

# پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر ۲۴



شاپای چاپی: ۶۳۵-۲۴۷۶؛ شاپای الکترونیکی: ۵۶۴۳-۲۴۷۶

|| دوفصلنامه علمی پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر ||

|| سال ۱۳ || شماره ۲۴ || بهار و تابستان ۱۴۰۳ ||

- ۹-۳۶ بررسی رابطه رضایت زناشویی، سازگاری زناشویی و دیدگاه فرهنگی فمینیسم در زنان متأهل  
خسرو رشید، کامبیز کریمی
- ۳۷-۶۰ سنجش رضایتمندی ساکنین سکونتگاه‌های غیررسمی از شاخص‌های توسعه اجتماعی، نمونه مطالعه: شهر همدان  
محمد رضا حقی، احسان حیدرزاده
- ۶۱-۱۰۶ بازاندیشی و بی‌اعتمادی: تجربه شهروندان اصفهانی از زیست در شرایط کرونایی  
زهرا ذاکری نصرآبادی، زهرا ماهر، عظیمه السادات عبداللهی
- ۱۰۷-۱۴۳ مطالعه کیفی کارکرد خانواده در دوران کرونا: نمونه موردی شهر تهران  
عاطفه پولایی، سید محسن بنی‌هاشمی، عاصمه قاسمی، باقر ساروخانی
- ۱۴۵-۱۷۸ واکاوی پدیده والدآزاری در بین خانواده‌های میبیدی  
مهناز فرهنگد، سید حجت‌اله حقیقی، مریم بهارلونی
- ۱۷۹-۲۱۲ تحلیل تماتیک حجاب از منظر دختران جوان (در شیراز)  
مجتبی حمایت‌خواه، زهره اکبرپور
- ۲۱۳-۲۵۲ تحلیل جامعه‌شناختی پویایی جامعه شهری؛ براساس معنویت راهبردی کارآفرینان  
محمد رضا بزرگی، عباس امینی، فرهاد امام‌جمعه
- ۲۵۳-۲۹۶ تبیین پدیده مهاجرت و علل آن با رویکرد کیفی (مورد مطالعه: استان یزد)  
نگین فلاح حقیقی، زینب شریفی، حامین احمدی
- ۲۹۷-۳۳۶ جامعه‌شناسی سیاسی سالخوردگی جمعیت  
سمیرا مرادی، مسعود آخوان‌کاظمی، محمد ابوالفتحی
- ۳۳۷-۳۶۶ خرده‌سیاست زیست‌جنبش‌ها / ناجنبش‌های اجتماعی و دگرگونی دموکراتیک  
محسن عباس‌زاده مرزبالی، فریبا آنسه
- ۳۶۷-۳۹۶ مطالعه کیفی پیامدهای توانمندسازی زنان شهر کرمان  
زهرا قاسم‌زاده، منوچهر علی‌نژاد، حسین افراسیابی، داریوش بوستانی
- ۳۹۷-۴۲۶ تمایز و بازتولید اجتماعی در میدان آموزشی: پدیدارشناسی درک تمایز اجتماعی در بین دانشجویان دانشگاه کردستان  
نسیم عبدالله‌زاده



بِسْمِ تَعَالَى  
گواهی رتبه علمی



نشریه

پژوهش های جامعه شناسی معاصر

با صاحب امتیازی دانشگاه بوعلی سینا بر اساس آیین نامه  
نشریات علمی مصوب ۱۳۹۸/۰۲/۰۹ در ارزیابی سال  
۱۳۹۹، موفق به کسب رتبه ب شده است.

بی تردید تلاش دست اندرکاران آن نشریه سهم بسزایی در  
گسترش مرزهای دانش و ارتقای کیفی و کمی جایگاه علمی  
کشور خواهد داشت.

محسن شریفی  
مدیرکل دفتر سیاستگذاری و برنامه ریزی  
امور پژوهشی و دبیر کمیسیون نشریات  
علمی

رتبه علمی

ب

بررسی صحت گواهی در:

JOURNALS.MSRT.IR



مدیریت پژوهش و فناوری ایران  
سامانه یکپارچه مدیریت  
اطلاعات پژوهشی و فناوری  
MAPFA.MSRT.IR

# پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر



دانشگاه بوعلی سینا

Contemporary Sociological Research

دوفصلنامه علمی

پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر

شاپای چاپی: ۶۳۰۵-۲۴۷۶

شاپای الکترونیکی: ۵۶۴۳-۲۴۷۶

رتبه علمی نشریه در وزارت علوم (سال ۱۳۹۹): ب

ضریب تأثیری نشریه (Impact Factor) در ISC (سال ۱۳۹۷): **Q1 - 0.480**

نشریه دارای درجه علمی از کمیسیون بررسی اعتبار نشریات علمی

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

براساس رأی جلسه مورخ ۱۳۹۲/۰۷/۱۵ به شماره ۳/۱۸/۱۰۹۰۳۰



۲۴

پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر

Contemporary Sociological Research



### دو فصلنامه علمی پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر

سال ۱۳، شماره ۲۴، بهار و تابستان ۱۴۰۳

رتبه نشریه در وزارت علوم (سال ۱۴۰۱): ب

ضریب تأثیری نشریه (Impact Factor) در ISC (سال ۱۳۹۷): Q1

صاحب امتیاز: دانشگاه بوعلی سینا

مدیر مسئول: علی محمد قدسی

سردبیر: اسداله نقدی

ویراستار انگلیسی: آذر سردمدی جو

مدیر داخلی و کارشناس: خلیل‌الله بیک محمدی

طراح لوگو: حمیدرضا چترچهر

### هیأت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا)

مصطفی ازکیا (استاد گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران)

حسین ایمانی جاجرمی (دانشیار گروه آموزشی برنامه‌ریزی و توسعه اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران)

اسماعیل بلالی (دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران)

حسین بنی فاطمه (استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران)

علی حسین حسین زاده (استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه شهید چمران، اهواز، ایران)

رامپور صدرنبوی (استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و انسانی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران)

مهدی طالب (استاد گروه توسعه روستایی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران)

محمد عباس زاده (استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران)

محمد باقر علیزاده اقدم (استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران)

امید قادرزاده (دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران)

وحید قاسمی (استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و انسانی، دانشگاه اصفهان، ایران)

علی محمد قدسی (دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران)

اسداله نقدی (استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران)

آدرس نشریه: همدان، چهارباغ شهید احمدی روشن، دانشگاه بوعلی سینا، ساختمان مرکزی،

معاونت پژوهشی، دفتر نشریات علمی دانشگاه

تلفن: ۰۸۱-۳۸۳۸۰۶۹۸

پست الکترونیکی نشریه: [csr@basu.ac.ir](mailto:csr@basu.ac.ir)

وبسایت: <http://csr.basu.ac.ir>

## راهنمای نگارش و ارسال مقاله

### ۱- محتوای شکلی مقاله

- مقاله‌های ارسالی نباید بیش از ۲۰ صفحه A۴ باشد.
- مقاله تایپ شده با قلم B Mitra ۱۳ برنامه Word ۲۰۱۰ و مطابق با معیارهای مندرج در این راهنما ارسال شود.

### ۲- ساختار علمی مقاله

- ساختار مقاله به صورت زیر تنظیم شود:
- مقدمه: شامل تعریف موضوع طرح مسأله و بیان اهداف.
- بررسی پیشینه: موضوع و چارچوب نظری و طرح پرسش‌ها/ یا فرضیات تحقیق.
- روش‌شناسی تحقیق: روش تحقیق متغیرهای مورد بررسی و فنون گردآوری و تحلیل داده‌ها.
- ارائه یافته‌ها، تجزیه و تحلیل و تفسیر آن‌ها.
- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری.
- یادداشت‌ها و پیوست‌ها (در صورت لزوم).
- فهرست منابع فارسی و انگلیسی به روش APA.
- خلاصه‌ای از سوابق و علایق آموزشی و پژوهشی نویسنده/ نام دانشگاه یا مؤسسه وابسته/ نشانی الکترونیکی.
- چکیده انگلیسی همراه با کلیدواژه‌ها در پایان مقاله.

### ۲- شیوه ارجاع و استناد

- ارجاع در متن مقاله
- پس از مطلب اقتباس شده، مستقیم یا غیرمستقیم: (نام خانوادگی صاحب اثر، سال انتشار: شماره صفحه یا صفحات).
- در صورتی که اثر مورد استفاده به زبان فارسی ترجمه شده باشد، تاریخ انتشار اثر ترجمه شده و در غیر این صورت تاریخ انتشار متن به زبان اصلی ذکر شود.
- ارجاع در پایان مقاله (کتابنامه)
- فهرست منابع مورد استفاده در پایان مقاله به ترتیب الفبایی حرف اول نام خانوادگی نویسنده یا صاحب اثر به شرح زیر تنظیم گردد.

#### - کتاب

تألیف: نام خانوادگی نویسنده یا صاحب اثر، نام (سال انتشار). عنوان کتاب، محل انتشار: مؤسسه انتشاراتی.

ترجمه: نام خانوادگی نویسنده یا صاحب اثر، نام (سال انتشار). عنوان کتاب، نام مترجم، محل انتشار: مؤسس انتشاراتی (متن ترجمه شده).

#### - مجلات

نام خانوادگی نویسنده، نام (سال انتشار). «عنوان مقاله»، عنوان مجله، دوره، شماره، شماره صفحات مقاله.

مجموعه مقالات: نام خانوادگی تدوین‌کننده مجموعه، نام (سال انتشار مجموعه). «عنوان مقاله»، عنوان کتاب مجموعه مقالات، محل انتشار: مؤسسه انتشاراتی، شماره صفحات مقاله.

#### - منابع اینترنتی

نام خانوادگی نویسنده، نام (تاریخ انتشار اثر در سایت مربوط)، عنوان اثر، نشانی سایت اینترنتی، (تاریخ مراجعه کاربر به سایت مربوط).

#### ۴- شرایط پذیرش مقالات

- دریافت، بررسی و پذیرش مقاله فقط از طریق سامانه نشریه به آدرس:

csr.basu.ac.ir امکان پذیر می باشد.

- مقاله متناسب با سیاست‌های نشریه پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر باشد.

- مقاله ارسالی برای نشریات داخلی یا خارجی فرستاده نشده باشد.

- مقالات رسیده توسط داوران مجله که به وسیله هیأت تحریریه معین می‌شوند، مورد ارزیابی قرار گرفته و پذیرش نهایی منوط به موافقت هیأت تحریریه نشریه پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر است.

- پس از دریافت و بررسی، نتیجه داوری و ارزیابی مقاله، از طریق سامانه به اطلاع نویسنده/ نویسندگان محترم خواهد رسید.

- هیأت تحریریه مجله در ویرایش ادبی مقاله (بدون تغییر محتوایی) آزاد است.

- مقاله‌های ارسالی برگشت داده نمی‌شود.

- نشریه از پذیرش و چاپ مقالات نویسندگان و محققان دارای سابقه سرقت علمی در کلیه نشریات داخلی و خارجی و هم‌چنین از پذیرش مقالاتی که براساس معیارهای ذکر شده تنظیم نشده باشد، معذور است.

## فهرست مقالات

- ۹-۳۶ بررسی رابطه رضایت زناشویی، سازگاری زناشویی و دیدگاه فرهنگی فمینیسم در زنان متأهل خسرو رشید، کامبیز کریمی
- ۳۷-۶۰ سنجش رضایتمندی ساکنین سکونتگاه‌های غیررسمی از شاخص‌های توسعه اجتماعی، نمونه مطالعه: شهر همدان محمدرضا حقی، احسان حیدرزاده
- ۶۱-۱۰۶ بازاندیشی و بی‌اعتمادی: تجربه شهروندان اصفهانی از زیست در شرایط کرونایی زهرا ذاکری نصرآبادی، زهرا ماهر، عظیمه السادات عبداللهی
- ۱۰۷-۱۴۳ مطالعه کیفی کارکرد خانواده در دوران کرونا؛ نمونه موردی شهر تهران عاطفه پولایی، سید محسن بنی‌هاشمی، عاصمه قاسمی، باقر ساروخانی
- ۱۴۵-۱۷۸ واکاوی پدیده والدآزاری در بین خانواده‌های میبیدی مهناز فرهنگند، سید حجت‌اله حقیقی، مریم بهارلوئی
- ۱۷۹-۲۱۲ تحلیل تماتیک حجاب از منظر دختران جوان (در شیراز) مجتبی حمایت‌خواه، زهره اکبرپور
- ۲۱۳-۲۵۲ تحلیل جامعه‌شناختی پویایی جامعه شهری؛ براساس معنویت راهبردی کارآفرینان محمدرضا بزرگی، عباس امینی، فرهاد امام جمعه
- ۲۵۳-۲۹۶ تبیین پدیده مهاجرت و علل آن با رویکرد کیفی (مورد مطالعه: استان یزد) نگین فلاح حقیقی، زینب شریفی، حامین احمدی
- ۲۹۷-۳۳۶ جامعه‌شناسی سیاسی سالخوردگی جمعیت سمیرا مرادی، مسعود اخوان‌کاظمی، محمد ابوالفتحی
- ۳۳۷-۳۶۶ خرده‌سیاست زیست‌جنش‌ها/ناجنش‌های اجتماعی و دگرگونی دموکراتیک محسن عباس‌زاده مرزبالی، فریبا آسه
- ۳۶۷-۳۹۶ مطالعه کیفی پیامدهای توانمندسازی زنان شهر کرمان زهرا قاسم‌زاده، منوچهر علی‌نژاد، حسین افراسیابی، داریوش بوستانی
- ۳۹۷-۴۲۶ تمایز و بازتولید اجتماعی در میدان آموزشی: پدیدارشناسی درک تمایز اجتماعی در بین دانشجویان دانشگاه کردستان نسیم عبدالله‌زاده





## Investigating the Relationship between Marital Satisfaction, Marital Adjustment, and Cultural Perspective of Feminism in Married Women

Khosro Rashid<sup>I</sup>, Kambiz Karimi<sup>II</sup>

 <https://dx.doi.org/10.22084/csr.2024.20704.1755>

Received: 2023/07/12; Revised: 2023/10/20; Accepted: 2023/11/09

Type of Article: **Research**

Pp: 9-36

### Abstract

Most people believe that marriage is the most individualized event that one experiences in their lifetime, holding special importance as it seems to fulfill the needs of two individuals. As a marital and family union, marriage provides an opportunity for social support. On the other hand, marital satisfaction and compatibility are crucial for the continuation of couples' lives and play a significant role in individuals' overall life satisfaction. Additionally, having a feminist perspective can influence attitudes towards shared life and marriage. Therefore, the present study aimed to explore the relationship between marital satisfaction, compatibility, and feminist perspectives among married women in Hamedan. The research method was descriptive, focusing on correlation. The study population consisted of married women living in Hamedan, from various ethnic backgrounds including Kurdish, Persian, Turkish, and Lur, in the year 2013. A sample of 100 women was selected using convenience sampling. The instruments used included the Marital Compatibility Scale, the Feminist Perspective Scale, and the Enrich Marital Satisfaction Scale. Data were analyzed using Pearson's correlation coefficient. The findings revealed a positive and significant relationship between marital compatibility and satisfaction. Additionally, results showed a negative and significant association between marital satisfaction and compatibility with feminist perspectives. This suggests that attention to these constructs can play a vital role in the lives of married couples.

**Keywords:** Marital Satisfaction, Marital Compatibility, Feminist Cultural Perspective.

I. Associate Professor, Department of Psychology, Faculty of Economics and Social Sciences, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran (Corresponding Author). **Email:** [khosrorashid@yahoo.com](mailto:khosrorashid@yahoo.com)

II. Ph.D. in Educational Psychology, Department of Psychology, Faculty of Economics and Social Sciences, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran.

**Citations:** Rashid, K. & Karimi, K., (2024). "Investigating the Relationship between Marital Satisfaction, Marital Adjustment, and Cultural Perspective of Feminism in Married Women". *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 13(24): 9-36. <https://dx.doi.org/10.22084/csr.2024.20704.1755>

**Homepage of this Article:** [https://csr.basu.ac.ir/article\\_5605.html?lang=en](https://csr.basu.ac.ir/article_5605.html?lang=en)

## 1. Introduction

Marriage is a profound and multifaceted institution that holds a central place in the lives of many individuals (Johnson, 1991). Marital satisfaction and compatibility are key components that contribute to the success and endurance of a marriage (Downward et al, 2022). Marital satisfaction refers to the contentment and fulfillment that spouses derive from their relationship, encompassing emotional, physical, and spiritual aspects. Compatibility, on the other hand, involves the ability of spouses to adapt to each other's needs, preferences, and life circumstances, ensuring a harmonious and supportive partnership (Leggett et al, 2018). In the context of Iran, the exploration of marital satisfaction and compatibility takes on added significance due to the unique cultural, social, and economic factors at play (Wadsworth, 2016). The role of feminist beliefs in shaping these aspects of married life is a topic that has not been extensively researched, despite its potential impact on the well-being of couples (Harris et al., 2023).

Feminist beliefs, which advocate for gender equality and the empowerment of women, can influence marital dynamics in various ways (Umberson et al., 2015). However, the relationship between feminist beliefs and marital satisfaction and compatibility is complex and multifaceted. While feminist ideals can empower women and lead to more equitable relationships, they can also introduce challenges and tensions (Lyness & Lyness, 2007). This study aims to delve into these complexities by examining the correlations between marital satisfaction, marital compatibility, and feminist beliefs among married women in Iran. The research is essential for addressing the gap in understanding how these factors interact and for providing insights that could contribute to the improvement of marital relationships in Iran (Harris et al., 2023; DeLongis & Zwicker, 2017; Sánchez et al., 2017).

## 2. Materials and Methods

The current research employed a descriptive correlational method. The study population consisted of married women residing in Hamadan, Iran, from various ethnic backgrounds including Kurdish, Persian, Turkish, and Luri in the year 2013.

### 2-1. The Enrich Marital Satisfaction Scale (EMS)

The Marital Satisfaction Scale was initially introduced by Fowers and Olson in 1993. It was designed to assess issues related to marital relationships, encompassing 12 subscales: Fowers and Olson calculated its reliability through Cronbach's alpha, obtaining a value of 0.92.

## 2-2. The Marital Adjustment Test (MAT)

This test was developed by Locke and Wallace in 1959 and consists of 15 multiple-choice items on a Likert scale. This instrument has also been validated in Iran. Its reliability, using the split-half method, was reported as 0.90. It has the ability to distinguish between adjusted and non-adjusted spouses in marital relationships (Mazaheri, 2000).

## 2-3. The Feminist Perspective Scale (FPS)

The Feminist Perspective Scale was created by Henley and colleagues in 1998. It consists of 60 items on a five-point Likert scale. This scale has also been validated in Iran with a reported reliability of 0.74 using the split-half method.

After explaining the objectives of the study to the participants, emphasizing the importance of their participation in the current research, and assuring them of the confidentiality of their information, both private and non-private, by providing a consent form, three questionnaires were given to them in a single booklet.

## 3. Data

Delving into the core objectives of the study, Pearson's correlation coefficient was employed to examine the relationships between marital adjustment, marital satisfaction, and feminist perspective. The findings highlight a robust positive correlation between marital adjustment and satisfaction ( $p < 0.001$ ). Further analysis, uncovers a significant negative correlation between marital adjustment and feminist perspective ( $p < 0.001$ ). Lastly, findings presents a significant negative correlation between marital satisfaction and feminist perspective ( $p < 0.001$ ).

These results contribute to the understanding of marital relationships in the context of Iran and highlight the nuanced impact of feminist beliefs on marital well-being.

## 4. Discussion

The current study explores the relationship between marital adjustment, marital satisfaction, and feminist perspective among married women. The findings indicate a significant positive correlation between marital satisfaction and adjustment, supporting previous research by Amato and (Amato, 2014; Wanic & Kulik, 2011). This suggests that couples who are satisfied with their marriage are also more likely to effectively adjust to marital challenges. The Resource Adaptation Theory, as proposed by Jenkins and et al (2020), provides a framework for understanding how the equitable distribution of resources, including emotional support and work-family balance, contributes to marital satisfaction and adjustment.

In contrast, the study reveals a significant negative correlation between marital adjustment and feminist perspective, consistent with findings by Twenge et al. (2015) but contradicting those of Poll (2020). This suggests that feminist perspectives, which often challenge traditional gender roles, may introduce tensions and adjustments within marital relationships. The negotiation of roles, power dynamics, and communication styles can be complex and may impact marital satisfaction and adjustment (Greil et al., 2019).

## 5. Conclusion

The study's findings highlight the nuanced interplay between marital satisfaction, adjustment, and feminist perspectives. While marital satisfaction and adjustment are closely linked, the introduction of feminist perspectives, which advocate for gender equality and challenge traditional roles, can complicate marital dynamics. This is not to say that feminist perspectives are inherently negative for marital relationships; rather, they introduce a layer of complexity that requires negotiation and adaptation from both partners.

## Acknowledgments

We express our gratitude to the anonymous reviewers of the journal who enhanced the quality of the article with their constructive suggestions.

## Observation Contribution

Both authors contributed equally (50%) to the writing of this article.

## Conflict of Interest

The authors declare that they have no conflict of interest and have not received any financial support from any governmental or non-governmental organization.

## بررسی رابطه رضایت زناشویی، سازگاری زناشویی و دیدگاه فرهنگی فمینیسم در زنان متأهل

### خسرو رشید<sup>۱</sup>، کامبیز کریمی<sup>II</sup>

شناسه دیجیتال (DOI): <https://dx.doi.org/10.22084/csr.2024.20704.1755>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۲۱، تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۷/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۱۸

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۳۶-۹

### چکیده

رضایت و سازگاری زناشویی اهمیت زیادی در تداوم زندگی زوجین دارد و به‌طور عمده نقش اساسی در رضایت کلی افراد از زندگی دارد؛ ازطرفی داشتن دیدگاه فمینیستی نیز می‌تواند بر نگرش به زندگی مشترک و زناشویی تأثیرگذار باشد، لذا هدف پژوهش حاضر بررسی رابطه رضایت زناشویی و سازگاری زناشویی با دیدگاه فمینیستی در زنان متأهل شهر همدان بود. نمونه مورد مطالعه در این پژوهش، شامل ۱۰۰ نفر از زنان متأهل بودند که با روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. ابزارهای مورداستفاده شامل مقیاس سازگاری زناشویی، مقیاس دیدگاه فمینیستی و مقیاس رضایت زناشویی انریچ بودند. داده‌ها با استفاده از روش آماری ضریب هم‌بستگی پیرسون مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. یافته‌های پژوهش نشان داد که بین سازگاری زناشویی با رضایت زناشویی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. نتایج هم‌چنین نشان داد که رضایت و سازگاری زناشویی با دیدگاه فمینیستی ارتباط منفی و معناداری دارند؛ لذا توجه به این سازه‌ها می‌تواند نقش مهمی در زندگی زوجین ایفا کند.

**کلیدواژگان:** رضایت زناشویی، سازگاری زناشویی، دیدگاه فرهنگی فمینیسم.

I. دانشیار گروه روانشناسی، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران (نویسنده مسئول).

Email: [khosrorashid@yahoo.com](mailto:khosrorashid@yahoo.com)

II. دکترای روانشناسی تربیتی، گروه روان‌شناسی، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

## ۱. مقدمه

اکثر مردم بر این باورند که ازدواج منحصر به فردترین رویدادی است که فرد در کل زندگی خویش تجربه می‌نماید و این امر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا به نظر می‌رسد که نیازهای دو انسان را برآورده می‌سازد، ازدواج به عنوان یک اتحاد زناشویی و خانوادگی، فرصتی برای برقراری پشتیبانی اجتماعی فراهم می‌کند. در یک رابطه ازدواج، همسران می‌توانند به عنوان یک پشتیبان هم‌دیگر در برابر مشکلات و فشارهای روزمره عمل کنند و از نظر روحی و عاطفی هم‌دیگر را حمایت کنند (پروکس و هلمز، ۲۰۲۰). مطالعات نشان می‌دهند که ازدواج و رابطه زناشویی سالم، تأثیر مثبتی بر سلامت روانی افراد دارد. داشتن یک رابطه مؤثر و معنادار با همسر، احساس امنیت و رضایت را افزایش می‌دهد و از احساس تنهایی و اضطراب کاسته می‌کند (گالووان<sup>۲</sup> و همکاران، ۲۰۲۰). ازدواج به عنوان یک پل ارتباطی و فرصتی برای تجربه عشق، انسجام و هم‌بستگی در زندگی، بهبود رضایت زندگی فردی و خانوادگی را به همراه دارد. زندگی در یک رابطه مؤثر و متقابل با همسر، تجربه لذت بخش و معنویت بیشتری را به افراد می‌بخشد (یاب<sup>۳</sup> و همکاران، ۲۰۲۰) که به عنوان یک تعهد برای تشکیل خانواده، فرصتی را برای تحقق اهداف خانوادگی فراهم می‌کند. ایجاد زندگی مشترک، تربیت فرزندان و تأسیس خانواده می‌توانند از هدف‌های اصلی ازدواج باشند که با تعهد و همکاری همسران بهبود می‌یابند (پروکس و هلمز، ۲۰۲۰). ازدواج می‌تواند تأثیر مثبتی بر بهره‌وری اقتصادی داشته باشد. اشتراک مسئولیت‌ها و بار مالی، توزیع کارها و تقسیم وظایف خانوادگی و ایجاد تعامل در امور مالی، می‌توانند منجر به بهره‌وری بیشتر و مدیریت بهتر منابع مالی خانواده شوند (دیو و ویلکوکس<sup>۴</sup>، ۲۰۲۱).

رضایت و سازگاری زناشویی مهم‌ترین ویژگی‌های یک ازدواج موفق محسوب می‌شوند. رضایت زناشویی<sup>۵</sup> نقش مهمی در استحکام و پایداری ازدواج ایفا می‌کند. همسرانی که از رابطه زناشویی خود راضی هستند، بهتر در مواجهه با مشکلات و نارسایی‌های زندگی زناشویی کنار می‌آیند و برای حل مسائل تلاش می‌کنند (جانسون<sup>۶</sup>، ۱۹۹۱). رضایت زناشویی می‌تواند به رضایت و روحیه مثبت افراد در ازدواج کمک کند. افرادی که از زندگی زناشویی خود راضی هستند، اغلب با احساس شادی، خوشحالی و امیدواری به زندگی مشترک خود نگاه می‌کنند (لامیلا و فیگیوریدو<sup>۷</sup>، ۲۰۲۱). این سازه هم‌چنین بر روابط خانوادگی نیز تأثیر می‌گذارد. زوجینی که از رابطه زناشویی خود راضی هستند، معمولاً روابط خانوادگی سالم‌تری را با اعضای خانواده خود دارند و بهتر در مقابل تنش‌ها و سختی‌های زندگی مشترک مقاومت می‌کنند (گالووان و همکاران، ۲۰۲۰). علاوه بر موارد فوق نمی‌توان از نقش مهم رضایت زناشویی در رضایت جنسی

افراد در ازدواج غافل شد. زوجینی که از رابطه جنسی خود راضی هستند، احساس نزدیکی و اتصال عمیق‌تری به همسر خود دارند و تجربه جنسی خوشایندی دارند (پپلاو<sup>۸</sup> و همکاران، ۱۹۹۳).

همانند رضایت زناشویی، سازگاری زناشویی<sup>۹</sup> نیز از اهمیت بالایی در ازدواج و خانواده برخوردار است. سازگاری زناشویی نقش مهمی در تعامل مثبت بین همسران ایفا می‌کند. زوجینی که در زندگی زناشویی خود سازگار هستند، توانایی برقراری ارتباط مؤثر و سازنده با یکدیگر را دارند و در تعاملات خود احترام و هم‌دلی را به نمایش می‌گذارند (کلور<sup>۱۰</sup>، ۲۰۱۸). هم‌چنین می‌تواند به زوجین کمک کند تا مشکلات و اختلافات را به صورت سازنده و مؤثر حل کنند. زوجینی که در زندگی زناشویی خود سازگار هستند، توانایی درک و تقابل نقاط نظر متفاوت را دارند و با همکاری و همراهی در پیدا کردن راه‌حل‌های مشترک، مسائل را بهبود می‌بخشند (گیری و هلمز<sup>۱۱</sup>، ۲۰۱۸). سازگاری زناشویی می‌تواند به تقویت اتصال عاطفی بین همسران کمک کند. زوجینی که در زندگی زناشویی خود سازگار هستند، احساس نزدیکی و اتصال عمیق‌تری به یکدیگر دارند و قادرند به‌طور احساسی و عاطفی با هم همراه باشند (لاونر<sup>۱۲</sup> و همکاران، ۲۰۱۸). این سازه نقش مهمی در رضایت زندگی زناشویی دارد. زوجینی که در زندگی زناشویی خود سازگار هستند، اغلب از رضایت بیشتری در زندگی مشترک خود برخوردارند و تجربه لذت و خوشبختی بیشتری دارند (کلور، ۲۰۱۸). سازگاری زناشویی فرآیندی است که طی آن همسران با نقش‌های جدید خویش سازگار می‌شوند، مکمل یکدیگر هستند و به‌عنوان یک تیم عمل می‌کنند (بولزندان و میرز<sup>۱۳</sup>، ۲۰۰۴). سازگاری ممکن است در رابطه زناشویی و بدون توجه به رضایت زناشویی باشد. زوجین اغلب با موقعیت‌های مختلفی سازگار می‌شوند که در آن‌ها هیچ شادی و رضایتی را نمی‌توان مشاهده نمود. «فوجی‌هارا»<sup>۱۴</sup> (۱۹۹۸) یک بررسی بر روی ۱۵۳ زوج متأهل انجام داد که نشان داد سازگاری زناشویی به‌طور معناداری با زیرمجموعه‌های سازگاری اجتماعی، مانند: سازگاری خانواده، سازگاری خانواده خارجی، سازگاری کار، سازگاری اوقات فراغت و سازگاری کلی؛ بنابراین، سازگاری زناشویی ممکن است بخشی از سازگاری اجتماعی باشد (گوئل و نارنگ<sup>۱۵</sup>، ۲۰۱۲). اکثر زوجین انتظاراتی دارند که برخی از این انتظارات واقعی هستند؛ درحالی‌که برخی از آن‌ها این‌گونه نیستند به این دلیل سازگاری و رضایت در ازدواج پیچیده است. در سازگاری زناشویی نوعی از بلوغ مطرح است که از طریق آن همسران قادر به پذیرش و درک رشد و پیشرفت یکدیگر هستند. اگر این نیاز به رشد به‌طور کامل برآورده نشود، رابطه زناشویی خدشه‌دار می‌شود (بردبوری و همکاران<sup>۱۶</sup>، ۲۰۰۰). گاهی اوقات، ازدواج در رسیدن به اهداف خویش موفق



می‌شود، اما بعضی مواقع ناکام می‌ماند؛ درحالی‌که به نظر می‌رسد ازدواج یک تجربه بسیار مطلوب است که فرد در کل زندگی خویش تجربه می‌نماید، اما آمارها نشان می‌دهند که رضایت زناشویی به آسانی حاصل نمی‌شود. به منظور درک عمیق این مسأله، نیازمند بررسی آمار بالایی طلاق هستیم (روسن-گراندون و همکاران<sup>۱۷</sup>، ۲۰۰۴). مطالعات نشان دادند که تغییرات اجتماعی در الگوهای قدرت و اشتغال خانواده موجب نارضایتی ظرفیت، به خصوص زنان شده است؛ به نظر می‌رسد که این امر طبیعی است، اما این رویداد منحصر به فرد و مفاهیم و ویژگی‌های مرتبط با آن معمولاً تحت تأثیر عوامل مختلف اجتماعی، اقتصادی و عوامل فرهنگی نظیر نگرش، حقوق و دستمزد، اشتغال، کودکان، آموزش و غیره است (پاتریک و همکاران<sup>۱۸</sup>، ۲۰۰۷). علاوه بر این، زمان هر چیزی را شامل افکار، عقاید و رفتارها تغییر می‌دهد؛ برای مثال، چند سال قبل، مردان مسئول معیشت خانواده و زنان عهده‌دار انجام کارهای خانه و پرورش کودکان بودند. زنان در خانواده و جامعه از قدرت کمی برخوردار بودند؛ اما امروزه، از یک طرف، مشکلات اقتصادی خانواده باعث شده است که آن‌ها در پی کسب پول بیشتری باشند. از سوی دیگر، زنان علاقمند به نشان دادن توانایی‌ها و منافع خویش هستند. تحقیقات نشان داده‌اند که تعداد زنان در نیروی کار افزایش یافته است و این مسأله قدرت و آرمان‌های زناشویی را تغییر و تحت تأثیر قرار داده است. شرکای زندگی در پی توازن مشارکت‌های خانه، اقتصادی و عاطفی در روابط خویش هستند (فرانکو و وینکوئیست<sup>۱۹</sup>، ۲۰۰۲).

در میان عوامل تأثیرگذار بر رضایت از زندگی، به نظر می‌رسد که مفهوم فمینیسم تأثیرگذار باشد و ممکن است که تأثیراتی بر رضایت و یا سازگاری زناشویی داشته باشد. فمینیسم به عنوان نهضتی در دفاع از حقوق زنان و بیان دغدغه‌ها و مسائل آن‌ها، از زمان پیدایش فراز و فرودهای بسیاری را پشت سر گذاشته است و با تقسیم بندی به شاخه‌های متعدد در طول حیات خود، هم‌چنان تداوم دارد. فمینیسم و شاخه‌های متعدد آن (لیبرال، سوسیالیست، روانکاوانه، مارکسیست، اگزیستانسیست و پسامدرن) که در طول عمر این نهضت پدید می‌آید، مشکلات و دغدغه‌های زنان را با تکیه بر نقدهای اجتماعی و فرهنگی در جوامع گوناگون تحلیل و نقد می‌کند (سابزاین و کزازی<sup>۲۰</sup>، ۲۰۰۹). در همین راستا، نظریات متعددی در حوزه فمینیسم فرهنگی و ارتباط آن با رضایت و سازگاری زناشویی به وجود آمده است؛ از جمله نظریه تعامل جنسیتی<sup>۲۱</sup>: این نظریه تأکید دارد که فرهنگ و جنسیت در تعاملات زناشویی نقش مهمی ایفا می‌کنند؛ به عنوان مثال، توزیع نامتوازن قدرت و نقش‌های جنسیتی در روابط می‌تواند به کاهش رضایت زناشویی منجر شود؛ مثلاً توزیع نامتعادل کارهای خانگی و مسئولیت‌های خانوادگی

به نفع مردان ممکن است، رضایت زناشویی را کاهش دهد (آمبرسون<sup>۲۲</sup> و همکاران، ۲۰۱۵).

نظریهٔ پردازش اطلاعات جنسیتی<sup>۲۳</sup>: این نظریه تأکید دارد که نقش جنسیت در تفسیر و پردازش اطلاعات جنسی و موضوعات زناشویی بسیار مهم است؛ این نظریه معتقد است که دیدگاه فمینیستی فرهنگی می‌تواند در تحریک افکار و پردازش اطلاعات جنسی با توجه به تعامل قدرت و نقش‌های جنسیتی تأثیرگذار باشد و در نتیجه، رضایت زناشویی را تحت تأثیر قرار دهد (براون و کیتزینگر<sup>۲۴</sup>، ۲۰۰۱).

نظریهٔ اجتماعی-رابطه‌ای<sup>۲۵</sup>: این نظریه بر این ایده تأکید می‌کند که روابط اجتماعی و میان‌فردی نقش اساسی در رضایت زناشویی و سازگاری زناشویی ایفا می‌کنند. فمینیسم فرهنگی با تأکید بر برابری جنسیتی و تحقق روابط اجتماعی عادلانه، می‌تواند بهبود رضایت زناشویی را تسهیل کند (آمبرسون، ۲۰۱۵).

نظریهٔ تمرکز بر ارزش‌ها<sup>۲۶</sup>: این نظریه از تأثیر ارزش‌ها و معتقدات فرهنگی بر رضایت زناشویی سخن می‌گوید. در فمینیسم فرهنگی، ارزش‌ها مانند برابری جنسیتی و عدالت اجتماعی تأکید می‌شوند، که می‌توانند به تقویت رضایت زناشویی و سازگاری زناشویی کمک کنند (براون و کیتزینگر، ۲۰۰۱).

نظریهٔ تأثیرات جنسیتی هویت<sup>۲۷</sup>: که بر تأثیر هویت جنسیتی در رضایت زناشویی تأکید می‌کند. دیدگاه فمینیستی فرهنگی می‌تواند در تحریک هویت جنسیتی سالم و خودباوری زنان تأثیرگذار باشد و در نتیجه، رضایت زناشویی را ارتقا دهد (کریستوفر<sup>۲۸</sup> و همکاران، ۲۰۰۶). مطابق با دیکشنری وبستر<sup>۲۹</sup> (۲۰۱۴)، «این باور وجود دارد که مردان و زنان باید حقوق و شانس برابر داشته باشند». هم‌چنین این دیدگاه به «فعالیت‌های سازمان‌یافته در حمایت از حقوق و علائق زنان» اشاره دارد.

تحقیقات دربارهٔ رابطهٔ رضایت زناشویی، سازگاری زناشویی و دیدگاه فرهنگی فمینیسم در زنان متأهل در دهه‌های اخیر افزایش یافته است. بررسی رابطهٔ بین رضایت زناشویی و سازگاری زناشویی در زنان متأهل از جمله موضوعاتی است که در تحقیقات پیشین مورد بررسی قرار گرفته است. برخی از پژوهش‌ها نشان داده‌اند که رضایت زناشویی می‌تواند به سازگاری زناشویی و استحکام رابطهٔ زناشویی کمک کند (آماتو و بوز<sup>۳۰</sup>، ۲۰۱۸). تحقیقات نشان داده‌اند که دیدگاه فرهنگی فمینیسم می‌تواند تأثیر مهمی در رضایت زناشویی و سازگاری زناشویی زنان متأهل داشته باشد. برخی از مطالعات نشان داده‌اند که زنانی که دیدگاه فمینیستی قوی دارند و به برابری جنسیتی و حقوق زنان اهمیت می‌دهند، معمولاً رضایت زناشویی و سازگاری زناشویی بهتری دارند (کوچ و رازبولت<sup>۳۱</sup>، ۲۰۱۸). تحقیقات بیشتری نشان داده‌اند که دیدگاه فمینیستی و

تفکرات فمینیستی در زنان می‌تواند به رضایت زناشویی آن‌ها ارتباط داشته باشد. برخی از مطالعات نشان داده‌اند که زنانی که از دیدگاه فمینیستی برخوردارند؛ معمولاً رضایت زناشویی بیشتری دارند و به نحوی که تأسی بر برابری جنسیتی و خودشناسی زنان را در زندگی زناشویی خود بیشتر تقویت می‌کنند (کارلسون<sup>۳۲</sup> و همکاران، ۲۰۲۰). برخی از تحقیقات مرتبط با رضایت زناشویی و سازگاری زناشویی در زنان متأهل، به بررسی اثرات مقاومت در برابر نقش‌های جنسیتی سنتی می‌پردازند. این پژوهش‌ها نشان می‌دهند که زنانی که مقاومت در برابر نقش‌های جنسیتی سنتی را نشان می‌دهند، معمولاً رضایت زناشویی و سازگاری زناشویی بهتری دارند (فرگوسن<sup>۳۳</sup> و همکاران، ۲۰۱۹). اما از دیگر سو، تأثیر منفی دیدگاه فمینیستی بر رضایت زناشویی و سازگاری زناشویی یک موضوع پیچیده است که در مطالعات و بحث‌های علمی مختلف بررسی شده است (هاروی و هانسون<sup>۳۴</sup>، ۱۹۹۴). تحقیقات نشان می‌دهد که برخی جنبه‌های دیدگاه‌های فمینیستی ممکن است چالش‌هایی را در روابط زناشویی ایجاد کنند. در یک مطالعه درباره تأثیر رسانه‌ها بر روی پسران در موضوع جنسیت مشاهده شد که توجه به موضوعات فمینیستی در رسانه‌ها می‌تواند تأثیر منفی بر رضایت جنسی و رضایت زناشویی داشته باشد (اپستین و وارد<sup>۳۵</sup>، ۲۰۱۱). علاوه بر این، در کتاب روانشناسی جنسیت نوشته «اوسکامپ»<sup>۳۶</sup> (۲۰۰۰)، آمده است که برخی از جنبه‌های دیدگاه‌های فمینیستی ممکن است به چالش‌هایی در روابط جنسی و رضایت زناشویی منجر شوند؛ هم‌چنین، در مطالعه‌ای با عنوان «تغییرات در رفتارها و نگرش‌های جنسی بزرگسالان آمریکایی، ۱۹۷۲-۲۰۱۲»، یافته‌ها نشان داد که نگرش‌های متفاوت در مورد جنسیت و نقش جنسی در جامعه ممکن است تأثیراتی منفی بر رضایت جنسی و سازگاری زناشویی داشته باشد (ولز<sup>۳۷</sup> و همکاران، ۲۰۱۵).

در مجموع با توجه به اهمیت رضایت زناشویی و سازگاری زناشویی برای زندگی زناشویی سالم و پایدار، مورد توجه قرار گرفتن دیدگاه فرهنگی فمینیستی در زنان متأهل و تأثیر آن بر این عوامل بسیار حائز اهمیت است. این دیدگاه، با تأکید بر برابری جنسیتی، قدرت برابر و عدالت اجتماعی، می‌تواند تأثیر چشمگیری در تجربه زناشویی زنان متأهل داشته باشد. از دیگر می‌تواند با چالش‌هایی هم همراه باشد. با این حال، کمبود تحقیقات و مطالعات در این زمینه موجب می‌شود تا ارتباط بین دیدگاه فرهنگی فمینیستی و رضایت زناشویی و سازگاری زناشویی در زنان متأهل به طور کامل درک نشود (کریستوفر و همکاران، ۲۰۰۶)؛ هم‌چنین به منظور نشان دادن رابطه میان رضایت زناشویی، سازگاری زناشویی و فمینیسم، باید ابزارهای معتبر و قابل اعتماد، با توجه به مسائل و مشکلات موجود در ایران به کار گرفته شوند؛ زیرا یکی از مشکلات در مورد بخش مهمی از مطالعات انجام شده اعتبار ابزارهای به کار رفته است. در این تحقیق

ابزارها با چارچوب فرهنگ ایران مطابقت یافته و اعتبار آن‌ها مورد تأیید قرار گرفته است. با توجه به وجود این مشکلات، و هم‌چنین بسیاری از مسائل دیگر، که فراتر از محدوده این مطالعه هستند، باید به رضایت و سازگاری زناشویی بیشتر توجه شده و در زمینه‌های مختلف در ایران مورد بررسی قرار گیرند. از آن گذشته، نقش رضایت و سازگاری زناشویی بسیار مهم هستند، به خصوص با توجه به برخی از عوامل دیگر نظیر: نگرش فمینیستی، وضعیت شغلی، حقوق، سن، مدت زمان ازدواج، قومیت، تحصیلات و تعداد فرزندان، که به نظر می‌رسد پرداختن به آن بسیار لازم باشد. این اطلاعات و شواهد به منظور بهبود روش‌هایی هستند که توسط آن‌ها زوج‌های ایرانی بتوانند رضایت و سازگاری زناشویی را بهبود بخشند و زندگی خویش را ارتقا بخشند. با افزایش رضایت‌مندی و سازگاری زناشویی، زوجین می‌توانند یک زندگی لذت‌بخش را تجربه نمایند. اگر رضایت و سازگاری زناشویی مورد توجه قرار نگیرند، قطعاً، عواقب ناگوار شخصی و اجتماعی در انتظار خواهند بود. با توجه به تحقیقات نسبتاً گسترده‌ای که در مورد رضایت و سازگاری زناشویی انجام شده، مشخص گردیده که هرچند نقش مهمی را در زندگی زناشویی ایفا می‌کنند، اما این موضوع با در نظر گرفتن چشم‌اندازهای فمینیستی زنان متأهل بررسی نشده است.

### پرسش‌ها و فرضیات پژوهش: لذا این پژوهش در پی بررسی رابطه میان رضایت

زناشویی، سازگاری زناشویی و باورهای فمینیستی با استفاده از فرضیه‌های زیر است.

- ۱- ارتباط معناداری میان رضایت زناشویی و سازگاری زناشویی در زنان متأهل وجود دارد.
- ۲- ارتباط معناداری میان سازگاری زناشویی و دیدگاه فمینیستی در زنان متأهل وجود دارد.
- ۳- ارتباط معناداری میان رضایت زناشویی و دیدگاه فمینیستی در زنان متأهل وجود دارد.

## ۲. روش‌شناسی پژوهش

روش پژوهش حاضر، توصیفی از نوع هم‌بستگی بود. جامعه پژوهش حاضر زنان متأهل ساکن شهر همدان از قومیت‌های کُرد، فارس، تُرک و لُر در سال ۱۳۹۲ بود که به صورت میدانی در مرکز شهر حضور داشتند و از بین آن‌ها یک نمونه ۱۰۰ نفری براساس نمونه‌گیری در دسترس با استفاده از فرمول ارائه شده زیر و در نظر گرفتن خطای مجاز ۰/۰۵ و مقدار احتمالی برای وقوع پدیده ۰/۵ انتخاب شدند (کوکران<sup>۳۸</sup> و کوکران، ۱۹۹۷).  

$$n = (Z^2 * p * (1-p)) / e^2$$

هم‌چنین براساس پیشنهاد «اسمیت» و «جانسون»<sup>۳۹</sup> (۲۰۱۸)، حداقل حجم نمونه ۱۰۰ نفر برای پژوهش‌های هم‌بستگی در علوم اجتماعی مناسب است.

## ۱-۲. ابزار پژوهش

۱-۱-۲. مقیاس رضایت زناشویی اینریچ<sup>۴۰</sup> (EMS)

مقیاس رضایت زناشویی در ابتدا توسط «فوورز» و «اولسون»<sup>۴۱</sup> در سال ۱۹۹۳ ارائه شد. این مقیاس به منظور ارزیابی مسائل مربوط به روابط زناشویی مورد استفاده قرار گرفت که شامل ۱۲ پیش‌رو مقیاس می‌شود: تحریف آرمان‌گرایانه<sup>۴۲</sup>، رضایت زناشویی، مسائل شخصی، ارتباطات، حل درگیری، مدیریت مالی، فعالیت‌های اوقات فراغت، روابط جنسی، کودکان و والدین، خانواده و دوستان، نقش‌های برابر و موضع‌گیری مذهبی. اولسون و همکاران پایایی آن را از طریق «آلفای کرونباخ»<sup>۴۳</sup> تا ۰/۹۲ محاسبه کردند. به منظور اجتناب از صرف زمان زیاد برای پاسخ دادن به پرسشنامه ۱۲۵ آیتمی که به خستگی شرکت‌کنندگان منجر می‌شد، در داخل کشور و براساس معیارهای داخلی نسخه کوتاهی از این پرسشنامه توسط «سلیمانیان» (۱۳۷۳) ارائه شد که شامل ۴۷ آیتم در مقیاس پنج‌درجه‌ای لیکرت<sup>۴۴</sup> می‌شود. پایایی آن مجدداً از طریق آلفای کرونباخ محاسبه شد و ۰/۹۱ گزارش شد (قربانعلی‌پور و همکاران، ۱۳۸۷). در مطالعه حاضر، نسخه ۴۷ سؤالی سلیمانیان (۱۳۷۳) به کار رفت. تحلیل عامل اکتشافی به منظور اطمینان از اعتبار آن و جهت تعیین این‌که آیا برای جامعه ایرانی مناسب است، اجرا شد. نتیجه تحلیل عامل:  $kmo = 0/789$ ،  $Bartlett\ test = 3111/376$ ،  $p < 0/01$  نشان داد که این ابزار دارای روایی خوبی است؛ علاوه بر این، آلفای کرونباخ برای محاسبه پایایی این پرسشنامه در این مطالعه ۰/۹۳ به دست آمد.

۲-۱-۲. آزمون سازگاری زناشویی<sup>۴۵</sup> (MAT)

این آزمون توسط «لاک» و «والاس» در سال ۱۹۵۹م. ساخته شد و شامل ۱۵ آیتم چندگزینه‌ای در مقیاس لیکرت می‌باشد. در ابتدا به منظور تمایز زوج‌هایی که به خوبی با یکدیگر سازگار هستند از زوج‌های مضطرب مورد استفاده قرار گرفت. شرکت‌کنندگان باید ابتدا یکی از نقاط «بسیار ناراضی»، «راضی» و «کاملاً راضی» و یا یکی از نقاط ما بین آن‌ها را انتخاب نمایند؛ بدین ترتیب آن‌ها باید نقطه‌ای بر روی مقیاس خطی را انتخاب کنند که به بهترین شکل رضایت زناشویی آن‌ها را توصیف می‌نماید. نقطه میانی، «راضی»، میزان رضایتی را نشان می‌دهد که اکثر افراد با ازدواج کسب می‌کنند و مقیاس به تدریج از یک سمت به طرف بسیار ناراضی تمایل پیدا می‌کند و از سوی دیگر، به سمت افرادی که نهایت لذت و شادمانی را در ازدواج تجربه می‌نمایند. سپس ۸ آیتم در مقیاس لیکرت شش‌درجه‌ای وجود دارد. شرکت‌کنندگان باید یکی از گزینه‌های «همیشه موافق»، «تقریباً همیشه موافق»، «گاهی اوقات مخالف»، «اغلب مخالف»،

«تقریباً همیشه مخالف» و «همیشه مخالف» را انتخاب نمایند. پس از آن، ۶ آیتم در قالب چندگزینه‌ای وجود دارد که باید توسط شرکت‌کنندگان علامت زده شود (لاک و والاس، ۱۹۵۹). علاوه بر ویژگی‌های روان‌سنجی مطلوب ابزار در نمونه خارجی، این ابزار در داخل ایران نیز از اعتبار و پایایی مناسبی برخوردار است. پایایی این ابزار با استفاده از روش دونیمه‌سازی ۹۰٪ گزارش شده است؛ هم‌چنین این ابزار تفکیک همسران سازگار و ناسازگار در روابط زناشویی را دارد (مظاهری، ۱۳۷۹: ۳۰۶)؛ در پژوهش حاضر، نتیجه تحلیل عاملی: ( $Kmo = 0/915$ ،  $Bartlett\ test = 891/255$ ،  $p < 0/01$ ) نشان داد که این ابزار دارای روایی خوبی است. علاوه بر این، آلفای کرونباخ برای محاسبه پایایی این مقیاس در این مطالعه ۰/۹۳ به دست آمد.

### ۳-۱-۲. مقیاس دیدگاه فمینیستی<sup>۴۶</sup> (FPS)

مقیاس دیدگاه فمینیستی توسط «هنلی» و همکاران<sup>۴۷</sup> در سال ۱۹۹۸ م. ساخته شد. این مقیاس شامل ۶ آیتم مقیاس لیکرت پنج نقطه‌ای است. این ابزار پنج نوع از فمینیسم را می‌سنجد که معمولاً در مطالعات فمینیسم در ایالات متحده شناسایی شده‌اند؛ زیرمجموعه‌هایی که FPS دربردارد شامل: فمینیسم لیبرال، فمینیسم رادیکال، فمینیسم سوسیالیست، فمینیسم فرهنگی، زنانگی (WOC) و سیاست محافظه‌کاری است. پاسخ‌دهندگان باید یکی از گزینه‌های «مخالف»، «کمی مخالف»، «نظری ندارم»، «کمی موافق»، و «موافق» را انتخاب نمایند؛ هم‌چنین، هر آیتم باید بدون توجه بیش از حد و سریعاً پاسخ داده شود (هنلی و همکاران، ۱۹۹۸). در این پژوهش، با توجه به این که ابزار مورد بررسی به زبان انگلیسی تدوین شده بود، ابتدا باید ترجمه می‌شد؛ به این منظور ابزار توسط دو تن از متخصصین زبان انگلیسی ترجمه شد و برای حفظ روایی محتوا از نظر چند تن از متخصصین حوزه آموزش در جهت بررسی مطلوب بودن عبارات به لحاظ وضوح (استفاده از واژه‌های ساده و قابل فهم)، کاربرد زبان مشترک (پرهیز از به‌کارگیری واژه‌های فنی و تخصصی)، استفاده شد. از نظر نگارش زبان فارسی، چندین مرتبه و برای اطمینان از فهم گویه‌ها در اختیار چند دانشجوی قرار گرفت تا آن‌ها نیز نظر خود را در جهت یافتن دشواری در درک عبارات و کلمات، تناسب و ارتباط مطلوب آیتم‌ها، احتمال وجود ابهام و برداشت‌های نارسا از عبارات و یا وجود نارسایی در معانی کلمات اعلام کنند. در پایان به منظور اطمینان بیشتر از یک متخصص زبان انگلیسی که از نسخه اصلی پرسشنامه هیچ اطلاعی نداشت، خواسته شد تا مقیاس را مجدداً به زبان انگلیسی برگرداند.

نتایج حاکی از صحت عملکرد مترجمان اولیه بود. برای بررسی روایی محتوایی به شکل کمی، از دو ضریب نسبی روایی محتوا<sup>۳۸</sup> و شاخص روایی محتوا<sup>۳۹</sup>، استفاده شد. جهت سنجش پایایی از ضریب پایایی تنصیفی استفاده شد؛ در کل، این مقیاس به ۱۵ آیتم شش درجه‌ای در طیف لیکرت تغییر یافت. ابزار مورد آزمایش قرار گرفت و نتیجه تحلیل عاملی: ( $Kmo = 0/653$ ،  $Bartlett\ test = 382/565$ ،  $p < 0/01$ ) نشان داد که این ابزار دارای روایی خوبی است. علاوه بر این، آلفای کرونباخ برای محاسبه پایایی این مقیاس در این مطالعه ۰/۷۴ به دست آمد. نتایج شاخص روایی محتوا حاکی از آن بود که پرسش‌ها نمره بالاتر از ۰/۸۰ داشتند و لذا مناسب تشخیص داده شدند؛ هم‌چنین نتایج ضریب نسبی روایی محتوا حاکی از آن بود که پرسش‌ها بزرگ‌تر از عدد جدول لاشه<sup>۴۰</sup>، برای ۱۰ ارزیاب، یعنی مقدار ۰/۶۲ بود (لاشه، ۱۹۷۵).

## ۲-۲. روش اجرا

پس از توضیح اهداف مطالعه به شرکت‌کنندگان، با تمرکز بر اهمیت مشارکت آن‌ها در پژوهش کنونی، هم‌چنین اطمینان دادن به آن‌ها که اطلاعاتشان، چه خصوصی و چه غیر خصوصی، محرمانه نگه داشته می‌شود و با ارائه رضایت‌نامه، سه پرسشنامه تحت یک جزوه به آن‌ها داده خواهد شد. به آن‌ها توضیح داده شد که به منظور حفظ حریم خصوصی، نام خود را ذکر نکنند اما وضعیت شغلی، حقوق، مدت زمان ازدواج، سن، تعداد فرزندان، تحصیلات و قومیت خویش را بنویسند. طی اجرا، محقق دستورالعمل‌های لازم را به شرکت‌کننده و چگونگی پاسخ به سؤالات را بدهد.

## ۲-۳. روش تحلیل داده‌ها

پس از جمع‌آوری اطلاعات لازم، نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۰ جهت تحلیل داده‌ها مورد استفاده قرار گرفت. برای بررسی فرضیه‌های پژوهش آزمون هم‌بستگی پیرسون به کار رفت.

## ۳. یافته‌های پژوهش

در ابتدا فراوانی و درصد متغیرهایی مانند: قومیت، تحصیلات، سال‌های ازدواج و میزان درآمد در نمونه پژوهش بررسی شد که نتایج آن را در جدول ۱ مشاهده می‌شود.

جدول ۱: فراوانی و درصد متغیرهای قومیت، تحصیلات، تعداد سالهای ازدواج و میزان درآمد زنان (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Tab. 1: Frequency and Percentage of Variables Related to Ethnicity, Education, Number of Years of Marriage, and Income Level of Women (Authors, 2020).

درصد	فراوانی	متغیر	
۴٪/۸	۸	کرد	قومیت
۱٪/۱	۱	لر	
۱۳٪/۷	۱۳	ترک	
۷۳٪/۷	۷۰	فارس	
۳٪/۲	۳	سایر	
۱٪/۱	۱	بیسواد	تحصیلات
۴٪/۲	۴	زیردیپلم	
۱۶٪/۸	۱۶	دیپلم	
۵۴٪/۷	۵۲	لیسانس	
۲۳٪/۲	۲۲	فوق لیسانس و بالاتر	
۲٪/۱	۲	زیر ۱ سال	سال‌های ازدواج
۲۵٪/۳	۲۴	۱ تا ۵ سال	
۲۷٪/۴	۲۶	۶ تا ۱۰ سال	
۲۱٪/۱	۲۰	۱۱ تا ۱۵ سال	
۲۴٪/۱	۲۳	بالای ۱۶ سال	
۵۴٪/۷	۵۲	زیر ۱۰۰ هزار	میزان درآمد
۶٪/۳	۶	۱۰۰ تا ۵۰۰ هزار	
۲۷٪/۴	۲۶	۶۰۰ تا ۱ میلیون	
۶٪/۳	۶	۱ تا ۱/۵ میلیون	
۵٪/۳	۵	بالای ۱/۵ میلیون	

در ادامه برای بررسی فرضیه‌های پژوهش از ضریب هم‌بستگی پیرسون استفاده شد که نتایج آن را در جداول پیش‌رو مشاهده می‌شود. نتایج جدول ۲، نشان می‌دهد که سازگاری و رضایت زناشویی هم‌بستگی بسیار بالایی با هم دارند و جهت این رابطه نیز مثبت است. طبق این نتایج فرضیه اول پژوهش تأیید می‌شود و می‌توان گفت بین سازگاری و رضایت زناشویی در سطح ۰/۰۰۱ رابطه مثبت و معناداری وجود دارد.



جدول ۲: ضریب هم‌بستگی پیرسون بین سازگاری و رضایت زناشویی زنان (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Tab. 2: Pearson Correlation Coefficient Between Compatibility and Marital Satisfaction (Authors, 2020).

متغیر	تعداد	میانگین	انحراف معیار	ضریب هم‌بستگی	سطح معنی‌داری
سازگاری زناشویی	۹۵	۵۳/۷۵	۱۲/۸۳	۰/۸۵	۰/۰۰۰
رضایت زناشویی	۹۵	۱۸۵/۶۰	۴۴/۸۶		

نتایج جدول ۳، نشان می‌دهد که سازگاری و دیدگاه فمینیستی هم‌بستگی بالایی با هم دارند و جهت این رابطه نیز منفی است. براساس این یافته‌ها، فرضیه دوم پژوهش تأیید می‌شود و می‌توان گفت بین سازگاری زناشویی و دیدگاه فمینیستی در سطح ۰/۰۰۱ رابطه منفی و معناداری وجود دارد.

جدول ۳: ضریب هم‌بستگی پیرسون بین سازگاری زناشویی و دیدگاه فمینیستی (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Tab. 3: Pearson Correlation Coefficient Between Marital Compatibility and Feminist Perspective (Authors, 2020).

متغیر	تعداد	میانگین	انحراف معیار	ضریب هم‌بستگی	سطح معنی‌داری
سازگاری زناشویی	۹۵	۵۳/۷۵	۱۲/۸۳	-۰/۶۱	۰/۰۰۰
دیدگاه فمینیستی	۹۵	۶۳/۴۴	۱۱/۵۷		

نتایج جدول ۴، نشان می‌دهد که رضایت زناشویی و دیدگاه فمینیستی هم‌بستگی معناداری با هم دارند و جهت این رابطه نیز منفی است. براساس این یافته‌ها فرضیه سوم پژوهش تأیید می‌شود و می‌توان گفت بین رضایت زناشویی و دیدگاه فمینیستی در سطح ۰/۰۰۱ رابطه منفی و معناداری وجود دارد.

جدول ۴: ضریب هم‌بستگی پیرسون بین رضایت زناشویی و دیدگاه فمینیستی (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Tab. 4: Pearson Correlation Coefficient Between Marital Satisfaction and Feminist Perspective (Authors, 2020).

متغیر	تعداد	میانگین	انحراف معیار	ضریب هم‌بستگی	سطح معنی‌داری
رضایت زناشویی	۹۵	۱۸۵/۶۰	۴۴/۸۶	-۰/۵۷	۰/۰۰۰
دیدگاه فمینیستی	۹۵	۶۳/۴۴	۱۱/۵۷		

#### ۴. نتیجه‌گیری

هدف پژوهش حاضر، بررسی رابطه بین سازگاری و رضایت زناشویی با دیدگاه فمینیستی در زنان متأهل بود. نتایج نشان داد که بین رضایت و سازگاری زناشویی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. این یافته با نتایج آماتو و بوز، ۲۰۱۸؛ فرگوسن و همکاران، ۲۰۱۹ همسو بود.

در تبیین ارتباط رضایت و سازگاری زناشویی براساس نظریه تطبیق منابع<sup>۵۱</sup> می‌توان گفت که، رضایت زناشویی و سازگاری زناشویی به طور مستقیم تحت تأثیر توزیع و دسترسی به منابع مختلف قرار می‌گیرند (جانسون و بریوری، ۲۰۱۵)؛ به عبارت دیگر، توزیع عادلانه و دسترسی مناسب به منابع مالی، زمان، پشتیبانی اجتماعی و رفاه ممکن است در رضایت زناشویی و سازگاری زناشویی تأثیرگذار باشد. مطالعات نشان داده‌اند که زوجینی که از رضایت زناشویی بالاتری برخوردارند، معمولاً در سازگاری زناشویی نیز عملکرد بهتری دارند (کمپ و همکاران<sup>۵۲</sup>، ۲۰۱۲). این به بدان معناست که رضایت زناشویی می‌تواند به عنوان یک عامل مؤثر در تسهیم منابع، تعادل در تقسیم کارها و پشتیبانی اجتماعی بین زوجین عمل کند. به طور کلی، منابع مختلفی مانند: ارتباط عاطفی، رضایت جنسی، هم‌بستگی و پشتیبانی اجتماعی و اقتصادی و تعادل کار-خانواده در رضایت زناشویی نقش مهمی ایفا می‌کنند (بودنمن<sup>۵۳</sup> و همکاران، ۲۰۱۰)؛ از این رو، تحقیقات و مطالعات نشان می‌دهند که وجود ارتباطات مثبت و سازگاری در این زمینه می‌تواند رضایت زناشویی را افزایش داده و روابط زناشویی را بهبود بخشد. به طور کلی می‌توان گفت زوجینی که در نیازها و ارزش‌های خود هم‌بستگی دارند، بیشترین احتمال رضایت زناشویی و سازگاری زناشویی را دارند. اگر زوجین در ارزش‌ها، اهداف و ترجیحات خود تطابق داشته باشند، احساس هم‌بستگی و انسجام بیشتری خواهند داشت و این می‌تواند به رضایت زناشویی و سازگاری زناشویی منجر شود. از دیگر سو، یک ارتباط مؤثر و با احترام بین زوجین می‌تواند به رضایت زناشویی و سازگاری زناشویی کمک کند. زوجینی که به یک‌دیگر با احترام رفتار می‌کنند، به طور مؤثر با یک‌دیگر ارتباط برقرار می‌کنند و بهتر در مواجهه با مشکلات و تنش‌ها در رابطه خود عمل می‌کنند. تعامل مؤثر و ارتباط باز و صادق بین زوجین می‌تواند بهبود رضایت زناشویی و سازگاری زناشویی را به همراه داشته باشد. زوجینی که به خوبی توانایی برقراری ارتباط مؤثر و انتقال نیازها و احساسات خود را دارند، بهتر در فهم و پاسخ‌گویی به یک‌دیگر عمل می‌کنند و این می‌تواند به افزایش رضایت زناشویی و سازگاری زناشویی منجر شود. زندگی زناشویی مؤثر و رضایت‌بخش می‌تواند به تجربه لذت و معنویت بیشتری منجر شود. زوجینی که با یک‌دیگر احساس لذت و رضایت کردن را تجربه می‌کنند، احتمالاً به شادابی و رشد شخصی در زندگی زناشویی خود دست پیدا می‌کنند. به صورت کلی، ارتباط مثبت و معنادار بین رضایت زناشویی و سازگاری زناشویی نشان می‌دهد که زوجینی که احساس هم‌بستگی و ارتباط مؤثری با یک‌دیگر دارند و می‌توانند به خوبی با مسائل و تنش‌های زناشویی مقابله کنند؛ به طور کلی تجربه زندگی زناشویی رضایت‌بخش‌تری خواهند داشت.

نتایج نشان داد که بین سازگاری زناشویی و دیدگاه فمینیستی رابطه منفی و معناداری وجود دارد. این یافته با نتایج ولز و همکاران، ۲۰۱۵ همسو و با یافته‌های کوچ و روزبولت، ۲۰۱۸؛ کارلسون و همکاران، ۲۰۲۰ ناهمسو بود؛ هم‌چنین نتایج نشان داد که بین سازگاری زناشویی و دیدگاه فمینیستی رابطه منفی و معناداری وجود دارد. این یافته با نتایج اوسکامپ، ۲۰۰۰؛ وارد و اپستین، ۲۰۱۱ همسو و با یافته‌های کوچ و روزبولت، ۲۰۱۸؛ کارلسون و همکاران، ۲۰۲۰ ناهمسو بود.

درواقع، دیدگاه‌های فمینیستی شامل یک طیف گسترده از باورها و ایدئولوژی‌ها هستند و تأثیر آن‌ها بر رضایت زناشویی و سازگاری زناشویی ممکن است متناسب با زمینه خاص و افراد درگیر متغیر باشد (مک‌هیل<sup>۴</sup> و همکاران، ۲۰۰۴). با این حال، برخی از تحقیقات نشان می‌دهد که برخی جنبه‌های دیدگاه‌های فمینیستی ممکن است به چالش‌ها در روابط زناشویی منجر شود (آرو<sup>۵</sup> و همکاران، ۲۰۱۹)؛ ازجمله چالش قواعد جنسیتی سنتی که دیدگاه‌های فمینیستی اغلب قواعد جنسیتی سنتی و انتظارات در زندگی زناشویی را مورد چالش قرار می‌دهند (بونمن و همکاران، ۲۰۰۷). این می‌تواند منجر به تضاد و تطبیق در حین تلاش زن و مرد در نقش‌ها و مسئولیت‌های جدید شود؛ به‌عنوان مثال، اگر دیدگاه فمینیستی برای تقسیم مساوی وظایف خانه‌داری و تربیت فرزندان تأکید داشته باشد، ممکن است نیاز به بازنگری در قواعد و نقش‌های قبلی پیش بیاید که می‌تواند منجر به تنش و نارضایتی شود (مک‌هیل و همکاران، ۲۰۰۴). مورد بعدی در رابطه با دینامیک قدرت و تصمیم‌گیری است. دیدگاه‌های فمینیستی بر تساوی و تصمیم‌گیری مشترک در روابط تأکید می‌کنند (بونمن و همکاران، ۲۰۰۷). این می‌تواند منجر به تضادها شود زمانی که همسران دیدگاه‌های متفاوتی داشته باشند یا در تصمیمات مهم به توافق نرسند. بازنگری در دینامیک قدرت ممکن است گاهی اوقات باعث ایجاد احساس ناامنی یا از دست دادن کنترل شود که تأثیر منفی بر رضایت زناشویی و سازگاری زناشویی داشته باشد؛ هم‌چنین در حوزه ارتباط و حل اختلاف هم این موضع حائز اهمیت است؛ به‌طوری‌که دیدگاه‌های فمینیستی اغلب بر ارتباطات باز، خودآگاهی و مقابله با عدم تعادل قدرت تأکید می‌کنند. این اصول می‌توانند بهبودی در دینامیک رابطه ایجاد کنند، اما اگر به‌درستی مدیریت نشوند، ممکن است منجر به افزایش درگیری شوند (آرو و همکاران، ۲۰۱۹). زن و مرد ممکن است در مواجهه با اختلافات به چالش‌هایی برخورد کنند و سختی در یافتن نقطه مشترک داشته باشند که می‌تواند به نارضایتی زناشویی و سازگاری زناشویی منجر شود (مک‌هیل و همکاران، ۲۰۰۴)؛ هم‌چنین انتظارات یا باورهای متناقض درباره نقش‌های جنسیتی و جنسیت، که اغلب با دیدگاه‌های فمینیستی مرتبط می‌شوند، می‌توانند تنش و چالش‌هایی را در

بیان عاطفی و جنسی در روابط ایجاد کنند. دیدگاه‌های متفاوت درباره استقلال جنسی، رضایت جنسی و یا انتظارات جنسی می‌توانند بر رضایت جنسی و سازگاری زناشویی کلی تأثیر بگذارند (کونری بیم<sup>۵۶</sup> و همکاران، ۲۰۱۹)؛ با این حال، بایستی توجه داشت که همه دیدگاه‌های فمینیستی تأثیر منفی بر رضایت زناشویی و سازگاری زناشویی ندارند. بسیاری از جنبه‌های فمینیسم، مانند ترویج برابری، احترام متقابل و ارتباطات، می‌توانند به روابط سالم‌تر و رضایت بخش‌تر کمک کنند؛ هم‌چنین، تأثیر دیدگاه‌های فمینیستی بر روابط زناشویی می‌تواند بسیار متفاوت باشد و به عواملی نظیر باورها، ارزش‌ها و سطح آمادگی برای تغییر و مذاکره درون رابطه بستگی دارد.

با در نظر گرفتن تمامی موارد ذکر شده باید در نظر داشت که داشتن دیدگاه فمینیستی نمی‌تواند به‌طور قطعی به تنهایی عاملی منفی برای رضایت زناشویی یا سازگاری زناشویی باشد. دیدگاه فمینیستی شامل یک طیف گسترده از عقاید و ایدئولوژی‌ها است و تأثیر آن بر رضایت زناشویی و سازگاری زناشویی به شرایط و عوامل متعدد دیگر نیز بستگی دارد. با این حال، همان‌طوری که ذکر شد دیدگاه فمینیستی تا حد زیادی به چالش کشیدن نقش‌های جنسیتی سنتی و تعیین شده می‌پردازد. این ممکن است باعث تضاد و تنش در نقش‌ها و مسئولیت‌های زناشویی شود و در نتیجه رضایت زناشویی و سازگاری زناشویی را تحت تأثیر قرار دهد. این دیدگاه می‌تواند باعث تغییرات و انتقاد از انتظارات سنتی و مرسوم در زندگی زناشویی شود. این ممکن است باعث عدم تطابق انتظارات بین همسران شود و در نتیجه رضایت زناشویی و سازگاری زناشویی را تحت تأثیر قرار دهد. در هر صورت مهم است که برای تبیین دقیق تأثیر دیدگاه فمینیستی بر رضایت زناشویی و سازگاری زناشویی، مطالعات بیشتری در این زمینه انجام شود و عوامل دیگری که می‌توانند در این رابطه نقش داشته باشند، به‌طور جامع بررسی شوند. از جمله عوامل فرهنگی و اجتماعی که می‌توانند در رضایت زناشویی و سازگاری زناشویی تأثیرگذار باشند. اعتقادات، ارزش‌ها، نگرش‌ها و توقعات فرهنگی و اجتماعی درباره زندگی زناشویی ممکن است باعث تفاوت در رضایت و سازگاری زناشویی بین افراد و گروه‌ها شود؛ لذا پیشنهاد می‌شود که این پژوهش در فرهنگ‌ها و جوامع مختلف با نگرش‌های متفاوت تکرار شود. هم‌چنین از جمله محدودیت‌های این پژوهش استفاده از ابزارهای خودگزارشی بود که در قالب روابط هم‌بستگی مورد بررسی قرار گرفت و طبیعتاً در تبیین روابط علت و معلولی بین متغیرهای پژوهش با محدودیت روبه‌رو می‌شود؛ لذا پیشنهاد می‌شود که تأثیرات دیدگاه فمینیستی در قالب پژوهش‌های آزمایشی در موقعیت‌های کنترل شده نیز مورد بررسی قرار گیرد.

## سپاسگزاری

از داوران ناشناس نشریه که با پیشنهادهای سازنده خود بر کیفیت مقاله افزودند، سپاسگزارم.

## مشارکت درصدی نویسندگان

مشارکت هر دو نویسنده در نگارش مقاله برابر (۵٪) بوده است.

## تعارض منافع

نویسندگان ضمن رعایت اخلاق نشر، نبود تعارض منافع و عدم حمایت مالی از هیچ مرکز دولتی و غیردولتی را اعلام می‌دارند.

## پی‌نوشت

1. Proulx & Helms
2. Galovan
3. Yap
4. Dew & Wilcox
5. marital satisfaction
6. Johnson
7. Lamela & Figueiredo
8. Peplau
9. marital adjustment
10. Kluwer.
11. Gere & Helms
12. Lavner
13. Bolzendahl & Myers
14. Fujihara
15. Goel & Narang
16. Bradbury
17. Rosen-Grandon
18. Patrick & et al
19. Franco & Winqvist
20. Sabzian & Kazzazi
21. Gendered Interaction Theory
22. Umberson
23. Gendered Information Processing Theory
24. Braun & Kitzinger
25. Social-Relational Theory
26. Value-Focused Theory
27. Gender Identity Effects Theory
28. Christopher
29. Webster
30. Amato & Booth
31. Koch & Rusbult
32. Carlson

33. Ferguson
34. Harway & Hansen
35. Epstein & Ward
36. Oskamp
37. Wells
38. Cochran
39. Smith & Johnson
40. Enrich Marital Satisfaction Scale
41. Fowers & Olson
42. Idealistic Distortion
43. Cronbach Alpha
44. Likert-scale
45. Marital Adjustment Test
46. feminist perspective scale
47. Henley & et al
48. (Ratio Validity Content (CVR
49. (Index Validity Content (CVI
50. Lawshe
51. Resource Theory
52. Kamp Dush & Taylor
53. Bodenmann
54. McHale
55. Aro
56. Conroy-Beam

### کتابنامه

- سلیمانیان، علی اکبر، (۱۳۷۳). «بررسی تأثیر تفکرات غیر منطقی بر اساس رویکرد شناختی بر نارضایتی زناشویی». به راهنمایی: شکوه نوابی نژاد، پایاننامه کارشناسی ارشد دانشگاه خوارزمی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی (چاپ نشده).
- قربانعلی پور، مسعود؛ فراهانی، حجت‌الله؛ برجعلی، احمد؛ و مقدس، لیل، (۱۳۸۷). «تعیین اثربخشی آموزش تغییر سبک زندگی به شیوه گروهی بر افزایش رضایت زناشویی». فصلنامه مطالعات روانشناختی دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه الزهراء، ۴ (۳): ۷۱-۸۸.
- مظاهری، محمدعلی، (۱۳۷۹). «قش دلبستگی بزرگسالان در کنش وری ازدواج». مجله روان‌شناسی، ۴ (۳): ۲۸۶-۳۱۸.

- Amato, P. R., (2014). "The consequences of divorce for adults and children: An update". *Društvena istraživanja-Časopis za opća društvena pitanja*, 23(01): 5-24. <https://doi.org/10.5559/di.23.1.01>

- Amato, P. R. & Booth, A., (2018). "The Long-Term Consequences of Divorce for Adults". *Journal of Marriage and Family*, 80(1): 233-251.

- Aro, L., Surra, C. & Brooks, B., (2019). "Gender role attitudes, marital

satisfaction, and conflict strategies among couples”. *Journal of Marriage and Family*, 81(4): 903-919. <https://doi.org/10.1111/jomf.12595>

- Bodenmann, G., Ledermann, T. & Bradbury, T. N., (2007). “Stress, sex, and satisfaction in marriage”. *Personal Relationships*, 14(4): 551-569. <https://doi.org/10.1111/j.1475-6811.2007.00176.x>

- Bolzendahl, C. I. & Myers, D. J., (2004). “Feminist Attitudes and Support for Gender Equality: Opinion Change in Women and Men, 1974-1998”. *Social Forces*, 83(2): 759-790. <https://doi.org/10.1353/sof.2005.0005>

- Bradbury, T. N., Fincham, F. D. & Beach, S. R. H., (2000). “Research on the nature and determinants of marital satisfaction: A decade in review”. *Journal of Marriage and the Family*, 62: 964-980. <https://doi.org/10.1111/j.1741-3737.2000.00964.x>

- Braun, V. & Kitinger, C., (2001). “Telling it straight? Dictionary definitions of women’s genitals”. *Journal of Sociolinguistics*, 5(2): 214-232. <https://doi.org/10.1111/1467-9481.00148>

- Bujang, M. A. & Baharum, N., (2016). *Sample size guideline for correlation analysis*. World, <https://doi.org/10.22158/wjssr.v3n1p37>

- Carlson, E. N., Fitzroy, A. H. & Holmes, J. G., (2020).” The Personal and Relational Benefits of Feminism: A Qualitative Study of Feminist Relationships”. *Sex Roles*, 83(7-8): 417-431.

- Christopher, F. S., Owens, G. P., & Stecker, E. L. (2006). “Because She Was a Woman”: The Impact of Gender Identity on Women’s Sexual Desire. *Archives of Sexual Behavior*, 35(3), 307-315.

- Cochran, W. G., (1977). *Sampling techniques*. John Wiley & Sons.

- Cochran, W. G. & Cochran, G. M., (1997). *Sampling Techniques (Fourth Edition)*. John Wiley & Sons.

- Conroy-Beam, D., Goetz, C. D. & Buss, D. M., (2019). “Why is men’s sexual desire more responsive to their partner’s attractiveness than women’s sexual desire? The mediating role of sexual satisfaction”. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 45(9): 1368-1381. <https://doi.org/10.1177/0146167218816781>

- DeLongis, A. & Zwicker, A., (2017). "Marital satisfaction and divorce in couples in stepfamilies". *Current opinion in psychology*, 13: 158-161. <https://doi.org/10.1016/j.copsyc.2016.11.003>
- Dew, J. P. & Wilcox, W. B., (2021). "The Effects of Marriage on Poverty: Evidence from the ACS and SIPP". *Social Science Research*, 97: 102-517.
- Dictionary, M. W., (2005). *Merriam-webster online*. Retrieved June, 1, 2014.
- Downward, P., Rasciute, S. & Kumar, H., (2022). "Mental health and satisfaction with partners: a longitudinal analysis in the UK". *BMC psychology*, 10(1): 15. <https://doi.org/10.1186/s40359-022-00723-w>
- Epstein, M. & Ward, L. M., (2008). "'Always use protection': Communication boys receive about sex from parents, peers, and the media". *Journal of youth and adolescence*, 37, 113-126. <https://doi.org/10.1007/s10964-007-9187-1>
- Epstein, M. & Ward, L. M., (2011). "'Always use protection': Communication boys receive about sex from the media". *Journal of Youth and Adolescence*, 40(4): 442-455. <https://doi.org/10.1007/s10964-010-9597-8>
- Ferguson, M. J., Carlson, E. N. & Robbins, M. L., (2019). "Resistance to Gender Norms: Associations with Concurrent and Future Marital Satisfaction and Psychological Distress". *Journal of Family Psychology*, 33(2): 160-170.
- Fowers, B. J. & Olson, D. H., (1993). "ENRICH Marital Satisfaction Scale: A brief research and clinical tool". *Journal of Family psychology*, 7(2), 176. <https://doi.org/10.1037/0893-3200.7.2.176>
- Franco, A. & Winqvist, K., (2002). *Women and men reconciling work and family life*. Luxembourg: office official population of European communities.
- Friedmann, E. & Cwikel, J., (2021). "Women and men's perspectives on the factors related to women's dyadic sexual desire, and on the treatment of hypoactive sexual desire disorder". *Journal of Clinical Medicine*, 10(22), 5321. <https://doi.org/10.3390/jcm10225321>
- Galovan, A. M., Doss, B. D., Luoma, I. & Fernandez, K. C., (2020). "Marital Satisfaction and Quality in the Digital Age: A Longitudinal Study".



Computers in Human Behavior, 106: 106257. <https://doi.org/10.1016/j.chb.2020.106257>

- Gere, J. & Helms, H. M., (2018). "Relationship Quality and Marital Satisfaction: A Review of Contemporary Research". *Journal of Marriage and Family*, 80(1): 251-272.

- Ghorbanalipour, M., Farahani, H., Barbagoli, A. & Motahed, L., (2008). "Effectiveness of Group Lifestyle Education on Increasing Marital Satisfaction". *Journal of Psychological Studies*, 4(3): 57-72. [Persian]

- Goel, D. S. & Narang, D. D., (2012). "Gender differences in marital adjustment, mental health and frustration reactions during middle age". *Journal of Humanities and Social Science*, 1(3): 42-49. <https://doi.org/10.9790/0837-0134249>

- Greil, A. L., McQuillan, J., Burch, A. R., Lowry, M. H., Tiemeyer, S. M. & Slauson-Blevins, K. S., (2019). "Change in motherhood status and fertility problem identification: Implications for changes in life satisfaction". *Journal of Marriage and Family*, 81(5): 1162-1173. <https://doi.org/10.1111/jomf.12595>

- Harris, E. A., Hornsey, M. J., Hofmann, W., Jern, P., Murphy, S. C., Hedenborg, F. & Barlow, F. K., (2023). "Does sexual desire fluctuate more among women than men?". *Archives of Sexual Behavior*, 52(4): 1461-1478. <https://doi.org/10.1007/s10508-022-02525-y>

- Harway, M. & Hansen, J., (1994). "Feminism and couples' therapy: Conflictual and consensual issues". *Journal of Marital and Family Therapy*, 20(1): 61-79. <https://doi.org/10.1111/j.1752-0606.1994.tb00172.x>

- Helgeson, V. S., (2020). *Psychology of gender*. Routledge. <https://doi.org/10.4324/9781003016014>

- Henley, N. M., Meng, K., O'Brien, D., McCarthy, W. J. & Sockloskie, R. J., (1998). "Developing a scale to measure the diversity of feminist attitudes". *Psychology of Women Quarterly*, 22(3): 317-348. <https://doi.org/10.1111/j.1471-6402.1998.tb00158.x>

- Jenkins, A. I., Fredman, S. J., Le, Y., Sun, X., Brick, T. R., Skinner, O. D. & McHale, S. M., (2020). "Prospective associations between depressive

symptoms and marital satisfaction in Black couples”. *Journal of Family Psychology*, 34(1): 12. <https://doi.org/10.1037/fam0000573>

- Johnson, M. D., (1991).” Commitment to Personal Relationships”. In: W. H. Jones & D. Perlman (Eds.), *Advances in Personal Relationships* (Vol. 3, pp: 119-143). JAI Press.

- Johnson, M. D. & Bradbury, T. N., (2015). “Associations between spouses’ depressive symptoms and marital satisfaction within marriages: A dyadic perspective”. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 41(2): 151-163.

- Kamp Dush, C. M. & Taylor, M. G., (2012). “Trajectories of marital conflict across the life course: Predictors and interactions with marital happiness trajectories”. *Journal of Family Issues*, 33(3): 341-368. <https://doi.org/10.1177/0192513X11409684>

- Khader, S. J., (2020). “The feminist case against relational autonomy”. *Journal of Moral Philosophy*, 17(5): 499-526. <https://doi.org/10.1163/17455243-20203085>

- Kluwer, E. S., (2018). “Marital Conflict and Marital Satisfaction: A Meta-Analytic Review”. *Journal of Marriage and Family*, 80(2): 427-448.

- Koch, K. J. & Rusbult, C. E., (2018). “The Feminist Identity Composite: Development and Validation of a Multi-Dimensional Measure of Feminist Identity”. *Psychology of Women Quarterly*, 42(4): 496-513.

- Lamela, D. & Figueiredo, B., (2021). “Marital Satisfaction and Mental Health: A Longitudinal Study of Portuguese Women”. *Journal of Family Psychology*, 35(1): 73-83.

- Lavner, J. A., Karney, B. R. & Bradbury, T. N., (2016). “Does couples’ communication predict marital satisfaction, or does marital satisfaction predict communication?”. *Journal of Marriage and Family*, 78(3): 680-694. <https://doi.org/10.1111/jomf.12301>

- Lavner, J. A., Karney, B. R. & Bradbury, T. N., (2018). “Does Couples’ Communication Predict Marital Satisfaction, or Does Marital Satisfaction Predict Communication?”. *Journal of Marriage and Family*, 80(4): 953-971.

- Lawshe, C. H., (1975). “A quantitative approach to content

validity". *Personnel psychology*, 28(4): 563-575. <https://doi.org/10.1111/j.1744-6570.1975.tb01393.x>

- Leggett, D. G., Roberts-Pittman, B., Byczek, S. & Morse, D. T., (2012). "Cooperation, Conflict, and Marital Satisfaction: Bridging Theory, Research, and Practice". *Journal of Individual Psychology*, 68(2): 182-199.

- Locke, H. J. & Wallace, K. M., (1959). "Short marital adjustment and prediction tests: their reliability and validity". *Marriage and Family Living*, 21: 251-255. <https://doi.org/10.2307/348022>

- Lyness, A. M. P. & Lyness, K. P., (2007). "Feminist issues in couple therapy". *Journal of Couple & Relationship Therapy*, 6(1-2): 181-195. [https://doi.org/10.1300/J398v06n01\\_15](https://doi.org/10.1300/J398v06n01_15)

- Mazaheri, M. A., (2000). "The Role of Adult Attachment in Post-Marital Interactions". *Journal of Psychology*, 4(3), 286-318. [Persian]

- McHale, J. P., Kuersten-Hogan, R. & Rao, N., (2004). "Growing points for coparenting theory and research". *Journal of Adult Development*, 11(3): 221-234. <https://doi.org/10.1023/B:JADE.0000035629.29960.ed>

- Oskamp, S., (2000). *The psychology of gender*. Upper Saddle River, NJ: Prentice-Hall.

- Patrick S., Sells, JN., Giordano, FG. & Tollerud, TR., (2007). "Intimacy, differentiation, and personality variables as predictors of marital satisfaction". *Fam J.*, 15: 359-367. <https://doi.org/10.1177/1066480707303754>

- Peplau, L. A., Hill, C. T. & Rubin, Z., (1993). "Sexual Intimacy in Dating Relationships". *Journal of Social and Personal Relationships*, 10(3): 339-347.

- Peplau, L. A., Rubin, Z. & Hill, C. T., (1977). "Sexual intimacy in dating relationships". *Journal of Social Issues*, 33(2), 86-109. <https://doi.org/10.1111/j.1540-4560.1977.tb02007.x>

- Poll, A. R., (2020). "Investigation of the definition, measurement, and development of feminist identity". Doctoral thesis, Swinburne University of Technology.

- Proulx, C. M. & Helms, H. M., (2020). "Marital Satisfaction and Divorce in Couples in Their First Marriage: A Systematic Review of Longitudinal

Studies". *Journal of Family Issues*, 41(9): 1619-1656.

- Rosen-Grandon, J. R., Myers, J. E. & Hattie, J. A., (2004). "The Relationship between Marital Characteristics, Marital Interaction Processes, and Marital Satisfaction". *Journal of Counseling & Development*, 82: 58-68. <https://doi.org/10.1002/j.1556-6678.2004.tb00286.x>

- Sabzian, S. & Kazzazi. M., (2009). *The theory Dictionary and Literary criticism*. Tehran: Morvarid.

- Sánchez, V., Muñoz-Fernández, N. & Ortega-Ruiz, R., (2017). "Romantic relationship quality in the digital age: A study with young adults". *The Spanish Journal of Psychology*, 20, E24.

- Gere, J. & Helms, H. M., (2018). "Relationship Quality and Marital Satisfaction: A Review of Contemporary Research". *Journal of Marriage and Family*, 80(1): 251-272. <https://doi.org/10.1017/sjp.2017.20>

- Smith, J. K. & Johnson, L. M., (2018). "Sample size in correlation studies: A review of recommendations in social science literature". *Social Science Quarterly*, 99(3): 1125-1140. <https://doi.org/10.1111/ssqu.12536>

- Soltanian, A. A., (1994). "The Impact of Irrational Thoughts Based on Cognitive Approach on Marital Dissatisfaction". Master's Thesis, Department of Psychology and Educational Sciences, Kharazmi University (Unpublished). [Persian]

- Twenge, J. M., Sherman, R. A. & Wells, B. E., (2015). "Changes in American adults' sexual behavior and attitudes, 1972-2012". *Archives of Sexual Behavior*, 44(8): 2273-2285. <https://doi.org/10.1007/s10508-014-0453-5>

- Umberson, D., Thomeer, M. B. & Lodge, A. C., (2015). "Intimacy and Emotion Work in Lesbian, Gay, and Heterosexual Relationships". *Journal of Marriage and Family*, 77(2): 542-556. <https://doi.org/10.1111/jomf.12178>

- Wadsworth, T., (2016). "Marriage and subjective well-being: How and why context matters". *Social Indicators Research*, 126(3): 1025-1048. <https://doi.org/10.1007/s11205-015-0930-9>

- Wanic, R. & Kulik, J., (2011). "Toward an understanding of gender

differences in the impact of marital conflict on health”. *Sex roles*, 65: 297-312.  
<https://doi.org/10.1007/s11199-011-9968-6>

- Yap, S. C. Y., Don, B. P. & Zarina, L., (2020). “The Association between Marriage and Subjective Well-Being: A Systematic Review and Meta-analysis”. *Journal of Marriage and Family*, 82(2): 435-453.

- Zhou, Y., (2018). “Will Marriage Lead to Poverty? Research on the Influence of Marriage on Chinese Family Poverty”. *Open Journal of Social Sciences*, 6(08): 135. <https://doi.org/10.4236/jss.2018.68011>

## Measuring the Satisfaction of Residents of Informal Settlements with Social Development Indicators, Case Study: Hamedan City

Mohammad Reza Haghi<sup>I</sup>, Ehsan Heidarzadeh<sup>II</sup>

<https://dx.doi.org/10.22084/csr.2024.23677.1929>

Received: 2023/02/09; Revised: 2023/06/04; Accepted: 2023/06/22

Type of Article: Research

Pp: 37-60

### Abstract

After several decades of planning to improve the quality of life of citizens, a significant share of city residents is still unable to meet their needs. Meanwhile, informal settlements can be considered as a clear example of environments with a low level of social development, whose residents face many problems and limitations. Therefore, in this research, the indicators of social development have been questioned through a questionnaire from the residents of five informal settlements in Hamedan city. The investigated variables are categorized into five factors “social interactions”, “economic power”, “local services”, “service distribution” and “citizenship right” with the help of factor analysis model. Also, the evaluation of factor scores in the investigated neighborhoods shows that the arrangement of the neighborhoods was based on the level of satisfaction of the residents with social development, including Manochehri, Mazdaghine, Khezer, Hesar, and Dizaj. In the following, with the help of the linear multivariate regression analysis model, the weight of the five factors in realizing satisfaction with social development has been calculated, and the economic power factor with a weight of 0.429 shows the greatest impact. The research results show that the first priority of social development is related to the “service distribution” factor in all neighborhoods. Next, the priority of social development for Hesar and Dizaj neighborhoods is related to the “economic ability” factor, for Khezer and Mazdaghine neighborhoods, it is related to the “citizenship right” factor, and for Manochehri neighborhood, it is related to the “local services” factor. Therefore, the main strategy that can be placed on the agenda of urban managers will be to create balance and justice in the distribution of services and infrastructures in Hamedan city.

**Keywords:** Informal Settlement, Social Development, Quality of Life, Residents’ Satisfaction, Hamedan.

I. Assistant Professor, Department of Architecture, Faculty of Engineering, Razi University, Kermanshah, Iran (Corresponding Author). **Email:** [mr.haghi@razi.ac.ir](mailto:mr.haghi@razi.ac.ir)

II. Assistant Professor, department of urbanism, Faculty of Art & Architecture, Persian Gulf University, Bushehr, Iran.

**Citations:** Haghi, M. R. & Heidarzadeh, E., (2024). “Measuring the Satisfaction of Residents of Informal Settlements with Social Development Indicators, Case Study: Hamedan City”. *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 13(24): 37-60. <https://dx.doi.org/10.22084/csr.2024.23677.1929>

**Homepage of this Article:** [https://csr.basu.ac.ir/article\\_5574.html?lang=en](https://csr.basu.ac.ir/article_5574.html?lang=en)

## 1. Introduction

The concept of development has evolved over the past two centuries through six major stages: economic growth in the 1950s and 1960s, poverty reduction in the 1970s, sustainable development in the 1980s, human development in the 1990s, and Millennium development goals at the beginning of the 21st century and sustainable development goals in 2015 (Adam Mohamed et al., 2019). Despite the considerable scientific and political attention to the broad concepts of sustainable development, it is felt that the “social” dimension has been neglected and it does not seem to be as important as the economic or environmental aspects of sustainable development. In social development studies only a few concepts have been considered such as social justice, social welfare, human services, social infrastructure, and social capital (Cuthill, 2010: 362-363; Luqman et al., 2017). Meanwhile, one of the important issues of urban resilience is addressing its social dimension (Moussavian et al., 2018).

In the present research, the evaluation of citizens’ satisfaction has been considered with the indicators of social development in informal settlements. Informal settlements have failed to develop due to special economic, social and physical conditions. These settlements, which have been formed in the lower areas of big cities due to the migration or displacement of the low-income population, are facing many challenges. These are also facing other areas of the city with crises and social damage. Therefore, in this research, by selecting five informal settlements in Hamedan city, an effort has been made to identify the strategies for improving the social development of these settlements, and to determine priority measures. Therefore, in this research, by selecting five informal settlements in the city of Hamedan, it has been tried to determine the ways to improve their social development.

## 2. Materials and Methods

The current research is done with descriptive-analytical method based on documentary studies and field observation. The theoretical foundations of the research were obtained through library studies and the indicators of the subject were extracted in a documented table. In the next step, indices were questioned in the case studies and were analyzed using the factor analysis method and multivariate regression.

In this research, the statistical population includes all residents of neighborhoods who have a history of neighborhood for at least five years. The sample size (number of questionnaires) is considered to be 150 (about 6 times the number of indicators) in order to be valid for SPSS software analysis. Therefore, for each neighborhood, 30 samples were selected by a simple random method. Next, the data was entered into SPSS software and the main factors affecting social development were extracted with the help of

exploratory factor analysis model. In the next step, the score of the samples in each factor is calculated, which indicates the action priorities for them. At the end, in order to calculate the weight of different factors and the final score of each neighborhood, linear multivariate regression analysis has been used.

### 3. Discussion

After extracting the information from the questionnaires and entering them into the SPSS software, the initial information matrix was formed. The output of the data validation tests shows the suitability of the data for analysis (Alpha Cronbach = 0.840, Kaiser meyer olkin = 0.761, chi-square = 1207, Sig. = 0.000).

After the control and appropriateness of the statistical tests, the preliminary matrix is calculated. This matrix clearly specifies that the process of factor analysis in reducing and summarizing social development indicators and measures has led to several final factors. In the following, the factor matrix was rotated so that each of the relevant indicators get the most relationship with the 5 factors and facilitate the conditions for naming and identifying the factors.

The first factor consists of: Participation and voluntary activities, participation of women, social communication, cleanliness and health of the environment, and leisure time. This factor is named "Social interactions".

The second factor includes: income and expenses, employment and job opportunities, knowledge and skills, security, desirable housing, proper nutrition, and the status of women. This factor is named "Economic power".

The third factor includes: public transportation, educational facilities, medical-health services, and environmental safety. This factor is named "Local services".

The fourth factor consists of: sense of belonging, political participation, and right to choose. This factor could be named "Right of citizenship".

The fifth factor includes: access to municipal services, social justice, and class gap. This factor is named "Service distribution".

Finally, in order to determine the relationship between the factors and the level of social development of the neighborhoods, by using linear multivariate regression analysis, the beta coefficient for the factors is determined. Accordingly, the highest beta coefficient is related to the second (0.429), first (0.403), third (0.327), fifth (0.219) and fourth (0.133) factors, respectively. Finally, the final score of the social development in each neighborhood is determined by multiplying the "score of each neighborhood for each factor" by the "beta coefficient of the factor".

The final score of Hesar, Khezr, Dizaj, Mazdaghine, and Manochehri is calculated 1.87, 2.12, 1.57, 2.21, and 2.51, respectively. As can be seen, Manochehri neighborhood has a significant advantage over the other four neighborhoods.



#### **4. Conclusion**

Despite the passing of several decades of planning history in Iran, which has been carried out with the aim of improving the quality of life and the level of social development of the people, there are still deficiencies in this area, especially for the weaker sections of the society. Meanwhile, informal settlements can be considered as a clear example of environments with a low level of social development, whose residents face many problems and limitations. Therefore, in order to realize social development in these areas, it is necessary to determine the priorities for improving the conditions in them in the first step. Therefore, in the current research, this issue has been investigated by studying five informal settlements in Hamedan city.

The most important results of this research can be summarized in the following cases:

- The “service distribution” factor is the main priority for promoting social development in informal settlements in Hamedan. In this factor, there are three key variables: “social justice”, “social class difference” and “access to urban services”, which are among the primary priorities according to the analysis of the opinions of the residents of these neighborhoods.

- The “social interactions” factor in informal settlements has a better status than other factors of social development. In fact, although “participation and voluntary activities”, “social relations”, “women’s participation”, “leisure time” and “cleanliness and health of the environment” are far from the ideal conditions, but they are not prioritized.

#### **Acknowledgments**

We are grateful to the referees and the internal manager of the Journal of Contemporary Sociological Research.

#### **Observation Contribution**

The participation of both Authors in writing the article was equal (50%).

#### **Conflict of Interest**

According to this agreement, the responsible author of the article declares on behalf of the other Authors that in relation to the publication of the submitted article, they are fully free from the challenges of publishing ethics such as plagiarism, misconduct, falsification of data or sending and Double publication has been avoided. In addition, there are no commercial interests for the publication of this work, and the Authors have not received any money from the institution or a third party for presenting their work.

## سنجش رضایتمندی ساکنین سکونتگاه‌های غیررسمی از شاخص‌های توسعه اجتماعی، نمونه مطالعه: شهر همدان

محمد رضا حقی<sup>I</sup>، احسان حیدرزاده<sup>II</sup>

شناسه دیجیتال (DOI): <https://dx.doi.org/10.22084/csr.2024.23677.1929>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۲۰، تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۳/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۰۱

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۶۰-۳۷

### چکیده

با گذشت چندین دهه از برنامه‌ریزی برای بهبود کیفیت زندگی شهروندان، هم‌چنان سهم قابل توجهی از ساکنین شهرها در تأمین نیازمندی‌های خود ناتوان هستند. در این میان سکونتگاه‌های غیررسمی را می‌توان نمونه بارزی از محیط‌های با سطح پایین توسعه اجتماعی قلمداد کرد که ساکنان آن‌ها با مشکلات و محدودیت‌های عدیده‌ای مواجه هستند؛ از همین‌رو در این پژوهش، شاخص‌های توسعه اجتماعی از طریق پرسشنامه از ساکنین پنج سکونتگاه غیررسمی در شهر همدان مورد پرسش قرار گرفته است. متغیرهای مورد بررسی به کمک مدل تحلیل عاملی در پنج عامل: «تعاملات اجتماعی»، «توان اقتصادی»، «خدمات محلی»، «توزیع خدمات» و «حق شهروندی» دسته‌بندی شده‌اند؛ هم‌چنین ارزیابی امتیازات عاملی در محلات مورد بررسی نشان می‌دهد ترتیب محلات بر مبنای سطح رضایتمندی ساکنین از توسعه اجتماعی شامل: «منوچهری»، «مزدقینه»، «خضر»، «حصار» و «دیزج» بوده است. در ادامه به کمک مدل تحلیل رگرسیون چندمتغیره خطی وزن عوامل پنج‌گانه در تحقق رضایت از توسعه اجتماعی محاسبه شده است که عامل توان اقتصادی با وزن ۰/۴۲۹ بیشترین تأثیر را نشان می‌دهد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد اولویت نخست افزایش رضایت ساکنین از توسعه اجتماعی در تمامی محلات مربوط به عامل «توزیع خدمات» است.

**کلیدواژگان:** اسکان غیررسمی، توسعه اجتماعی، کیفیت زندگی، رضایتمندی ساکنین، همدان.

I. استادیار گروه معماری، دانشکده فنی و مهندسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسئول).

Email: [mr.haghi@razi.ac.ir](mailto:mr.haghi@razi.ac.ir)

II. استادیار گروه شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران.

ارجاع به مقاله: حقی، محمد رضا؛ و حیدرزاده، احسان، (۱۴۰۳). «سنجش رضایتمندی ساکنین سکونتگاه‌های غیررسمی از شاخص‌های توسعه اجتماعی، نمونه مطالعه: شهر همدان». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۳(۲۴): ۳۷-۶۰. <https://dx.doi.org/10.22084/csr.2024.23677.1929>

صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه: [https://csr.basu.ac.ir/article\\_5574.html?lang=fa](https://csr.basu.ac.ir/article_5574.html?lang=fa)

## ۱. مقدمه

مفهوم «توسعه» طی دو قرن گذشته، طی شش مرحله عمده تکامل یافته است؛ رشد اقتصادی در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، کاهش فقر در دهه ۱۹۷۰، توسعه پایدار در دهه ۱۹۸۰، توسعه انسانی در دهه ۱۹۹۰، اهداف توسعه هزاره در آغاز قرن ۲۱ م. و اهداف توسعه پایدار در ۲۰۱۵ م. (آدم محمد و همکاران، ۲۰۱۹: ۳۲۰). با وجود توجه علمی و سیاسی قابل توجه به مفاهیم گسترده توسعه پایدار، احساس می‌شود که بُعد «اجتماعی» نادیده گرفته شده است و به نظر نمی‌رسد که به اندازه جنبه‌های اقتصادی یا محیطی توسعه پایدار، مهم و یا برابر باشد. در راستای توجه به تحقیق در زمینه بُعد اجتماعی توسعه، تنها مفاهیم اندکی چون: عدالت اجتماعی، رفاه اجتماعی، خدمات انسانی، زیرساخت‌های اجتماعی، توسعه انسانی مقیاس، ظرفیت‌سازی اجتماع محلی و سرمایه اجتماعی مورد نظر قرار گرفته‌اند (کوتیل، ۲۰۱۰: ۳۶۲-۳۶۳؛ لقمان و همکاران، ۱۳۹۷: ۷۴-۷۵). این درحالی است که یکی از مسائل مهم تاب‌آوری شهری، پرداختن به بُعد اجتماعی آن است (موسویان و همکاران، ۱۳۹۸: ۳۸).

اگرچه ارزیابی سطح توسعه اجتماعی به سبب تأثیرپذیری از سیاست‌های حکومت‌ها، غالباً در سطوح ملی مطرح می‌شوند، اما بسیاری از شاخص‌های آن در سطوح مختلف یک کشور نیز متفاوت هستند؛ بنابراین مفهوم توسعه اجتماعی، فارغ از برخی شاخص‌های کلان ملی، در مقیاس‌های خرد نیز قابل بررسی هستند. با چنین نگاهی می‌توان انتظار داشت توسعه اجتماعی با یک رویکرد تکاملی و از پایین به بالا، به پیشرفت و ارتقای جایگاه کشور بیانجامد.

در مورد این که توسعه اجتماعی چیست، بین محققان اتفاق نظر وجود ندارد. در بیشتر ادبیات پژوهش‌ها ویژگی‌های مشترک توسعه اجتماعی عبارتند از: توسعه اجتماعی فراگیر، توسعه کلی جامعه، رفاه مردم، تحول اجتماعی و ارتقای کیفیت زندگی مردم. علاوه بر پنج جنبه رایج ذکر شده در مورد توسعه اجتماعی، ویژگی‌های دیگری که به همان اندازه مهم است، عبارتند از: توزیع عادلانه منابع، حذف نابرابری‌ها، ظرفیت افراد برای کار مداوم برای رفاه اجتماعی و تغییرات فرآیندی ساختاری (آدم محمد و همکاران، ۲۰۲۰: ۱۶)؛ در واقع امروزه تلاش‌ها به سمت تبدیل شهروندان به عوامل فعالی که قادر به شکل‌دهی و درک توسعه اجتماعی، از طریق ساخت ظرفیتشان برای آن، همکاری با آن و بهره‌مندی از آن هستند، پیش می‌رود (کارنیرو، ۲۰۱۰: ۱۷۰-۱۷۱).

در پژوهش حاضر، ارزیابی رضایت شهروندان از شاخص‌های توسعه اجتماعی در سکونتگاه‌های غیررسمی مورد توجه قرار گرفته است. سکونتگاه‌های غیررسمی به سبب شرایط خاص اقتصادی، اجتماعی و کالبدی، از توسعه بازمانده‌اند. این

سکونتگاه‌ها که به دنبال مهاجرت یا جابه‌جایی جمعیت کم‌درآمد، در نواحی فرودست شهرهای بزرگ شکل گرفته‌اند، با چالش‌های متعددی مواجه هستند و سایر نواحی شهر را نیز با بحران‌ها و آسیب‌های اجتماعی مواجه می‌سازند؛ از همین رو، در این پژوهش با انتخاب پنج سکونتگاه غیررسمی در شهر همدان، تلاش شده است تا ضمن شناسایی راهکارهای ارتقاء توسعه اجتماعی این سکونتگاه‌ها، اقدامات دارای اولویت مشخص شوند.

همه محلات پنج‌گانه از طرف اهالی مطرح شد عقب‌ماندگی شدید شرایط اجتماعی زنان می‌باشد. زنان این محلات جایگاه اجتماعی ندارند. بی‌سوادی و نداشتن شغلی به جز خانه‌داری و فقدان مهارت در مشاغل دیگر، سبب شده که زنان منزلت بالایی نداشته باشند. موضوع بسیار قابل توجه دیگر در این محلات موضوع کودکان است. در این نقاط عدم بهداشت کافی، کمبود تغذیه، نارسائی‌های جسمی، عقب‌ماندگی‌ها، خطرات ناهنجاری‌های اجتماعی و زورگویی کودکان را همواره تهدید می‌کند. مبان‌ی تربیتی کودکان بسیار ضعیف است و جامعه عقب‌مانده محلات حقوق خاصی را برای آنان قائل نیست؛ از جمله مشکلات اساسی این محلات سازمان‌نیافتگی اجتماعی و عدم آمادگی برای رویارویی با شرایط پیشرفته زندگی است. از آغاز تشکیل این بافت‌ها رابطه‌ای با تشکیلات رسمی اداری و عمومی نداشته‌اند و دستگاه‌های موظف و رسمی نیز علاقه چندانی برای حضور در این محلات نداشته‌اند؛ زیرا آنان را توسعه‌ای ناخلف و غیرقانونی می‌انگاشته‌اند (مهندسین مشاور تدبیر شهر، ۱۳۸۷: ۳۳۲-۳۲۸).

## ۲. اهمیت و ضرورت

مشکلی که قرن‌ها بشریت را دنبال کرده و اغلب باعث فجایع بزرگ انسانی شده است، فقدان توسعه انسانی است. اختلافات گوناگون مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، بر روند توسعه اثرگذار بوده‌اند. استراتژی‌های به‌کار رفته و اقدامات انجام‌شده توسط تصمیم‌گیرندگان بین‌المللی، تاکنون نتوانسته‌اند نتیجه مطلوبی را به دست آورند. از جمله آخرین تلاش‌ها در سطح بین‌المللی، اهداف توسعه هزاره برای تمام کشورهای عضو سازمان ملل متحد بود که بنا بود در سال ۲۰۱۵ م. برآورده شود. این اهداف عبارت بودند از: ۱- از بین بردن فقر شدید، ۲- دستیابی به آموزش اولیه برای تمام جهان، ۳- ارتقای برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان، ۴- کاهش مرگ و میر کودکان، ۵- بهبود سلامتی مادران، ۶- مبارزه با ایدز، مالاریا و سایر بیماری‌ها، ۷- اطمینان از پایداری محیط زیست، ۸- گسترش مشارکت جهانی برای توسعه (گریمی و سرگی، ۲۰۱۵: ۴۰۰-۴۰۱).

براساس آن چه بیان شد، یکی از مهم‌ترین مقولات در ارتقاء توسعه اجتماعی، توجه به شرایط جامعه هدف است؛ بنابراین استفاده از تجربیات و ذخایر علمی و پژوهشی در سطح جهانی و تلاش برای زمینه‌مند کردن و پربار ساختن مفاهیم و نظریه‌ها براساس شرایط و داشته‌های درونی، از جمله اقتضائات عملیاتی‌سازی مفاهیم و دستیابی به الگوی مطلوب توسعه اجتماعی خواهد بود. در این میان، سکونتگاه‌های غیررسمی از جمله مناطقی هستند که شدیداً نیازمند ارتقاء شرایط اجتماعی‌اند.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که فقر در تشکیل این سکونتگاه‌ها عاملی محوری است و برخی عوامل محلی، ملی و جهانی آن را تشدید می‌کند. اسکان غیررسمی در ابعاد محلی تا حد زیادی ناشی از ناکارآمدی نظام برنامه‌ریزی و فراگیر نبودن قوانین و مقررات شهری و برون‌افتادن یک گروه اجتماعی از دایره مسکن رسمی است (ایراندوست، ۱۳۸۸: ۹). روند کلی در رویکردهای ملی مقابله با سکونتگاه‌های غیررسمی، شامل سیاست‌های بازدارنده، مانند اخراج اجباری و جابه‌جایی اجباری بوده که به سیاست‌های مثبت‌تری مانند خودیاری و ارتقا در همان محل، سیاست‌های توانمندساز و حق محور تغییر کرده است. در موقعیت‌هایی که سیاست‌های ارتقای مناسب استفاده شده، زاغه‌ها از لحاظ اجتماعی به شکل فزاینده‌ای منسجم شدند و فرصت‌هایی برای امنیت حق تصدی، توسعه اقتصاد محلی و بهبود درآمد در میان افراد فقیر در شهرها ایجاد شده است (برنامه اسکان بشر سازمان ملل متحد، ۱۴۰۰: ۲۲).

رویکرد بهسازی به معنای بهبود بخشیدن به شرایط زاغه‌ها و مناطق حاشیه‌نشین در زمینه‌های مختلفی نظیر زیرساخت‌های اساسی، دسترسی به منابع آب بهداشتی، سیستم دفع فاضلاب، سیستم زهکشی برق و غیره می‌باشد. چنین روشی علاوه بر این که مزاحمت کمتری برای حاشیه‌نشینان ایجاد می‌کند، از طریق حفظ واحدهای مسکونی، می‌تواند نقش مهمی در تأمین مسکن شهرهای بزرگ نیز ایفا کند (هادیزاده و بزاز، ۱۳۸۴). در روند آتی توسعه اجتماعی سکونتگاه‌های غیررسمی، سه سناریو قابل پیش‌بینی است: ۱- تداوم وضعیت موجود (احتمال ضعیف)، ۲- بدتر شدن وضعیت موجود (محتمل)، ۳- بهبود وضعیت موجود و رسیدن به وضعیت مطلوب (محتمل، ولی مشروط). قدرمسلم، رسالت مدیریت شهری برای ارتقای کیفیت زندگی شهروندان تنها در گرو دستیابی به سناریو سوم منعکس می‌شود. شروط اصلی دستیابی به این سناریو را می‌توان در شناخت مسائل و مشکلات موجود، ترسیم دورنمای مطلوب، ارزیابی دقیق مقدرات و محدودیت‌ها و درنهایت برنامه‌ریزی عملی برای توسعه اجتماعی مطرح نمود. در پژوهش حاضر نیز تلاش شده است تا با ارزیابی رضایت شهروندان از شاخص‌های

توسعه اجتماعی در سکونتگاه‌های غیررسمی شهر همدان، مهم‌ترین اولویت‌های توسعه اجتماعی در این مناطق مشخص شوند.

از نظر اجتماعی، ساکنان محلات غیررسمی همدان را مهاجرین از سایر استان‌ها هم‌چون: اقوامی از تُرک‌ها، گُردها و ساکنان اولیه محلات تشکیل شده است. مشکل اجتماعی خاص محلات فقیرنشین بیکاری گروه‌های مختلف، به‌ویژه جوانان می‌باشد. پدیده بیکاری عامل ایجاد بسیاری ناهنجاری‌های اجتماعی دیگر و توسعه اقتصاد سیاه و انتشار مواد مخدر است. رفع بیکاری جوانان صرفاً یک امر اقتصادی نیست و به نظر اهالی ابعاد اجتماعی آن مهم‌تر است. فقدان فعالیت‌های فرهنگی، ورزشی و اجتماعی و تفریحی و نبود نهادهایی که جوانان را برای کار و حرفه سازمان دهد به نظر اهالی مهم‌تر از پرداختن به اشتغال است. مسأله اجتماعی جدی این محلات که در همه محلات پنج‌گانه از طرف اهالی مطرح شد، عقب‌ماندگی شدید شرایط اجتماعی زنان می‌باشد. زنان این محلات جایگاه اجتماعی ندارند. بی‌سواد و نداشتن شغلی به جز خانه‌داری و فقدان مهارت در مشاغل دیگر سبب شده که زنان منزلت بالایی نداشته باشند. موضوع بسیار قابل توجه دیگر در این محلات موضوع کودکان است. در این نقاط، عدم بهداشت کافی، کمبود تغذیه، نارسائی‌های جسمی، عقب‌ماندگی‌ها، خطرات ناهنجاری‌های اجتماعی و زورگویی کودکان را همواره تهدید می‌کند. مبنای تربیتی کودکان بسیار ضعیف است و جامعه عقب‌مانده محلات حقوق خاصی را برای آنان قائل نیست؛ از جمله مشکلات اساسی این محلات، سازمان نیافتگی اجتماعی و عدم آمادگی برای رویارویی با شرایط پیشرفته زندگی است. از آغاز تشکیل این بافت‌ها رابطه‌ای با تشکیلات رسمی اداری و عمومی نداشته‌اند و دستگاه‌های موظف و رسمی نیز علاقه چندانی برای حضور در این محلات نداشته‌اند. زیرا آنان را توسعه‌ای ناخلف و غیرقانونی می‌انگاشته‌اند (مهندسین مشاور تدبیر شهر، ۱۳۸۷: ۳۳۲-۳۲۸).

### ۳. روش پژوهش

پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر مطالعات اسنادی و نیز مشاهده میدانی انجام شده است. مبنای نظری پژوهش از طریق مطالعات کتابخانه‌ای به دست آمده و شاخص‌های سنجش موضوع در جدولی به صورت مستند استخراج شده است. در مرحله بعد شاخص‌های استخراجی در نمونه‌های مورد مطالعه برداشت شده و با استفاده از روش تحلیل عاملی، اهمیت عوامل اصلی مؤثر در رضایت شهروندان از توسعه اجتماعی مشخص گردیده است. با توجه به این‌که دیدگاه‌های ساکنین درباره توسعه اجتماعی، در زمره مهم‌ترین عوامل ارزیابی توسعه و کیفیت زندگی در این‌گونه

سکونتگاه‌ها است؛ بنابراین در این پژوهش، ابتدا بر مبنای شاخص‌های استخراجی، اقدام به طراحی پرسشنامه‌ای بر مبنای طیف پنج‌گانه لیکرت شده است که از ساکنین مورد پرسش قرار گرفته است.

با توجه به این‌که افرادی که سابقه سکونت طولانی‌تری در محلات دارند درک کامل‌تری نسبت به محیط داشته و خصوصیات اجتماعی و اقتصادی هماهنگ‌تری نیز با بافت اجتماعی محله دارند؛ لذا در این پژوهش جامعه آماری مشتمل بر کلیه ساکنین محلات است که سابقه حداقل پنج‌سال سکونت در آن محله را داشته‌اند. حجم نمونه (تعداد پرسشنامه‌ها) در راستای معتبر بودن برای تحلیل نرم‌افزار SPSS براساس آزمون نمونه‌گیری نیمین، تعداد ۱۵۰ عدد (حدوداً ۶ برابر تعداد شاخص‌ها) در نظر گرفته شده است؛ لذا برای هر محله ۳۰ نمونه به روش تصادفی ساده انتخاب شده و از آن‌ها در تکمیل پرسشنامه‌ها کمک گرفته شده است. در ادامه داده‌ها در نرم‌افزار SPSS وارد شده و به کمک مدل تحلیل عاملی اکتشافی اقدام به استخراج عوامل اصلی تأثیرگذار بر توسعه اجتماعی شده است. در مرحله بعد، امتیاز نمونه‌ها در هر عامل محاسبه شده که بیانگر اولویت‌های اقدام برای آن‌ها می‌باشد. در پایان نیز به منظور محاسبه وزن عوامل مختلف و امتیاز نهایی هر محله، از تحلیل رگرسیون چندمتغیره خطی بهره گرفته شده است.

#### ۴. پیشینه پژوهش

از جمله مطالعات صورت گرفته درباره موضوع توسعه اجتماعی می‌توان به موارد پیش‌رو اشاره کرد؛ «نانسی» (۲۰۰۰) توسعه اجتماعی را با حقوق انسانی، حق توسعه و حق برخورداری از خدمات با کیفیت بالا در ارتباط می‌داند و مسئولیت‌پذیری را لازمه توسعه اجتماعی معرفی می‌کند (نانسی، ۲۰۰۰: ۷). «استیس» (۲۰۰۱) بر این باور است که توسعه اجتماعی در جست‌وجوی رفاه مادی و اجتماعی مردم در همه سطوح جامعه است. او برآوردن نیازهای اساسی را همراه افزایش سطح آزادی برای توسعه اجتماعی ضروری می‌داند (استیس، ۲۰۰۱: ۱۴). «آندره جکسون» (۲۰۰۲)، هشت شاخص برای بررسی توسعه اجتماعی در سه کشور کانادا، آمریکا و سوئد معرفی می‌کند که عبارتند از: درآمد و فقر، اشتغال، امنیت شغلی، حمایت‌های اجتماعی، بهداشت و سلامتی، آموزش و پرورش، جرم و جنایت و مشارکت مدنی (به نقل از: کوثری، ۱۳۸۷: ۱۴۰-۱۴۱).

«چوآ» و همکاران (۲۰۱۰) در مقاله‌ای با عنوان «توسعه اجتماعی در هنگ‌کنگ: موضوعات توسعه‌ای شناسایی شده به وسیله شاخص توسعه اجتماعی»، بیان می‌دارند

که اقتصاد هنگ‌کنگ که از عواقب بحران مالی آسیا و بیماری سارس در سال ۲۰۰۳ م. جان سالم به در برد، دوباره پویایی خود را پیدا کرده و رشد اقتصادی آن نیز در چند سال اخیر بسیار چشمگیر بوده است. با این وجود، به نظر نمی‌رسد رشد اقتصادی در هنگ‌کنگ به نفع عموم مردم شهر باشد؛ زیرا می‌بینیم که ویژگی‌های اجتماعی مانند انسجام، امنیت، برابری و توانمندسازی به مرور رو به فرسودگی رفته‌اند. این مقاله نشان‌دهنده سودمندی تحقیقات شاخص‌های اجتماعی در ارزیابی کیفیت زندگی و کمک به اقدامات مربوط به برنامه‌ریزی اجتماعی در جوامع آسیایی مانند هنگ‌کنگ است (چوآ و همکاران، ۲۰۱۰: ۵۳۵). «بیجی» (۲۰۱۱) در مقاله‌ای با عنوان «هیچگاه یک بحران خوب را از دست ندهید: حرکت به سوی توسعه پایدار اجتماعی»، استدلال می‌کند که توسعه پایدار باید به عنوان فرآیندی که فقط تمرکز آن بر توسعه اقتصادی نباشد، بلکه شامل توسعه اکولوژیکی و اجتماعی متعادل نیز باشد، دیده شود. یک جامعه به احساس اجتماع محلی و تعهد نیاز دارد. حضور سرمایه اجتماعی برای قابلیت زندگی یک جامعه بسیار مهم است. استدلال می‌شود که مقدار سرمایه اجتماعی ممکن است با گذشت زمان دچار نوسان شود. این بدان معنی است که در بلندمدت، جوامع آینده ممکن است از نظر جنبه اجتماعی بهتر از امروز باشند (اعتماد بیشتر، مشارکت بیشتر، نابرابری کمتر). موضوعات تحقیق ذکر شده شامل: «کیفیت زندگی، سرمایه اجتماعی و انسجام اجتماعی در یک چشم‌انداز طولی»، «جامعه مدنی و جنبه‌های حاکمیت پایداری»، «ادراکات، ارزش‌ها و نظرات عمومی با توجه به مسائل پایداری» و «انصاف و نابرابری در رابطه با سیاست پایداری، چه در سطح ملی و چه در سطح بین‌المللی» (بیجی، ۲۰۱۱: ۱۵۷). «پورتر» و همکاران (۲۰۱۴) در کتابی با عنوان شاخص پیشرفت اجتماعی سال ۲۰۱۴ بیان می‌دارند که در طول نیم‌قرن اخیر، رشد اقتصادی، صدها میلیون نفر را از فقر نجات داده است و زندگی بسیاری دیگر را نیز بهبود بخشیده است. رشد اقتصادی بدون پیشرفت اجتماعی منجر به نارضایتی و ناآرامی‌های اجتماعی می‌شود. شاخص پیشرفت اجتماعی قصد دارد با ایجاد یک کل‌نگری، این نیاز مبرم را برآورده کند و چارچوب اندازه‌گیری برای عملکرد ملی اجتماعی و محیطی فراهم کند که می‌تواند توسط رهبران دولت و جامعه مدنی و تجاری در سطح کشور به عنوان ابزاری برای محک زدن موفقیت، بهبود سیاست‌ها و اقدامات کاتالیزوری مورد استفاده قرار گیرد (پورتر و همکاران، ۲۰۱۴: ۱۱).

بخش عمده اسکان غیررسمی شهر همدان ناشی از مهاجرت‌های روستا شهری است. حاشیه‌نشینان از شهر و محله زندگی خود رضایت بالایی ندارند و از احساس تعلق شهروندی پایینی برخوردار هستند. بهبود زیرساخت‌های فیزیکی شهر یا محله،



مهم‌ترین اولویت آنان برای بهبود وضعیتشان محسوب می‌گردد (نقدی و صادقی، ۱۳۸۵: ۲۱۳).

تقریباً سه-چهارم حاشیه‌نشینان شهر همدان، مهاجران روستایی هستند که به خاطر عوامل رانش روستایی و دیدن زرق و برق شهری رو به سوی این مناطق آورده‌اند. بیگانه بودن مهاجران روستایی با اصول اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی زندگی شهری پیامدهای گوناگون جمعیتی، رفتاری، اخلاقی و روانی دارد (افشاری آزاد و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۰-۱۹).

بنابر پژوهش «نقدی» (۱۳۹۲) بر روی محلات غیررسمی شهر همدان، چنین عنوان شده است که اعتیاد و فروش مواد مخدر یکی از مسائل و آسیب‌های اجتماعی وخیم و بحرانی محلات غیررسمی همدان است؛ به طوری که به زعم بیش از ۵۰٪ پاسخگویان، اعتیاد و فروش مواد مخدر در این مناطق زیاد است. هم‌چنین با مشاهده میدانی در این مناطق می‌توان از چهره برخی ساکنان این مناطق، به ویژه جوانان، آلودگی به اعتیاد را فهمید. در این مناطق همه می‌دانند که محل‌های توزیع و مصرف مواد مخدر کجاست و یا چه کسانی آن را توزیع می‌کنند. اکثر مادران و خواهران، دل‌نگران اعتیاد فرزندان و برادران خود هستند؛ هم‌چنین دعوا و درگیری جوانان و ولگردی و بزهکاری، یکی دیگر از جلوه‌های آسیب‌شناسی اجتماعی این مناطق است. به طوری که بیش از نیمی از پاسخگویان گفته‌اند که ولگردی در این مناطق زیاد است و حدود یک-چهارم هم معتقدند که دعوا و درگیری در این مناطق بسیار رخ می‌دهد؛ از این رو، ولگردی، خشونت و تنش‌گرایی جوانان از جلوه‌های بارز آسیب‌شناسی مناطق حاشیه‌نشین است. علاوه بر این‌ها، در مراتب بعدی در این مناطق، الکلیسم، فساد و فحشا، دزدی و سرقت نیز به زعم ساکنان وجود دارد (نقدی، ۱۳۹۲).

نقدی (۱۳۹۲) هم‌چنین بیان می‌دارد که حدود ۳۰٪ از جمعیت شهر در حال حاضر در محلاتی سکونت دارند که در قالب حاشیه تعریف می‌شوند و برخی از این محلات مانند دیزج، انبانی از مسائل اجتماعی از اعتیاد و خودکشی گرفته تا زنان کارگر جنسی را در خود جای داده است و براساس مطالعات محقق در بین جوانان شهر همدان بیشترین نسبت جرایم مربوط به جوانان نیز به محله خضر تعلق دارد که از محلات بزرگ حاشیه شهر همدان است. در تحقیق دیگری نیز ۳۰٪ محل وقوع جرایم زنان در منطقه حاشیه خضر بوده است. البته حاشیه‌های شهر همدان در مقام مقایسه وضعیت بهتری از جعفرآباد کرمانشاه، ملاشیه اهواز و شیرآباد زاهدان دارد و در وضعیت بدتری در مقایسه با حاشیه‌نشینان رشت و ساری قرار دارد. در تحقیق دیگری که نقدی و «صادقی» (۱۳۸۵) درباره وضعیت حاشیه‌نشینی و مسائل آن در شهر همدان انجام داده‌اند،

مسائل این نواحی را در سه دسته: ۱- مسائل اقتصادی، شامل مسکن، شغل، درآمد، بیکاری و سایر مسائل مربوطه، ۲- مسائل فرهنگی-اجتماعی، مشتمل بر انحرافات اجتماعی، عدم مشارکت و نداشتن روحیه شهروندی، متغیرهای فرهنگی، وندالیسم، فقر و...، ۳- مسائل کالبدی و زیرساختی ترسیم نموده‌اند. در این تحقیق مشکلات زنان و دختران حاشیه‌نشین، آسیب‌های اجتماعی خاص زنان، رفتارهای باروری زنان و رضایت و آرزوی زنان حاشیه نیز به عنوان بخشی از تحقیق مورد بررسی قرار گرفته است (نقدی و صادقی، ۱۳۸۵). در پژوهش دیگری از نقدی و صادقی (۱۳۸۶) که به سنجش رضایتمندی حاشیه‌نشینان شهر همدان پرداخته شده است، در نهایت، بهبود زیرساخت‌های اساسی و تهیه مسکن و سرپناه حداقلی و سپس برقراری نظم و امنیت را در قالب طرح‌های توانمندسازی ساکنین این محلات پیشنهاد می‌دهند (نقدی و صادقی، ۱۳۸۶).

## ۵. چارچوب نظری

### ۵-۱. توسعه اجتماعی و شاخص‌های آن

به‌طورکلی عوامل سازنده توسعه اجتماعی را در دو سطح می‌توان مورد بررسی قرار داد؛ ۱- در سطح کلان و پایه، «رفاه جسمی» مطرح است که عناصر آن عبارتند از: مسکن، غذا، پوشاک، سلامتی و بهداشت. ۲- در سطح خرد، «کیفیت زندگی» و «عدالت» مطرح است که عناصر آن‌ها در سه بُعد اجتماعی، خدمات و حکمروایی، قابل طرح است. عناصر سازنده این دو مفهوم در بُعد اجتماعی عبارتند از: زندگی اجتماعی و فرهنگی، همگنی و پیوستگی اجتماعی، یکپارچگی، تنوع، حس مکان، اجتماع محلی و مشارکت، عدالت و برابری اجتماعی، آسایش اجتماعی، امنیت اجتماعی، سرمایه اجتماعی و رفاه. عناصر سازنده این دو مفهوم در بُعد خدمات عبارتند از: دسترسی به کالا، خدمات و استخدام شغلی، آموزش، پرورش و درآمد برابر. سازنده این دو مفهوم در بُعد حکمروایی عبارتند از: دموکراسی، حکومت متعهد، سیستم‌هایی برای استفاده و به‌کارگیری شهروندان (حاجی رسولی و کومارا سوریار، ۲۰۱۶: ۳۲).

برای نزدیک به چند دهه، سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، به توسعه مجموعه‌ای از شاخص‌های پایه با اولویت‌های توسعه بین‌المللی، اقدام نموده است که اهداف کلان آن شامل: از بین بردن فقر و گرسنگی شدید، دستیابی به آموزش ابتدایی همگانی، ترویج برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان، کاهش نرخ مرگ و میر کودکان، بهبود وضع سلامت مادران، مبارزه با ایدز، مالاریا و سایر بیماری‌ها، اطمینان از پایداری محیط زیست و گسترش مشارکت همگانی می‌باشد (سازمان همکاری و توسعه

اقتصادی ایالات متحده آمریکا، ۲۰۰۱). «کانتی ری» (۲۰۰۸) متغیرهای توسعه اجتماعی را شامل: امید به زندگی در بدو تولد، درصد باسوادی بزرگسالان ۱۵ سال به بالا، نسبت ثبت‌نام خالص ترکیب دبستان، متوسطه و آموزش عالی، نرخ بقای نوزادان در هر ۱۰۰۰ تولد زنده، سرانه تأمین کالری روزانه، خطوط تلفن اصلی برای هر ۱۰۰۰ نفر، پزشک به ازای هر ۱۰۰۰۰ نفر و سرانه مصرف برق می‌داند (کانتی‌ری، ۲۰۰۸: ۱۷)؛ هم‌چنین «پورتر» و همکاران (۲۰۱۴) در راستای ارائه شاخص پیشرفت اجتماعی، از سه هدف پایه و زیرشاخص‌ها و متغیرهای این سه هدف، بهره برده‌اند (شکل ۱).



شکل ۱: اهداف و شاخص‌های پیشرفت اجتماعی (Porter et al., 2014: 28)

Fig. 1: Goals and indicators of social progress (Porter et al., 2014: 28).

با توجه به این‌که مسأله توسعه اجتماعی در پژوهش‌های مختلف با شاخص‌های متفاوتی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است و هم‌چنین غالباً از این مفهوم برای مقایسه شهرها و کشورهای مختلف استفاده شده است؛ بنابراین ضروری است پیش از مطالعه میدانی، شاخص‌های مورداستفاده با شرایط سکونتگاه‌های غیررسمی مطابقت داده شود؛ از این‌رو، اصلی‌ترین شاخص‌های توسعه اجتماعی که قابلیت پرسش از ساکنین را دارا هستند، از مطالعات پیشین استخراج شده است (جدول ۱). انتظار می‌رود شاخص‌های شناسایی شده، بتوانند به میزان قابل قبولی ابعاد کیفی توسعه اجتماعی در سکونتگاه‌های غیررسمی را آشکار سازند.

## ۶. معرفی نمونه‌های مطالعاتی

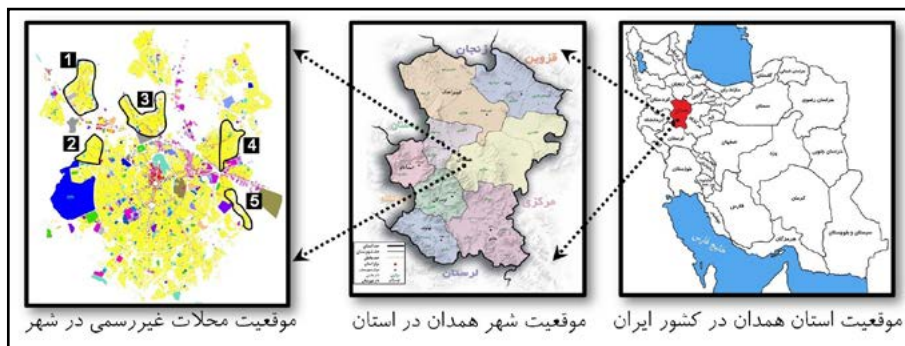
گسترش کالبدی شهرها معمولاً با بلعیده شدن نقاط روستایی اطراف شهر توسط بافت درحال توسعه همراه است. شهر همدان نیز همانند بسیاری از شهرهای دیگر از این امر مستثنا نبوده و در طی فرآیند گسترش کالبدی خود، روستاهای متعددی را دربر گرفته است. در جریان تهیه اولین طرح جامع و تفصیلی شهر در سال ۱۳۴۴ که توسط

جدول ۱: مستندسازی شاخص‌های تأثیرگذار بر توسعه اجتماعی در سکونتگاه‌های غیررسمی (نگارندگان، ۱۴۰۲).  
Tab. 1: Indicators Affecting Social Development in informal settlements (Authors, 2020).

ابعاد	پورتو و همکاران، ۲۰۱۴	کانتی، ری، ۲۰۰۸	پوپویک و همکاران، ۲۰۱۸	ایزندرگ و جبارین، ۲۰۱۷	ادم محمد و همکاران، ۲۰۱۹	گریمی و سرچی، ۲۰۱۵	بیجی، ۲۰۱۱	استیس، ۲۰۱۱
اجتماعی	امکانات آموزشی	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓
	امنیت	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓
	مشارکت و فعالیت‌های داوطلبانه	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓
	ارتباطات اجتماعی			✓	✓			
	مشارکت سیاسی (اعتماد عمومی)	✓	✓	✓		✓	✓	✓
	وضعیت زنان			✓				✓
	مشارکت زنان			✓				
	هنجارهای مشترک	✓	✓	✓			✓	✓
	حق انتخاب		✓					✓
	حس تعلق			✓				
اقتصادی	اشتغال و فرصت‌های شغلی	✓	✓				✓	
	تغذیه مناسب			✓		✓		
	درآمد و هزینه	✓	✓	✓		✓		✓
	عدالت اجتماعی			✓			✓	
	شکاف طبقاتی			✓			✓	
	دانش و مهارت		✓			✓		
	خدمات درمانی-بهداشتی	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓
رفاهی	اوقات فراغت			✓				✓
	حمل و نقل عمومی							✓
	فناوری اطلاعات و ارتباطات							✓
	مسکن مطلوب		✓	✓	✓	✓	✓	
	پاکیزگی و سلامت محیط			✓	✓	✓		
محیطی	ایمنی محیط	✓	✓					✓
	دسترسی به خدمات شهری	✓				✓		✓

مهندسان مشاور مرجان انجام گرفت، تقریباً هیچ‌یک از محلات و سکونتگاه‌های فقیرنشین موجود یا وجود نداشتند و یا این‌که تنها به‌عنوان نقاط روستایی خارج از شهر شناخته می‌شدند. پس از وقفه‌ای طولانی در روند تهیه طرح‌های توسعه شهری، در سال ۱۳۶۲ تهیه طرح جامع و تفصیلی شهر همدان به مهندسين مشاور موژدا واگذار گردید. در این طرح تمامی سکونتگاه‌های فقیرنشین موجود در محدوده قانونی شهر قرار گرفته و از نظر قانونی تثبیت گردیدند. لازم به ذکر است در این طرح محلات مذکور تحت عنوان «محلات حاشیه‌نشین» معرفی گردیده‌اند. با توجه به مشکلات پیش‌آمده در طرح جامع و تفصیلی سال ۶۴ در سال ۸۱ تجدیدنظر این طرح‌ها به مشاور طرح و تدوین واگذار گردید و نهایتاً در سال ۸۴ به تصویب رسید. در این طرح نیز محلات و سکونتگاه‌های مورد مطالعه در طرح توانمندسازی تحت عنوان «محلات حاشیه‌نشین» معرفی شدند. هم‌چنین در طرح جدید بخش اعظمی از اراضی پیشنهادی اطراف محلات فقیرنشین که به کاربری‌های مختلف مسکونی و... اختصاص داده شده بود، مورد تجدیدنظر قرار گرفته و بخش زیادی از این اراضی به اراضی حفاظت‌شده تبدیل شدند (مهندسين مشاور تدبير شهر، ۱۳۸۷: ۵۶).

وضعیت کنونی محلات فقیرنشین در همدان مشابه با سایر نقاط شهری کشور بوده است؛ به عبارت دیگر، روند مهاجرت‌های روستا-شهری به شدت کاسته شده، اما روند جابه‌جایی‌های جمعیتی در سطح شهر (در قالب مهاجرت افراد فقیر سایر محلات به محلات دارای اسکان نامتعارف و فقیرنشین) هنوز به قوت خود باقی است (مهندسين مشاور تدبير شهر، ۱۳۸۷: ۶۲). مطابق شکل ۲، اصلی‌ترین سکونتگاه‌های غیررسمی شهر همدان شامل: ۱- دیزج، ۲- منوچهری، ۳- حصار، ۴- خضر و ۵- مزدقینه می‌باشند (شکل ۲).



شکل ۲: موقعیت تقریبی پنج سکونتگاه غیررسمی شهر همدان (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Fig. 2: Position of five informal settlements in the city of Hamedan (Authors, 2020).

## ۷. یافته‌های پژوهش

پس از استخراج اطلاعات از پرسشنامه‌ها و وارد کردن آن‌ها در نرم‌افزار SPSS اقدام به تشکیل ماتریس اولیه اطلاعات گردید. این ماتریس از ۱۵۰ ردیف (هر ردیف به ازای یک پرسشنامه) و ۲۴ ستون (هر ستون به ازای یک متغیر) تشکیل گردیده است. مطابق با انجام مدل به دست آمده، در نمونه مطالعاتی مقادیر عددی دو متغیر «هنجارهای مشترک» و «فناوری اطلاعات و ارتباطات» در جدول اشتراکات کمتر از ۰/۴ به دست آمد و در نتیجه، این متغیرها برای انجام تحلیل عاملی مناسب نبوده و از مجموعه متغیرها کنار گذاشته شدند، که این مورد قدرت تبیین‌کنندگی مدل و مقدار آماره KMO را افزایش می‌دهد. در نهایت و در اجرای بعدی تحلیل با ۲۲ متغیر انجام گرفته است. خروجی آزمون‌های اعتبارسنجی داده‌ها بیانگر مناسب بودن داده‌ها برای تحلیل است (جدول ۲).

جدول ۲: مقادیر آزمون‌های کایزر مییر اوکین و بارتلت در شناسایی توسعه اجتماعی سکونتگاه‌های غیررسمی همدان (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Tab. 2: Data validation tests (Authors, 2020).

آزمون‌ها	مقدار به دست آمده	مقدار مجاز	
آلفای کرونباخ	۰/۸۴۰	> ۰/۷	
آزمون کفایت نمونه‌گیری کایزر مییر	۰/۷۶۱	> ۰/۷	
آزمون کرویت بارتلت	کای اسکوئر	۱۲۰۷/۸۸۴	-
	درجه آزادی	۱۴۳	-
	سطح معناداری	۰/۰۰۰	< ۰/۰۵

بعد از کنترل و مناسبت آزمون‌های آماری، که داده‌های خام را برای کاربست در تحلیل عاملی آزمایش و سنجش می‌نمایند، به محاسبه ماتریس مقدماتی پرداخته می‌شود. این ماتریس به روشنی مشخص می‌کند که برآیند تحلیل عاملی در کاهش و خلاصه‌سازی شاخص‌ها و سنج‌های توسعه اجتماعی به چند عامل نهایی منتهی شده است و مهم‌ترین آن‌ها که سهم هر یک از عوامل مربوطه در تبیین توسعه اجتماعی به چه میزان بوده است (جدول ۳).

در این مرحله و بعد از تعیین واریانس هر یک از عوامل تبیین‌کننده توسعه اجتماعی، ماتریس عاملی را دوران داده تا هر یک از شاخص‌های مربوطه بیشترین ارتباط را با عوامل پنج‌گانه به دست آورند و شرایط را برای نام‌گذاری و شناسایی عوامل، تسهیل نمایند (جدول ۴).

جدول ۳: مجموع واریانس تبیین‌شده عوامل موثر بر توسعه اجتماعی سکونتگاه‌های غیررسمی همدان (نگارندگان، ۱۴۰۳).

Tab. 3: Total variance of factors affecting social development (Authors, 2020).

عوامل	مجموع ضرائب عاملی چرخش داده شده		
	مقدار ویژه	درصد از واریانس	درصد از واریانس تجمعی
۱	۲.۲۱	۱۴.۹۳	۱۴.۹۳
۲	۲.۰۸	۱۴.۰۸	۲۹.۰۱
۳	۱.۹۶	۱۳.۲۶	۴۲.۲۷
۴	۱.۵۹	۱۰.۷۷	۵۳.۰۴
۵	۱.۴۲	۹.۶۱	۶۲.۶۵

پس از نام‌گذاری عوامل، به منظور تعیین امتیاز هر محله به ازای هر عامل از رابطه زیر استفاده شده است:

$$\text{امتیاز هر محله به ازای هر عامل} = \frac{\text{مجموع ( میانگین رضایتمندی ساکنین هر محله از هر متغیر } \times \text{ بار عاملی متغیر )}}{\text{تعداد متغیرها}} \times \frac{1}{\text{میانگین بارهای عاملی}}$$

در نهایت به منظور تعیین رابطه میان عوامل و میزان توسعه اجتماعی محلات، با استفاده از تحلیل رگرسیون چندمتغیره خطی (و با روش گام‌به‌گام)، ضریب پتا برای عوامل مشخص می‌شود. بر این اساس بیشترین ضریب پتا به ترتیب مربوط به عامل دوم (۰/۴۲۹)، اول (۰/۴۰۳)، سوم (۰/۳۲۷)، پنجم (۰/۲۱۹) و چهارم (۰/۱۳۳) است. در نهایت با ضرب «امتیاز هر محله به ازای هر عامل» در «ضریب پتای عامل»، امتیاز نهایی توسعه اجتماعی هر محله مشخص می‌شود (جدول ۵).

همان‌طور که در ستون آخر جدول ۴ مشخص شده است، امتیاز نهایی هر محله از مجموع عوامل توسعه اجتماعی، به دست آمده است که بر این اساس محله منوچهری برتری محسوسی نسبت به چهار محله دیگر دارد. علاوه بر این، برای هر محله یک یا دو عامل با نازل‌ترین وضعیت روبه‌رو هستند که در جدول ۴ با رنگ تیره مشخص شده‌اند؛ بر این اساس، اولویت نخست توسعه اجتماعی در تمامی محلات مربوط به عامل «توزیع خدمات» است. در وهله بعد اولویت توسعه اجتماعی

جدول ۴: ماتریس عاملی دوران یافته و بارهای عاملی متغیرها (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Tab. 4: Factor matrix of variables (Authors, 2020).

نام‌گذاری پیشنهادی عوامل	۱	۲	۳	۴	۵
تعاملات اجتماعی	مشارکت و فعالیت‌های داوطلبانه	۰/۶۸۲			
	مشارکت زنان	۰/۶۵۵			
	ارتباطات اجتماعی	۰/۶۰۷			
	پاکیزگی و سلامت محیط	۰/۵۲۶			
	اوقات فراغت	۰/۴۵۲			
توان اقتصادی	درآمد و هزینه	۰/۶۷۰			
	اشتغال و فرصت‌های شغلی	۰/۶۴۲			
	دانش و مهارت	۰/۶۲۲			
	امنیت	۰/۵۱۹			
	مسکن مطلوب	۰/۵۰۱			
	تغذیه مناسب	۰/۴۳۸			
	وضعیت زنان	۰/۴۲۵			
	حمل و نقل عمومی			۰/۶۵۹	
خدمات محلی	امکانات آموزشی		۰/۶۱۳		
	خدمات درمانی-بهداشتی		۰/۵۴۰		
	ایمنی محیط		۰/۴۳۳		
	حس تعلق			۰/۵۶۹	
حق شهروندی	مشارکت سیاسی			۰/۵۲۴	
	حق انتخاب			۰/۴۲۷	
	دسترسی به خدمات شهری				۰/۷۰۷
توزیع خدمات	عدالت اجتماعی				۰/۶۴۲
	شکاف طبقاتی				۰/۴۸۵

جدول ۵: وضعیت عوامل و امتیاز نهایی توسعه اجتماعی محلات غیررسمی همدان (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Tab. 5: The status of neighborhoods by separate factors of social development (Authors, 2020).

مجلات	تعاملات اجتماعی	توان اقتصادی	خدمات محلی	توزیع خدمات	حق شهروندی	امتیاز نهایی
حصار	۰.۳۹	۰.۳۳	۰.۴۰	۰.۲۷	۰.۳۹	۱.۷۸
خضر	۰.۵۰	۰.۳۹	۰.۵۱	۰.۳۴	۰.۳۸	۲.۱۲
دیزج	۰.۳۴	۰.۲۷	۰.۴۲	۰.۲۱	۰.۳۱	۱.۵۷
مزدقینه	۰.۴۸	۰.۵۰	۰.۴۸	۰.۳۱	۰.۴۴	۲.۲۱
منوچهری	۰.۵۹	۰.۵۸	۰.۴۶	۰.۴۰	۰.۴۸	۲.۵۱



برای محلات حصار و دیزج مربوط به عامل «توان اقتصادی»، برای محلات خضر و مزدقینه مربوط به عامل «حق شهروندی» و برای محله منوچهری مربوط به عامل «خدمات محلی» است.

## ۸. نتیجه‌گیری

با وجود گذشت چندین دهه از سابقه برنامه‌ریزی در کشور که با هدف ارتقای کیفیت زندگی و سطح توسعه اجتماعی مردم صورت پذیرفته است، اما هم‌چنان کمبودهایی در این حوزه، به‌ویژه برای اقشار ضعیف جامعه وجود دارد. در این میان سکونتگاه‌های غیررسمی را می‌توان نمونه بارزی از محیط‌های با سطح پایین توسعه اجتماعی قلمداد کرد که ساکنان آن‌ها با مشکلات و محدودیت‌های عدیده‌ای مواجه هستند؛ از همین رو، در راستای تحقق توسعه اجتماعی در این نواحی ضروری است، گام نخست اولویت‌های بهبود شرایط در آن‌ها مشخص شود؛ لذا در پژوهش حاضر، این مسأله با مطالعه بر روی پنج سکونتگاه غیررسمی در شهر همدان مورد بررسی قرار گرفته است.

در این پژوهش، پس از شناسایی و استخراج شاخص‌های اصلی توسعه اجتماعی از منابع معتبر، اقدام به تهیه پرسشنامه و توزیع آن در میان ساکنین محلات هدف شده است. پس از گردآوری اطلاعات، به کمک مدل تحلیل عاملی و رگرسیون چندمتغیره خطی، مهم‌ترین اولویت‌های ارتقاء کیفی توسعه اجتماعی در محلات مشخص شده است. مهم‌ترین نتایج حاصل از این پژوهش را می‌توان در موارد زیر خلاصه نمود.

- عامل «توزیع خدمات» اصلی‌ترین اولویت برای ارتقاء توسعه اجتماعی در سکونتگاه‌های غیررسمی همدان است. در این عامل سه متغیر کلیدی «عدالت اجتماعی»، «شکاف طبقاتی» و «دسترسی به خدمات شهری» وجود دارند که با توجه به تحلیل نظرات ساکنین این محلات جزو اولویت‌های اولیه به حساب می‌آیند.

- عامل «تعاملات اجتماعی» در سکونتگاه‌های غیررسمی نسبت به سایر عوامل توسعه اجتماعی از وضعیت بهتری برخوردار است. در حقیقت «مشارکت و فعالیت‌های داوطلبانه»، «ارتباطات اجتماعی»، «مشارکت زنان»، «اوقات فراغت» و «پاکیزگی و سلامت محیط» اگرچه تا شرایط مطلوب فاصله زیادی دارند، اما در اولویت قرار ندارند. در ادامه، اصلی‌ترین راهبردهای دارای اولویت جهت ارتقاء کیفی توسعه اجتماعی هر یک از محلات غیررسمی شهر همدان در جدول ۶ آمده است.

جدول ۶: اصلی‌ترین راهبردهای ارتقاء کیفی توسعه اجتماعی در محلات غیررسمی همدان (نگارندگان، ۱۴۰۲).  
Tab. 6: Strategies for promotion of social development in informal settlements in Hamedan (Authors, 2020).

راهبردها	حصار	خضر	دیزج	مزدقینه	منوچهری
ایجاد توازن و عدالت در توزیع خدمات و زیرساخت‌ها در سطح شهر همدان	●	●	●	●	●
سوق دادن کاربری‌های خدماتی و عمومی به سمت محلات غیررسمی	●	●	●	●	●
افزایش دانش و مهارت ساکنین و بسترسازی فرصت‌های شغلی	●	●	●		
ارتقای امنیت محیط به‌ویژه برای زنان و کودکان	●	●	●		
افزایش سرزندگی محله و حس تعلق ساکنین نسبت به آن	●	●		●	
ارتقاء دسترسی‌ها و حمل و نقل عمومی					●
توجه به نیازهای ضروری ساکنین به‌ویژه در خصوص مسکن و تغذیه	●	●	●		

### سپاسگزاری

از داوران ناشناس نشریه که با پیشنهادهای سازنده خود بر کیفیت مقاله افزودند، سپاسگزاریم.

### مشارکت درصدی نویسندگان

مشارکت هر دو نویسنده در نگارش مقاله برابر (۵۰٪) بوده است.

### تعارض منافع

نویسندگان ضمن رعایت اخلاق نشر، نبود تعارض منافع و عدم حمایت مالی از هیچ مرکز دولتی و غیردولتی را اعلام می‌دارند.

### کتابنامه

- افشاری آزاد، سمیه؛ عثمانی، آرش؛ پیری، سعید؛ و خسروبیگی، بهمن، (۱۳۹۴). «ادراک ساکنان در سکونتگاه‌های غیررسمی و ارزیابی شاخص‌های کمی و کیفی آن (نمونه موردی: حصار امام شهر همدان)». نشریه آمایش محیط، ۳۶: ۳۷-۹.
- ایراندوست، کیومرث، (۱۳۸۸). سکونتگاه‌های غیررسمی و اسطوره حاشیه‌نشینی. انتشارات شرکت پردازش و برنامه ریزی شهری، تهران.
- برنامه اسکان بشر سازمان ملل متحد، (۱۴۰۰). چالش زاغه‌ها: گزارش جهانی سکونتگاه‌های بشر سال ۲۰۰۳، همشهری، تهران.
- کوثری، مسعود، (۱۳۸۷). «تأثیر نسبی فناوری‌های نوین ارتباطی و اطلاعاتی در توسعه اجتماعی». نشریه نامه پژوهش فرهنگی، ۱: ۱۳۹-۱۷۰.

- لقمان، مونا؛ سعیده زرآبادی، زهراسادات؛ و بهزادفر، مصطفی، (۱۳۹۷). «سنجش و مقایسه سرمایه اجتماعی در گونه‌های متفاوت محلات شهری». نشریه پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۳: ۶۱-۸۹
- مهندسین مشاور تدبیر شهر، (۱۳۸۷). مطالعات امکان‌سنجی بهسازی شهرنگر و توانمندسازی اجتماعی شهر همدان. گزارش مرحله اول و دوم، شرکت مادر تخصصی عمران و بهسازی شهری ایران
- موسویان، سیده عطیه؛ ذاکر حقیقی، کیانوش؛ و نقدی، اسدالله، (۱۳۹۸). «بررسی تطبیقی نقش حس دلبستگی به مکان در ارتقای تاب‌آوری اجتماعی». نشریه پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۵: ۳۷-۶۶
- نقدی، اسدالله؛ صادقی، رسول، (۱۳۸۵). «حاشیه‌نشینی چالشی فراروی توسعه پایدار شهری (با تأکید بر شهر همدان)». نشریه رفاه اجتماعی، ۵ (۲۰): ۲۳۴-۲۱۳
- هادی‌زاده بزاز، مریم، (۱۳۸۴). حاشیه‌نشینی و راهکارهای ساماندهی آن در جهان. انتشارات آذر برزین، شهرداری مشهد

- Adam Mohamed, A., Omar Mohammed, M. & Nizam Bin Barom, M., (2019). "Towards the Definition and Analysis of Social Component of Sustainable Development". *Asian Social Science*, 9 (4): 318-326, <https://doi.org/10.18488/journal.1.2019.94.318.326>

- Adam Mohamed, A., Omar Mohammed, M. & Nizam Bin Barom, M., (2020). "A Critical Analysis of Social Development: Features, Definitions, Dimensions and Frameworks". *Asian Social Science*, 16 (1): 14-21, <https://doi.org/10.5539/ass.v16n1p14>

- Afshari Azad, S., Osmani, A., Piri, S. & Khosrowbeigi, B., (2017) "Residents' perception in informal settlements and assessing its quality and quantity indexes (case study: Imam Khomeini Hesar residential, Hamedan city)". *Journal of Environmental Based Territorial Planning*, 37 (10). <https://sanad.iau.ir/en/Article/988249> (In Persian).

- Bijl, R., (2011). "Never Waste a Good Crisis: Towards Social Sustainable Development". *Social Indicator Research*, 102: 157-168, <https://doi.org/10.1007/s11205-010-9736-y>

- Carneiro, G., (2010). "A Human and Social Development Perspective on Maritime Policies". *WMU Journal of Maritime Affairs*, 9(2): 169-190, <https://doi.org/10.1007/BF03195173>

- Chua, H., K. W. Wong, A., T. L. & Shek, D., (2010). "Social Development in Hong Kong: Development Issues Identified by So-cial Development Index (SDI)". *Social Indicator Research*, 95: 535-551. <https://doi.org/10.1007/s11205-009-9525-7>
- Cuthill, M., (2010). "Strengthening the 'Social' in Sustainable Development: Developing a Conceptual Framework for Social Sustainability in a Rapid Urban Growth Region in Australia". *Sustainable Development*, 18: 362-373, <https://doi.org/10.1002/sd.397>
- Eizenberg, E. & Jabareen, Y., (2017). "Social Sustainability: A New Conceptual Framework". *Sustainability*, 9: 68: 1-16, <https://doi.org/10.3390/su9010068>
- Estes, R., (2001). *Social Welfare and Social Development: Partners or Competitors*. University of Pennsylvania
- Hadizadeh Bezas, M., (2004). *Marginalization and its organizing solutions in the world*. Azar Barzin Publications, Mashhad Municipality (In Persian).
- Haji Rasouli, A. & Kumarasuriyar, A., (2016). "The Social Dimension of Sustainability: Towards Some Definitions and Analysis". *Journal of Social Science for Policy Implications*, 4 (2): 23-34, <https://doi.org/10.15640/jsspi.v4n2a3>
- Irandoost, K., (2008). *Informal settlements and the myth of marginalization*. Urban Processing and Planning Company Publications, Tehran. (In Persian).
- Kanti Ray, A., (2008). "Measurement of social development: an international Comparison". *Social Indicator Research*, 86: 1-46, <https://doi.org/10.1007/s11205-007-9097-3>
- Kowsari, M., (2007). "Relative Influence of New Communicative and Informative Technologies, on Development of Society". *Journal of Culture-Communication Studies*, 9(1): 139-170. DOR: 20.1001.1.20088760.1387.9.1.5.5 (In Persian).
- Loghman, M., Zarabdi, Z. S. S. & behzadfar, M., (2019). "Measurement and comparison of social capital in different types of urban neighborhoods (case study: Soltan Mir Ahmad and Fin of Kashan)". *Two Quarterly Journal of*

*Contemporary Socio-logical Research*, 7(13): 61-89. <https://doi.org/10.22084/csr.2019.14664.1384> (In Persian).

- Mousavian, S. A., Zakerhaghighi, K. & Naghdi, A., (2020). “The comparative survey of place attachment to improve social resilience (Cases study: Aghajani-Beyg, Motekhassesin and Hesar-e-Imam in Hamedan city)”. *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 8(15): 37-66. <https://doi.org/10.22084/csr.2019.15171.1413> (In Persian).

- Naghdi, A. & Sadeghi, R., (2006). “Informal Settlement an Obstacle Against Urban Sustainable Development (Case Study of Hamedan Informal Settlements)”. *refahj*. 5(20): 213-234. URL: <http://refahj.uswr.ac.ir/article-1-2012-fa.html> (In Persian).

- OECD (Organization for Economic Cooperation and Development) (2001). “Road map towards the implementation of the United Nations Millennium Declaration”. *Report of the Secretary-General*, United Nations. [http://unstats.un.org/unsd/mi/mi\\_goals.asp](http://unstats.un.org/unsd/mi/mi_goals.asp)

- Popovic, T., Barbosa-Póvoa, A., Kraslawski, A. & Carvalho, A., (2018). “Quantitative indicators for social sustainability as-sessment of supply chains”. *Journal of Cleaner Production*, 180: 2-51, <https://doi.org/10.1016/j.jclepro.2018.01.142>

- Porter, M., Stern, S. & Green, M., (2014). *Social progress index 2014*. Washington, DC: Social Progress Imperative

- Qerimi, Q. & Sergi, B., (2015). “Development and social development in the global context”. *Int. J. Business and Globalisation*, 14 (4): 383-407, <https://doi.org/10.1504/IJBG.2015.069682>

- Tadbir Shahr consulting engineers, (2008). *Feasibility studies of social empowerment of Hamedan city*. first and second phase report, specialized mother company for civil engineering and urban improvement of Iran. (In Persian).

- United Nations Human Settlements Program, (2021). *The Challenge of Slums: Global Human Settlements Report 2003*. Hamshahri, Tehran. (In Persian).

## Reflexivity and Mistrust: Isfahan Citizens' Experience of Living in Corona Conditions

Zahra Zakeri Nasrabadi<sup>I</sup>, Zahra Maher<sup>II</sup>, Azimeh Sadat Abdelahi<sup>III</sup>

<https://dx.doi.org/10.22084/csr.2024.27992.2215>

Received: 2023/06/26; Revised: 2023/11/09; Accepted: 2023/11/19

Type of Article: **Research**

Pp: 61-106

### Abstract

**Introduction:** Corona virus has not only affected the biological existence of man, but also threatened our social existence under the tremendous pressure of medical panic and social isolation. This epidemic has led to massive loss of life and an unprecedented economic, social and cultural crisis, with far-reaching social impacts. **Research objectives:** The purpose of this research is to analyze the lived experience of the citizens of Isfahan about the consequences of the corona virus on their lives and the impact of this epidemic on the reflexivity experienced in this era. **Research question:** This research seeks to answer the question that What experience do citizens have of reflexivity in the era of Corona and what aspects of their daily life have they reflected and reconsidered? **Research method:** The current research has used the qualitative method of phenomenology. For this purpose, 30 citizens of Isfahan in different age, occupation and base groups were selected and subjected to in-depth interviews. The data were analyzed using

**Keywords:** Reflexivity, Mistrust, Lived Experience, Citizens, Corona.

I. Assistant Professor, Department of Social Sciences, Payame Noor University, Tehran, Iran.

II. Assistant Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan. (Corresponding Author).

**Email:** z.maher@ltr.ui.ac.ir

III. Assistant Professor, Department of Social Sciences, Payame Noor University, Tehran, Iran.

**Citations:** Zakeri Nasrabadi, Z., Maher, Z. & Abdelahi, A. S., (2024). "Reflexivity and Mistrust: Isfahan Citizens' Experience of Living in Corona Conditions". *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 13(24): 61-106. <https://dx.doi.org/10.22084/csr.2024.27992.2215>

**Homepage of this Article:** [https://csr.basu.ac.ir/article\\_5643.html?lang=en](https://csr.basu.ac.ir/article_5643.html?lang=en)

## 1. Introduction

In the country of Iran, where the economic and environmental crises have weakened the people's livelihood and resilience, the coronavirus epidemic has increased the depth and scope of existing social issues such as poverty, unemployment, class gap, social inequalities and the like since March 2018. And it has created its own social harms.

Examining the experience of citizens facing this crisis is important because it determines the background and context of social vulnerability of citizens. While paying attention to the in-depth exploration of the lived experiences of the participants and how they create the meaning of these experiences, this research seeks to answer the questions that What experience do citizens have of reflexivity in the era of Corona and what aspects of their daily life have they reflected and reconsidered?

## 2. Materials and Methods

In this research, the descriptive phenomenological approach was used in order to provide a thick description of the deep experiences of the Isfahan citizens of the spread of the coronavirus and the social and cultural damages caused by the exposure to this epidemic. They have lived in Isfahan for at least twenty years.

Based on this, by using Purposive sampling, those who, due to their conditions, had experienced more damage from the coronavirus were selected. In the entire process of data collection, maximum diversity was observed to select samples from different socio-economic bases, women and men, and different ages, youth and middle-aged, and the sampling continued until the theoretical saturation limit was reached. In this way, 30 citizens were interviewed. The data were analyzed using Colaizzi's method.

## 3. Data

The Corona crisis have left many consequences on the social, psychological, economic and cultural life of the citizens:

They include five categories of "lifestyle change", "semantic reflexivity", "strengthening social togetherness", "businesses going online" and "institutional distrust".

The first major consequence of the Isfahan participants' exposure to the corona situation is "changes in lifestyle" in the form of changes in the ways of recreation and leisure of the participants (moving from the traditional collectivist, relational and action-based ways of leisure) Towards new ways of personal virtual leisure and based on quasi-media interactions) and changes

in values and behaviors, including the removal of some cultural customs and normative changes.

“Reflexivity” is one of the other aspects of coexistence of participants with corona conditions, which shows that the participants have been able to turn corona restrictions into opportunities for ontological reflections or the development of their skills and capabilities. The two categories “opportunity to reflexivity “ and “opportunity to learn” are indicative of this reflexivity corona life.

The third major consequence of the Isfahan citizens’ exposure to Corona is “strengthening the sense of social togetherness”, which is manifested above all in increasing the sense of altruism, including the formation of campaigns to help the needy and the joy of family life.

Another major consequence of the Isfahan citizens’ encounter with the Corona crisis is the “growth of digital culture” and double digitization. In fact, the virtualization of business is considered a major strategy for the transition from the corona situation and it can be very beneficial in the transition from other crises that the world may face in the future.

The fifth consequence of Isfahani’s citizens facing the Corona crisis is “institutional distrust”. The ineffectiveness of government policies in dealing with, managing and controlling Corona has led to the formation of a form of mistrust among citizens, which is in various forms of “distrust of government institutions”, “hospital phobia” and “distrust of vaccination” has appeared.

#### **4. Discussion**

The results of the research confirm the theory of Anthony Giddens (2005b) about late or reflexivity modernity. In this era, reflexivity becomes the basic phenomenon of daily life, in such a way that social functions are reconsidered and considered, the common people distance themselves from established customs and norms, and doubt and ponder about traditional identity and resistance. It increases compared to common stereotypes and traditional patterns in different dimensions of life such as life planning, religiosity, body management and gender stereotypes.

The results of this research showed that as a result of critical reflexivity, Iranian people have found a new attitude and social mentality: the expansion of interdisciplinary approaches and the necessity of using them, a more positive attitude towards human categories and emotional values, growth The death of awareness and death thinking, paying attention to the importance of home and family, weakening attitudes towards traditional beliefs and superstitions, increasing sensitivity and paying attention to the category of health and hygiene; They are among the results of Iranian people’s reflexivity in the



corona situation. These reflections led to extensive objective, mental, material and spiritual changes, which seem to affect the governance and economic system in the long run, and in this new social context, everything makes sense and it will have a new meaning.

## 5. Conclusion

In the current research, the covid-19 epidemic has led to individual reflexivity and reorganization in the intellectual and practical aspects of daily life, rather than collective activism to reduce the effects of the crisis. It is as if the reflexivity actions of activists in the conditions of the Covid-19 epidemic are also a way to adapt more to the existing conditions and be resilient against possible damages. Also, this research confirms the crisis of mistrust in science in the stage of reflexivity scientific development.

## Acknowledgments

We are grateful to the anonymous reviewers of the journal, who added to the quality of the article with their constructive suggestions, and also to the Iran National Science Foundation (INSF), who provided financial support for this research.

## Observation Contribution

The participation of all three authors in writing the article has been equal.

## Conflict of Interest

The authors, while complying with publishing ethics, declare the absence of conflict of interests with governmental and non-governmental centers

بازاندیشی و بی‌اعتمادی: تجربه شهروندان اصفهانی از زیست در شرایط کرونایی<sup>۱</sup>زهرا ذاکری نصرآبادی<sup>۱</sup>، زهرا ماهر<sup>II</sup>، عظیمه السادات عبداللهی<sup>III</sup>شناسه دیجیتال (DOI): <https://dx.doi.org/10.22084/csr.2024.27992.2215>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۰۵، تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۸/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۲۸

نوع مقاله: پژوهشی  
صص: ۶۱-۱۰۶

## چکیده

ویروس کرونا، نه تنها موجودیت زیستی آدمی را تحت تأثیر قرار داده است، بلکه هستی اجتماعی ما را نیز زیر فشارهای سهمگین هراس پزشکی شده و جدایی‌گزینی‌های اجتماعی تهدید کرده است. این بیماری همه‌گیر منجر به تلفات گسترده زندگی و یک بحران اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بی‌سابقه، با تأثیرات اجتماعی گسترده‌ای شده است. هدف از تحقیق حاضر، واکاوی تجربه زیسته شهروندان اصفهانی از پیامدهای ویروس کرونا بر زندگی آن‌ها و تأثیر این اپیدمی بر بازاندیشی تجربه شده در این دوران است. تحقیق حاضر، از روش کیفی پدیدارشناسی بهره برده است. بدین منظور ۳۰ نفر از شهروندان اصفهانی در گروه‌های سنی، شغلی و پایگاهی متفاوت به روش نمونه‌گیری با حداکثر تنوع انتخاب شده و مورد مصاحبه عمیق نیمه-ساختاریافته قرار گرفتند. داده‌ها با استفاده از روش هفت مرحله‌ای کلایزی تحلیل شد. تفسیر مشارکت‌کنندگان از هم‌زیستی با شرایط حاصل از همه‌گیری کووید ۱۹ گویای آن است که برهم‌کنشی اجتماعی شهرنشینان با شرایط کرونایی در درون بافت فرهنگی و اقتصادی کلان شهر اصفهان، کنشگران را به تغییرات، بازاندیشی‌ها و بازتنظیمی‌هایی در ظرفیت‌های فکری و تأملی خود و نظم اجتماعی حاکم بر زندگی روزمره‌شان سوق داده است. پنج مقوله «تغییر سبک زندگی»، «بازاندیشی معنایی»، «تقویت باهم‌بودگی اجتماعی»، «رشد فرهنگ دیجیتال» و «بی‌اعتمادی نهادی»، مهم‌ترین تجارب شهروندان اصفهانی از زیست در شرایط کرونایی بوده است.

**کلیدواژگان:** بازاندیشی، بی‌اعتمادی، تجربه زیسته، شهروندان، کرونا.

I. استادیار، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

II. استادیار، گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول).

Email: [z.maher@ltr.ui.ac.ir](mailto:z.maher@ltr.ui.ac.ir)

III. استادیار، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

ارجاع به مقاله: ذاکری نصرآبادی، زهرا؛ ماهر، زهرا؛ و عبداللهی، عظیمه السادات، (۱۴۰۳). «بازاندیشی و بی‌اعتمادی: تجربه شهروندان اصفهانی از زیست در شرایط کرونایی». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۳(۲۴): ۶۱-۱۰۶. <https://dx.doi.org/10.22084/csr.2024.27992.2215>

صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه: [https://csr.basu.ac.ir/article\\_5643.html?lang=fa](https://csr.basu.ac.ir/article_5643.html?lang=fa)

## ۱. مقدمه

ویروس کرونا، نه تنها موجودیت زیستی آدمی را تحت تأثیر قرار داده است، بلکه هستی اجتماعی ما را نیز زیر فشارهای سهمگین هراس پزشکی شده و جدایی‌گزینی‌های اجتماعی تهدید کرده است (کاظمی، ۱۳۹۹: ۶۹). این بیماری همه‌گیر منجر به تلفات گسترده زندگی و یک بحران اقتصادی بی‌سابقه، با تأثیرات اجتماعی گسترده‌ای شده است؛ افزایش فقر و نابرابری، از دست دادن معیشت، خسارات تحصیلی و آسیب‌پذیری‌های جنسیتی بیشتر، از جمله سطوح بالاتر خشونت مبتنی بر جنسیت. به‌ویژه، تأثیرات اجتماعی این همه‌گیری در جایی‌که آسیب‌پذیری‌ها و نابرابری‌ها بیشتر است، آسیب‌رسان‌تر است. کشورها با چالش‌های متفاوتی در این شرایط روبه‌رو هستند و ظرفیت‌های آن‌ها مسیر بهبودی آن‌ها را تعیین می‌کند. نابرابری‌های از قبل موجود در وضعیت اجتماعی-اقتصادی، سختی همه‌گیری را برای برخی از جمعیت‌ها حیاتی‌تر کرده؛ خطر ابتلا به عفونت را در آن‌ها افزایش داده و منابع آن‌ها را در برابر محدودیت‌های تحمیل شده کاهش می‌دهد (پرزنتو و اوهرلر<sup>۲</sup>، ۲۰۲۱).

انزوای بیماران و خانواده‌های آن‌ها، اختلال در روابط اجتماعی، افزایش طلاق و خشونت‌های خانگی (کوه‌بومی و همکاران، ۱۳۹۹؛ کوهستانی و علیجانی، ۱۴۰۰)، ابهام و سرگردانی مردم درخصوص زمان این بیماری، سلب آزادی انسان‌ها، روزمرگی، تأثیر منفی بر روابط اجتماعی و عاطفی (عسگری و همکاران، ۱۴۰۰؛ افتخاری و همکاران، ۱۴۰۰)، به حاشیه رفتن سایر مشکلات، جدایی بیمار از خانواده، طبیعی شدن مفهوم مرگ در جامعه (نوبهاری و همکاران، ۲۰۲۲)، امنیت‌شدن جامعه، زوال شادی و نشاط از جامعه (درویشی، ۱۳۹۹)، زوال ارزش‌های اخلاقی در جامعه، ناامیدی مردم، پیش‌گویی و مراجعه به دعانویس و رمال، گسترش شکاف طبقاتی و افزایش بی‌عدالتی در جامعه را می‌توان از دیگر آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی اپیدمی کرونا در جامعه دانست.

مسئله‌ای که بیشتر در این دوران جای تأمل دارد این است که درگیری ذهنی و عینی مردم با کووید ۱۹ تجربه‌ای جدید و منحصر به فرد است که آسیب‌های اجتماعی خاص خود را نیز پدید آورده است و حتی شکل و ماهیت آسیب‌های قبلی را نیز دگرگون ساخته است. ابهام موجود در شرایط اجتماعی و اقتصادی فعلی، آشفتگی خبری، به هم خوردن نظم معمول امور روزمره و آفت شدید ارتباطات رو در رو، احساس درماندگی و سردرگمی خاصی را موجب شده‌اند که افراد جامعه هرکدام به فراخور شرایط خانوادگی، اقتصادی و شغلی خویش به شیوه خاصی آن را تجربه می‌کنند و به تبع آن، واکنش‌های متفاوتی نیز دارند.

هم‌چنین انسان‌ها به‌طور یکسان قادر به دسترسی منابع و فرصت‌ها نیستند و به یک اندازه در معرض خطرات قرار نمی‌گیرند؛ بنابراین در معرض خطر قرار گرفتن افراد، بسته به طبقه آن‌ها (که بر درآمد آن‌ها، نحوه زندگی آن‌ها و مکان آن‌ها تأثیر می‌گذارد)، زن یا مرد بودن، قومیت آن‌ها، گروه سنی آن‌ها، معلول بودن یا نبودن آن‌ها، وضعیت مهاجرت و غیره افراد متفاوت است (ویزنر<sup>۳</sup> و همکاران، ۲۰۰۴: ۶). پس تحلیل مخاطرات و بحران‌ها به الگوهای گسترده‌تری در جامعه نیز مرتبط می‌شود که توجه به آن‌ها جهت ارائه تصویری درست و دقیق از فرآیند آسیب‌پذیری جامعه از بحران ضروری است.

بنابراین از هر منظری به تغییرات حاصل از همه‌گیری کرونا بنگریم، این‌که کرونا منجر به چه آسیب‌های جدیدی شده است و یا کدام مسائل و آسیب‌های قبلی را تشدید نموده و در عین حال چه فرصت‌هایی را برای بازتنظیم جامعه پدید آورده است، همگی مستلزم انجام تحقیقات وابسته به زمینه و نیز مطالعات کیفی در سطح وسیع و در بین مردمانی است که درگیر چنین شرایط و ناچار به هم‌زیستی با این شرایط هستند. یکی از مفاهیم مرتبط با آسیب‌پذیری اجتماعی در دوران کرونا، تجربه زیسته شهروندان از مواجهه با کرونا و پیامدهای آن در زندگی اجتماعی و اقتصادی‌شان است. در کشور ایران که بحران‌های اقتصادی و زیست‌محیطی، توان معیشتی و قدرت تاب‌آوری مردم را تضعیف کرده است، همه‌گیری کرونا و بیروس از اسفندماه ۱۳۹۸ بر عمق و گستره مسائل اجتماعی موجود هم‌چون: فقر، بیکاری، شکاف طبقاتی، نابرابری‌های اجتماعی و نظایر آن افزوده و آسیب‌های اجتماعی خاص خود را نیز پدید آورده است. واکاوی تجربه عمیق افراد از مواجهه با بحران کرونا در زندگی روزمره و برهم‌کنشی اجتماعی آن‌ها با این شرایط در بستر مجموعه شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی محیط زندگی خود می‌تواند به ارائه توصیفی ضخیم از بستر آسیب‌های اجتماعی تجربه شده بینجامد؛ به این ترتیب می‌توان به سیاست‌گذاری‌های اجتماعی-اقتصادی مناسب و سازگار با شرایط جامعه دست یافت.

در واقع، قبل از هر چیز بررسی تجربه مواجهه شهروندان با این بحران اهمیت دارد. بررسی این تجارب از این جهت اهمیت دارد که پیش‌زمینه و بستر آسیب‌پذیری اجتماعی شهروندان را مشخص می‌کند. در این پژوهش پیامدهای مواجهه با کرونا و تأثیرات این مواجهه بر زندگی اجتماعی شهروندان براساس تجربه زیسته آن‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

**پرسش‌های پژوهش:** تحقیق حاضر، ضمن توجه به اکتشاف عمقی تجربه‌های زیسته مشارکت‌کنندگان و این‌که آن‌ها چگونه معنای این تجربه‌ها را می‌سازند، در صدد

پاسخ به این پیش‌رو است که «درک و تجربه زیسته شهروندان از پیامدهای کرونا بر زندگی آن‌ها چیست؟ شهروندان چه تجربه‌ای از بازاندیشی در دوران کرونا دارند و در چه جنبه‌هایی از زندگی روزمره خود تأمل و تجدید نظر کرده‌اند؟»

## ۲. اهداف پژوهش

در تحقیق حاضر ضمن توجه به اکتشاف عمقی تجربه‌های زیسته مشارکت‌کنندگان و این‌که آن‌ها چگونه معنای این تجربه‌ها را می‌سازند، اهداف ذیل مدنظر هستند:

- ۱- شناسایی پیامدهای مواجهه با اپیدمی کرونا و تأثیرات آن بر زندگی اجتماعی شهروندان.
- ۲- بررسی تجربه شهروندان از بازاندیشی، ابعاد و جنبه‌های آن در دوران کرونا

## ۳. پیشینه پژوهش

«عسگری» و همکاران (۱۴۰۰) طی انجام پژوهشی کیفی از نوع پدیدارشناسی در شهر تهران به واکاوی تجارب زیسته افراد مبتلا به کرونا از روابط فردی، خانوادگی و اجتماعی پرداختند. یافته‌های حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که بروز ترس و اضطراب هنگام دیدن افراد، کناره‌گیری از دیگران، احساس یأس و زودرنجی، تغییر در رفتار اعضای خانواده، تغییر برخورد همسایه‌ها و طرد شدن از سوی آن‌ها، کم‌شدن روابط به دلیل احساس شرم و خجالت، آنگ بیماری و احساس متضاد ترحم و انزجار دیگران و سرزنش شدن از سوی دیگران، از جمله مقوله‌های استخراج شده از تجربه بیماران کرونایی مورد مطالعه است.

«عرب» و «کوچک‌زائی» (۱۳۹۹) با انجام یک تحقیق موردی به شیوه توصیفی جرایم و آسیب‌های اجتماعی ناشی از همه‌گیری کرونا و ویروس را در استان سیستان و بلوچستان مورد تحلیل قرار دادند. نتایج این تحقیق نشان داد، استان سیستان و بلوچستان از ابتدای شیوع کرونا و ویروس، در آسیب‌های اجتماعی و روانی روند رو به رشدی داشته است. ترک تحصیل برخی دانش‌آموزان و دانش‌جویان، بیکار شدن تعداد زیادی از کارگران مراکز تولیدی و خصوصی، تجربه به‌هم‌ریختگی و آشفتگی رسانه‌ای، اختلالات اضطرابی مانند: افزایش مبتلایان به وسواس میکروبی، مشکلات جنسی و روابط زناشویی و اعتیاد اینترنتی، از جمله آسیب‌های اجتماعی و روانی ناشی از شیوع کرونا در استان سیستان و بلوچستان است.

«تاج‌بخش» (۱۳۹۹) در مطالعه‌ای پدیدارشناسانه به واکاوی ابعاد سبک زندگی نوین جوانان شهرستان نی‌ریز استان فارس در دوران پساکرونایی پرداخت. بر طبق

یافته‌های این پژوهش سبک زندگی پساکروناوی جوانان در قالب شش مضمون: سبک زندگی خانواده‌محور (افزایش هم‌دلی و تعامل افراد خانواده با یک‌دیگر و بازگشت برخی کارکردهای سنتی به خانواده)، سبک زندگی سلامت‌محور (زندگی مبتنی بر خودمراقبتی و دیگرمراقبتی)، سبک زندگی رسانه‌محور (انجام آنلاین بسیاری از کارهای روزمره در فضای مجازی)، سبک زندگی اجتماع‌محور (مشارکت در فعالیت‌های جهادی خودجوش و افزایش سرمایه اجتماعی)، سبک زندگی فرهنگ‌محور (آشنایی با مطالعه کتاب، انجام کارهای هنری و تغییر در الگوی برخی مراسم و آئین‌ها) و سبک زندگی فراغت‌محور (داشتن برنامه‌های تفریح و سرگرمی و ورزش در منازل) قابل تحلیل است.

«فاضلی» (۱۳۹۹) نیز نشان می‌دهد که سرگرم شدن با گوشی تلفن همراه (که عمدتاً وسیله‌ای برای ارتباط با فضای مجازی است) و پرسه‌زنی در فضای اینترنت به ترتیب جایگاه اول و سوم را در فعالیت‌های فراغتی در زمان قرنطینه به خود اختصاص داده‌اند. براساس نظرسنجی پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات (۱۳۹۹)، در طول مدت شیوع کرونا، ۵۶٪ از ایرانیان تماشای تلویزیون، ۱۸٪ تماشای فیلم و ۷٪ هم تماشای شبکه‌های ماهواره‌ای را تجربه کرده‌اند، استقبال از کنسرت‌های آنلاین نیز زیاد شده است. براساس نتایج دفتر مطالعات اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران (۱۳۹۹) ۱۶٪ و بر طبق نتایج پژوهش فاضلی (۱۳۹۹)، ۲۸٪ از مردم، تنش در روابط اعضای خانواده را گزارش کرده‌اند. ۵۸٪ از موارد یاد شده، تنش را در روابط زوجین و ۴۲٪ افزایش تنش را در روابط میان والدین و فرزندان گزارش کرده‌اند؛ به‌طورکلی چنین برمی‌آید که هر چند پدیده ویروس کرونا الگوی مصرف فرهنگی ایرانیان را تحت تأثیر قرار داده است و به استفاده آگاهانه‌تر از فضای مجازی و یا گسترش حوزه تعاملات اعضای خانواده انجامیده است، اما هنوز هم مصرف برخی کالاهای فرهنگی مثل کتاب پایین است و عمده مصرف وسایل فرهنگی دیداری مثل تلویزیون هم ماهیت منفعل (تفن و سرگرمی) دارد.

«غیاثوند» (۱۳۹۹) در پیمایش ملی با هدف تحلیل جامعه‌شناختی اعتماد مردم به عملکرد دولت در شرایط شیوع کرونا، افراد ۱۵ سال به بالا را مورد مطالعه قرار داد. در ابتدا، عملکرد دولت در قالب تصمیم‌گیری نظام سیاسی در قبال پیش‌گیری از ویروس کرونا با شروع شیوع بحران مطلوب نبوده و عمدتاً با تأخیر، سردرگمی و غافل‌گیری دولت همراه بوده است؛ ولی به تدریج با هماهنگی‌های به عمل آمده و درگیر شدن «نظام سلامت» کشور و بهبود مدیریت درمانی نظام سلامت، شاهد عملکرد مناسب دولت در برابر شیوع کرونا هستیم. به بیان دقیق‌تر، اعتماد به نظام پزشکی و سلامت که اعتمادی مبتنی بر

انتظارات اخلاقی و نیز «اعتماد ارزش‌شناختی» است، در حد بسیاری افزایش یافته است (غیاثوند، ۱۳۹۹: ۲۷-۲۶).

بحران کرونا، ارزش‌ها و هنجارها را در دو جهت جمع‌گرایی از یک‌سو، و فردگرایی از سوی دیگر سوق داده است؛ از یک‌سو، شاهد رشد ارزش‌ها، هنجارها، آئین‌ها و آداب و رسوم در جهت جمع‌گرایی و همیاری مواجهه‌ای هستیم که منجر به گسترش سمن‌ها، خیریه‌ها و گروه‌های داوطلب شده است و از سوی دیگر، کرونا موجب افزایش فردگرایی شده است؛ ترس از ابتلا، فاصله‌گذاری فیزیکی و دعوت به قرنطینه خانگی موجب تعلیق آئین‌های جمعی، انزوا، بیگانه‌هراسی و کاهش روابط اجتماعی شد و بسیاری را به دوری از جمع‌های خانوادگی، دوستانه و کاری ترغیب کرده است (سلگی و همکاران، ۱۳۹۹: ۹). هم‌چنین پژوهش‌های مختلفی پیامدهای مثبت و منفی کرونا را بر الگوی مصرف فرهنگی خانواده‌های ایرانی را مورد بررسی قرار داده‌اند. «ذکایی» از تقویت سرمایه اجتماعی مجازی و فراستخواه از تبدیل مصرف دیجیتال به خلاقیت دیجیتال و گسترش گپ و گفت و تعامل افراد خانواده با یک‌دیگر به مثابه پیامدهای مثبت شیوع کرونا نام می‌برند (جهاد دانشگاهی، ۱۳۹۸).

«کوانگ-یانگ»<sup>۴</sup> (۲۰۲۱) در مقاله‌ای تأثیر اپیدمی کووید-۱۹ را بر کار و زندگی در کره جنوبی مورد تحلیل قرار داده است. از نظر کوانگ-یانگ مهم‌ترین پیامدهای همه‌گیری کووید-۱۹ در کره جنوبی عبارت است از: ۱- کاهش مداوم نیروی کار از مارس ۲۰۲۰ در مقایسه با سال ۲۰۱۹؛ ۲- تشدید غیرعادی کردن کار، افزایش مداوم اختلاف دستمزد بین کارگران عادی و کارگران غیر عادی و در نتیجه تشدید محرومیت کارگران غیرعادی؛ ۳- تشدید بی‌ثباتی کارگران غیرعادی (کارگرانی که کارهای ضروری مانند نظافت، مراقبت، پخت و پز و کارهای پشتیبانی را انجام می‌دهند). این کارگران دستمزد کمتری دارند و نسبت به کارگران معمولی از امنیت کمتری برخوردارند، باید شغل خود را حفظ کنند، اما احتمال بیشتری دارد که در معرض عفونت کروناویروس قرار بگیرند؛ ۴- افزایش نسبت بالایی از بخش خوداشتغالی و تشدید ناامنی افراد خوداشتغالی. افراد خوداشتغالی بدون کارمند با افزایش ۲٪ از ۴,۱۱۹ میلیون در سه ماهه دوم سال ۲۰۱۹ به ۴,۲ میلیون نفر در سه ماهه دوم سال ۲۰۲۰ افزایش یافت (کوانگ-یانگ، ۲۰۲۱: ۱۴-۸). «پرزینیتو» و «اوهلر»<sup>۵</sup> (۲۰۲۱)، هزینه‌های اجتماعی اپیدمی کووید-۱۹ را تحلیل کرده‌اند. به‌زعم این تحلیل‌گران، دولت‌ها برای مهار شیوع این ویروس، مجموعه‌ای از اقدامات کاهش‌دهنده، از جمله فاصله‌گذاری اجتماعی، قفل کردن فعالیت‌های اقتصادی، تعطیلی مدارس و محدودیت‌های سفر را اجرا کرده‌اند. این اقدامات علاوه بر تأثیرات مستقیم و مستقیم بر سلامتی، تأثیر قابل‌توجهی بر رفاه فردی دارند.

«فیلیپات»<sup>۵</sup> و همکاران (۲۰۲۱) در یک طرح پیمایشی همسان و طولی در ایالات متحده آمریکا به بررسی تأثیر تغییرات ناشی از دستورالعمل‌های فاصله‌گذاری اجتماعی در دوران کووید-۱۹ بر کیفیت روابط اجتماعی پرداختند. بر طبق یافته‌های به دست آمده از این تحقیق، نمونه مورد مطالعه افزایش احساس حمایت عاطفی، حمایت ابزاری، و تنهایی، و کاهش احساس دوستی و خصومت درک شده را در طول یک دوره فاصله‌گذاری اجتماعی تجربه کردند. افرادی که از سلامتی پایینی برخوردار بودند، احساس حمایت عاطفی کمتری داشتند و زنان در مقایسه با مردان احساس تنهایی بیشتری داشتند.

«جهانگیری» و «صاحبی» (۲۰۲۰) در مقاله‌ای مروری به تحلیل پیامدهای اجتماعی پاندمی کووید ۱۹ در جامعه ایران پرداخته‌اند. برخی از مهم‌ترین این پیامدها عبارتند از: تقلیل روابط بین‌فردی، خانوادگی و جامعه‌ای و به‌طور کلی کاهش تعاملات اجتماعی؛ نگرانی اعضای خانواده از سرایت بیماری به یک‌دیگر، تغییر نگرش‌ها، از جمله استیگمای بیماری؛ تغییر سبک زندگی، از جمله کم شدن تحرک و فعالیت در اثر تعطیلی سالن‌های بدن‌سازی و استخرها و ممنوعیت ورود به پارک‌ها، افزایش مصرف الکل به دلیل بدفهمی نقش ضد عفونی‌کننده الکل در حذف ویروس، و افزایش غم و اندوه ناشی از ممنوعیت حضور در مراسم تشییع جنازه.

«کمپبل»<sup>۶</sup> (۲۰۲۰) در تحقیق خود به این نتیجه رسیده است که فاصله‌گذاری اجتماعی احساس تنهایی را افزایش و احساس فعالیت روزانه معنادار و احساس حمایت اجتماعی و عاطفی را کاهش می‌دهد. بر طبق یافته‌های تحقیق «بانرجی» و «رای»<sup>۸</sup> (۲۰۲۰) نیز انزوای اجتماعی ناشی از فاصله‌گذاری اجتماعی افسردگی را افزایش می‌دهد. «فریاس» و همکاران (۲۰۲۰) نیز دریافته‌اند، فاصله‌گذاری موجب کاهش بهزیستی عاطفی می‌شود. در مقابل، یک نمونه بزرگسالان مصری، افزایش کلی در حمایت اجتماعی و حمایت خانواده درک شده در طول بحران کووید-۱۹ را نشان دادند (الزغبی<sup>۹</sup> و همکاران، ۲۰۲۰)، که مشابه سایر مطالعات منتشر شده در زمان سایر بیماری‌های همه‌گیر ویروسی است (الزغبی و همکاران، ۲۰۲۰؛ ژانگ و ما<sup>۱۰</sup>، ۲۰۲۰).

نقطه تمایز مهم تحقیقات خارجی درباره کرونا، که غالباً مربوط به کشورهای توسعه‌یافته است، نسبت به تحقیقات داخلی این است که در این کشورها به دلیل ثبات اقتصادی در دوران پیشاکرونا و بالا بودن سطح رفاه و بهزیستی مردم، آسیب‌های اجتماعی در دوران همه‌گیری کرونا تا حد زیادی ناشی از قرنطینه، تعطیلی کسب و کارها و به‌ویژه فاصله‌گذاری اجتماعی است و در نتیجه با کنترل شیوع کرونا، مدیریت و کاهش آسیب‌های اجتماعی نیز طبیعتاً آسان‌تر خواهد بود؛ کما این‌که این کشورها به دلیل توسعه‌یافتگی و ثبات اقتصادی بیشتر، در مدیریت و مهار کرونا ویروس نیز



موفق‌تر عمل کرده‌اند. این بدان معناست که هرچند تمامی کشورهای جهان با یک بحران واحد مواجه هستند، اما کم و کیف آسیب‌ها و پیامدهای مواجهه با کرونا با توجه به میزان توسعه‌یافتگی و پیشینه تاریخی در هر جامعه متفاوت است و نوع حل مسأله نیز به میزان وجود و کیفیت عملکرد مؤسسات و نهادهای آموزشی و درمانی بستگی دارد.

### ۳-۱. حساسیت نظری

در ادامه، نظریات دو جامعه‌شناس متأخر، «آنتونی گیدنز» (۱۳۸۵ ب؛ ۱۳۸۴ الف) و «الریش بک» (۱۴۰۲ الف؛ ۱۴۰۲ ب) در زمینه «مدرنیته بازانديشانه»<sup>۱۱</sup>، «علمی‌سازی بازانديشانه»<sup>۱۲</sup> (بک، ۱۴۰۲ ب) و «شک‌گرایی و بی‌اعتمادی نسبت به علم» در این دوران مورد بررسی قرار می‌گیرد. بسیاری از نظریه‌های مطرح‌شده در دوران متأخر، دغدغه شک‌گرایی و بحران در اعتماد عمومی به علم را مطرح کرده‌اند و امروزه این موضوع در سیاست‌های عمده بین‌المللی نقش مهمی ایفا می‌کند و به‌عنوان دستورالعمل آکادمیک جدیدی مطرح است.

گیدنز (۱۳۸۴ الف) دوران مدرن را شامل دو دوره اولیه و متأخر می‌داند که «مدرنیته متأخر» پیامدهای مدرنیته ریشه‌ای‌تر و جهانی‌تر از پیش شده‌اند. مدرنیته متأخر با «سنت‌زدایی و بازانديشی اجتماعی»<sup>۱۳</sup> همراه است.

به باور این جامعه‌شناس متأخر، زیستن در عصر اطلاعات به معنای افزایش بازانديشی اجتماعی است. بازانديشی به این معناست که ما مجبوریم پیوسته و بی‌وقفه درباره اوضاع و شرایط زندگی مان فکر یا تأمل کنیم. نقش الگوهای سنتی در جهت‌دهی به کنش افراد کم‌رنگ شده است و افراد در پرتو اطلاعات تازه دائماً کنش‌های خود را بازتفسیر می‌کنند (گیدنز، ۱۳۸۵ ب).

مراد از «بازانديشی»، فرآیند تعریف و بازتعریف خود از طریق مشاهده و تأمل در اطلاعات درباره مسیرهای ممکن زندگی است (گیدنز، ۱۳۸۴ الف: ۴۴). در جامعه مدرن، انسان دائماً هویت خود را خلق و تصحیح می‌کند و این‌که چه کسی هستند و چگونه این‌گونه شده‌اند را مدام مرور می‌کنند. بر این اساس انسان مدرن، دارای نوعی هویت شخصی است که می‌تواند خود را برای دیگران توضیح دهد و این شاخصه عصر حاضر است. بازانديشی، ویژگی و معرف هر گونه کنش انسانی است. در این دوره، بازانديشی وارد مبنای «بازتولید نظام» می‌شود؛ یعنی، اندیشه و کنش، پیوسته درهم منعکس می‌شوند. تولید دانش درباره زندگی اجتماعی به بخش جدایی‌ناپذیر بازتولید نظام تبدیل می‌شود و بدین‌گونه است که مدرنیته زندگی اجتماعی را از قطعیت‌های سنت رها می‌کند (گیدنز، ۱۳۸۴ ب).

دیدگاه‌های آنتونی گیدنز در حوزه اعتماد اجتماعی و از جمله «اعتماد اجتماعی به علم» نیز از اهمیت بالایی برخوردار است. از نظر او، اعتماد عبارت است از ابراز اطمینان نسبت به اشخاص یا نظام‌های مجرد براساس نوعی جهش به ایمان که معمولاً مشکل نادانی یا بی‌اطلاعی را برطرف می‌سازد (گیدنز، ۱۳۸۵ ب: ۳۲۳).

به عقیده گیدنز، اعتماد بر دو نوع است. نوع اول، اعتماد بین افراد براساس سوابق آشنایی طولانی مدت به وجود می‌آید، اما در عصر مدرنیته، اعتماد برمبنای «مکانیسم‌های از جاکننده» اهمیت پیدا می‌کند و مردم به نظام‌های کارشناسی انتزاعی (از قبیل نظام‌های اقتصادی، حقوقی، سیاسی و علمی) اعتماد می‌کنند. در برخی شرایط، اعتماد به نظام‌های انتزاعی به رویارویی با اشخاص و گروه‌هایی که «مسئول» این نظام‌ها هستند، نیاز ندارد؛ اما در بیشتر موارد، کنشگران غیرمتخصص با این افراد و گروه‌ها مواجهه دارند و این مواجهات به عنوان نقاط دسترسی نظام‌های انتزاعی مطرح می‌شود. بخش بنیادی استدلال گیدنز این است ماهیت نهادهای مدرن به طوری عمیق وابسته به مکانیسم‌های اعتماد به نظام‌های انتزاعی، به ویژه نظام‌های تخصصی است (گیدنز، ۱۳۸۴ الف).

در شرایط مدرنیته، براساس بازاندیشی اجتماعی و سازمان دادن به عملکردهای اجتماعی و هم‌چنین اعتماد به نظام‌های انتزاعی، ماهیتی ضد واقعی و آینده‌گرایانه به خود می‌گیرد (گیدنز، ۱۳۸۴ الف: ۹۹-۱۰۰).

گیدنز، مفهوم اعتماد را در پیوند با مفاهیمی نظیر «ریسک و عدم قطعیت» در نظر می‌گیرد. از نظر او، تصور می‌شد که دانش و فناوری، منجر به زوال عدم قطعیت می‌شود. در برخی زمینه‌ها چنین است، اما در جاهای دیگر عدم قطعیت‌هایی نمایان شده است؛ برای مثال، در موضوع گرم شدن زمین، هنوز اختلاف‌هایی در مورد وجود یا عدم وجود این مسأله، نقش بشر در پیدایش این مشکل، ریسک‌ها و پیامدهای عملی ناشی از آن و... وجود دارد. از نظر او، در حوزه‌های رشد در دانش بشری، ریسکی عظیم ما را احاطه کرده است. اکنون فقط بخشی از دانش روزافزون در مورد جهان که منجر به اطمینان و قطعیت زیادی شده بود، درست از کار درآمده است. دخالت نابه‌جا و روزافزون دانش بشری در زندگی و دنیای طبیعت، عدم قطعیت‌ها و محیط‌های ریسکی جدیدی را ایجاد کرده است (گیدنز، ۱۳۷۹: ۵۶-۵۸).

الریش بک در کتاب جامعه مخاطره‌آمیز: به سوی یک نوگرایی نوین (۱۴۰۲ الف) این نظر را بیان می‌کند که ما هم‌چنان در جهان نوین زندگی می‌کنیم؛ البته در صورت تازه‌ای از نوگرایی. دوره اولیه و کلاسیک نوگرایی مقارن با جامعه صنعتی بود، اما دوره نوگرایی بازاندیشانه با جامعه مخاطره‌آمیز همراه است. قضیه اساسی در نوگرایی اولیه

ثروت و توجه به این امر بود که ثروت را چگونه می‌توان برابانه‌تر توزیع کرد؛ اما قضیه اساسی در نوگرایی متأخر، مخاطره و تأکید بر این امر است که چگونه می‌توان از آن جلوگیری کرد، کاهش‌اش داد و یا آن را از میان برداشت. مخاطره، شدت جهانی پیدا کرده است؛ مثلاً جنگ اتمی می‌تواند همه ما را نابود سازد. مخاطراتی نیز به خاطر ایجاد محیط‌های نهادی مخاطره‌آمیز هم چون بازارهای سرمایه‌گذاری جهانی، ما را تهدید می‌کند (ریترز، ۱۳۸۴: ۷۷۴-۷۷۷).

به عقیده بک، هرچند نوگرایی پیشرفته مخاطراتی را تولید می‌کند، اما قدرت بازاندیشی را نیز ایجاد می‌کند که به آن اجازه می‌دهد تا خودش و مخاطرات تولید شده‌اش را به زیرسؤال ببرد؛ در واقع، غالباً خود آن‌هایی که قربانی این مخاطرات می‌شوند، آغاز به بازاندیشی درباره این مخاطرات می‌کنند.

به عقیده بک (۱۴۰۲ الف)، همان‌طور که بین «نوگرایی اولیه»<sup>۱۴</sup> و «نوگرایی بازاندیشانه»<sup>۱۵</sup> تفاوت وجود دارد، در رابطه بین فعالیت علمی و حوزه عمومی<sup>۱۶</sup> نیز می‌توان دو مرحله را از هم بازشناخت: «علمی‌سازی اولیه»<sup>۱۷</sup> و «علمی‌سازی بازاندیشانه»<sup>۱۸</sup>. در مرحله اول، انتساب عقلانیت به دانش و روشن‌فکری مانع از این می‌گردد که بدبینی و شکاکیت علمی نسبت به خود علم وجود داشته باشد؛ اما مرحله دوم بر پایه یک علمی‌سازی کامل استوار است که بدبینی، شکاکیت و تردید علمی را تا شک نسبت به مبانی اصلی و عواقب خارجی خود علم نیز بسط می‌دهد.

بک، «انحصارزدایی»<sup>۱۹</sup> گسترده را یکی از ویژگی‌های علمی‌سازی بازاندیشانه می‌داند که در مورد ادعاهای دانش علمی صورت می‌گیرد: «پیوسته بر ضرورت علم افزوده می‌شود، اما در عین حال علوم مختلف در ارائه تعریفی از حقیقت که با اجتماع پیوند داشته باشد، مرتباً کفایت، صلاحیت و انحصار خود را از دست می‌دهند. این از دست دادن کارایی، تصادفی نیست. از خارج هم بر علوم مختلف تحمیل نمی‌شود. این از دست دادن کارایی، یکی از نتایج بازاندیشانه بودن توسعه علمی در جامعه ریسک است.» (ربانی و ماهر، ۱۳۹۲؛ به نقل از: بک، ۱۹۹۷: ۱۵۶).

به عقیده بک، در دوره علمی‌سازی اولیه، اساس و نتایج کار علمی از تیررس شک‌گرایی<sup>۲۰</sup> به دور مانده بود؛ ولی امروزه به دلیل مسأله خطاپذیری، شک‌گرایی به اساس کار علمی نیز کشیده شده است: «در مرحله علمی‌سازی بازاندیشانه، علم کم‌کم قدرت متدولوژیک شک‌گرایی خود را به اساس و نتایج عملی خود بسط می‌دهد. بر همین اساس، ادعاهای دانش و روشن‌فکری، به‌طور سیستماتیک، در مواجهه با گسترش خطاپذیری، زیرسؤال می‌روند؛ درحالی‌که در گذشته، این اعتقاد وجود داشت که علم می‌تواند به حقیقت و واقعیت دسترسی پیدا کند، امروزه این تفکر مطرح شده

است که علم با تصمیمات و قواعد و رسومی سروکار دارد که می‌توانستند به صورت متفاوتی از کار در آیند.» (ربانی و ماهر، ۱۳۹۲؛ به نقل از: بک، ۱۹۹۷: ۱۵۶).

به اعتقاد بک در مرحله علمی سازی بازاندیشانه، گروه‌های هدف و کاربران نتایج علمی در تمامی بخش‌های جامعه نیز دچار نوعی عدم قطعیت و شکاکیت نسبت به صحت و اعتبار یافته‌های علمی شده، و به بازاندیشی و تأمل در ادعاهای علمی دست می‌زنند؛ بنابراین یک گروه جدید به تولیدکنندگان فعال دانش افزوده می‌شود که شامل کنشگران عادی در سیاست، تجارت و زندگی روزمره است. در این مرحله، نوعی «انحصارزدایی» گسترده از علم رخ می‌دهد، به گونه‌ای که ادعاهای دانش علمی تنها در دست جامعه علمی و دانشمندان علمی نبوده، و سایر کنشگران اجتماعی نیز دارای قدرت و اختیار در فرآیند تولید دانش می‌گردند.

جمع‌بندی حساسیت نظری: به اعتقاد بک (۱۴۰۲ الف) ورود به عصر جامعه آکنده از مخاطره، تنها بازنمای ناآگاهی و خطرات ناشناخته نیست، بلکه تلاش و حرکت جوامع مدرن به سوی بازاندیشی نسبت به فعالیت‌های انسان و تردید نسبت به قطعیت‌های علمی است که منجر به پیامدهای ناخواسته و فاجعه‌باری مانند فجایع محیط زیست شده است؛ به طوری که این جوامع سعی دارند با خود انتقادی و اقدامات عملی، مخاطرات را به کنترل و مهار مجدد درآورند. آگاهی بازاندیشانه‌ای که مردمان هر آینه به این ادراک می‌رسند که در جامعه‌ای مخاطره‌آمیز زندگی می‌کنند و لازم است در مقابل خطرات پیش‌رو هوشیار بوده و مدام دست به اقداماتی مسئولانه و بازنگرانه بزنند؛ بنابراین جامعه مخاطره‌آمیز با مفاهیم مدرن سازی بازاندیشانه و فرهنگ بازاندیشانه گره خورده است؛ از طرف دیگر، علمی سازی بازاندیشانه و بحران بی‌اعتمادی به علم یکی از مهم‌ترین خصیصه‌های مدرنیته بازاندیشانه است. به اعتقاد بک، در مرحله علمی سازی بازاندیشانه، علم کم‌کم قدرت متدولوژیک شک‌گرایی خود را به اساس و نتایج عملی خود بسط می‌دهد؛ بر همین اساس، ادعاهای دانش و روشن‌فکری، به طور سیستماتیک، توسط جامعه مردم زیرسؤال می‌روند.

به نظر گیدنز (۱۳۸۴ الف، ۱۳۸۴ ب)، مدرنیته متأخر خصلت بازاندیشی پیدا کرده است. همه چیز در مدرنیته متأخر در معرض بازاندیشی تشدید یافته قرار دارد و حس فراگیری از عدم قطعیت و ناامنی ما را دربر می‌گیرد. ساز و کارهای از جاکنندگی و جای‌گیری مجدد از یک طرف برای ما امنیت می‌آورد و از طرف دیگر «تصور مخاطره و ناامنی» را هم پدید می‌آورد. بدین سان، مدرنیته متأخر خصلت دو پهلوی دارد. از یک سو منطبق با پیشرفت (نیمه‌روشن مدرنیته) است و از سوی دیگر با ناامنی و خطر (نیمه تاریک مدرنیته) عجین است.

بنابراین، بازاندیشی بخشی جدایی ناپذیر از جوامع مدرن است و افراد در هنگام هجوم اطلاعات و حوادث جدید، شروع به ارزیابی، تجدید نظر و بازاندیشی در اطلاعات پیشین خود می‌کنند. کرونا نیز با قرار دادن کنشگران در پرتو اطلاعات جدید از بحران‌های ناشناخته، سبب بازاندیشی در جهان زندگی روزمره، عادت‌ها و رویه‌ها شده است. در اثر کرونا، جامعه و انسان ایرانی نگرش و ذهنیت اجتماعی تازه‌ای نسبت به مقولاتی همچون ارتباطات دیجیتالی و مجازی، زندگی روزمره، سلامتی و بهداشت، خانه و خانواده و مقولات مرتبط علم و فناوری را پیدا می‌کنند.

#### ۴. روش‌شناسی

در بخش کیفی تحقیق از رویکرد پدیدارشناسی توصیفی به منظور ارائه توصیفی ضخیم از تجربیات عمیق شهروندان اصفهانی از شیوع کروناویروس و آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی ناشی از مواجهه با این اپیدمی، استفاده شد. جامعه مورد مطالعه، زنان و مردان ۱۹ تا ۶۴ ساله با سابقه حداقل ۲۰ سال سکونت در شهر اصفهان هستند. معیار اصلی در انتخاب مشارکت‌کنندگان انتخاب موارد تیپیک<sup>۲۱</sup>، یعنی انتخاب مناسب‌ترین موارد<sup>۲۲</sup> در راستای اهداف تحقیق است. بر این اساس با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند<sup>۲۳</sup> کسانی که به اقتضای شرایط خویش، تجربه آسیب‌دیدگی بیشتری از کروناویروس داشتند، انتخاب شدند. در تمام فرآیند گردآوری داده‌ها رعایت تنوع بیشینه جهت انتخاب نمونه‌هایی از پایگاه‌های اجتماعی اقتصادی متفاوت، زنان و مردان و سنین مختلف جوانی و میان‌سالی مدنظر قرار گرفت و نمونه‌گیری تا رسیدن به حد اشباع نظری، ادامه داشت. به این ترتیب، ۳۰ نفر از شهروندان مورد مصاحبه قرار گرفتند (جدول ۱).

پس از پیاده‌سازی تدریجی مصاحبه‌ها، فرآیند تحلیل و تدوین یافته‌ها آغاز شد. بدین منظور، روش تحلیل داده «کلایزی»<sup>۲۴</sup> (۱۹۷۸) در هفت گام برای واکاوی داده‌ها به اجرا درآمد:

گام نخست: رسیدن به درک کلی از تجارب شرکت‌کنندگان از طریق بازخوانی مکرر

متن

گام دوم: استخراج جملات مهم

گام سوم: کدگذاری توصیفی

گام چهارم: کدگذاری تفسیری

گام پنجم: درنظر گرفتن تفاسیر مستخرج در یک سپهر کلی

گام ششم: کدگذاری تبیینی

جدول ۱: مشخصات شرکت کنندگان در پژوهش (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Tab. 1: Specifications of the participants in the research (Authors, 2020).

ردیف	نام مستعار <sup>۱</sup>	سن	جنسیت	تحصیلات	شغل	وضعیت تاهل
۱	م.غ	۳۱	مرد	لیسانس روان‌شناسی	دانشجو و کار خرید و فروش موبایل	مجرد
۲	م.م	۲۴	زن	لیسانس روان‌شناسی	انجام کار صنایع دستی در منزل و همکاری با مرکز مشاوره	مجرد
۳	ش.ت	۴۴	مرد	لیسانس موسیقی	مربی موسیقی	متاهل
۴	ش.ه	۳۲	مرد	مهندسی کامپیوتر	کافه‌دار	مجرد
۵	ه.ب	۴۰	زن	لیسانس روابط عمومی	مربی باشگاه ورزشی	مجرد
۶	ج.م	۳۰	مرد	لیسانس روان‌شناسی	کار با بچه‌های اتیسم	مجرد
۷	ز.ا	؟	مرد	دکتری مدیریت جهانگردی	استاد دانشگاه و فعال در حوزه گردشگری	متاهل
۸	خ.ا	۲۸	مرد	کارشناسی	مدیر مؤسسه رسانه‌ای (کار در حوزه تبلیغات رسانه ای)	متاهل
۹	س.ی	۲۳	مرد	دانشجو	فروشنده لباس	مجرد
۱۰	ک.ب	۴۶	مرد	کارشناسی	کار در حوزه خدمات الکترونیک	متاهل
۱۱	گ.ر	۴۵	مرد	کارشناسی ارشد	ریاست هیأت شای استان اصفهان	متاهل
۱۲	ز.خ	۵۵	زن	بی سواد	کارگر	متاهل
۱۳	م.ر	۴۵	زن	کارشناسی	خانه‌دار	متاهل
۱۴	ع.ر	۵۳	مرد	کارشناسی ارشد علوم و قرآن	مدیر مدرسه	متاهل
۱۵	پ.ر	۴۲	زن	کارشناسی	معلم	متاهل
۱۶	م.الف	۴۱	زن	دیپلم	خانه‌دار (سرپرست خانواده)	بدون همسر در اثر فوت
۱۷	ص.د	۴۸	زن	کارشناسی (مامایی)	پرستار بخش مامایی بیمارستان	متاهل
۱۸	ک.ر	۳۵	مرد	کارشناسی ارشد (مدیریت بازاریابی)	مدیرعامل شرکت توزیع دارو	متاهل
۱۹	ب.ق	۳۴	زن	کارشناسی بیوشیمی	آلبیه فیلم و عکس	متاهل
۲۰	ح.س	۵۰	مرد	دیپلم	بازاریاب و مربی ژیمناستیک	متاهل
۲۱	ح.س.ی	۴۰	مرد	کارشناسی ارشد (مهندسی نرم‌افزار)	مؤسسه تعمیرات انحصاری سیستم‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری	متاهل
۲۲	س.ع	۳۷	زن	دیپلم	خانه‌دار	متاهل
۲۳	ش.ف	۴۲	زن	کارشناسی (مهندسی برق)	مربی سالن بدن‌سازی	متاهل
۲۴	م.ر	۴۴	زن	دیپلم	کارگر فروشگاه زنجیره‌ای	متاهل
۲۵	د.د	۳۰	مرد	دانشجو	کار در دفتر فنی تایپ و تکثیر	مجرد
۲۶	د.ص	۶۰	مرد	پزشکی	متخصص بیپوشی در بیمارستان	متاهل
۲۷	د.ع	۴۴	مرد	پزشکی	متخصص اورولوژی کودکان	متاهل
۲۸	ر	۲۷	مرد	تحصیلات حوزوی (طلبه)	تدریس و فعالیت‌های فرهنگی	مجرد
۲۹	ع.ن	۲۱	زن	دانشجو مامایی	دانشجو	مجرد
۳۰	ح.ق	۴۶	مرد	کارشناسی حسابداری	کارمند بانک	متاهل
۱۸	ک.ر	۳۵	مرد	کارشناسی ارشد (مدیریت بازاریابی)	مدیرعامل شرکت توزیع دارو	متاهل
۱۹	ب.ق	۳۴	زن	کارشناسی بیوشیمی	آلبیه فیلم و عکس	متاهل
۲۰	ح.س	۵۰	مرد	دیپلم	بازاریاب و مربی ژیمناستیک	متاهل
۲۱	ح.س.ی	۴۰	مرد	کارشناسی ارشد (مهندسی نرم‌افزار)	تعمیر سیستم‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری	متاهل
۲۲	س.ع	۳۷	زن	دیپلم	خانه‌دار	متاهل
۲۳	ش.ف	۴۲	زن	کارشناسی (مهندسی برق)	مربی سالن بدن‌سازی	متاهل
۲۴	م.ر	۴۴	زن	دیپلم	کارگر فروشگاه زنجیره‌ای	متاهل
۲۵	د.د	۳۰	مرد	دانشجو	کار در دفتر فنی تایپ و تکثیر	مجرد
۲۶	د.ص	۶۰	مرد	پزشکی	متخصص بیپوشی در بیمارستان	متاهل
۲۷	د.ع	۴۴	مرد	پزشکی	متخصص اورولوژی کودکان	متاهل
۲۸	ر	۲۷	مرد	تحصیلات حوزوی (طلبه)	تدریس و فعالیت‌های فرهنگی	مجرد
۲۹	ع.ن	۲۱	زن	دانشجو مامایی	دانشجو	مجرد
۳۰	ح.ق	۴۶	مرد	کارشناسی حسابداری	کارمند بانک	متاهل

گام هفتم: اعتباریابی مدل استخراجی  
این تجزیه و تحلیل برای رسیدن به کدهای توصیفی<sup>۲۴</sup>، کدهای تفسیری<sup>۲۵</sup> و کدهای تبیینی<sup>۲۶</sup> صورت گرفت.

#### ۴-۱. روایی و پایایی پژوهش

کلایزی (۱۹۷۸) از اعتبار پایانی یا نهایی - که با مراجعه به هر یک از مطلعین صورت می‌گیرد - صحبت می‌کند. وی اعتباریابی توصیف‌های جامع از پدیده مورد مطالعه از سوی خود مشارکت‌کنندگان را مهم‌ترین معیار ارزیابی یافته‌های تحقیق پدیدارشناختی تلقی می‌کند. در پژوهش حاضر نیز مطابق با رویکرد کلایزی در تحلیل داده‌ها، این مسأله به دو شیوه مورد استفاده قرار گرفته است؛ در شیوه اول، پس از انجام مصاحبه و پیاده‌سازی آن، متن مصاحبه به شهروندانی که مصاحبه از آنان صورت گرفته شده بود، بازگردانده شده تا صحت گفته‌های خودشان را مورد تأیید قرار بدهند؛ علاوه بر این، در مورد نکاتی که درباره آن‌ها ابهام وجود داشت، با مشارکت‌کنندگان بحث شد و این ابهامات برطرف گردید. شیوه دوم، مرتبط با بررسی صحت نتایج و مدل پدیدار شده است. پس از انجام کدگذاری‌های نهایی و پدیدار شدن مدل پدیدارشناختی، این مدل به برخی از شهروندان ارائه شد تا موثق بودن یافته‌های نهایی پژوهش را مورد تأیید قرار بدهند. فرآیند پدیدار شدن مدل برای آنان شرح داده شد و خود مدل هم تشریح شد. در نهایت، شهروندان مورد بررسی کلیت مدل و کدگذاری‌ها را مورد تأیید قرار دادند. تنها در مورد برخی مقولات ابهاماتی وجود داشت که در مقوله‌بندی نهایی اصلاح گردید. علاوه بر مراجعه مجدد به مشارکت‌کنندگان به منظور موثق نمودن داده‌ها و یافته‌های پژوهش، متن نهایی تدوین شده حاصل از یافته‌های کیفی به دو تن از پژوهشگران معتبر در حوزه روش تحقیق کیفی ارسال شد و توسط آن‌ها مورد مطالعه و ارزیابی انتقادی قرار گرفت و اعتبار و قابلیت اعتماد کار تأیید شد.

#### ۵. یافته‌ها

پرسش اصلی این پژوهش این است که ادراک و تجربه زیسته شهروندان از پیامدهای کرونا بر زندگی آن‌ها چیست؟ در پاسخ به این پرسش، پس از کدگذاری توصیفی، تفسیری و تبیینی فایل‌های صوتی، سه دسته کد شناسایی شد که در جدول ۲، مشاهده می‌شود:

جدول ۲: استخراج مقولات توصیفی، تبیینی و تفسیری (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Tab. 2: Extraction of descriptive, explanatory and interpretive categories (Authors, 2020).

کد تبیینی	کد تفسیری	کد توصیفی
تغییر سبک زندگی	تغییر ماهیت فراغت	ناتوانی در بردن فرزند به شهربازی به خاطر کرونا/ محدودیت‌های کرونایی و کاهش بیرون رفتن‌ها و تفریح و فراغت/ قرنطینه و مشکل فرزند در شهربازی/ کاهش شدید تفریح و فراغت کودکان در اثر کرونا/ عدم سازگار شدن فراغتی و تفریحی با کرونا/ از بین رفتن شادی‌های کوچک زندگی به خاطر خانه‌نشینی کرونایی
تغییر رفتارها و ارزش‌ها		کاهش عقد و عروسی و تغییر سبک پوشش مردم/ تغییر سبک زندگی در اثر کرونا و کنار آمدن اقتصاد و فرهنگ با آن/ تغییر سبک زندگی کودکان در اثر کرونا/ خانه‌نشینی مردم و تغییر سبک خرید لباس‌ها/ تمایل بیشتر برای خرید لباس‌های ساده و راحت مجازی و اینترنتی شدن سبک زندگی/ مجازی شدن سبک زندگی در اثر کرونا/ کم شدن رفت‌وآمدها و تغییر سبک زندگی/ کاهش کیفیت خواب/ کاهش تجملات و هزینه‌های جشن و عروسی/ سلامت محور شدن سبک زندگی/ تغییر مثبت رفتارهای جمعی مانند دست دادن و بوسیدن/ تغییر فرهنگ چشم‌وهم‌چشمی و تجملاتی/ تغییر رژیم غذایی و سبک زندگی در اثر کرونا/ مصرف بیشتر ویتامین و پروتئین در دوران کرونا/ ماسک‌زدن و تبدیل شدن آن به بخشی از سبک زندگی/ کاهش رفت‌وآمد خانوادگی در اثر کرونا/ تضعیف صلهرحم
بازاندیشی معنایی	فرصت بازاندیشی	کرونا و شناخت بیشتر خود/ کرونا و فرصت برای پیگیری علایق/ عدم اهمیت به مادیات و پول به عنوان درس کرونا/ فرامادی‌گرا شدن/ کاهش دنیوی گرای/ دیدن مرگ‌های روزمره کرونایی و خودشناسی بیشتر/ تجربه کرونا و تفکر بیشتر در مورد مفهوم زندگی/ تجربه کرونا و یادگیری متکی بودن به خود در حل مشکلات/ تأثیر کرونا در تقویت موقتی بودن همه‌چیز در ذهن فرد/ مقاومت تنهایی و بدون کمک به دیگران/ نقش کرونا در برنامه‌ریزی بلندمدت و شرایط محور در آینده/ اصلاح و تغییر باورها به عنوان درس کرونا
فرصت یادگیری		تجربه کرونا گرفتن و افزایش کتابخوانی و فیلم دیدن بیشتر/ پیگیری علایق هنری در دوران کرونا/ پیگیری یادگیری زبان چینی در دوران کرونا/ استفاده از آنلاین شدن کلاس‌ها برای حضور کامل‌تر در کلاس دانشگاه/ استفاده از قرنطینه‌گی کرونا برای یادگیری بیشتر/ امکان استفاده از وضعیت قرنطینه برای تمرین موسیقی و افزایش مهارت‌ها/ حضور در کلاس‌های مهدویت/ شرکت در وبینارهای کشوری و تعامل با همکاران کشوری/ افزایش سطح اطلاعات و سواد کاری در دوران کرونا/ افزایش سواد پزشکی در برخورد با کرونا/ بهبود سواد علمی اساتید در اثر مجازی شدن آموزش/ فرصت کرونا برای مطالعات غیرپزشکی و فعالیت هنری
تقویت با هم بودگی اجتماعی	تقویت هم‌نوع دوستی	احساس خوب شدن حال با خدمت به مردم/ تبدیل هیأت شنا به کارگاه تولید و توزیع ماسک/ حضور در خیریه نذر سلامت/ زیاد شدن حس هم‌نوع‌دوستی در جامعه/ ساخت طنزهای اینستاگرامی و کاهش ترس مردم/ دغدغه داشتن از تأمین و توزیع داروهای موردنیاز جامعه و مردم/ نذر سلامت و کمک به بیماران و کادر بیمارستان/ کمک و راهنمایی به افراد کرونایی و در اختیار گذاشتن تجربیات خود/ تخصص در زمینه دارو و سعی در روحیه دادن به بیماران در شرایط کرونایی



<p>لذت از در کنار هم بودن خانواده به خاطر کرونا/ کنار هم بودن و افزایش روابط خانوادگی/ ایجاد فضای مناسب برای کاهش افسردگی اعضای خانواده/ تقویت روابط عاطفی و خانوادگی بر اثر خانه‌نشینی کرونایی/ وقت گذراندن بیشتر با اعضای خانواده/ اهمیت کنار هم بودن و صلح‌رحم</p>	<p>لذت زیست خانوادگی</p>	
<p>مجازی‌سازی تجارت و کسب و کار و کنار آمدن با اوضاع کرونایی/ مجازی شدن تجارت و کسب و کار و آزادی مالی و اجتماعی بیشتر/ مجازی شدن تحصیل و صرف زمان کمتر/ مجازی شدن فعالیت‌های کاری/ مجازی شدن کسب و کارها و زندگی/ مجازی شدن کلاس‌ها به‌عنوان فرصت برای برخی معلمان/ مجازی شدن و الکترونیکی شدن کسب و کار و تجارت و راحت‌تر کنار آمدن با کرونا/ اینستاگرامی شدن تبلیغات و کسب و کارها/ مجازی کردن کسب و کار و آسیب کمتر در دوران کرونا/ تأثیر کمتر اقتصادی کرونا بر شغل فرد به خاطر فعالیت مجازی بیشتر/ لزوم مجازی‌سازی شنا/ کرونا و هوشمندسازی تجارت و کسب و کار</p>	<p>آنلاین شدن کسب و کارها</p>	<p><b>رشد فرهنگ دیجیتال</b></p>
<p>اجازه ندادن به بستری کردن مادر در بیمارستان/ تجربه نامطلوب درمان بیمارستانی/ تجربه خوب خودمراقبتی - تجربه بد مراقبت بیمارستانی/ خودمراقبتی از مادر در خانه و عدم مراجعه به بیمارستان/ ترجیح نظام خودمراقبتی خانگی به نظام مراقبتی بیمارستانی/ عدم مراجعه به بیمارستان با وجود کرونا گرفتن خانواده/ عدم مراجعه به بیمارستان در پی کرونا گرفتن.</p>	<p>بیمارستان‌هراسی</p>	<p><b>بی‌اعتمادی نهادی</b></p>
<p>عدم اعتماد به دولت و احساس دروغ‌گویی آن/ عدم اعتماد به منابع رسانه‌ای دولتی/ عدم اعتماد دولت و سیاستمداران به مردم/ عدم باور به آمارهای رسمی/ ضربه بزرگ بی‌اعتمادی مردم به دولت در عدم مدیریت کرونا/ بی‌اعتمادی به حکومت و احساس دروغ نسبت به کرونا/ بی‌اعتمادی شدید به حکومت در مورد واکسیناسیون</p>	<p>عدم اعتماد به نهادهای دولتی</p>	
<p>عوارض ناشی از واکسن در همسر و فوت یکی از دوستان/ دین پیامدهای منفی واکسن و عدم تمایل به واکسن زدن/ تمایل نداشتن به زدن واکسن/ وجود مرگ‌های کرونایی در همه کشورهای با وجود واکسیناسیون</p>	<p>بی‌اعتمادی به واکسیناسیون</p>	

### ۵-۱. پیامدهای مواجهه کرونایی تجربه شده

بسیاری از شهروندان اصفهانی به صورت مستقیم یا غیرمستقیم با کرونا مواجهه و برخورد داشته‌اند و در بیشتر مواقع آسیب‌هایی را در اثر این مواجهه تجربه کرده‌اند. به دلیل گستردگی و طولانی شدن بحران کرونا این آسیب‌ها و شیوه‌های مواجهه و برخورد با کرونا پیامدهای زیادی را بر زندگی اجتماعی، روانی، اقتصادی و فرهنگی شهروندان برجای گذاشته است؛ به گونه‌ای که زندگی پساکرونایی را نمی‌توان با زندگی پیشاکرونایی مقایسه نمود. سبک زندگی بسیاری از شهروندان دچار تغییر شده است، پیوندها و تعاملات اجتماعی تغییر پیدا کرده و کسب و کارها و زندگی انسانی بیش از قبل مجازی شده است؛ در ادامه، هر کدام از این پیامدهای تجربه شده به طور مفصل مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

## ۵-۲. تغییر سبک زندگی

اولین پیامد عمده مواجهه کرونایی شهروندان اصفهانی سبک زندگی نوین و تغییرات آن است. رعایت فاصله اجتماعی، میزان خطرپذیری و خطرگریزی، اهمیت بهداشت فردی و اجتماعی در زندگی روزمره، آنلاین شدن تعاملات و ارتباطات، دورکاری شغلی، کاهش اهمیت دوره‌های خانوادگی و گروهی، تضعیف آداب، سنت و رسوم جمعی مانند عروسی، عزا و... از جمله مسائلی هستند که به احتمال زیاد تأثیرات ماندگاری در شیوه زندگی اجتماعی پساکرونایی دارد.

## ۵-۲-۱. تغییر ماهیت فراغت

اولین تغییر در سبک زندگی شهروندان اصفهانی در اثر مواجهه و برخورد با کرونا تغییر ماهیت فراغت است. در وضعیت پیشاکرونایی فراغت عموماً ماهیتی بیرونی دارد؛ بدین معنا که در بیرون از فضای خانه و به صورت واقعی و عینی صورت می‌گیرد. قبل از شیوع بیماری کرونا اکثر افراد برای تماشای فیلم به سینما، برای تعامل با دوستان و آشنایان به کافی‌شاپ، جهت انجام فعالیت بدنی به باشگاه و برای آموزش مهارت‌های فرهنگی و هنری به کلاس آموزشی می‌رفتند؛ درحالی‌که پس از کرونا، تماشای فیلم از طریق داندلود مجازی، تعامل با دوستان از طریق شبکه‌های اجتماعی، و فعالیت‌های بدنی عموماً در خانه انجام می‌شود.

هم‌چنین حجم فعالیت‌های فراغتی مبتنی بر معنادار کردن زندگی روزمره افزایش یافته است. زنان شرکت‌کننده زمان بیشتری را در این ایام به آشپزی اختصاص می‌دهند. آشپزی نه به مثابه یک تکلیف، بلکه به منزله فعالیتی فراغتی و هنرمندانه درآمده است:

«توی این دوران کلی دسر و کیک و غذاهای جدید را یاد گرفتم

و درست کردم...»

نکته بسیار مهم، رشد معنادار الگوی فراغتی مجازی در میان شهروندان بوده است. در بین شبکه‌های اجتماعی مجازی، اینستاگرام محبوب‌ترین شبکه بوده که اغلب مشارکت‌کنندگان زن صفحات آشپزی و لباس و مد و اغلب شرکت‌کنندگان مرد، صفحات ورزشی و خبری را دنبال می‌کنند:

«بیشتر وقتم را تو اینستا هستم و پیج‌های مد و لباس و آشپزی

را فالو کرده‌ام... اخبار را هم بیشتر از طریق پیج‌های خبری دنبال

میکم... اطلاعات مربوط به کرونا و آمار مرگ و میرها و یافته‌های

جدید را هم همین‌طور...»

## ۵-۲-۲. تغییر رفتارها و ارزش‌ها

یکی دیگر از تغییراتی که در سبک زندگی شهروندان اصفهانی در اثر بحران کرونا ایجاد شده است، تغییر رفتارها و ارزش‌های اجتماعی است. چیزهایی که در دوران پیشاکرونا بی ارزش اجتماعی محسوب می‌شدند در دوران کرونا تغییر کرده و حتی در برخی موارد تبدیل به ضد ارزش شدند. برای نمونه فاصله اجتماعی و دوری‌گزینی انسان‌ها از یکدیگر در دوران پیشاکرونا بی ارزش اجتماعی محسوب می‌شد، اما پس از اتفاق افتادن کرونا تبدیل به یک ارزش اجتماعی شده است:

«از وقتی کرونا اومد مثلاً فروش لباس‌های مجلسی برای عروسی و عقد دیگه خیلی کم شده. من دیگه اصلاً نیاردم کلاً. همون‌هایی که از قبل بود. خیلی کم. بیشتر مردم توی خانه هستند، توی باغ هستند. خب سبک کار عوض شده. شلوار خریدن‌ها رو به راحتی خریدن و تو باغی خریدن و تو خونه بودن. خیلی تغییر کرده است...».

شهروندان مختلف با زدن ماسک‌های متمایز سعی در ارائه و نمایش الگوها و سبک زندگی متمایز خودشان هستند. یکی از شهروندانی که با وی مصاحبه انجام شده است در این زمینه چنین اظهار نظر نموده است:

«اگر در یک مجموعه‌ای ماسک نزنیم اگر جریمه و قانونی هم نباشه، ولی همه افراد یک جور به فرد نگاه می‌کنند که حتماً باید ماسک را بزنیم. خیلی جاها من ماسک را برای سلامتی ام نمی‌زنم، برای این که بقیه بهم گیر ندهند می‌زنم.».

یکی دیگر از تغییراتی که در سبک زندگی شهروندان در اثر وقوع کرونا اتفاق افتاده است، تغییر فرهنگ چشم و هم‌چشمی و تجملاتی بودن است. این فرهنگ نامطلوب در بسیاری مواقع هم از لحاظ اقتصادی و هم از لحاظ فرهنگی ضربه‌های زیادی به جامعه زده و سبب بروز تنش‌های خانوادگی و اجتماعی شده است. با وقوع بحران کرونا این فرهنگ تا حدود زیادی از بین رفته است؛ البته ممکن است در دوران پساکرونا به‌گونه‌ای دیگر ظهور نماید. یکی از شهروندانی که با وی مصاحبه انجام شده است در این زمینه چنین اظهار نظر نموده است:

«یک مقدار این چشم‌وهم‌چشمی‌ها و خرج‌های اضافی که تا قبل از کرونا صورت می‌گرفت کم شد. خیلی از زوجین بدون هیچ هزینه‌ای سر خانه و زندگی شون می‌روند. خب هزینه تالار و عروسی کم شد، ولی از اون طرف هزینه خرید لوازم خانگی به خاطر تورم زیاد شد. خب اگر این تورم در کشورمون نبود، می‌شد گفت که این فرصتی بود که یک

جشن سر و ساده و خودمانی بگیرند و این هزینه‌ها را جای دیگری صرف کنند...».

تغییر دیگری که کرونا در سبک زندگی شهروندان اصفهانی ایجاد کرده است، تغییر سبک و رژیم غذایی آن‌ها است. به دلیل پیامدها و زنگ خطری که کرونا برای سلامت شهروندان ایجاد نموده است، بیشتر آنان به سمت رژیم غذایی سلامت محور حرکت کرده‌اند و سعی داشته‌اند که بدن خودشان را از نظر ویتامین‌ها، پروتئین‌ها و... سالم نگه دارند. یکی از شهروندانی که با وی مصاحبه انجام شده است، در این زمینه چنین می‌گوید:

«خب سبک زندگی صد در صد تغییر کرد. خورد و خوراک سعی کردیم بیشتر بروییم طرف پروتئین، و ویتامین سی. کاملاً شکر را از زندگی حذف کردم. و سعی می‌کنیم کمتر از فست فود استفاده کنیم.».

کاهش رفت‌وآمدهای خانوادگی و تضعیف سنت صلہ رحم یکی دیگر از تأثیرات منفی کرونا و محدودیت‌های آن در سبک زندگی شهروندان اصفهانی بوده است. همان‌طور که ذکر گردید، برای این جامعه رفت‌وآمدهای خانوادگی و صلہ رحم از اهمیت بنیادی برخوردار است؛ اما رعایت فاصله‌گذاری اجتماعی، محدودیت‌های کرونایی و ترس و هراس از انتقال بیماری به دیگران یا مبتلا شدن در اثر تعامل با دیگران سبب شده است که این سنت تضعیف گردد:

«تغییراتی که به وجود آورده که از نوع بدش بخوام حساب بکنم این است که هم دیگر را نبینیم. یواش یواش عادت کردیم که هم دیگر را نبینیم. خواهر، برادر، مادر، فرزند که هم دیگر را نبینند مشکلی پیش نمیاد. قبلاً عادت داشتیم هفته‌ای دو-سه بار هم دیگر را ببینیم. بریم خونه بابامون. حالا به بهانه کرونا که قرنطینه‌ایم و نباید برویم، شد یک‌ماه و دو ماه و سه ماه و چهار ماه که هم دیگر را نبینیم. و این شد...».

### ۳-۵. بازاندیشی معنایی

دومین پیامد عمده مواجهه شهروندان اصفهانی با بحران کرونا، بازاندیشی معنایی است. بیشتر شهروندان دنبال مجال و فرصت‌هایی برای بازاندیشی در زمینه توانمندی‌ها و مهارت‌های فرهنگی و تخصصی خودشان بوده‌اند که به دلیل نبودن فرصت از نیل به این هدف بازمانده‌اند. کرونا و خانه‌نشینی چنین فرصتی را برای آنان فراهم نموده است تا به صورت جدی به بازاندیشی در مورد معناهای ذهنی و عینی خودشان بپردازند.

فرصت بازاندیشی و فرصت یادگیری دو بُعد بازاندیشی معنایی براساس بررسی تجارب زیسته شهروندان اصفهانی از مواجهه با کرونا است.

### ۵-۳-۱. فرصت بازاندیشی

اولین پیامد مرتبط با بازاندیشی معنایی در اثر بحران کرونا، فرصت بازاندیشی است. کرونا و فرصتی که خانه‌نشینی و قرنطینه به افراد دست داده است، به آنان این مجال را داده است که شناخت بیشتری از خودشان، اطرافیان و جهانی که در آن زندگی می‌کنند، به دست بیاورند. این مسأله سبب شده است که آنان نسبت به توانایی‌ها و ضعف‌های خودشان شناخت کامل‌تری به دست بیاورند و تلاش کنند که توانمندی‌ها را تقویت نموده و ضعف‌ها را کاهش بدهند.

این شناخت بیشتر خود، سبب شده است که افراد برخی باورها و دیدگاه‌های خودشان را که احساس می‌کنند مناسب جهانی که در آن زندگی می‌کنند نیستند تغییر بدهند. شهروندان رویه‌ها، رفتارها و الگوهایی که فکر می‌کنند مناسب وضعیت زیستی‌شان در آینده نیست را تغییر داده و اصلاح می‌نمایند. یکی از شهروندانی که با وی مصاحبه انجام شده است در این زمینه چنین اظهارنظر نموده است:

«چیز دیگری که من واقعاً از کرونا یاد گرفتم این بود که یک سری باورهایی داشتیم که بحث‌های اعتقادی بوده، بحث‌های اجتماعی بوده، یک سری باورهای این مدلی داشتیم که ثابت کرد اون باورها اشتباه بوده. و چیزی جزء اعمال و رفتار ما بازتابش به ما بر نمی‌گردد. و این که فلان ذکر را بگیریم یا فلان کار را بکنیم نه از این خبرها نیست. حس و حال آدم‌ها و کاری که انجام می‌دهند قدرتش از همه چیز بیشتر است.»

کرونا و فرصت‌هایی که به شهروندان داده است سبب شده که آنان بیشتر از قبل مادی‌گرایی را کنار بگذارند و ارزش‌های انسانی برایشان اهمیت بیشتری داشته باشند. آنان به این نتیجه رسیده‌اند که آن چه اهمیت بیشتری برای زندگی بهتر در جهان کنونی دارد، ارزش‌های انسانی و فرامادی است، نه ارزش‌های مادی:

«چیزهای دیگه مثل محبت، عشق، گذشت، ایثار، چیزهای معنوی. چیزهای احساسی عاطفی، مثلاً فرض کن کسی هیچی پول ندارد و فرض کن کرونا میاد سراغت یک هفته دیگه و می‌کشدت، اگر اون لحظه که می‌خواد بره، اگر ارزش پیرسم می‌گه: کاش رفته بودم مامانم را سیر بغل کرده بودم. فلانی را مثلاً سر چقدر پول فحشش

دادم، کاش نداده بودم. فلانی را کردمش زندان، کاش نکرده بودم. کاش به خاطر پول این همه این در و اون در نزنده بودم. من فکر می‌کنم برای من یک درس است. این بود که به خاطر مادیات و پول، این قدر این در و اون در نزنم».

مرگ‌های کرونایی و پیامدهایی که کرونا برای آنان به بار آورده است، سبب شده که شهروندان بیشتر دنبال شناخت خودشان باشند. علاوه بر این فرصت بیشتری برای مرگ‌اندیشی به آنان دست داده است. مشاهده و تجربه مرگ‌های کرونایی آنان را به این نتیجه رسانده است که مرگ از هر چیز دیگری به آن‌ها نزدیک‌تر است؛ بنابراین معنای زندگی برای آنان اهمیت بیشتری پیدا کرده است. یکی از افرادی که با وی مصاحبه انجام شده است، در این زمینه چنین اظهار نظر نموده است:

«یکی از درس‌های خوب کرونا این بود که اصولاً ما انسان‌ها به جوری گل و بلبل و خوش خوش داریم زندگی می‌کنیم که انگار هیچ وقت اتفاقی نمیفته. مرگ را خیلی فراموش کرده بودیم، خیلی چسبیده بودیم به این دنیا و فکر می‌کردیم حالا حالاها زندگی می‌کنیم و برای ۱۰ سال دیگه مون، برای ۲۰ سال دیگه مون برنامه بریزیم و پول بگذاریم کنار و خوش زندگی بکنیم. کرونا همین فردا یک وقت می‌بینی تو را می‌بره. یک وقت کسی را نمی‌برد، جوون ورزشکار داشتیم بردشون...».

### ۵-۳-۲. فرصت یادگیری

دومین پیامدی که مرتبط با بازاندیشی معنایی است و کرونا برای شهروندان اصفهانی به ارمغان آورده است، فرصت یادگیری است. کرونا و خانه‌نشینی اجباری این شهروندان به آنان فرصت داده است تا بتوانند به این هدف نزدیک شوند. آنان در دوران کرونا فرصت یادگیری پیدا کرده‌اند و به تقویت توانمندی‌های حرفه‌ای، تخصصی و فرهنگی خود پرداخته‌اند. برخی از شهروندان از این فرصت برای یادگیری و مطالعه بیشتر استفاده کرده‌اند. آنان به مطالعه در حوزه‌های موردعلاقه خودشان پرداخته‌اند و به نوعی تلاش نموده‌اند سرمایه فرهنگی خودشان را تقویت نموده و از لحاظ ذهنی توانمندتر شوند:

«... هم فیلم و سریال‌هایی که دوست داشتیم را دیدم، کتاب خیلی خواندم، شاید درس نمی‌خواندم اگر کرونا نمی‌گرفتم، ولی خب وقتی دیدم کاری ندارم و مجبورم به هر حال درس خواندم یک کم بیشتر شد».

علاوه بر این، کرونا به برخی از شهروندان مجال و فرصت داده است تا بتوانند علایق هنری و فرهنگی خودشان را دنبال کنند. در وضعیت غیرکرونايي این افراد به دلیل مشغولیت‌های زیاد عموماً فرصت چندانی برای انجام و پیگیری این علایق ندارند، اما بروز کرونا سبب شده است که چنین فرصت‌هایی را به دست بیاورند:

«خیلی‌ها تو فرصت قرنطینه کرونا نشستند کار انجام دادند. مثلاً موزیسین‌ها اگر کار نباشه که بکنند می‌نشینند تمرین می‌کنند. می‌تونند اونایی که توان دارند بنشینند یک قطعه‌ای را آماده کنند. کارهای گروهی انجام بدهند. به پیشرفت کار خودشون کمک کنند. اونایی که مشکل نداشتند و ززنگ بودند این کار را کردند».

برخی دیگر از شهروندان از این فرصت کرونايي و خانه‌نشینی برای یادگیری زبان‌های دیگر استفاده کردند:

«زبان چینی را سال ۹۶، چهار سال پیش آموزشگاه می‌رفتم، توی دوران کرونا خودم خودخوان سعی کردم ادامه بدهم. به صورت حرفه‌ای نه، ولی به صورت آماتور و مقدماتی دارم پی می‌گیرم و قصد این است که اگر شد بعد از اتمام دانشگاه، به طور جدی بهش بپردازم. و اول از همه این‌که یک شغل مناسبی پیدا کنم».

برخی دیگر از شهروندان از فرصت کرونا و خانه‌نشینی و کاهش مشغولیت‌های کاری و شغلی استفاده کرده‌اند تا توانمندی‌ها و مهارت‌های تخصصی مرتبط با حرفه و شغل خودشان را تقویت نمایند. آنان از این فرصت و به‌ویژه مجازی شدن بسیاری از سمینارها و همایش‌های تخصصی استفاده نموده و خودشان را با وضعیت علمی و تخصصی روز وفق داده‌اند. یکی از شهروندانی که دارای چنین تجربه‌ای است و در دوران قبل از کرونا نتوانسته بود چنین تجربه‌ای را کسب نماید در این زمینه چنین اظهار نظر نموده است:

«یا این‌که فرصت پیدا شد که من در خیلی از وبینارهای کشوری شرکت کنم. تا قبل از این ما فقط در حد دوره‌های هابی که ناحیه خودمون بود را امکان شرکت و حضور داشتیم؛ و یک جورایی من الان توی ایام کرونا تعامل با همکارانم در سراسر کشور داشتم و از تجربیات شون استفاده می‌کردم».

هم چنین بسیاری از شهروندان معتقدند در این دوران به دلیل انبوه اطلاعات ارائه شده در رسانه‌ها درباره این بیماری، اطلاعات و دانش پزشکی آن‌ها بهبود یافته است:

«تا قبل از این، خیلی موارد پزشکی و بیماری و اگیردار را پیگیری نمی‌کردم... اما تو این دوران توفیق اجباری شد که خیلی اطلاعات

پزشکی ام بره بالا... تمامی پیج‌های پزشکی را فالو کردم... راه‌های پیش‌گیری را می‌خوندم... حتی وقتی مادرم کرونا گرفت خیلی پیگیر شدم که چه‌جوری باید درمان کرد، درمان خانگی چی باشه و کلاً اطلاعات پزشکی ام خیلی بالا رفت...»

#### ۴-۵. تقویت باهم‌بودگی اجتماعی

سومین پیامد عمده مواجهه و برخورد شهروندان اصفهان با کرونا، تقویت حس باهم‌بودگی اجتماعی است. با وجود این‌که کرونا و محدودیت‌های آن سبب شده است که افراد از یک‌دیگر فاصله گرفته و پیوندهای اجتماعی تضعیف شوند، اما هم‌زمان این مسئله سبب شده است که بسیاری از شهروندان به هم‌نوع‌دوستی اهمیت بیشتری بدهند و از فرصت‌هایی که کرونا برای خانه‌نشینی فراهم کرده است، برای لذت هم‌زیستی با خانواده‌هایشان استفاده نمایند؛ در واقع، هرچند پیوندهای اجتماعی تضعیف شده‌اند، اما بسیاری از شهروندان نگران وضعیت اقتصادی، بهداشتی و اجتماعی شهروندان دیگر هستند و از طریقی تلاش می‌کنند به آن‌ها کمک نمایند.

#### ۱-۴-۵. تقویت هم‌نوع‌دوستی

در آغاز کرونا که جامعه به شدت در ترس و وحشت مواجهه با آن به سر می‌برد بسیاری از شهروندان به یاری دیگرانی که نیازمند بودند، شتافتند و به‌نوعی حس هم‌نوع‌دوستی خودشان را ابزار کردند. تشکیل کمپین‌های کمک به نیازمندان کم‌های بهداشتی، از جمله این فعالیت‌ها بود. بررسی تجارب زیسته این افراد نشان‌دهنده این مسئله است که آنان با خدمت به مردم احساس رهایی ذهنی و روانی می‌کنند و خودشان نیز احساس آرامش می‌کنند. یکی از شهروندانی که با وی مصاحبه انجام شده است در این‌زمینه چنین اظهارنظر نموده است:

«من اعتقاد خودم این است که هر چی کار مردم را حل بکنیم خوب است. من می‌گم به ازای هر کار خوب یک خدمت. یعنی یک بار خون دادن را جزء یکی از خدمت‌هام می‌دانم. کاری که حال آدم خوب می‌شه، خدمت می‌شود. عواقبش را هم دیده‌ام، یعنی نتیجه مثبتش را هم دیده‌ام. خون دادن خودش یک نوع خدمت است...».

هرکدام از شهروندان مورد بررسی در زمینه‌هایی خاص به کمک شهروندان دیگری که نیازمند بوده‌اند، شتافته‌اند. یکی از شهروندان مورد بررسی که در هیأت‌شنا مسئول بوده است، بعد از گسترش و همه‌گیری کرونا در اصفهان، این هیأت را تبدیل به کارگاه



تولید و توزیع ماسک نموده است. در مواقعی در دوران کرونا، به‌ویژه در اوایل شیوع آن نیاز شدیدی به ماسک احساس می‌شد و این کنش شهروندی نوعی احساس هم‌نوع‌دوستی و انسان‌دوستی را در خود نهان دارد. این فرد درمورد تجربه خود از این کار چنین توضیح داده است:

«من اومدم هیئت و توی کانال زدم که هر کی چرخ خیاطی دار بیاورد. آمدم اینجا را کارگاه خیاطی کردیم. بعد اون قدر چرخ آوردند که ۵-۶ تاش هم ماند. تازه یکسری اش را هم دادیم این‌ور و اون‌ور چرخ‌ها را. و شروع کردیم همین جا بسازیم. اعتقاد من این است که اگر کار خوب بکنی به خودت برمی‌گردد. این که من به کسی کمک کردم، درواقع به خودم کمک کردم. چرا؟ من اومدم ۱۰ تا چرخ خیاطی آوردم، که ماسک بزیم و کمک بشه، چهارتا نیرو شانس پیدا کردم که این چهارتا الان دارند روزی ۲۰ تا کار برای خودم انجام می‌دم...».

یکی دیگر از کنشگری‌های شهروندان اصفهانی در دوران کرونا که نشان‌دهنده حس هم‌نوع‌دوستی و انسان‌دوستی آنان است، حضور در خیریه‌های مختلف، از جمله خیریه نذر سلامت است. حضور در چنین فضاهایی بدون چشم‌داشت مادی صورت می‌گیرد و در زمانه‌ای که ترس و وحشت از کرونا و ابتلا به آن، فشارهای اقتصادی و اجتماعی و روانی ناشی از همه‌گیری کرونا وجود دارد، ارزشمندی دوچندانی دارد:

«بینید خیریه نذر سلامت من خیلی قبلش می‌رفتم، خیریه نذر سلامت موبک حضرت زهرا علیها السلام بودند که زائران اربعین را اونجا سرویس دهی می‌کردند، من اربعین‌ها باهاشون نرفته بودم، توی دفتر باهاشون همکاری می‌کردم، چون اربعین پیاده‌روی اش برایم سخت بود. ولی همین که می‌رفتم حال خیلی خوبی داشت. تا هر وقت پیام اصفهان می‌رم...».

برخی دیگر از شهروندان با در اختیار گذاشتن دانش و تجربیات خودشان و مشاوره دادن به دیگرانی که درگیر بیماری کرونا بوده‌اند، حس هم‌نوع‌دوستی خودشان را نشان داده‌اند؛ برای نمونه، یکی از شهروندان مورد بررسی که در زمینه دارو تخصص دارد، به صورت مداوم به بیماران کرونایی و اطرافیان آن‌ها مشاوره داده است. وی تجربه خود از این زمینه را چنین بیان می‌کند:

«شاید من در این دوسالی که کرونا اومده، هر روز تلفن‌هایی دارم که دوستان می‌پرسند، چه در زمینه کرونا و چه در زمینه داروهای شیمی درمانی و سرطانی که خیلی زیاد شده است. این حسی که شما فرمودید

باعث شد که من خیلی حالت خوبی به هم دست بدهد که حتی بتوانم برای دوستان و مراجعه کنندگانی که درگیر بیماری شده‌اند و روحیه خودشان را از دست داده‌اند... تنها کاری که توانستم بکنم این بود که روحیه خوبی به‌شان بدهم...».

### ۵-۴-۲. لذت زیست خانوادگی

یکی دیگر از پیامدهای مرتبط با تقویت باهم‌بودگی اجتماعی کرونا برای شهروندان اصفهانی، لذت زیست خانوادگی است. تنش‌ورزی خانوادگی یکی از آسیب‌های اجتماعی است که شهروندان اصفهانی در دوران کرونا تجربه می‌کنند (محمدی، ۱۳۹۹). دلیل این مسأله خانه‌نشینی اعضای خانواده، فشارهای اقتصادی و روانی وارد شده به این افراد است. با وجود این، برخی از شهروندان نه تنها تجربه چندان تلخی از تنش‌های خانوادگی در دوران کرونا نداشته‌اند، بلکه از زیست خانوادگی و در کنار هم بودن اعضای خانواده لذت برده‌اند. این افراد دست دادن چنین فرصتی را به خاطر کرونا می‌دانند و آن را از محدود فرصت‌ها و پیامدهای مثبت کرونا می‌دانند. یکی از شهروندانی که با وی مصاحبه انجام شده است، در این زمینه چنین اظهار نظر نموده است:

«بالاخره توی جو خونه یه مسائلی پیش اومد که همین که کنار هم جمع می‌شدیم خیلی. چون پدر من شغلشون آزاد بود. و همیشه بیرون از خونه بودند. ولی خب دیگه نرفتند سر کار و ما توی خونه بودیم بیشتر مواقع. به جوری خیلی خوب بود. حس و حالش خیلی خوب بود و من خیلی دوست داشتم این دور هم جمع شدن را. خواهرم تو شرکت کار می‌کرد، نمی‌رفت دیگه. همش فیلم می‌گذاشتیم. مثلاً آشپزی می‌کردیم. کیک درست می‌کردیم. دسر انواع دسرهارا درست کردیم...».

به هر حال کنار هم بودن اعضای خانواده، به ویژه در خانواده‌هایی که در وضعیت غیرکرونایی عموماً مشغولیت‌های کاری و شغلی دارند و به ندرت در کنار یکدیگر جمع می‌شوند، دارای اهمیت ویژه‌ای برای آنان است. کنار هم بودن اعضای خانواده سبب افزایش ارتباطات و تعاملات بین آن‌ها شده و روابط عاطفی و خانوادگی را تقویت نموده است. یکی از شهروندانی که با وی مصاحبه انجام شده است، در این زمینه چنین اظهار نظر نموده است:

«... بعد از این ویروس که قرنطینه بود ما زمان بیشتری را در کنار هم می‌گذرانیم. بیشتر با هم صحبت می‌کردیم، بیشتر هم دیگر

را می‌دیدیم. و اون حلقه عاطفی را در خانه خیلی مهم دیدم؛ و من از همون حلقه عاطفی استفاده کردم و آوردم توی سازمان و حلقه‌های عاطفی ایجاد کردم و در پیش‌برد تجارتم ازش استفاده کردم.»

چنین وضعیتی، یعنی تعامل مطلوب و روابط عاطفی مناسب در خانواده در کنار فعالیت جمعی اعضای خانواده فضایی را می‌تواند ایجاد کند که در آن وحشت و ترس کرونایی و پیامدهای ناگوار اقتصادی و روانی آن به شدت کاهش پیدا کند و آسیب‌پذیری روانی اعضای خانواده چندان قابل توجه نباشد.

### ۵-۵. آنلاین‌شدن کسب و کارها

یکی دیگر از پیامدهای عمده مواجهه و برخورد شهروندان اصفهانی با بحران کرونا، آنلاین‌شدن کسب و کارها است. موج جهانی‌شدن تکنولوژیک و دیجیتالی‌شدن اقتصادی در دوران قبل از وقوع کرونا هم سبب شده بود که بسیاری از کسب و کارها به سوی مجازی‌شدن و دیجیتالی‌شدن حرکت کنند. سایر کسب و کارها نیز در این دوران بحرانی به سوی چنین سیاست‌هایی حرکت کردند و خودشان را با فضای مجازی و دیجیتالی وفق دادند. همین‌مسئله سبب توجه به مجازی‌سازی تجارت و کسب و کار برای کنار آمدن با کرونا شده است؛ درواقع، مجازی‌شدن کسب و کار یک استراتژی عمده برای گذار از شرایط کرونایی محسوب می‌شود و به احتمال قوی می‌تواند در گذار از بحران‌های دیگری که ممکن است جهان در آینده با آن‌ها درگیر شود، می‌تواند کاملاً سودمند باشد:

«من همیشه تهدیدها را یک فرصت می‌بینم. و سعی کرده‌ام از تهدیدهایی که برای تجارتم پیش می‌آید، یک فرصت بسازم. چون تجارت ما پتانسیلش را دارد. با توجه به صحبتی که کردیم و موج فرا الکترونیک، باعث شد که ما بتونیم در فضای مجازی و فضای الکترونیک به جای این‌که وقت تلف بکنیم، بتونیم تجارت‌مون را گسترش بدهیم. و تونستیم افراد زیادی را جذب بکنیم و به سمت شغل ما روی بیاورند.»

یکی دیگر از شهروندانی که با وی مصاحبه انجام شده است، تجربه خودش در این‌زمینه را چنین بیان نموده است:

«... خود به خود مردم ما یک آموزش‌آی‌تی دیدند. توفیق اجباری شد دیگه... از لحاظ اقتصادی مردم رویکردشون می‌رود به طرف فناوری و تولید اپ‌ها و جامعه هم استقبال خواهد داشت... اگر من بهتون بگم توی این دو سال حدود ششصد تا اپ من درست کردم؛

یعنی پیشرفت توی صنعت آی تی...».

یکی از فضا‌هایی که در دوران کرونا بیشتر از همه مورد توجه قرار گرفته است، فضای شبکه‌های اجتماعی برای کسب و کارهای مختلف و تداوم فعالیت آن‌ها است. در دوران قبل از کرونا هم این فضاها تا حدودی مورد توجه بودند، اما در دوران کرونا مورد استقبال بیشتری قرار گرفته‌اند و بیشتر کسب و کارها از آن برای تبلیغات و حتی فروش کالاها، محصولات و خدمات خودشان استفاده می‌کنند. یکی از شهروندانی که با وی مصاحبه انجام شده است در این زمینه چنین اظهار نظر نموده است:

«... مثلاً ما که کارمون تبلیغات است، یک عده رفتند سمت کارهای مجازی. یک سایت مثلاً رفته به سمت پخش لایو زنده. که بخواند برنامه خودشان را لایو پخش کنند... حالا از لحاظ خودم بخوام بگم، یک روی آوری زیادی به کار بحث رسانه‌ای و به خصوص فضای مجازی شد. این فضای مجازی قوت گرفت و خیلی‌ها هم در این حین پیچ‌شون بالا آمد. فعالیت‌هاشون خیلی قوی‌تر شد و توانستند با قوت بیشتری کار کنند.»

یکی دیگر از حوزه‌هایی که فرهنگ دیجیتال در آن نمود یافته است، حوزه خرید است. شهروندان بیشتر از قبل تمایل به خرید اینترنتی پیدا کرده‌اند؛ هرچند خانه‌نشینی مداوم و کاهش مهمانی‌ها و دورهمی‌های خانوادگی و دوستانه سبب شده است که نیاز آنان به خرید لباس کاهش محسوسی پیدا کند. یکی از شهروندانی که با وی مصاحبه انجام شده است، در این زمینه چنین اظهار نظر نموده است:

«این را باید دولت فهمیده باشد که خیلی از کارها را می‌شه اینترنتی انجام داد کما این که توی کرونا یک سری از کارها این اتفاق برایش افتاد که می‌شه با این روش؛ و مردم خیلی رو آوردند به خریدهای اینترنتی. کارهای اینترنتی خیلی رواج پیدا کرد. من فکر می‌کنم این‌ها نکات مثبتش بوده...».

## ۵-۶. بی‌اعتمادی نهادی

پنجمین پیامد مواجهه و برخورد شهروندان اصفهانی با بحران کرونا، بی‌اعتمادی نهادی است. ناکارآمدی سیاست‌های دولتی در برخورد، مدیریت و کنترل کرونا سبب شده است که اعتماد بسیاری از شهروندان به دولت و نهادهای دولتی دخیل در مدیریت بحران کرونا به شدت کاهش پیدا کند؛ علاوه بر نهادهای دولتی و خود دولت به دلیل ناکارآمدی آن، بسیاری از نهادهای دیگر نیز در مدیریت و کنترل بحران کرونا

و پیامدهای آن ناکارآمد عمل کردند. برخی از دلایل ناکارآمدی این نهادها به نظارت دولت بر آن‌ها و دستوری بودن سیاست‌های مدیریت و کنترل کرونا بازمی‌گردد. نهاد «بیمارستان» یکی از این نهادها است که شهروندان نسبت به دوران قبل از کرونا نسبت به آن بی‌اعتمادتر شده‌اند. نمود دیگر این بی‌اعتمادی را می‌توان در «واکسیناسیون» و عدم اعتماد شهروندان به آن مشاهده نمود.

### ۵-۶-۱. بیمارستان‌هراسی

یکی دیگر از پیامدهای مرتبط با بی‌اعتمادی نهادی در دوران کرونا که شهروندان اصفهانی تجربه می‌کنند، بیمارستان‌هراسی است. عملکرد نامطلوب نظام مراقبتی در بیمارستان که دلایل مختلفی، از جمله فرسودگی شغلی کادر درمان و ضعف زیرساخت‌های بیمارستانی دارد، سبب شده است که بسیاری از شهروندان اعتماد چندانی به نظام بیمارستانی و سیستم مراقبتی آن نداشته باشند. تجارب نامطلوبی که بسیاری از شهروندانی که به نوعی خود یا نزدیکانشان درگیر کرونا شده و به بیمارستان رفته‌اند، نشان از ناکارآمدی این نهاد دارد. فراگیری این تجارب نامطلوب به بی‌اعتمادی عمومی به نهاد بیمارستان منجر شده است:

«... من احساس می‌کنم که محیط بیمارستان به شدت تو روحیه

بیماران خیلی داره خراب می‌کنه؛ یعنی کشته‌هایی که داره می‌ده،

روحیه واقعاً توش اثر داره. می‌تونم بگم بیشترین چیزه».

شهروندان با مقایسه نظام مراقبتی بیمارستانی که آن را نامطلوب قلمداد می‌کنند با نظام خودمراقبتی که آن را بهتر از نظام بیمارستانی می‌دانند به ترویج بی‌اعتمادی نهادی به بیمارستان کمک کرده‌اند. تجارب بسیاری از شهروندان بیانگر این است که خودمراقبتی بهتر و مطلوب‌تر از نظام مراقبتی بیمارستانی بوده است و فشار روانی و عصبی بسیار کمتری را برای آنان به دنبال داشته است:

«زن عمومی دوستم کرونا گرفت حالش بد شد، بردندش بیمارستان

توی آی‌سی‌یو بستری شد. پسرش رفت اونجا و امضا کرد و رضایت

داد. گفت من نمی‌ذارم مادرم اینجا بمونه. می‌خواستند تراکستومیش

کنند. گلورا پاره می‌کنند و لوله را وارد می‌کنند... و مامانشون را آوردند

خونه و باوجود این که ۸۰٪ ریه شون درگیر شده بود، و ۲۰٪ ریه داشتند،

الان مادرشون حالش خوب شده... من می‌گم توی بیمارستان اتفاق

خیلی بدی که داره میفته، اینه که هر اتفاقی که میفته اسمش را دارند

می‌گذارن کرونا. چون هیچ چیزش معلوم نیست و اینا. اگه کوتاهی

هم کرده باشند، معلوم نیست که از کروناست یا از کوتاهی پرستارها یا دکترهاست.»

این بی‌اعتمادی نهادی به بیمارستان سبب شده است که بسیاری از شهروندان از مراجعه به بیمارستان برای درمان بیماری کرونا خودداری نمایند. بسیاری از شهروندان به دیگری که با بیماری کرونا درگیر هستند، توصیه می‌کنند که به بیمارستان مراجعه نکنند و به خودمراقبتی در خانه بپردازند.

### ۵-۶-۲. بی‌اعتمادی به واکسیناسیون

فرم دیگر بی‌اعتمادی نهادی شهروندان اصفهانی به‌عنوان پیامد مواجهه و برخورد کرونایی، بی‌اعتمادی به واکسیناسیون است. سیاست واکسیناسیون در ایران بسیار کند و ناکارآمد بوده است. در کنار این مسأله، سیاسی‌کردن مسأله واکسیناسیون و نگاه ایدئولوژیک به آن، سبب شده است که شهروندان اعتماد چندانی به واکسیناسیون نداشته باشند و از واکسینه شدن در برابر ویروس کرونا پرهیز کنند:

«مشکل مون این است که نگذاشتند واکسن معتبر وارد بشود. مشکل دوم این بود که حالا اون واکسن‌هایی که وارد شد نگذاشتند به‌صورت درست اجرا بشود. یه آقایی تو مرکز بهداشت گفت که ما یک عالمه واکسن داریم که دارد تاریخ‌شون می‌گذرد و نمی‌گذارند که ارائه بدهیم. و واقعاً از این موضوع عصبانی بودند که چرا مردم دارند می‌میرند، ولی این‌ها این را اجرا نمی‌کنند؛ یعنی واکسن هم سیاسی شده... چیزی دیگری هم که هست این است که به خاطر پارتنری بازی که توی ایران هست، خیلی‌ها خارج از نوبت واکسن زده‌اند، ولی این کار باعث شده که رده سنی واکسیناسیون نیاید پایین؛ یعنی همون بالا بماند چون خیلی‌ها بی‌نوبت زده‌اند».

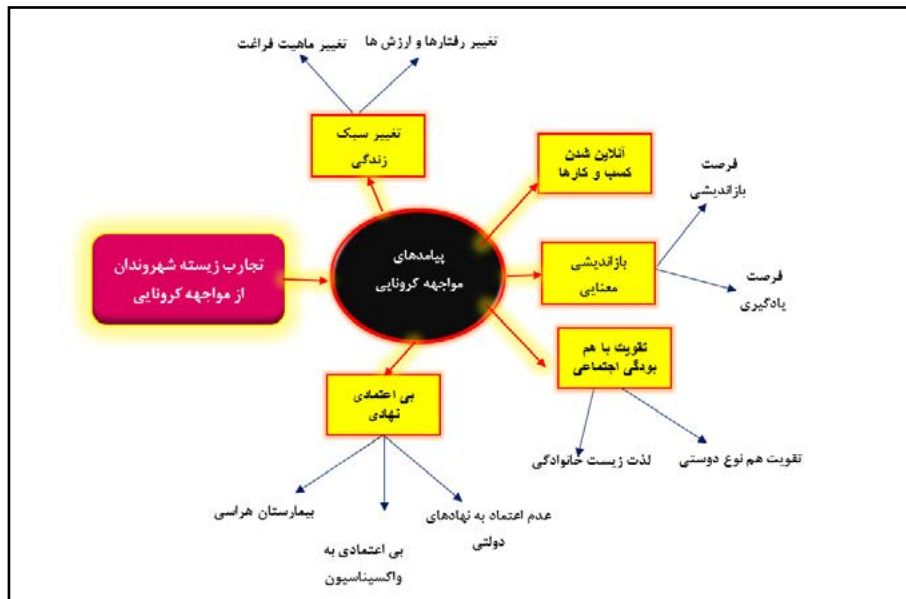
در کنار این مسأله، مشاهده عوارض واکسن در برخی از نزدیکان افراد مختلف سبب شده است که نوعی ترس و هراس از واکسن زدن در میان شهروندان وجود داشته باشد. بسیاری از شهروندان معتقدند که کیفیت واکسن‌های وارداتی چندان مناسب نیست و به همین دلیل ترجیح می‌دهند واکسینه نشده و منتظر واردات واکسن‌های معتبر بمانند. آنان معتقدند در صورتی که از واکسن‌های معتبر استفاده شود می‌توان کرونا را کنترل و مدیریت نمود. در غیر این صورت مدیریت آن به راحتی امکان‌پذیر نمی‌باشد:

«در ایران اگر واکسن خوبی بزنند، نه هر واکسنی، کنترل می‌شه».

چون انواع و اقسام واکسن‌ها را داریم. خیلی‌ها واکسن زدند، اما متأسفانه بعدش دوباره کرونا گرفتند... خیلی عجیبه...».

به هر حال، این عوامل سبب شده است که اعتماد شهروندان به نظام واکسیناسیون پایین بیاید و تمایل چندانی در بین آنان برای واکسینه شدن وجود نداشته باشد؛ هرچند به طور قطع میزان زیادی از جامعه نسبت به واکسینه شدن تمایل خواهند داشت، اما همین تعداد کمی هم که تمایلی به این کار ندارند، می‌تواند فرآیند قطع چرخه و ویروس کرونا در ایران را با مشکل مواجه سازد.

درنهایت، مقوله اصلی پیامدهای مواجهه کرونایی برای شهروندان توأم با مقوله‌هایی که فضای مفهومی آن را شکل می‌دهند، مطابق شکل ۱ است.



شکل ۱: دیاگرام پدیدارشناختی پیامدهای مواجهه کرونایی شهروندان بر مبنای تجارب زیسته (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Fig. 1: Phenomenological diagram of the consequences of corona exposure of citizens based on lived experiences (Authors, 2020).

## ۶. نتیجه‌گیری

تفسیر مشارکت‌کنندگان از هم‌زیستی با شرایط حاصل از همه‌گیری کووید ۱۹ گویای آن است که برهم‌کنشی اجتماعی شهرنشینان با شرایط کرونایی در درون بافت فرهنگی و اقتصادی کلان‌شهر اصفهان، کنشگران را به تغییرات، بازاندیشی‌ها و بازتنظیمی‌هایی در ظرفیت‌های فکری و تأملی خود و نظم اجتماعی حاکم بر زندگی روزمره‌شان سوق داده است. چنین تغییرات و بازاندیشی‌هایی که بیش از همه تاب‌آوری و سازگاری

مشارکت‌کنندگان را با شرایط اپیدمی بازمی‌نمایاند، در قالب پیامدهای مواجهه با کرونا به تصویر کشیده شده‌اند که پنج مقوله «تغییر سبک زندگی»، «بازاندیشی معنایی»، «تقویت باهم‌بودگی اجتماعی»، «آنلاین شدن کسب و کارها» و «بی‌اعتمادی نهادی» را دربر می‌گیرد.

اولین پیامد عمده مواجهه‌گری مشارکت‌کنندگان اصفهانی با شرایط کرونایی، «تغییرات در سبک زندگی» است که در قالب تغییرات در شیوه‌های تفریح و فراغت مشارکت‌کنندگان (حرکت از شیوه‌های فراغت سنتی جمع‌گرایانه، پیوندی و مبتنی بر کنش‌های رو در رو به شیوه‌های جدید فراغت مجازی فردی و مبتنی بر شبه تعامل‌های رسانه‌ای) و تغییر در ارزش‌ها و رفتارها، از جمله حذف برخی آداب و رسوم فرهنگی، تغییرات هنجاری و تعدیل برخی رفتارهای افراطی هم‌چون تجمل‌گرایی نمود یافته است.

«بازاندیشی معنایی» از دیگر وجوه هم‌زیستی مشارکت‌کنندگان با شرایط کرونایی است که نشان می‌دهد مشارکت‌کنندگان توانسته‌اند محدودیت‌های کرونایی را به فرصت‌هایی برای تأملات هستی‌شناختی و یا رشد مهارت‌ها و توانمندی‌های خود تبدیل کنند. دو مقوله «فرصت بازاندیشی» و «فرصت یادگیری» گویای این زیست‌کرونایی بازاندیشانه هستند.

این نتیجه مؤید نظریه آنتونی گیدنز (۱۳۸۵ب) پیرامون مدرنیته متأخر یا بازاندیشانه است. در این دوران، بازاندیشی به پدیدار اساسی زندگی روزمره تبدیل می‌شود، به این صورت که عملکردهای اجتماعی مورد بازاندیشی و تأمل قرار می‌گیرند، عامه مردم از عرف و هنجارهای تثبیت شده فاصله گرفته و تردید و تأمل در مورد هویت سنتی و مقاومت نسبت به کلیشه‌های رایج و الگوهای سنتی در ابعاد مختلف زندگی هم‌چون برنامه‌ریزی زندگی، دین‌داری، مدیریت بدن و قالب‌های جنسیتی افزایش می‌یابد.

به اعتقاد گیدنز (۱۳۸۲)، خصلت جدید بازاندیشی در دنیای مدرن موجب تغییرات اساسی در دانش و نظارت اجتماعی شده است: «رشد بازاندیشی اجتماعی عامل عمده ازهم گسیختگی دانش و نظارت است، همان چیزی که سرچشمه اصلی عدم قطعیت تولیدشده به‌شمار می‌آید» (گیدنز، ۱۳۸۲: ۱۸).

تجدد و دنیای مدرن، اصل شک را نهادینه می‌سازد و بر این نکته تأکید می‌ورزد که هرگونه دانشی درحقیقت فرضیه است؛ فرضیه‌هایی که ممکن است حقیقت داشته باشند، ولی در اصل همواره باز و پذیرای تجدیدنظر هستند و در بعضی موارد نفی، لازم خواهد بود که آن‌ها را رها کنیم» (گیدنز، ۱۳۸۵ب: ۱۷).



هم چنین بازاندیشی در دنیای امروزی موجب تغییراتی اساسی در هوش انسان‌های مدرن و گستره فهم آن‌ها نسبت به گذشتگان شده است. «جهان بازاندیشی تشدید شده، جهان آدم‌های هوشمند است. این بدان معنا نیست که آدم‌های امروزه باهوش‌تر از گذشته‌اند. در یک سامان پسااستتی، افراد کم و بیش باید درگیر جهان گسترده‌تری شوند، اگر که بخواهند در آن ادامه حیات دهند. اطلاعات تولید شده متخصصان (از جمله دانش علمی) دیگر نمی‌تواند یکسره محدود به گروه‌های خاص باشد (فراگیر شدن دانش)، بلکه افراد غیرمتخصص در جریان کنش‌های روزانه‌شان پیوسته باید این اطلاعات را تفسیر کرده و بر پایه آن عمل کنند» (گیدنز، ۱۳۸۲: ۱۸).

نتایج این پژوهش نیز در تأیید نظریه گیدنز (۱۳۸۲؛ الف ۱۳۸۵؛ ب ۱۳۸۵) نشان داد که انسان ایرانی در نتیجه بازاندیشی‌های انتقادی، نگرش و ذهنیت اجتماعی تازه‌ای پیدا کرده است: گسترش رویکردهای میان‌رشته‌ای و ضرورت بهره‌گیری از آن‌ها، نگرش مثبت‌تر به مقولات انسانی و ارزش‌های فرامادی و عاطفی، رشد مرگ آگاهی و مرگ‌اندیشی، توجه به اهمیت خانه و خانواده، تضعیف نگرش‌ها نسبت به باورهای سنتی و خرافات، افزایش حساسیت و توجه به مقوله سلامت و بهداشت؛ از جمله نتایج بازاندیشی‌های انسان ایرانی در شرایط کرونایی هستند. این بازاندیشی‌ها و اندیشه‌ورزی‌ها منجر به تغییرات عینی، ذهنی، مادی و معنوی گسترده‌ای شد که به نظر می‌آید در بلندمدت نظام حکمرانی و اقتصادی را متأثر می‌سازد و در این بستر اجتماعی جدید، همه چیز معنا و مفهوم تازه‌ای خواهد داشت. در تحقیق حاضر، اپیدمی کووید ۱۹ بیش از آن‌که به کنشگری‌های جمعی جهت کاهش اثرات بحران منجر شده باشد، به بازاندیشی و بازتنظیمی فردی در وجوه فکری و عملی زندگی روزمره انجامیده است. گویی اقدامات بازاندیشانه کنشگران در شرایط اپیدمی کووید ۱۹ نیز راهی است برای انطباق بیشتر با شرایط موجود و تاب‌آوری در مقابل آسیب‌های احتمالی.

یکی دیگر از مقولاتی که گواه بازاندیشی معنایی محسوب می‌شود، مقوله «فرصت یادگیری» است. در دوران اپیدمی کرونا فرصتی خاص برای یادگیری فراهم آمد. همان‌گونه که ملاحظه شد در دوران کرونا، یادگیری دیگر امتیازی برای نخبگان یا یک گروه سنی محسوب نمی‌شود؛ بلکه این اندیشه و ایده، کل جامعه و افراد را دربرمی‌گیرد. درگیری با این ویروس فرصت یادگیری در حوزه پزشکی و غیرپزشکی را برای آحاد جامعه فراهم نمود.

این نتیجه مؤید رویکرد «یادگیری مادام‌العمر»<sup>۲۷</sup> (والیما و هافمن، ۲۰۰۸؛ بروان و همکاران، ۲۰۰۵) است. این رویکرد، یادگیری را نتیجه فرآیند قراردادی کسب علم نمی‌داند؛ بلکه آن را فرآیندی مادام‌العمر، منحصر به فرد و شخصی می‌داند. از این

دیدگاه بخش عمده‌ای از آن‌چه یاد می‌گیریم نه به دلیل اجبار، بلکه به دلیل انتخاب است، چون وقایع زندگی ما به‌طور ذاتی ما را به یادگیری بیشتر وامی‌دارند؛ درواقع، قسمتی از آن‌چه ما یاد می‌گیریم، تصادفی است بدون این‌که آگاهانه خواسته باشیم. مفهوم یادگیری مادام‌العمر علوم در جامعه یادگیرنده<sup>۲۸</sup> مطرح می‌شود. جامعه یادگیرنده را جامعه‌ای می‌دانند که در آن همه افراد از طریق آموزش‌های پاره‌وقت، فرصتی برای یادگیری و پرورش خود دارند و جامعه برای تسهیل چنین یادگیری‌هایی سازمان یافته است. جامعه یادگیرنده، جامعه‌ای است که در آن مردمان با هر نوع سبک زندگی، نیاز به ادامه بازآموزی و آموزش را در سرتاسر زندگی کاری‌شان احساس کرده و یادگیری را به مثابه افزایش کیفیت زندگی‌شان در همه مراحل در نظر دارند (همتی، ۱۳۹۰).

سومین پیامد عمده مواجهه‌گری شهروندان اصفهانی با کرونا، «تقویت حس باهم‌بودگی اجتماعی» است که بیش از هر چیز در افزایش حس نوع‌دوستی، ازجمله تشکیل کمپین‌های کمک به نیازمندان و لذت زیست خانوادگی نمود یافته است. یکی دیگر از پیامدهای عمده مواجهه و برخورد شهروندان اصفهانی با بحران کرونا، «رشد فرهنگ دیجیتال» و دیجیتالی شدن مضاعف، ازجمله آنلاین شدن کسب و کارها است؛ درواقع، مجازی شدن کسب و کار یک استراتژی عمده برای گذار از شرایط کرونایی محسوب می‌شود و به احتمال قوی می‌تواند در گذار از بحران‌های دیگری که ممکن است جهان در آینده با آن‌ها درگیر شود، کاملاً سودمند باشد.

پنجمین پیامد مواجهه و برخورد شهروندان اصفهانی با بحران کرونا، «بی‌اعتمادی نهادی» است. ناکارآمدی سیاست‌های دولتی در برخورد، مدیریت و کنترل کرونا منجر به شکل‌گیری فرمی از بی‌اعتمادی درمیان شهروندان شده است که در اشکال مختلف «بی‌اعتمادی به نهادهای دولتی»، «بیمارستان‌هراسی» و «بی‌اعتمادی به واکسیناسیون» نمود یافته است. این مقوله گویای بُعد منفی هم‌زیستی با شرایط کرونایی است که منجر به افزایش شکاف بین مردم و دولت شده است. بر طبق تفسیر مشارکت‌کنندگان، رسانه‌های جمعی نیز به این بی‌اعتمادی دامن زده‌اند. بدین‌نحو که در جهت توجیه سیاست‌های نادرست دولتی حرکت کرده و به‌نوعی تبدیل به بازوی ناکارآمدی نهادی و دولتی شده‌اند.

این نتیجه مؤید دیدگاه ال‌ریش بک (۱۹۹۷؛ ۱۹۹۴) در زمینه علمی‌سازی بازاندیشانه و بحران بی‌اعتمادی به علم در این دوره است. به اعتقاد بک، در مرحله علمی‌سازی بازاندیشانه، علم کم‌کم قدرت متدولوژیک شک‌گرایی خود را به اساس و نتایج عملی خود بسط می‌دهد. برهمین‌اساس، ادعاهای دانش و روشن‌فکری، به‌طور

سیستماتیک، توسط عامه مردم زیر سؤال می‌روند؛ درحالی‌که در گذشته این اعتقاد وجود داشت که علم می‌تواند به حقیقت و واقعیت دسترسی پیدا کند، امروزه این تفکر مطرح شده است که علم با تصمیمات و قواعد و رسومی سروکار دارد که می‌توانستند به صورت متفاوتی از کار در آیند» (بک، ۱۹۹۷: ۱۵۶).

به عقیده بک (۱۹۹۷)، هرچند نوگرایی پیشرفته مخاطراتی را تولید می‌کند، اما قدرت بازاندیشی را نیز ایجاد می‌کند که به آن اجازه می‌دهد تا خودش و مخاطرات تولید شده‌اش را به زیر سؤال ببرد. درواقع، غالباً خود آن‌هایی که قربانی این مخاطرات می‌شوند، آغاز به بازاندیشی درباره این مخاطرات می‌کنند. به‌راستی که بک درمورد دانشمندان، به خاطر نقش‌شان در تولید و نگه‌داشت جامعه مخاطره‌آمیز بسیار سخت‌گیر بوده و آن‌ها را سرزنش می‌کند: «از این جهت مبالغه نیست اگر بگوییم که علوم آبروی تاریخی خود را که بر مبنای عقلانیت‌شان به دست آورده بودند، تا اطلاع ثانوی بر باد داده‌اند» (بک، ۱۹۹۷: ۷۰).

به نظر می‌رسد همان‌گونه که بک (۱۹۹۷) معتقد بود، از دیدگاه شهروندان اصفهانی، علم از یک فعالیت در خدمت حقیقت به فعالیتی تهی از حقیقت تبدیل شده است و از گمان و حدس تبعیت می‌کند و این ویژگی منجر به کاهش اعتماد عامه به واکسیناسیون و بیمارستان‌ها شده است. «بی‌اعتمادی عامه مردم به نهادهای دولتی»، «بیمارستان‌هراسی» و «بی‌اعتمادی به واکسیناسیون» در دوران اپیدمی کرونا با استفاده از این رویکرد قابل تبیین است.

این در حالی است که به عم نظریه پردازان جامعه، ریسک، مخاطره و اعتماد باید در کنار یکدیگر باشند و اعتماد می‌تواند در خدمت تقلیل یا تخفیف خطرهایی کار کند که انواع خاصی از فعالیت بشری با آن‌ها روبه‌رو هستند. پس اگر اعتماد نباشد احتمال آسیب‌رسانی مخاطره بیشتر است. آنتونی گیدنز به دو پهلو بودن نحوه زندگی مدرن اشاره دارد: به زیستن در جهانی از امکانات و مخاطره‌ها؛ چنان‌که گویی در پس هر امکان و قابلیت، خطری نهفته است و در گوشه و کنار هر خطری، راهی برای به تأخیر انداختن آن؛ بنابراین، گسترش بی‌اعتمادی نهادی در اثر عملکرد ضعیف دولت در مدیریت بحران کرونا، می‌تواند توان مقابله با این مخاطره را کاهش داده و در درازمدت آسیب‌پذیری شهروندان را تشدید نماید. این آسیب‌پذیری صرفاً محدود به دوران اوج بیماری و همه‌گیری نیست، بلکه به انباشت مشکلات و تنگناهای اجتماعی، اقتصادی و روانی پیش‌آمده و کاهش توان مقابله افراد در مقابله با مخاطره‌ها و بحران‌ها می‌انجامد.

**سپاسگزاری**  
از داوران ناشناس نشریه که با پیشنهادهای سازنده خود بر کیفیت مقاله افزودند، و هم‌چنین از بنیاد ملی علم ایران که حمایت مالی از این پژوهش را به عهده داشتند سپاسگزاریم.

**مشارکت درصدی نویسندگان**  
مشارکت هر سه نویسنده در نگارش مقاله برابر بوده است.

**تعارض منافع**  
نویسندگان ضمن رعایت اخلاق نشر، نبود تعارض منافع و عدم حمایت مالی از هیچ مرکز دولتی و غیردولتی را اعلام می‌دارند.

### پی‌نوشت

۱. این مقاله مستخرج از طرحی پژوهشی است که طی انعقاد قرارداد همکاری با صندوق «حمایت از پژوهشگران و فناوران کشور» معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری و با تأمین اعتبار پژوهشی از سوی صندوق انجام شده است.

2. Perezniето & Oehler
3. Wisner
4. Kwang-Yeong
5. Perezniето & Oehler
6. Philpotl
7. Campbell
8. Banerjee & Rai
9. El-Zoghby
10. Zhang & Ma
11. Reflexive modernity
12. Reflexive Scientization
13. Social reflexivity
14. Tradition Modernization
15. Reflexive Modernization
16. Public Sphere
17. Tradition Scientization
18. Reflexive Scientization
19. Demonopolization
20. Skepticism
21. Typical cases
22. Purposive sampling
23. Colaizzi's method of data analysis
24. Descriptive codes
25. Interpretive codes
26. Explanatory codes
27. Life-long learning
28. Learning Society

## کتابنامه

- افتخاری، مریم السادات؛ کتبی، فرشته؛ و تلی‌لو، زینب، (۱۴۰۰). «اثر ورزش بر سازگاری بهداشتی و عاطفی دانشجویان در پاندمی ویروس کرونا». دو ماهنامه علمی پژوهشی طب توانبخشی، ۱۰ (۶): ۱۲۹۵-۱۲۸۴.
- اکبری، محمد؛ و پور، سمیرا، (۱۴۰۰). تحلیل داده‌های کیفی بارویکرد پدیدارشناسی (مبتنی بر روش کلایزی). بیرجند: انتشارات دانشگاه بیرجند.
- بک، الیش، (۱۴۰۲ الف). جامعه خطر، به سوی مدرنیته‌ای نوین. ترجمه مهدی فرهنگدوژاد و رضا فاضل، چاپ سوم، تهران: نشر ثالث.
- بک، الیش، (۱۴۰۲ ب). مدرنیته بازاندیشانه (سیاست، سنت و زیبایی‌شناسی در نظم اجتماعی مدرن). ترجمه سلمان صادقی‌زاده، چاپ اول، تهران: نشر ثالث.
- تاج‌بخش، غلامرضا، (۱۳۹۹). «واکاوی سبک نوین زندگی در عصر پساکرونا». فصلنامه علمی مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، ۱۰ (۳۵): ۳۶۰-۳۴۰. [https://sspp.iranjournals.ir/article\\_48015.html](https://sspp.iranjournals.ir/article_48015.html)
- جهاد دانشگاهی، (۱۳۹۸). جستارهایی درباره پیامدهای فرهنگی و اجتماعی شیوع ویروس کرونا در ایران. دفتر مطالعات فرهنگی.
- حبیبی، آرش؛ و جلال‌نیا، راحله، (۱۴۰۱). پدیدارشناسی. تهران: انتشارات نارون.
- درویشی، نصرالله، (۱۳۹۹). «راهکارهای افزایش نشاط خانواده در قرنطینه خانگی ناشی از کرونا». فصلنامه پاسخ، ۱۹: ۹۴-۷۹.
- دفتر مطالعات اجتماعی و فرهنگی، (۱۳۹۹). نظرسنجی از مردم تهران درباره اپیدمی کرونا (موج چهارم). معاونت اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران.
- ربانی خوراسگانی، علی؛ و ماهر، زهرا، (۱۳۹۲). مقدمه‌ای بر مکاتب و نظریه‌های جدید در جامعه‌شناسی معرفت و علم (جستاری در تبیین رابطه معرفت و فرهنگ). چاپ اول، دانشگاه اصفهان، اصفهان.
- ریتزر، جورج، (۱۳۸۴). «نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر». ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- سلگی، محمد؛ مطلبی، داریوش؛ و غلامی‌پور، اسماعیل، (۱۳۹۹). کرونا و جامعه ایران: سوییچ‌های فرهنگی و اجتماعی (مجموعه مقالات). تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- عسگری، محمد؛ چوبداری، عسگر؛ و اسکندری، حسین، (۱۴۰۰). «واکاوی تجارب زیسته افراد مبتلا به بیماری کرونا در روابط فردی، خانوادگی و اجتماعی و راهکارهای پیشگیری و کنترل آسیب‌های روانی ناشی از آن». فصلنامه

فرهنگ مشاوره و روان درمانی، ۱۲ (۴۵): ۳۳-۵۲. <https://doi.org/10.22054/qccpc.2020.53244.2453>

- غیاثوند، احمد، (۱۳۹۹). «ساز و کار اعتماد مردم به عملکرد دولت در شرایط شیوع کرونا». فصلنامه دولت‌پژوهی، ۶ (۲۲)، ۱-۳۴. <https://doi.org/10.22054/tssq.2020.11851>

- فاضلی، محمد، (۱۳۹۹). طرح پژوهشی: ارزیابی ابعاد اجتماعی بحران کرونا در ایران. تهران: خویش فرما.  
- فلیک، اوه، (۱۳۹۰). درآمدی بر تحقیق کیفی. ترجمه: هادی جلیلی، تهران: نشر نی.

- کاظمی، عباس، (۱۳۹۹). نگاهی جامعه‌شناختی به کروناایی شدن جامعه، در: کرونا و جامعه ایران: سویی‌های فرهنگی و اجتماعی (مجموعه مقالات). به‌کوشش: محمد سلگی، داریوش مطلبی و اسماعیل غلامی‌پور، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

- کوه‌بومی، ژاله؛ قمری، محمد؛ و حسینیان، سیمین، (۱۳۹۹). «پیش‌بینی خشونت خانگی علیه زنان در دوران قرنطینه کرونا و ویروس بر اساس انعطاف‌پذیری شناختی: نقش واسطه‌ای تاب‌آوری». دوفصلنامه روانشناسی خانواده، ۷ (۲): ۳۳-۴۶. <https://doi.org/10.22034/ijfp.2021.245578>

- کوهستانی، سمانه؛ و علیخانی، محبوبه، (۱۴۰۰). «پاندمی کرونا و خشونت علیه زنان (مطالعه موردی در بین زنان شهر رشت)». مجله مطالعات اجتماعی ایران، ۱۵ (۳): ۲۵-۳. <https://doi.org/10.22034/jss.2021.250976>

- گیدنز، آنتونی، (۱۳۸۴ (الف)). پیامدهای مدرنیت. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر مرکز.

- گیدنز، آنتونی، (۱۳۸۴ (ب)). چشم‌اندازهای جهانی. ترجمه محمدرضا جلائی‌پور، تهران: طرح‌نو.

- گیدنز، آنتونی، (۱۳۸۵ (الف)). جامعه‌شناسی. ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.

- گیدنز، آنتونی، (۱۳۸۵ (ب)). تجدد و تشخیص. ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.

- گیدنز، آنتونی، (۱۳۷۹)، جهان رها شده: گفتارهایی درباره یکپارچگی جهانی. ترجمه علی اصغر سعیدی و یوسف حاجی‌الوهاب، تهران: علم و ادب.

- گیدنز، آنتونی، (۱۳۸۲). فراسوی چپ و راست. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی.

- محمدپور، احمد، (۱۳۹۰). روش تحقیق کیفی ضد روش ۲. چاپ اول، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- میرزایی، حسین، (۱۳۹۹). جستارهایی در ابعاد اجتماعی و فرهنگی ویروس کرونا در ایران. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

- Akbari, M. & Pour, S., (2021). *Qualitative data analysis with phenomenological approach (based on Claisian method)*. Birjand, Birjand University Press. (In Persian).

- Askari, M., Chowdari, A. & Eskandari, H. (2021). "Exploring the life experiences of people with Corona Virus disease in personal, family and social relationships and Strategies to prevent and control the psychological effects". *Counseling Culture and Psychotherapy*, 12 (45): 52-33 <https://doi.org/10.22054/qccpc.2020.53244.2453> (In Persian).

- Beck, U., (2023B). *Reflexive modernization: politics, tradition and aesthetics in the modern social order*. translated by: Salman Sadeghizadeh, first edition, Tehran: third publication. (In Persian).

- Beck, U., (1994). *Ecological Enlightenment: Essays on the politics of the Risk society*. Atlantic Highlands, NJ: Humanities press.

- Beck, U., (2023 A). *Risk society, towards a new modernity*. translated by Mehdi Farhamandjenjad and Reza Fazel, third edition, Tehran: Third publication. (In Persian).

- Beck, U., Giddens, A. & Lash, S., (1994). *Reflexive modernization: Politics tradition and Aesthetics in the modern social order*. Cambridge: polity.

- Beck, U., (1997). *Risk society: toward a new modernity*. translated by Mark Ritter, London: sage.

- Brown, B. A., Reveles, J. M. & Kelly, G. J., (2005). "Scientific Literacy and Discursive Identity: A Theoretical Framework for Understanding Science Learning". *Science Education*, 89: 779-802. <http://dx.doi.org/10.1002/sce.20069>

- Campbell, A. M., (2020). "An increasing risk of family violence during

the Covid-19 pandemic: Strengthening community collaborations to save lives". *Forensic science international*, 2: 10008. <https://doi.org/10.1016/j.fsir.2020.100089>

- Collizzi, P., (1978). "Psychological research as the phenomenologist views it". In: R.S. valls and M.King (Eds.), (pp. 48-71), *Existential phenomenological alternatives for psychology* (pp. 48-71). New York: oxford university press.

- Darvishi, N., (2020). "Solutions to increase family vitality in home quarantine due to Corona". *Answer Quarterly*, 19: 79-94. (In Persian).

- Eftekhari, M., Kotobi, F. & Naghiloo, Z., (2021). "The Effect of Sport on Students' Health and Emotional Adjustment in the Corona Virus Pandemic". *The Scientific Journal of Rehabilitation Medicine, (SJRM)*, 10 (6): 1284-1295 (In Persian). <https://doi.org/10.32598/SJRM.10.6.16>

- El-Zoghby, S. M., Soltan, E. M. & Salama, H. M., (2020). "Impact of the COVID-19 pandemic on mental health and social support among adult Egyptians". *J. Community Health*, 1-7. <https://doi.org/10.1007/s10900-020-00853-5>

- Fazli, M., (2020). *Research project: evaluation of the social dimensions of the corona crisis in Iran*. Tehran: Iran. (In Persian).

- Flick, U., (2011). *An introduction to qualitative research*. Translation: Hadi Jalili, Tehran: Ney Publishing. (In Persian).

- Frias, C. E, Cuzco, C., Martin, C.F., Perez-Ortega, S., Trivino Lopez, J.A. & Lombrana, M., (2020). "Resilience and emotional support in health care professionals during the COVID-19 pandemic". *J. Psychosoc. Nurs. Ment. Health Serv*, 58: 5-6. <https://doi.org/10.3928/02793695-20200506-02>

- Ghiathund, A., (2020). "The Process of people's trust in the government's performance in the Coronavirus Crisis". *State Studies*, 6 (22): 1-34. <https://doi.org/10.22054/tssq.2020.11851> (In Persian).

- Gholamipour, A. & Selagi, M., (2020). "Culture and art in the era of Corona, abstract of the articles of the 5th national conference of social and cultural research in Iranian society (stability and instability in contemporary Iranian society)". *Special section of the conference: Iranian society and*



*Covid-19*, 6<sup>th</sup> and 7<sup>th</sup> of March: 461-463. (In Persian).

- Giddens, A., (2005A). *The Consequences of Modernity*. translated by Mohsen Talasi, Tehran: Nash Karzan. (In Persian).

- Giddens, A., (2005b). *World Visions*. translated by Mohammad Reza Jalaipour, Tehran: New Design. (In Persian).

- Giddens, A., (2006A), *Sociology*, translated by Manouchehr Sabouri, Tehran: Ney Publishing. (In Persian).

- Giddens, A., (2006b). *Modernity and self - Identity: Self and society in the late modern age*. translated by Nasser Moafaqian, Tehran: Ney Publishing. (In Persian).

- Giddens, A., (2000). *Runaway world: how globalization is reshaping our lives*. translated by Ali Asghar Saeedi and Youssef Haji Abdul Wahab, Tehran: Science and Literature. (In Persian).

- Giddens, A., (2003). *Beyond left and right: the future of radical*. translated by Mohsen Talasi, Tehran: Elmi. (In Persian).

- Habibi, A. & Jalalnia, R., (2022). *Phenomenology*. Tehran: Naron Publications. (In Persian).

- Jahangiri, K. & Sahebi, A., (2020). "Social Consequences of COVID-19 Pandemic in Iran". *Acta Medica Iranica*, 58 (12): 662-663. <https://doi.org/10.18502/acta.v58i12.5160>

- Kazemi, A., (2020). *A sociological look at the coronaization of society, in: Corona and Iran's society: cultural and social strains (collection of articles)*. by Mohammad Selgi, Dariush Matlabi and Ismail Gholamipour, Tehran: Culture, Art and Communication Research Institute. (In Persian).

- Koh Bumi, J., Qamari, M. & Hosseinian, S., (2020). "Predicting domestic violence against women during coronavirus quarantine based on cognitive flexibility: The mediating role of resilience". *Journal of Family Psychology*, 7 (2: 14): 33-46. (In Persian). <https://doi.org/10.22034/ijfp.2021.245578>

- Koohestani, S. & Alijani, M., (2021). "Corona Pandemic and Violence against Women in Rasht". *Iranian Journal of Social Studies*, 15 (3): 3-25. (In Persian). <https://doi.org/10.22034/jss.2021.250976>

- Kwang-Yeong, Sh., (2021). "The Pandemic of the COVID-19 and its Impacts on work and Life in South Kore". *Friedrich Ebert & Stiftung*, 1-22.
- Mirzaei, H., (2020). *Essays on the social and cultural aspects of the Corona virus in Iran*. Tehran, Institute for Social and Cultural Studies
- Mohammadpour, A., (2011). *Qualitative research method against method* 2. first edition, Tehran, Sociologists Publications. (In Persian).
- Office of Social and Cultural Studies (2020). *A survey of the people of Tehran about the Corona epidemic (fourth wave)*. Social and Cultural Vice-Chancellor of Tehran Municipality. (In Persian).
- Perezniето, P. & Oehler, I., (2021). *Social costs of the COVID -19 pandemic*. Commissioned by the independent panel for pandemic preparedness and response, May 2021.
- Philpot, L. M., et al., (2020). "Changes in social relationships during an initial "stay-at-home". phase of the COVID-19 pandemic: A longitudinal survey study in the U.S". *Social Science & Medicine*, 274 (2021): 113779, 1-7. <https://doi.org/10.1016%2Fj.socscimed.2021.113779>
- Rabbani Khorasgani, A. & Maher, Z., (2013). *An introduction to new schools and theories in the sociology of knowledge and science (an essay on explaining the relationship between knowledge and culture)*. first edition, Isfahan University, Isfahan. (In Persian).
- Ritzer, G., (2005). *Contemporary sociological theory*. translated by Mohsen Salasi, Tehran: Scientific Publications. (In Persian).
- Tajbakhsh, G., (2020). "Analysis of the new lifestyle in the post-corona era". *Strategic studies of public policy*, 10 (35): 360-340. (In Persian).
- The Academic Center for Education, Culture and Research (ACECR) , (2019). *Essays on the cultural and social consequences of the spread of the Corona virus in Iran*, Cultural Studies Office. (In Persian).
- Valimma, J. & Hoffman, D., (2008). "Knowledge society discourse and higher education,". *Higher education*, 56: 265-285. <http://dx.doi.org/10.1007/s10734-008-9123-7>
- Wisner, B., Blaikie, P., Cannon, T. & Davis, I., (2004). *At risk:*

*Natural hazards, People's Vulnerability and Disasters*. 2<sup>nd</sup> Edition, London: Routledge.

- Zhang, Y., & Ma, Z. F. (2020). "Impact of the COVID-19 pandemic on mental health and quality of life among local residents in Liaoning Province, China: A cross-sectional study". *International journal of environmental research and public health*, 17 (7): 2381. <https://doi.org/10.3390/ijerph17072381>

## Qualitative Study of Family Functioning in the Era of Corona; A Case Study of Tehran City

Atefe Poolaei<sup>I</sup>, Seyed Mohsen Banihashmi<sup>II</sup>, Asmeh Ghasemi<sup>III</sup>,  
Baqer Saroukhani<sup>IV</sup>

 <https://dx.doi.org/10.22084/csr.2024.28250.2226>

Received: 2023/09/02; Revised: 2023/12/01; Accepted: 2023/12/07

Type of Article: **Research**

Pp: 107-143

### Abstract

Periods of extensive transformation, such as world wars and deadly disease outbreaks, often prompt deep reviews of institutional performance, including the family. The COVID-19 pandemic is one such crisis that has significantly impacted the Iranian family, necessitating reevaluation. This study examines how the functions of family institutions in Tehran, Iran's most populous and diverse city, have been reformulated post-pandemic. Tehran's demographic, ethnic, class and cultural diversity creates a challenging environment for families, making it an apt case for study. Given the importance of the family in meeting individuals' needs and its role in structural changes across society, this research explores how the functions of families in Tehran can be reevaluated after the pandemic.

**Keywords:** Family Changes, Qualitative Research Method, Theme Analysis, Coronavirus.

I. Ph.D. student of Cultural Sociology, Department of Sociology, Faculty of Literature, Humanities and Social Sciences, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

II. Professor, Faculty of Culture and Communication, Soore University, Tehran, Iran (Corresponding Author). **Email:** [smohsenb@yahoo.com](mailto:smohsenb@yahoo.com)

III. Assistant Professor, Department of Sociology, Faculty of Literature, Humanities and Social Sciences, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

IV. Professor, Department of Sociology, Faculty of Literature, Humanities and Social Sciences, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

**Citations:** Poolae, A., Banihashmi, S. M., Ghasemi, A. & Saroukhani, B., (2024). "Qualitative Study of Family Functioning in the Era of Corona; A Case Study of Tehran City". *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 13(24): 107-143. <https://dx.doi.org/10.22084/csr.2024.28250.2226>

**Homepage of this Article:** [https://csr.basu.ac.ir/article\\_5604.html?lang=en](https://csr.basu.ac.ir/article_5604.html?lang=en)

## 1. Introduction

The family, a fundamental institution in human society, has experienced significant changes in its structure and meaning over recent decades despite its enduring presence (Cavanagh, 2008). As roles within the family evolve, complexity increases, and conflicts may arise if members, particularly spouses, cannot adapt to these changes (Dehghani et al., 2017).

There is a concern that the family's importance might be waning in modern society. However, despite claims about the diminishing role of the family, any societal change in Iran is deeply rooted in the family. The family remains central to societal transformations, making it essential to study factors affecting family functions and values (Labibi, 2014). Major global events, like the COVID-19 pandemic, have accelerated these transformations by challenging traditional family roles and functions. The pandemic removed functional boundaries between various societal roles, turning homes into multifunctional spaces for work, education, healthcare, and leisure. This sudden shift exposed underlying issues within family dynamics and forced individuals to assume new roles, often unprepared. Quarantine and remote interactions led to a reevaluation of family roles and relationships, revealing both weaknesses and new opportunities. In Tehran, the most populous and diverse city in Iran, these changes are particularly pronounced due to its demographic, ethnic, class, and cultural diversity. This diversity makes Tehran an ideal case for studying the impacts of the pandemic on family functions. This research aims to explore how the COVID-19 pandemic has transformed the perception and performance of family roles in Tehran, providing insights into broader implications for family dynamics in contemporary society.

## 2. Materials and Methods

This study is based on thematic analysis method outlined by Braun and Clarke (2006), which emphasizes identifying common features among data rather than unique individual experiences. The aim is to recognize patterns of meaning relevant to the research topic and questions.

Theoretical sampling was employed in this study. Data were gathered through semi-structured interviews and analyzed using coding and thematic network analysis. Transcriptions and notes underwent coding, were segmented into smaller parts, and themes were subsequently extracted, refined, and categorized based on the research question.

### 3. Discussion

The COVID-19 pandemic brought widespread confusion about the future, accompanied by stress, anxiety, and the spread of misinformation, turning families into spaces where emotions like sadness, joy, stress, and difficulty in interaction were shared. The collapse of various social boundaries and the merging of all these institutions into the family unit provided an opportunity for significant rethinking of family functions. This process forced family members into continuous negotiation to adopt suitable approaches. On one hand, the pandemic led to the loss of individual freedoms, especially for children, who, due to quarantine, were under the constant watch of their families, resulting in feelings of bitterness and a perception of restriction. On the other hand, spending long days at home together compelled individuals to get to know each other better, offering new opportunities to develop relationship management strategies. Although no direct mention of experiencing violence was found in the findings, keywords related to negative collective emotions, feelings of pressure, isolation, and concern over losing relationships were frequently repeated. Additionally, business closures, fear of poverty, and home-based education created challenging conditions for family members, transforming the home from a place of leisure and comfort into a central area for meeting needs previously addressed by other institutions.

### 4. Conclusion

The findings of this study reveal that the COVID-19 pandemic has profoundly transformed family functions by highlighting differences in daily life, altering power dynamics among family members, and changing the way rituals are conducted. Families aware of their situation and actively resolving problems experienced the least conflict and demonstrated the most effective adaptation in managing household affairs and member relations. Key themes identified in the study include:

Support and suppression within families were evident. Some families strengthened emotional bonds through trial and error, re-evaluating relationships, and problem-solving. Others faced emotional breakdowns, marked by feelings of confinement and a longing for pre-pandemic conditions.

The pandemic accelerated children's entry into the workforce, changed economic power structures, and transformed business operations. Virtual workspaces and remote working became prevalent, prompting all family

members to contribute economically and necessitating a re-evaluation of traditional work environments.

Families faced confusion over health authorities, the spread of pseudo-science, and varying trust in scientific information. The pursuit of health, driven by media literacy and the need to balance traditional and modern treatments, became central concerns.

Children gained educational independence, parents often had to re-learn to support their children's schooling, and a full commitment to children's education became essential. This led to new educational strategies, with parents sometimes surpassing teachers in guiding their children.

There was a shift in recognizing the powerful role of mothers in managing the household and fulfilling family functional needs.

Ceremonies like births, weddings, and funerals were often canceled or altered, leading to reduced social interactions and a focus on immediate family relationships, with virtual connections becoming more common.

With external leisure activities restricted, families created new forms of entertainment at home, prioritizing family-based activities such as home movie nights over traditional outings like going to the cinema.

### **Acknowledgment**

This article is an extract from a doctoral thesis. Therefore, we are grateful to all the respected professors who have supported us from the ideation to the writing of this work. Also, from the respected judges of the publication who were with us with their expert opinions.

### **Observation Contribution**

The contributed of the first author was 40%, the second author 30%, the third author 20% and the fourth author 10%.

### **Conflict of Interest**

This article is derived from a doctoral thesis and has completely avoided publication ethics, including plagiarism, misconduct, falsification of data, or double posting and publication. In addition, there are no commercial interests in this regard and the Authors have not received support from any organization for presenting the work..



## مطالعه کیفی کارکرد خانواده در دوران کرونا؛ نمونه موردی شهر تهران

عاطفه پولایی<sup>I</sup>، سید محسن بنی‌هاشمی<sup>II</sup>، عاصمه قاسمی<sup>III</sup>، باقر ساروخانی<sup>IV</sup>

شناسه دیجیتال (DOI): <https://dx.doi.org/10.22084/csr.2024.28250.2226>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۱۱، تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۹/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۱۶

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۱۴۳-۱۰۷

### چکیده

پژوهش حاضر به دنبال بررسی این امر است که پس از پاندمی کرونا چگونه می‌توان کارکرد نهاد خانواده در شهر تهران را صورت‌بندی کرد؟ هم‌چنین این تحقیق با نگاهی اکتشافی به این پرسش پاسخ می‌دهد که پس از فراگیری پاندمی کرونا در شهر تهران چه تحولی در نگرش خانواده‌ها نسبت به کارکرد نهاد خانواده و بازاندیشی در عملکرد آن صورت‌گرفته است. روش این پژوهش کیفی بوده و در آن از تحلیل مضمونی بهره‌گرفته شده است. نمونه‌گیری به صورت هدفمند و نظری انجام شده و داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته جمع‌آوری شده‌اند. تحلیل داده‌ها با استفاده از کدگذاری و تحلیل شبکه‌مضمین برآون و کلارک صورت‌گرفته است. نتایج تحلیل نشان می‌دهد که پاندمی کرونا باعث سردرگمی، استرس، نگرانی و گسترش ضداطلاعات شده و خانواده‌ها به مکانی برای تبادل احساسات مختلف تبدیل شده‌اند. با از بین رفتن مرزهای زندگی اجتماعی و استحاله نهادها در خانواده، فرصت بازاندیشی در کارکردهای خانواده ایجاد شده است. فضای مجازی نیز با فراهم‌کردن آموزش‌های آنلاین، ارائه اطلاعات، ترندها و زمینه‌ای برای ادامه کسب‌وکارها نقش مهمی در تغییر عادت‌های گذشته خانواده‌های ایرانی داشته است؛ بنابراین خانواده‌های تهرانی در زمینه‌های مختلف، از جمله: عاطفی، اقتصادی، سلامت، آموزش، قدرت، آداب و رسوم و اوقات فراغت تغییرات جدی را تجربه کرده‌اند و کرونا به عنوان یک عامل تغییر بزرگ، باعث بازبینی و بازتعریف نقش‌ها و وظایف خانواده‌ها در تهران شده است.

**کلیدواژگان:** تحولات خانواده، تغییرات فرهنگی، روش تحقیق کیفی، تحلیل مضمون، کرونا.

I. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات، علوم انسانی و اجتماعی، واحد علوم تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

II. استاد دانشکده فرهنگ و ارتباطات، دانشگاه بین‌المللی سوره، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

Email: [smohsenb@yahoo.com](mailto:smohsenb@yahoo.com)

III. استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات، علوم انسانی و اجتماعی، واحد علوم تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

IV. استاد گروه جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات، علوم انسانی و اجتماعی، واحد علوم تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

ارجاع به مقاله: پولایی، عاطفه؛ بنی‌هاشمی، سید محسن؛ قاسمی، عاصمه؛ ساروخانی، باقر، (۱۴۰۳). «مطالعه کیفی کارکرد خانواده در دوران کرونا؛ نمونه موردی شهر تهران». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۳(۲۴): ۱۰۷-۱۴۳.

<https://dx.doi.org/10.22084/csr.2024.28250.2226>

صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه: [https://csr.basu.ac.ir/article\\_5604.html?lang=fa](https://csr.basu.ac.ir/article_5604.html?lang=fa)



## ۱. مقدمه

خانواده، یکی از مهم‌ترین نهادهای جامعه بشری است که طی چند دهه گذشته، با وجود پایداری این نهاد، در شکل و معنای آن، تغییراتی رخ داده است (کاوانه، ۲۰۰۸). خانواده در گذشته، نهاد اولیه اجتماعی محسوب می‌شد و وظایف سایر نهادهایی را که امروزه از هم تفکیک شده‌اند برعهده داشت. خانواده در عین حال که یک واحد اقتصادی به حساب می‌آمد، یک واحد آموزشی برای انتقال ارزش‌ها و هنجارهای جامعه نیز بود و به طور کلی نیازهای فرد از طریق این واحد بنیانی تأمین می‌گشت؛ اما به مرور با توسعه یافتن نهادهای موازی هم‌چون آموزش و پرورش، نهاد سلامت و رسانه‌ها و وظیفه برآورده ساختن این نیازها از دامنه خانواده خارج و روابط درون خانواده به کلی دگرگون شد. این تحول اساسی در ساختار خانواده در تمام جوامع، از جمله کشور ما قابل مشاهده است؛ به نحوی که می‌توان گفت «در درون خانواده ایرانی تغییرات در سطح ساختاری، کارکردی و نگرشی و فرهنگی صورت گرفته است» (آزادارمکی، ۱۳۹۰: ۱۱۷). «با گذشت زمان، نقش‌ها نیز در خانواده دچار دگرگونی شدند و روابط خانواده پیچیده‌تر شد. با پیچیده‌تر شدن روابط خانواده، اگر اعضای خانواده، به خصوص زن و شوهر نتوانند با پیچیدگی‌ها به خوبی سازگار شوند و نقش‌های خود به درستی انجام دهند، زمینه ایجاد اختلاف در خانواده و از هم پاشیدگی آن فراهم می‌شود؛ لذا پرداختن به نقش اعضا در خانواده، دگرگونی نقش‌ها با گذشت زمان و میزان انطباق و سازگاری اعضای خانواده با نقش‌ها، نیز اهمیت دارد» (دهقانی و همکاران، ۱۳۹۶).

این تحول نهادین ممکن است با این تفکر همراه شود که خانواده اهمیت خود را در دنیای امروزی از دست داده است؛ اما لازم به ذکر است که با وجود صحبت‌هایی که درخصوص از دست رفتن جایگاه خانواده می‌شود «هر نوع تغییری در جامعه ایرانی، ریشه در خانواده دارد. اصلی‌ترین تغییرات در نظام اجتماعی ایران، یا به واسطه خانواده محقق شده یا این‌که جهت‌گیری آن معطوف به خانواده بوده است» (لبیبی، ۱۳۹۳: ۲۷)؛ از این رو، مطالعه هر امری که در جامعه ما منجر به تغییر کارکردها و ارزش‌های خانواده شود، قابل بررسی و مهم می‌باشد؛ به ویژه وقایعی که به یک باره و در سطح جهانی آن را تحت تأثیر خود قرار داده و تحولی عمیقی را شکل می‌دهند.

جریان‌های تحولی گسترده، اغلب با دوره‌های بحرانی گسترده هم‌چون جنگ‌های جهانی، فراگیری بیماری‌های کشنده هم‌چون طاعون سیاه و مانند آن، همراه می‌باشند و از همین رو شتاب گرفته و با بازنگری عمیق در عملکرد همه نهادها، از جمله خانواده همراه هستند. گاه این جریان‌های تحولی بحرانی به دلیل سرعت بالایی که دارند با وجود تأثیرات گسترده‌شان به اندازه کافی مورد توجه قرار نمی‌گیرند. یکی از این

بحران‌های عظیم که خانواده ایرانی را در دوران معاصر تحت تأثیر قرار داده است و به دلیل تازه بودن این پدیده، اثرات آن هنوز عمیقاً مورد بررسی قرار نگرفته است، فراگیری پاندمی کرونا بود که خانواده را به لحاظ لزوم تحول در عملکرد بازاندیشی در کارکردهایش در مضیقه قرار داد. دوران کرونا فرصتی شد که خانواده ایرانی به دلیل ضرورت قرنطینه و جدایی‌گزینی اجتماعی، دورکاری و تحصیل از طریق پلتفرم‌های مجازی و به تعلیق درآمدن همه فعالیت‌های زندگی روزمره، مجبور به عمیق شدن در نحوه عملکرد خویش، لزوم تغییرات، بررسی مجدد نیازها و کاستی‌های خود و بازنگری در زوایای مختلف خود شود.

**پرسش پژوهش:** در این میان شهر تهران به عنوان پرجمعیت‌ترین شهر کشور به جهت تنوع جمعیتی، قومیتی، طبقاتی و فرهنگی، فضایی ناهمگون و پرچالش را برای خانواده ایرانی ایجاد کرده است و منجر شده که به عنوان یک نمونه متکثر از خانواده‌هایی با ویژگی‌های مختلف به مورد مناسبی برای مطالعه مبدل شود؛ بنابراین، پژوهش حاضر به دنبال بررسی این امر می‌باشد که پس از پاندمی کرونا چگونه می‌توان کارکرد نهاد خانواده در شهر تهران را صورت‌بندی کرد؟ این پژوهش با نگاهی اکتشافی به این پرسش پاسخ می‌دهد که پس از فراگیری پاندمی کرونا در شهر تهران چه تحولی در نگرش به کارکرد نهاد خانواده و بازاندیشی در عملکرد آن صورت گرفته است؟

## ۲. ادبیات نظری

با توجه به مسأله پژوهش حاضر، نظریاتی انتخاب شده‌اند که به نحوی با موضوع پژوهش مرتبط هستند.

**رویکرد کارکردگرا:** یکی از نظریه‌هایی که بیشترین اشتراک و پیوستگی را با پژوهش حاضر دارند؛ نظریه کارکردگرایانه «امیل دورکیم» است. «مک‌کارتی» و «ادواردز» (۱۳۹۰) شرح می‌دهند که دورکیم نظریه خود را چنین مطرح می‌کند: «همان‌طور که بدن انسان از اندام‌های حیاتی برخوردار است، جامعه نیز اندام‌های خود را دارد: نهادهایی چون خانواده، دین، آموزش، اقتصاد و سیاست و هر یک از این اندام‌ها یا ساختارهای اجتماعی، کارکرد حیاتی و ویژه خود را دارد؛ برای مثال، نهاد خانواده، سلامت اعضای جوان‌تر جامعه را حفظ می‌کند، آن‌ها را جامعه‌پذیر می‌کند و نوعی واحد اقتصادی اساسی را به وجود می‌آورد. هنگامی که در کارکردهای خانواده اختلال ایجاد شود، نظام خانواده دچار کژکارکردی می‌شود. این وضعیت به خانواده‌هایی اطلاق می‌شود که در ایجاد و تثبیت ارزش‌ها، باورهای فرهنگی و رفتارهای اجتماعی در محیط خانوادگی شکست خورده‌اند».

**رویکرد کارکردگرایی ساختاری:** «پارسونز» به عنوان یک جامعه‌شناس کارکردگرایی ساختاری، اعتقاد دارد فرآیند توسعه صنعتی منجر به تغییرات خانواده از شکل گسترده به خانواده هسته‌ای شده است. این نوع خانواده، برخلاف خانواده گسترده، تمام کارکردهای اجتماعی و اقتصادی خود را از دست داده و فقط به واحد سکونت و مصرف تبدیل شده است. کارکردهای اقتصادی، آموزشی، خدماتی، محافظتی و... خانواده به دیگر نهادها و سازمان‌های اجتماعی مانند: شرکت‌ها، کارخانه‌ها، مدارس، بیمارستان‌ها و سایر نهادها واگذار شده و کارکردهای مهم باقی‌مانده برای خانواده فراهم آوردن عوامل جامعه‌پذیری کودکان و شرایط کسب تعادل روانی و استحکام شخصیت برای بزرگسالان است. این گروه خانگی از شبکه خویشاوندی جدا شده و ازدواج براساس انتخاب آزادانه صورت می‌گیرد.

به نظر پارسونز، ایفای نقش‌های تخصصی مردانه و زنانه، عامل دوام و بقای خرده‌نظام خانواده در چارچوب نظام اجتماعی است و چنین خانواده‌ای تناسب بسیاری با صنعتی شدن در مقیاس کلان دارد و در واقع، جزء اقتضائات کارکردی آن به حساب می‌آید. نکته اصلی، وجه ابزاری و احساسی-عاطفی است که ضرورتاً این تفکیک، حاوی کارکرد برای خانواده است که پارسونز برای زن نقش رهبری عاطفی یا کاریزمایی و برای مرد نقش رهبری اجرایی یا ابزاری قائل است (رضایی و شعبانی، ۱۳۹۳).

**کنش متقابل نمادین:** از نظر دیدگاه کنش متقابل نمادین، هدف اصلی زناشویی و ازدواج، شکل دادن حقوقی و رسمیت دادن به محرک‌های غریزی است که بنیان آن به شمار می‌رود (توسلی، ۱۳۸۸). این نظریه بر این نکته تأکید دارد که افراد براساس فرآیندهای معنی‌سازی که از دل کنش متقابل اجتماعی بیرون می‌آید در ارتباط نمادین با اشیاء، افراد و روابطشان قرار می‌گیرند. در زمینه زناشویی، نظریه کنش متقابل نمادین بر این نکته اشاره دارد که هر فرد از رهگذر ارتباط با خانواده، دوستان و فرهنگ بزرگ‌تر، یک معنای شخصی درخصوص زناشویی کسب می‌کند. معنایی که یک فرد درخصوص ازدواج و روابط زناشویی می‌پروراند در فهم کنش‌های او در موقعیت‌های مربوط به زناشویی بسیار با اهمیت است (ویلوبی، ۲۰۱۵).

**نظریه اینگلهارت:** برای توضیح تحولات ارزشی درخصوص کارکرد نهاد خانواده می‌توان به نظریه «اینگلهارت» اشاره کرد؛ «اینگلهارت، ارزش‌ها را به دودسته مادی و فرامادی تقسیم می‌کند. به نظر اینگلهارت ارزش‌های فرامادی و مادی در قالب سه دسته سنخ ارزشی (مادی، التقاطی و فرامادی) از هم دیگر تفکیک می‌شوند. اهمیت این دسته‌بندی از آن روست که در جوامعی که دستخوش تحول ارزشی از مادی به فرامادی هستند، سایر ارزش‌ها و هنجارهای جامعه از قبیل هنجارها و ارزش‌های مذهبی، سیاسی،

جنسیتی، اجتماعی و خانوادگی تحت تأثیر قرار گرفته و در واقع نشانگان عمده تحول فرهنگی جوامع به حساب می‌آیند» (آزادارمکی و غیاثوند، ۱۳۸۳). «از دیدگاه اینگلههارت نظام ارزشی به سه دسته سنتی، مدرن و پست مدرن تقسیم می‌شود. در نظام ارزشی سنتی؛ ارزش‌های سنتی خانواده و ارزش‌های مذهبی، در نظام ارزشی مدرن؛ انگیزه پیشرفت و در نظام ارزشی پست مدرن؛ فرامادی‌گرایی و تساهل جنسی مورد تأکید قرار می‌گیرند» (آزادارمکی، ۱۳۹۰). جهان بینی مردم، تنها به آن‌چه از بزرگ‌ترشان می‌آموزند بستگی ندارد، بلکه جهان بینی آن‌ها با تجارب کلی زندگی خودشان شکل می‌گیرد (اینگلههارت، ۱۳۸۲).

اینگلههارت بیان می‌کند که «با گذر از جامعه سنتی و مدرن ارزش‌های اجتماعی سنتی جای خود را به ارزش‌های فردگرایانه با رویکرد پیشرفت خواهد داد و در مرحله گذر از جامعه فرامدرن (پسامدرن) ارزش‌های فرامادی جایگزین ارزش‌های فردگرایانه خواهد شد. باورها، ارزش‌ها و سنت‌های فرهنگی در کلیه نظام‌های اجتماعی تا زمانی مقبولیت دارد و از آن‌ها تبعیت می‌شود که رضایت اعضای جامعه را در پی داشته باشد؛ بنابراین زمانی که یک استاندارد فرهنگی مشخص دیگر به رضایت اعضای جامعه منجر نشود، اصلاح شده یا جایگزین می‌شود، به نحوی که استاندارد جدید بیشتر با نیازها و علایق جاری جامعه منطبق می‌شود» (آزادارمکی، ۱۳۹۰).

**نظریهٔ بک و بک گرنشهایم:** در خصوص تحولات صورت گرفته در نهاد خانواده بک و بک گرنشهایم نیز بر این باورند که تحول عمیقی در نگرش افراد در زمینه روابط جنسی و جنسیتی و معنای زندگی مشترک روی داده است (گرنشهایم، ۱۳۸۸)؛ به نحوی که می‌توان گفت «دیدگاه انسان‌های مدرن در مورد ارزش‌های اخلاقی حاکم بر ازدواج و خانواده، تغییرات و تحولات عمیقی را پیش رو دارد. در این میان روابط زناشویی بیش از هر چیز دیگری تحت تأثیر این تحولات قرار گرفته است. دو فرد با دو زندگی متفاوت و تجربیات مختلف در کنار هم قرار می‌گیرند» (اسکات و همکاران، ۱۳۹۵؛ به نقل از: کلانتری و روشنفکر، ۱۳۹۳).

**نظریهٔ آتونوی گیدنز:** به اعتقاد گیدنز در فرآیند تحولاتی که در حوزه خانواده صورت گرفته است، برآیندی از عوامل خرد و کلان شرکت داشته‌اند. به این ترتیب تحولات کارکردی و معنایی روابط در خانواده امروزی، محصولی از تغییرات مفاهیم در دنیای مدرن، تغییرات در حوزه‌های حقوقی و قانونی ازدواج و رابطه جنسی و نیز تقاضاهایی است که در سطح زندگی روزمره برای تغییر وجود دارد (گیدنز، ۱۳۸۷: ۲۴). گیدنز سیر تحول مفهوم عشق در جهان غرب را در سه دوره بررسی می‌کند؛ در دوره

قرون وسطایی تنها قالب عشق، عشقی است که وی از آن به عشق شورانگیز تعبیر می‌کند. این نوع عشق به اشراف و خواص تعلق داشته و ارتباطی میان آن و فرآیند ازدواج و زندگی خانوادگی وجود ندارد (گیدنز، ۱۳۹۲: ۱۳۲). در همین دوران در ارتباط زن و مرد با یکدیگر و نیز با کودکان، جنبه عاطفی از اهمیت چندانی برخوردار نبوده است. در ازدواج انتخاب و خواسته‌های شخصی اهمیتی نداشت. این امر با خواست و اراده سایرین صورت گرفته و ابعاد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در آن دخیل بودند (گیدنز، ۱۳۸۷: ۱۳۳).

### ۳. ادبیات تجربی پژوهش

با توجه به تازه بودن موضوع و اکتشافی بودن پژوهش حاضر، در ادامه پژوهش‌های تجربی که به نحوی با موضوع پژوهش در ارتباط هستند، ارائه می‌گردند. اغلب این مطالعات تنها جنبه‌ای از کارکردهای خانواده هم چون کارکرد عاطفی، اقتصادی یا سلامت را مورد بررسی قرار داده‌اند؛ به عنوان مثال، «آسیه ارحامی» (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان «چالش‌های خانواده ایرانی در مقابله با کرونا» توضیح می‌دهد که «تمرکز اصلی سیاست‌گذاران در جامعه درگیر با کرونا بر حوزه سلامت و اقتصاد کشور بوده و به وضعیت مهم‌ترین نهاد جامعه ایرانی، یعنی خانواده پرداخته نشده است». در این گزارش که معاونت پژوهش‌های اجتماعی فرهنگی دفتر مطالعات آموزش و فرهنگ، در سال ۱۳۹۹ ارائه کرده است، آمده که مشکلات معیشتی خانوار، آسیب‌پذیری سلامت و بهداشت روان اعضای خانواده، افزایش اختلافات خانوادگی و اختلال در فرآیند ثبت ازدواج و طلاق از مهم‌ترین چالش‌های پیش‌روی خانواده در این دوران بوده‌اند؛ هم‌چنین در این گزارش به چالش‌های ناظر بر عملکرد رسانه‌ها در حوزه خانواده به عنوان یکی از مهم‌ترین چالش‌های به وجود آمده برای خانواده‌های ایرانی اشاره شده است. در پژوهش دیگری که توسط «اسکندریان» (۱۳۹۹) با عنوان «ارزیابی پیامدهای ویروس کرونا بر سبک زندگی» انجام گرفته است، اشاره شده که پس از شیوع کووید ۱۹ در ایران خانواده‌های ایرانی با محدودیت‌های جدی در حوزه تعامل و گپ و گفت با یکدیگر مواجه شده‌اند و لازم است که در حوزه مصرف کالاهای فرهنگی و الگوهای مصرف دیداری و شنیداری و الگوهای مصرف مکتوب بازننگری ویژه‌ای انجام گیرد. «چن یانگ» و همکاران (۲۰۲۰) در پژوهشی نشان دادند که وقوع همه‌گیری کرونا در چین با تغییراتی در روال عادی زندگی خانوادگی همراه بوده است؛ هم‌چنین در این پژوهش آمده است که قرنطینه خانگی و فاصله‌گذاری اجتماعی موجب گردیده که فرزندان و والدین زمان بیشتری را در منزل کنار یکدیگر بمانند و

این امر موقعیت‌های جدیدی را برای اعضای خانواده جهت مشارکت در امور خانواده و افزایش تعامل اعضا ایجاد کرده است؛ اما برخلاف نتایج مثبت این پژوهش، تحقیق «اسپین لی» و همکاران (۲۰۲۰) با عنوان «اثرگذاری کرونا بر عملکرد نهاد خانواده» نشان می‌دهد که قرنطینه مشکلات رفتاری و عاطفی بسیاری را برای کودکان ایجاد کرده است که این مشکلات خود نیز بر تعامل بین والدین و فرزندان و افزایش استرس والدین اثر گذار بوده است و در نقش حمایتی پدر و مادر در خانواده تأثیرات جدی گذاشته است. در راستای این پژوهش، تحقیق «هورویتز» و «براون» (۲۰۲۰) ناظر بر این امر است که خانواده‌ها به دلیل حضور مداوم و طولانی مدت در کنار هم دچار تنش و اختلافات بسیاری شده‌اند. هم‌چنین «اسکندری» و همکاران (۱۴۰۰) در تحقیق خود با عنوان «پیش‌بینی اضطراب ویروس کرونا بر اساس تاب‌آوری» نشان می‌دهند که احساسات و هیجانات منفی ناشی از بیماری تغییر در رفتار اعضای خانواده و تغییر در رفتار دیگران زندگی، افراد را در ابعاد فردی، خانوادگی و اجتماعی تحت تأثیر قرار داده است و در کل کشور خانواده‌ها را با مسائل مربوط به سلامت روان شناختی و جسمی مواجه کرده است. در تحقیق «کلی» و همکاران (۲۰۲۰) نیز مطرح شده که فراگیری کرونا علاوه بر ایجاد رشد اقتصادی، تأثیرات قابل توجهی بر خانواده‌ها داشته و لازم است تحقیقات جامع‌تری برای بررسی ابعاد این تأثیرات انجام گیرد. «چونگ» و همکاران (۲۰۲۰) نیز در تحقیقی با داده‌های جمع‌آوری شده از ۲۵۸ والد ساکن سنگاپور از طریق نظرسنجی‌های آنلاین نشان دادند که استرس والدین در قرنطینه بسیار افزایش پیدا کرده و منجر به برخورد خشن والدین با کودکان در خانواده شده است. این مطالعه نشان می‌دهد که فراگیری کرونا در کارکرد عاطفی خانواده اختلالات جدی را ایجاد کرده است.

#### ۴. روش پژوهش

روش پژوهش حاضر، روش تحلیل مضمونی به شیوه «براون» و «کلارک» (۲۰۰۶) است. در این روش، شناسایی معانی و تجارب منحصر به فرد و یا کاملاً فردی که فقط در یک آیتم و یا داده محدود یافت می‌شود، مدنظر این روش نیست. هدف استفاده از این روش شناخت ویژگی‌های مشترک، درمیان داده‌هاست؛ هم‌چنین هدف روش تحلیل مضمونی تنها بررسی تکرارها و موارد مشابه نیست؛ بلکه مهم شناسایی الگوهایی از معنا است که محقق در رابطه با موضوع خاص و سؤال تحقیق مورد بررسی قرار می‌دهد. «جعفری» و همکاران (۱۳۹۰: ۷۸) فرآیند گام به گام تحلیل مضمون و تحلیل شبکه مضامین به شیوه براون و کلارک را به شرح جدول ۱ توضیح می‌دهند.

جدول ۱: فرآیند گام به گام تحلیل مضمون و تحلیل شبکه مضامین (جعفری و همکاران، ۱۳۹۰).  
Tab. 1: Step-by-Step Process of Thematic Analysis and Theme Network Analysis (Jafari et al., 2011).

مرحله	گام	اقدام
۱. تجزیه و توصیف متن	۱. آشنا شدن با متن	- مکتوب کردن داده‌ها - مطالعه اولیه و مجدد داده‌ها - نوشتن ایده‌های اولیه
	۲. ایجاد کدهای اولیه و کدگذاری	- پیشنهاد چارچوب کدگذاری - تفکیک متن به بخش‌های کوچک‌تر - کدگذاری ویژگی‌های جالب داده‌ها
	۳. جست‌وجو و شناخت مضامین	- تطبیق دادن کدها یا قالب مضامین - استخراج مضامین از بخش‌های کدگذاشته متن - پالایش مضامین
۲. تشریح و تفسیر متن	۴. ترسیم شبکه مضامین	- بررسی و کنترل همخوانی مضامین یا کدهای مستتر - مرتب کردن مضامین - انتخاب مضامین پایه، سازمان‌دهنده و فراگیر - ترسیم نقشه(های) مضامین - اصلاح و تأیید شبکه(های) مضامین
	۵. تحلیل شبکه مضامین	- تعریف و نام‌گذاری مضامین - توصیف و توضیح شبکه مضامین
۳. ترکیب و ادغام متن	۶. تدوین گزارش	- تلخیص شبکه مضامین و بیان مختصر و صریح آن - استخراج نمونه‌های جالب داده‌ها - مرتبط کردن نتایج تحلیل با سؤالات تحقیق و مبانی نظری - نوشتن گزارش علمی و تخصصی از تحلیل‌ها

نمونه‌گیری در این تحقیق به شیوه هدفمند و به صورت نظری انجام گرفته است. در نمونه‌گیری هدفمند «نمونه‌ها عامدانه و آگاهانه انتخاب می‌شوند تا بتوانند به بهترین وجه پژوهشگر را از مسأله پژوهشی تحت بررسی آگاه کنند» (کرسول، ۱۳۹۳: ۱۴۷). جمع‌آوری داده‌ها بر مبنای شیوه پیشنهادی «محمدپور» (۱۳۹۲) انجام گرفت؛ از این رو، جمع‌آوری داده‌ها از طریق مصاحبه نیمه ساختاریافته انجام گرفت و نمونه‌گیری نظری به عنوان یک شیوه نمونه‌گیری هدفمند انجام شد. نمونه‌ها بر اساس تنوع داده‌ها، تکمیل و انتخاب شدند و فرآیند نمونه‌گیری تا مرحله اشباع-مرحله‌ای که در آن، ایده جدیدی از گسترش بیشتر نمونه‌ها حاصل نمی‌شود، ادامه یافت. برای تحلیل داده‌ها داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها، از روش تحلیل داده‌ها از طریق کدگذاری و تحلیل شبکه مضامین استفاده شده است. در این پژوهش، برای شناسایی مضامین مصاحبه‌ها ابتدا به پیاده‌کردن گفتگوها و یادداشت برداری‌ها پرداخته شد؛ سپس برای تجزیه و توصیف متن با کدگذاری اطلاعات جمع‌آوری شده،

متن به بخش‌های کوچک‌تر تقسیم گشت. در مرحله بعد مضامین استخراج، پالایش و تشریح شد. در نهایت در مرحله ادغام و ترکیب با توجه به سؤال پژوهش، مضامین تحلیل و طبقه‌بندی گردید.

«ذکایی» (۱۳۹۹) مراحل تحلیل یافته‌های تحقیق با روش تحلیل مضمونی براون و کلارک را به صورت جدول ۲ توضیح می‌دهد.

جدول ۲: مراحل تحلیل یافته‌ها با روش تحلیل مضمونی به شیوه کلارک و براون (به نقل از: ذکایی ۱۳۹۹: ۹۹).

Tab. 2: Steps of Data Analysis Using Thematic Analysis Method by Braun and Clarke Zokaei, 2020)

مرحله	توصیه
پیاپیاده کردن اطلاعات	اطلاعات به‌طور کامل و دقیق پیاده شده‌اند؟
کدگذاری	به بخش‌های مختلف یکسان توجه شده است؟
	فرآیند کدگذاری کامل، جامع و فراگیر بوده است؟
	تم‌ها با هم و نیز اطلاعات اولیه کنترل شده است؟
تحلیل	آیا داده‌ها تحلیل و تفسیر شده است یا صرفاً خلاصه و توصیف شده است؟
	تحلیل‌ها و داده‌ها منطبق هستند؟ خلاصه‌ها، ادعاهای تحلیلی را نشان می‌دهند؟
	تحلیل‌ها قانع‌کننده و منظم ارائه شده‌اند و توازن بین روایت و نمایش اطلاعات وجود دارد؟
گزارش مکتوب	روش توصیف شده با تحلیل گزارش شده انطباق دارد؟
	زبان و مفاهیم موداستفاده با موضع معرفت‌شناختی تحلیل انطباق دارد؟
	محقق در فرآیند تحقیق حضور فعال دارد؟

مشخصات مصاحبه‌شوندگان در جدول ۳ ارائه شده است.

برای تأمین اعتبار پژوهش از روش مثلث‌سازی یا چندسویه‌بینی استفاده شد که یکی از شیوه‌های تقویت قدرت انتقال‌پذیری داده‌ها است؛ به این معنی که محققین مختلف، روش‌های مختلف را برای افزایش مقبولیت و قدرت انتقال یافته‌های پژوهش کیفی به‌کار می‌گیرند. چندسویه‌بینی، دستیابی به چشم‌اندازی متفاوت نسبت به یک موضوع براساس نمونه‌ها و داده‌های متفاوت، پژوهشگران متفاوت و روش‌شناسی‌ها و نظریه‌های تحقیقاتی متفاوت است؛ هم‌چنین در تحلیل داده‌ها مقایسه دائم صورت‌گرفته است. با مقایسه دائم، در واقع کدها را به‌طور متناوب با کدهای اولیه مقایسه می‌گردد. تفاوت‌ها و تغییرپذیری‌ها در فعالیت‌ها، تجارب و کنش‌ها را صریحاً شناسایی می‌شوند و سپس اطلاعات به‌صورت کامل پردازش می‌شوند.



جدول ۳: مشخصات مصاحبه‌شوندگان (نگارندگان، ۱۴۰۰).  
Tab. 3: Profile of interviewees (Authors, 2020).

شماره مصاحبه‌شونده	سن	تحصیلات	شغل	نقش در خانواده	تعداد فرزندان	مدت زمان ازدواج (به سال)
۱	۵۳	سیکل	خانه‌دار	مادر	۳	۲۳
۲	۴۹	فوق دیپلم	کارمند دولت	پدر	۲	۲۵
۳	۱۸	دانش آموز	-	فرزند	-	-
۴	۱۶	دانش آموز	-	فرزند	-	-
۵	۴۰	دیپلم	-	مادر	۲	۱۸
۶	۲۱	دانشجو	فریلنسر	فرزند	-	-
۷	۳۵	لیسانس	شغل	پدر	۱	۱۰
۸	۳۸	لیسانس	شغل	پدر	۲	۱۲
۹	۶۰	دبیرستان	-	مادر	۴	۴۴
۱۰	۱۹	دانشجو	-	فرزند	-	-
۱۱	۲۹	فوق لیسانس	پرستار	زن	-	-
۱۲	۳۵	لیسانس	مهندس	شوهر	-	-
۱۳	۱۵	دانش آموز	-	فرزند	-	-
۱۴	۱۷	دانش آموز	-	فرزند	-	-
۱۵	۲۴	لیسانس	شاغل در کتاب‌فروشی	فرزند	-	-

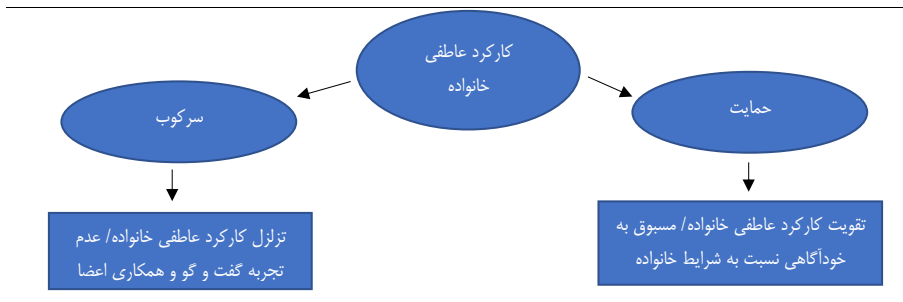
### ۵. یافته‌های تجربی

فراگیری پاندمی کرونا با تغییر همه‌جانبه قلمروهای مختلف زندگی، ما را ناگزیر از بازاندیشی در همه عرصه‌هایی از زندگی روزمره کرده است که پیش از این کمتر درخصوص این وجوه می‌اندیشیدیم. ارزش‌ها، الگوها، انتظارات، اهداف و همه روندهایی که صورت عادی در زندگی جریان داشت و کمتر درمورد آن چون و چرا می‌کردیم به یک باره مورد تردید قرار گرفت و ناچار به بررسی موانع آن برای بهبود اوضاع شدیم. از سوی دیگر، نگرانی و وحشت از مرگ و لزوم پای‌بندی به قوانین گسترده‌ای که برای جلوگیری از شیوع هرچه بیشتر این بیماری وضع شده بود، منجر شد که افراد کارهایی را انجام بدهند که قبلاً حتی فکر آن را هم نمی‌کردند. پس از فراگیری پاندمی کرونا به یک باره مرزهای کارکردی میان نهادهای مختلف برداشته شد و با قرنطینه سراسری، خانه به یک باره به فضایی برای ارضای همه نیازهای فرد بدل شد. خانه‌ای که به ناگهان از فضای امن خود خارج شد و فضایی که زمانی محمل برآورده ساختن نیاز کارکردی عاطفی و روان‌شناختی بود هم تبدیل به مدرسه، بیمارستان، محل کار، مسجد و عبادتگاه و حتی محل برآورده کردن نیازهای فراغتی افراد شد. با حذف این

مرزها اعضای درون خانواده به یک باره با ظاهر عریان واقعیتی روبه‌رو شدند که تقسیم‌نهادی در سطح جامعه این واقعیت را به نحوی پوشانده و پنهان کرده بود. مواجهه با این وجوه از زندگی از یک سو فروپاشی برخی روابط را به دنبال داشت و از سوی دیگر منجر به شکل‌گیری عرصه‌های جدید زندگی هم‌چون قدرت حداکثری یافتن فضای مجازی شد. ارزش‌های خانواده زیرورو گشت و افراد به اجبار در شرایطی قرار گرفتند که پیش از این حتی حاضر نبودند آن را امتحان کنند.

تحلیل مصاحبه‌های انجام‌گرفته به طریق کدگذاری شبکه مفاهیم نشان می‌دهد صورت‌بندی مجدد کارکرد نهاد خانواده موجب پی‌بردن به اختلالات، نقص‌ها و مشکلاتی شده است که پیش از این در پس پرده روزمرگی و حضور در سایر عرصه‌های زندگی اجتماعی قرار داشت. به یک باره انتظارات از خانواده تغییر کرد و به تک‌تک اعضا نقش‌هایی سپرده شد که چه بسا برای آن آماده نبودند. با وجود بازاندیشی در نهاد خانواده لازم است اشاره شود که تحلیل داده‌های کیفی حاکی از این امر است که اکنون مقاومتی که در ابتدا نسبت به لزوم بازنگری در وجوه مستحکم زندگی اجتماعی هم‌چون روابط درون خانواده وجود داشت، شکسته شده است. در ادامه با طولانی شدن دوران کرونا، خانواده‌ها باید به تعدیل شرایط خود می‌پرداختند و نیازهای کارکردی سایر نهادها را نیز درون خانواده برطرف می‌ساختند.

### - مضمون اول: کارکرد عاطفی خانواده: دوگانه حمایت-سرکوب



همان‌گونه که در بخش ادبیات نظری شرح داده شد، یکی از مهم‌ترین کارکردهای خانواده کارکرد عاطفی خانواده و اهمیت آن در حفظ سلامت روان و نقش حمایتگری از اعضا است. بر مبنای کدگذاری یافته‌ها می‌توان گفت که پس از فراگیری پاندمی کرونا، افراد عملکرد عاطفی خانواده را بسیار مهم‌تر از سایر کارکردهای آن برشمردند و ناآگاهی و خلل‌ها در این زمینه را بسیار خانمان‌برانداز و زمینه‌ساز مشکلات پیچیده

اعضا معرفی کرده‌اند. نقش حفاظتی خانواده که معمولاً با پیش‌رو بودن مرد خانواده پیگیری می‌شد، به گفته پاسخگویان به موقعیتی تغییر یافت که در آن مرد خانواده به دلیل مسائل و مشکلات کاری و شغلی در مواجهه با نیازهایی از همسر فرزندان که قبلاً نسبت به آن ناآگاه بود به سمت سرکوب نیاز سایر اعضا حرکت کرد؛ به عنوان مثال، در مصاحبه‌ها فرزندان به کرات اشاره کردند که حضور همه اعضا در محیط خانواده در تمامی شبانه‌روز، به‌ویژه حضور مرد خانواده منجر شده که آن‌ها در شرایط روحی بسیار نامناسبی به سر ببرند و به خودسانسوری پرداخته و نیازهای عاطفی خود را به جای ابرازگری سرکوب سازند.

به عنوان مثال یکی از مصاحبه‌شوندگان می‌گوید:

«بدترین قسمت کرونا این بود که بابام کل روز خونه بود. در حالت عادی با توجه به این که بابا همیشه سرکاره کاری به کار هم نداشتیم تلویزیون میدیم با کامپیوتر بازی می‌کردیم گوشی دست می‌گرفتیم اما وقتی که بابا توی خونه بود یا داشت به ما دعوا میکرد یا غر میزد یا اخبار می‌دید این برای من یه مشکل جدی شده بود».

مصاحبه‌شونده دیگری نیز می‌گوید:

«به نظر من بدترین قسمت قرنطینه اینه که مرد توی خونه است. من از بچگی متنفر بودم که بابام یا برادرم خونه باشه، یعنی حتی همون یک روز تعطیل رو هم به زور تحمل می‌کردم. موندن شوهرم توی خونه باعث می‌شد که همش سراغ چیزهایی بیاد که حالت عادی اصلاً سمتش نمیومد؛ مثلاً وقتی که آشپزی می‌کردم میومد بالای سرم وایمیستاد بینم چیکار می‌کنم و این کارش باعث می‌شد بره روی اعصابم».

ذیل این مضمون می‌توان دو مضمون فرعی را در دو شکل مواجهه با شرایط بحرانی فراگیر جهانی در خانواده‌های تهرانی استخراج کرد.

زیر مضمون اول با عنوان تزلزل در کارکرد عاطفی خانواده در آن دسته از خانواده‌هایی مشاهده می‌شود که پیش‌تر نسبت به شرایط خود تعامل نکرده بوده و بحث‌های گروهی، گفت‌وگو و مشارکت در تصمیم‌گیری نداشتند و پاندمی کرونا برای اولین بار موقعیتی را فراهم ساخته که اعضا با نیازها و خواسته‌ها و شرایط یک‌دیگر مواجه شوند و خود را ملزم به پاسخ‌گویی به این نیازها بدانند.

به عنوان مثال در یکی از مصاحبه‌ها در این خصوص گفته می‌شود:

«خیلی‌ها شاید معتقد باشند که اتفاقاً چه قدر خوب که کرونا باعث

شد به هم نزدیک باشیم کنار هم زندگی کنیم، اما از نظر من خیلی هم بد شد؛ اگه قبلاً کاری به کار هم نداشتیم و از همون چند ساعتی که توی خونه بودیم لذت می بردیم این مداوم توی خونه بودن جریانی شد که به پروپای هم بیچیم بعد به جای این که با این شرایط سخت کنار بیایم یا بتونیم هم دیگه رو آروم کنیم، استرس رو به هم دیگه انتقال بدیم هرچند من خودم سعی می کردم به عنوان مادر خانواده هی همه رو مدیریت کنم آرومشون کنم و بهشون امید بدم و همش دنبال این باشم که یک تفریح یا هیجانی داشته باشیم که حوصلمون سر نره».

مثال دیگری نیز شاهدی بر این مضمون است:

«به جرأت می تونم بگم شاید عجیب ترین قسمت کرونا برای من این بود که نه تنها رابطه های ما تقویت نشد، بلکه بیشتر از بین رفت؛ اول شاید برای ما خیلی حالت فان داشت، کل روز باهم حرف می زدیم می گفتیم می خندیدیم همه اش فیلم می دیدیم قلیون می کشیدیم با هم دیگه خونه رو تمیز می کردیم با هم خرید می رفتیم به جای مهمونی و نمی دونم این ها خودمون سعی می کردیم برای خودمون فعالیتی را داشته باشیم اما بعد از دوماه واقعاً شرایط خسته کننده شد، طوری که اصلاً نمی تونستیم هم دیگه رو تحمل کنیم، مداوم دعوامون شد و ما هم کنار می نشستیم بابا-مامان باهم دیگه دعوا می کردن و به هم دیگه گیر می دادن سر کوچک ترین چیزی مداوم با هم دعوا می کردند...».

زیرمضمون دوم با عنوان «تقویت کارکرد عاطفی خانواده» از مصاحبه های خانواده های استخراج شده است که از قبل نسبت به شرایط خود آگاهی داشته، روابط خانواده مستحکم بوده و درمیان اعضا احترام به عقیده و سلیقه مشاهده می شود. افرادی که در این خانواده ها حضور دارند، طی این دوران در خانواده به خوبی زمینه پاسخگویی به نیازهای عاطفی یکدیگر را فراهم ساخته اند.

«کرونا خیلی فرصت خوبی شد که قدر خانواده رو بیشتر بدونم و بفهمم که چقدر این خانواده برای من زحمت کشیده برای من مهمه و به من کمک کرده تا بتونم پیشرفت کنم»

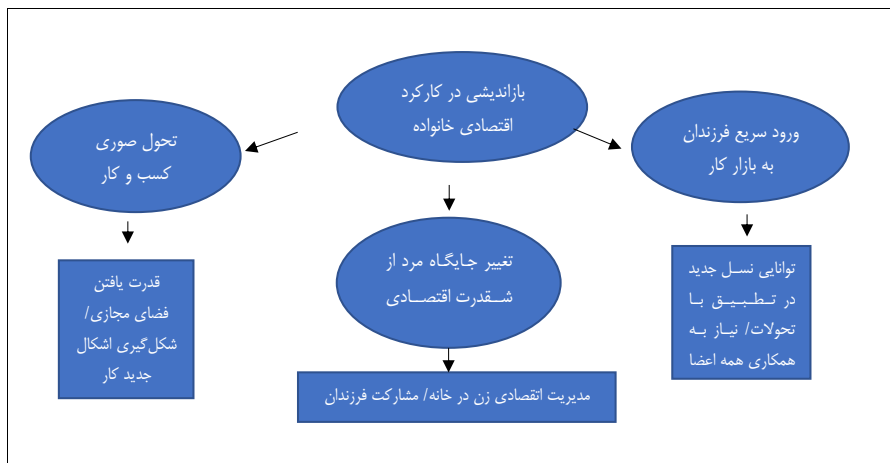
«نمی شه گفت که کرونا باعث شد که ما با هم درگیری و این ها بیشتر داشته باشیم، اتفاقاً برعکس کرونا باعث شد که از هم دیگه بیشتر حمایت کنیم، شاید قبلاً هیچ وقت از مشکلات

کاری هم دیگه خبر نداشتیم یا هیچ وقت نمی فهمیدم که چه قدر همین درس خوندنی که از نظر من برای دخترم ساده به نظر میاد کار سختی باشه و فکر می کنم واقعاً کرونا باعث شد که نسبت به هم دیگه عمیق تر بشیم شرایط هم دیگه را بیشتر درک کنیم.»

«طی این مدت کرونا زحمت‌های مامانو دیدم و فهمیدم که چه قدر داره زحمت می کشه چه قدر تلاش می کنه من خیلی مامانو دوست دارم خودش اینو خیلی خوب می دونه، ولی انگار که چشم نسبت به همه چیز تازه باز شد که با این که خودش مریض شد، برای ما بلند می شد آشنیزی می کرد، ما استراحت می کردیم، ولی مامانم هنوز داشت به ما کمک می کرد و برای ما آب میوه می گرفت و همش سرپا بود.»

«من خیلی تلاش کردم که از اعضای خانواده حمایت کنم، یعنی وقتی که می دیدم شرایط مالی بد می شه یا اجاره خونه عقب می فته سعی کردم خودم خواسته هام رو بیه مرور کنم، ببینم کدومش اولویت نیست، کدوم در اولویته که اون رو بگم یا مثلاً از پدرم درخواست کنم از مادرم درخواست کنم، اما شاید قبلاً که ندیده بودم این همه سختی رو یا نگران از دست دادن خانواده نبودم همه چیز برام خیلی عادی بود، هیچ وقت به این جنبه از زندگی فکر نکرده بودم...»

### - مضمون دوم: بازاندیشی در کارکرد اقتصادی خانواده



یکی از مهم‌ترین اشکال تحول در کارکرد نهاد خانواده طی دوران کرونا، به وجه اقتصادی این نهاد بازمی‌گردد. فراگیری پاندمی کرونا به صورت گسترده همراه بود با بیکاری، بحران اقتصادی، تشدید فقر، مجازی شدن و دورکاری و نیاز به تغییر شغل. از این رو، یکی از موضوعاتی که به شدت در مصاحبه‌ها به چشم می‌خورد، به این جنبه از نهاد خانواده بازمی‌گردد. همان‌گونه که گفته شد با سراسری شدن قرنطینه و اهمیت دورکاری و از بین رفتن برخی کسب و کارها همانند کسب و کارهای مرتبط با مراسم‌های عروسی، تغییرات اقتصادی بسیاری را به خانواده‌های ایرانی تحمیل کرد. این امر در شهر تهران که نسبت به سایر مناطق کشور هزینه‌های بیشتری برای خانوار وجود دارد (به دلایلی هم چون: بالا بودن اجاره خانه‌ها، هزینه حمل و نقل و...) بسیار پررنگ‌تر به نظر می‌رسد. ذیل این مضمون کلیدواژه‌هایی هم چون: ترس از فقر، بیکاری، تغییر شغل، مجازی شدن کسب و کار، آینده‌نگری اقتصادی، اجبار همه اعضا به اشتغال یا صرفه جویی، به کرات تکرار شده است. در شرایطی که بسیاری از خانواده‌ها نان‌آور خانوادگی ایرانی پدر یا مرد است، اهمیت فضای مجازی در کسب و کار باعث شد که اعضای جوان‌تر خانواده‌ها که با این فضا به خوبی آشنایی داشته و نسبت به پدران و مادران خود نحوه استفاده از امکانات آن را بلد هستند، برای کسب درآمد در این فضا تشویق شوند.

«زمانی که من مجبور شدم کفش فروشی رو جمع کنم به خودم گفتم سر همین یه ماه بدبخت می‌شم بعد که حالا با پسر شروع کردیم از طریق اینستاگرام آنلاین کفش فروختن حس می‌کنم در جدیدی به روی ما باز شد. می‌تونم بگم که اگه اینستاگرام نبود ما باید کلاً همه زندگی رو می‌فروختیم می‌رفتیم شهرستان پیش پدر مادرم زندگی می‌کردیم، واقعاً فضای مجازی و این پسر منو نجات دادن».

در میان مصاحبه‌شوندگان حتی برخی از افرادی که زیر ۱۸ سال سن داشتند از طریق فضای مجازی همانند: ادمنی کانال‌های اینستاگرامی و تلگرامی، ورود به فضاهای ترید و فارکس، فتوشاپ، تولید محتوا و بلاگری و مانند آن، اشاره کردند. آن‌ها بیان داشتند که حتی در شرایطی که در خانه، پدر و مادرشان بیکار بودند توانسته‌اند از این پلتفرم‌ها اشتغال‌زایی کنند؛ به عبارتی مجازی شدن کسب و کار باعث شد که تعادل اقتصادی خانواده که پیش از این در مرکز آن پدر و مادر خانواده حضور داشتند به سمت فرزندان با توانایی ایجاد اشتغال مجازی متمایل شود.

«من تونستم پیج خودم رو راه بندازم و کوسن‌هایی که مامانم درست می‌کرد و بفروشم. اولش بابام خیلی مخالف بود و به خصوص اون

موقعی که نمی‌دونستیم که قراره کرونا ادامه پیدا کنه، خیلی مخالفت می‌کرد، ولی با این‌که این راه ادامه پیدا نکرد حداقل برای مدتی کار کردیم و سود هم کردیم. حتی اگه بگم که بیشتر مشتری‌ها اطرافیان و دوستان بودن، ولی خب به این فکر می‌کنم که به این واسطه برای مادرم که هیچ‌وقت تو عمرش کار نکرده یه مسیر درآمد درست کردم.»

«من اولین فکری که به ذهنم رسید این بود که توی این شرایط که همه دارن بیشتر از فضای مجازی استفاده می‌کنند بهتره که یک کسب و کار رو خودم راه بندازم. یه سری دوره آنلاین برداشتم که بتونم پیجم رو بالا بکشم خیلی ویو بگیرم، حتی به یوتیوب هم فکر کردم، ولی وقتی که دیدم نمی‌تونم تو ایران از طریق یوتیوب درآمد داشته باشم، تمرکزمو گذاشتن روی اینستاگرام، شاید هنوزم به اون چیزی که می‌خواستم نرسیدم، ولی همین‌که حالا اگر هر از گاهی یه تبلیغ می‌گیرم برای من کافیه.»

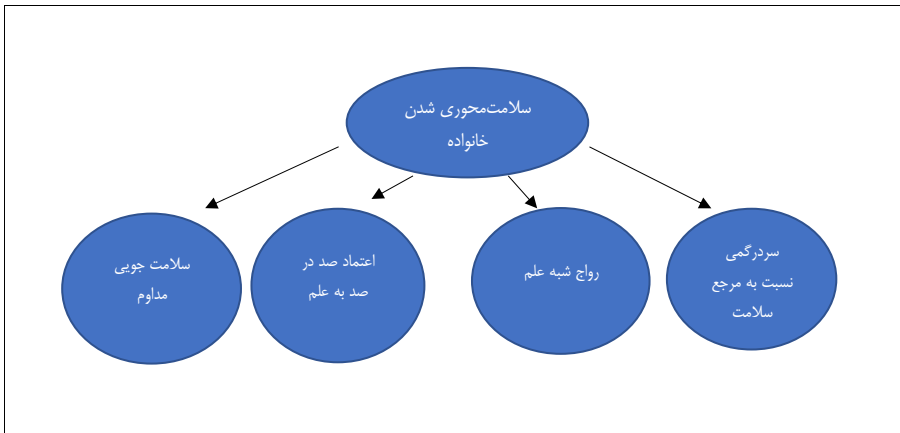
«بابای من مثل کسانی نبود که بگیرم کارش را از دست داد، ما هنوز درآمد خودمون داشتیم، مشکلی نبود از این جهت، ولی خُب آدم احساس مسئولیت می‌کنه نسبت به خانواده. یه روز رفتم تو اینترنت سرچ کردم نحوه کسب و کار مجازی شروع کردم به تحقیق کردن تا این‌که با کار سئو آشنا شدم بعد کم‌کم شروع کردم کار کردن یه سری آموزش آنلاین دیدم بعد که آموزش آنلاین دیدم شروع کردم برای استارت‌آپ‌های مختلف رزومه دادن و درخواست کار فرستادن اولاش درآمدی نداشت یا حتی چند نفر پول منو خوردن، ولی الان بعد از این مدت، تنها چیزی که دارم هم تجربه کاریه همین‌که می‌تونم کنار دانشگاه این شغل رو هم داشته باشم و کل سرمایه‌اش یه لپ‌تاپه. شاید در آینده این کار و انجام ندم، ولی حداقل یه درآمد مقطعی باهاش دارم که قد این‌که دستمو جلوی کسی دراز نکنم کافیه.»

از سوی دیگر، نقش زنان درخصوص این کارکرد بسیار پررنگ‌تر از پیش بوده و به‌طورکلی بار اقتصاد خانواده بر دوش تک‌تک اعضا سنگینی می‌کند.

«به‌عنوان یه زن حس می‌کنم که هیچ‌وقت به اندازه کافی از من قدردانی نشده؛ مثلاً خلیا می‌بینند که شوهر من کارش رو توی دوران کرونا از دست داد، ولی خُب کسی به این نگاه نمی‌کنه که اگه الان من دارم با یه حقوق محدودی حالا کم و بیش زندگی رو می‌گردونم قبل

از کرونا هم داشتم این کارو می‌کردم، ولی به چشم هیچ‌کس نیومد، یعنی همیشه با این‌که من خودم درآمد داشتم، این درآمد من از نظر دیگران بی‌اهمیت شمرده می‌شد؛ حتی پدر من همیشه به هم می‌گفت دیگه ازدواج کردی برای چی می‌ری کار می‌کنی کار کردن دیگه به درد تو نمی‌خوره، ولی واقعاً آگه کار نمی‌کردم هیچ جوری نمی‌تونستیم زندگی‌مون رو جمع کنیم، آینده بچه‌هامون واقعاً به خطر می‌افتاد، به خاطر آینده بچه‌هامون باید کار می‌کردم».

### - مضمون سوم: سلامت محور شدن خانواده



ذیل این مضمون می‌توان به زیرمضمون‌هایی چون سردرگمی نسبت به مرجع نهادی سلامت، تجویزهای نبات‌داغی و رواج شبه علم، اعتماد صددرصد به علم و سلامت جویی مداوم اشاره کرد.

فراگیری پاندمی کرونا با یکی از مهم‌ترین چرخش‌ها از نهادی که کارکرد سلامت جامعه را بر عهده داشت، به سمت خانواده همراه بود. به این صورت که بیمارستان و فضای درمان به دلیل احتمال بالای ابتلا به ویروس کرونا خود به محلی برای از بین رفتن سلامت افراد تبدیل شد.

«اوایل کرونا من حتی می‌ترسیدم بچه‌ای که مریض شده‌رو ببرمش دکتر، یعنی با خودم می‌گفتم که آگه یه مدل کرونارو ببرم باده مدل سوپه و مدل جدید کرونا برمی‌گردونم. با این‌که می‌دونستم شاید دارم کار خطرناکی می‌کنم، اما ترجیح‌م این بود که تا جایی که ممکنه بچه‌رو



توی خونه نگه دارم تو سن کم هم خوب بالآخره مرگ و میر بچه‌ها کمتر بود. بیشتر می‌ترسیدم که برای خودم اتفاقی بیفته و خودم نباشم که ازش مراقبت کنم، اما واقعاً ترجیح‌م این بود که به هیچ عنوان نرَم بیمارستان و یا مثلاً آگه می‌شه مشاوره آنلاین بگیرم یا از اطرافیان بودن کسایی که پزشک بودن یا تو بیمارستان کار می‌کردن و درمان بودن از اونا پیرسم.»

از سوی دیگر از همان روزهای اول به دلیل فقدان زیرساخت‌های مناسب برای حفظ سلامت شهروندان، خانواده‌ها خود طلایه‌دار حفظ سلامتی اعضای خویش گشتند. در همین دوران از رواج خرافه گرفته تا اخبار زرد اینستاگرامی و اعتماد صددرصدی به فضای مجازی موجب شد که خانواده‌ها چالش‌های بسیاری را پیرامون تأمین سلامت اعضا پیش رو داشته باشند.

«خیلی اوضاع بدی بود، یعنی هیچ‌جوری نمی‌شد آدم به این نتیجه برسه که در اون لحظه باید چیکار کنه؛ اول می‌گفتند که ماسک لازم نیست، دستکش دستتون کنید؛ بعد یه مدت می‌گفتند که نه دستکش لازم نیست از طریق بزاق انتقال پیدا نمی‌کنه، ماسک بزنید و فکر کن تو این شرایط مونده بودیم که اصلاً چیکار باید بکنیم، کدوم راه درسته(?)؛ چه‌طوری زندگی‌مونو از این اتفاقات نجات بدیم!».

یکی از مهم‌ترین تم‌های مورد اشاره قرار گرفته، برای انتقال مرجعیت سلامت از نهاد بیمارستان به خانواده به این امر بازمی‌گردد که به دلیل گفتمان‌های متناقض موجود در خصوص: چیستی بیماری کرونا، نحوه انتقال، نحوه مقابله، نحوه جلوگیری و نحوه درمان آن باعث شد که افراد نتوانند کاملاً به نهادهای خارج از نهاد خانواده اعتماد کرده و ناچار به امتحان روش‌های مختلف برای تأمین سلامت اعضای خود باشند؛ از سوی دیگر، در این بین به دلیل اعتماد به راه‌های سنتی هزاران ساله، خانواده به مرجعی برای اعتماد به تجویزهای مرتبط با سلامتی تبدیل شد که سینه‌به‌سینه انتقال یافته بود. تجویزهای دم‌نوشی طب سنتی، طب جایگزین، طب کل‌نگر و به عبارتی شبه علم درمیان خانواده‌ها فراگیر گشتند.

«یادتونه که همون اوایل این اتفاق افتاد؛ مثلاً در مورد ادرار شتر رو نمی‌دونم از این دعوای سنتی و این واقعاً همش فکر می‌کنم که اون موقع چه‌طوری شرایطو تحمل می‌کردیم، مخصوصاً من طرف خانواده شوهرم خیلی می‌گفتند دکتر نرید یا واکسن ابزار جاسوسیه، این واکسن مخصوص ایرانی‌ها ساخته شده و اینا.»

«من و اکسن نازم، شوهرم نازد، بچه‌هام نازدن، هیچ‌کدوم حتی سرما نخوردیم که بگم که ما کرونا گرفتیم، فکر کردیم سرماخوردگی بود. هیچ اعتقادی هم نداشتیم از اولم تصمیم من بود که واکسن نزنم و خیلی هم خوشحالم هیچ اتفاقی برامون نیفتاد، حس می‌کنم بیشتر یه هیستری جمعی بود؛ یعنی اون ترس از بیماری و تلقین جمعی بود.»  
«در این میان برخی از خانواده‌ها با اعتماد صددرصد از هرگونه شبه علم دوری کرده و به دنبال راه‌هایی بودند که بتوانند سلامت خود را از طریق راه‌های علمی به دست آورند و یا حفظ کنند. حتی در این مورد نیز با اعلام مخالفت‌های مختلف از سوی گروه‌های علمی مانند جامعه پزشکیان با مواردی هم چون واکسن موجب شد که افراد به شدت نسبت به اتخاذ استراتژی سلامت محور خود دچار تردید شوند.»

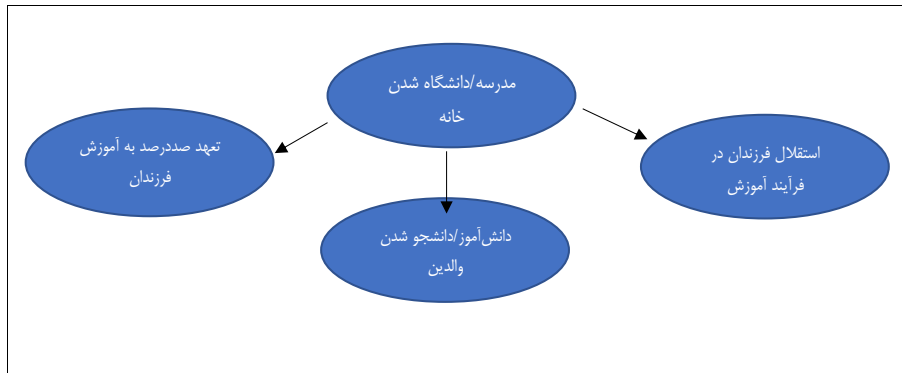
«از روز اول با خودم تصمیم گرفتم که به جای این‌که بشینم به حرف این خانواده و اون خانواده گوش بدم، سرچ کنم، تحقیق کنم؛ با طبق مطالب علمی، کار را انجام بدم. به انگلیسی سرچ می‌کردم ببینم مثلاً چقدر طول می‌کشد بیماری خوب بشه چه قدر طول می‌کشد انتقال پیدا کنه، چه طوری انتقال پیدا می‌کنه، چه طوری غذای آماده بخرم، همه رو تحقیق می‌کردم، هر چند این وسط خیلیا بودن که می‌گفتند ما توصیه‌هایی می‌کردند که با توجه به این توصیه‌ها اگه قرار بود ما هم اونارو انجام بدیم، حتماً تا حالا مرده بودیم! چون خودشون مداوم مریض بودن، ولی می‌گفتند ما می‌گفتند که این کارو نکنید.»

ذیل مضمون سلامت جویی مداوم می‌توان به این نکته اشاره کرد که افراد برای تأمین کارکرد سلامتی در خانواده، یکی به نعل زده و یکی به میخ؛ یعنی از یک سو باور خود را به تجویزهای سنتی هم چون تجویزهای معمول برای درمان آنفولانزا و سرماخوردگی حفظ کرده و از سوی دیگر از تجویزهای علمی معتبر هم چون دریافت واکسن نیز به شدت استقبال می‌کردند.

«بابا این دکترها که هر روز یه حرف می‌زدن؛ یه روز گفتند که نمی‌دونم این ویروس از طریق آب دهان انتقال پیدا می‌کنه، یه روز گفتن تو سرما یخ می‌زنه، زمستون بشه خوب می‌شه، یه روز گفتن تابستون بشه خوب می‌شه، انقدر حرف‌های مختلف زدن که آدم ندونه به چی اعتماد بکنه.»

«خسته شدم از بس مریض داری کردم! هی یکی خوب می‌شد، اون یکی مریض می‌شد، من کل این چند مدت کرونا رو فقط داشتم پرستاری می‌کردم؛ یعنی موقعی که از کادر درمان تشکر می‌شد باید به مدال به من اهدا می‌کردند».

### - مضمون چهارم: مدرسه/دانشگاه شدن خانه



یکی از مهم‌ترین نیازهای ما در جهان معاصر به کارکرد نهاد آموزش و پرورش و انتقال آن به خانواده پس از شیوع کرونا بازمی‌گردد. بسیاری از والدین، به خصوص مادران اشاره کردند که به دلیل آموزش از راه دور، فرزندان بیشترین سختی را در میان اعضای خانواده کشیده و بار مسئولیت‌های آن‌ها چندین برابر شده است. از یک سو کارکردن با نرم‌افزارهای آموزشی هم‌چون شاد، واتس‌آپ و مانند آن گرفته و از سوی دیگر اجبار فرزندان به درس خواندن و تطبیق خود با شرایط آموزشی متفاوت از آن‌چه که خود تجربه کرده بودند، بیشترین فشار را به مادران وارد کرده است. آن‌ها ابراز کردند که برای ایفای نقش معلمی برای فرزندان خود از تمامی جنبه‌های دیگر زندگی بازمانده‌اند. از سوی دیگر، این امر موجب شد که خانواده نسبت به اهمیت جدایی نهاد آموزش و استقلال آن و مرارت‌ها و سختی‌های کار معلمان آگاه شده و قادران مدارس باشند. ذیل این مضمون، مضامینی هم‌چون رهاکردن فرزندان به مسئولیت خودشان، دانش‌آموز-دانشجو شدن مجدد والدین و قبول مسئولیت صد درصد آموزش فرزندان شناسایی شده است. به این صورت که ذیل مضمون رهاکردن فرزندان به مسئولیت خودشان ابراز شد که به عنوان مثال، والدین پس از مدتی خسته شده و از فرزندان خواستند که خود را با فضای جدید تحصیل تطبیق دهند.

«من هم‌زمان با کرونا بچه دومم رو به دنیا آوردم. واقعاً برام سخت بود که با مریضی نوزاد که تو شرایط سخت به دنیا آمده بود، کسی نبود که از من مراقبت کنه حتی مادرم کرونا گرفته بود، خیلی سخت بود که به درس پسرم برسم؛ برای همین، همون اول بهش گفتم که علیرضا جان از این به بعد مسئولیت درست با خودته. من همیشه بهت اعتماد داشتم، الانم اعتماد می‌کنم که خودت هم‌زمان با چیزی که مدرسه ازت می‌خواد... معلم ازت می‌خواد پیش بری... من همه امکانات فراهم کردم، ولی واقعاً شرایطم طوری نبود که بتونم همیشه پای درس بچه باشم؛ هرچند معلم واقعاً ما رو مجبور می‌کرد که دخالت کنیم...»

«یه جای مجبور بودم که خودم باهاش درسا رو کار کنم اما تایی که تونستم به هوش و توانمندی خودش اعتماد کردم...»

«من که قید درس بچه‌ها را زدم! این کرونا گند زد به پایه بچه اولی. بچه‌ای که تا حالا مدرسه رو ندیده، زور نشنیده، نمی‌دونه دیسیپلین یعنی چی! از مادر هم حساب نمی‌بره؛ واقعاً چه طور می‌شه برای سال‌های آینده آماده کرد. وسط درس می‌رفت دوچرخه سواری کنه یه دقیقه تو بازی می‌کرد، بعد میومد پای درس خوندن؛ واقعاً از جایی قیدشو زدم! دیدم دیگه دارم دیوونه می‌شم! اعصابم نمی‌کشه بعضی روزا خواهرم می‌اومد با بچه‌ها درس کار می‌کرد، اون روزا باز بهتر بود، ولی واقعاً سر یه صفحه مشق بیهو یه شبانه روز طول می‌کشید بنویسه».

«این کرونا آینده مملکت رو نابود کرد، این بچه‌ها هم این جور بی‌سواد بالا آمدن هر چه قدر هم بگین که پدر مادر کمک می‌کند، اما واقعاً سیستم آموزشی عوض شده، حتی همون جمع و تفریق عادی که ما انجام می‌دادیم، آوردن پلکانی کردند، من خودم نمی‌فهمم چیه وای به حال بچه. چه طوری این بچه می‌خواد در آینده دکتر و مهندس بشه...»

«من و خواهرم که دانشگاه می‌رییم مشکلی نداشتیم، ولی مامانم سر خواهر کوچیک‌ترم که دبیرستانی‌ه اذیت شد، پدر ما رو درآورد تا یه خط درس بخونه. انقدر واقعاً درس خوندن این برای ما دردسر شد که مجازی شدن کلاس‌های خودمون برامون سختی نداشت، برای امتحانات حالا یه کاری می‌کردم، تقلب می‌کردیم، واقعیت اینه که دو

سال از دانشگاه من گذاشت و من هیچی نفهمیدم... نه چیزی یاد گرفتم... نه تونستم ارتباطی بگیرم... نه اصلاً استادانو شناختم... حس می‌کنم این فرصت از ما گرفته شد، باعث شد که قدر همین کارهای ساده مثل دانشگاه رفتن و شرکت توی کلاس بدونیم.»

### - مضمون پنجم: تغییر جایگاه رهبری در خانواده

یکی از مهم‌ترین موارد در خصوص کارکرد نهاد خانواده پس از پاندمی کرونا به تغییر جایگاه رهبر خانواده از پدر به مادر بازمی‌گردد. همراه شدن وظیفه مادری با وظیفه آموزش فرزندان و تأمین سلامت آن‌ها و از سوی دیگر، ناتوانی پدر در تأمین نیازهای اقتصادی خانواده منجر شد که خانواده ایرانی بازاندیشی جدی را نسبت به نقش زنان داشته باشد؛ به نحوی که در تحلیل یافته‌ها مشاهده شد که اغلب مصاحبه‌شوندگان اذعان داشتند که تمامی بار مسئولیت خانواده در دوران کرونا به مادر خانواده محول شده و نقش‌های وی از همیشه پررنگ‌تر بوده است؛ به نحوی که فرزندان در جایگاه قاضی حاضر شده و حتی به‌کرات با پدر خانواده درگیر شده‌اند. از سوی دیگر، خود مردان نیز با مشاهده سنگینی بار مسئولیت فرزندان، به‌ویژه در رابطه با تحصیل آن‌ها نیز نسبت به اهمیت نقش مادر در خانواده تأکید کردند؛ به نحوی که می‌توان گفت کارکرد برقراری تعادل، حمایت، امنیت و سلامت فرزندان تا حد زیادی به مادر خانواده واگذار شده است.

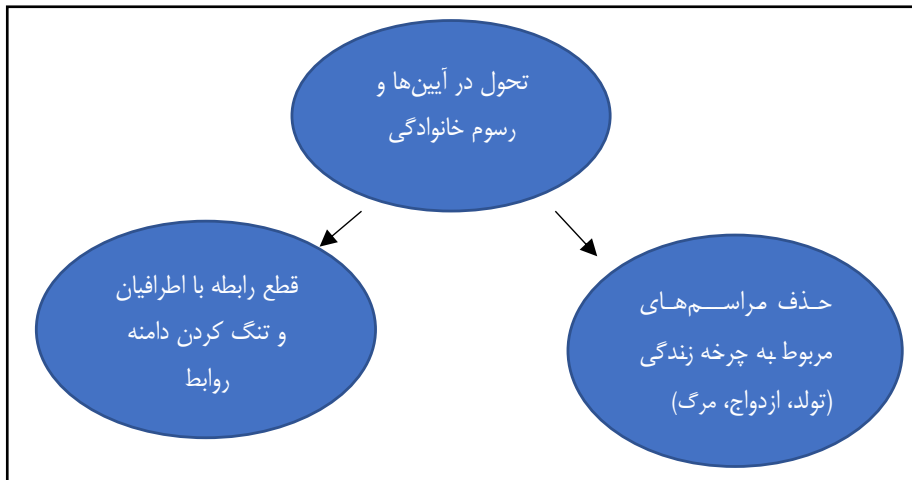
«طی این مدت با گوشت و خونم فهمیدم که مادر بچه‌ها چه قدر توی خونه زحمت می‌کشه، در حالت عادی هیچ‌وقت نمی‌فهمیدم که همین کارهای روزمره که شب میام خونه شام حاضر همه چی حاضره چه قدر کارهای سختی هستند، الان دارم به این فکر می‌کنم که اگر واقعاً همسر من انقدر دلسوز و فداکار نبود شاید هم همون اول اگه نگم از کرونا حتماً از گشنگی می‌مردیم... یعنی یادمه اون دفعه که خانم مریض شد همه ما پیر شدیم، این قدر من حرص خوردم و استرس داشتم که ۷ کیلو وزن کم کردم، چون همین کارهای روزمره رو که می‌کردم از خستگی شب می‌افتادم زمین نمی‌تونستم بلند شم.»

«مامانم طفلی از همه بیشتر خسته شد، هم از اون طرف غیر از خود ما بقیه مثل بابابزرگم اینا یا داییم اینا مریض می‌شدند باید برای اونا هم غذا می‌فرستاد و هم باید حواسش به بقیه بود، هم حواسش به خود ما بود، هم حواسش باید به باقی مسائل خانواده بود؛ حس

می‌کنم که تازه فهمیدم که چه قدر مامان داره زحمت می‌کشه تو این شرایط».

«حس می‌کنم هیچ‌کس نمی‌تونست این کارایی که من کردم انجام بده. فکر می‌کنم بیشتر بار این زندگی واقعاً افتاد روی دوش من مخصوصاً سر درس بچه‌ها. اگر... یک ذره کمکم می‌کرد باز مثلاً دلم به یه چیزی خوش بود، ولی انقدر من اذیت شدم تو این دوران کرونا هم از یه طرف بی‌کاری هم بی‌پولی، ولی با این حال مدیریت کردن این شرایط خیلی سخت بود، خدایی نمی‌تونستم به بابای بچه‌هام هم فشار بیارم، نمی‌تونم اذیتش کنم حالا بالأخره اونم زحمت خودشون می‌کشید، اما حس می‌کنم انقدر که من حرص خوردم هیچ‌کس نخورد».

### - مضمون ششم: تحول در آیین‌ها و رسوم خانوادگی



یکی از پرتکرارترین مضامین در مصاحبه‌ها، به تحول در برگزاری آیین‌ها و مراسم‌ها، از بین رفتن هاله تقدس امور مربوط به خانواده، تغییر در روش زندگی و الگوهای قالب فAMILI و خانوادگی بازمی‌گردد. در تحلیل یافته‌ها مشاهده می‌شود که قطع رفت‌وآمد فAMILI، تغییر شکل و یا کنارگذاشتن برخی از مراسم، مانند مراسم مربوط به ازدواج و یا ختم، کاهش رفت‌وآمدها و اهمیت صراحت نسبت به تفاوت‌ها باعث شد که بازنگری بسیار عمیقی در خصوص آیین‌ها و مراسم خانوادگی انجام شود.

«بهترین تغییراتی که از نظر من توی این دوران اتفاق افتاد و من و همسر هم تصمیم گرفتیم که بدون مراسم ازدواج، بریز و پاش و توجه به حرف‌های بقیه بریم سر خونه‌زندگی خودمون، حس می‌کنم کرونا باعث شد که دیگه اون توقعات بی‌جای فامیل برای این که حتماً رفت و آمد باشه یا عروسی هم دیگه برن، مراسم هم دیگه برن، حذف شه. این یه اتفاق بزرگ بود که به نظر من باید به فالنیک بگیریم و ادامه بدیم.»

«فامیل ما اگه یکی فوت می‌کرد هر هفته باید می‌رفتم خونه طرف. هر هفته می‌رفتم برای قرآن خوندن تا نمیدونم چهلم خونه طرف می‌موندن، اما بعد از کرونا خصوصاً کسانی که بر اثر کرونا از دست رفتن این مراسم‌هایی که انقدر طرف اذیت می‌شد که بعد از مرگ عزیزش باید ورشکست هم می‌شد، به خاطر این رفت و آمدها، جمع شد. شاید یه بدی‌هایی هم داشت، ولی بیشتر به نظرم بهتر شد. این طوری یه سری فشارهایی که به خانواده وارد می‌شد از خانواده برداشته شد.»

«به نظر من جنبه مثبت کرونا قطع رابطه با فامیل بود، مخصوصاً عمه‌های گرامی... هر جور حساب می‌کنم هر هفته من درس داشتم یا کاری داشتم میومدن خونه ما می‌موندن... مگه می‌رفتن...! بعضی وقتام آخر شب اصلاً نمی‌رفتن و شب می‌موندن. هیچ وقت نفهمیدم که آخر هفته یعنی چی...! تفریح یعنی چی...! درسته تو کرونا تو خونه بودیم، ولی حداقل این همه رفت و آمد کم شد، خصوصاً برای آدم درونگرای مثل من که از شلوغی خوشش نمیاد! این قطع شدن رفت و آمد و به نظرم خیلی خوب بود...»

«ما که خوشحالیم، حداقل این دید و بازدید مسخره عید تموم شد. من حتی تلفنم به زور می‌زنم به این فک و فامیل... اصلاً ما هر سال باید بریم خونه خاله و دایی مامان و همسایه و این همه فامیل دور.»

«اون سال که ما نتونستیم شب یلدا بگیریم، واقعاً دق کردم! چون یه ساله همش منتظریم که این شب یلدا بیاد دور هم جمع بشیم که دیگه فرصتی نداریم که دور هم دیگه جمع بشیم،

حالا همین شب یلدا و عید نوروز هم از ما بگیرن نتونیم یه مسافرت بریم، خیلی بد بود!»

«از این طرف خیلی ناراحت‌کننده است، چون مثلاً مراسم مذهبی دور هم جمع می‌شدیم می‌رفتیم مسجدی، حسینیه، جایی یا مثلاً آگه عیدی بود جشن می‌گرفتیم کرونا باعث شد که این مراسمات جمع‌بشه، درسته بالأخره برمی‌گرده و با قدرت دوباره پیگیری می‌شه ولی خیلی ناراحت‌کننده بود که این مراسم‌ها اون موقع کنسل شد.»

### - مضمون هفتم: خانواده مرجع فراغت و لذت

یکی دیگر از مضامینی که در این مصاحبه‌ها استخراج شد به مرجعیت خانواده برای تأمین اوقات فراغت و لذت اعضای خانواده هم‌زمان با فراگیری پاندمی کرونا بازمی‌گردد. اگر زن و مرد پیش از کرونا تفریحاتی را به همراه دوستان و آشنایان بیرون از خانواده داشتند و یا فرزندان با گروه همسالان خود ساعاتی را در مدرسه و دیگر مراکز و سازمان‌ها هم‌چون حضور در باشگاه‌های ورزشی، کتابخانه، سینما و مانند آن داشتند. این فضای فراغتی به درون خانه و عموماً به فضای مجازی منتقل شد. به خصوص در روزهای اول، تفریحات دوستانه و فامیلی برچیده شده و نهایتاً در دایره خانواده پیگیری شد. گذران اوقات فراغت در محل‌هایی مانند: سینما، رستوران، تئاتر و مانند آن محدود شده و به فضاهای باز هم‌چون پارک‌ها، بیرون از شهر البته در صورت بسته نبودن مسیرهای خروج از شهر منتهی شد.

«اوایل کرونا داشتیم سکنه می‌کردم که دوستانم نمی‌دیدم...! واقعاً افسرده شده بودم... هر روز با هم فیس چت داشتیم هر روز با هم تصویری تماس می‌گرفتم... صحبت می‌کردیم، ولی واقعاً داشتیم دیوونه می‌شدم تا این که کم‌کم شروع کنیم خونه همدیگه رفتن، یعنی انقدر این دور بودن از دوستان منو اذیت کرد که شاید بتونم بگم یکی از سخت‌ترین دوران‌ها برای من بود.»

«من قبل از کرونا با همکارا شاید مأموریتی می‌رفتم یا با هم باغ می‌رفتیم، اما خب دیگه بعد از کرونا اون بساط‌ها کامل جمع شد.»

«من خیلی تفریح زیادی قبل از کرونا خارج از چارچوب خانواده نداشتم، فقط آگه یه دورهمی‌های زنانه داشتیم که با دوستان



دوران مدرسه دور هم جمع می‌شدیم، بعد از کرونا همین هم جمع شد، البته یادمه که یه سال بعد از این ماجرا دوباره جمع شدیم دور هم دیگه، ولی اصلاً مثل قبل نبود هر دفعه یا یکی مریض بود، یکی مشکوک بود، یکی شوهرش، یکی به بچه‌هاش مشکوک به ویروس بود... رفت و آمدها و دورهمی خیلی کم شد، خیلی محدود شد، ولی در عوض دیگه صبح تا شب تو گروه داشتیم با هم دیگه چت می‌کردیم».

«دورهمی‌های خانوادگی ما هنوز سرجاش بود، خصوصاً با پدر مادر همسرم یا پدر مادر خودم، رفت آمد سر جاشون بود. برادرام میومدن ولی خُب بالآخره هر از گاهی هم یکی مریض بود، هیچ وقت نشد که همگی دور هم جمع باشیم، ولی خوب اونقدری که دیگه خودم و خانمم سعی کردیم یه تفریح به‌پا کنیم. بیشتر فیلم و سریال می‌دیدم یا آشپزی می‌کردیم با هم».

«من عاشق بیرون رفتن و تفریح کردنم یادمه سه ماه از کرونا گذشته بود، داشتم دیوونه می‌شدم! به شوهرم گفتم که اگه نمی‌ذارن از شهر خارج بشیم، بیا بریم همین پارک شهر، همین وسط تهران وسایل پیکنیک ببریم حداقل بشینیم تو پارک غذایی بخوریم؛ همش فکر می‌کنم الان چه طوری اون دورانو تحمل می‌کردم».

## ۶. نتیجه‌گیری

همه‌گیری ویروس کرونا با افزایش تنش، استرس و ترس فراگیر در خانواده‌ها همراه بود و این نهاد را به فضایی برای اشتراک‌گذاری احساسات و چالش‌های ارتباطی تبدیل کرد. از سوی دیگر، گسترده‌شدن استفاده از پلتفرم‌های آنلاین در زندگی روزمره باعث شد که اعضای خانواده‌ها برای سازگاری با محدودیت‌ها و مواجهه با چالش‌های تحمیل‌شده به‌طور مداوم در حال مذاکره و چالش باشند. فشار مضاعف بر نهاد خانواده، روابط میان اعضا را به‌شکلی عمیق متحول کرد؛ به‌نحوی که افزایش توجه به اهمیت درک متقابل و توسعه استراتژی‌های جدید در روابط میان اعضا چالش‌هایی را در ساختار قدرت در خانواده‌ها نیز ایجاد کرد؛ با این حال، مشاهده انعطاف بسیار بالای این نهاد در یک زمان بحرانی، بر این واقعیت صحه گذاشت که با وجود این که نهاد خانواده متحمل

آسیب‌های زیادی شده است، اما هم‌چنان مهم‌ترین نهاد اجتماعی محسوب می‌شود.

به‌طورکلی فراگیری پاندمی کرونا با احساس سردرگمی گسترده‌ای که با خود نسبت به آینده به‌همراه داشت و همراهی آن با استرس و نگرانی و رواج ضداطلاعات، خانواده را به محلی برای اشتراک احساسات، غم، خوشحالی، استرس، کرختی و دشواری در تعامل تبدیل ساخت. از یک‌سو با ازبین‌رفتن مرزهای مختلف زندگی اجتماعی و استحاله همه این نهادها در نهاد خانواده زمینه برای بازاندیشی عظیمی در کارکردهای این نهاد فراهم شده است. در این میان، فضای مجازی با فراهم‌ساختن امکان بهره‌گیری از آموزش‌های آنلاین، کسب اطلاعات، پیروی از ترندها و ادامه کسب‌وکارها در این پلتفرم‌ها نقش بسیاری در تغییر عادت‌های گذشته خانواده ایرانی داشته است. این فرآیند اعضای خانواده ایرانی را مجبور به مذاکره مداوم برای اتخاذ رویکردی مناسب کرده است. از یک‌سو، فراگیری کرونا منجر به از بین رفتن آزادی‌های فردی شده و به‌خصوص این امر برای فرزندان که به‌دلیل قرنطینه زیر دیدگان سراسربین خانواده قرار گرفتند، همراه با احساسات تلخ و تلقین تصور محدودیت و تنگنا شده است. از سوی دیگر، ماندن در خانه طی روزهای طولانی و سپری کردن اوقات در کنار هم افراد را مجبور به شناخت از یک‌دیگر ساخته و فرصت جدیدی را برای اتخاذ راهبردهای مدیریت رابطه فراهم نموده است؛ اگرچه در یافته‌ها، اشاره مستقیمی به تجربه خشونت نبود؛ اما به‌کرات کلیدواژه‌هایی درباره احساس منفی جمعی افراد در محیط خانواده، تنگنا و تحت فشار قرارگرفتن، احساس جدافتادن و نگرانی بابت ازدست‌دادن روابط، تکرار شده است. هم‌چنین تعطیلی کسب‌وکارها، ترس از فقر و خانه‌محور شدن آموزش فرزندان، شرایط دشواری را برای اعضای خانواده به‌وجود آورد و باعث شد خانه‌ای که زمانی محل فراغت، لذت و آسایش بود به منطقه‌ای میانی برای تأمین نیازهای افراد تبدیل شود که پیش از این به نهادهای جایگزین واگذار می‌شد.

بررسی مضامین شناسایی‌شده در پژوهش، نشان می‌دهد که برملاشدن تفاوت‌ها در سطح زندگی روزمره، تغییر در روابط قدرت میان اعضای خانواده، اختلافات فکری، تحول در برگزاری مراسم و آئین‌ها نیز به‌شدت کارکردهای خانواده را متحول ساخته است. در این میان، خانواده‌هایی که نسبت به شرایط خود آگاهی داشته و برای حل مشکلات تلاش می‌کردند کمترین تعارض را تجربه کرده و بیشترین بازاندیشی را در جهت پیشبرد امور خانه و اعضا داشته‌اند. در ادامه، جدول مضامین استخراج شده در پژوهش ارائه شده است.

جدول ۴: مضامین اصلی و فرعی پژوهش (نگارندگان، ۱۴۰۰).  
Tab. 4: Main and Sub-Themes of the Research (Authors, 2020).

مضامین محوری	مضامین فرعی	مصادیق
کارکرد عاطفی خانواده و دوگانه حمایت - سرکوب	۱. تقویت کارکرد عاطفی خانواده ۲. تزلزل در کارکرد عاطفی خانواده	۱. برقراری تعادل با آزمون و خطا، بازنگری در روابط، تلاش برای به‌روزشدن، تلاش برای جانمندان از فرزندان، راهبردهای حل مسأله به جای فرار و سرکوب و انکار، نزدیکی ناشی از درد مشترک ۲. احساس تنگنا و دلنتگی برای شرایط قدیم، غم دوری از دوستان، عدم تعامل، ناتوانی در گفت‌وگو، اشتراک در مشکلات در عین عدم اشتراک در پاداش
بازاندیشی در کارکرد اقتصادی خانواده	۱. ورود سریع فرزندان به بازار کار ۲. تغییر جایگاه مرد از قدرت اقتصادی خانواده ۳. تحول صوری کسب و کار	۱. ورود به فضای کار مجازی و دورکاری، اولویت کار به تحصیل، احساس مسئولیت نسبت به والدین ۲. احساس نیاز به کار همه اعضا، دخالت اقتصادی همسر، ناتوانی پدر از تأمین خانواده ۳. بازنگری در نحوه کسب‌وکار، تغییر شکل کار از اداره/دفتر/منازه/ارگان/سازمان به خانه
سلامت‌محور شدن خانواده	۱. سردرگمی نسبت به مرجع سلامت ۲. رواج شبه علم ۳. اعتماد صددرصد به علم ۴. سلامت‌جویی مداوم	۱. شیوع اخبار زرد و ضد خبرها تأثیرگذاری آن بر تصمیمات سلامت‌محور خانواده، اهمیت سواد رسانه‌ای، نگرانی بابت اعتماد به علم، هم مسیر شدن با جمع ۲. تجویزهای نبات‌داغی، اعتماد به شبه علم، طب کل‌نگر، طب چینی و طب جایگزین تا توصیه‌های علمی، دارودرمانی‌های خودسرانه ۳. تلاش برای دستیابی به واکسن و داروهای مورد نیاز به هر قیمتی، اعتماد صددرصدی به علم، تحقیق سیستماتیک ۴. تغییر نظر مداوم و شیفت نسبت به درمان‌های سنتی و درمان‌های مدرن
مدرسه/دانشگاه شدن خانه	۱. استقلال فرزندان در فرایند آموزش ۲. دانشجو/دانش آموز شدن مجدد والدین ۳. تعهد صددرصد به آموزش فرزندان	۱. درخواست از فرزند برای پیگیری امور درسی خود، ناامیدی والدین از آموزش فرزندان، خستگی والدین از برآورده کردن نیاز فرزندان به آموزش ۲. اجبار والدین به آموزش دیدن از طریق اینترنت/معلم خصوصی و اینستاگرام، جلو زدن از معلم و اتخاذ رویه آموزشی مستقل ۳. همکاری مداوم با نهاد آموزش، نگرانی والدین نسبت به آینده تحصیلی فرزندان
تغییر جایگاه رهبر خانواده	بازاندیشی در نقش مادر	اذعان به نقش قدرتمند مادر در مدیریت خانوار و برآورده کردن همه نیازهای کارکردی نهاد خانواده
تحول در آیین‌ها و رسوم خانوادگی	۱. حذف مراسم‌های مربوط به چرخه زندگی ۲. قطع رابطه با اطرافیان و تنگ کردن دامنه روابط	۱. حذف مراسم‌های مربوط به تولد، ازدواج، مرگ ۲. کاهش رفت‌وآمد با اطرافیان و تنگ کردن دامنه روابط به فامیل درجه ۱، مجازی کردن روابط
خانواده مرجع فراغت و لذت	خانگی شدن تفریح	تلاش برای ساختن تفریحات جدید، اولویت یافتن تفریحات خانگی مانند دیدن فیلم در خانه به‌جای سینما، محدود کردن تفریح به اعضای خانواده

## سپاسگزاری

از داوران محترم و ناشناس نشریه که با دقت و موشکافی علمی، وقت ارزشمند خود را صرف داوری نمودند، صمیمانه سپاسگزاری می‌کنیم؛ نظرات سازنده و راهنمایی‌های ارزشمند ایشان، به ارتقای کیفیت علمی این پژوهش کمک شایانی کرده است. قدردان زحمات و تعهد علمی این عزیزان هستیم و از همراهی و پشتیبانی نشریه در این مسیر، سپاسگزاریم.

## مشارکت درصدی نویسندگان

مشارکت نویسنده اول ۴٪، نویسنده دوم ۳٪، نویسنده سوم ۲٪ و نویسنده چهارم ۱۰٪ بوده است.

## تعارض منافع

به موجب این توافقنامه، نویسنده مسئول مقاله از جانب سایر نویسندگان اعلام می‌کند که در رابطه با انتشار مقاله ارائه شده آن‌ها به طور کامل از چالش‌های اخلاق نشر، نظیر سرقت علمی / ادبی، سوء رفتار، جعل داده‌ها و یا ارسال و انتشار دوگانه پرهیز کرده‌اند. به علاوه، برای انتشار این اثر منافع تجاری وجود ندارد و نویسندگان در قبال ارائه اثر خود، وجهی از مؤسسه یا شخص ثالثی دریافت نکرده‌اند.

## کتابنامه

- ارحامی، آسیه، (۱۳۹۹). «درباره مقابله با شیوع ویروس کرونا (۲۸). چالش‌های خانواده ایرانی در مواجهه با کرونا». گزارش ب ۱۶۹۷۶، دفتر مطالعات آموزش و فرهنگ مجلس شورای اسلامی.
- اسکندریان، غلامرضا، (۱۳۹۹). «ارزیابی پیامدهای ویروس کرونا بر سبک زندگی (با تأکید بر الگوی مصرف فرهنگی)». ارزیابی تأثیرات اجتماعی، ویژه‌نامه پیامدهای شیوع ویروس کرونا- کووید ۱۹، ۲: ۶۵-۸۵.
- اینگلهارت، رونالد، (۱۳۸۲). تحولات فرهنگی در جوامع صنعتی. ترجمه مریم وتر، تهران: انتشارات کویر.
- آزادارمکی، تقی؛ و غیاثوند، احمد، (۱۳۸۳). جامعه‌شناسی تغییرات فرهنگی در ایران. تهران: نشر آن.
- آزادارمکی، تقی، (۱۳۹۰). جامعه‌شناسی خانواده ایران. تهران: انتشارات سمت.

- توسلی، غلامعباس، (۱۳۸۸). نظریه‌های جامعه‌شناسی. چاپ پانزدهم، تهران: انتشارات سمت.
- دانیالی، مریم؛ و اسکندری، الهام، (۱۴۰۰). «پیش‌بینی اضطراب ویروس کرونا براساس تاب‌آوری، راهبردهای تنظیم شناختی هیجان و سایبرکندریا». تازه‌های علوم شناختی، ۲۳(۴): ۶۱-۷۱. <https://icssjournal.ir/article-1-1261-fa.html>
- دهقانی، محسن؛ اسماعیلیان، نسرین؛ روشن، محمد؛ و اکبری، فاطمه، (۱۳۹۶). طلاق (ابعاد روان‌شناختی، عاطفی و قانونی). تهران: انتشارات جنگل، جاودانه.
- ذکایی، محمدسعید، (۱۳۹۹). هنر انجام پژوهش کیفی از مسأله‌یابی تا نگارش. تهران: انتشارات آگاه.
- رضایی، احمد؛ و شعبانی، مریم، (۱۳۹۳). «بررسی رویکرد تطبیقی دیدگاه‌های علامه طباطبائی و پارسونز نسبت به مدیریت خانواده». مجله معرفت، ۲۳(۲۰۲): ۱۳۴-۱۱۹.
- کرسول، جان دبلیو، (۱۳۹۳). طرح پژوهش: رویکردهای کیفی، کمی و ترکیبی. ترجمه‌ی علیرضا کیامنش و مریم دانای طوسی، تهران: جهاد دانشگاهی.
- کلانتری، عبدالحسین؛ و روشنفکر، پیام، (۱۳۹۳). طلاق در ایران. تهران: جامعه‌شناسان.
- گرنش‌هایم، الیزابت، (۱۳۸۸). خانواده در جهان امروز. ترجمه‌ی افسر افشار نادری و بیتا مدنی، نشر تهران.
- گیدنز، آنتونی، (۱۳۸۷). تجدد و تشخص - جامعه و هویت شخصی در عصر جدید. ترجمه‌ی ناصر موفقیان، تهران: نشر نو.
- گیدنز، آنتونی، (۱۳۹۲). چکیده آثار آنتونی گیدنز. ترجمه‌ی حسن چاوشیان، تهران: نشر ققنوس.
- عابدی‌جعفری، حسن؛ تسلیمی، محمدسعید؛ فقیهی، ابولحسن؛ و شیخ‌زاده، محمد، (۱۳۹۰). «تحلیل مضمون و شبکه مضامین؛ روشی ساده و کارآمد برای تبیین الگوهای موجود در داده‌های کیفی». اندیشه‌ی مدیریت راهبردی، ۵ (۲): ۱۵۱-۱۹۸. <https://doi.org/10.30497/smt.2011.163>
- لیبی، محمد مهدی، (۱۳۹۳). خانواده در قرن بیست‌ویکم از نگاه جامعه‌شناسان، ایرانی و غربی، تهران: نشر علم.
- محمدپور، احمد، (۱۳۹۲). ضد روش (منطق و طرح در روش‌شناسی کیفی). جلد اول. انتشارات جامعه‌شناسان.
- مک‌کارتی، جین؛ و اردواردز، رزالین، (۱۳۹۰). مفاهیم کلیدی در مطالعات خانواده. ترجمه‌ی محمد مهدی لیبی، تهران: نشر علم.

- Abedi Jafari, H., Taslimi, M. S., Faqih, A. & Sheikhzadeh, M., (2011). "Content Analysis and Content Network; A Simple and Efficient Method for Explaining Patterns in Qualitative Data". *Strategic Management Thought Journal*, 5 (2): 151-198. <https://doi.org/10.30497/smt.2011.163>
- Arhami, A., (2020). *Coping with the Coronavirus Epidemic (28). Challenges of Iranian Families in Dealing with Coronavirus*. Report No. 16976, Office of Educational and Cultural Studies of the Islamic Consultative Assembly.
- Azad Armaki, T. & Ghiasvand, A., (2004). *Sociology of Cultural Changes in Iran*. Tehran: Nashr-e An.
- Azad Armaki, T., (2011). *Sociology of Iranian Family*. Tehran: Samt Publications.
- Beck-Gernsheim, E., (2009). *Family in Today's World*. Translated by Afsar Afshar Naderi and Bitā Madani. Tehran: Tehran Publications.
- Braun, V. & Clarke, V., (2006). "Using thematic analysis in psychology". *Qualitative Research in Psychology*, 3(2): 77-10. <https://doi.org/10.1191/1478088706qp063oa>
- Cavanagh, S. E., (2008). "Family structure history and adolescent adjustment". *Journal of Family Issues*, 29(7), 944-980. <https://doi.org/10.1177/0192513X07311232>
- Chung, G., Lanier, P. & Wong, PYJ., (2020). "Mediating Effects of Parental Stress on Harsh Parenting and Parent-Child Relationship during Coronavirus (COVID-19) Pandemic in Singapore". *J Fam Violence*, 37(5): 801-812. <https://doi.org/10.1007/s10896-020-00200-1>
- Chung, H., Seo, H., Forbes, S. & Birkett, Y., (2020). *H. Working from home during the COVID-19 lockdown: Changing preferences and the future of work*. University of Kent and the University of Birmingham. University of Kent.
- Creswell, J. W., (2014). *Research Design: Qualitative, Quantitative, and Mixed Methods Approaches*. Translated by Alireza Keyamneš and Maryam Danaei tousi. Tehran: Jihad Daneshgahi Publications.

- Daniyali, M. & Eskandari, E., (2021). "Predicting Coronavirus Anxiety based on Resilience, Cognitive Emotion Regulation Strategies and Cybercondria". *New Insights in Cognitive Sciences*, 23(4): 61-71. <https://doi.org/10.30514/icss.23.4.61>

- Dehghani, M., Esmacilian, N., Roshan, M. & Akbari, F., (2017). *Divorce (Psychological, Emotional and Legal Dimensions)*. Tehran: Jangal Publications, Everlasting.

- Englehart, R., (2003). *Cultural Changes in Industrial Societies*. Translated by Maryam Vater, Tehran: Kooyar Publications.

- Eskandarian, Gh., (2020). "Assessment of the Consequences of the Coronavirus on Lifestyle (with an emphasis on cultural consumption pattern)". *Social Impact Assessment, Special Issue on the Consequences of the Coronavirus Epidemic-COVID 19*, 2: 65-85. <https://sid.ir/paper/524156/en>

- Giddens, A., (2008). *Modernity and Self-Identity - Society and Personal Identity in the Modern Age*. Translated by Nasser Movaghiyan. Tehran: Novin Publications.

- Giddens, A., (2013). *Abstracts of Anthony Giddens' Works*. Translated by Hassan Chavoshian. Tehran: Ghoghnos Publications.

- Horowitz, J. M., Brown, A. & Minkin, R., (2021). *A year into the pandemic, long-term financial impact weighs heavily on many Americans*. Pew Research Institute, March 5

- Kalantari, A. & Roshanfekr, P., (2014). *Divorce in Iran*. Tehran: Sociologists.

- Kelley, H., LeBaron, A.B. & Hill, E.J., (2020). "Family matters: Decade review from Journal of Family and Economic Issues". *Journal of Family and Economic Issues*, 42: 20-33. <https://doi.org/10.1007/s10834-020-09706-8>

- Labiby, M. M., (2014). *Family in Contemporary Iran and the West*. Tehran: Nashr-e Elm.

- McCarty, J. & Edwards, R., (2011). *Key Concepts in Family Studies*. translated by: Mohammad, Tehran: Nashr Elm.

- Mohammadpour, A., (2013). *Anti-Method (Logic and Design in Qualitative Methodology)*. Volume One. Sociologists Publications.
- Rezaei, A. & Shabane, M., (2014). "A Comparative Study of the Perspectives of Allameh Tabatabai and Parsons on Family Management". *Ma'arif Journal*, 23(202): 134-119. <http://www.ensani.ir/fa/content/339538/default.aspx>
- Spinelli, M., Lionetti, F., Pastore, M. & Fasolo, M., (2020). "Parents' stress and children's psychological problems in families facing the COVID-19 outbreak in Italy". *Frontiers of Psychology*, 11: 1713. <https://doi.org/10.3389/fpsyg.2020.01713>
- Tavassoli, Gh., (2009). *Sociological Theories*. 15<sup>th</sup> Edition, Tehran: Samt Publications.
- Willoughby, B. J., Hall, S. S. & Luczak, H. P., (2015). "Marital paradigms: A conceptual framework for marital attitudes, values, and beliefs". *Journal of Family Issues*, 36(2): 188-211. <https://doi.org/10.1177/0192513X13487677>
- Zokaei, M. S., (2020). *The Art of Conducting Qualitative Research from Problem Finding to Writing*. Tehran: Agah Publications





## Analyzing the Phenomenon of Parental Abuse Among Meybedi Families

Mahnaz Farahmand<sup>I</sup>, Seyyed Hojjatullah Haghghi<sup>II</sup>,  
Maryam Baharluoei<sup>III</sup>

<https://dx.doi.org/10.22084/csr.2024.28309.2232>

Received: 2023/09/16; Revised: 2024/02/17; Accepted: 2024/02/18

Type of Article: **Research**

Pp: 145-178

### Abstract

Parental abuse damages the foundation of the family in the form of a hidden and invisible injury, and considering the importance of the family institution in the occurrence of many injuries, it can bring very unfavorable social consequences for the society. This study aimed to explore and interpret parental abuse among the families of Meybod city in Yazd province. We used a constructivist qualitative approach and grounded theory method. Participants were sampled purposively with different parents in Meybod. A total of 23 interviews with parents were performed. Data collection was performed through semi-structured interviews. The interview transcripts were analyzed using grounded theory coding. After analyzing the data, 11 main categories were explored which include: committing deviation, financial damage, imposing insult and humiliation, children in conditions of indignity and disrespect towards themselves.

**Keywords:** Parental Abuse, Violence, Violation of Dignity, Insult, Maybod.

I. Associate Professor of Sociology, Faculty of Social Sciences, Yazd University, Yazd, Iran (Corresponding Author).

**Email:** farahmandm@yazd.ac.ir

II. M.A. in Sociology, Faculty of Social Sciences, Yazd University, Yazd, Iran.

III. Ph.D. in Sociology of Economics and Development, Faculty of Social Sciences, Yazd University, Yazd, Iran.

**Citations:** Farahmand, M., Haghghi, H. & Baharluoei, M., (2024). "Analyzing the Phenomenon of Parental Abuse Among Meybedi Families". *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 13(24): 145-178. <https://dx.doi.org/10.22084/csr.2024.28309.2232>

**Homepage of this Article:** [https://csr.basu.ac.ir/article\\_5640.html?lang=en](https://csr.basu.ac.ir/article_5640.html?lang=en)

## 1. Introduction

Domestic violence is a disturbing and undeniable reality in today's world. Social and cultural changes have not only reduced the amount of violence, but have also made the family face new types of violence (Ghorori et al, 2019). Another type of family violence that has been noticed in recent years and the statistics have been increasing, is the violence of children and teenagers towards their parents (Abbaspuor et al, 2017). Children's violence against their parents is a type of domestic violence that is now internationally recognized as a social problem (Holt, 2016). Daily media around the world present various reports about children who insult, beat, steal, assault and even kill their parents with various motives such as money, revenge, interfering in the choice of lifestyle, etc. (Muravyeva et al., 2021:1); In Iran, although there are no clear reports on parental abuse, the observations and news from the media show that this issue is increasing day by day at different levels of Iranian society. According to the statistics available since 2008, after the murder of the wife by the husband, the murder of the parents by the children is the most frequent (Sadeghi Fasaei and Shabani Afarani, 2016: 5). Parental abuse has different consequences for the individual and the family as well as for the society. As a result, it is necessary to conduct scientific and detailed research to discover why and how parents are abused. The consequences of increased parental abuse not only affect the health of the individual and the family, but also threaten the health of the society and bring irreparable mental and psychological damage to the family and society. Based on this, this research was conducted with the aim of discovering the experience and interpretation of parental abuse among the families of Meybod city, and the main question of the research is how do Meybod parents experience the abuse of their children? What are the reasons and grounds for children's abuse towards their parents? What is the parent's strategy in dealing with child abuse? What are the personal and social consequences of parental abuse for parents?

## 2. Materials and Methods

We used a qualitative approach and a grounded theory method. The grounded theory is a methodological approach (Strauss & Corbin, 1998, Charmaz, 2006). In which data collection, analysis, and theory proceeds reciprocal. Participants were sampled purposively in Meybod in Yazd province. A total of 23 interviews with parents were performed. Data collection were performed through semi-structured interviews. The interviews started with general

questions and then, more specific and advanced questions were asked to achieve the purpose of the research and collect the necessary information. Every interview took approximately 60–90 minutes. For data analysis, the theoretical coding (Strause & Corbin, 1998) was utilized by three coding levels including open coding, axial coding, and selective coding. During the open coding, interview texts were reviewed and encoded line by line and a concept was assigned for the meaningful phrase of the interviewee talks. In the second level of coding, axial coding, the constructed concepts were put together and were transformed into categories that were more abstract in comparison to primary concepts. At third level of coding, categories were linked together and a core category was emerged as the final category.

### 3. Discussion

As mentioned above, the interview transcripts were analyzed by theoretical coding after analyzing the data, 11 main categories were explored which include committing deviation, financial damage, imposing insult and humiliation, Ignorance, stress and anxiety, social isolation, desperation, normalization, impact of parenting, aggressive environment, submission and compromise. Finally, “violation of dignity” was emerged as a core category. According to the core category, there have been a wide variety of violence that children use them against their parents. Also, regards to findings, children have used a lot of way to make their parents upset and angry such as ignoring them or being indifferent. Children’s not helping their parents in various matters is seen as their abuse. Also, the constant and consecutive stress that parents experienced by their children’s behavior caused them a lot of suffering and sadness. One of the other factors of parental abuse is children’s aggression towards their parents, which often children who grow up in violent environments commit such behaviors. In other words, Parenting is one of the important reasons for causing parental abuse. The parenting methods adopted by the parents affect the behavior of the children in the future as well as the proper upbringing. Financial problems in the family are other influential factors in parental abuse. In some families, insufficient ability to provide for children’s expenses and numerous financial conflicts are the reason for children’s mental injuries and as a result, retaliating at an older age by applying annoying behaviors to parents. As a result, children who have experienced various types of failure for various reasons, including financial or emotional reasons, in adulthood, aggression and violence are one of their reactions and defense strategies. In

the face of children's violence, some parents remain silent and others give up, and some ignore the misbehavior. Consequently, children, by performing the mentioned violent behaviors, assault the dignity and reputation of their parents and threaten the health of the family and the society as well.

#### **4. Conclusion**

As a result, based on the research explored from the interviews, it can be interpreted that parental abuse is created during the stages in which parents are one of the important elements of its creation. The influence of parenting is one of the most important factors in causing parental abuse. In fact, the annoying actions of the children are not fulfilling the expectations inherent in the role and position of parenthood, which undermines the position of the parents in the family and subsequently the society. Therefore, both parents and children have played a significant role in the formation and continuation of parental abuse, and the importance of conducting scientific and accurate research in order to reduce it and build a healthy society with healthy activists shows the importance of this issue. In general, according to the data obtained from the interviews, it can be said that parental abuse is increasing in recent years and is often experienced by parents in the form of verbal and emotional abuse. Finally, to improve mutual understanding, adjust functions, reduce harassment, and train emotional, interactive, and verbal skills by responsible organizations, including family support centers, counseling, mass media, etc.

#### **Acknowledgments**

The data of this article has been completed with the cooperation of social emergency workers and citizens of Meybodi. With this, all the loved ones are appreciated.

#### **Observation Contribution**

All three authors participated in all stages

#### **Conflict of Interest**

There is no conflict of interest

## واکاوی پدیده والدآزاری در بین خانواده‌های میبیدی

مهناز فرهمند<sup>۱</sup>، سید حجت‌اله حقیقی<sup>۲</sup>، مریم بهارلوئی<sup>۳</sup>شناسه دیجیتال (DOI): <https://dx.doi.org/10.22084/csr.2024.28309.2232>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۲۵، تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۱/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۲۹

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۱۷۸-۱۴۵

## چکیده

پدیده والدآزاری یک آسیب پنهان و نامرئی است که می‌تواند زیست جهان والدین را متأثر کند و باعث اختلالات جدی در بستر خانوادگی شده و آن را با چالش‌های زیادی روبه‌رو کند؛ از این‌رو، این پژوهش با هدف کشف تجربه و تفسیر والدآزاری در بین خانواده‌های شهرستان میبید در استان یزد انجام شده است. رویکرد پژوهش کیفی و روش اجرای آن روش نظریه زمینه‌ای نظام‌مند است. نمونه‌گیری مبتنی بر نمونه‌گیری هدفمند از نوع در دسترس و حداکثر تنوع می‌باشد. با تعداد ۲۳ نفر از والدین در شهرستان میبید (استان یزد) مصاحبه نیمه‌ساختاریافته انجام شد. داده‌ها با استفاده از روش کدگذاری نظری مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند و در نهایت ۱۱ مقوله اصلی کشف شد که عبارتند از: ارتکاب انحراف، آسیب مالی، توهین و تحقیر، نادیده‌انگاری، تحمیل استرس و اضطراب، انزوای اجتماعی، استیصال، عادی‌انگاری، تأثیر فرزندپروری، محیط پرخاشگرانه، تسلیم و سازش. نتایج پژوهش حاضر مؤید این امر بود که والدین مجموعه آزارهای عاطفی، کلامی، مالی و... اعمال شده توسط فرزندان را در شرایط بی‌شأنی و بی‌احترامی نسبت به خود تجربه می‌کنند که سهم قابل توجهی در ایجاد استرس، تحقیر، استیصال، و تنش‌های روحی و روانی آنان دارد. در نهایت، ارائه آموزش مهارت‌های عاطفی، تعاملی، کلامی از سوی سازمان‌های متولی، از جمله مراکز حمایت خانواده، مشاوره، رسانه‌های جمعی و... در راستای بهبود فهم متقابل، تعدیل عملکردها و کاهش آزارها پیشنهاد می‌شود.

کلیدواژگان: والدآزاری، خشونت، تعرض به شأن، توهین، میبید.

I. دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران (نویسنده مسئول).

Email: farahmandm@yazd.ac.ir

II. کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران.

III. دکتری جامعه‌شناسی اقتصاد و توسعه، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران.

ارجاع به مقاله: فرهمند، مهناز؛ حقیقی، حجت‌اله حقیقی؛ و بهارلوئی، مریم، (۱۴۰۳). «واکاوی پدیده والدآزاری در بین خانواده‌های میبیدی». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۳(۲۴): ۱۴۵-۱۷۸. <https://dx.doi.org/10.22084/csr.2024.28309.2232>

صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه: [https://csr.basu.ac.ir/article\\_5640.html?lang=fa](https://csr.basu.ac.ir/article_5640.html?lang=fa)

## ۱. مقدمه

والدآزاری، واقعیتی آزاردهنده و انکارناپذیر در دنیای امروز است که در سطح جهانی به‌عنوان یک معضل اجتماعی شناخته شده است (هالت، ۲۰۱۶). باوجود تمامی مداخلات روان‌شناسی و تربیتی و افزایش آگاهی‌های اجتماعی، مراجعه به مراکز مشاوره به دلیل خشونت علیه والدین، آمار رو به افزایشی داشته است (امیریزدانی و همکاران، ۱۴۰۲). «کوترل» این نوع خشونت خانگی را «والدآزاری» دانسته و آن را هر نوع عملی از سوی فرزند که به قصد واردکردن آسیب فیزیکی، روان‌شناختی یا مالی به والدین برای کنترل بیشتر آنان اعمال می‌شود، بیان می‌کند (کنتراس و کارمن‌کانو، ۲۰۱۶: ۴۴). اخیراً سایر محققان اشاره کرده‌اند که این نوع رفتار خشونت‌آمیز با هدف سلطه بر والدین انجام می‌شود (کانو لوزانو و همکاران، ۲۰۲۲).

رسانه‌های سراسر جهان، روزانه گزارش‌های مختلفی را درخصوص فرزندانی ارائه می‌دهند که با انگیزه‌های مختلفی مانند: پول، انتقام جویی، دخالت در انتخاب شیوه زندگی و... والدین خود را مورد توهین، ضرب و شتم، سرقت، تعرض و حتی قتل قرار می‌دهند (موراویوا و همکاران، ۲۰۲۱: ۱)؛ اما باین‌وجود بسیاری از والدین به دلایلی از جمله احساس شرمندگی، گناه و یا ترس از این‌که در صورت گزارش چه اتفاقی برای فرزندشان می‌افتد، تمایلی به ارائه گزارش در این خصوص ندارند (کنیر و میلور، ۲۰۰۷: ۲۰۴). در ایران نیز با آن‌که گزارش‌های شفاف‌تری در زمینه والدآزاری وجود ندارد، اما مشاهدات و اخبار واصله از رسانه‌ها نشان از افزایش روزافزون این مسأله در سطوح مختلف جامعه دارد. براساس آماری که از سال ۱۳۸۸ وجود دارد، پس از قتل زن توسط شوهر، قتل والدین توسط فرزندان بیشترین فراوانی را داشته است (صادقی‌فسایی و شعبانی‌افارانی، ۱۳۹۶: ۵).

تحقیقات نشان می‌دهد در دوران معاصر، والدین از آزار فرزندانشان در امان نبوده و ترکیبی از احساسات استرس، نگرانی، درماندگی، گناه، اندوه ناشی از آزار، بر زندگی آن‌ها سایه افکننده است (بل، ۲۰۱۸: ۱۱). با تغییر خانواده در دوران معاصر، مؤلفه‌های سنتی انسجام‌بخش سن و جنسیت، تا حدود زیادی رنگ‌باخته‌اند و مرد بودن و مسن بودن دیگر دلیلی کافی و لازم حکمرانی در خانواده محسوب نمی‌شود (صادقی‌فسایی و شعبانی‌افارانی، ۱۳۹۶: ۳۰). تغییر سبک‌های فرزندپروری و تأثیرات فضای مجازی، اقتدار والدین در خانواده را نسبت به گذشته کاهش بخشیده و مسائلی را برای والدین در پی داشته است؛ به طوری که افزایش خشونت نسبت به والدین غیرقابل انکار است و سبب تجربه انواع متفاوتی از آزار و اذیت توسط والدین شده است (صادقی‌فسایی و شعبانی‌افارانی، ۱۳۹۶: بوییک، ۲۰۰۴).

درواقع، والدآزاری یک معضل اجتماعی است که در مقایسه با سایر اشکال خشونت خانوادگی چون کودک آزاری و همسرآزاری کمتر مورد مطالعه واقع شده است (بکمن و همکاران، ۲۰۱۷). برخی مطالعات نشان داده‌اند که پیامدهای افزایش والدآزاری نه تنها سلامت فرد و خانواده را تحت تأثیر قرار می‌دهد، بلکه سلامت جامعه را نیز تهدید می‌کند و آسیب‌های روحی و روانی جبران‌ناپذیری را برای خانواده و جامعه به ارمغان می‌آورد. والدآزاری در قالب یک آسیب پنهان و نامرئی نه تنها می‌تواند بنیان خانواده را تضعیف کند، بلکه موجب خشونت‌ها و پیامدهای اجتماعی زیادی است که در محیط خارج از خانه و در فضای عمومی نمود پیدا می‌کند (صادقی فسایی و شعبانی افارانی، ۱۳۹۶: ۵). مطالعات اخیر نشان داده‌اند که والدآزاری با خشونت والدین علیه فرزندان مرتبط است. این نوع خشونت ارتباط تنگاتنگی با استفاده از خشونت در آینده و روابط با نزدیکان دارد (بندورا، ۱۹۷۷)؛ بنابراین بسیار مهم است که این موضوع از سوی مطالعات آکادمیک مورد توجه و بررسی قرار گیرد (برک و همکاران، ۲۰۱۹: ۷).

بی‌تردید شکل‌گیری یک خانواده سالم و متعاقب آن جامعه‌ای سالم، درگرو وجود روابطی صمیمانه و برخوردار از احترام متقابل در بین اعضای خانواده است؛ درواقع، در اندرونی خانواده، فرزندسالاری‌ها به همان اندازه آسیب‌زاست که پدرسالاری‌ها مشکل‌زاست؛ توجه یک‌سویه به حقوق کودکان همان قدر نهاد خانواده را متزلزل می‌سازد که بی‌توجهی به کودک آزاری‌ها آن را تضعیف می‌کند؛ بنابراین توجه به حقوق والدین و جلوگیری از پدیده والدآزاری به اندازه توجه به حقوق کودکان - و چه بسا بیش از آن - برای ایجاد تعادل در روابط بین اعضای خانواده، ضروری می‌نماید؛ بنابراین، الزامی است با روش‌های کیفی به مفهوم و پیامدهای والدآزاری پرداخته شود و برای کاهش پیامدها، راهکارهای درمان آن به صورت عمیق مورد تحقیق و بررسی قرار گیرد. بنابراین واکاوی پدیده والدآزاری و شناسایی درک و فهم والدین در این زمینه، می‌تواند کمک شایانی در درک این پدیده داشته باشد.

شهر میبید از دیرباز شهری سنتی و دینی، مزین به مشخصه‌های برجسته دین‌داری و فرهنگ هم‌زیستی مسالمت‌آمیز است. هرچند در این جامعه هم‌چنان شاهد حضور پررنگ ارزش‌ها و الگوهای سنتی، دینی و خانوادگی هستیم، ولی تحولات در عرصه صنعت، تجارت، گردش‌گری، مهاجرت‌پذیری و دسترسی به فناوری‌های مدرن، تغییرات اجتماعی و فرهنگی فراوانی را در این شهر رقم زده است؛ به طوری که این شهر در سال‌های اخیر به سبب صنایع، به‌ویژه صنعت کاشی و سرامیک، شاهد مهاجرت‌پذیری قابل توجهی از برخی از استان‌های کشور و اتباع خارجی بوده و در حال حاضر ۲۵٪ ساکنان این شهر از مهاجرانی با فرهنگ‌های مختلف تشکیل شده است که تغییرات و



میزان انحرافات در این شهر را افزایش بخشیده است (زارعی و همکاران، ۱۴۰۲). اخیراً، روند کاهش ازدواج و افزایش آمار طلاق در این شهر مشهود است و این نشان‌دهنده وجود تغییرات در روابط خانوادگی است. گسترش ارزش‌های مدرن مبتنی بر فردگرایی، مصرف‌گرایی، سودمحوری، خودمحوری و فرزندسالاری و استقبال نسل جدید از این تغییرات، تعارضات رفتاری، فکری و ارزشی را افزایش بخشیده است (فرهمند، ۱۳۹۶)؛ به طوری که با این تغییرات، جایگاه و شأن ارزشمند و سنتی والدین و ارزش‌های احترام، اطاعت، به چالش کشیده شده و درگیری‌های درون خانوادگی افزایش یافته است. اگرچه هیچ تحقیق پژوهشی و داده آماری از والدآزاری در میبد در دسترس نیست، اما مشاهدات میدانی، تعارضات خانوادگی و انواع آزار نسبت به والدین و تبعات مختلف آن را تأیید می‌کند. موضوعی که به دلیل بافت فرهنگی ویژه منطقه، به عنوان پدیده‌ای پنهان و آسیب‌زا مخفی مانده است، ولی لزوم توجه جامعه علمی، به ویژه از منظر جامعه‌شناختی در راستای سبب‌شناسی و اقدامات مداخله‌ای را الزامی می‌کند. بر همین مبنا، این پژوهش با هدف کشف تجربه و تفسیر والدآزاری در بین خانواده‌های شهر میبد انجام شده است.

**پرسش‌های پژوهش:** مسأله اصلی پژوهش این است که والدین میبیدی آزار فرزندان را چگونه تجربه می‌کنند؟ دلایل و زمینه‌های شکل‌گیری آزار فرزندان نسبت به والدین چیست؟ استراتژی والدین در مواجهه با آزار فرزندان چیست؟ والدآزاری چه تبعات فردی و اجتماعی را برای والدین به همراه دارد؟

## ۲. پیشینه پژوهش

### ۲-۱. پیشینه تجربی

با وجود اهمیت مسأله والدآزاری، تحقیقات اندکی در این رابطه با رویکرد جامعه‌شناسی انجام شده است. در ادامه، مرتبط‌ترین و نزدیک‌ترین تحقیقات در رابطه با موضوع پژوهش حاضر ارائه شده‌اند.

«عباس‌پور» و همکاران (۱۴۰۳)، در تحقیق خود با پژوهش توصیفی از نوع علی مقایسه‌ای در شهرستان دورود به این نتیجه رسیدند که مادرآزاری در بین پسران شهری در مقایسه با پسران ساکن روستا و در بین دانش‌آموزان مقاطع متوسطه اول نسبت به دانش‌آموزان متوسطه دوم شیوع بیشتری دارد. «امیریزدانی» و همکاران (۱۴۰۲)، با روش تحلیل مضمون به این نتیجه رسیدند که ناسازگاری با والدین، خانواده گسسته و پریشان، تعیین‌گرهای اقتصادی و اجتماعی، سرپرستی توهین‌آمیز والدین از عوامل اساسی و زمینه‌ساز والدآزاری هستند. عباس‌پور و همکاران (۱۴۰۲)، با روش کمی با تعداد

نمونه ۷۷۹ دانش آموز کرد نشان دادند که انسجام خانوادگی از قوی‌ترین پیش‌بین‌های والدآزاری در میان نوجوانان است که به صورت مستقیم و غیرمستقیم از طریق خشونت خانگی، تعارض زناشویی، عزت‌نفس و تاب‌آوری بر والدآزاری اثر معنی‌داری دارد. «یوسفی» و همکاران (۱۴۰۰) در تحقیق خود به این نتیجه دست یافتند که با وجود مبانی مستحکم حقوقی در زمینه جرم‌انگاری علیه خشونت خانگی نسبت به والدین، از این ظرفیت حقوقی بهره‌مندی مطلوبی صورت نگرفته است. نتایج پژوهش «کشاورز» و همکاران (۱۳۹۹) نشان می‌دهد که از بین عوامل زمینه‌ساز تعارضات والدین و نوجوانان، سبک فرزندپروری و روش‌های تربیتی آن‌ها بیشترین نقش را در بروز مشکلات و به‌ویژه تعارض والد-نوجوان دارند. نتایج پژوهش «حسین‌پناهی» و «گودرزی» (۱۳۹۷) نشان می‌دهد که آموزش مؤلفه‌های نظریه انتخاب بر کاهش تعارض مادر-فرزندی مؤثر است، به‌گونه‌ای که این آموزش به‌طور معناداری بر افزایش استدلال و کاهش پرخاشگری اثربخش است، اما بر کاهش خشونت اثر معنی‌داری ندارد. صادقی‌فسایی و شعبانی‌افارانی (۱۳۹۶) در مطالعه خود نشان دادند که تجربه خشونت به صورت کم‌وبیش در بین همه والدین در سه دسته عاطفی، مالی و فیزیکی وجود داشته است. «راجرز» و همکاران (۲۰۲۴) در یک گزارش کلی از ۴۵ تحقیق در سطح اروپا به این نتیجه رسیدند که میزان خشونت فرزندان نسبت به والدین رو به افزایش است؛ به‌گونه‌ای که در دو دهه گذشته میزان آن دو برابر شده است. بیشترین والدآزاری از سوی فرزندان است که از والدین خود مراقبت می‌کنند و در حین مراقبت آنان را مورد آزار و اذیت قرار می‌دهند. «جیمز-گرانادو» و همکاران (۲۰۲۳) در تحقیق خود با ۳۵۴ نمونه به این نتیجه رسیدند که والدین درگیر در خشونت از سوی فرزندان، اغلب شرم، قضاوت و کمبود حمایت اجتماعی را تجربه می‌کنند که با احساس سرزنش خود، درماندگی و هم‌چنین بدتر شدن درک آن‌ها از خودکارآمدی‌شان همراه است. «اوتول» و همکاران (۲۰۲۲) در مطالعه‌ای کیفی با ۲۵ فرد متخصص به بررسی عوامل چالش‌برانگیز خشونت فرزندان علیه والدین پرداختند. نتایج آن‌ها نشان داد که سلامت روان، سوء‌مصرف مواد، حضور در باندهای خلاف از عوامل اصلی خشونت فرزند به والد است. به باور متخصصین روش‌های کنونی گزارش خشونت فرزندان علیه والدین ناکارآمد بوده و ممکن است تأثیر مخربی بر خانواده‌ها داشته باشد. نتایج «کانولوزانو» و همکاران<sup>۱</sup> (۲۰۲۱) نشان می‌دهد که شیوه‌های انضباطی تنبیهی مانند تنبیه فیزیکی و روانی، رفتار خشونت‌آمیز نسبت به والدین را افزایش می‌دهد. «ساساکی» و همکاران<sup>۲</sup> (۲۰۲۱) در تحقیق خود نشان دادند که کودکان مبتلا به خشونت نسبت به والدین، به‌طور معنی‌داری نسبت بالاتری از تجربه آزار فیزیکی و روانی را داشته و شاهد خشونت

بین والدین بوده‌اند. نتایج تحقیق «کورتینا» و «مارتین»<sup>۳</sup> (۲۰۲۰) نشان داد که اکثر مشارکت‌کنندگان یک رفتار را که معمولاً توهین بوده است، مرتکب شده‌اند. «سوارز رلینگو» و همکاران<sup>۴</sup> (۲۰۲۰) در پژوهش خود نشان دادند که تفاوت اصلی بین دختران و پسران، در استفاده مشکل‌زا از سایت‌های شبکه‌های اجتماعی است که این متغیر در دختران بیشتر منجر به خشونت علیه والدین می‌شود. «سیمونس» و همکاران<sup>۵</sup> (۲۰۲۰)، نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که پسران بیش از دختران به اعمال خشونت پرداخته و پدران بیش از مادران مورد خشونت واقع شده‌اند. «آریاس ریورا» و «گاریسا»<sup>۶</sup> (۲۰۲۰)، نتایج نشان می‌دهد عواملی مانند: تک‌والدی، انسجام، استرس، نظم خانوادگی، سابقه خشونت، اختلالات بالینی، مشکلات در مدرسه و روابط خشونت با هم‌سالان در شکل‌گیری و تشدید این پدیده می‌تواند مؤثر باشد. نتایج تحقیق «سیجو» و همکاران<sup>۷</sup> (۲۰۲۰) نشان داد نوجوانانی که توسط والدین خود مورد خشونت واقع شده بودند، بیشتر دچار ناسازگاری‌های روانی، تحصیلی و شخصی بوده و از سویی دیگر، نوجوانانی که درگیر مسائل روانی یا فیزیکی بودند، بیشتر والدین خود را مورد خشونت قرار می‌دادند. مطالب پیشین نشان می‌دهد که تحقیقات در زمینه والدآزاری به یافته‌های مهمی دست‌یافته‌اند. در ایران اکثر مطالعات در زمینه روابط و تعارضات والد-فرزند و علل خانوادگی آن تمرکز داشته‌اند؛ درحالی‌که تأثیرات عوامل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ساختاری در تحقیقات نادیده گرفته شده است. در کشورهای دیگر نیز، رشد مطالعات در این حوزه مشهود است. در این تحقیقات، عمدتاً به موضوعاتی مانند رابطه خشونت علیه والدین با شیوه‌های فرزندپروری و سایر متغیرها مانند: سابقه خشونت، ویژگی‌های شخصیتی و روانی، سوء مصرف مواد مخدر، سن، جنسیت و... پرداخته‌اند. تقریباً همه تحقیقات از منظری محدود به موضوع والدآزاری نگاه کرده‌اند و فهمی محدود و ناقص از مفاهیم و نظریات خاص در این زمینه ارائه نموده‌اند؛ هم‌چنین، بسیاری از مطالعات بیشتر به خشونت و آزار کودکان و نوجوانان نسبت به والدین تمرکز داشته‌اند، که به نظر می‌رسد محدود ساختن پژوهش‌ها به این مقطع سنی - با توجه به ساختار خانوادگی متفاوت در فرهنگ‌ها، زوایای بسیار زیادی از خشونت نسبت به والدین را در سنین جوانی و میان‌سالی در مرحله شغل‌یابی، ازدواج، پس از ازدواج و فرزندآوری پنهان می‌سازد. مطالعات عمدتاً به رویکرد کمی توجه کرده‌اند که نبود اتفاق نظر و اجماع در زمینه مقیاس‌های سنجش این مسأله، تعمیم‌پذیری یافته‌ها را با مشکل روبه‌رو ساخته است که با توجه به زوایای بسیار پنهان مسأله والدآزاری و زمینه‌مندی فرهنگی-اجتماعی آن، به نظر می‌رسد برای بهبود درک این مسأله، نیاز به تحقیقات کیفی با هدف بررسی عمیق‌تر آن وجود دارد.

## ۲-۲. چارچوب مفهومی

یکی از مناقشات پژوهش‌های کیفی و کمی، کاربرد نظریه است. در پژوهش‌های کیفی، چارچوب نظری آن‌گونه که در روش‌های کمی مرسوم است، وجود ندارد؛ اما می‌توان از رویکردهای مختلف نظری به شیوه‌های متفاوت‌تری از روش اثبات‌گرایانه استفاده نمود. در این نوع پژوهش نظریه‌ها می‌توانند به مثابه راهنمای عمومی مدنظر قرار گیرند و در باز شدن ذهن محقق، توجه به نکات، روندها و ابعاد محوری میدان مطالعه و ارائه چارچوب مفهومی جهت طرح سؤال‌های اساسی، نقشی کلیدی ایفا می‌نمایند. در ادامه نزدیک‌ترین و مرتبط‌ترین نظریات در رابطه با موضوع تحقیق بررسی خواهند شد. «یوری برونفن برنر»<sup>۸</sup> واضح نظریه سیستم‌های بوم‌شناختی، در بررسی خشونت خانوادگی بر ماهیت رشد و محیط رشد تأکید دارد. به عقیده وی انسان‌ها به طور هم‌زمان در محیط‌های متفاوت زیادی زندگی می‌کنند. این محیط‌ها هم‌چون گردونه‌هایی درون یک دیگر قرار گرفته‌اند و به طور نظام‌مندی به یک دیگر متصل می‌شوند و بر روی یک دیگر تأثیرگذارند (آرین، ۱۳۸۷: ۸). این نظریه در پی آن است تا دریابد مردم چگونه با محیط خود منطبق می‌شوند و در واقع به درک افراد در زمینه آن‌ها کمک می‌کند. برای درک رشد یک فرد، سیستم‌های مختلف باید به عنوان یک کل درک شوند تا بفهمیم چگونه بر مسیر زندگی آن شخص تأثیر می‌گذارند (اولیور، ۲۰۱۸: ۳۱). نظریه سیستم‌های بوم‌شناختی به محقق اجازه می‌دهد تا نحوه تأثیرگذاری هر فرد در خانواده را دقیقاً مانند چرخ‌دنده‌های فردی در یک سیستم مکانیکی بر یک دیگر مورد بررسی قرار دهد (اولیور، ۲۰۱۸: ۳۴). این نظریه بیان می‌کند که تعارض یا استرس در خانواده ممکن است منجر به خشونت خانوادگی شود. استرسی که از طرق مختلف من جمله فقر، شرایط بد زندگی، بیکاری و... ایجاد می‌شود و بر کل سیستم خانواده استرس وارد می‌کند؛ در واقع زمانی که یک یا چند بخش از نظام خانواده به درستی کار نمی‌کنند، باعث از هم‌گسیختگی در نظام خانواده می‌شود (اولیور، ۲۰۱۸: ۳۱).

«بامریند»<sup>۹</sup> در نظریه سبک فرزندپروری با رویکرد تیپ‌شناسی معتقد است که تفاوت در ترکیب عناصر اصلی فرزندپروری (مانند: گرم بودن، درگیر بودن، نظارت و سرپرستی) تغییراتی در چگونگی پاسخ‌های کودک به تأثیر والدین ایجاد می‌کند (پرچم و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۱۹). هر خانواده شیوه‌های خاص خود را در پرورش فردی و اجتماعی فرزندانش مورد استفاده قرار می‌دهد. این شیوه‌ها که به آن شیوه‌های فرزندپروری می‌گویند، متأثر از عوامل مختلف فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... است (هاردی و همکاران، ۱۹۹۳: ۱۸). سبک‌های فرزندپروری یا شیوه‌های تربیتی والدین بر بروز ناهنجاری‌های رفتاری فرزندان آثار در خود توجهی دارد. سبک فرزندپروری می‌تواند پیش‌بینی‌کننده

رشد روانی اجتماعی، عملکرد تحصیلی، رفاه و سلامت و حتی مشکلات رفتاری فرزندان در آینده باشد. شیوه‌های فرزندپروری والدین هم یک عامل ایجادکننده و هم یک عامل بازدارنده رفتارهای ضداجتماعی نظیر خشونت خانگی علیه کودکان و نوجوانان است (یعقوبی دوست و عنایت، ۱۳۹۳: ۶۲).

نظریه شناختی-نوتداعی‌گری «برکوویتز» که بعضاً با عنوان نظریه ناکامی-پرخاشگری از آن یاد می‌شود، در زمره مهم‌ترین و پربارترین نظریه‌ها در تحقیق در مورد خشونت و پرخاشگری قرار داشته است (برویر و السون، ۲۰۱۷: ۱). نظریه پردازان تئوری ناکامی معتقد بودند که ناکامی همواره به نوعی پرخاشگری منجر می‌گردد و پرخاشگری نیز به نوبه خود نتیجه و حاصل نوعی ناکامی است؛ اما به نظر برکوویتز<sup>۳</sup> ناکامی همیشه منجر به پرخاشگری نمی‌شود و ناکامی به عنوان یک سازوکار آماده، برای واکنشی پرخاشجویانه عمل می‌کند و تکرار فزاینده آن به تدریج تمایل فرد را به واکنش‌های پرخاشجویانه تقویت می‌کند (محسنی تبریزی و رحمتی، ۱۳۸۱: ۱۳۸). در زمینه والدآزاری نظریه ناکامی-پرخاشگری قابلیت کاربرد در زمینه تحلیل تأثیر احساس ناکامی و شکست فرزندان در بروز آزار را خواهد داشت.

### ۳. روش‌شناسی پژوهش

رویکرد مورد استفاده در این پژوهش رویکرد کیفی-تفسیری و روش اجرای آن روش نظریه زمینه‌ای نظام‌مند می‌باشد. پژوهش کیفی، فرآیندی تعاملی است که در طی آن افراد مورد مطالعه، پژوهشگر را از زندگی خود آگاه می‌سازند. منظور از نظریه زمینه‌ای، نظریه برگرفته از داده‌هایی است که در طی فرآیند پژوهش به صورت نظام‌مند گردآوری و تحلیل شده‌اند. با توجه به این‌که در این پژوهش از یک سو به دنبال واکاوی پدیده والدآزاری و فهم و تفسیر تلقی والدین از مفهوم آزار بوده و از سویی دیگر، به دلایلی مانند: عدم انجام پژوهش قابل توجه، امتناع والدین از بیان آزار و...، با فقر نظریه‌پردازی و مفهوم‌سازی در این زمینه روبه‌رو هستیم؛ بنابراین روش کیفی به منظور دستیابی به شناختی عمیق‌تر از زوایای این مسأله انتخاب گردید.

میدان مطالعه شهرستان میبد در استان یزد می‌باشد. نمونه مبتنی بر نمونه‌گیری هدفمند و از نوع در دسترس (در ابتدا) و سپس حداکثر تنوع (براساس: جنسیت، ساختارخانوادگی، تحصیلات، نوع آزار و مهاجر) است. در این پژوهش شروع سنی نوجوانی از ۱۴-۱۵ سالگی به عنوان شروع سن نوجوانی والدآزاری انتخاب شد؛ هم‌چنین برای جلوگیری از ورود به سالمندآزاری تحقیق برای والدین تا پیش از سن سالمندی در نظر گرفته شد؛ لذا مشارکت‌کنندگان با والدینی که دارای فرزندان ۱۴ ساله بودند و

قصد مشارکت داشتند آغاز و تا والدین ۶ ساله تعیین گردید. برای اطمینان از دستیابی به داده‌های متنوع و حقیقی به اورژانس اجتماعی بهزیستی نیز جهت مصاحبه با آزارهای حاد مراجعه شد؛ درنهایت نمونه با تعداد ۲۳ مشارکت‌کننده به اشباع رسید و داده جدیدی به دست نیامد و داده‌ها در جهت تأیید داده‌های پیشین بودند. داده‌ها با استفاده از مصاحبه نیمه ساختاریافته گردآوری شدند. فرآیند مصاحبه در این پژوهش، پس از اعمال رضایت والدین، با گفتگوی ساده و صمیمی با آن‌ها آغاز گردید. ابتدا مصاحبه با پرسش‌های زمینه‌ای از والدین در خصوص تعداد فرزندان، شرایط خانوادگی و... آغاز شد و در ابتدا ورود به موضوع صورت نگرفت. پس از گذشت ۱۰ الی ۱۵ دقیقه، مصاحبه به سمت پرسش‌هایی کلی هدایت شد. هر مصاحبه بین ۶۰ تا ۹۰ دقیقه به طول انجامید. عمده مصاحبه‌ها در منزل والدین و زمانی که فرزندان حضور نداشتند صورت گرفت که انتخاب این محل بدین دلیل صورت گرفت که والدین در منزل خود احساس راحتی بیشتری را نموده و در نتیجه پاسخ‌های کامل‌تری را ارائه می‌دادند؛ از جمله پرسش‌هایی که در طول مصاحبه به دنبال یافتن پاسخ آن‌ها بودیم عبارتند از: شما چه رفتاری از فرزندتان را آزار می‌دانید؟ شیوه تربیتی شما با فرزندانتان چگونه است؟ مصاحبه‌ها در محیطی امن و آرام انجام شد و در حین مصاحبه تمام توجه مصاحبه‌کننده معطوف به مشارکت‌کننده بود. مشخصات مشارکت‌کنندگان در جدول ۱، آورده شده است.

داده‌های به دست آمده از مصاحبه با مشارکت‌کنندگان با استفاده از روش کدگذاری نظری در سه سطح باز، محوری و گزینشی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. در این پژوهش و در مرحله کدگذاری باز متون مصاحبه‌ها از والدین مورد تقطیع قرار گرفت و از مهم‌ترین گزاره‌ها، ۴۸۱ مفهوم استخراج گردید. در مرحله بعد مفاهیم بر حسب ویژگی‌های مشترکشان حول یک مقوله دسته‌بندی گردیدند و در مجموع ۶۴ مقوله فرعی مشخص گردید که به این مرحله، «کدگذاری محوری» گفته می‌شود. در مرحله بعد ۱۴ مقوله اصلی درنهایت کشف گردید. در این پژوهش، جهت اطمینان به واقعی بودن یافته‌ها از راهبردهای تبادل نظر با هم‌تایان، کفایت مرجع، کنترل از سوی اعضا و هم‌چنین بررسی از زاویه پژوهشگران مختلف به منظور اعتبارپذیری استفاده گردید. در تبادل نظر با هم‌تایان، در جریان تحقیق و یافته‌های حاصل از آن به تبادل نظر با افرادی خارج از فرآیند پژوهش پرداختیم که این اقدام سوءگیری‌های احتمالی و نقاط کور در پژوهش را آشکار ساخته و از کاستی‌ها جلوگیری نماید. در کفایت مرجع کلیه داده‌های خام بدون دست‌کاری نگه‌داری گردید و پس از رسیدن به یافته‌ها، از طریق این داده‌های خام نتایج مورد سنجش قرار گرفت. در کنترل از سوی اعضا اعتباربخشیدن به داده‌ها

جدول ۱: مشخصات مشارکت‌کنندگان تحقیق (نگارندگان، ۱۴۰۰).

Table 1: Characteristics of research participants (Authors, 2020).

افشای آزار	ساختار خانوادگی	تحصیلات فرزند	تحصیلات والد	جنسیت آزارگر	شغل	سن	جنسیت والد	
-	ازدواج مجدد	ترک تحصیل	دیپلم	پسر	خانه‌دار	۴۵	مادر	۱
مشاور	هسته‌ای	دیپلم	سیکل	دختر و پسر	خانه‌دار	۵۵	مادر	۲
-	تک والدی/فوت	دیپلم	بی‌سواد	پسر	خانه‌دار	۵۸	مادر	۳
-	هسته‌ای	ترک تحصیل	کارشناسی	پسر	معلم	۴۳	مادر	۴
	هسته‌ای	دیپلم	بی‌سواد	پسر	خانه‌دار	۵۹	مادر	۵
-	تک والدی/فوت	ارشد	سیکل	دختر	خانه‌دار	۶۰	مادر	۶
-	تک والدی/فوت	کارشناسی	کارشناسی	دختر و پسر	بازنشسته	۵۸	مادر	۷
-	هسته‌ای	دیپلم	دیپلم	پسر	کارگر	۴۴	پدر	۸
-	هسته‌ای	کارشناسی	دیپلم	پسر	نظامی	۴۶	پدر	۹
-	هسته‌ای	دانش‌آموز	کارشناسی	پسر	کارمند	۳۹	مادر	۱۰
-	ازدواج مجدد	دیپلم	کارشناسی	دختر و پسر	مدرس حوزه	۵۳	پدر	۱۱
-	هسته‌ای	دیپلم	بی‌سواد	دختر و پسر	کارگر	۵۲	پدر	۱۲
-	هسته‌ای	کارشناسی	سیکل	دختر	خانه‌دار	۵۶	مادر	۱۳
-	هسته‌ای	کارشناسی	کارشناسی	پسر	کارمند	۴۴	پدر	۱۴
-	هسته‌ای	کارشناسی	دیپلم	پسر	مغازه‌دار	۵۱	پدر	۱۵
-	هسته‌ای	دیپلم	دیپلم	پسر	خانه‌دار	۴۷	مادر	۱۶
-	هسته‌ای	کارشناسی	دیپلم	دختر و پسر	بنگاه املاک	۴۸	پدر	۱۷
مشاور	هسته‌ای	دانش‌آموز	کارشناسی	پسر	پرستار	۳۸	مادر	۱۸
-	هسته‌ای	کارشناسی	سیکل	دختر	خانه‌دار	۵۲	مادر	۱۹
-	هسته‌ای	ترک تحصیل	سیکل	پسر	خانه‌دار	۵۴	مادر	۲۰
-	هسته‌ای	دیپلم	دیپلم	پسر	خانه‌دار	۴۹	مادر	۲۱
-	هسته‌ای	کارشناسی	دیپلم	دختر و پسر	خانه‌دار	۴۷	مادر	۲۲
مشاور	تک والدی / طلاق	دانش‌آموز	کارشناسی	دختر	آرایشگر	۳۹	مادر	۲۳

از طریق حفظ ارتباط با محیط پژوهش صورت می‌گیرد که بدین منظور نتایج پژوهش به برخی از مشارکت‌کنندگان عرضه گردیده و این نتایج براساس نظرات والدین مورد آزمون قرار گرفت.

برای رعایت هنجارهای اخلاقی تحقیق کیفی، چندین اقدام جهت اطمینان انجام شد. در ابتدای هر مصاحبه درباره موضوع پژوهش، فرآیند جمع‌آوری داده و هدف از انجام پژوهش توضیحاتی به مشارکت‌کننده داده شد و مصاحبه‌ها پس از کسب رضایت مشارکت‌کنندگان آغاز شد؛ سپس با توجه به موضوع پژوهش تلاش شد تا منزلت مشارکت‌کنندگان رعایت شود و هم‌چنین از اسامی مستعار در جهت محرمانه ماندن مشارکت‌کنندگان استفاده شد.

#### ۴. یافته‌های پژوهش

داده‌ها با استفاده از کدگذاری نظری مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. پس از پالایش مفاهیم و مقوله‌ها، درنهایت ۱۱ مقوله اصلی کشف شد که تبیین‌کننده والدآزاری بودند؛ ۱۱ مقوله اصلی عبارتند از: ارتکاب انحراف، آسیب مالی، توهین و تحقیر، تحمیل استرس و اضطراب، انزوای اجتماعی، استیصال، نادیده‌انگاری، عادی‌انگاری، تأثیر فرزندپروری، محیط پرخاشگرانه، تسلیم و سازش (ر.ک. به جدول ۲).

#### ۴-۱. آسیب مالی

یکی از انواع خشونت‌ها که در حوزه خشونت خانگی متوجه والدین می‌گردد، آسیب مالی است. از نگاه والدین مشارکت‌کننده، فرزندان با خسارت‌های مالی فراوان، ول‌خرجی و زیاده‌روی در خرج کردن، سرقت از والدین، خسارت به خودرو، پرداخت غرامت ناشی از نزاع، آنان را در شرایط مالی نامناسب و تنگناهای ناشی از آن قرار می‌دهند. به روایت آن‌ها، برای پدر و مادری که سال‌ها تلاش کردند تا اندوخته مالی‌ای داشته باشند، سخت دردناک و اندوه‌ناک است که فرزندان پس از رسیدن به دوره نوجوانی بدون تأمل و اندیشه با عدم ملاحظه‌کاری شروع به از بین بردن اندوخته‌های آنان کنند؛ به‌ویژه برخی والدین با بضاعت پایین بیان کردند که این نوع آزار، فشار مضاعفی را متوجه آنان می‌کند و درپی آن استرس‌های زیادی را متحمل می‌شوند.

مشارکت‌کننده شماره ۲ می‌گوید:

«با یکی کتک‌کاری کردن. مجبور شدم دیه بدم تا رضایت بدن. خونوادش ول‌کن نبودن که. شب می‌گفت باشه رضایت می‌دم. صبح می‌گفت پای بچه‌اش این جور شده، کلی خرج درمونش می‌شه. فرداش دوباره به یه بهونه دیگه».

تحت فشار قرارداد پدر و مادر به‌منظور تأمین هزینه مواد برای والدین رنجی بسیار به‌همراه دارد. بسیاری از والدین باور داشتند فرزندانشان برای آزرادان آن‌ها،



جدول ۲: مفاهیم و مقولات مستخرج از مصاحبه‌ها (نگارندگان، ۱۴۰۰).

Table 2: Concepts and categories extracted from the interviews (Authors, 2020).

مقولات	مفاهیم
آسیب مالی	آسیب به خودرو، خسارت مالی، فروش منزل، فروش اموال والدین، سرقت از والدین، زیاده‌خواهی مالی، پرداخت جزای نقدی، زیان کسب‌وکار، تحمیل هزینه.
ارتکاب انحراف	اعتیاد به مواد مخدر، روابط نامشروع، رفاقت با دوستان ناباب، سرقت، تماشای محتوای نامناسب، مصرف مشروبات الکلی، مصرف قرص روان‌گردان، نزاع خیابانی، سرقت.
توهین و تحقیر	استهزاء والدین، ناسزاگوئی، تحقیر، سخنان ناشایست، اهانت، تندخویی، بی‌احترامی، تمسخر عقاید، تحقیر خویشاوندان، انکار والد، شماتت والدین، درگیری با والدین، فریاد زدن، پرخاشگری، مشاجره و تنش.
تحمیل استرس و اضطراب	عدم آینده‌نگری، بی‌خیالی، راحت‌طلبی، بی‌مسئولیتی، توقعات بالای ازدواج، ترک تحصیل، بی‌ثباتی شغلی، مشاغل سطح پایین، ترک شغل، عدم بازدهی تحصیلی.
نادیده‌انگاری	جويا نشدن احوال، فراموشی والدین، عدم هم‌صحبتی، بی‌محبیتی، دوری از والدین، عدم همدلی، ترک والد، عدم محبت، عدم برقراری رابطه صمیمانه.
انزوای اجتماعی	خانه‌نشینی، انزواطلبی، کاهش روابط خویشاوندی، ترک روابط، دوری از همسایگان و اطرافیان.
استیصال	عدم امکان گفتگو، گفتگوی بی‌ثمر، درماندگی، ترس، احساس عجز، ناتوانی در حل مسئله، اظهار عجز، عدم نصیحت‌پذیری، ترک خانه.
تأثیر فرزندپروری	فرزندپروری منفی، سختگیری افراطی، وضع قوانین خشک، بی‌تفاوتی به فرزند، توجه افراطی، تنبیه فیزیکی، طرد از منزل، ارعاب، پرخاشگری، تربیت سهل‌گیرانه، غفلت از تربیت.
تسلیم و سازش	پذیرش توقعات نابجای فرزندان، تن دادن به خواسته‌ها، اجبار به تمکین و همکاری، تسلیم شدن در برابر خواسته‌های نامعقول.
عادی‌انگاری	اهمال، رهاسازی، عادی‌انگاری خشونت، مبرا نمودن فرزند، عادی‌انگاری اعمال نامناسب، بی‌اعتنایی.
محیط پرخاشگرانه	درگیری بین والدین، عدم تفاهم والدین، برخوردهای نامطلوب خانوادگی، رفتار خشونت‌آمیز، ضعف در کیفیت روابط، غفلت پدر از خانواده.

پول‌های پدر و مادر را هدر می‌دهند و عامل رنجش آن‌ها می‌شوند.

مشارکت‌کننده شماره ۲۰ در رابطه با آسیب مالی می‌گوید:

«چندبار تا حالا کارت پولمو برداشته رفته مواد خریده. خودش

که هیچ‌کاری نمی‌کنه که پول در بیاره. ما هم هر چی داریم

می‌بینیم این جور آقا میاد به آتیش می‌کشه و میره».

## ۲-۴. ارتکاب انحراف

یکی از مسائل پیچیده و درعین حال مهمی که بسیاری از جوامع را تهدید می‌کند و توجه بسیاری از جامعه‌شناسان، جرم‌شناسان و متخصصان حوزه تربیت را به خود معطوف نموده، مسأله انحراف، به‌ویژه در نوجوانان و جوانان است. بسیاری از والدین مشارکت‌کننده به انواع انحرافات فرزندان شان مانند سرقت، اعتیاد به مواد مخدر، اعتیاد به مصرف مشروبات الکلی، روابط نامشروع، درگیری و نزاع و موارد بسیاری از این قبیل اشاره کرده و آن‌ها را نوعی آزار نسبت به خود تلقی و تعبیر کردند. به روایت آن‌ها، پدر و مادری که آرزوی خوشبخت شدن فرزندان شان را دارند، هر یک از انواع رفتارهای نابه‌هنجار و خلاف قانون مسیر بی‌برگشتی است که انتهای نداد. مشارکت‌کنندگان، عملکرد نامناسب فرزندان را عامل سرافکندگی، بی‌آبرویی و بی‌حیثیتی در بین دوستان و آشنایان بیان کردند. انحراف فرزندان، آزاردهنده‌ترین خشونت‌ها بودند که حتی موقع یادآوری، اثرات روانی آن اعم از آشفتگی، اشک و استرس فراوان در چهره والدین قابل مشاهده است.

مشارکت‌کننده شماره ۱۹ می‌گوید:

«دخترم شوهر داشت با یه پسره دوست شده بود، شوهرش فهمید و طلاقش داد. اولش که شوهرش اینو گفت کلی با شوهرش دعوا کردم که چرا به دختر من تهمت می‌زنی و معلوم نیست می‌خوای بری چه غلطی بکنی که می‌خوای طلاق بگیری؛ ولی بعدش فهمیدم راسته. دیگه نمی‌دونستم با این بی‌آبرویی باید چیکار کنم.»

شکستن تابوها و هنجارهای جاافتاده و کهن جامعه توسط فرزندان، برای والدین همانند نوعی آزار و اذیت تلقی می‌شود. والدین رفتارهای خلاف عرف فرزندان شان را به عنوان یک پریشانی روانی و آزار عاطفی خودشان به حساب می‌آورند.

مشارکت‌کننده شماره ۱۵ می‌گوید:

«همه محله از ما شکایت می‌کنن. هر بار یکی در خونه مارو می‌زنه می‌گه: چرا پسر تون هر بار با یه دختر میاد خونتون. هر چه قدر هم می‌گیم نکن آبروی ما میره شهر کوچیکه، همه مارو می‌شناسن اصلاً به گوشش نمیره!»

## ۳-۴. توهین و تحقیر

در تمام جوامع از فرزندان انتظار می‌رود نسبت به بزرگ‌ترها و خصوصاً والدین خود

با احترام برخورد شود. والدین در این پژوهش از توهین کلامی، برخوردهای ناشایست فرزندان، الفاظ نادرست، تحقیر فرزندان بسیار غمگین بوده و گله می‌کردند. بسیاری از مشارکت‌کنندگان با تأسف می‌گفتند فرزندان در گفتگو با آن‌ها ادب و نزاکت را رعایت نکرده و با آن‌ها با پرخاش‌گری رفتار می‌کنند. رفتار توهین‌آمیز و دست‌زدادن به والدین، ناسزاگویی، تندخویی، بی‌ادبی و بی‌احترامی در رفتار با والدین، تحقیر سطح سواد والدین، تمسخر اعتقادات، تمسخر خویشاوندان و... از جمله اقداماتی است که بسیار برای آنان آزاردهنده است. آن‌ها اظهار داشتند جو نامناسب و پرتنش که فرزندان با تعرض کلامی برایشان ایجاد می‌کنند برای آن‌ها قابل تحمل نیست و فشار روانی فراوانی بر آن‌ها تحمیل می‌کند.

مشارکت‌کننده شماره ۶ می‌گوید:

«هر چی بهشون می‌گم، میگن تو فضولی نکن! مگه آدم با مادرش این جور صحبت می‌کنه! میگم جلو بچه‌هاتون این جور با من حرف می‌زنید یاد می‌گیرن، پس فردا با خودتون همین جور رفتار می‌کنن. بعضی مواقع به صراحت و با گستاخی می‌گن بی خود کردی به دنیا آوردی!».

داشتن برخوردی محترمانه توأم با محبت برای والدین به معنای تشکر و دوست داشتن آنان توسط فرزندان است. هنگامی که فرزندان با والدین با لحنی توهین‌آمیز صحبت می‌کنند این رفتار اسباب ناراحتی و آزار والدین را فراهم کرده و آن‌ها را غمگین می‌کند.

مشارکت‌کننده شماره ۱۰ می‌گوید:

«خیلی بد باهام حرف می‌زنه! انگار نوکر گیر آورده، با بی‌احترامی میگه: اینو برام بیار اونو بیار. برعکس شده والا. به جای این که ما بشینیم استراحت کنیم، اونا برامون بیارن و بیارن، باید مثل نوکرا خدمتشون کنی، تازه دستورم بهت بدن! مثلاً نميگه لطفاً بیار، قشنگ میگه وظیفه داری برام بیاری با حرف‌های زشت!».

#### ۴-۴. تحمیل استرس و اضطراب

مقوله بعدی که از مصاحبه با والدین مشارکت‌کننده کشف شده است، تحمیل استرس و اضطراب است. بیشتر والدین مشارکت‌کننده از فرزندان خود می‌نالیدند که نسبت به آینده خود بی‌توجه‌اند، به بیکاری و راحت‌طلبی خو گرفته‌اند، تحصیلات خود را به

راحتی رها می‌کنند، دوران‌دیشی ندارند، نسبت به وضعیت شغلی خود بی‌خیال‌اند، در امر ازدواج توقعات منطقی ندارند، و به دنبال منافع آنی هستند و به‌طورکلی از مدیریت خوبی برای هدایت زندگی برخوردار نیستند. والدین به دلیل بی‌توجهی فرزندان به آینده و کسب موفقیت در زندگی بسیار احساس ناراحتی داشتند. آن‌ها باور داشتند فرزندان با بی‌توجهی نسبت به سرنوشت و آتیۀ خود و سهل‌انگاری، آیندۀ مبهمی را برای خود رقم می‌زنند.

مشارکت‌کننده شماره ۵ می‌گوید:

«الان چند سال پسرم بیکاره، اصلاً هر جا میره نمی‌مونه! ول می‌کنه میاد، از بیکاریش با این بی‌خیالی که داره، دارم می‌میرم! اصلاً براش مهم نیست، هر چی میگم برو کار پیدا کن بمون، میگه به تو چه ربطی داره!».

یکی از بزرگ‌ترین مواردی که سبب افزایش استرس و اضطراب در والدین می‌شود ترک تحصیل و ترک شغل فرزندان‌شان می‌باشد. اغلب والدین خوشبختی فرزندان خود را در سپری کردن موفقیت‌آمیز دوران تحصیلی و یافتن شغل مناسب می‌دانند، حال وقتی فرزندان آن‌ها می‌کنند، والدین با درد و اندوه بزرگی مواجه می‌شوند.

مشارکت‌کننده شماره ۸ می‌گوید:

«من هر کاری برای پیشرفت درس بچه‌ام کردم، فایده نداشت! هرچی گفتم مامان ول نکن، ادامه بده تا بعد کار خوب پیدا کنی، خوشبخت بشی، اصلاً اهمیت نداد و درسش و ول کرد».

#### ۴-۵. نادیده‌انگاری

نادیده‌انگاری، مقولۀ دیگری است که از مصاحبه با والدین مشارکت‌کننده استخراج گردیده است. نادیده‌انگاری به معنای بی‌تفاوتی فرزندان به والدین و انتظارات آنان است. اغلب والدین مشارکت‌کننده از فرزندان خود ابراز گله داشتند که به ندرت به خانۀ آن‌ها می‌آیند تا از حال آن‌ها باخبر بشوند و نسبت به والدین خود هیچ‌گونه توجه و محبتی نداشته و هیچ‌گونه ابراز علاقه‌ای به آن‌ها ندارند. برخی از والدین با ناراحتی فراوان عنوان می‌کردند فرزندان بعد از ازدواج آن‌ها را فراموش کرده و ترک کرده‌اند. نادیده گرفته شدن والدین توسط فرزندان، آزار و آسیب روحی را برای آنان رقم می‌زند.

مشارکت‌کننده شماره ۱۱ می‌گوید:

«پسر من خونۀ رو ترک کرده و رفته تنها زندگی می‌کنه، اصلاً نمیاد به ما سر بزنه، هیچ وقت حتی زنگ نمی‌زنه. مارو اصلاً

دوست نداره. این همه براش زحمت کشیدم و آخرش ما براش  
اهمیتی نداریم.»

بی تفاوتی فرزندان نسبت به والدین و نادیده گرفتن آن‌ها برای والدین بسیار  
آزاردهنده است. والدین تمام تلاش خود را برای خوشحال کردن فرزندان‌شان انجام  
می‌دهند و تنها خواسته و انتظاری که دارند دریافت توجه و محبت از جانب فرزندان‌شان  
است. حال وقتی فرزندان این خواسته را ارضا نمی‌کنند و با والدین خود با بی تفاوتی  
رفتار می‌کنند و جویای احوال و سلامتی آن‌ها نیستند، والدین را با انواعی از احساسات  
منفی مواجه می‌سازند.

مشارکت‌کننده شماره ۱۳ می‌گوید:

«دخترم اصلاً کاری به کار ما نداره. انگار ما زندگی نمی‌کنیم  
اینجا. شاید در کل روز پنج‌گانه با ما حرف زده باشه. فقط بره  
بیرون بیاد غذا بخوره بره تو اتاقش. حرفی ام بزیم داد و فریاد و  
میکشه رو سرمون. وقتی مریض می‌شیم حتی یه قرص دست ما  
نمی‌ده!».

#### ۴-۶. انزوای اجتماعی

از دیگر مقولات تحقیق حاضر، انزوای اجتماعی والدین است؛ در واقع، والدین به دلیل  
نگرانی از قضاوت شدن، مورد شماتت قرار گرفتن، برچسب اجتماعی، به دلیل افعال و  
عملکرد نامناسب فرزندان، عدم حضور یا حضور کم‌رنگ در جامعه را انتخاب می‌نمایند  
تا به نوعی خود را از زیر بار فشار اجتماعی و پاسخگو بودن در قبال مسائل رها نمایند.  
والدین بیان می‌کنند گاهی مواقع تحت تأثیر آزار فرزندان و ناراحتی و تنش ناشی از آن،  
در شرایطی قرار می‌گیرند که حوصله ارتباط با دیگران را ندارند و انزوا و عدم ارتباط  
با دیگران را وضعیت خوشایند تلقی می‌نمایند، چون می‌ترسند پیچ و قضاوت‌های  
دیگران را بشنوند. والدین در این پژوهش به مواردی مانند عدم تمایل به خروج از  
خانه، حضور کم‌رنگ در جامعه، کاهش و قطع روابط خویشاوندی، اشاره نموده‌اند که  
نشان از بروز آسیب انزوای اجتماعی در والدین دارد.

مشارکت‌کننده شماره ۱ می‌گوید:

«تو جمع فامیل خیلی نمی‌رم. اصلاً راحت نیستیم. هر کی  
به هم می‌رسه از بچه‌ها می‌پرسه. بعدم می‌گه چرا این کارو  
کردی، چرا اون کارو کردی. کمکی که نمی‌کنن فقط می‌خوان  
بپرسن نمک رو زخم آدم می‌پاشن!».

مشارکت‌کننده شماره ۳ می‌گوید:

«اصلاً نمی‌خوام جایی برم، می‌خوام تو خونه باشم. فقط می‌رم مسجد نماز می‌خونم و سریع برمی‌گردم. حتی تعقیباتشم میام تو خونه می‌خونم، چون آخر نماز که می‌شه تازه می‌شینن پای هم و شروع می‌کنن سؤال پیچ کردن آدم.»

#### ۴-۷. استیصال

بسیاری از افراد هر از گاهی احساس درماندگی یا استیصال برای واکنش نشان دادن نسبت به وقایع و موقعیت‌های منفی را تجربه می‌کنند. استیصال، واکنشی طبیعی است که بنا به اظهار والدین هنگام مواجهه با موقعیت‌هایی که فرزندان ایجاد می‌کنند، برای آنان رخ می‌دهد؛ به طوری که احساس ناتوانی در امور می‌کنند و حتی اگر توانایی مقابله با مشکل را داشته باشند، به دلیل ناامیدی، دست از تلاش برمی‌دارند. به بیان والدین، نصیحت آنان شنیده نمی‌شود، خیرخواهی آنان دیده نمی‌شود، در حل مسأله فرزندان در حاشیه قرار دارند. این امر آن‌ها را به طور مکرر در معرض استرس‌های غیرقابل کنترل قرار می‌دهد؛ از این رو، احساس عجز و درماندگی به دلیل مقاومت فرزندان، آنان را آزار می‌دهد و امکان هرگونه اقدام را از آن‌ها سلب می‌کند.

مشارکت‌کننده شماره ۲ می‌گوید:

«وقتی می‌خوام با بچه‌هام صحبت کنم و نصیحتشون کنم، داد و بیداد می‌کنن و نمیذارن حرف بزیم. دیگه واقعاً نمی‌دونم باید چی کار کنم. زورم که بهشون نمی‌رسه. با باباشونم داد و بیداد می‌کنن!»

مشارکت‌کننده شماره ۷ می‌گوید:

«هر چی می‌خوای بگو و نصیحتشون کن. فایده‌ای که نداره، اصلاً انگار داری با دیوار حرف می‌زنی. از این گوش می‌شنون از اون گوش بیرون می‌کنن. دیگه خسته شدم از بس حرف زدم و هیچ‌کس اهمیتی نداد!»

#### ۴-۸. تأثیر فرزندپروری

سبک‌های فرزندپروری متفاوتی وجود دارد که برخی از آن‌ها، رفتارهای خشونت‌آمیز را در بطن خود پرورش می‌دهد. اغلب والدین مشارکت‌کننده در این پژوهش، اظهار داشتند که فرزندان‌شان را در شرایط سهل‌گیرانه و یا سخت‌گیرانه از روش انضباطی شدید همراه

با تنبیه بدنی تربیت کرده‌اند که درحال حاضر، رفتارهای خشونت‌آمیز دوران کودکی بین آنان و فرزندان‌شان فاصله ایجاد کرده و دقیقاً، فرزندان آن‌ها را درمورد والدین تکرار می‌کنند. برخی از والدین شیوه‌های تربیتی گذشته را بستر اصلی والدآزاری بیان نموده و از آن احساس ندامت می‌کردند. آن‌ها روش‌های تنبیهی طرد از منزل، تنبیه بدنی، زندانی کردن، و غفلت از تربیت صحیح فرزندان را از روش‌های تربیتی نادرست خود بیان می‌کردند.

مشارکت‌کننده شماره ۱۲ می‌گوید:

«تقصیر خودمه، از نوجوونیش هر خواسته‌ای داشت با عصبانیت پیش می‌برد. منم چون بابا نداشت درنهایت قبول می‌کردم. می‌خواستم کسی فکر نکنه حالا که بابا ندارن من نمی‌تونم بهمشون برسیم. اونم یاد گرفته بود هر وقت مخالفت می‌کردم جلو بقیه سر و صدا راه مینداخت منم واسه این‌که ساکتش کنم می‌گرفتم واسش».

الگوبرداری فرزندان از رفتارهای والدین از عوامل قابل توجهی می‌باشد که سبب رفتارهای آزاردهنده فرزندان با والدینشان شده است. والدین به صورت ناخواسته و ناآگاهانه با اتخاذ و اعمال رفتارهای خشونت‌آمیز خود سبب شکل‌گیری رفتارهای نابه‌نجار و پرخاشگرانه در فرزندان‌شان شده‌اند.

مشارکت‌کننده شماره ۱۷ می‌گوید:

«... بچه‌های قدیم خیلی اذیت می‌کردن الان خیلی آروم‌تر شدن. کوچیک که بود یه زیرزمین تاریک داشتیم خیلی که اذیت می‌کرد، چندساعت می‌فرستادمش اون تو درش هم می‌بستم. هر کار می‌کردم فایده نداشت، تنها چیزی که باعث می‌شد چند ساعتی آروم بشه این بود. الان که فکرش می‌کنم نباید این کارو می‌کردم».

#### ۴-۹. عادی‌انگاری

مقوله‌ای دیگر که از مصاحبه با والدین مشارکت‌کننده کشف شده است، مقوله عادی‌انگاری است. گاهی والدین در مواجهه با آزار فرزندان و رفتارهای نابه‌نجار فرزندان واکنش منفعلانه و عادی‌انگاری را اتخاذ می‌کنند. والدین ابراز داشتند گاهی ناچار به از خودگذشتگی و فداکاری نابه‌جا می‌شوند و به دلیل عدم درک و ملاحظه فرزندان، ترجیح می‌دهند به آزار رخ داده، عادت کنند و با بی‌اعتنایی و کم‌محلّی، از

مسائل بگذرند و آزار را درون فکنی نمایند. آن‌ها عنوان می‌کردند که در برخورد اولیه با آزار سعی می‌کنند مسأله را حل کنند، اما اگر به جواب نرسیدند، ناامید می‌شوند و حل مسأله را رها کرده و یک حس خنثی، بی‌تفاوتی و عادی‌انگاری به آن‌ها دست می‌دهد؛ به عبارتی والدین مشارکت‌کننده با استفاده از این استراتژی بار سنگین استرس، نگرانی و ناراحتی از جانب فرزندان‌شان را از دوش خود برمی‌دارند؛ ازجمله مفاهیمی که ذیل این مقوله قرار می‌گیرند: اهمال، رهاسازی، عادی‌انگاری خشونت، میرا نمودن فرزند، عادی‌انگاری تعارض، بی‌اعتنایی.

مشارکت‌کننده شماره ۱۶ می‌گوید:

«این جزو بحثا تو هر خونه‌ای هست. اصلاً آگه این بحثا نباشه باید تعجب کنی. خیلی هم به بچه‌ها گیر بدی بدتر می‌شه. بچه که نیستن دیگه، خودشون یه تصمیمی می‌گیرن انجام میدن. خودشونم پای همه‌چیش وایسن».

برخی از والدین با عادی جلوه‌دادن رفتارهای آزاردهنده و خشونت‌آمیز فرزندان تلاش می‌کنند تا این موضوع را برای خود بی‌ارزش جلوه داده و عادی بپندارند؛ لذا زمانی که والدین خود رفتارهای آزاردهنده فرزندان را عادی جلوه داده و آن را نابه‌هنجار تصور نمی‌کنند، حل معضل خود با چالشی جدی مواجه می‌شود؛ چراکه اصلاح هر مشکلی ابتدا نیاز به پذیرش مشکل بودن آن دارد.

مشارکت‌کننده شماره ۹ می‌گوید:

«کاری از دستم برنمیاد که بخوام بشینم حرص بخورم. خب بچه منم همینه دیگه، نمی‌شه ازش توقع بیشتر داشت. باید همین جوری که هست بپذیرمش».

#### ۱۰-۴. تسلیم و سازش

تسلیم و سازش، مقوله دیگری است که والدین مشارکت‌کننده به‌عنوان راهبرد و استراتژی از آن استفاده کرده‌اند. برخی از والدین اظهار داشتند که برخی مواقع به دلیل ترس از دست‌دادن فرزندشان و طردشدن توسط آنان، تن به توقعات نابه‌جای فرزندان و هم‌چنین زیاده‌خواهی‌های آن‌ها می‌دهند و برخی درخواست‌های آنان را که سبب آزار و اذیت آنان است می‌پذیرند تا آن‌ها را از دست ندهند، یعنی ابتدا با باج‌دادن و تمناگری و مهرطلبی از موجودیت خویش غفلت می‌کنند و سپس سعی دارند با استفاده از این‌گونه رفتارها، استرس و اضطراب ناشی از آزار را در خود کاهش دهند و فرزندان آزارگر را تحت تأثیر قرار دهند و او را با خود همراه کنند.



مشارکت‌کننده شماره ۱۳ می‌گوید:

«مجبور شدم قبول کنم طلاق بگیرم، به وقت یه بلایی سر خودش نیاره. چندبار تا حالا گفته بود اگه نذارید طلاق بگیرم خودمو می‌کشم. شوهرش به مامانش گفته بود که یه بار لوله گاز درآورده بوده به شوهرش گفته بوده اگه موافقت نکنی خودمو بچه‌رو آتیش می‌زنم».

تسلیم شدن در برابر خواسته‌های نامعقول فرزندان ضمن آن‌که در لحظه موجبات آزار والدین را فراهم می‌سازد، در یک فرآیند شرطی‌سازی موجب تشدید این رفتار از سوی فرزند خواهد گردید. والدین ممکن است به دلایل مختلفی مانند: ترحم و دل‌سوزی، علاقه به فرزند، ترس، استیصال و... نسبت به این رفتار اقدام نمایند که مصاحبه‌شوندگان به مواردی از آن‌ها اشاره نموده‌اند.

مشارکت‌کننده شماره ۱۷ می‌گوید:

«اگه بچشون نگه ندارم قهر می‌کنن خونم نمیان. چاره‌ای نیست دیگه. این جور درسته که کم‌رود پادرد می‌شم، ظهرها هم بچشون نمیداره بخوابم. ولی تنهایی و دل‌تنگی بدتره. آخرش بچه آدم، دل آدم واسشون تنگ می‌شه».

#### ۱۱-۴. محیط پرخاش‌گرایانه

به دنیا آمدن و بزرگ شدن در خانواده‌ای سالم، از جمله مواردی است که تأثیر بسیار برجسته‌ای در زندگی افراد دارد. فرزندان که در محیط‌های خشن و خشونت‌آمیز رشد می‌کنند و تربیت می‌شوند دچار انواع اختلال رفتاری می‌شوند. محیط پرخاش‌گرانه از دیگر مقولاتی است که از گفت‌وگو با والدین مشارکت‌کننده کشف گردیده است. اغلب والدینی که در این پژوهش مشارکت داشتند دارای محیط‌های خانوادگی پرخاش‌گرانه بودند، در روابط با همسر دچار مشکل بوده و فضای گرم و محبت‌آمیزی برای فرزندان وجود نداشته است. آنان بر این باورند که عدم ارتباط مناسب و گفتگوهای چالش‌برانگیز باعث شده جو عاطفی و گرم در خانواده آنان شکل نگیرد و درگیری و تعارض خانوادگی شرایط نامناسبی برای رشد فرزندان ایجاد کرده است.

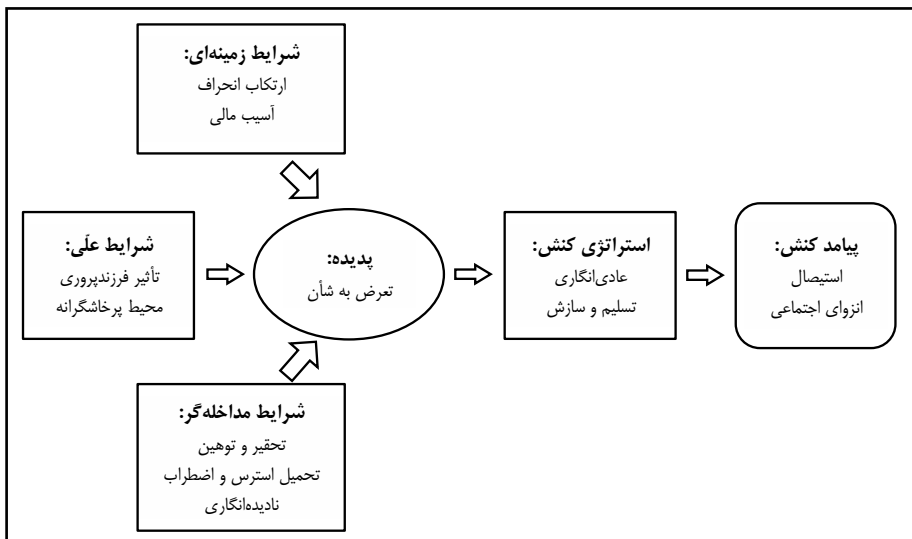
مشارکت‌کننده شماره ۵ می‌گوید:

«با باباشون کاری به کار هم نداریم. اون با دوست و رفیقاشه. منم همش خونه مامانم میرم دیگه. از جوونیمون هم همین جور بودیم. هر کی تو کار خودش بود. اصلاً حرف همو نمی‌فهمیم».

اون از یه چیزایی خوشش میاد. من از یه چیزای دیگه». داشتن خانواده‌ای محبت‌آمیز سبب اجتناب فرزندان از رفتارهای پرخاشگرانه می‌شود. حال وقتی فرزندان در محیطی سرد، بی‌مهر و محبت و چالش‌برانگیز رشد می‌کنند عدم دریافت توجه و محبت سبب رفتارهای تدافعی و خشونت‌آمیز در آنان می‌شود.

مشارکت‌کننده شماره ۶ می‌گوید:

«من و باباش بی‌تقصیر نبودیم. به خاطر دعوایمون این بچه تو محیط سختی بزرگ شد. سر هر چیزی باهم دعوامون می‌شد و سر و صدا به هم می‌کردیم. این بچه هم از بس می‌ترسید می‌رفت تو یه اتاق دیگه. بعدم اعصاب نداشتیم بچه‌ام تا یه چیزی می‌گفت داد و بیداد می‌کردیم سرش».



شکل ۱: مدل نظری والدآزاری (نگارندگان، ۱۴۰۰).

Fig. 1: The theoretical model of parental abuse (Authors, 2020).

## ۵. نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف واکاوی پدیده والدآزاری در بین خانواده‌های شهرستان میبد (استان یزد) با استفاده از رویکرد کیفی و روش نظریه داده‌بنیاد نظام‌مند انجام شده است. یافته‌های پژوهش نشان داد که والدین آزار از سوی فرزندان را با اعمالی چون ارتکاب انحراف توسط فرزندان، آسیب مالی، توهین و تحقیر، تحمیل استرس و

اضطراب، انزوای اجتماعی، استیصال و غیره تجربه می‌کنند که سهم قابل توجهی در ایجاد استرس، تحقیر و ناامیدی و تنش‌های روحی و روانی آنان دارد. نتایج پژوهش حاضر مؤید این امر بود که والدین مجموعه آزارهای عاطفی، کلامی، مالی و... اعمال شده توسط فرزندان را در شرایط بی‌شأنی و بی‌احترامی نسبت به خود تجربه می‌کنند. به روایت والدین میبیدی، اقدامات آزاردهنده فرزندان به منزله برآورده‌نساختن انتظارات نهفته در نقش و جایگاه والدگری بوده که این اقدام جایگاه آنان را در خانواده، نزد اطرافیان و خویشاوندان و متعاقب آن جامعه دچار تزلزل می‌کند؛ درواقع، زمانی که انتظارات والدین از سوی فرزندان بدون پاسخ می‌ماند، به عواطف و احساسات آنان پاسخ مثبتی داده نمی‌شود، انتظارات و توقعات نابه‌جایی از آنان طلب می‌شود، به مالکیت آنان تعرض می‌شود، حقوق آن‌ها زیرپا گذاشته می‌شود، رابطه آنان از سوی فرزندان مورد احترام قرار نمی‌گیرد، رفتارهای پرخاشگرانه و توهین‌آمیز نسبت به آنان اعمال می‌شود، درمجموع وضعیتی برای والدین برساخت می‌شود که شأن و جایگاه اجتماعی و خانوادگی آن‌ها مورد تعرض واقع می‌گیرد.

تحلیل یافته‌ها نشان داد بیشترین آزار والدین از سنخ آزار عاطفی، کلامی، مالی و تمزّد است و موارد بسیار کمی از درگیری‌های فیزیکی را والدین روایت نمودند که بیان‌گر کمترین نوع خشونت نسبت به آنان است. عباس‌پور و همکاران (۱۳۹۷) نیز از یافته‌های خود بدین نتیجه رسیده‌اند که والدآزاری عاطفی با بیش از ۵۱٪ بیشترین میزان و والدآزاری فیزیکی با کمتر از ۷٪، کمترین سهم را در خشونت نسبت به والدین از بین سه عامل عاطفی، مالی، فیزیکی دارد؛ هم‌چنین نتایج مارگولین و باکوم (۲۰۱۴) نشان می‌دهد که آزار کلامی بیشترین و آزار فیزیکی کمترین سهم را در آزار والدین داشته است. آن‌ها خشونت کلامی و آسیب به اموال را دو شکل اصلی خشونت فرزندان علیه والدین برشمردند. کورتینا و مارتین (۲۰۲۰) نیز توهین و تحقیر را به‌عنوان یکی از آزارهای روانی غالب مشارکت‌کنندگان پژوهش خود بیان نموده‌اند. در این رابطه، نتایج «عصمت ساعتلو» و همکاران (۱۳۹۴) هرچند در زمینه سالمندآزاری صورت‌گرفته، انواع آزار جسمی، روانی، مالی و... توسط والدین گزارش شده که بیشترین آن روانی و کمترین آن جسمی بوده است.

به بیان والدین بسیاری از آزارها و استرس‌های مداومی که آن‌ها تجربه می‌کردند بخشی از آن معطوف به عملکرد فرزندان در قبال خودشان است. انجام رفتارهای پرخطر، عدم احساس مسئولیت در راستای انجام وظایف، ترک کار، ترک تحصیل، بی‌کاری فرزند، مسیر تحصیلی اشتباه، راحت‌طلبی، آینده‌نگر نبودن، تأخیر در سن ازدواج، ایفای کنش‌های فارغ از عرف و چشم‌داشت‌های جامعه، انجام برخی رفتارها

مانند: پوشیدن لباس‌های بسیار توجه برانگیز، تردهای دیروقت که سبب تضعیف آبرو و حیثیت و آزار آنان می‌شود. آسیب‌های مالی‌ای که فرزندان در سرمایه‌اندوخته والدین ایجاد می‌کنند نیز ناراحتی فراوانی را برای والدین رقم می‌زند. نتایج تحقیق «اویدو» (۲۰۱۹) نشان می‌دهد که مواجهه با آزار از تأثیری تضعیف‌کننده برای والدین در پی دارد؛ به طوری که توانایی والدین را در مقابله با اضطراب ذهنی و تنش‌های عاطفی تقلیل بخشیده، قدرت والدینی آنان را تضعیف و در عزت نفس و هویت آن‌ها تأثیر منفی می‌گذارد و سلامت آنان را متاثر می‌کند. یافته‌های «بل» (۲۰۱۸) هم‌سو با این پژوهش، نشان می‌دهد که والدین در وضعیت آزار، آشفتگی عاطفی شدیدی را تجربه کرده و مجموعه‌ای از احساسات ناامیدی، گناه، ابهام و... را درونی می‌کنند و این وضعیت تمامی بخش‌های زندگی والدین آسیب‌دیده را متاثر می‌کند.

براساس یافته‌های کشف شده از مصاحبه‌ها می‌توان چنین تفسیر کرد که والدآزاری طی فرآیند تربیت نادرست فرزندان شکل می‌گیرد. برخوردهای خشن با فرزندان، سخت‌گیری‌های افراطی و یا نادیده‌گرفتن اشتباهات فرزند، تمرکز ویژه بر روی فرزند، روابط پرتنش پدر و مادر با یک‌دیگر از عواملی است که در سال‌های بعدی، برخوردهای نامناسب و آزاردهنده نسبت به والدین را شکل می‌بخشد. به بیان آن‌ها، استفاده از شیوه‌های تربیتی غفلت‌آمیز و مستبدانه، سبب شکل‌گیری رفتارهایی توأم با خشونت و خصومت در فرزندان می‌شود که در سنین بزرگ‌تر، بر والدین اعمال می‌کنند. مطابق با نظریه‌ی بامریند، سبک‌های فرزندپروری تأثیر به‌سزایی در بازداری فرزندان و هم‌چنین اعمال خشونت علیه والدین دارد. نتایج تحقیقات کشاورز و همکاران، ۱۳۹۹؛ ۱۳۹۹؛ کانولوزانو و همکاران، ۲۰۲۱؛ سیجو و همکاران، ۲۰۲۰؛ سوارز رلینگو و همکاران، ۲۰۲۰؛ تأثیر فرزندپروری را از موارد مهم در والدآزاری می‌دانند؛ به طوری که خشونت در خانواده منجر به مشکلات روحی-روانی عمده‌ای در فرزندان می‌شوند و در نتیجه در آینده قادر به داشتن رفتار منطقی و محترمانه با والدین خود نیستند و خشونت را به‌عنوان یکی از استراتژی‌های خود علیه والدین انتخاب و اعمال می‌کنند (سیجو و همکاران، ۲۰۲۰؛ گالگو و همکاران، ۲۰۱۸؛ بل، ۲۰۱۸؛ کنترراس و کارمن کانو، ۲۰۱۶)؛ هم‌چنین مطابق با نظریه‌ی سیستم‌های بوم‌شناختی، استرس و خشونت اولیه در خانواده، پرخاشگری یا همان والدآزاری را در بطن خود پرورش می‌دهد. نتایج تحقیق ساساکی و همکاران، ۲۰۲۱؛ ۱۳۹۳؛ آریاس ریوا و گارسیا، ۲۰۲۰؛ در جهت تأیید نتیجه این موضوع هستند.

اغلب والدین در مواجهه با والدآزاری و رفتارهای آزاردهنده از راهبرد تسلیم و سازش و عادی‌انگاری برای مقابله با آن استفاده می‌کنند. به روایت والدین، آن‌ها اغلب برخوردهای نامناسب را می‌پذیرند و در برابر رفتارهای فرزندان شان سکوت

می‌کنند و دسته‌ای دیگر با کوچک جلوه‌دادن رفتارهای آزاردهنده فرزندانشان سعی در رفتارهای انفعالی و بی‌اعتنایی به رفتارهای ناراحت‌کننده فرزندانشان داشته‌اند. در آخر می‌توان گفت؛ والدآزاری پدیده‌ای چندعلتی است که از زمان ازدواج والدین آغاز و زمان بزرگسالی و پیری ماهیت اصلی خود را نمایان می‌کند. سخت‌گیری‌ها و وضع قوانین سخت، خشونت‌ها و غیره ازسوی والدین سبب ایجاد رفتارهای تدافعی در فرزندان می‌شود. فرزندان با نهادینه‌کردن همان الگوهای نادرست در درازمدت، در دوران نوجوانی رفتارهای نامطلوب و آزاردهنده را از خود بروز می‌دهند که والدین آن‌ها را والدآزاری می‌انگارند؛ بی‌آنکه بدانند این رفتارها عیناً برگرفته از رفتارهای خود آنان در طول دورهٔ جامعه‌پذیری فرزندان هستند (طالب‌پور، ۱۳۹۶؛ اویدو، ۲۰۱۹؛ امیریزدانی و همکاران، ۱۴۰۲؛ عباس‌پور و همکاران، ۲۰۲۳؛ امیریزدانی و همکاران، ۱۴۰۲؛ عباس‌پور و همکاران، ۱۴۰۲).

درنهایت پیشنهادها در راستای نتایج پژوهش حاضر را می‌توان چنین عنوان کرد؛ معمولاً والدآزاری در سطوح مختلف ارتباطی، با عدم انتقال احساسات مثبت، مهارت پایین گفتگو بین افراد، واکنش متقابل توأم با بی‌احترامی و عدم محبت در خانواده رخ می‌دهد. به نظر می‌رسد آموزش مهارت گفتگو به والدین و فرزندان می‌تواند به درک متقابل آن‌ها از یک‌دیگر و در نتیجه کاهش آزارها کمک شایانی نماید. آموزش مهارت‌های والدحرمی به فرزندان ضمن آن‌که در زمینهٔ کاهش والدآزاری می‌تواند بسیار سودمند افتد، پیامدهای مثبت بسیاری را نیز متوجه والدین و فرزندان خواهد نمود. از دیگر مواردی که والدین نیاز به آموزش در آن دارند، نحوهٔ مدیریت تعارض با فرزندان است. والدین به دلیل عدم این مهارت، در مواجهه با ناسازگاری و اختلافات با فرزندان، از واکنش‌های منفی استفاده نموده که این امر آزارها و تعارضات را تشدید می‌کند. افزایش آگاهی والدین برای بهبودسازی تعاملات و رفع کدورات خانوادگی در راستای تقویت احساس ارزشمندی، عزت‌نفس و کاهش تنش‌های روانی آنان از دیگر پیشنهادهایی است که می‌تواند بسیار مؤثر باشد.

### سپاسگزاری

از داوران ناشناس نشریه که با پیشنهادهای سازندهٔ خود بر کیفیت مقاله افزودند، مراتب سپاسگزاری را ابراز می‌داریم.

### مشارکت درصدی نویسندگان

مشارکت همهٔ نویسندگان در نگارش مقاله برابر بوده است.

## تعارض منافع

نویسندگان ضمن رعایت اخلاق نشر، نبود تعارض منافع و عدم حمایت مالی از هیچ مرکز دولتی و غیردولتی را اعلام می‌دارند.

## پی‌نوشت

1. Cano-Lozano et al.
2. Sasaki et al.
3. Cortina & Martin.
4. Suárez-Relinque et al.
5. Simmons et al.
6. Arias-Rivera & Hidolgo Garcia
7. Seijo et al.
8. Yuri Bronfenbrenner
9. Baumrind
10. Berkowitz

## کتابنامه

- امیریزدانی، فرزانه؛ ترکمان، فرح؛ و حضرتی صومعه، زهرا، (۱۴۰۲). «واکاوی مفهوم والدآزاری: پیشایندها و پیامدها». سبک زندگی اسلامی با محوریت سلامت، ۷: ۹۵-۸۶.
- آراین، خدیجه، (۱۳۸۷). «کاربرد رویکرد بوم‌شناختی در مشاوره با زنان شاغل در خانواده‌های دوشغلی». مجله تازه‌ها و پژوهش‌های مشاوره، ۷(۲۸): ۷-۳۴.
- پرچم، اعظم؛ فاتحی‌زاده، مریم؛ و اله‌یاری، حمیده، (۱۳۹۱). «مقایسه سبک‌های فرزند پروری بامریند با سبک فرزند پروری مسئولانه در اسلام». پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، ۲۰(۱۴): ۱۱۵-۱۳۸.
- حسین‌پناهی، نسرین؛ و گودرزی، محمود، (۱۳۹۷). «اثربخشی آموزش مؤلفه‌های نظریه انتخاب بر کاهش تعارض والد-فرزندی دانش‌آموزان دختر». مجله روانشناسی و روان‌پزشکی شناخت، ۵(۲): ۵۲-۴۲.
- زارعی، علیرضا؛ روحانی، علی؛ افشانی، سیدعلیرضا؛ و موسوی، سید محسن، (۱۴۰۲). «زیستن آسیب، یک مردم‌نگاری انتقادی از زباله‌گردی در شهر صنعتی میبیدی». پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماع، ۱۲(۳): ۱-۲۰. <https://doi.org/10.22108/srspi.2023.138836.1931>
- طالب‌پور، اکبر، (۱۳۹۶). «بررسی عوامل مؤثر بر خشونت خانگی با تأکید بر همسر آزاری (مطالعه موردی: مناطق شهری و روستایی استان اردبیل)». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۶(۱۱): ۲۷-۴۹. <https://doi.org/10.22084/csr.2017.11789.1191>

- صادقی فسایی، سهیلا؛ و شعبانی افارانی، الهه، (۱۳۹۶). «مطالعه درک و تفسیر والدین از پدیده ولی آزاری (یک مطالعه داده بنیاد در شهر تهران)». پژوهشنامه مددکاری اجتماعی، ۳(۱۱): ۱-۴۱. <https://doi.org/10.22054/rjsw.2017.9649>
- عباس پور، ذبیح‌اله؛ سالاروند، محمد؛ و خجسته مهر، رضا، (۱۴۰۳). «مقایسه مادرآزاری در بین دانش آموزان شهری و روستایی شهر دورود». فصلنامه فرهنگی - تربیتی زنان و خانواده، ۱۹(۶۶): ۲۲۷-۲۴۶.
- عباس پور، ذبیح‌اله؛ کریمی، سمانه؛ و سودانی، منصور، (۱۴۰۲). «بررسی شیوع والدآزاری در دانش آموزان پسر در شرایط همه گیری کرونا». مجله دانشگاه علوم پزشکی ایلام، ۳۱(۶): ۱۱۵-۱۲۶.
- عباس پور، ذبیح‌اله؛ پورسردار، فیض‌اله؛ قنبری، زهرا؛ شاهوری، شیوا؛ و شادفر، افروز، (۱۳۹۷). «ساخت و اعتبار یابی مقیاس والدآزاری». فصلنامه اندازه‌گیری تربیتی، ۸(۳۱): ۳۳-۴۶. <https://doi.org/10.22054/jem.2018.25002.161>
- عصمت ساعتلو، مرضیه؛ و همکاران، (۱۳۹۴). «بررسی وضعیت سالمند آزاری در سالمندان تحت پوشش برنامه مراقبت روزانه». پرستاری سالمندان، ۲(۱): ۱۰۳-۹۱.
- فرهمند، مهناز؛ دهقانی فیروزآبادی، اکرم؛ و دانافر، فاطمه، (۱۳۹۷). «بررسی عوامل مرتبط برگرایش نوجوانان به رفتارهای نو مورد مطالعه: دانش آموزان دختر دبیرستان‌های شهرستان میبد». مطالعات توسعه اجتماعی - فرهنگی، ۶(۴): ۶۳-۸.
- فیض‌اللهی، علی؛ معیدفر، سعید؛ دانش، پروانه؛ و ملکی، امیر، (۱۳۹۹). «آزمون تجربی رابطه انومی نهادی و جرائم خشونت‌آمیز در ایران». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۹(۱۶): ۲۶۱-۲۸۶. <https://doi.org/10.22084/csr.2020.17466.1569>
- کشاورز، غلامرضا؛ نوابی‌نژاد، شکوه؛ و زهراکار، کیانوش، (۱۳۹۹). «مدل مفهومی عوامل زمینه‌ساز تعارضات والد-نوجوان». خانواده و پژوهش، ۱۷(۲): ۱۷۰-۱۴۷.
- محسنی تبریزی، علیرضا؛ و رحمتی، محمد مهدی، (۱۳۸۱). «سیری در مفاهیم و نظریه‌های خشونت، پرخاش و پرخاشگری به منظور ساخت و ارائه یک مدل علی-توصیفی خشونت در ورزش». نامه علوم اجتماعی، ۱۹: ۱۲۵-۱۵۳.
- یعقوبی دوست، محمود؛ و عنایت، حلیمه، (۱۳۹۲). «بررسی رابطه بین شیوه‌های فرزند پروری والدین با خشونت خانگی نسبت به فرزندان در شهر اهواز». پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی، ۳(۲): ۶۱-۷۸.
- یوسفی، طیبه؛ فلاح، محمدحسین؛ وزیر، سعید؛ و افشانی، علیرضا، (۱۳۹۹). «مطالعه کیفی: تبیین پیامد تعارض والد-نوجوان از دیدگاه والدین در شهر یزد». مطالعات ناتوانی، ۱۱(۱): ۹۵-۱۰۴.

- Abbaspour, Z., Karimi, S. & Sodani, M., (2024). "Prevalence of Parent Abuse in High School Boy Students during the Coronavirus Pan-demic". *J. Ilam Uni. Med. Sci.*, 31 (6): 115-126. (In Persian)
- Abbaspour, Z., Poursardar, F., Ghanbari, Z., Shahuri, S. & Shadfar, A., (2018). "Development and validation of Parent Abuse Scale (boy-mother)". *Quarterly of Educational Measurement*, 8(31): 33-46. <https://doi.org/10.22054/jem.2018.25002.161>
- Abbaspour, Z., Salarvand, M. & Khojastehmehr, R., (2024). "Comparison of the mother abuse in urban and rural students of Durood". *The Women and Families Cultural-Educational*, 19(66): 227-246. (In Persian)
- Amiryazdani, F., Torkaman, F. & Hazrati Someeh, Z., (2023). "The Child-To-Parent Violence: A Study of Antecedents and Consequences". *Islamic Lifestyle Centered on Health*, 7(2), 86-95. (In Persian)
- Arias-Rivera, S. & Garcia, V. H., (2020). "Theoretical framework and explanatory factors for child-to-parent violence". *A scoping review. Annals of psychology*. 36(2): 220-231.
- Arin, Kh., (2007). "The application of the ecological approach in counseling with working women in dual-career families". *New Journal and Counseling Research*, 7(28): 7-34. (In Persian)
- Bandura, A. & Walters, R. H., (1977). *Social learning theory* (Vol. 1). Prentice Hall: Englewood cliffs. <https://doi.org/10.2307/3340496>
- Beckmann, L., Bergmann, M. C., Fischer, F. & Mößle, T., (2021). "Risk and protective factors of child-to-parent violence: A comparison between physical and verbal aggression". *Journal of interpersonal violence*, 36(3-4), NP1309-1334NP. <https://doi.org/10.1177/0886260517746129>
- Bell, R., (2018). *Adolescent-to-parent violence and abuse: abused parents' accounts*.
- Bobic, N., (2004). *Adolescent violence towards parents* (pp. 1-15). Australian Domestic & Family Violence Clearinghouse. <https://doi.org/10.1002/9781119057574.whbva040>
- Breuer, J. & Elson, M. (2017). *Frustration-aggression theory* (pp. 1-12). Wiley Blackwell.
- Burck, D., Walsh, D. & Lynch, D., (2019). "Silenced mothers: Exploring definitions of adolescent-to-parent violence and implications for practice". *Advances in Social Work and Welfare Education*, 21(1): 7-18.
- Cano-Lozano, M. C., León, S. P. & Contreras, L., (2021). "Relationship between punitive discipline and child-to-parent violence: The moderating



role of the context and implementation of parenting practices”. *International journal of environmental research and public health*, 19(1): 182. <https://doi.org/10.3390/ijerph19010182>

- Contreras, L. & del Carmen Cano, M., (2016).” Child-to-parent violence: The role of exposure to violence and its relationship to social-cognitive processing”. *The European Journal of Psychology Applied to Legal Context*, 8(2): 43-50.

- Contreras, L., León, S. P. & Cano-Lozano, M. C., (2020). “Assessing Child-to-Parent Violence With the Child-to-Parent Violence Questionnaire, Parents’ Version (CPV-QP): Factor Structure, Prevalence, and Reasons”. *Frontiers in psychology*, 11: 604956. <https://doi.org/10.3389/fpsyg.2020.604956>

- Cortina, H. & Martín, A. M., (2020). *The behavioral specificity of child-to-parent violence*.

- Esmat Saatlou, M., Hossaini, F. & Sakeni, Z., (2015). “Assessment of Elder Abuse in adult Day Care centers”. *Geriatric Nursing*, 2 (1): 91-103. (In Persian)

- Faizolahi, A., Moidfar, S., Danesh, P. & Maleki, A., (2020). “Experimental test of the relationship between institutional anomie and violent crime in Iran”. *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 9(16): 261-286. <https://doi.org/10.22084/csr.2020.17466.1569>.

- Gallego, R., Novo, M., Fariña, F. & Arce, R., (2019). “Child-to-parent violence and parent-to-child violence: A meta-analytic review”. *European Journal of Psychology Applied to Legal Context*, 11(2): 51-59. <https://doi.org/10.5093/ejpalc2019a4>

- Hardy, D. F., Power, T. G. & Jaedicke, S., (1993). “Examining the relation of parenting to children’s coping with everyday stress”. *Child development*, 64(6), 1829-1841. <https://doi.org/10.2307/1131472>

- Holt, A., (2016). “Adolescent-to-parent abuse as a form of “domestic violence” a conceptual review”. *Trauma, Violence, & Abuse*, 17(5): 490-499. <https://doi.org/10.1177/1524838015584372>

- Hossein Panahi, N. & Goodarzi, M., (2018). “The Effectiveness of the education of the components of choice theory on Reducing Parent-Child Conflict of Girl Students”. *Shenakht Journal of Psychology and Psychiatry*, 5 (2): 43-52. (In Persian)

- Jiménez-Granado, A., Fernández-González, L., del Hoyo-Bilbao, J. & Calvete, E., (2023). “Psychological Symptoms in Parents Who Experience

Child-to-Parent Violence: The Role of Self-Efficacy Beliefs”. *Healthcare*, 11(21): 28-94. <https://doi.org/10.3390/healthcare11212894>

- Kennair, N. & Mellor, D., (2007). “Parent abuse: A review”. *Child psychiatry and human development*, 38: 203-219. <https://doi.org/10.1007/s10578-007-0061-x>

- Keshavarz, G., Navabinejad, S. & Zaharakar, K. A. (2020). “Conceptual Model for Underlying Factors of Parent-Adolescent Conflicts from Parents’ Perspective”. *QJFR*, 17 (2): 147-170. (In Persian)

- Farahmand, M., Dehghani Firouzabadi, A. & Danafar, F., (2018). “A study of factors affecting on teenagers’ tendency toward modern behaviors (case study: female high school students in Meybod)”. *Journal of Socio -Cultural De-velopment Studies*, 6(4), 63-86. (In Persian)

- Margolin, G. & Baucom, B. R., (2014). “Adolescents’ aggression to parents: Longitudinal links with parents’ physical aggression”. *Journal of Adolescent Health*, 55: 546-566. <https://doi.org/10.1016/j.jadohealth.2014.05.008>

- Mohseni Tabrizi, A. & Rahmati, M. M., (2002). “A survey of the concepts and theories of violence, aggression and aggression in order to build and present a causal-descriptive model of violence in sports”. *Journal of Social Sciences*, 19: 125-153. (In Persian)

- Muravyeva, M. G., Shop, P. & Toivo, R. M., (2021). “Parricide and Violence Against Parents”. *Newgen: Routledge Tylor & Francis group*. <https://doi.org/10.1057/978-1-349-94997-7>

- O’Toole, S. E., Tsermentseli, S., Papastergiou, A. & Monks, C. P., (2020). “A Qualitative Exploration of Practitioners’ Understanding of and Response to Child-to-Parent Aggression”. *Journal of Interpersonal Violence*, 37(11–12): NP8274–NP8296. <https://doi.org/10.1177/0886260520967142>

- Oliver, L., (2019). *Family narratives of child-to-parent violence and abuse: lifting the veil of secrecy* (Doctoral dissertation, Bournemouth University).

- Oviedo, S., (2019). *Exploring narratives of adolescent-to-parent abuse* (Doctoral dissertation, City University of New York).

- Parcham, A., Fatehizadeh, M. & Elah Yaari, H., (2012). “Comparison of parenting styles with respect to responsible parenting in Islam”. *Research in Islamic Education and Training*, 20(14): 115-138. (In Persian)

- Rogers, M. M. & Ashworth, C., (2024). “Child-to-Parent Violence and Abuse: A Scoping Review”. *Trauma, Violence, & Abuse*. <https://doi.org/10.1177/15248380241246033>

- Sadeghi Fassaei, S. & Shabani Afarani, E., (2017). "Investigating Parents' Understanding of Parent Abuse: A Grounded Theory Study in Tehran". *Journal of Social Work Research*, 4(11): 1-41. <https://doi.org/10.22054/rjsw.2017.9649>
- Sasaki, Y., Usami, M., Sasaki, S., Sunakawa, H., Toguchi, Y., Tanese, S., Saito, K., Shinohara, R., Kurokouchi, T., Sugimoto, K., Hakoshima, Y., Inazaki, K., Yoshimura, Y., Mizumoto, Y. & Okada, T., (2021). "Case-control study on clinical characteristics of child and adolescent psychiatric outpatients with child-to-parent violence". *BMJ Open*, 11(12): e048222. <https://doi.org/10.1136/bmjopen-2020-048222>
- Seijo, D., Vázquez, M. J., Gallego, R., Gancedo, Y. & Novo, M., (2020). "Adolescent-to-parent violence: Psychological and family adjustment". *Frontiers in psychology*, 11: 573728. <https://doi.org/10.3389/fpsyg.2020.573728>
- Simmons, M., McEwan, T. E. & Purcell, R., (2022). "A social-cognitive investigation of young adults who abuse their par-ents". *Journal of interpersonal violence*, 37(1-2): NP327-NP349. <https://doi.org/10.1177/0886260520915553>.
- Suárez-Relinque, C., del Moral Arroyo, G., Jiménez, T. I., Calleja, J. E. & Sánchez, J. C., (2020). "Predictive psychosocial factors of child-to-parent violence in a sample of Mexican adolescents". *Frontiers in psychology*, 11, 576178. <https://doi.org/10.3389/fpsyg.2020.576178>.
- Talebpour, A., (2018). "Investigating Affecting Factors on Violence against Women with Emphases on Wife Abuse(Case Study; Ardebil Province)". *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 6(11): 27-49. <https://doi.org/10.22084/csr.2017.11789.1191>
- Yaqoubi Došt, M. & Enayat, H., (2012). "An Investigation into the Relationship between Parents' Child-rearing Styles and Domestic Violence against Children in Ahvaz City". *Strategic Research on Social Problems*, 3(2): 61-78. (In Persian)
- Yousefi, T., Falah, M. H., Vaziri, S. & Afshani, A., (2019). "Qualitative study: explaining the consequences of parent-adolescent conflict from the parents' point of view in Yazd". *Journal of Disability Studies*, 11(1): 95-104. (In Persian)
- Zarei, A., Ruhani, A., Afshani, S. & Mousavi, S. M., (2023). "Living with Problems: A Critical Ethnography of Dumpster Div-ing in the Industrial City of Meybod". *Strategic Research on Social Problems*, 12(3): 1-20. <https://doi.org/10.22108/srsp.2023.138836.1931>

## Thematic Analysis of the Hijab Issue from the Perspective of Young Girls (in Shiraz)

Mojtaba Hemayatkhah<sup>I</sup>, Zohreh Akbarpour<sup>II</sup>

<https://dx.doi.org/10.22084/CSR.2023.24653.1991>

Received: 2021/07/21; Revised: 2021/11/09; Accepted: 2021/11/12

Type of Article: **Research**

Pp: 179-212

### Abstract

The unexpected and rapid changes affected by modernity and globalization caused lots of challenges and contradictions in different areas such as religion and morality, especially in the case of women's covers and hijab. In connection with that the pre-Islamic revolution's generation of girls in Iran, are trying to contradict themselves with others by rethinking over the case of the hijab. This research, with the aim of analyzing the attitudinal differences of three decades of girls after the Islamic revolution about the case of hijab, has occurred by systematic analysis method using half-structured interviews with 29 women of Shiraz city. The demographic physiognomy of understudied women indicates that the majority have a university education with an average age of 25, and 13 people were constrained and 17 persons were against the hijab. The founded text of this research is categorized into 8 concepts/variants, political device, affirmation of friends, family's inner value, self-hijab, social occasion-based hijab, sexual discrimination hijab, and duty hijab. Therefore, what can be argued as the result of this study is that putting on a hijab and cover according to religious values and norms are still counted as a core factor of the Iranian Islamic lifestyle? Even though nowadays women are struggling with a hijab with the challenges of modernity and traditions, in the way that our young girl generation's clothing style has been reviewed and different styles and clothes are to be seen. The schools of humanism and liberalism and the effect of the globalization phenomenon have changed the view on hijab in the country.

**Keywords:** Thematic Analysis, Hijab, Attitude, Girls.

I. Assistant Professor, Department of Sociology, Payame Noor, University, Tehran, Iran (Corresponding Author). *Email:* [m.hemayatkhah@pnu.ac.ir](mailto:m.hemayatkhah@pnu.ac.ir)

II. Bachelor of Sociology, Payame Noor, University, Tehran, Iran

**Citations:** Hemayatkhah, M. & Akbarpour, Z., (2024). "Thematic Analysis of the Hijab Issue from the Perspective of Young Girls (in Shiraz)". *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 13(24): 179-212. <https://dx.doi.org/10.22084/csr.2023.24653.1991>

**Homepage of this Article:** [https://csr.basu.ac.ir/article\\_4996.html?lang=en](https://csr.basu.ac.ir/article_4996.html?lang=en)

## 1. Introduction

The behaviors of social interactors and their interpretation of their own social environment and others have a reciprocal effect on the construction of social relations, in such a way that according to the Symbolic interactionism theory, communication particularly symbolic communication is known to be the core and base of all social interactions. (Mahboubi Manesh, 2006, quoted from Mohsenian Rad, 2005: 39). By this means, from a sociological point of view, hijab as a coverage, actually forms in social relations that on the one hand, it might have a diverse form and shape and a unified essence and content (or vice versa), and on the other hand from a communicatory perspective, hijab acts as an identity and communicatory medium which plays a symbolic role in the intrapersonal area. Thus there are cultural, sociological, political, and economic aspects to the hijab issue, and has spiritual-religious, status, personality, and behavioral indicators which can be observed through different angles, paradigms, and aspects.

Through the past two centuries, clothing pattern was a sign of social status, but in the current century, what is being worn indicates a body-oriented, identity- gaining and fashion idea through clothing as one of the lifestyles (Salajqa and Musapour, 2010: 159). Because of the religious structure and the devotion of Iranian society to Shiite beliefs, the hijab, and continence are technically known as an apparent symbol of social dedication to Shiite rituals (Alavi, 1396:8). Somehow, the matter of a person's loyalty and dedication towards hijab and continence is not one dimensional and it's necessary to study and analyze this matter from different perspectives such as family, social groups, the condition of media's effectiveness, effectiveness of the government, effectiveness of education and more (Alavi, 2016: 9).

With more than four decades passing the Islamic revolution, different mindsets have caused the hijab as a sort of governmental affair to be challenged. In fact, the acts of minor hijab and unveil-ness are in total contrast with Iran's cultural and social system which causes the duality of voluntary hijab and forced hijab amongst women, thus the necessity to proceed with this issue is inevitable. Therefore, this study is on to answer this basic question what different mindsets were formed about hijab among three different generations of girls after the revolution.

According to Goffman's dramatic theory and Symbolic interactionism, people in society show themselves in terms of others' expectations. They want to show the part of them which appear acceptable to others. People's self is shaped by their interactions and executing roles. Since symbolic interactionism is formed based on human relations and because the hijab is a social category and it only appears meaningful through social relations, in conclusion, hijab

is a category driven by social relations and the way social relations are also affected by symbolic interactionism.

This is a thematic analysis study. Thematic analysis is one of the qualitative analysis methods. The tools used by the means of gathering information is a deep and semi-structured interview. The statistical society is 60's, 70's, and '80s (based on the Persian calendar) women and girls who reside in the city of Shiraz 29 of them were interviewed regarding theoretical saturation. The questions were about girls' tendency towards unveil-ness and which people or organizations have the most important and effective role in the discussed area. Interviewing with people continued until reaching theoretical saturation. For the means of validating the data, the member validation method was used in such a way that subjects were asked to evaluate the entire founding and comment on the accuracy of the researcher's interpretations and perceptions and to resolve whether there is an ambiguity or a misinterpretation and by utilizing the audit technique, data reliability was evaluated. What veiled means is a hijab that has all the hair under the scarf? A semi-hijab who partially has her hair out of the scarf. An unveiled is also the one who does not wear a scarf at all.

## 2. Analytic Results

1- Hijab as political party's device: Politicians employ women's issues to achieve their highly regarded place. Indeed, hijab as a belief category is downsized to politics. 2- Acceptance of friends: Some also believe that friends and peers have more impact than others. Some girls avoid hijab because they fear being mocked by their friends or not being accepted among their group of friends. This mindset forms mostly through university. 3- The in-Family values: Throughout the girls' teenage hood, their father's opinion is especially important to the girls. Therefore, at this age, the father's role was very important. In fact, they seek the fathers' consent. 4- Personal hijab: In this point of view people choose for themselves how far the restriction of hijab should be. They choose hijab based on the latest fashion. This way, she adapts herself to the parts she desires. 5- Hijab based on social circumstances: Hijab should be reconsidered by the terms of society and get changed along with the changes of society and the scarf they are wearing today should be normalized and not be hashed. 6- Gender discrimination in the hijab issue: They believe hair isn't provoking. Hijab nor non-hijab, neither differentiate men and women in clothing. Therefore, both men and women should mind the type of clothes they wear; although a situation should be provided to prevent men from harassing women. 7- Hijab duty: This perspective belongs to the people who deeply accepted the religious law/ sharia and the related issues and they do not disassociate hijab under any circumstances. They have a religious view on every matter. 8- Hijab as a law:

From the follower's point of view, the type of hijab is determined by national law. Surely, the people who agree with this law obey it; but some, also, believe that governmental pressure cannot be effective.

### **3. Conclusion**

Considering the fact that forced and voluntary hijab was propounded in society, the current research has examined hijab through three decades of girls' perspectives and their diverse mindsets have been put to study. In Iran, people seek to build new identities because of the transition to modernity. Additionally, cultural, social, political, and religious sources are involved in it. Some girls are not against the hijab and accept it in terms of Iranian culture, but do not stand for domination and command. The hijab-bond girls in all three decades know their friends and peers to be an impactful factor in their tendency towards hijab; this is different than some consider friend's impact where a family has an inconspicuous role and the person is in the age of forming her characteristic. Friends can change her opinion by either encouraging or mocking her. In their opinion legal force with cultural preferences should exist, or else the person would resist to it.

Girls with no bond to hijab also, considered the role of friends to be efficient. Some were pressured by a friend's ridicule. They all knew the role of the family to be important but the role of friends was more. They considered the role of force to be negative and even cause obstinacy and secrecy. Some of the other reasons are the girls' willingness to be seen and be attractive. They expressed discomfort with being forced to wear headbands during school. Even girls at strict schools mentioned that some girls from chador-obligatory schools got out of school to take their chadors off. They know the hijab to be restricting and divesting freedom. The increase in modernity outcomes will update a person's social identity and types of Hijabs.

### **Acknowledgments**

We express our gratitude to the anonymous referees of the publication who added to the quality of the article with their constructive suggestions.

### **Observation Contribution**

The participation of all authors in writing the article was equal.

### **Conflict of Interest**

The authors declare that they have no conflict of interest and no financial support from any governmental or non-governmental center while observing the publishing ethics.

## تحلیل تماتیک حجاب از منظر دختران جوان (در شیراز)

مجتبی حمایت‌خواه<sup>I</sup>، زهره اکبریپور<sup>II</sup>شناسه دیجیتال (DOI): <https://dx.doi.org/10.22084/CSR.2023.24653.1991>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۰۵، تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۸/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۲۱

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۱۷۹-۲۱۲

## چکیده

تغییرات سریع و بی‌سابقه متأثر از جریان گذار به مدرنیته و جهانی‌شدن فرهنگ، چالش‌ها و تناقض‌های فراوانی را در حوزه‌های مختلف، از جمله حوزه مسائل دینی و ارزشی، به‌ویژه مسأله پوشش و حجاب زنان موجب شده است؛ در همین ارتباط، دختران نسل‌های بعد از انقلاب اسلامی در ایران از طریق بازاندیشی مسأله حجاب، سعی در تمایز بخشی خویش با دیگری داشته‌اند. این پژوهش با هدف واکاوی تفاوت‌های نگرشی سه دهه از دختران بعد از انقلاب اسلامی در باب مسأله حجاب؛ به روش تحلیل تماتیک با استفاده از مصاحبه نیمه ساختار یافته با ۲۹ نفر از زنان ساکن شهر شیراز، صورت پذیرفته است. سیمای جمعیتی زنان مورد مطالعه نشان داد که اغلب دارای تحصیلات دانشگاهی با میانگین سنی ۲۵ و ۱۳ نفر مقید و ۱۶ نفر مخالف حجاب بوده‌اند. یافته‌های این مطالعه درباره دلایل نگرش‌های متفاوت سه دهه از دختران در باب مسأله حجاب، در هشت مقوله حجاب ابزار جناح‌های سیاسی، تأیید دوستان، ارزش درونی خانواده، حجاب شخصی، حجاب مبتنی بر شرایط اجتماعی، حجاب تبعیض جنسیتی، حجاب تکلیفی و حجاب به‌عنوان قانون دسته‌بندی می‌شوند. بدین اساس، آن‌چه به‌عنوان نتیجه این بررسی می‌توان استدلال کرد، این است که رعایت حجاب و پوشش مطابق با ارزش‌ها و هنجارهای دینی، هنوز یکی از پاشنه‌آشیل‌های سبک زندگی اسلامی ایرانی به‌شمار می‌آید؛ هر چند که امروز زنان ما در مسأله حجاب هم در چالش بین سنت و مدرنیته درگیر شده‌اند، به‌گونه‌ای که سبک پوششی نسل دختران جوان ما دچار بازاندیشی شده و سبک‌های پوششی متفاوتی از زنان مشاهده می‌شود. مکتب اومانیسم و لیبرالیسم و تأثیر پدیده جهانی شدن نگاه به حجاب را در کشور تغییر داده است.

کلیدواژگان: تحلیل تماتیک، حجاب، نگرش، دختران.

I. استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه پیام‌نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول). [Email: m.hemayatkhah@pnu.ac.ir](mailto:m.hemayatkhah@pnu.ac.ir)  
II. دانش‌آموخته جامعه‌شناسی، دانشگاه پیام‌نور، تهران، ایران.

ارجاع به مقاله: حمایت‌خواه، مجتبی؛ و اکبریپور، زهره، (۱۴۰۳). «تحلیل تماتیک حجاب از منظر دختران جوان (در شیراز)». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۳(۲۴): ۱۷۹-۲۱۲. <https://dx.doi.org/10.22084/csr.2023.24653.1991>  
صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه: [https://csr.basu.ac.ir/article\\_4996.html?lang=fa](https://csr.basu.ac.ir/article_4996.html?lang=fa)



## ۱. مقدمه

اجتماعی شدن فرد طی فرآیند جامعه‌پذیری وی به وقوع می‌پیوندد؛ جامعه‌پذیری فرآیندی است که فرد طی آن با ارزش‌ها، عقاید، هنجارها، رسوم، آداب و شعائر جامعه خویش آشنا می‌شود و شیوه‌های زندگی اجتماعی را فرامی‌گیرد و به‌عنوان یک عضو جامعه آمادگی عمل را پیدا می‌کند. انسان‌ها در فرآیند جامعه‌پذیری، با درون‌سازی ارزش‌ها و هنجارها یاد می‌گیرند که چگونه باید نیازهای زیستی-اجتماعی خود را به شیوه‌های قابل قبول برآورده سازند. نظم و ثبات در جامعه، ماحصل درونی‌سازی و عمل به این ارزش‌ها و دستورات فرهنگی است. جامعه‌پذیری عمدتاً توسط پنج نهاد،: خانواده، مدرسه، دولت، اقتصاد و دین انجام می‌گیرد. هر یک از این نهادها کارکردها و وظایف خود را دارند و نیازی از نیازهای جامعه را برطرف می‌کنند (زین‌آبادی، ۱۳۸۶: ۱۸۱).

یکی از عناصر محوری در قلمرو موضوعی جامعه‌شناسی مقوله روابط اجتماعی است که جامعه‌شناسان بر آن توافق کامل دارند و به‌عنوان یک اصل پذیرفته می‌باشد که «کم و کیف روابط اجتماعی و آرایش آن‌ها می‌تواند در رفتار موجودیت‌های اجتماعی تأثیر داشته باشد (محبوبی‌منش، ۱۳۸۶؛ به نقل از: چلپی، ۱۳۷۳: ۹) و هم‌چنین رفتار کنشگران اجتماعی و تفسیر و تأویل آنان از رفتار خود و دیگران و محیط اجتماعی‌شان در ساختار روابط اجتماعی تأثیر متقابل دارد؛ به طوری که بر مبنای نظریه «کنش متقابل نمادی»، «ارتباط به‌ویژه ارتباطات نمادین»، پایه و اساس تمامی کنش‌های اجتماعی شناخته شده است (محبوبی‌منش، ۱۳۸۶؛ به نقل از: محسنیان‌راد، ۱۳۸۵: ۳۹). در همین راستا با نگاهی جامعه‌شناختی، در واقع حجاب به مفهوم پوشش، در بستری از روابط اجتماعی شکل می‌گیرد که از یک سو ممکن است دارای شکل و قالبی متنوع و جوهر و محتوایی یکسان باشد (یا بالعکس) و از سوی دیگر، از منظری ارتباطاتی، حجاب به مثابه رسانه‌ای هویتی و ارتباطی است که نقش نمادینی در عرصه ارتباطات میان‌فردی دارد؛ لذا مسأله حجاب دارای ابعاد فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی می‌باشد و دارای مؤلفه‌های مذهبی معنوی، منزلتی، شخصیتی و رفتاری است که می‌توان از زوایا، پارادایم‌ها و منظرهای مختلفی به آن نگریست.

در دو قرن گذشته الگوی پوشش نشانه موقعیت اجتماعی بوده، اما در قرن حاضر آن چه پوشیده می‌شود، به معنای نوعی ایده بدن محوری، کسب هویت و مد از طریق پوشاک به مثابه یکی از سبک‌های زندگی بوده است (سلاجقه و موسی‌پور، ۱۳۹۰: ۱۵۹)؛ بنابراین مسأله حجاب و عوامل اجتماعی تأثیرگذار بر آن به‌عنوان یک دغدغه اخیر، لزوم حل و سامان یافتن آن بیش از پیش احساس می‌شود (نیک‌بخش، ۳۶۶: ۱۳۹۸).

به گفته «هلن واتسون»، از دیدگاه مفسران غربی، هیچ شکلی از لباس، مانند حجاب، این قدر موضوع مناقشه نبوده است (واتسون، ۱۳۸۲: ۳۱۱). وی با تکیه بر ابعاد و اهداف عملی و نمادین حجاب که ریشه در حفظ حجب و حیا و شرم از برهنگی دارد، اظهار می‌دارد که مسأله پوشش و حجاب، جایگاه ویژه‌ای در مباحث روز دنیا درباره فرآیند جهانی شدن و پست مدرنیته دارد؛ به طوری که مرزهای فرهنگی بین شرق و غرب و مسلمان و غیرمسلمان را درنوردیده است و شامل مباحث و نظریات مناقشه‌برانگیز و پرطمطراقی است که بر مسائل پسامدرنی از قبیل: سبک، نمادشناسی، مصرف‌گرایی و مسائل قدرت و بازنمود آن استناد می‌کند (محبوبی‌منش، ۱۳۸۶: ۹۲).

بنابر گواهی متون تاریخی، نزد بیشتر قریب به اتفاق اقوام و ملت‌ها، حجاب در میان زنان معمول بوده؛ هرچند فراز و نشیب‌های زیادی را طی کرده و گاهی با اعمال سلیقه حاکمان تشدید و یا تخفیف یافته است (علوی، ۱۳۹۶: ۹). به دلیل ساختار دینی و تقید جامعه ایرانی به مذهب شیعه عملاً موضوع حجاب و عفاف به عنوان نماد ظاهری از تقید جامعه به آئین شیعه شناخته می‌شود (علوی، ۱۳۹۶: ۸). از طرفی، موضوع پای بندی و تقید فرد نسبت به مراعات فرهنگ حجاب و عفاف، تک‌بندی نیست و لازم است این موضوع از دیدهای مختلفی مانند: خانواده، گروه‌های اجتماعی، وضعیت اثرگذاری رسانه‌ها، اثرگذاری حاکمیت، اثرگذاری آموزش و سایر موارد دیگر مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد (علوی، ۱۳۹۶: ۹).

با توجه به مطالب اشاره شده و این که ایران کشوری با هنجارها و ارزش‌های فرهنگی متفاوت و گوناگون است، نیز با گذشت بیش از چهار دهه از انقلاب اسلامی، نگرش‌های متفاوت باعث شده که حجاب به مثابه امر حکومت و شرع دچار چالش شود. فی الواقع ترویج رفتارهای کم‌حجابی و بی‌حجابی در تنازع جدی با نظام فرهنگی و اجتماعی ایران است که باعث به وجود آمدن دوگانه حجاب اختیاری و حجاب اجباری بین زنان شده است؛ بنابراین ضرورت پرداختن به این مسأله اجتناب‌ناپذیر است؛ از این رو، این مطالعه در پی پاسخ به این سؤال اساسی است که، بین سه دهه متفاوت از دختران بعد از انقلاب چه تفاوت‌های نگرشی نسبت به مقوله حجاب به وجود آمده است؟

بررسی نظریات جامعه‌شناسی در باب کارکردها، دلالت‌ها و معناهای پوشش در جامعه معاصر، نشان می‌دهد که امروزه پوشش صرفاً پدیده‌ای اجتماعی و سنتی ساده که منحصراً دارای حفاظ فیزیکی باشد تلقی نمی‌شود، بلکه پدیده اجتماعی پیچیده، چندمعنایی و چندکارکردی است (تاج‌بخش، ۱۳۹۸: ۴۰۶). «گیدنز» در بررسی اهمیت ظاهر و اسلوب‌های پوشش و آرایش، این مسأله را به پدیده برساخت هویت و بدن و آگاهی فزاینده افراد در عصر تشدید پیامدهای مدرنیته نسبت می‌دهد. از نظر وی،

هویت اجتماعی ویژگی‌ای است که فرد به آن آگاهی دارد و باید آن را به‌طور مداوم و روزمره بسازد و در فعالیت‌های بازندیشانه خود از آن حفاظت کند. از نظر او، خودآرایی و تزئین خود، با پویایی خویشتن مرتبط است و پوشاک، وسیله مهمی برای پنهان‌سازی یا آشکارسازی وجوه مختلف زندگی است؛ هم‌چنین نوعی وسیله خودنمایی محسوب می‌شود؛ زیرا آداب و اصول رایج به هویت را پیوند می‌زند (گیدنز، ۱۳۸۵: ۹۵).

براساس نظریه نمایشی و کنش متقابل نمادین «گافمن»، افراد در اجتماع براساس انتظار دیگران خود را به‌نمایش می‌گذارند. آن‌ها می‌خواهند جنبه‌ای از خود را به‌نمایش گذارند که مقبول دیگران واقع‌شود. خود افراد در تعامل با دیگران و اجرای نقش‌ها شکل می‌گیرد. با توجه به این‌که نظریه کنش متقابل براساس روابط انسانی شکل گرفته و هم‌چنین با درنظر داشتن این‌که حجاب مقوله‌ای است اجتماعی و صرفاً در روابط اجتماعی معنا پیدا می‌کند، در نتیجه حجاب مقوله‌ای است که برساخته از روابط اجتماعی و نحوه روابط اجتماعی نیز متأثر از کنش متقابل نمادین است.

کنشگران و عاملان همواره خود را آن‌گونه که جمع می‌پذیرد، به‌نمایش می‌گذارند و از سوی دیگر، با توجه به همان ارزش‌های اجتماعی و ابزارهای موجود، سعی می‌کنند تا با تمرکز و مراقبت بر بدن خود، بر دیگران تأثیر بگذارند (کلانتری و همکاران؛ به نقل از: خواجه‌نوری، ۱۳۹۸: ۳۴). فمینیست موج سوم به زندگی روزمره و تجربه زیسته زنان و موقعیت‌های خلاقانه‌ای می‌پردازد که زنان در زندگی اجتماعی ایجاد می‌کنند تا فشارهای حاصل از ساختارهای مستحکم طبقاتی را متعادل سازند (علی‌نقیان، ۱۳۹۰: ۶۰). در مجموع، صاحبان هر سه دیدگاه کوشیده‌اند لباس و پوشش را فراتر از ظاهر، متوجه هویت افراد کنند. گیدنز نیز پوشش را با هویت افراد مرتبط می‌داند. گافمن آن را در این می‌داند که فرد مقبول دیگران واقع‌شود، که این نیز به‌نوعی اشاره به هویت است. فمینیست‌ها هم معتقدند افراد می‌خواهند فشارهای ساختاری را کم و متعادل کنند که آن هم اشاره به هویت افراد دارد. هویت افراد هم از ارتباطات و تعاملات متأثر است.

## ۲. پیشینه پژوهش

هلن واتسون (۱۳۸۲) در تحقیقی با عنوان «زنان و حجاب» به این نتیجه رسید که موج جدید گرایش به حجاب دربردارنده پیوند پیچیده علایق فردی و سیاسی است. حجاب در محیط‌های متفاوت نشان‌دهنده این است که در مواجهه با فشارهای مربوط به تغییر، مدرنیته و ارتباط بین فرهنگ‌ها یک واکنش سیاسی فعال شده از خود نشان داده‌اند. در سطحی وسیع‌تر موج جدید گرایش به حجاب را می‌توان نمونه اسلامی

روند جهانی واکنش علیه تغییر و تحول تلقی کرد (تحولی که در شکل آشوب طلبانه و چالش برانگیز ظاهر شده است) که در اصول بنیادگرایانه مربوط به نظم اجتماعی و اخلاقی به عنوان یک مصلحت جدید مطرح است.

«زین‌آبادی» (۱۳۸۶) در تحقیقی با عنوان «جامعه‌پذیری حجاب» به نتایج پیش‌رو دست یافت؛ جامعه‌پذیری حجاب نقش مهمی در باحجاب کردن زنان دارد. جامعه‌پذیری حجاب هم توسط نهادها و سازمان‌ها و خانواده و گروه‌های متفاوت انجام می‌شود. شرط موفقیت این فرآیند هم ارتباط و همکاری این سازمان‌ها و نهادهاست. اقناع ذهنی افراد در رسیدن به یک اجماع و تحت تأثیر قراردادن دیگری است.

«قادرزاده» و همکاران (۱۳۸۹) در تحقیقی با عنوان «حجاب در کشاکش سنت و تجدد» پرداختند. مسأله اصلی در تحقیق این بود که زنان با توجه به پایگاه اجتماعی‌شان نوع و اندازه حجاب را چگونه تفسیر می‌کنند. در این تحقیق از میان چهار گروه اجتماعی انتخاب شده و از اقشار و جایگاه‌های مختلف (معلم، کارمندان، دانشجویان و زنان خانه‌دار) انتخاب شده بودند. از هر گروه اجتماعی با سه طبقه مختلف و سنین مصاحبه کرده‌اند. نتایج حاکی از آن است که حجاب در جامعه در حال گذار ایران چندبُعدی است. حجاب زنان از ساختار باورها، ارزش‌ها، الگوها و سلیقه‌های گروهی تأثیر می‌گیرد. زنان از چشم‌انداز یکسانی برخوردار نیستند و بسته به جایگاه اجتماعی، اعیان فرهنگی و اجتماعی نظیر حجاب به گونه متفاوتی درک، تجربه، تفسیر و مورد بازخوانی قرار می‌دهند؛ به عبارت دیگر، پایگاه اجتماعی و سطح تحصیلات در نگرش و گرایش زنان به حجاب تأثیر دارد. طبق این تحقیق، زنان در جایگاه‌های متفاوت بر اهمیت و جایگاه اخلاقی حجاب، لزوم وجود تنوع در پوشش زنان در عرصه عمومی، نقش شبکه‌های ماهواره‌ای در بد جلوه‌دادن حجاب و زنان محجبه، پرهیز از سیاسی جلوه‌دادن حجاب اجماع و اتفاق نظر دارند.

«عرب بافرانی» و «ملاحسنی» (۱۳۹۲) تحقیقی با عنوان «آسیب‌شناسی سکولارشدن حجاب با نگاهی به مسیرهای محتمل پیش‌روی جامعه دینی» انجام دادند. این تحقیق به روش کتابخانه‌ای و نظرسنجی بود؛ براساس الگوی پرسشنامه دلفی به چندتن از اساتید و متخصصان ارائه شد. در این پژوهش به این نتایج رسیدند که در صورتی که روندهای کنونی در حوزه سکولارشدن حجاب هم‌چنان ادامه یابد، مسیر پیش‌روی به سمت هرچه بیشتر سکولارشدن حجاب در ایران پیش خواهد رفت؛ هرچند این مسأله الزاماً به بدحجاب شدن جامعه منجر نخواهد شد، ولی در هر حال حجاب در مسیر بدون بازگشت سکولارشدن قرار خواهد گرفت؛ با این حال، در صورت اجرای صحیح سیاست‌های اصلاحی، از جمله پنج سیاست اصلاحی (بازسازی جایگاه

دین در جامعه، تدوین الگوهای جدید نوشدن به جای الگوی مدرن شدن و بسط آن در جامعه، آگاهی بخشی نسبت به نقش زن و مرد مفهوم حقیقی آزادی و حقیقت حجاب، تقویت بنیان خانواده و ارزش‌های آن، الگوسازی صحیح رسانه‌ای در خصوص حجاب و نگاه به آن) می‌توان به بهتر شدن وضعیت امیدوار بود.

«احمدی» و همکاران (۱۳۹۳) تحقیقی با عنوان «نهاد خانواده، سبک زندگی و گرایش به حجاب» انجام دادند. نتایج حاکی از آن است که میزان گرایش به حجاب در جوانانی که سبک زندگی شان به شیوه سنتی و مذهبی است در حد بالا و جوانانی که به سبک مدرن زندگی می‌کنند در حد پایین است. افرادی که سبک زندگی شان تلفیقی از مدرن و سنتی است در حد متوسط است. پاسخ‌گویانی که محصولات فرهنگی و مادی در زندگی شان سنتی است در حد بالا و کسانی که گرایش به محصولات مادی و فرهنگی مدرن دارند، گرایش به حجاب در آن‌ها کاسته می‌شود. کسانی که تمایل به مدیریت بدن دارند، گرایش کمتری به حجاب دارند. این افراد بدن را به عنوان بخشی از هویت خود می‌دانستند که قابل خواندن بود. بین میزان استفاده از رسانه‌های داخلی و گرایش به حجاب رابطه مثبت متوسط وجود دارد.

«رسول‌زاده‌ا قدم» و همکاران (۱۳۹۴) در تحقیقی با موضوع «نقش رسانه‌های اجتماعی در گرایش جوانان به سبک زندگی نوین» بدین نتیجه دست یافته‌اند که رشد و گسترش رسانه‌های نوین بر الگوپذیری جوانان برای انتخاب تفریح و سرگرمی، مدیریت و تصور بدن و پوشش بدن و نیز بالارفتن فزاینده سطح نیازهای آنان تأثیر گذاشته‌اند. این مسأله به‌ویژه در الگوپذیری دختران و زنان جوان نسبت به بسیاری مسائل، از جمله مدل لباس و آرایش بسیار قابل توجه است. تغییر دیدگاه جوانان نسبت به نوع پوشش و آرایش و به‌طور کلی مدگرایی آن‌ها این است که الگوهای جمعی در جامعه به شدت در حال تضعیف و فردگرایی و توجه به خود در حال رشد است. آراستگی و زیبایی ظاهر جوان امروز که موردپسند اوست، به‌گونه‌ای متفاوت از الگوهای جمعی است که فرهنگ سنتی جامعه برای او ترسیم می‌کند؛ در واقع، در جامعه جوان ایران نوع پوشش و سبک آرایش بی‌تأثیر از برنامه‌های ماهواره و صفحات گوناگون مد و زیبایی رسانه‌های اجتماعی و سایت‌های اینترنتی نیست.

«آتش‌زاده» و همکاران (۱۳۹۵) در تحقیقی با عنوان «عوامل تسهیل‌کننده و بازدارنده رعایت حجاب کامل برای دانشجویان» که به روش گراند تئوری انجام شده، بدین نتیجه دست یافتند که رعایت حجاب کامل، با تقید به معنویات تقویت می‌شود و تردید در باورها، حجاب را تضعیف می‌کند؛ بنابراین به منظور ترویج و توسعه حجاب لازم است به عوامل تسهیل‌کننده و بازدارنده رعایت حجاب کامل توجه کرد و برای تقویت

باورها و ارزش‌ها، اقدام‌های لازم به عمل آورد.

«سیاح» و «محبی» (۱۳۹۵) در تحقیقی با عنوان «مطالعه کیفی وضعیت حجاب در ایران» بیان داشته‌اند که با پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل حکومتی که خود را متعهد به اجرای احکام اسلامی می‌داند، مسأله پوشش و به تعبیر خاص آن «حجاب» اهمیت عمده‌ای در فضای مباحث فرهنگ عمومی یافته است، اما با وجود اقبال عمومی به اجرای فرامین دینی، درخصوص هنجارهای پوشش و حدود و کیفیت اجرای آن اجماع نظر و وحدت رویه‌ای در سطح مسئولان و نیز مردم مشاهده نمی‌شود. در این مطالعه با استفاده از روش بحث گروهی با ۱۵ نفر از کارشناسان حوزه زنان و خانواده عوامل مؤثر بر وضعیت کنونی حجاب استخراج گردید؛ براساس یافته‌های مطالعه، به دلیل چندوجهی بودن حجاب، وضعیت کنونی حجاب در کشور معلول مجموعه‌ای از عوامل فرهنگی-اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و روان‌شناختی است و الزامات راهبردی در این خصوص، می‌بایست با توجه به آسیب‌شناسی و علت‌شناسی بدحجابی، با دیدگاهی جامع ارائه شود.

«سالاری فر» و همکاران (۱۳۹۶) در تحقیق «مدل نظری آسیب‌شناسی تربیت عفاف و حجاب در ایران» به بررسی آسیب‌های روش تربیت عفاف در جامعه ایران پرداختند. آن‌ها با تدوین پرسشنامه، نظر متخصصان علوم اسلامی، روان‌شناسی، علوم تربیتی و جامعه‌شناسان را جویا شدند و به گویه‌هایی که تنظیم شده بود پاسخ دادند. آسیب نهاد خانواده، نهاد آموزش و پرورش، هنر و رسانه، نهاد سیاست و موقعیت‌های مذهبی را بررسی شد. درنهایت تأثیر گویه‌های خانواده و محیط آموزشی را بیشتر از دیگر حوزه‌ها ارزیابی کردند.

«صدیق اورعی» و همکاران (۱۳۹۷) در تحقیق درمورد «نگرش و موضع زنان و دختران مشهدی به حجاب» به این نتایج رسیدند که کم‌رنگ شدن انواع کنترل‌های اجتماعی در محیط‌های خانوادگی، نظر همسر، نبود هنجارهای تثبیت‌شده اجتماعی و نبود کنترل‌های سخت نیز به عنوان عاملین احتمالی جلوگیری‌کننده از این امر، باعث بروز کم‌حجابی و بی‌حجابی دانستند.

«نیک‌بخش» (۱۳۹۸) در مقاله «تحلیل جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر گرایش به حجاب (مطالعه موردی: گرایش به حجاب در بین زنان ۱۸ تا ۳۲ ساله شهرستان لالی)» با طرح پنج فرضیه، نتیجه‌گیری می‌کند که هرچه تحصیلات فرد بیشتر باشد میزان گرایش به حجاب در او کمتر است. بین پایگاه اجتماعی و گرایش به حجاب رابطه معکوس وجود دارد. بین تربیت خانوادگی و گرایش به حجاب هم‌بستگی بالایی وجود دارد. با افزایش دین‌داری هم نگرش به حجاب هم افزایش پیدا می‌کند. بین متغیر

رسانه‌های جمعی و گرایش به دین‌داری رابطه معناداری مشاهده نشد. «تاج‌بخش» (۱۳۹۸) در پژوهشی به «تحلیل کیفی سبک‌های پوشش در بین دانشجویان دختر دانشگاه آیت‌الله العظمی بروجردی» پرداخته است. برای این پژوهش، ۳۰ مصاحبه به صورت نیمه‌ساختاریافته انجام شد و اطلاعات حاصل از آن با تکنیک تحلیل تماتیک، تجزیه و تحلیل شد. یافته‌های پژوهش بیانگر وجود سبک‌های مختلف پوشش در بین دانشجویان دختر، شامل: پوشش فردی شده، پوشش مدرن، پوشش مصلحتی، پوشش تکلیفی، موقعیت‌مندی پوشش و نسبی شدن پوشش بود؛ بنابراین جهانی شدن فرهنگ، فناوری‌های مدرن و... باعث ورود ارزش‌های جدید در جامعه ایران و به مرور زمان باعث تغییر نگرش درخصوص پوشش شده و انگیزه‌ها و شیوه‌های گوناگون حجاب و پوشش را به چالشی اساسی کشیده است.

«کلانتری» و همکاران (۱۳۹۸) تحقیق دیگری با عنوان «مطالعه جامعه‌شناختی پوشش دانشجویان دختر؛ عوامل عینی و ذهنی» در بین دانشجویان دانشگاه‌های مختلف شهرستان دهلران انجام دادند. آن‌ها به این نتیجه رسیدند که میان متغیرهای مستقل ارزش‌های درونی شده، باورهای مذهبی، رسانه‌ها، گسیختگی روابط در خانواده، تعهد اجتماعی و گروه‌های مرجع، با پوشش دانشجویان رابطه معناداری وجود دارد. «یحیای» (۱۳۹۸) تحقیق دیگری با عنوان «پوشش دختران در ارتباطات انسانی خرده‌فرهنگ‌های دانشجویی، مطالعه کیفی نمونه‌های کرانه‌ای مغایر با الگوی رسمی حجاب» در بین دانشگاه‌های تهران، علامه طباطبائی و آزاد اسلامی انجام داد و به این نتایج رسید مؤلفه‌هایی که به عنوان پیوندهای درونی نظام معنایی پوشش در میان دانشجویان نمونه شناسایی شدند، عبارتند از: راحتی، نظر دیگری، زیبایی، تمایز، اعتماد به نفس، نشانگر تفکر بودن، اعتراض، آزا شدن و مد. یافته «اعتماد به نفس»، «زیبایی» و «دیده شدن» برای دختران دانشجوی نمونه، عواملی هستند که می‌توانند احساس رضایت و یا عدم رضایت از پوشش را در ایشان تولید کنند؛ هم‌چنین عوامل «مد»، «نظر دیگری»، «تمایز»، «اعتراض» و «آزادی» انگیزه اصلی این دانشجویان دختر در انتخاب نوع پوشش و لباسشان را شکل می‌دهد؛ هم‌چنین دانشجویان به سه گروه دانشجویان معترض و دانشجویان همگرای فعال و دانشجویان همگرای منفعل، تقسیم شدند و متناظر با هریک از گروه‌های سیستمی شناسایی شد.

«شمسایی» و «شکری‌زاده» (۱۳۹۹) در تحقیقی با عنوان «شناسایی علل حجاب‌گریزی و روش‌های تأثیرگذار تبلیغ و ترویج حجاب در بین دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی شیراز» به روش تحلیل تم یا موضوعی، علل حجاب‌گریزی دختران را بررسی کردند. آن‌ها به این نتیجه رسیدند که درونی‌سازی یا نهادینه‌سازی، پایدارترین

سطح اجتماعی شدن و انطباق با هنجارهای اجتماعی را برای افراد ایجاد می‌کند؛ زیرا علت تمایل درونی افراد به پیروی از هنجار اجتماعی آن است که درستی و اعتبار آن برای آنان ثابت شده است؛ بنابراین هرگونه طرح، برنامه یا مقرراتی برای ارتقای حجاب و عفاف، باید ناظر بر چند اصل باشد: ۱. ارتقای بُعد شناختی و اقناع مخاطب به وسیله استدلال، همراه با به‌کارگیری تعابیر و بیان زیبا، هنری و غیرمستقیم تا این یافته‌ها در جان مخاطب تأثیر بگذارد و درونی شود؛ ۲. تدریجی و بلندمدت بودن برنامه‌ها؛ ۳. دوری از برخورد قهرآمیز و انتظامی در محیط دانشگاه؛ ۴. بهره‌گیری از روش‌ها و تبلیغات نرم.

«کیلیک‌بای» و «بینارک»<sup>۱</sup> (۲۰۰۲) در پژوهشی تحت عنوان «فرهنگ مصرفی، اسلام و سیاست سبک زندگی: مد حجاب در ترکیه معاصر»، ضمن اشاره به معنای تغییر حجاب به دلیل ترکیب ایمان اسلامی در متن فرهنگ مصرفی، تلاش دارند تا رابطه پروبلماتیک مد حجاب را با دو معنای تثبیت‌شده دیگر در این زمینه، یعنی وفاداری به اصل اسلامی پوشش بدن زنان و نماد اسلام سیاسی مورد بررسی قرار دهند. آن‌گونه که آن‌ها می‌گویند طی دهه ۹۰ میلادی درحالی‌که اسلام سیاسی قدرتمند می‌شد و بازگشت کنشگران، اخلاق و زیباشناسی اسلامی به حوزه عمومی ارتقا می‌یافت، سبک زندگی کنشگران مسلمان نیز به دلیل مواجهه با سبک زندگی مدرن درحال تغییر بود. آن‌ها گسترش نمایش‌های مد و طراحی‌های جدید درمورد حجاب با هدف جذب زنان مسلمان طبقه متوسط شهری را شاخص‌هایی از این معنای جدید حجاب قلمداد می‌کنند؛ یعنی یک زمینه مصرفی برای عمل حجاب که عادت خرید را ارتقا می‌بخشد. کیلیک‌بای و بینارک معتقدند که اگرچه در گفتمان نشریات اسلامی موجود در ترکیه مدگرایی و مد حجاب با از دست دادن ایمان مذهبی و اصول اسلامی یکسان انگاشته می‌شود، پیشرفت تبلیغات مد نشان‌دهنده این است که چگونه زنان اجتماعات اسلامی از طریق تبلیغات مربوط به مد حجاب به منظور متمایز شدن از زنانی که حجاب سنتی دارند و آن‌هایی که حجاب ندارند به استقرار مجدد هویتشان فراخوانده می‌شوند.

«مهتا» (۲۰۱۰) در مطالعه‌ای تأثیر عمیق رسانه‌های مدرن بر روی زنان مسلمان دهلی را در طول ۳۰ سال مؤثر دانسته است. یافته‌های تحقیق نشان‌دهنده این واقعیت است که زنان مسلمان، مفروضات سنتی مصرف رسانه‌ای را کاملاً تغییر داده و سبک زندگی و الگوهای اندیشیده شده از خود را بازبینی کرده‌اند.

درمجموع اغلب پژوهش‌های پیشین با روش کمی و به صورت پیمایشی انجام شده‌اند و باوجود این‌که منابع مفیدی برای تحقیقات آینده هستند، دارای خلأهایی هستند که تحقیق حاضر با انجام این پژوهش به روش کیفی سعی در انجام پژوهشی



متفاوت داشته است. حال این پژوهش نگرش‌های سه دهه از دختران را در باب حجاب تحلیل مضمون خواهد کرد.

### ۳. روش‌شناسی پژوهش

این مطالعه، یک مطالعه تحلیل مضمون (تماتیک) است. تحلیل مضمون از روش‌های تحلیل کیفی است. ابزار جمع‌آوری اطلاعات مصاحبه عمیق و نیمه‌ساختار یافته است. جامعه آماری دختران و زنان دهه‌های ۶۰، ۷۰ و ۸۰ ه.ش. ساکن شهر شیراز بوده که از بین آن‌ها با توجه به اشباع نظری با ۲۹ نفر مصاحبه انجام شده است. با دو نفر مصاحبه حضوری صورت‌گرفت و به دلیل شیوع بیماری کرونا، با سایرین مصاحبه به صورت مجازی و از طریق پیام‌رسان واتساپ انجام شد. مصاحبه‌شونده‌های این سه دهه هم افراد مقید به حجاب بودند و هم افرادی که مقید به حجاب نبودند. مصاحبه‌ها با دو سؤال پیش‌فرض شروع و بقیه سؤالات از صحبت‌های مصاحبه‌شونده پیش می‌آمد و پرسیده می‌شد. سؤالات درباره گرایش به بی‌حجابی دختران و این‌که چه افراد و یا نهادهایی نقش مهم‌تر و تأثیرگذارتری در این زمینه دارند مطرح شد. مصاحبه با افراد تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت. برای اعتباریابی داده‌ها از روش اعتبار اعضا استفاده شد؛ بدین صورت که از سوژه‌ها خواسته شد تا یافته‌های کلی را ارزیابی کرده و درمورد صحت تفاسیر و برداشت‌های محقق نظر دهند و اگر جایی ابهام دارد و یا سوء تعبیری صورت گرفته است، رفع شود و با استفاده از تکنیک ممیزی، پایایی داده‌ها ارزیابی شد. در این روش چند متخصص و صاحب‌نظر که در کار کیفی تجربه داشتند بر مراحل مختلف: کدگذاری، مفهوم‌پردازی، استخراج مقولات و برداشت‌های محقق نظارت کردند. منظور از باحجاب، حجابی است که موها زیر روسری باشد. کم‌حجاب هم کسانی هستند که موهایشان بیرون از روسری باشد. بی‌حجاب هم افرادی هستند که روسری نمی‌پوشند. متأهل و مجرد بودن افراد مدنظر نبوده و سطح تحصیلات اغلب افراد هم لیسانس بوده است. در بین مصاحبه‌شوندگان افراد شاغل و خانه‌دار هر دو بودند.

### ۴. یافته‌های پژوهش

#### الف) یافته‌های توصیفی

با توجه با اطلاعات جدول ۳، در نمونه این پژوهش ۲۹ زن مورد مصاحبه قرار گرفته‌اند. پایین‌ترین سن ۱۷ سال و بالاترین ۳۸ سال بوده که میانگین سنی آن‌ها ۲۵ سال است و از این میان ۲۳ نفر مجرد و ۶ نفر متأهل بوده‌اند، از میان ۶ نفر افراد متأهل ۵ نفر

جدول ۱: مفاهیم و مقولات مرتبط با پابندی به حجاب (نگارندگان، ۱۴۰۰).

Table 1: Concepts and categories related to adherence to the hijab (Authors, 2021).

مقولات اصلی	مقولات فرعی	مفاهیم
پای‌بندی به حجاب	تمایل به تأیید شدن	حجاب لازمه کشور اسلامی، حفظ ظاهر حجاب با اجبار، قانونمند بودن، کم‌شدن جسارت در اثر اجبار، قانونی شدن برای استفاده همگان، حجاب مؤثر در امنیت اخلاقی و روانی جامعه، نقش خانواده قبل از سن بلوغ، اهمیت ندادن خانواده و مؤثر بودن دوست، نیاز طبیعی، تمایل به تأییدطلبی، نیاز به نمایش، نیاز به جذاب بودن، حجاب نیاز پنهان، میزان رفت‌وآمد با دوستان و مدت‌زمان دوستی، حجاب ابزار سیاسی جناح‌های سیاسی با استفاده از ترفندهای رسانه‌ای عوامل فرهنگی اجتماعی، تعصب در مسأله حجاب و نبود دلیل منطقی در نسل قبل، برخورد ناپسند باحجاب‌ها، مؤثر بودن اجبار خانواده در زمان کوتاه، مؤثر نبودن ترس از عواقب بی‌حجابی، تأثیر رفتار و شخصیت مادر بر دختر، ضرورت دانستن مزیت‌های حجاب، نقش رسانه، ماهواره، زندگی مدرن، فرهنگ غالب، شرایط امروز جامعه، مؤثر بودن معلم باحجاب، برچسب خوردن از طرف دوستان، ندانستن فلسفه حجاب، سیاسی کردن حجاب، تفکرات فمینیستی، رفتارهای مذهبیان، مدرگرایی، نیاز به تحسین، گزینشی شدن دین، حجاب کم، حجاب مسئولیت اجتماعی، جزئی از هویت اجتماعی، نقش اجتماعی حجاب، نقش مثبت قانون، توجه به معنویات، اجبار واژه منفی، اجبار باعث زده شدن، اجبار آستانه و حد قدرت دارد، مؤثر بودن دوستان با توجه به شخصیت شخص، موضوعات منفی در رابطه با حجاب زیاد پیش آمده، برخورد بد اطرافیان، تعریف درست حجاب چاقی‌ناز، تعریف غلط از مفهوم آزادی، آگاه‌شدن از باحجابی، کمبود اطلاعات، رسیدن به حجاب با تحقیق، بی‌حجابی معیار زیبایی، چشم و هم‌چشمی، جلب توجه، بی‌حجابی به دلیل زیبا بودن، حجاب مؤثر در بالا رفتن ارزش زن، استفاده از روش‌های خلاقانه برای جذب، حجاب هم تکلیف اجتماعی و هم شخصی، بالا بردن سطح اعتقادات، گرایش همه دختران به حجاب، دانشگاه، دبیرستان، جنگ فرهنگی، عرضه کردن خود برای ازدواج کردن.
	تأثیر دوستان در سن بلوغ	
	نقش خانواده قبل از سن بلوغ، نبود دلیل منطقی برای حجاب در نسل قبل	
	رفتار بد برخی مذهبی‌ها	
	تأثیر رفتار مادر بر دختر	
	نقش رسانه	
	فرهنگ مدرنیته	
	مؤثر بودن رفتار معلمان	
	برچسب‌زدن دوستان به خصوص هم‌دانشگاهیان	
	تفکرات فمینیستی، مدرگرایی، گزینشی شدن دین، نبود دلایل منطقی، آستانه و حد داشتن اجبار، نقش دوستان با توجه به شخصیت فرد، تعریف غلط از آزادی، نبود آگاهی و دلیل منطقی، معیار شدن بی‌حجابی به عنوان زیبایی، چشم و هم‌چشمی، استفاده از روش خلاقانه در امر به معروف و نهی از منکر، تأثیر دیجیتال و مجازی، نمایش بی‌حجابی با انگیزه ازدواج	

جدول ۲: مفاهیم و مقولات مرتبط با مخالفت با حجاب (نگارندگان، ۱۴۰۰).

Table 2: Concepts and categories related to opposition to the hijab (Authors, 2021).

مقولات اصلی	مقولات فرعی	مفاهیم
مخالفت با حجاب	فرهنگ مدرنیته	تغییر فضای جامعه، تغییر فرهنگی، آزادی در انتخاب، آزاد گذاشتن افراد در حجاب، توجیه نداشتن حجاب، نگفتن دلایل حجاب، تأثیر خانواده، دوستان، فساد پنهان در اثر اجبار، اجبار عامل بی‌حجابی، هنجارشکنی، لجبازی با شرایط اقتصادی اجتماعی، برچسب‌زنی از طرف دوستان، دانشگاه، نیاز به دیده شدن، تأثیر مو در زیبا بودن، تأثیر ماهواره و اینستا، نفاق مردان مذهبی، مؤثر بودن خانواده همسر، نقش خانواده در بالا بردن اعتماد به نفس، نقش عامل دین و نبود آگاهی، تطبیق با محیط، لزوم حمایت از زنان، تحریک‌کننده نبودن مو، علاقه به آزادی، نبود آگاهی، نبود دلیل درست، تفاوت دیدگاه‌ها در این مسأله، تعیین حد حجاب خود فرد، حجاب به اندازه آرامش شخص، نبود علاقه، آزادی در تصمیم‌گیری، حجاب باعث محدود شدن آزادی، محدود شدن دختران به دلیل تأثیرگذاری بر مردان، تحریک‌پذیر نبودن مو، قائل نبودن حدی برای پوشش مو، بی‌تأثیر بودن اجبار، نقش مدارس سختگیر، نظر فرد، نقش پدر
	نبود دلایل منطقی	
	تأثیر خانواده و دوستان، اجبار باعث فساد پنهان، هنجارشکنی، عادی‌سازی توسط ماهواره و اینستاگرام، نفاق مردان مذهبی، نبود آگاهی، تحریک‌کننده نبودن مو، علاقه به آزادی، نبود آگاهی، تفاوت دیدگاه در این مسأله، داشتن آزادی در انتخاب، تحریک‌پذیر نبودن مو، محدودیت دختران به دلیل تأثیرگذاری بر مردان، نقش پدر	

جدول ۳: سیمای جمعیت‌شناختی سوژه‌های مورد مطالعه (نگارندگان، ۱۴۰۰).

Table 3: Demographic profile of the subjects studied (Authors, 2021).

ردیف	نام	سن	وضعیت تأهل	تحصیلات	رشته	شغل
۱	سیده زهره	۳۶	متاهل	لیسانس	روانشناسی	خانه‌دار
۲	آسیه	۳۴	مجرد	کارشناسی ارشد	مطالعات زنان	فعال فرهنگی
۳	سیده فاطمه	۳۵	مجرد	کارشناسی ارشد	مطالعات زنان	فعال فرهنگی
۴	خدیجه	۳۷	مجرد	کارشناسی ارشد و طلبه	ریاضیات	خانه‌دار
۵	زهره	۳۴	متاهل	لیسانس	علوم تربیتی	خانه‌دار
۶	زینب	۳۸	مجرد	لیسانس	زبان	حسابدار
۷	الهام	۳۰	مجرد	لیسانس	مهندسی فناوری اطلاعات	حسابدار
۸	مریم	۳۲	مجرد	لیسانس	ریاضی کاربردی	حسابدار
۹	مریم	۳۱	متاهل	لیسانس	مهندسی برق	خانه‌دار
۱۰	مینا	۳۰	مجرد	لیسانس	معماری حقوق	خانه‌دار
۱۱	اسما	۳۰	مجرد	لیسانس	علوم اجتماعی	خانه‌دار
۱۲	سارا	۲۷	متاهل	لیسانس	زبان انگلیسی	خانه‌دار
۱۳	مرجان	۲۲	متاهل	کارشناسی	پژوهشگری اجتماعی	دانشجو
۱۴	مرضیه	۲۳	مجرد	لیسانس	پژوهشگری اجتماعی	فعال فرهنگی
۱۵	سپیده	۲۱	مجرد	کارشناسی	پژوهشگری اجتماعی	دانشجو
۱۶	صدیقه	۲۳	متاهل	لیسانس	جامعه‌شناسی	خانه‌دار
۱۷	غزل	۲۵	مجرد	لیسانس	جامعه‌شناسی	خانه‌دار
۱۸	مریم	۲۱	مجرد	کارشناسی	مدیریت بازرگانی	دانشجو
۱۹	سارینا	۲۳	مجرد	کارشناسی	جامعه‌شناسی	دانشجو
۲۰	لیلا	۲۴	مجرد	کارشناسی	تربیت بدنی	دانشجو
۲۱	پریسا	۲۰	مجرد	دیپلم	_____	خانه‌دار
۲۲	شیرین	۲۶	متاهل	لیسانس	_____	خانه‌دار
۲۳	سحر	۲۰	مجرد	کارشناسی	مدیریت مالی	دانشجو
۲۴	زهره	۱۹	مجرد	کارشناسی	علوم تربیتی	دانشجو
۲۵	پرنیا	۱۶	مجرد	محصل	دهم متوسطه	محصل
۲۶	نرجس	۱۹	مجرد	کارشناسی	تربیت بدنی	دانشجو
۲۷	مریم	۱۹	مجرد	کارشناسی	_____	دانشجو
۲۸	زهره	۱۷	مجرد	محصل	یازدهم متوسطه	محصل
۲۹	فاطمه	۱۹	مجرد	کارشناسی	علوم آزمایشگاهی	دانشجو

صاحب فرزند بوده‌اند. ۲۳ نفر از مشارکت‌کنندگان در مقطع کارشناسی، ۳ نفر در مقطع کارشناسی ارشد و ۲ نفر محصل و ۱ نفر دیپلم هستند. به لحاظ خانوادگی هم سه گروه بودند؛ خانواده‌های مقید به حجاب و غیر مقید به حجاب و دمکرات بودند. افراد به مسأله حجاب فکر کرده بودند و جزو دغدغه‌شان بود. ۱۳ نفر مقید به حجاب و ۱۶ نفر مخالف حجاب بوده‌اند. یافته‌های این مطالعه در هشت مفهوم حجاب ابزار

جناح‌های سیاسی، تأیید دوستان، ارزش درونی خانواده، حجاب شخصی، حجاب مبتنی بر شرایط اجتماعی، حجاب تبعیض جنسیتی و حجاب تکلیفی دسته‌بندی می‌شوند. مفاهیم استخراج‌شده از مصاحبه‌ها بیانگر درک کلی افراد از حجاب است.

### ب) یافته‌های تحلیلی

۱. **حجاب ابزار جناح‌های سیاسی:** در این نوع نگاه، سیاسیون برای رسیدن به مناصب موردعلاقه‌شان مسائل مرتبط با زنان را دستاویز رسیدن به اهداف خود قرار می‌دهند، بدون این‌که کاری در حوزه زنان انجام دهند؛ در واقع، حجاب موضوعی سیاسی شده و از مقوله‌ای اعتقادی به سیاست تنزل یافته است. آسیب چنین نگرشی این است که اگر حجاب نماد حزبی سیاسی باشد، فردی که به آن حزب اعتقادی ندارد حجاب را هم نمی‌پذیرد.  
«آسیه» (متولد ۱۳۶۵):

«حجاب، موضوعیه که تو مسائل سیاسی خوش‌ابزاره. کلاً بحث زنان تو تمام احکام اسلامی و اجتماعی برای سیاسی‌کاری جواب می‌ده. در واقع در اثر سیاسی‌بازی این اتفاقات افتاده.»  
«مرضیه» (متولد ۱۳۷۶):

«من با دین سیاسی مشکلی ندارم. ولی این‌که حجاب رو نماد به جبهه سیاسی بدون باعث شده که هرکسی خودش رو به این حزب متعلق ندونه مثلاً سعی کنه این حجاب رو انتخاب نکنه یا فکر کنه حجاب باعث می‌شه یه سری برچسب‌هایی بخوره و باعث پیش‌دوری مردم بشه و به خاطر این از حجاب دوری کنه.»  
«مریم» (متولد ۱۳۷۸):

«دلیلش اینه که هم زوره و هم فلسفه، حجاب رو درست نفهمیدن. وقتی چیزی رو از پایه درست نفهمی، یعنی همیشه به تو بگن حجاب داشته باش، هر گاه دلت خواست می‌تونی عوضش کنی.»  
«مینا» (متولد ۱۳۷۰):

«بعضیا به خاطر هنجارشکنی که می‌خواهند مخالفت کنند با نظام و با قوانینش، به حجاب علاقه ندارن.»  
۲. **تأیید دوستان:** برخی هم معتقدند تأثیر دوستان و همسالان از همه بیشتر است

و دوستی درازمدت، به ویژه در سن نوجوانی و جوانی نوع حجاب فرد را تغییر می‌دهد. برخی دختران از ترس این‌که دوستانشان آن‌ها را مسخره کنند یا در جمع دوستان پذیرفته نشوند، از داشتن حجاب پرهیز می‌کنند. این نوع نگاه‌ها بیشتر در دانشگاه به وجود می‌آید؛ البته افراد مسن هم متأثر از رفتار و نوع حجاب دوستان خودشان هستند.

«سیده زهره» (متولد ۱۳۶۳):

«تو سن نوجوانی که مشخصه همسن و سالان برهم تأثیر می‌ذارن. ولی من به جرأت می‌گم که حتی تو سن میانسالی و پیری هم خیلیا هنوز می‌تونن تحت تأثیر باشن. همکاران مادرم رو که می‌بینم قبلاً معلم، مدیر و معاون بوده، تو زمان شاغلی شاید فضای تعریف شده‌ای می‌شد از او دید، ولی الان بعد از چند سال از بازنشستگی گذشته الان به راحتی عکسای بدون حجاب خودشون، با موهای سشوار کرده و آرایش کرده، تو دوره‌می هاشون تو گروه مجازی می‌ذارن. اینم به دلیل دوره‌میا بوده که هر کدام خواسته کم نیاره و ظاهرش رو شیک تر کنه.»

«سیده فاطمه» (متولد ۱۳۶۴):

«نقش دوستان خیلی خیلی زیاده. مخصوصاً تو سن و سالی که همسالان تو شکل‌گیری شخصیت تأثیر می‌ذارن. من به جرأت می‌تونم بگم با این‌که خانواده ما دمکرات بود و هرکسی هر علاقه‌ای داشت می‌تونست اجرا کنه و تحت یه تربیت بودیم، اما هم من و هم خواهرم خیلی دوستانمان تو انتخاب حجابمون تأثیر داشتن. تو دوران مدرسه، من دوستانی داشتم که همه باحجاب بودن و معتقد به حجاب بودن و سارا خواهرم دوستانی داشت که حجاب رو خیلی قبول نداشتن.»

«زینب» (متولد ۱۳۶۱):

«وقتی بچه‌ها بزرگ‌تر می‌شن از دوستان تأثیر می‌گیرن. وقتی با دوستان بیرون می‌رم هم آرایش می‌کنم و روسری هم روی سرم نگه می‌دارم. حتی یکی از دوستانم هست که جلف هم هست، بعضی مواقع روسری از سر من می‌کشه و خودم سرم می‌کنم. وقتی سر کار می‌رم، ساده می‌رم و نمی‌خواهم جلب توجه کنم.»

«مرجان» (متولد ۱۳۷۷):

«تو دانشگاه وقتی چادر می‌پوشم دوستانم خیلی مسخره می‌کنن و می‌گن امل بازی رو کنار بذار. این مسخره کردن روی من تأثیر می‌ذاره.»  
«غزل» (متولد ۱۳۷۴):

«دوره پیش دانشگاهی بیشتر دوستانم موهای بلند و رنگ کرده بودن، به جز من. کم و زیاد روی من تأثیر می‌ذاشت. ولی با خودم فکر می‌کردم رنگ موی خودم بهتره. اما بخوایم یا نخوایم دوست‌ها خیلی تأثیر دارن. ولی اگه دختر اراده و اعتماد به نفس داشته باشه تحت تأثیر دوستان و افراد خیابان قرار نمی‌گیره.»  
«سارینا» (متولد ۱۳۷۶):

«یه مدت طوری شده بودم که خود واقعی‌ام نبودم. برای این‌که مثل دوستانم باشم. بین دانشجویها زیاده. سن و سال تو این موضوع مهمه. هرچه سن کمتر باشه از سن ۱۸ تا ۲۴ سال، دوستانم مهم‌تر هستن.»  
«لیلا» (متولد ۱۳۷۵):

«من هم دوستان باحجاب دارم و هم دوستان کم‌حجاب. هر دوشون تو برهه‌هایی روی من تأثیر گذاشتن. یه وقتایی دلم هم خواسته اونجور باشم، ولی شاید انجام نداده باشم. بودن با دوستان باحجابم یه وقتایی برابم قوت قلب بوده.»

**۳. ارزش درونی خانواده:** در نوجوانی دختران، به خصوص نظر پدر برای دختران مهم است؛ بنابراین نقش پدر در این سن مهم بود. در واقع، به دنبال رضایت پدر هستند. با جملاتی نظیر «پدرم حساسه»، «پدرم روی حجاب تأکید داره»، «پدرم سخت می‌گیره» و جملاتی که نشان می‌دهند نظر پدرشان زمانی برایشان مهم بوده است، عنوان می‌کردند.  
«سیده فاطمه» (متولد ۱۳۶۴):

«اوایل حجاب رو دوست نداشتم و از طرف خانواده هم هیچ وقت اجبار نبود. پدرم با این‌که هیچ وقت نگفت حجاب داشته باش، می‌فهمیدم وقتی چادر سر نمی‌کنم ناراحته، یعنی واکنشش نسبت به من عادی و معمولیه؛ اما وقتی چادر می‌پوشیدم مرتب قربون و صدقه‌ام می‌رفت و باهام خیلی صحبت می‌کرد و ابراز خوشحالی می‌کرد، ولی باز هم مستقیم راجع به

حجاب چیزی نمی‌گفت. برای همینم متوجه شدم دوست داره چادر پیوشم. اول به خاطر پدرم پیوشیدم ولی بعدها که بیشتر تحقیق کردم با دین آشنا شدم و سبک زندگی که می‌تونه من رو خوشحال کنه خودم به اختیار قبول کردم.»  
«سحر» (متولد ۱۳۷۹):

«از نظر تعصب پدرم و درست می‌گن. مثلاً لباس تنگ بدن نما درست نیست بیرون پوشیده بشه.»  
«زهرا» (متولد ۱۳۸۲):

«من چون خودم همیشه حجابم رعایت کرده بودم نیاز به سخت‌گیری والدین نبوده ولی اگر توصیه‌هایی درباره حجاب بهم باشه اولین فرد به نظرم پدرم هست که بهم توصیه می‌کنه.»  
**۴. حجاب شخصی:** در این نوع نگاه افراد خودشان تصمیم می‌گیرند که حد حجاب چه اندازه باشد. آن‌ها حجاب را با توجه به مد روز انتخاب می‌کنند. در این حالت، خود را با چیزی تطبیق می‌دهد که آن را مطابق میلش می‌بیند.  
«غزل» (متولد ۱۳۷۴):

«حد حجاب حد متعادل می‌دونم. نه اون قدر که کل موها بیرون باشه که انگار فقط نیم متر پارچه روی سرش باشه، نه اون قدر که خودش رو بغچه بندی کنه و کل موهاش رو جمع کنه و باعث بشه عرق کنه. اگه موهای کسی بلند بود و نمی‌تونست موهاش رو جمع کنه و سرش درد می‌گیره می‌تونه یه گیس خیلی ساده کنه از پشت کمر بیرون باشه. این شیوه ساده و راحتیه؛ یعنی نه جنبه خیلی منفی داره که بگیم موهاش باز بوده پس جلب توجه می‌کنه و نه بسته بود که خودش اذیت بشه یا سردرد بگیره.»  
«پریسا» (متولد ۱۳۷۹):

«به نظرم حجاب تا جایی که تبدیل به جلف بودن نشده باشه کافیه.»  
«صدیقه» (متولد ۱۳۷۶):

«هر کسی اعتقاد خودش رو داره. دوره قبل حجاب یه شکلی بوده، الان فرق کرده.»  
«مریم» (متولد ۱۳۷۸):

«یه چیز نسبییه، هر کسی خودش می‌تونه انتخاب کنه حجاب داشته باشه یا نه.»  
 «الهام» (متولد ۱۳۶۹):

«هر کسی آزاده درمورد حجاب خودش هر کار دوست‌داره انجام بده.»  
 «نرجس» (متولد ۱۳۸۰):

«حد حجاب هم برهنه نباشد.»  
 «سپیده» (متولد ۱۳۷۸):

«مو تحریر کنده نیست. حجاب هم در حدی که اذیت نشود.»  
 «مریم» (متولد ۱۳۸۰):

«این‌که حجاب چه‌طور باشه، نمی‌تونم نظر کلی بدم هرکسی بستگی به شخصیت خودش داره، یه نفر حجاب داشته باشه حس بهتری داره و یه نفر هم بی‌حجابی.»  
 «مرجان» (متولد ۱۳۷۷):

«حجاب باید باشه، ولی نه این‌که خیلی سرسخت باشه. چون احساس محدودیت رو دوست ندارم. اگه بدونم حجاب مرا محدود می‌کنه دوست ندارم.»

**۵. حجاب مبتنی بر شرایط اجتماعی:** در این نوع نگاه افراد تعاریف جدیدی از نوع پوشش و حجاب ارائه می‌دهند و خودشان را متعلق به یکی از تعاریف می‌دانند و همان را هم پسندیده می‌دانند. در این نوع نگاه باید با شرایط جامعه پیش‌رفت. اکنون که دسترسی به فضای اینستاگرام و ماهواره آزاد است و مدگرایی بیشتر شده، در خیابان و فضای اجتماع بی‌حجابی دیده می‌شود؛ پس نباید سخت‌گرفت و با شرایط روز خود را تطبیق داد. حجاب باید با شرایط جامعه بازاندیشی شود و همراه با تغییرات حجاب هم تغییر کند و الان هم که روسری را می‌اندازند این را باید عادی گرفت و نباید سخت گرفت.

«مینا» (متولد ۱۳۷۰):

«حجاب مو برای من که محجبه نیستم، دو معنی داره؛ یکی این‌که فقط موهایشان معلومه و یه تیپ آراسته و یکی دیگه این‌که خیلی هنجارشکنی می‌کنن و جدیدتره. ما این دو رو بی‌حجابی نمی‌دونیم. به اولی حتی دختر سرسنگین و باوقار هم می‌گیم.»



ولی اونکه اوضاعش خیلی بی‌ریخت‌تره رو بی‌حجاب می‌دونیم  
و این‌که قبلاً مردم روی یه سری چیزها به شدت حساس بودند،  
ماهواره، اینستا خیلی از چیزها را عادی کرد.»  
«زینب» (متولد ۱۳۶۱):

«زمان قدیم بیرون که می‌رفتیم فقط کیوسک تلفن بود.  
الان همه چیز تغییر کرده. الان جامعه به سمتی رفته که باید با  
شرایط پیش‌بریم و دیگه حجاب مهم نیست. من حس می‌کنم  
رو سری انداختن عادی شده. به نظرم آزاد بشه بهتره. کسی که  
چادریه خودش می‌دونه چکار کنه و کسی هم که نیست خودش  
می‌دونه.»  
«لیلا» (متولد ۱۳۷۵):

«دوستای کم‌حجابی دارم که تو سال یکی دو بار دوست دارن  
با حجاب بیرون برن، یعنی از جایی به بعد تصمیم می‌گیرن  
باحجاب بیرون برن.»  
«غزل» (متولد ۱۳۷۴):

«ماهواره و فیلم‌های شبکه‌های ترکیه‌ای خیلی تأثیر داره.»

**۶. تبعیض جنسیتی در مسأله حجاب:** این نوع نگاه که بیشتر متعلق به دختران  
دهه هشتاد است، معتقدند مو تحریک‌کننده نیست؛ و این‌که چرا معلمان و مربیان در  
مدارس این دلایل را می‌آورند. دختران این دهه چه محجبه و چه غیرمحجبه تفاوتی  
بین زن و مرد از نظر پوشش قائل نبودند؛ بنابراین هم زن و هم مرد باید مواظب نوع  
پوشش خود باشند؛ ولی باید فضایی فراهم شود که آقایان اجازه جسارت کردن به  
خانم‌ها را نداشته باشند.  
«سحر» (متولد ۱۳۷۹):

«چرا به زن می‌گن حجاب داشته باشه تا مرد یا پسر طرفش  
نیاد؟! چرا دختر باید خودش رو محدود کنه که پسر طرفش نیاد.  
باید درک و شعور و فرهنگ رو در مردها ایجاد کرد که اگه دختری  
لباس ساده داشت تو حق نداری با نگاهت باعث اذیتش شوی.  
نمی‌تونم درک کنم چرا من باید محدود شوم که او به من نگاه  
نکنه! درسته بدن زن یه سری زیبایی داره. ولی مرد هم جذابیت  
و زیبایی خودش رو داره، چرا بر مرد نباید بیشتر زوم بشه. اصلاً  
چون زن رو پوشیده نگه داشتن و مرد می‌گه اون زیر چی داره؛ اگه

زیبایی هم داره که دست خود زن نبوده؛ به نظر من محدود شدن سر زیبایی‌ها خیلی قشنگ نیست. مردها عقده‌ای شدن. باید به جای سخت‌گرفتن به خانما عقده‌آفیون برطرف بشه.»  
(نرجس) «متولد ۱۳۸۰):

«مو به هیچ عنوان باعث تحریک‌پذیری مردان نمی‌شه. اصلاً این رو قبول ندارم. من از سن بلوغ به دلیل این که مادر و خواهرام چادری بودن و همه هم تأکید داشتن به این که چادری بشم. دوست نداشتم ولی تا مدت‌ها به اجبار می‌پوشیدم! اونم با بدبختی تونستم مامان و بابا رو راضی کنم که پوشش موردعلاقه خودم داشته باشم.»  
(مریم) «متولد ۱۳۸۰):

«تو جامعه ما به زور گفتن باید حجاب داشته باشین، چیزی نبوده که علاقه داشته باشیم! دلایل هم که میان این که نامحرم به شما نگاه نکنه، اگه نامحرم شما رو دید تحریک نشه و این برای دختر حرف زوره که چرا من باید به خاطر جنس مخالف، خودم رو محدود کنم؟ من برای مو حدی قائل نیستم، ولی حجاب بدن رو قبول دارم، در حدی که خودم آرامش داشته باشم و حس نکنم هزار تا چشم روی منه و برای مو قبول ندارم.»

**۷. حجاب تکلیفی:** این نوع نگاه متعلق به افرادی است که شرع و مسائل آن را عمیقاً پذیرفته‌اند و در هیچ شرایطی حاضر به ترک حجاب نیستند. به همه مسائل از دید اعتقادی نگاه می‌کنند.

«زهرا» (متولد ۱۳۶۵):

«اعتقاد هست که حجاب دارم.»

«زهرا» (متولد ۱۳۸۰):

«الگوی من حضرت زهراست و حد حجاب هم حد حجاب

حضرت زهرا علیها السلام.»

«فاطمه» (متولد ۱۳۸۰):

«حد حجاب به نظرم اصل پوشیدن مو نیست. آدم می‌تونه

لباس پوشیده تنش باشه، ولی کاملاً تنگ و چسب و بدن نما

باشه. از نظر من حد حجاب همون که اسلام مشخص کرده.»

«مریم» (متولد ۱۳۶۸):

«حد حجاب همان که شرع گفته نه یک کم بیشتر نه کمتر.»

**۸. حجاب به‌عنوان قانون:** از نظر معتقدان، نوع حجاب را قانون کشور تعیین می‌کند. طبعاً افرادی که قانون حجاب را قبول دارند آن را رعایت می‌کنند؛ ولی برخی هم معتقدند اجبار حاکمیت نمی‌تواند مؤثر باشد.  
«فاطمه» (متولد ۱۳۶۴):

«آدم‌ها اگر اجبار باشه مقابله می‌کنن. اگه قراره قانون اجبار باشه باید شرایط استفاده طوری بشه که همه بتونن از اون استفاده کنن. گاردگیری نداشته باشن. ولی این که بگیم حجاب قانون هم نباشه با این هم مخالفم باید قانون باشه؛ چون که اثر روانی اجتماعی داره و ما تو اجتماع زندگی می‌کنیم و یه مسأله اجتماعی که اجتماع ما رو به خطر می‌ندازه. قانون باید باشه.»  
«آسیه» (متولد ۱۳۶۵):

«اجبار حکومتی و قانونی با پیش‌نیازهاش و پیوست‌های فرهنگی لازمه.»  
«مرضیه» (متولد ۱۳۷۶):

«اگه اجبار روی حجاب بدون اعتقاد باشه ممکن است بعد راحت کنار بذاره. اجبار نمی‌تونه مؤثر باشه. ولی قائل به یه سری قوانین هستم.»  
«زهرا» (متولد ۱۳۸۰):  
«اجبار، آستانه و حد قدرتی داره.»  
«مینا» (متولد ۱۳۷۰):

«اجبار حکومت، من دیدم چیزی که اجبار باشه فساد و پنهان کاری بیشتری به بار میاره. مثلاً همین گشت‌ها؛ بعضی وقت‌ها جوان‌ها تو شهر یه فضولی ریزی می‌کردن. از زمانی که فشارها زیاد شد، مهمانی‌ها به شدت بیشتر شد و در میهمانی بستر خیلی آزادتره.»

## ۵. نتیجه‌گیری

با توجه به مطرح شدن بحث حجاب اجباری و اختیاری در جامعه، مطالعه حاضر به بررسی حجاب از منظر دختران سه دهه پرداخته و تفاوت نگرش آنان به مقوله حجاب را مورد مذاقه قرار داده است؛ بر این اساس، جملاتی مانند «ماهواره و اینستا خیلی از

چیزها را عادی کرد» یا «الان خیلی‌ها ماهواره دارن، ماهواره سبک زندگی آن طرفی را تبلیغ می‌کنه» حکایت از تأثیر تشدید پیامدهای مدرنیته بر ساخت هویت و آگاهی فرد دارد. نگاه فمینیستی هم بر بعضی حاکم بود که با گفتن «این برای دختر حرف زوره که چرا من باید به خاطر جنس مخالف خودم رو محدود کنم؟» و «نمی‌تونم درک کنم چرا من باید محدود شوم که او به من نگاه نکنه» می‌خواستند فشارهای جنسیتی را متعادل کنند؛ جملاتی مانند «دوستانم خیلی مسخره می‌کنن و می‌گن امل بازی رو کنار بذار» نشان‌دهنده تلاش برای ایفای نقش و گرفتن تأیید دیگران است؛ افراد خود را طوری نشان می‌دهند که دیگران آن‌ها را بپذیرند.

در بخش یافته‌ها، اولین یافته تحقیق، یعنی حجاب ابزار جناح‌های سیاسی است، با یافته‌های تحقیق سالاری فر و همکاران (۱۳۹۶) و زنجانی و احسانی (۱۳۹۱) و زین‌آبادی (۱۳۸۶) مطابقت دارد. حجاب برای بهره‌برداری سیاسیون به‌ویژه در زمان انتخابات استفاده می‌شود؛ به این ترتیب، مردم حجاب را نماد جناح‌های سیاسی می‌دانند و دیگر به‌عنوان اعتقاد دینی به آن نمی‌نگرند؛ بنابراین مبنای حجاب داشتن یا نداشتن آن‌ها عملکرد دولت‌ها می‌شود.

یافته دیگر این‌که دختران هر سه دهه دلیل حجاب داشتن یا نداشتن را متأثر از نقش دوستان و هم‌نسلان خود می‌دانستند که این نتیجه با تحقیقات زین‌آبادی (۱۳۸۶) و حسین‌زاده و همکاران (۱۳۹۷) مطابقت دارد؛ چراکه گروه‌های هم‌سالان از سن بلوغ به بعد بیشتر از خانواده نقش دارند و نقش مهمی در گرایش افراد به نوع حجاب خواهند داشت.

یافته سوم این پژوهش با تحقیق حسین‌زاده و همکاران (۱۳۹۷) مطابقت دارد. خانواده از نهاد‌های مهم در شکل‌دهی به شخصیت افراد است و در زمینه حجاب رفتار و برخورد خانواده در نهادینه کردن حجاب تأثیرگذار است. نقش والدین و به‌ویژه پدر، در تشویق به حجاب و در نوع حجاب مهم است.

دیگر یافته این تحقیق، یعنی حجاب بازاندیشی شده با تحقیق رسول‌زاده‌اقدم و همکاران (۱۳۹۴)، خدادادی‌سنگده و احمدی (۱۳۹۴)، حسین‌زاده و همکاران (۱۳۹۷)، خوشخویی و همکاران (۱۳۹۲) و تاج‌بخش (۱۳۹۸) مطابقت دارد. امروزه ماهواره و شبکه‌های اجتماعی در شکل‌دادن به روابط و نوع حجاب افراد نقش کلیدی دارند. استفاده در عکس پروفایل و صفحات اینستاگرام و ماهواره در عادی‌سازی به سبب نشان‌دادن انواع حجاب در انتخاب نوع حجاب افراد مؤثر است. حجابی که با توجه به تغییرات جامعه و بر پایه فرهنگ جهانی شکل می‌گیرد.

شخصی‌شدن حجاب با تحقیق صدیق‌اورعی و همکاران (۱۳۹۷) و ظهیری‌نیا و

همکاران (۱۳۹۷) و عرب بافرانی و ملاحسنی (۱۳۹۲) مطابقت دارد. دخترانی که تمایل دارند به دلخواه خود در جامعه حضور پیدا کنند. حجاب مدرن به وجود آمده از این‌ها باعث حجاب شخصی یا بازانندیشی در نوع حجاب دختران و زنان نیز هم‌رنگی با اجتماع شده است.

آن‌چه با تحقیق قادرزاده و همکاران (۱۳۹۶) و صدیق اورعی و همکاران (۱۳۹۷) و زنجانی و احسانی (۱۳۹۱) و تاج‌بخش (۱۳۹۸) مطابقت داشته، این است که حجابی که در شرع مشخص شده و وظیفه فرد اطاعت است. حجابی که توسط شرع در شخص نهادینه شده و حاضر به ترک آن نیست. هرچه میزان اعتقادات مذهبی فرد بیشتر باشد گرایش او به حجاب نیز بیشتر است.

دختران دهه ۶۰هـ.ش. که دو گروه مقید به حجاب و غیرمقید بودند، نظرات متفاوتی داشتند؛ دختران مقید به حجاب، برخی چادری بودند و در شرایطی حتی اگر چادر را کنار بگذارند باز هم محجبه خواهند بود. آنان حجاب را لازمه کشور اسلامی می‌دانند و معتقدند حجاب در کشورمان نهادینه نشده است. این گروه دلیل بی‌حجابی را تأییدطلبی دوستان و تبدیل آن به ابزاری در دست جناح‌های سیاسی بیان کردند. آن‌ها نقش خانواده را خیلی مهم می‌دانستند و معتقد بودند اگر خانواده کوتاهی کند دوستان و هم‌سالان نقش تعیین‌کننده‌ای خواهند داشت؛ هم‌چنین رفتار افراطی در اجبار به حجاب و نبود دلیل منطقی در نسل قبل و رفتار ناشایست برخی مذهبیان را دیگر عامل بی‌حجابی دختران امروز بیان کردند. آن‌ها اجبار قانون با پیش‌نیازهایش را لازم دانستند. اما دختران غیر مقید، مانتویی و با شال یا روسری بودند و با موهای بیرون از روسری. این گروه تغییرات جامعه را عاملی دانستند که باعث متمایز شدن نگاه دختران امروز به مقوله حجاب شده است. نگرش این افراد مبتنی بر باز جامعه‌پذیری بود. به نظر آن‌ها حجاب اصلاً توجیه خاصی ندارد. آنان نقش دوستان را مؤثر دانستند، اجبار خانواده نداشتند یا اگر بوده گوش نکردند. درباره آن‌ها این امکان وجود دارد که با تغییر شرایط، حجاب مو را بردارند.

دختران دهه ۷۰هـ.ش. که مقید به حجاب بودند، تأکید کردند که نقش دوستان و مخصوصاً دوستان دانشگاه مهم است و تأثیرپذیری را در سنین نوجوانی دانستند و اجبار در این سن را برای منضبط کردن مفید دانستند؛ در عین حال، معتقد بودند باید فلسفه حجاب گفته شود و مدگرایی، سیاسی کردن حجاب و تفکرات فمینیستی را در انتخاب دختران مؤثر دانستند. ظاهر این دختران محجبه است؛ برخی چادری اند و برخی مانتویی. آنان گرایش به حجاب دارند و رعایت نکردن آن را موجب عذاب وجدان می‌دانند. دختران دهه ۷۰هـ.ش. که مقید به حجاب نیستند دلایل زیادی بیان

کردند و با این‌که گرایش به حجاب در وجودشان بود، رعایت نمی‌کردند. غالباً دلیل را تحسین شدن و زیبا بودن بیان کردند یا این‌که شبکه‌های اجتماعی و ماهواره باعث عادی شدن بی‌حجابی شده‌اند. آن‌ها اجبار را باعث فساد بیشتر و پنهان‌کاری دانستند و برچسب‌زنی از طرف دوستان و هم‌رنگی با جماعت را در انتخاب نوع حجاب مهم می‌دانند. این طیف ظاهری آراسته دارند و بین خودشان دختران را به دو گروه آراسته و هنجارشکن تقسیم می‌کنند. این‌که مو کمی بیرون باشد و ظاهر مرتب را پسندیده می‌دانند.

دختران دهه ۸۰ ه.ش. مقید به حجاب معتقد بودند، گرایش به حجاب در همه وجود دارد و برخورد برخی باعث شده دختران به حجاب گرایش نشان ندهند. آن‌ها فضای خانواده را بسیار مؤثر می‌دانند و از داشتن حجاب راضی هستند. هم‌چنین، کمبود اطلاعات و تعریف غلط از حجاب را باعث کج‌روی دختران می‌دانند یا این‌که بی‌حجابی به معیار زیبایی تبدیل شده است. این دختران هم چادری و هم غیرچادری هستند و در خانواده محجبه هستند. آنان نقش دوستان و فضای دیجیتال را انکارناپذیر می‌دانند و معتقدند برای تشویق به حجاب باید از روش‌های خلاقانه استفاده کرد. اطلاعات کافی باید به دختران داده شود تا به حجاب گرایش نشان دهند. دختران دهه ۸۰ که مقید به حجاب نبودند، عمده دلیلشان این بود که خواستار فضای آزادی بودند و این‌که مو تحریک‌کننده نیست و این دلیل را قانع‌کننده نمی‌دانستند. تفکرات فمینیستی بر آنان حاکم بود و تعریف جدیدی از حجاب داشتند. این طیف ظاهری مانتویی دارند و موهایشان بیرون است. از طرف خانواده هم سخت‌گیری نشده است. این دختران از سخت‌گیری برخی مدارس ناراضی بودند.

بنابراین در کشور ایران به دلیل گذار به مدرنیته، افراد به دنبال ساخت هویت جدید هستند. به علاوه این‌که عوامل فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و دینی در آن دخیل هستند. این تحقیق با بررسی خانم‌های سه دهه به دنبال تفاوت نگرش آن‌ها به حجاب بوده است. بعضی دختران با حجاب مخالف نیستند و آن را در چارچوب فرهنگ ایران می‌پذیرند؛ اما سلطه و تحکم نمی‌پذیرند. دختران مقید به حجاب در هر سه دهه، دوستان و هم‌نسلان خویش را عاملی مؤثر در گرایش به حجاب می‌دانند؛ با این تفاوت که برخی تأثیر دوستان را در جایی می‌دانند که خانواده نقش کم‌رنگی داشته باشد و شخص در سن شکل‌گیری شخصیت باشد. دوستان می‌توانند با تشویق و رفتار خوب یا تمسخرکردن فرد باعث تغییر نگرش او شوند. به نظر آنان اجبار قانونی با پیش‌فرض‌های فرهنگی باید باشد، و الا شخص در برابر آن مقاومت می‌کند. دختران غیرمقید به حجاب نیز نقش دوستان را در این مسأله مؤثر دانسته‌اند.

برخی هم از مسخره کردن دوستان تحت فشار بودند. همه نقش خانواده را مهم دانستند، ولی نقش دوستان مهم‌تر بود. آن‌ها نقش اجبار را منفی و حتی باعث به وجود آمدن لجاجت و لجبازی و پنهان‌کاری می‌دانند. تمایل به دیده شدن و جذاب بودن از دیگر دلایل دختران این طیف بود. آن‌ها بیان کردند زمانی که در مدرسه مجبور بودند هدبند بزنند، ناراحت بودند. دخترانی که در مدارس سخت‌گیری بودند، حتی عنوان کردند که برخی دختران از مدرسی که پوشیدن چادر الزامی بود، بیرون می‌آمدند و چادر خود را بیرون می‌آوردند. آن‌ها حجاب را باعث محدود شدن و سلب آزادی می‌دانند. تشدید پیامدهای مدرنیته باعث می‌شود هویت اجتماعی فرد و در نتیجه نوع حجاب هم به روز شود.

خرده‌فرهنگ‌هایی که در هر دو گروه مقید به حجاب و غیرمقید به حجاب وجود دارد باعث می‌شود افراد فقط با هم‌شکل خود ارتباط بگیرند یا دست‌کم ارتباط‌گیری با غیر خودشان برایشان سخت باشد. این مسأله باعث به وجود آمدن دو قشر با حجاب و بی‌حجاب شده است. برخی افراد نقش خانواده را به خصوص در زیر سن بلوغ، تعیین‌کننده نگرش فرد در همان مقطع دانستند و برخورد ناپسند برخی مذهبیان را علت گرایش دختران به بی‌حجابی بیان کردند؛ هم‌چنین رفتار معلم‌ها را در نگرش فرد تعیین‌کننده دانستند و معتقد بودند ماهواره و اینستاگرام در عادی‌سازی حجاب اختیاری مؤثر است.

### سپاسگزاری

از داوران ناشناس نشریه که با پیشنهادهای سازنده خود بر کیفیت مقاله افزودند، مراتب سپاسگزاری را ابراز می‌داریم.

### مشارکت درصدی نویسندگان

مشارکت همه نویسندگان در نگارش مقاله برابر بوده است.

### تعارض منافع

نویسندگان ضمن رعایت اخلاق نشر، نبود تعارض منافع و عدم حمایت مالی از هیچ مرکز دولتی و غیردولتی را اعلام می‌دارند.

### پی‌نوشت

## کتابنامه

- آتش زاده، فروزان؛ و همکاران، (۱۳۹۵). «عوامل تسهیل‌کننده و بازدارنده‌ی رعایت حجاب کامل توسط دانشجویان: یک مطالعه کیفی». پژوهش در دین و سلامت، ۲ (۳): ۲۴-۱۴. <https://doi.org/10.22037/jrrh.v2i3.11419>
- احمدی، عزت‌اله؛ علی‌پور، صمد؛ و میرمحمدتباردیوکلایی، سیداحمد، (۱۳۹۳). «نهاد خانواده، سبک زندگی و گرایش به حجاب». جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی، ۱ (۳): ۱۷۵-۱۵۱. [https://journals.umz.ac.ir/article\\_976\\_c0a9ffc4260f627147502eed2628fe67.pdf](https://journals.umz.ac.ir/article_976_c0a9ffc4260f627147502eed2628fe67.pdf)
- تاج‌بخش، غلامرضا، (۱۳۹۸). «تحلیل کیفی سبک‌های پوشش در بین دانشجویان دختر». فرهنگ در دانشگاه اسلامی، ۹ (۳): ۴۱۸-۴۰۳. <http://ensani.ir/file/download/article/1586665928-10114-32-5.pdf>
- حسین زاده، علی؛ نیازی، محسن؛ و الهام شفائی مقدم، (۱۳۹۷). «بررسی رابطه عوامل اجتماعی و فرهنگی و نگرش به هنجار پوشش اسلامی، حجاب، [مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه کاشان در سال تحصیلی ۱۳۹۲-۱۳۹۳]». دین و ارتباطات، ۲۵ (۱): ۴۰-۹. <https://doi.org/10.30497/rc.2018.2260>
- خدادادی‌سنگده، جواد؛ و احمدی، خدابخش، (۱۳۹۴). «نقش عوامل فرهنگی و رسانه‌ای در پیش‌بینی حجاب زنان؛ مطالعه‌ای ملی». فرهنگی‌تربیتی زنان و خانواده، ۱۰ (۳۳): ۲۲-۷. [https://cwfs.ihu.ac.ir/article\\_201672.html](https://cwfs.ihu.ac.ir/article_201672.html)
- خوش‌خویی، منصور؛ یوسف‌زاده، محمدرضا؛ و آذریون، پریسا، (۱۳۹۲). «بررسی رابطه میزان استفاده از رسانه‌های ارتباطی (اینترنت، ماهواره و تلفن همراه) و گرایش دانشجویان دختر دانشگاه بوعلی سینا به حجاب». دین و ارتباطات، ۲۰ (۴۳): ۶۵-۴۳. <https://doi.org/10.30497/rc.2013.1502>
- خوشفر، غلامرضا؛ باقری، فاطمه؛ برزگر، سمیه؛ و نوری، لیلا، (۱۳۹۳). «بررسی عوامل مؤثر بر گرایش به حجاب و راهکارهای ارتقای آن (مطالعه موردی شهروندان شهر گرگان)». مطالعات توسعه اجتماعی- فرهنگی، ۳ (۴): ۷۳-۴۷. <http://journals.sabz.ac.ir/scds/article-1-213-fa.html>
- رسول‌زاده اقدم، صمد؛ و همکاران، (۱۳۹۴). «تحلیل نقش رسانه‌های اجتماعی در گرایش به سبک زندگی نوین در بین جوانان ایران». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۴ (۶): ۶۰-۳۳. [https://csr.basu.ac.ir/article\\_1422.html](https://csr.basu.ac.ir/article_1422.html)
- رستگار، یاسر؛ ظهیری‌نیا، مصطفی؛ پاشا امیری، مسعود، (۱۳۹۷). «دلالت‌های



۱۲۳. <https://doi.org/10.22034/jsfc.2018.88856>. معنایی حجاب در میان زنان و دختران جوان بندرعباس». راهبرد فرهنگ، ۴۳: ۱۵۳-۱۵۴.
- ریتزر، جرج، (۱۳۷۴). نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر. ترجمه محسن ثلاثی فرد، چاپ: چاپ: چاوشگران نقش.
- زنجانی، حبیب‌اله؛ و احسانی، مریم، (۱۳۹۱). «رویکرد جوانان نسبت به حجاب (مورد مطالعه: مناطق دو و هجده شهر تهران)». مطالعات جامعه‌شناختی ایران، ۶: ۹۵-۷۵.
- زین‌آبادی، مرتضی، (۱۳۸۶). «جامعه‌پذیری حجاب». مطالعات راهبردی زنان، ۱۰ (۳۸): ۱۸۰-۲۱۸. <https://www.jwss.ir/?lang=fa>.
- سالاری فر، محمدرضا؛ بیاتی، مهدی؛ و سالاری پور، حسن، (۱۳۹۵). «مدل نظری آسیب‌شناسی عفاف و حجاب در ایران». تربیت اسلامی، ۱۲ (۶): ۹۵-۱۱۷. <https://doi.org/10.30471/edu.2017.1347>
- سلاجقه، آریتا؛ و موسی‌پور، نعمت‌الله، (۱۳۹۰). «بررسی مقایسه‌ای الگوی پوشش دانشجویان دانشگاه‌های دولتی، پیام نور و آزاد اسلامی مطالعه موردی شهر بافت». تحقیقات فرهنگی، ۴ (۳): ۱۷۶-۱۵۳. <https://doi.org/10.7508/ijcr.2011.15.007>
- سیاح، مونس؛ و محبی، سیده فاطمه، (۱۳۹۵). «مطالعه کیفی وضعیت حجاب در ایران». همایش ملی خانواده و مسائل نو پدید. <https://civilica.com/doc/717150>
- شمسایی، مریم؛ و شکری‌زاده، طاهره، (۱۳۹۹). «شناسایی علل حجاب‌گریزی و روش‌های تأثیرگذار تبلیغ و ترویج حجاب در بین دانشجویان دختر دانشگاه علوم پزشکی شیراز». فرهنگ در دانشگاه اسلامی، ۳۷: ۵۹۵-۶۲۰.
- کلانتری، عبدالحسین؛ همتی‌راد، فرزانه؛ و مؤمنی، حسن، (۱۳۹۸). «مطالعه جامعه‌شناختی دانشجویان دختر؛ عوامل عینی و ذهنی». پژوهشکده زنان دانشکده الزهرا، ۷ (۱): ۲۹-۵۰.
- گیدنز، آنتونی، (۱۳۸۵). جامعه‌شناسی. ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- صدیق‌اورعی، غلامرضا؛ غنی‌زاده، مصطفی؛ صداقت، هانیه؛ و کابلی، عاطفه، (۱۳۹۷). «نگرش و موضع زنان و دختران مشهدی به حجاب». مطالعات فرهنگ و ارتباطات، ۱۹ (۴۴): ۲۵۲-۲۲۹. <https://doi.org/10.22083/jccs.2018.127090.2402>
- عرب‌بافرانی، محمدرضا؛ و ملاحسنی، نعیمه، (۱۳۹۲). «آسیب‌شناسی سکولار شدن حجاب با نگاهی به مسیرهای محتمل پیش روی جامعه دینی ایران». مهندسی فرهنگی، ۷۵: ۹۱-۷۴.

- علی‌نقیان، شیوا، (۱۳۹۰). «نظریه‌پردازی مبنایی و دلالت‌های حاکم بر انتخاب انواع پوشش درمیان زنان شهر تهران». پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی.
- علوی، سیدمازیار؛ آقایی، سیدامیر؛ حسینی، سیدحسین؛ و علیگو، محمود، (۱۳۹۶). «ریشه‌یابی عوامل مؤثر بر توسعه فرهنگ حجاب و عفاف و ارزیابی راهبردهای نقشه مهندسی فرهنگی (رویکردسیستمی)». فرهنگ- تربیتی زنان و خانواده، ۱۱ (۳۷): ۴۷-۷. <https://doi.org/20.1001.1.26454955.1395.11.37.1.6>
- قادرزاده، امید؛ محمدپور، احمد؛ و احمدپور، مریم، (۱۳۸۹). «حجاب در کشاکش سنت و تجدد (تحلیل کیفی بر قرائت‌های زنان خرم‌آباد)». اسلام و علوم اجتماعی، ۲ (۳): ۱۴۰-۱۷۱. [https://soci.rihu.ac.ir/article\\_978.htm](https://soci.rihu.ac.ir/article_978.htm)
- محبوبی‌منش، حسین، (۱۳۸۶). «تحلیل اجتماعی مسأله حجاب». کتاب زنان، ۱۰ (۳۸): ۱۳۴-۸۸.
- نیک‌بخش، بهرام، (۱۳۹۸). «تحلیل جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر گرایش به حجاب (مطالعه موردی گرایش به حجاب در بین زنان ۱۸ تا ۳۲ ساله شهرستان لالی)». زن و جامعه، ۱۰ (۱): ۳۶۵-۳۸۸. [DOR: 20.1001.1.20088566.1398.10.37.15.4](https://doi.org/10.22034/jcsc.2020.38270)
- واتسون، هلن، (۱۳۸۲). «زنان و حجاب». ترجمه مرتضی بحرانی، مطالعات راهبردی زنان، ۵ (۲۰): ۳۳۰-۳۰۹.
- یحیایی، سبحان، (۱۳۹۸). «پوشش دختران در ارتباطات انسانی خرده‌فرهنگ‌های دانشجویی، مطالعه کیفی نمونه‌های کرانه‌ای مغایر با الگوی رسمی حجاب». انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، ۱۵ (۵۷): ۱۹۰-۲۱۹. <https://doi.org/10.22034/jcsc.2020.38270>

- Alavi, S. M., Aghaie, S. A., Hosini, S. H. & Aligi, M., (2016). "Identifying the factors influencing the development of the culture of hijab and chastity and evaluating cultural engineering strategies". *Journal of Women and Families Cultural-Educational*, 11(37): 7-47. <https://doi.org/20.1001.1.26454955.1395.11.37.1.6>. [In Persian].

- Amadi, E., Adlipour, S. & Mirmohammad Tabar, S. A., (2014). "Family Institution, Life Style and Tendency towards Hijab". *Journal of Sociology of Social Institutions*, 1(3): 151-175. [https://journals.umz.ac.ir/article\\_976\\_c0a9ffc4260f627147502eed2628fe67.pdf](https://journals.umz.ac.ir/article_976_c0a9ffc4260f627147502eed2628fe67.pdf). [In Persian]

- Arabbafarani, M. & Molahasani, N., (2013). "Pathology of the secularization of the hijab with a look at possible paths forward for Iran's religious society". *Journal of Cultural Engineering*, 75(1): 74-91. <http://ensani.ir/fa/article/322011> [In Persian].
- Atashzadeh-Shoorideh, F., Mohtashami, J., Abdoljabbari, M. & Karamkhani, M., (2016). "Facilitators and inhibitors of full hijab by students: One qualitative study". *Journal of Research on Religion & Health*, 2(3): 14-24. <https://doi.org/10.22037/jrrh.v2i3.11419>. [In Persian]
- Hoseinzadeh, A., Niazi, M. & Shafaeimoghadam, E., (2018). "Study of Social and Cultural Factors Affecting the Normal Islamic Dress (Hijab) Case Study of Kashan University". *Journal of Religion & Communication*, 25(1): 9-40. <https://doi.org/10.30497/rc.2018.2260>. [In Persian]
- Kalantari, A., Hemati Rad, F. & Moemeni, A., (2019). "A sociological study of student clothing: objective and subjective factors". *Journal of Women and Family Studies*, 7(1): 29-50. <http://ensani.ir/fa/article/46599>. [In Persian].
- Khodadadi, J. & Ahmadi, KH., (2015). "Role of cultural and media factors in predicting women's hijab; a national study". *Journal of Women and Families Cultural-Educational*, 10(33): 7-21. [https://cwfs.ihu.ac.ir/article\\_201672\\_ed5839ec54ebabc467d0fa30f38de992.pdf](https://cwfs.ihu.ac.ir/article_201672_ed5839ec54ebabc467d0fa30f38de992.pdf). [In Persian]
- Khoshfar, Gh., Bagheri, F., Barzegar, S. & Nurmohamadi, L., (2015). "A Survey on Factors Effecting on Attitude toward Hijab and Suggests for Promote it (Case Study: Citizens of Gorgan)". *Quarterly Journal of Socio - Cultural Development Studies*, 3 (4), 47-73. <http://journals.sabz.ac.ir/scds/article-1-213-fa.html>. [In Persian].
- Khoshkhouei, M., Usefzadeh, M. R. & Azarioon, P., (2013). "A Study of the Relation between the Rate of Media Use (Internet, Satellite TV, Mobile Phone) and Female Students' Tendency in Buali Sina University". *Journal of Religion & Communication*, 20(43): 43-65. <https://10.30497/rc.2013.1502>. [In Persian].
- Kilicbay, B. & Binark, M., (2002). "Consumer culture, Islam and politics of lifestyles: Fashion for veiling in contemporary Turkey". *European Journal*

*of Communication*, 4: 495-511. <https://doi.org/10.1177/02673231020170040601>

- Mahbobimanes, H., (2011). "Social analysis of the hijab issue". *Journal of Women's Strategic Studies*, 10(38): 88-134. <http://ensani.ir/fa/article/> [In Persian].

- Mehta, SH., (2010). "Commodity Culture and Porous Social - Religious Boundaries: Muslim Women in Delhi". *South Asia Research*, 1(30): 1-24. <https://doi.org/10.1177/026272800903000101>

- Nikbakhsh, B., (2019). "Sociological analysis of determinants of attitude to Hijab (Case study: attitude to Hijab among 18-32 year-old women in Lali County)". *Journal of Woman and Society*, 10(37): 343-366. DOR: 20.1001.1.20088566.1398.10.37.15.4. [In Persian].

- Qaderzadeh, O., Mohammad Poor, A. & Ahmad Poor, M., (2011). "Hijab Entrapped between Tradition and Modernism (A Qualitative Analysis on Khorram Abad Women Attitude)". *Journal of Islam and Social Sciences*, 2(3): 131-170. [https://soci.rihu.ac.ir/article\\_978.htm](https://soci.rihu.ac.ir/article_978.htm). [In Persian].

- Rasoulzadeh Aghdam, S., Adlipour, S., Mirmohammadtabar, SM. & Afshar, S., (2015). "The analysis of social media roles towards to modern lifestyle among Iranian youth". *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 4 (6): 33-60. [https://csr.basu.ac.ir/article\\_1422\\_9dc3c49ae5c856dc24aebf1aee7b07f4.pdf](https://csr.basu.ac.ir/article_1422_9dc3c49ae5c856dc24aebf1aee7b07f4.pdf). [In Persian].

- Raštegar, Y., Zahirinia, M. & Amiri, M., (2018). "The semantic implications of the hijab among young women and girls in Bandar Abbas". *Journal of Culture Strategy*, 11(43): 123-153.

- Salajegheh, A. & Mosapour, N., (2011). "A survey on comparing the model of Hijab in students of State, Payame Noor and Islamic Azad Universities in different situations: The case study of Baft city-Kerman". *Journal of Iranian Cultural Research*, 4(3): 153-176.

- Salari-far, M., Bayati, M. & salaripour, H., (2017). "The Theoretical Model for Pathology of Teaching Modesty and Hijab in Iran". *Journal of Islamic Education*, 12(6): 95-117. <https://doi.org/10.30471/edu.2017.1347>. [In Persian].

- Sayah, M. & Mohebi, F., (2017). "A qualitative study of the situation of the hijab in Iran". *National Family Conference*. <https://civilica.com/doc/717150/>. [In Persian].

- Sedigh Ouraee, GH., Ghanizadeh, M., Sedaghat, H. & Kaboli, A., (2020). "Attitude and Position of Mashhadi Womens towards Hijab". *Journal of Culture-Communication Studies*, 19(44): 229-253. <https://doi.org/10.22083/jccs.2018.127090.2402>. [In Persian].

- Shamsaie, M. & Shokrizadeh, T., (2021). "Identifying the causes of hijab avoidance and effective methods of promoting and promoting hijab among female students of Shiraz University of Medical Sciences". *Iranian Journal of Culture in The Islamic University*, 10(37): 595-620. <http://ensani.ir/fa/article/455845>. [In Persian].

- Tajbakhsh, G., (2019). "Qualitative analysis of clothing styles among female students". *Journal of Culture in The Islamic University*, 9(3): 403-418. <http://ensani.ir/file/download/article/1586665928-10114-32-5.pdf>. [In Persian]

- Watson, H., (2011). "Women and hijab". *Journal of Women's Strategic Studies*, 5(20): 309-330. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/212012>. [In Persian].

- Yahyaie, S., (2019). "Clothing of the Girls in Human Communication of Student Subcultures; A qualitative study of extreme samples contradictory to the official hijab pattern". *Journal of Cultural Studies and Communication*, 15(57): 189-218. <https://doi.org/10.22034/jcsc.2020.38270>. [In Persian].

- Zanjani, H. & Ahsani, M., (2013). "Youth's Attitudes towards Hijab (Case Study: Districts Two and Eighteen of Tehran)". *Iranian Journal of Sociological Studies*, 2(6): 75-95. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1083080>. [In Persian].

- Zinabadi, M., (2008). "Hijab socialization". *Journal of Women's Strategic Studies*, 10(38): 180-218. <https://www.jwss.ir/?lang=fa>. [In Persian].

## Sociological Analysis of Urban Society Dynamics Based on the Strategic Spirituality of Entrepreneurs

Mohammad Reza Bozorgi<sup>I</sup>, Abbas Amini<sup>II</sup>, Farhad Emamjome<sup>III</sup>

 <https://dx.doi.org/10.22084/csr.2024.28432.2240>

Received: 2023/10/16; Revised: 2024/01/21; Accepted: 2024/02/17

Type of Article: **Research**

Pp: 213-252

### Abstract

What are the dimensions of urban dynamics is the study motivation of this article. The purpose of this is to present a different perspective on how to analyze social dynamism in the urban space. “How can self-socialization of citizens affect the dynamics and sustainable development of a city?” By reflecting on the stated question, one can realize the special importance of this article. In this context, the information baggage of two sociology treatises was used by adopting the secondary analysis method. These treatises were done with a combination of quantitative and qualitative methods in the cities of Tehran and Arak; But based on the problem plan of this article, the result indicates that urban life can have a dynamic atmosphere according to important dimensions such as: diverse opportunities for comfort and social health, reducing damages, improving environmental health, etc. In addition to a dynamic city, it is necessary to adopt policies in the “cultural field” of the society so that the social self of the citizens is activated towards the expression of responsibility, competencies and abilities. In this field, the participation of entrepreneurial activists in different fields should be used. What supports the self-social dynamics of citizenship is the active campaign of entrepreneurs who have.

**Keywords:** Dynamic City, Development, Responsible Citizen.

I. Ph.D. Student of Economic Sociology and Development, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

II. Ph.D. Student of Economic Sociology and Development, Department of Sociology, Faculty of Humanities, Arak Branch, Islamic Azad University, Arak, Iran.

III. Associate Professor, Department of Sociology, Faculty of Humanities, Arak Branch, Islamic Azad University, Arak, Iran (Corresponding Author). **Email:** [f-emamjomeh@iau.ac.ir](mailto:f-emamjomeh@iau.ac.ir)

**Citations:** Bozorgi, M. R., Amini, A. & Emamjome, F., (2024). “Sociological Analysis of Urban Society Dynamics Based on the Strategic Spirituality of Entrepreneurs”. *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 13(24): 213-252. <https://dx.doi.org/10.22084/csr.2024.28432.2240>

**Homepage of this Article:** [https://csr.basu.ac.ir/article\\_5622.html?lang=en](https://csr.basu.ac.ir/article_5622.html?lang=en)

## 1. Introduction

What order and level of coordination the city's movement has with responsible and self-aware activists, and what aspects of the density of the city's material capital are compatible with the city's social and cultural capital is a challenge that if For that, he expressed the appropriate and needed answers and theories, so that it is possible to get closer to the rules of dynamics and social and cultural development of the city. How can we create an atmosphere of dynamism in the contemporary city that, in fact, the city without the need of political and government affiliations, can light up and power its own development engine. The goal is to analyze and represent the quality of urban dynamics leading to real development in contemporary cities. The dynamic social self-agency of citizens in the city reduces environmental damage and pollution (weather and natural landscapes) and socio-psychological pains of citizens in many scenes and conditions. What is more important than witnessing manifestations of diversity, dynamism and individual-social dynamism, satisfaction, native creative identity in modern urban life so that the black dust of monotony, boredom, alienation and indifference can be removed from the image and atmosphere of the contemporary city. Perhaps it can be said that reaching such a destination is the most important goal for successful urban management and planning.

## 2. Materials and Methods

In this article, the combination of information from two research works is used; The first is a sociological research in one of Tehran's neighborhoods (area 2) around sustainable urban development, and the second is a research work on the issue of strategic spirituality of active entrepreneurs in the urban society (Arak) which is expressed with a preliminary basis on the issue of dynamics in harmony with development Urban has become a new and different approach and analysis. In this article, focusing on the secondary analysis method, three methods have been used in a combined manner: documentary study method, survey method, qualitative data foundation method.

## 3. Data

Based on the opinions and findings of this article, self-socialization forms an important part of the parameter of trust in plans and decision-making structures of the urban area and is effective in citizens' sense of belonging. Self-socialization by forming very strong communication networks, guaranteeing the effectiveness of programs or their failure, and organizing the wave of urban development and dynamics in the social dimension (employment, education, security, participation, equal opportunities, sense of

belonging, etc.), The economic dimension (growth, justice, efficiency, etc.) and the environmental dimension (urban environment, protection of urban natural resources, etc.) help. In other words, the self-social (citizen) with its characteristics must interact with the social structure. The major and significant part of this structure includes the two dimensions of responsibility and social competence. Urban development and dynamism can be seen as a process that is able to be realized under the banner of self-society. In general, if the self-socialization of citizens is improved, by increasing the level of trust building through delegating responsibility, their sense of belonging and participation will also increase. This process ultimately leads to urban prosperity and dynamics through improving the level of self-awareness, increasing self-esteem, self-efficacy, trust and strengthening internal links. In addition, the growth and development of the green and dynamic self-social citizenship tree is in the light of the active role of entrepreneurs who actually have a kind of spirituality: beliefs, values and a non-traditional attitude. Entrepreneurs who firmly and sustainably play a role in the direction of important values such as cooperation, job creation, cooperation, social solidarity, responsibility, competence, social trust, trustworthiness, etc.; And therefore, they establish healthy and reinforcing norms in the urban space. Because what they say and believe, they also act in the objective field of civil relations of the city; Therefore, they are effective and can set an example. What better strategy than an active group of such entrepreneurs who can save and rid a city of all kinds of ruptures, wilting, disorders and disturbances (social, psychological, environmental, etc.).

#### 4. Discussion

According to C. Wright Mills, one of the most important social problems of today's societies is the reduction of the sense of altruism, especially in urban societies (Elwell, F, 2002). For this reason, paying attention to the issue of altruism and how to strengthen it in social relations is very important. Research has shown that there is a positive relationship between spirituality and overall levels of higher physical and mental health, better coping skills, increased life expectancy, and higher levels of life satisfaction (Brotheridge C.M. and..., 2007; 4 (3): 287-309). Among the empirical findings, there is a common root argument that "spirituality - meaning the growth and promotion of personal and social self-awareness", is not something that is exclusive to man and isolates him from the outside world, and causes a tremendous increase in the life force in man.



## 5. Conclusion

The development of urban dynamics can be seen as a process that is able to be realized under the banner of self-society. If the self-socialization of citizens is improved, their sense of belonging and participation will also increase by increasing the level of trust building through delegating responsibility. This process ultimately leads to urban prosperity and development through improving the level of self-awareness, increasing self-esteem, self-efficacy, trust and strengthening internal links. The self-social dynamics of citizenship is in the light of the active role of entrepreneurs who actually have a kind of spirituality: non-traditional beliefs, values and attitudes. Entrepreneurs who firmly and sustainably play a role in the direction of important values such as cooperation, job creation, cooperation, social solidarity, responsibility, competence, social trust, trustworthiness, etc.; And therefore, they establish healthy and reinforcing norms in the urban space. What supports the self-social dynamics of citizenship is the active campaign of entrepreneurs who have overcome alienation and individual speculation with non-traditional beliefs, values and attitudes towards important values such as cooperation, job creation, social work, social solidarity, and responsibility. , social trust, trustworthiness, etc., have harmonious actions and words. Because what they say and believe, they also act in the objective field of civil relations of the city; Therefore, they are effective and can set an example.

## Acknowledgments

Although the subject design and writing of this article was done with the efforts and success of the responsible author, it is worthy of the study participation of Mrs. Abbas Amini and Mohammad Reza bozorgi, who have made available the results of their PhD thesis in sociology; Also, I thank and appreciate the research interest of the Two-quarterly journal of Contemporary sociological researches related to Bu-Ali Sina University (Hamedan) and I wish success to all these colleagues in serving the qualitative development of university sociology.

## Observation Contribution

The participation of all three authors in writing the article has been equal.

## Conflict of Interest

The authors contributed equally to the writing of the article.

## تحلیل جامعه‌شناختی پویایی جامعه شهری؛ براساس معنویت راهبردی کارآفرینان

محمدرضا بزرگی<sup>I</sup>، عباس امینی<sup>II</sup>، فرهاد امام جمعه<sup>III</sup>

شناسه دیجیتال (DOI): <https://dx.doi.org/10.22084/csr.2024.28432.2240>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۲۴، تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۱/۰۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۲۸

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۲۱۳-۲۵۲

### چکیده

این‌که پویایی شهری می‌تواند از چه ابعادی برخوردار باشد انگیزش مطالعاتی این پژوهش است. هدف آن است که با رویکردی متفاوت دیدگاهی مطرح نمود که چگونه می‌شود دینامیسم اجتماعی در فضای شهری را مورد تحلیل قرار داد. در این زمینه از توشه اطلاعات دو رساله جامعه‌شناسی با اتخاذ روش تحلیل ثانویه استفاده شده است؛ این رساله‌ها با تلفیقی از روش‌های کمی و کیفی در شهرهای تهران و اراک انجام شده؛ ولی براساس طرح مسأله پژوهش، نتیجه حاکی از آن است که زندگی شهری می‌تواند از فضای پویایی برخوردار باشد با توجه به ابعاد مهمی مانند: فرصت‌های متنوع جهت آسایش و سلامت اجتماعی، کاهش آسیب‌ها، ارتقاء بهداشت محیط زیست و... به علاوه شهر پویا، اتخاذ سیاست‌هایی را در «میدان فرهنگی» جامعه لازم دارد تا خود اجتماعی شهروندان به سمت ابراز مسئولیت، شایستگی‌ها و توانایی‌ها فعال بشود. در این عرصه از مشارکت کنشگران کارآفرین در عرصه‌های مختلف باید استفاده کرد. توسعه پویایی شهری را می‌توان فرآیندی دانست که تحت لوای خوداجتماعی، قادر به تحقق است. اگر خوداجتماعی شهروندان ارتقاء یابد، با افزایش سطح اعتمادسازی از طریق تفویض مسئولیت، حس تعلق و مشارکت‌شان نیز افزایش خواهد یافت. این فرآیند در نهایت از طریق ارتقاء سطح آگاهی به خود، افزایش عزت نفس، خودکارآمدی، اعتماد و تقویت پیوندهای درونی به رونق و پویای شهری می‌انجامد. پویایی خوداجتماعی شهروندی در پرتو نقش فعال کارآفرینانی است که درحقیقت از نوعی معنویت: باورها، ارزش‌ها و نگرشی غیرسنتی برخوردارند؛ و باور دارند خود نیز در میدان عینی روابط مدنی شهر عمل می‌کنند؛ از این‌رو مؤثر واقع شده و می‌توانند الگوسازی کنند.

**کلیدواژگان:** شهر پویا، توسعه، شهروند مسئول.

I. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

II. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران.

III. دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران (نویسنده مسئول).

Email: [f-emamjomeh@iau.ac.ir](mailto:f-emamjomeh@iau.ac.ir)

ارجاع به مقاله: بزرگی، محمدرضا؛ امینی، عباس؛ و امام جمعه، فرهاد، (۱۴۰۳). «تحلیل جامعه‌شناختی پویایی جامعه شهری؛ براساس معنویت راهبردی کارآفرینان». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۳(۲۴): ۲۱۳-۲۵۲. <https://dx.doi.org/10.22084/csr.2024.28432.2240>

صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه: [https://csr.basu.ac.ir/article\\_5622.html?lang=fa](https://csr.basu.ac.ir/article_5622.html?lang=fa)

## ۱. مقدمه

به نظر بسیاری از جامعه‌شناسان، «شهر» یک موجود زنده، و همواره در تکاپو و جنبش است (شارع‌پور، ۱۳۸۷)؛ اما این‌که جنبش و پویایی شهر از چه نظم و چه مرتبه‌ای از هماهنگی با کنشگران مسئول و خودآگاه، برخوردار است، و نیز چه ابعادی از تراکم سرمایه‌های مادی شهر با سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی شهر تناسب و هماهنگی دارند، چالشی است که اگر بشود برای آن پاسخ و نظریه‌های منطبق و موردنیازی بیان نمود، چه بسا بتوان به قواعد پویایی و توسعه اجتماعی و فرهنگی شهر نزدیک‌تر شد. پویایی شهری در تقابل با روش‌های انفعالی و عاداتی در مدیریت و نظارت شهری، رویکردی رو به توسعه دارد. تا آن مرحله‌ای که ارزش‌های واقعی بر فضای شهری حاکم شده و بدرخشند که بسیاری شهروندان آگاه در سطح مناطق و محله‌های شهری در برابر نشانه‌ها و عوارض آلودگی محیط‌زیست، کودکان خیابانی و آسیب‌های اجتماعی مانند بحران امنیت، افراد پرسه‌زن آواره، معتادان و متکدیان، بسیاری از علائم خشونت و تعدی و... نمی‌توانند بی‌تفاوت یا بی‌اعتنا باشند. شهروندان پویا بر حسب توانایی‌ها و شایستگی‌های خودآگاهی که دارند، و این روحیه را همواره در خود اجتماعی‌شان تقویت می‌کنند، در برابر مسائل مبتلابه شهر گفتگو نموده، ایده‌ها و طرح‌های اجرایی می‌دهند.

هدف این است که کیفیت پویایی شهری منجر به توسعه واقعی در شهرهای معاصر تحلیل و بازنمایی بشود. درباره پویایی یا دینامیسم اجتماعی در شهر می‌شود از رشته‌ها و دیدگاه‌های گوناگون بحث و اظهارنظر کرد؛ مانند: معماری و شهرسازی، برنامه‌ریزی شهری، اقتصاد شهری، جغرافیای شهری، محیط‌زیست شهری و... حتی از منظر جامعه‌شناسی می‌توان از زوایای تخصصی متفاوت به موضوع پویایی شهری پرداخت، از جمله جامعه‌شناسی اقتصادی، جامعه‌شناسی تغییرات، جامعه‌شناسی گروه‌های اجتماعی، جامعه‌شناسی سیاسی و... ولی در این پژوهش به موضوع پویایی شهری از چشم‌انداز میان‌رشته‌ای جامعه‌شناسی توسعه، جامعه‌شناسی فرهنگی و کار و شغل استفاده شده است. این‌که می‌شود چه ضرورت و تلقی از پویایی در شهر معاصر مدنظر داشت، و با چه نظرات راهبردی می‌توان پیشرانۀ پویایی و توسعه شهری را فعال و تقویت کرد، رویکرد بنیادی این پژوهش است.

در این تحقیق از ترکیب اطلاعات دو کار پژوهشی استفاده شده است؛ ابتدا، تحقیق جامعه‌شناسی است که در یکی از محله‌های شهر تهران (منطقه ۲) حول محور توسعه پایدار شهری؛ و دوم، کار پژوهشی در موضوع معنویت راهبردی کارآفرینان فعال در جامعه شهری (اراک) که با مبنای مقدماتی بیان شده در موضوع پویایی هم‌نوا با

توسعه شهری، رهیافت و تحلیل جدید و متفاوتی شده است. امید است این پژوهش، ایده‌ها و نظرهای تازه، چالشی و راهبردی ارزنده‌ای را برای محققان و کارگزاران مسئول فراهم نماید.

از منظر بیان مسأله، شهر غیرپویا، شهر بی‌روح، ایستا، تک‌بُعدی و مرده‌ای است؛ زیرا کمتر نشانی از کیفیت زندگی، تعادل، حس آرامش و امنیت، خدمات رفاهی، نشاط، پاکیزگی محیط‌زیست، نوآوری، تناسب، تغییر و سازندگی در آن دیده می‌شود. چگونه می‌شود در شهر معاصر، فضایی از پویایی را رقم‌زد که در واقع، شهر بی‌نیاز از وابستگی‌های سیاسی و دولتی، موتور توسعه خود را روشن و توانا کند. بدون شک جامعه شهری به‌عنوان یک موجود زنده از بسیاری مسائل و بحران‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی (درون‌زا و برون‌زا) متأثر است. هر گاه برای کاهش این مسائل و بحران‌ها راه‌حل‌ها و راهبردهایی مطرح شود، در واقع زمینه‌های دینامیسم یا پویایی و توسعه شهری فراهم شده است. پویایی نیاز شهروندانی است که خواهان و آگاه به هویت مدنی و اجتماعی‌شان هستند.

مفهوم پویایی با مضمون توسعه شهر از سنخیت محتوایی بالایی برخوردار است، ولی از جهاتی با توسعه فرق داشته و متفاوت است؛ توسعه بیشتر ناظر به وسعت‌یابی ساختارهای زندگی جمعی در ابعاد ساختاری اجتماعی (شهری، آموزشی، خدمات رفاهی، درمانی و...)، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و... است، ناظر به تحقق عینی ارزش‌های مطلوب و مورد نیاز انسانی و مدنی (امام جمعه، ۱۳۹۵). در مواردی، تجربه تراژیک در شهرهای امروز پدیدار شده که توسعه صنعتی با خود مسائل و عوارضی مانند آلودگی هوا، محیط‌زیست و حتی آسیب‌های روانی و اجتماعی را به‌همراه داشته است. در مطالعات توسعه این‌گونه مسائل، شناسایی و با رویکردی اصلاحی، ترمیمی و کارکردی مورد تحقیق و سپس حل مسأله قرار می‌گیرند؛ اما پویایی، ناظر به جنبش‌نیروهایی در روابط اجتماع شهری است که فضای درونی-برونی آن را به‌ویژه در «فرهنگ زندگی» از رکود و فرسایش معطوف به انهدام و نابودی، خلاصی می‌دهد. پویایی، لزوماً به معنای جنبش کمتی-مادی امور مانند: گردش تولید، تجارت، پول، منابع کار انسانی و غیره نیست. پویایی را لازم هست بیشتر در نگرشی مثبت ناظر به ابعاد مادی و فرامادی زندگی دیده و مورد واریسی قرار داد. همین‌که شهروندان در شهر و محله شهری‌شان احساس هویت، امنیت، آسایش و آرامش کنند، جلوه‌ای از پویایی در زندگی مدنی شهری است؛ اگرچه در محله‌های شهرهای امروز، مردم از تفاوت‌های قومی، محلی، فکری و اعتقادی زیادی برخوردارند، ولی به‌قدری احساس هویت، اصالت فردی، امنیت و آرامش دارند که نیازی به ترس و واهمه ناشی از عدم همانندی با دیگران وجود ندارد.

شهری که مردم در آن دچار وحشت و احساس ترس نباشند، شهری است که به سوی دینامیسم واقعی و توسعه موفق و ماندگار حرکت می‌کند. تفاوت‌های انسانی، فرهنگی، جنسی، نژادی، قومی و... هرکدام در جای خود در مناسبات سیال و روان به سوی رشد و توسعه شهری تأیید می‌شوند. هر شهروندی می‌تواند خودش باشد، و برحسب فردیت و تفاوت، شهروندان مورد تهدید، قضاوت‌های واکنشی، برتری جویانه و تبعیض‌گرا قرار نمی‌گیرند؛ درواقع دینامیسم شهری بر بنیاد سیالیت و گردش اطلاعات موردنیاز توسط کارشناسان و سیستم‌های فعال و آنلاین نرم‌افزاری تحقق پیدا می‌کند؛ از این رو، هر شهروندی در جایگاه خود، احساس بی‌پناهی و سرگستگی نکرده و ضمن ایفای نقش جاری خویش از بسیاری روش‌ها و خدمات رفاهی، فرهنگی و هنری دیگر شهروندان بهره‌مند می‌شود.

بازیگران و نقش‌پردازان چنین موج نوظهوری در جامعه مدرن و در حال توسعه شهری چه نوع کنشگرانی می‌توانند باشند؛ به عبارت دیگر، شهر هوشمند فرهنگی<sup>۲</sup> چه نوع شهری است؛ و چه افق‌ها و مناظری در فضای آن رقم خورده و جلوه می‌نماید. شهری که حس فضایی را برای شهروندانش فراهم نماید که در قلمرو آن، حقوق مدنی، هویت، فردیت، فرصت‌سازی، خلاقیت انسان در دامن عمل خود اجتماعی وی، مجال و میدان مانور داشته باشد. در این صورت با فضایی از تنوع، اقسام ایده‌ها و روش‌های تازه معطوف به رشد و توسعه (انسانی، سلامت روانی و اجتماعی) مردم در شهر مواجه شده که با خود احساس جاذبه، رضایت و ایمنی را داشته باشد؛ از این رو، ریخت و نمای شهر توسعه یافته از شکل‌های هژمونیک سیاه و سفید و یا کلیشه‌ای برخوردار نشده، و صورت‌های گونه‌گونی از تفاوت و تنوع رنگ، طراحی نما و سلیقه را به نمایش می‌گذارد. میدان داری عاملیت خود اجتماعی پویای شهروندان در شهر از بسیاری صحنه‌ها و شرایط آسیب‌ها و آلودگی‌های زیست‌محیطی (آب و هوا و چشم‌اندازهای طبیعی) و آلام اجتماعی-روانی شهروندان را می‌کاهد؛ زیرا به طور خودکار با شکل‌گیری انجمن‌ها و ساختارهای متنوع مدنی به دلیل فضای نظارتی و خود مسئولیت‌انگاری مردم از بسیاری افراط و تفریط‌ها ممانعت به عمل می‌آید. چگونه می‌توان به چنین سطحی از خود اجتماعی پویا در زندگی شهرهای معاصر دست یافت. توسعه و پویای خلاقیت در معماری، چشم‌اندازها، پیوند با طبیعت سالم، زیبایی در نماهای موردنیاز در شهر در صورتی اتفاق می‌افتد که درواقع با تجلی و نمود انسان توسعه یافته سروکار داشته باشیم. انسانی که دستاوردها و آفرینش‌های فکری و مهارتی خود را با همشهریانش به اشتراک می‌گذارد؛ و در برابر مسایل و عوارض جانکاه مانند: بی‌نشاطی، پخش غبار غم و افسردگی و بی‌تفاوتی، آلودگی‌های زیست‌محیطی، خشونت‌زدگی در روابط اجتماعی،

گسترش صحنه‌های ترس و تشنج و... کنش اصلاح‌گر، شایسته و سامان‌دهنده‌ای از خود نشان می‌دهد. این - خوداجتماعی شهروندان چگونه می‌تواند بر پویایی و توسعه پایدار شهری مؤثر واقع شود؟- با تأمل و درک عمیق در پرسش بیان شده می‌توان به اهمیت و هدف تخصصی این پژوهش پی برد. چه اهمیتی والاتر از این‌که شاهد نمودهایی از تنوع، پویایی و دینامیسم فردی-اجتماعی، رضایت، هویت خلاق بومی در زندگی نوین شهری بود تا گرد سیاه یکنواختی، کسالت، بیگانگی و بی‌تفاوتی را بتوان از سیما و فضای شهر معاصر زدود. شاید بشود گفت رسیدن به چنین مقصدی، مهم‌ترین هدف برای مدیریت و برنامه‌ریزی موفق شهری است.

باری با درک و تجربه زیسته بسیاری از ناهمواری‌ها و بحران سلامت اجتماعی و... در کلان‌شهرهای امروز در این پژوهش در پی بیان قضایای آرمانشهری نبوده، و اراده به سوی بیان الگوهای عینی و راهبردی برای تحقق پویایی شهری مدنظر است؛ برای نمونه، شهر رو به گسترشی مانند تهران و اراک و... به دلیل افزایش جمعیت، رشد و گسترش نامتوازن، دارای مسائل متعددی است. در سال‌های اخیر مدیریت شهری، برای کاهش برخی نارسایی‌ها اقدام به پیاده‌سازی طرح بهینه‌سازی در قالب برنامه‌های عمرانی و فرهنگی محدود در سطح محلات کرده است. ولی با وجود تلاش‌هایی که در مناطق، نواحی و محلات شهر انجام شده، هنوز با تأثیر موانعی از جهت قوانین اجرایی، منابع انسانی، عدم توانایی در تعاملات بین گروهی و ارتباط‌دهنده، روش‌های به‌روز نشده، محدودیت مشارکت شهروندان (کماسی و حسینی، ۱۳۹۳)، الگوهای ناکارآمد سنتی، و در نتیجه فقدان و ضعیف بودن پویایی خود اجتماعی شهروندان و کارگزاران، هنوز مدیریت کلان‌شهرها نتوانسته کارآیی واقعی را پیدا کند.

## ۲. پیشینه نظری پژوهش

به لحاظ مفهومی و نظری، پویایی در هر سیستم و پدیده‌ای - به ویژه اجتماع انسانی - در برابر جمود و توقف زندگی تلقی و معنا پیدا می‌کند. شهر پویا شهری است سرزنده و هماهنگ درونی در بسیاری از اجزاء و اعضاء خود به نحوی که در برابر صحنه‌های فساد اجتماعی، افسردگی، خشونت، ناشادی، بی‌تفاوتی در روابط و ایفای وظایف و نقش‌ها، فرسایش استعدادها و انرژی‌های حیاتی نسل جوان و شاداب، بلایای ناگهانی طبیعی، و بحران‌های اجتماعی و شبه‌فرهنگی مانند: عوام‌فرینی، استحمار و اغفال اجتماعی یا حماقت جمعی و... نمی‌تواند بی‌تفاوت باشد. شهر پویا و زنده، نسبت به مسائل ذکر شده، حساس و هوشمند بوده، و با تدابیر توانمند قبلی، نیروهای ترمیم‌کننده، مددکار و کاردان موفقی را اعزام می‌کند تا مانند گلبول‌های سفید بدن انسان، توان

دفاعی شهر را در برابر آسیب‌های عمدی و غیرعمدی، واکسینه و ارتقاء داده و از سقوط هویت مدنی-تمدنی شهر و زمین‌گیر شدن و فرسودگی شهروندان ممانعت به عمل آورند؛ این تعبیر شاید قدری از رویکرد فاضله و آرمانی برخوردار باشد، ولی برای رسیدن به مقصد عالی شناخت (حقیقت)، نیاز هست که سیمایی آگاهانه از مضمون پویایی در شهر معرفی تا راه و مسیر را به سوی یک فضای روشن و ثمربخش پیدا کرد.

قالب نظری این مطالعه از یک مبنای تلفیقی پارادکسیکال برخوردار است. پویایی و تحول در جامعه بشری، از جمله جامعه شهری، مقوله‌ای است که در حوزه پویایی‌شناسی اجتماعی درباره آن بحث و نظریه‌های متعددی بیان می‌شود (روشه، ۱۳۹۵). در ایران، استادان پیشکسوت و صاحب‌نظری چون: «امیرحسین آریان‌پور» (آریانپور، ۱۳۵۷) و «علی‌اکبر ترابی» (ترابی، ۱۳۵۱)، آثار و نظرات ارزنده و قابل‌تأملی در این باره مطرح کردند. رویکرد عمده نظریه‌های مذکور، این هست که چه عوامل و مکانیزم‌هایی را می‌توان در خصوص پویایی و تحولات جامعه بیان کرد که درحقیقت، چراغ راه مدیریت خرد و کلان جامعه باشد. در این پژوهش، مجال گزارش این‌گونه نظریه‌ها نیست، اما ذکر این نکته مورد تأکید است که با نمود انسان خودآگاه و بیدار به هویت و عاقبت خود می‌توان راه رشد و توسعه را در مفهوم جامع (اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی) طی کرد؛ و فضای بازآفرینی پیوسته آن را در زندگی عینی شهری رقم زد. با انسان درگیر و اسیر ماتریکس قفس‌های آهنی سیاسی، و سازمان‌های اداری که هرکدام مانند رباط‌های ماشینی، متصلب و سخت شده‌اند، نمی‌توان به کیفیت زندگی شهری در شأن و عزت انسانی رسید. انسان از خودبیگانه مبدل به ابزار کاهش یافته‌ای می‌شود که اقسام نیروهای منفی و متعارض از او سوء استفاده می‌کنند؛ و با کاهش توانی که در او پدید می‌آید، نمی‌تواند مسئولانه بر سرنوشت و مدیریت زندگی خویش به نحو شایسته و موفق مسلط شود. در این زمینه، مضامینی مانند از خودبیگانگی، شی‌شدگی و چالش‌رهایی از آن را بسیاری از صاحب‌نظران کلاسیک و دوره مدرن از «فوترباخ» گرفته تا «هگل»، «کارل مارکس»، «مارکوزه»، «لوکاچ»، «آنتونیو گرامشی» و حتی «هورکهایمر» و «هابرماس» و... مطرح و تأکید داشته‌اند. به تعبیر «هابرماس»<sup>۳</sup> اگر انسان معاصر نتواند در زیست جهان زندگی‌اش، با درایت و روحیه حل و رهایی از مسائل، کنشگر باشد به طور قطع در ورطه پس ماندگی و توسعه نیافتگی فرهنگی، اجتماعی و... قرار می‌گیرد و دچار آسیب‌های بسیار زیادی می‌شود؛ بنابراین، کلید پویایی اجتماعی در شور با شعور کنشگری خلاق و رهایی از فرسایش رنج‌های بشری مقدور است.

خود اجتماعی، پویایی و توسعه آن توسط پیشگامانی مانند «جیمز» (۱۸۹۰)، «بالدوین» (۱۸۹۵)، «کولی» (۱۹۰۲)، و «مید»<sup>۴</sup> (۱۹۳۴) از جنبه روان‌شناسی و

جامعه‌شناسی مورد توجه بوده است (بنت و سانی<sup>۵</sup>، ۲۰۰۴). با استفاده از نظریه‌های این پیشگامان که محققانی هم‌چون: «سرب»<sup>۶</sup> (۱۹۸۷)، «لمن» و «کاکس»<sup>۷</sup> (۱۹۹۱)، «هال»<sup>۸</sup> (۲۰۰۶)، «ایگر»<sup>۹</sup> (۲۰۰۶)، «منسا»<sup>۱۰</sup> (۲۰۱۹) بیان داشته‌اند، اتخاذ بینش مبتنی بر ارتقاء خوداجتماعی و عزت نفس شهروندان همراه با افزایش سایر توانمندی‌ها باید به توسعه پایدار شهری بیانجامد؛ در واقع، با بهره‌گیری از خوداجتماعی و توجه به جنبه‌های آن (مانند: خودپنداره<sup>۱۱</sup>، هویت، اعتماد به نفس و...)، در بین شهروندان، ظرفیت جامعه برای استفاده و تغییر شکل نظام (بهره‌وری) شهری، توزیع عادلانه فرصت‌ها و امکانات (عدالت شهری)، واکنش به انواع فشارها و مشکلات (انعطاف‌پذیری)، افزایش مشارکت اجتماعی و تداوم برنامه‌های شهری، افزایش می‌یابد (بنت و سانی، ۲۰۰۴). برای پویایی مثبت و ثمربخش در زندگی شهری، عامل انسانی که از شایستگی اجتماعی و در کنار آن مسئولیت برخوردار باشد، یک ضرورت است. به نظر ایگر نیز، تعیین پایداری رشد و توسعه در یک شهر باید فراتر از کیفیت زندگی باشد، و از دو منظر «شبکه و خود»<sup>۱۲</sup> مورد بررسی قرار می‌گیرد (ایگر، ۲۰۰۶: ۱۲۳۹). در این زمینه، وی از نظریه تضاد دو قطبی «کاستلز»<sup>۱۳</sup> ایده گرفته است (کاستلز، ۱۹۹۶). یک قطب ناظر به شبکه گردش اطلاعاتی که در دامن آن احاطه شده‌ایم، و از سوی دیگر، چندی انتخاب‌ها و آگاهی‌های جدیدی که در تقابل و تناظر با آن میدان اطلاعات و انرژی توسط گروه عامی از کنشگران یک شهر به ظهور و بروز می‌رسد. با این انتخاب‌ها و ایده‌های نوآور است که شهروندان بومی و فراتر از ساختارهای بومی به مراتب موفق‌تری از احساس و ابراز مسئولیت مفید و با ارزش می‌رسند و درصدد حل مسائل محیط اطراف و هم‌نوانشان برآمده، و شایستگی‌های نفیس و الگویی را از خود نشان می‌دهند. فرض اصلی نسبت به «خود» این است که بین «خود و جامعه»، رابطه دو سویه‌ای و متقابلی وجود دارد (استرایکر<sup>۱۴</sup>، ۱۹۸۰؛ استتس و بورک<sup>۱۵</sup>، ۲۰۰۳).

کنش متقابل بین خود و جامعه باعث می‌شود که نتوان به صراحت گفت کدام یک از این دو تأثیر بیشتری دارند. خود با استفاده از هستی اجتماعی به خلق جامعه کمک می‌کند و جامعه با استفاده از فرهنگ به شکل‌گیری خود یاری می‌رساند. «خود» چگونه بر پویایی و دینامیسم جامعه شهری تأثیر می‌گذارد؟ خود از طریق کنش‌های افراد که به خلق گروه‌ها، شبکه‌ها و نهادها منجر می‌شود، بر شهر تأثیر می‌گذارد. ساختار عمومی شهر از طریق زبان و نظام معنایی که فرد را برای ایفای نقش و برقراری کنش متقابل اجتماعی آماده می‌کند، روی فرد اثر می‌گذارد. این فرآیند بازتابی هسته مرکزی «خود» را می‌سازد (مک‌کال و سیمنز<sup>۱۶</sup>، ۱۹۷۸). به اعتقاد «مید» مهم‌ترین مشخصه هر جامعه‌ای بدون توجه به عناصر تشکیل دهنده آن، تشکیل ارگان‌سیسم‌هایی است که با



یک دیگر به کنش متقابل می‌پردازند تا به هماهنگی رفتاری لازم زندگی اجتماعی واحد دست یابند؛ بدین ترتیب مید، جامعه را به مثابه‌ی مجموعه‌ای از کنش‌های اجتماعی و به تعبیر «بلومر»، کنش پیوسته می‌داند (تنهایی، ۱۳۸۳: ۴۲۹). با این رویکرد که شهر برآیند کنش‌های اجتماعی مردم دیده می‌شود، «خود» و فاعلیت «خود» به صورت مستقیم در بهبود عملکرد توسعه و پایش پویایی برنامه‌های فرهنگی و اجتماعی مؤثر است. با این واقعیت، فرآیندهایی مانند پیوندهای عاطفی و یادگیری قوانین، ارزش‌ها، آداب و نقش‌های مهم در زندگی شهروندی، و حتی اضافه شدن بُعد جدیدی به نام مسئولیت در «خودپنداره اجتماعی»<sup>۱۷</sup> (فرناندز-زابالا و همکاران<sup>۱۸</sup>، ۲۰۱۶)، صرف احساس پذیرفته شدن توسط دیگران و احساس شایستگی اجتماعی، منعکس‌کننده برداشت شخص از رشد اجتماعی نیست، بلکه قبول پذیرش مسئولیت اجتماعی و مؤثر بودن در جامعه و احساس عاملیت داشتن در بهبود شرایط زیست شهری، می‌تواند پازل خودپنداره اجتماعی را تکمیل کند؛ با این وصف، خود اجتماعی به مثابه یک نوع سرمایه می‌تواند در تعاملات و تصمیم‌سازی‌های محیط شهری ایفاء نقش کند. رویکردی که با نظر «لمن و کاکس» به ارتقاء منابع انسانی و توانمندسازی جامعه و تربیت انسان‌های خلاق و کارآمد از یک سو و دیدگاه «آمارتیاسن»<sup>۱۹</sup> با تأکید بر افزایش توانمندی‌ها و قابلیت‌های انسانی از سوی دیگر به عنوان عناصر کلیدی توسعه پایدار کامل می‌شود؛ بنابراین، پویایی و توسعه پایدار اول رویکردی انسانی دارد؛ دوم، یک اتفاق یا رویداد نیست که یک باره رخ دهد؛ بلکه فرآیندی پویا و هدف‌مند است که در طول زمان و با برنامه‌ریزی و دخالت عواملی از جمله «خود اجتماعی» شهروندان، تحقق می‌یابد.

در زمینه پویایی و تحولات نوین جامعه، نظریه ماکس وبر، ناظر بر بحث دین و تغییرات اجتماعی است؛ این نظریه، نشان می‌دهد که باورهای دینی تأثیر به‌سزایی در روند توسعه و کارآفرینی دارند (جکسن، ۱۹۸۳). نظریه تغییر وبری نیز در مورد نقش اساسی سرمایه‌داری در روند توسعه و ویژگی‌های کارآفرینی در دامنه مناسبات اجتماعی-اقتصادی بحث می‌کند (بتسمن، ۲۰۱۸). وبر در خصوص جامعه هند بیان می‌کند که اعتقادهای مذهبی هندوئیسم، فاقد روحیه سرمایه‌داری است (لمان، ۲۰۱۰)؛ او بیان می‌کند؛ اگر شخص متعلق به دین و جامعه‌ای باشد، مانند پروتستان‌های متدین که رویکردهای اخلاق و روحیه سرمایه‌داری بر آن مسلط است، دارای ویژگی‌های کارآفرینی خواهد بود. در این زمینه به نظر برگر، چون ادیان سنتی نمی‌توانند انتظارات انسان جامعه مدرن را از لحاظ عقیدتی اشباع کنند، زمینه روی آوردن به معنویت‌های جدید<sup>۲۰</sup> ایجاد شده و توسعه یافته است (بورگر، ۲۰۰۲)؛ پدیده‌ای که «هرولیزه»<sup>۲۱</sup> آن را «مدرنیته

دینی» می‌نامد (هرولیتزه، ۲۰۰۱)؛ برای نمونه، سکولاریزم در فرهنگ غرب در معانی و ابعاد مختلفی از قبیل: «جدانگاری دین و دنیا»، «غیرمقدس و غیرروحانی»، «عقلانیت»، «علم‌گرایی»، «نوگرایی» و «مدرنیسم» به‌کار می‌رود.

«مکلند»<sup>۲۲</sup> «میل و نیاز به پیشرفت» را عامل کلیدی توسعه می‌داند. این امر از ازلحاظ روان‌شناسی دو جنبه دارد که یکی از آن‌ها فضیلتی شخصی است، یعنی میل به پیشرفت؛ و دیگری فضیلتی اجتماعی، یعنی علاقه به سعادت دیگران (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۸). برخی محققان، کارآفرینی را با متغیرهایی مانند: ارزش‌های فرهنگی، انتظار نقش، و برخی تحریم‌های اجتماعی مورد بررسی قرار می‌دهند. اگر شخصی در نقش کارآفرین عمل کند، عملکرد او در تأثیر و تأثر عواملی مانند: نگرش وی نسبت به حرفه خود، انتظارهای نقش، و الزام‌های درونی او می‌باشد (پاوار، ۲۰۱۳). «هاگن»<sup>۲۳</sup> نظریه تغییر اجتماعی را به عنوان تلاشی انگیزشی برای توضیح نحوه تغییر وضعیت اشخاص به منظور جلب احترام اجتماعی معرفی کرد (هاگن، ۲۰۰۹). از این منظر در فضایی انگیزشی باید اندیشید؛ انگیزش برای جلب احترام بیشتر، جسارت برای رفع بسیاری تحریم‌ها و محدودیت‌های جاری، و فعال‌سازی هوش فرهنگی لازم برای طرح ایده‌هایی تازه و خلاق جهت تحول نقش‌ها و پاسخ به انتظارات حرفه‌ای.

انسان کارآفرین باوجود متفاوت، خلاق و پویا در خویش است که به کار، کیفیت و تحول، هویت می‌دهد؛ و از این‌رو، به نوبه خود، ممتاز شده و می‌تواند سررشته پیوندهای نوینی را رقم بزند. نگرش به چنین فرآیندهایی که به‌گونه‌ای از سازمان اجتماعی کار، رشد و توسعه اقتصادی می‌انجامد را ازمنظر جامعه‌شناسی اگزستانسیالیستی<sup>۲۴</sup> بهتر مورد تحلیل قرار داد. به‌خصوص در آنجا که کارآفرین خواه در ابعاد خرد و یا کلان وارد عمل شده و اراده برای تأسیس یک شرکت و مؤسسه اقتصادی، صنعتی، کشاورزی و... در شهر نموده و علاوه بر اشتغال‌زایی، می‌تواند تحول ارزنده‌ای در تولید و تجارت و الگوی مصرف و... ایجاد کند؛ از این‌رو، درک معانی<sup>۲۵</sup> متفاوت مفاهیم و ادبیات زبانی هر کارآفرین در پیوستار مشترک تعاملی او با دیگران، ازجمله در فضای اقتصادی یک شهر نکته بسیار مهمی است که باید در دستور کار مطالعه و تحلیل قرار بگیرد. مفاهیم مورداستفاده کارآفرینان می‌باید با دقت و تعمق شنیده و مقوله‌بندی (محوری، گزینشی و...) شده تا بدانیم چه پتانسیل بالقوه و بالفعلی در نهاد و حوزه کنش عمومی و خصوصی کارآفرینان در میدان فرهنگی و اقتصادی شهر وجود دارد؛ از این‌رو، نیاز هست از افق دیدگاه‌های اگزستانسیالیستی، زبان‌شناختی ویتگنشتاینی<sup>۲۶</sup>، و نمادگرایی تفسیری به ابعاد وجودی، آزادی-عملی، و ادبیات زبانی کارآفرینان، رهیافت مطالعاتی را تنظیم و پیگیری کرد.

در قلمرو موضوع این پژوهش، چندی از سوابق مطالعاتی به شرح زیر مرور و بررسی می‌شوند.

«درویشی» و همکاران (۱۳۹۹)، در مطالعه‌ای جهت تحلیل توسعه پایدار شهری منطقه ۲ شهر تهران، به این نتیجه رسیده‌اند که شاخص‌های سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی بر توسعه پایدار شهری تأثیر دارد. آن‌ها نتیجه گرفته‌اند که در توسعه پایدار شهری، دو مؤلفه سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی را باید مدنظر قرار داد. مهم‌ترین زمینه برای ظهور جنبش و پویای عناصر سرمایه اجتماعی مانند: اعتماد، احساس و ابراز مسئولیت شهروندی، انگیزش موفق برای اعمال قانون برای حل اختلافات و کاهش تعارض‌ها و تبعیض‌ها و... چه محمل و پایه‌ای است؟ نکته‌ای است که در بسیاری از این‌گونه مقالات و مطالعات مفقود و مغفول مانده است؛ آن چیزی نیست، جز هویت پویای خوداجتماعی شهروندان. اگر این واقعیت را شناسایی، تقویت و پردازش علمی بشود، بسیاری ابهام‌ها برطرف و افق‌های تازه‌ای برای ارتقاء کیفیت زندگی در شهر گشوده می‌شود.

«فیاضی» (۱۳۹۵)، در مطالعه خود، مفهوم سرمایه اجتماعی را با دو بُعد ساختاری و ساختاری و مفهوم پایداری شامل: ابعاد اجتماعی، اقتصادی، زیست‌محیطی، نهادی و کالبدی بررسی کرده است. این پژوهش از نظر مکانی به بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر توسعه پایدار محله لبنان در اصفهان پرداخته و از نظر موضوعی قانون اصلی را بر بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر توسعه پایدار شهری در محله لبنان در اصفهان متمرکز است. هدف، شناخت ارتباط بین سرمایه اجتماعی با توسعه پایدار و تأثیرات این دو بر یک‌دیگر بوده که یافته‌های نشان می‌دهد: مشارکت اجتماعی و هم‌بستگی اجتماعی مردم محله لبنان در حد بالا، ولی اعتماد مردم به یک‌دیگر در محله پایین است. از محتوای نتیجه این مطالعه می‌توان نحوه عملکرد متفاوت خود اجتماعی شهروندان را دریافت؛ چنان‌که دیده می‌شوند که در قبال نیازها و منافع متقابل، ساکنین محله با هم همکاری دارند؛ ولی نمی‌توانند اعتماد داشته و لذا به‌هم‌دیگر تردید و بدگمانی دارند. در این‌گونه ساختارها - بی‌اعتمادی - تصادفی و بی‌دلیل نیست. اشخاص در عرصه ارتباط وقتی حس اعتماد و صداقت نکنند، به لحاظ درونی نمی‌توانند اعتماد نموده، خدمت، اندیشه و مهارت، گرمی روابط انسانی، روحی - عاطفی خود را بروز بدهند. در چنین مناسباتی از زندگی شهری بدیهی است که انگیزش موفق برای فضاهای گفتامی پویا و هماهنگ جهت رشد و توسعه شهری پدید نمی‌آید.

«صفایی‌پور» و همکاران (۱۳۹۵)، در مطالعه خود با هدف بررسی نقش سرمایه اجتماعی در توسعه پایدار و بررسی رابطه بین پیوند اجتماعی و توسعه پایدار محله‌ای،

به این نتیجه رسیده‌اند که بین سرمایه اجتماعی و توسعه پایدار محله‌ای، بین اعتماد اجتماعی و توسعه پایدار محله‌ای و بین مشارکت اجتماعی و توسعه پایدار محله‌ای رابطه معنادار مثبت وجود دارد؛ ولی ملاحظه و تصدیق می‌کند که تعبیرها بسیار کلی با مفاهیم بسیط کلان‌نگر و شبه‌ساختاری همراه‌اند. تجلی پیوندهای انسانی در محله شهری با توسعه پایدار، فراروایتی است که بیشتر برای سخنرانی و شعاردادن تناسب دارد؛ نه یک قضیه علمی قابل سنجش و ارزیابی. بدون شک در چنین انگاره‌ای از بحث، نیاز به مکانیزمی داریم تا رابطه نسبتاً پایدار میان متغیرهای کلانی چون پیوند اجتماعی و توسعه را محرز و معلوم نماید؛ درواقع، این مکانیزم یا کیفیت عمل در پرتو پوییش خوداجتماعی یک شهروند آگاه، مسئول و شایسته است که چهره عملی و عینی پیدا می‌کند.

«معدنی‌پور» (۱۳۹۵)، در مطالعه‌ای با عنوان «مشارکت اجتماعی شهروندان بر توسعه پایدار محلات شهر ماهدشت» نشان داد که مشارکت اجتماعی پاسخ‌دهندگان در پنج محله دارای تفاوت معنی‌داری می‌باشد. میزان مشارکت در محلات، پایین است و ساکنین محلات مورد مطالعه، مشارکت اجتماعی مناسبی در برنامه‌های محله محور نداشته‌اند، که این امر تحت تأثیر عوامل متعددی از قبیل پایین بودن احساس تعلق ساکنین، قدمت کوتاه سکونت، عدم آشنایی با وظایف مدیریت شهری بوده است. هم‌چنین براساس شاخص‌های حکمروایی خوب شهری، مدیریت شهری شهر ماهدشت در وضعیت پایداری قرار ندارد و مشارکت اجتماعی پایین ساکنین مانع محقق شدن توسعه پایدار در این شهر شده است. در این گزارش به وضوح عملکرد خوداجتماعی شهروند را درمی‌یابید، چنان‌که شهروند رغبتی برای مشارکت در رونق خدمات شهری (پاکیزگی، و زیبایی فضای سبز و...) و حس تعلق نسبت به محل ندارد؛ اما جالب است که بسیاری از این محققان اشاره و اشعاری به پدیده مهمی به نام پوییش خوداجتماعی شهروند ندارند.

«محسنی تیریزی» و «آقا محسنی» (۱۳۸۹)، در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که سرمایه اجتماعی و برخی از اجزای آن، از جمله اعتماد، مشارکت اجتماعی و میزان دین‌داری، به طور قابل توجهی با توسعه شهری و اجتماعی محلات ارتباط دارد. بسیار جالب است که تخلق به آداب و هنجارهای دینی در شهر یک پارامتر کلی ذهنی و انتزاعی نیست که نویسندگان پیشین بیان می‌نمایند. تا زمانی که شهروند ساکن، حس تعلق درونی به نمادهای دین‌ورزی را در خود یا خویشتن اجتماعی-فرهنگی فعال‌اش درنیابد، محال است که ظهور و بروزی از تجانس‌ها و هم‌بستگی‌های مذهبی را از خود نشان بدهد؛ لذا، جنبش در نمادهای سرمایه اجتماعی در پرتو توجه به مقوله کلیدی

خوداجتماعی است که معنای کاربردی-راهبردی پیدا می‌کند.

در مطالعه‌ای دیگری تحت عنوان «مدل‌سازی تعاملات محلی خود اجتماعی و پویایی سرمایه اجتماعی شهری: موردی مناطق و اجتماعات روستایی استرالیا»، پژوهشگران به بررسی اثرات تعاملات اجتماعات شهری-روستایی بر روی توسعه هنجارهای اجتماعی مانند-تداوم همکاری‌های متقابل- پرداختند؛ آن‌ها به این نتیجه رسیدند که افزایش تعامل اجتماعات روستایی با مراکز شهری سبب افزایش رفتار «غیرتعاونی و عدم همکاری» اعضای اجتماعات کوچک روستایی می‌شود (مارو و همکاران<sup>۲۷</sup>، ۲۰۰۷). این پیامد به نظر می‌رسد ناشی از شکل‌گیری عقلانیت نوین در مبادلات اجتماعی است. به این معنا که مردم در خود پویا و نوگرایی‌شان درمی‌یابند که همکاری‌های سنتی و بسته باعث رونق و گشایش لازم در زندگی‌شان نشده و پیوند رو به گسترش با مراکز اقتصادی و... مقتضای نظم جدید زندگی است؛ و باید به شایستگی صلاحیت این روابط نوین بتوانند برسند تا دچار عقب‌ماندگی نشوند.

در اغلب مطالعات داخلی، سرمایه اجتماعی با توسعه پایدار شهری و یا نقش سرمایه اجتماعی با مدیریت و مشارکت محله‌ای یا توسعه محله‌ای مورد بررسی و سنجش قرار گرفته است. بررسی دقیق‌تر تحقیقات انجام شده در داخل و خارج از کشور، معلوم می‌سازد در بخشی از این پژوهش‌ها، پژوهشگران مؤلفه‌هایی از خوداجتماعی را در خلال سرمایه اجتماعی سنجیده‌اند (کاظمیان و همکاران، ۱۳۹۳؛ درویشی و همکاران، ۱۳۹۹؛ موسوی و همکاران، ۱۳۹۱؛ صالحی و همکاران، ۱۳۹۱؛ ابراهیم‌زاده و همکاران، ۱۳۹۳)؛ درحالی‌که امروزه خوداجتماعی و خوداثربخشی به عنوان یکی از مفاهیم اصلی سرمایه اجتماعی مطرح است، تا جایی‌که در پژوهش بانک جهانی در زمینه سنجش سرمایه اجتماعی این مؤلفه به طور جدی مورد استفاده قرار گرفته است (پیران، ۱۳۹۲: ۱۲۰).

این نقطه اشتراک در متغیر سرمایه اجتماعی، نشان می‌دهد که پژوهشگران به خوبی به نقش خود اجتماعی در توسعه شهری پی برده‌اند؛ اما نقد وارده بر این پژوهش‌ها آن است که سرمایه‌های اجتماعی را به طور مستقیم براساس نظریه خوداجتماعی (پویا) مورد توجه قرار نداده و در همان حوزه شاخص‌های عام و کلان سرمایه اجتماعی باقی مانده‌اند؛ حال آن‌که خوداجتماعی پویا یافته، در واقع حلقه اتصال و عملکرد نمادها و شاخص‌های سرمایه اجتماعی و فرهنگی در جامعه معاصر شهری است.

به علاوه، تبلور و کارکرد معنویت در کارآفرینی<sup>۲۸</sup> توهم نیست، بلکه پدیده‌ای واقعی است. کارآفرینانی که از انگیزه معنوی برخوردار باشند، از نظر رضایت، تعهد، بهره‌وری، انعطاف‌پذیری و خلاقیت، مزایای بیشتری به دست می‌آورند و مدت بیشتری در تجارت باقی می‌مانند (بالوگ<sup>۱</sup>، ۲۰۱۴: ۱۵۹-۱۸۶). از پتانسیل‌های مهم در کارآفرینی،

زمانی است که معنویت در کار آفرینی به کار آمده و از این رو اشخاص معنوی، خواست و نیاز منابع انسانی (مخاطبان، مردم متقاضی، نیروی همکار) را از طریق کارآفرینی درک می‌کنند (نفیسا، ۲۰۱۳: ۲۲-۴۸). فهم نیاز دیگران مستلزم یک هوش فرامادی و به نوعی معنوی است؛ زیرا لازم است که کارآفرین به مرحله‌ای از بینش برسد که از ظواهر امور و قالب‌های کلیشه‌ای متعارف، و نقاب‌های القایی جامعه عبور کند و آن نیاز واقعی را تمیز بدهد و براساس آن وارد میدان عملی کار و خدمت، خواه در عرصه تولیدات صنعتی، کشاورزی، بازرگانی و یا خدمت آموزشی و مدیریتی و... بشود. در این صورت می‌تواند موفقیت پویا و خلاق خود را تضمین کند؛ در این باره «وودهد»<sup>۳۹</sup> بیان می‌دارد: حتی کسانی هم که در پاسخ به پرسشنامه تحقیق میدانی، خود را شخصی دین‌دار و هم معنوی دانسته‌اند، میان این دو مفهوم تمایز قائل‌اند. دین به ابعاد بیرونی، از جمله ساختمان‌ها، نهادها، متخصصان دینی، نمادهای مقدس، شعائر عینی اشاره می‌کند، حال آن‌که معنویت به ابعاد درونی، سوژکتیو، تجربه زیسته، عاطفی و خدایی در درون توجه دارد. از آنجا که معنویت مفهومی چیزی جز دین است، می‌توان بدون تناقض، از مفهوم معنویت‌گرایی بدون دین‌داری سخن گفت (وودهد، ۲۰۱۰: ۳۱-۴۸).

## ۲-۱. فرضیه‌های پژوهش

فرضیه‌ها پلکان رشد شناخت در علم‌اند که در تضارب با واقعیات تجربی، فضای دستیابی به واقعیت را فراهم می‌کنند. پیرو مباحث بیان شده، از جمله: مقدمه، مسأله و... فرضیه‌های اصلی موردنظر به قرار ذیل است.

- شکل‌گیری هویت «پویایی از خود اجتماعی» بر قوام و دوام مصادیق توسعه در شهر تهران مؤثر می‌باشد.
- با پویایش «خود اجتماعی از موضع شایستگی» در کنش شهروندی، عرصه‌های پویایی و توسعه شهری در تهران افزایش می‌یابد.
- با پویایش «خود اجتماعی از منظر حس مسئولیت» شهروندان، نمادهای پویایی و توسعه شهری در تهران گسترش می‌یابد.

وارسی این فرضیه‌ها ناظر بر پژوهشی است که در یکی از مناطق شهری تهران انجام شده که گزارش آن در قسمت یافته‌ها ارائه می‌شود. شاه‌بیت فرضیه‌های این مقاله، همان فرض اول به معنای پویایی و دینامیسم خود اجتماعی آگاه شهروندی است که بازتاب آن را در نمودهایی مانند: احساس و ابراز مسئولیت، شایستگی و رضایت و... می‌شود، مورد بررسی قرار داد؛ در واقع، این متغیرهای با واسطه و متأثر در تحلیل سرمایه اجتماعی نهفته در ساختار عمومی شهر بسیار جالب بوده و به کار گرفته می‌شوند. اگر

در میدان فرهنگی-اجتماعی شهر امروز با شماری از انسان‌های راسخ کارآفرین که از معنویتی غیرکلیشه‌ای و منحصر به خود برخوردارند، مواجه بوده و وجود این قشر ممتاز را مبارک و ارزشمند دیده، و با رویکردی فرهنگی و غیرحکومتی (غیردولتی-غیرسیاسی) مورد اقبال واقع بشوند؛ در نتیجه، شاهد پویایی شهری با رویکردی کیفی و توسعه‌گرایانه و چندجانبه (اقتصادی-معیشتی، سلامت اجتماعی، توسعه فرهنگی و...) خواهیم بود.

### ۳. روش پژوهش

در این پژوهش با محوریت روش تحلیل ثانویه، در واقع از سه روش به نحو ترکیبی استفاده شده است؛ روش مطالعه اسنادی، روش پیمایشی، روش کیفی داده بنیاد. روش کیفی بیشتر به لحاظ تطبیق‌ها و تحلیل عناصر یا نمادهایی که در پیوندی درونی، نشانه‌هایی از پویای خود اجتماعی شهروند را معرفی نموده و توضیح می‌دهند؛ اما از جهت نحوه گردآوری داده‌ها از روش پیمایشی با استفاده از ابزار پرسشنامه بهره گرفته شده است. جهت سنجش خودپنداره اجتماعی، از پرسشنامه استاندارد ۸ سؤالی فرناندز-زابالا و همکاران (۲۰۱۶)، و برای سنجش پویایی و توسعه شهری، پرسشنامه‌ای محقق ساخته مبتنی بر ابعاد پایداری اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی با ۵۲ گویه طراحی شد که پس از روایی صوری و پیش‌آزمون، بعضی از گویه‌ها حذف شد (۴۲ گویه استفاده شده). جامعه آماری این مطالعه، ساکنین منطقه ۲ شهر تهران بوده که براساس سرشماری رسمی سال ۱۳۹۵ جمعیت آن ۷۰۱۳۰۳ می‌باشد. نمونه، با محاسبه فرمول کوکران تعداد ۳۸۴ نفر از شهروندان ۱۵ تا ۶۵ سال منطقه ۲ شهر تهران شد؛ که با در نظر گرفتن ضریب اثر ۱٫۵ نمونه نهایی به ۶۰۰ افزایش یافت. در ادامه، ۶۰ بلوک شهری از ۱۴ محله منطقه ۲ انتخاب و در هر بلوک شهری ۱۰ خانوار برای گردآوری داده‌ها انتخاب گردید. در پردازش و تجزیه و تحلیل داده‌های گردآوری شده از نرم‌افزارهای آماری SPSS نسخه ۲۲ و Amos نسخه ۲۶ استفاده شده است.

اما در حیطه شناسایی کارآفرینان، جامعه نمونه در سه بخش کشاورزی-صنعت و خدمات در استان مرکزی به عنوان مهم‌ترین شهر صنعتی کشور انتخاب گردید. نمونه براساس نمونه‌گیری نظری غیرتصادفی و هدفمند (به تعداد ۱۳ شخص<sup>۳۰</sup> کارآفرین) انجام شده است. ملاک برای تصمیم درمورد کفایت داده‌های جمع‌آوری شده و توقف نمونه‌گیری برحسب اشباع نظری<sup>۳۱</sup> است. جمع‌آوری اطلاعات از طریق «مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته» بوده و از فرآیند سه مرحله‌ای کدگذاری باز، محوری و انتخابی استفاده شده است. اجرای مصاحبه‌ها در رهیافت پژوهشی گراندد (تئوری)، کوشش بسیار پرحوصله، پرنگیزه و با زحمتی است؛ زیرا علاوه بر تفصیلی بودن و تنظیم رابطه

اعتمادی با مصاحبه‌شونده از متن هر مصاحبه می‌باید مفاهیم و مقولات کلیدی زیادی را استخراج، دسته‌بندی و تحلیل نمود. معیار مقبولیت «کوربین» و «استراوس»، الگوی کثرت‌گرایی برای اعتباردهی است (کوربین و استراوس، ۲۰۰۸). در مسائل عمیق ذهنی و فرامادی نمی‌توان به یک روش بسنده کرد؛ بنابراین از نظرات کارشناسان، استادان و زندگینامه‌های کارآفرینان استفاده شد. بعد از کدگذاری اعتباری، کدهای استخراج شده را به دو نفر مطلع از روش گراند تئوری داده تا نظرشان درباره چگونگی کدبندی، مطرح، و در انتها با کسانی که مصاحبه شده‌اند نتایج را بررسی-واریسی نموده تا بهترین اعتبار حاصل شود.

#### ۴. ارائه یافته‌ها و تحلیل

در بحث گزارش توصیفی از کل ۶۰۰ نفر شهروندان ۱۸ سال و بالاتر ساکن منطقه ۲ شهر تهران که در پژوهش مشارکت کردند، ۵۰٫۷٪ را زنان و ۴۹٫۳٪ را مردان تشکیل داده‌اند. ۱۰٫۲٪ پاسخ‌گویان دارای تحصیلات ابتدایی و راهنمایی، ۲۲٪ متوسطه و دیپلم، ۵۴٫۹٪ دارای تحصیلات کاردانی و کارشناسی، و ۱۲٫۹٪ نیز دارای مدرک کارشناسی ارشد و دکتری بوده‌اند. بیشتر پاسخگویان (۲۱٫۷٪)، در گروه سنی ۲۵ الی ۳۴ سال بودند و میانگین سنی نیز ۴۵٫۶ سال و میانگین سنی برابر با ۴۵ سال بوده است. ۷۱٫۲٪ از شرکت‌کنندگان متأهل و ۶۹٫۷٪ از افراد نمونه دارای مسکن ملکی بودند (جدول ۱).

اشاره شد که از مضمون طبق الگوی خودپنداره اجتماعی فرناندز-زابالا که در برگیرنده دو بُعد (۱) شایستگی اجتماعی و (۲) مسئولیت اجتماعی است؛ بُعد اول به برداشت شخص از مهارت‌ها، توانایی‌ها و شایستگی‌هایش در موقعیت‌های اجتماعی برمی‌گردد و چگونگی واکنش دیگران نسبت به آن‌ها را اندازه‌گیری می‌کند. بُعد دوم به درک فرد از چگونگی کمک به عملکرد صحیح در جامعه اشاره دارد، مانند کمک به خیر عمومی و تعهد در جهت بهبود شرایط هم‌نوعان. برای سنجش شاخص خودپنداره اجتماعی از ۸ گویه در دو بُعد شایستگی و مسئولیت اجتماعی استفاده شد. ضریب آلفای کرونباخ به دست آمده برای این شاخص ۰٫۸۱ برای بُعد شایستگی اجتماعی ۰٫۷۰ و برای بُعد مسئولیت اجتماعی ۰٫۷۲ بود. ضریب آلفای کرونباخ برای شاخص توسعه پایدار شهری در سه بُعد اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی با ۴۲ گویه اندازه‌گیری شد که برابر با ۰٫۶۹ به دست آمد؛ هم‌چنین، این ضریب برای ابعاد پایداری نتایج در جدول (۲)، نشان داده شده است:

یافته‌ها نشان داد که میانگین نمره کسب‌شده برای خود اجتماعی ۷۰٫۷۶ برای بُعد شایستگی اجتماعی ۷۰٫۹۱ و بُعد مسئولیت اجتماعی ۷۰٫۶۰ از ۱۰۰ بوده است. این



جدول ۱: ویژگی‌های پاسخگویان (نگارندگان، ۱۴۰۲).  
Table 1: Characteristics of respondents (Authors, 2023).

متغیر زمینه‌ای	متغیر	فراوانی	درصد
جنس	مرد	۲۹۶	۴۹.۳
	زن	۳۰۴	۵۰.۷
سطح تحصیلات	ابتدایی و راهنمایی	۵۹	۱۰.۲
	متوسطه و دیپلم	۱۲۸	۲۲.۰
	کاردانی و کارشناسی	۳۱۹	۵۴.۹
	کارشناسی ارشد و دکتری	۷۵	۱۲.۹
گروه‌های سنی	۱۸-۲۴ سال	۴۷	۷.۸
	۲۵-۳۴ سال	۱۳۰	۲۱.۷
	۳۵-۴۴ سال	۱۲۲	۲۰.۳
	۴۵-۵۴ سال	۱۱۲	۱۸.۷
	۵۵-۶۴ سال و بالاتر	۱۰۴	۱۷.۳
وضعیت تاهل	متاهل	۴۱۸	۷۱.۲
	مجرد	۱۴۱	۲۴.۰
	بی‌همسر	۲۸	۴.۸
وضعیت مسکن	رهنی و استیجاری	۱۳۵	۲۳.۱
	ملکی	۴۰۸	۶۹.۷
	پدري	۴۲	۷.۲

جدول ۲: شاخص‌های پژوهشی (نگارندگان، ۱۴۰۲).  
Table 2: Research indicators (Authors, 2023).

شاخص	ابعاد	تعداد گویه‌ها	آلفای کرونباخ	میانگین نمره (۱۰۰-۰)	انحراف معیار
خود اجتماعی	شایستگی اجتماعی	۴	۰.۷۰	۷۰.۹۱	۷.۷۳
	مسئولیت اجتماعی	۴	۰.۷۲	۷۰.۶۰	۷.۹۹
	کل	۸	۰.۸۱	۷۰.۷۶	۷.۳۱
توسعه پایدار شهری	پایداری اجتماعی	۲۰	۰.۷۱	۵۱.۷۳	۵.۳۴
	پایداری اقتصادی	۹	۰.۶۳	۶۲.۹۱	۹.۷۴
	زیست‌محیطی	۱۳	۰.۷۳	۵۲.۴۴	۷.۴۲
	کل	۴۲	۰.۶۹	۵۴.۳۶	۳.۸۴

نمرات نشان‌دهنده آن است که پاسخگویان در ارزیابی از خود اجتماعی ارزیابی مثبتی داشته‌اند. درمورد توسعه پایدار شهری، نتایج بیانگر آن است که میانگین نمره کسب‌شده برای این شاخص ۵۴٫۳۶ از ۱۰۰ بوده و در بین ابعاد توسعه شهری، میانگین کسب‌شده در بُعد پایداری اقتصادی (۶۲٫۹۱ از ۱۰۰)، بیشتر از پایداری زیست‌محیطی (۵۲٫۴۴ از ۱۰۰) و پایداری اجتماعی (۵۱٫۷۳ از ۱۰۰) بوده است.

**تحلیل آماری استنباطی:** یافته‌های حاصل از آزمون فرضیه‌ها نشان داد که خود اجتماعی با توسعه و پویایی شهری رابطه داشته و بین آن‌ها تأثیر معناداری وجود دارد. این تأثیر به میزان ۰٫۳۹۸ (غیراستاندارد) و ۰٫۴۰۲ (استاندارد) می‌باشد؛ که این مقادیر نشان می‌دهند خود اجتماعی بر پویایی توسعه شهری تهران به تنهایی به اندازه ۰٫۴۰ تأثیر داشته است. مقادیر به‌دست آمده نشان می‌دهند که شایستگی اجتماعی بر توسعه پایدار شهری به تنهایی به اندازه ۰٫۴۲ و هم‌چنین مسئولیت اجتماعی (به‌عنوان بُعد دوم خود اجتماعی) نیز با توسعه و بین آن‌ها تأثیر معناداری وجود داشته است. این تأثیر به میزان ۰٫۳۹ بوده است؛ بنابراین هر سه فرضیه مطرح‌شده در این مطالعه تأیید می‌گردند (جدول ۴).

در بحث مطالعه کیفی کارآفرینان در منظومه شهری، درواقع ۱۰ مصاحبه تفصیلی انجام (و اشباع نظری اتفاق افتاد) که در مرحله کدگذاری باز ۲۵۰ مفهوم استخراج شد. مصاحبه‌ها بسیار پرمحتوا شد که در مرحله کدگذاری محوری، مفاهیم مشابه و نزدیک به هم از نظر معنایی در قالب ۲۰ مقوله طبقه‌بندی گردید که بدین‌قرار است؛ معنای زندگی، رسیدن به خود واقعی، فردی بودن، تکثرگرایی، نسبیّت، این جهانی بودن، فایده‌گرایی، آرامش زندگی، نفی مناسک، تشریفات و تظاهرات دینی، انسانیت و... در کدگذاری باز هر واژه‌ای که بار معنایی بیشتری داشت کدگذاری شد؛ در کدگذاری محوری، مفاهیم به مقوله‌های (سطح اول) مرتبط با یک محور براساس یافتن پیوند میان مفاهیم انجام، که در این مرحله کدهای تکراری، حذف و کدهای مشابه در هم ادغام شده (فرآیند ادغام)؛ و در ابعاد سه‌گانه (۱. فردی، ۲. اجتماعی، ۳. اهمیت و نیاز عقاید معنوی در زندگی) طبقه‌بندی شدند.

ملاحظه می‌شود که درواقع کارآفرینان در چه سطح و با چه ایده‌هایی درباره دیگران، طبیعت، حقیقت، تعصبات دینی و... اظهار نظر کرده‌اند. گویا با نخبگانی فراست‌ی و اندیشه‌ورز مواجه هستیم. اندیشه‌گرانی که از زمان و مکان اجتماعی‌شان، جلوتر به نظر می‌رسند و زاویه نگرشی متفاوت دارند؛ از این‌رو، به یک نوع معنویت‌گرایی در کنش ارتباطی کارآفرینان رسیده، چنان‌که در جدول بعد ملاحظه می‌شود. با این‌وصف، اگر چنین کارآفرینانی هرچه بیشتر و بهتر، بازشناسی، حمایت و در جامعه شهری کثرت

جدول ۳: آزمون فرضیه‌ها (نگارندگان، ۱۴۰۲).  
Table 3: Hypothesis testing (Authors, 2023).

فرضیه‌ها	تخمین	S.E خطای انحراف از استاندارد	تخمین استاندارد	Sig	t-value	نتیجه
پویایی خود اجتماعی و توسعه...	۰.۳۹۸	۰.۰۵۸	۰.۴۰۲	۰.۰۰۰	۳.۳۲۱	معنادار
شایستگی اجتماعی و توسعه...	۰.۴۲۲	۰.۰۶۲	۰.۴۰۱	۰.۰۰۰	۳.۳۸۷	معنادار
مسئولیت اجتماعی و پویایی...	۰.۳۸۹	۰.۰۵۲	۰.۳۹۲	۰.۰۰۰	۲.۳۹۲	معنادار

پیدا کنند چه تحولات مهمی پدیدار می‌شود. تحولاتی که در تجانس با زبان توسعه اجتماعی و فرهنگی-اقتصادی جامعه بومی بوده و می‌تواند سلامت، و هم‌بستگی اجتماعی، اعتدال و کاهش نابرابری‌ها و... پشتیبانی کند؛ از این‌رو، به موازات رشد صنعتی-اقتصادی شهر تدابیر و طرح‌های خلاق برای کاهش بی‌تناسبی ریخت و مبلمان شهری، بی‌اعتمادی، بیگانگی مردم ساکن در محله‌های شهری اندیشیده و ارائه می‌شود؛ به‌گونه‌ای که فضاها و چشم‌اندازهای آرام‌بخش شهر، هماهنگی مردم با هم و با طبیعت از هم گسسته نگردد.

تحلیل مصاحبه‌ها از کارآفرینان نشان می‌دهد با توجه به نظرات جامعه‌شناسان، به‌خصوص «برگر» و «هرولیژه» که بیان می‌دارند، چندگانه‌شدن زیست‌جهان‌های اجتماعی موجب تزلزل دین به معنای سنتی آن شده و چون ذهن انسان امروز بی‌خانمان شده، به جایگزینی برای دین سنتی و عقاید وابسته به آن روی آورده و

جدول ۴: بعد فردی (نگارندگان، ۱۴۰۲).  
Table 4: Individual dimension (Authors, 2023).

مقوله محوری	مقوله‌های ثانوی	مفاهیم اولیه
رضایت فردی	رضایت درونی	ارزشمندی کار، لذت از کار، لذت از تأثیرگذاری بر زندگی دیگران، ارضای نیازهای وجودی، لذت از کمک به دیگران، رضایت درونی، ارزشمندی کمک به دیگران
	رضایت بیرونی	لذت بردن کارگران، لذت از آرامش کارگران، لذت از پیشرفت کارگران
	برکت و گشایش	برکت در زندگی شخصی؛ بازگشت نیکی به خود
آرامش درونی	لذت‌های درونی	انجام کار نه به دلیل ترس از مجازات، بلکه برای شادی درون، پرکردن اوقات فراغت، گوش دادن به موسیقی، استفاده از طبیعت
	اهمیت درون	درون منبع الهام، و جذب نیروهای طبیعت
از خودفراوان رفتن	دیگران	فداکاری، ایثار، از خودگذشتگی، توجه به دیگران
«خودنوشت» و نه سرنوشت	استقلال نوآوری	رد قسمت‌گرایی، تأیید اختیار و نه جبرگرایی حاکمیت آینده فرد در دستان خود فرد، مفهوم جدید از رزق و روزی

جدول ۵: بعد اجتماعی (نگارندگان، ۱۴۰۲).  
Table 5: Social Interaction (Authors, 2023).

مقاله محوری	مقاله‌های ثانوی	خرده مقاله‌ها
نوع دوستی	کمک به دیگران	دوست داشتن همه و حتی طبیعت
التقاط‌گرایی	عشق و خدمت به دیگران	کمک به هم‌نوع، غمخوار دیگران بودن
جهان‌زیست‌های متفاوت	علاقه به عرفان‌های جدید	مطالعه کتب مختلف معنوی جدید، یوگا، مراقبه و ذن
تکرارگرایی	زمینه و تجربه از جامعه	مشکلات خانوادگی (فقر اقتصادی)، مشاهده رنج دیگران
معنویت (جدید)	تنوع عقاید، نظام‌مند بودن	پذیرش عقاید متنوع در جامعه، کل‌گرایی و نگاه نظام‌مند به جهان داشتن
مسئولیت‌پذیری	عقلانیت	رد تعبد صرف، ایستایی و جزمیت دین
رابطه با طبیعت	مسئولیت	نقش ما در مقابل مشکلات دیگران
نسبیت‌گرایی هنجاری	رابطه با طبیعت، پیوند بین زندگی و طبیعت	رابطه با طبیعت، پیوند بین زندگی و طبیعت
	نسبی‌گرایی	حقیقت نادیدنی است، باید حقیقت را زندگی کرد

به معنای جدیدی از ارزش‌ها با عنوان معنویت روی آورده‌اند. در جامعه متکثر انسان ناگزیر است که نوگرا بشود. دومین مقاله که از آن به عنوان جذب اشاعه فرهنگی نوین خوانده می‌شود مصاحبه‌شوندگان بیان داشتند که بیشتر از پیام‌های مثبت‌اندیشی و روان‌شناسی در پیام‌رسان تلگرام استفاده می‌کنند، با کتاب‌ها و اندیشه‌های نویسندگانی مانند «پائلو» و اکهارت تله و... آشنا شده و باور دارند. بدین‌سان، قرب الهی را فقط در مناسک دینی جست‌وجو نمی‌کنند و دایره وسیع‌تری را برای رسیدن به خدا و امر قدسی در نظر گرفته‌اند؛ از این‌رو، یک نوع نسبی‌گرایی هنجاری در گفتار و باورهای مصاحبه‌شوندگان دیده می‌شود. مصاحبه‌کننده شماره ۵ می‌گوید:

جدول ۶: اهمیت و نیاز عقاید معنوی در زندگی (نگارندگان، ۱۴۰۲).  
Table 6: The importance and need of spiritual beliefs in life (Authors, 2023).

مقاله محوری	مقاله‌های ثانوی	خرده مقاله‌ها
جایگزینی امر قدسی	معنویت سکولار	لزوم و دستکاری شدن دین، خدا درونی است...
اعتلای فرد	درمان نفس، تحقق و رشد استعدادها درون و رسیدن به خود حقیقی	رضایت درون، شناخت خود، شناخت خالق
معنای زندگی	هدفمندی، اصلاح، بهبودی، ارزشمند بودن، افزایش اعتماد به نفس	زندگیم بیهوده نیست، امید به خوب شدن همه چیز، رشد در زندگی...
توسعه اجتماعی	سرمایه اجتماعی <sup>۳۲</sup>	ارتباط و اعتماد همگانی باید باشد
سلامتی	آرامش، نگرش مثبت داشتن، احساس عمیق	حالم خوب است، موسیقی گوش می‌کنم، گرایش به مناظر زیبا و آرام‌بخش دارم...
زندگی کنونی	دنیا‌گرایی	اهمیت دنیا، پیوند عمیق بین زندگی و طبیعت کار
نفی مناسک‌گرایی	استدلال‌گرایی، خودکاوی	کم شدن تعبد، حاکمیت عقلانیت، وجدان اخلاقی
درمان معنوی	علاج مشکلات و نابسامانی‌ها	مثبت‌اندیشی ابزار شفایابی

«قرار نیست من دیگران را قضاوت کنم که چه اعتقادی دارند، چه می‌خورند و چه می‌پوشند، مهم این است که من بتوانم گونه‌ای زندگی کنم که آزارم به دیگران نرسد».

مقوله استخراجی بعدی «معنای زندگی» است که تمام مصاحبه‌شوندگان به نوعی گرایش به معنویت را با آن پیوند زده‌اند. یکی از مصاحبه‌شوندگان در این رابطه می‌گوید:

«هر روز این پرسش را از خودم می‌پرسم که هدف از زندگی و خلقت من چیست؟ آیا من بیهوده خلق شده‌ام؟ آیا در پس این همه شگفتی‌های زندگی چگونه خداوند من را قرار داده است تا این پازل را تکمیل کنم؟ مردم ما سرخورده‌اند من هم زمانی داشتم به ناامیدی مطلق می‌رسیدم، با خودم فکر می‌کردم من بهر چه چیزی باید زندگی کنم، آیا هدف از زندگی مسافرت و خرید از بوتیک‌ها و مالکیت کارگاه و غیره است؟ بعد متوجه شدم که خیر، دوستی و عشق به زندگی از همه چیز بالاتر است، مادیات و پول مهم‌اند، اما با تأکید زیاد بر آن‌ها به پوچی و نیستی خواهید رسید. اما با این نگاه جدید به زندگی مفهوم زندگی برای من آشکار شد. ایمان و عقاید خاص من توانست مرا از این ورطه نجات بدهد. ما در زندگی به چیزی احتیاج داریم که به خاطر آن زندگی کنیم...».

وقایع مهم و تأثیرگذار در زندگی، از جمله تجربه فقر در خانواده، وقوع جنگ ایران و عراق و عوارض سنگین آن، فراگیر شدن ایدئولوژی اسلامی در دهه‌های بعد از انقلاب و سرخوردگی‌های دینی و... موجب شد اکثر کارآفرینان طعم فقر و سختی‌های دوران زندگی خود را تجربه کنند؛ و به رشد شخصیتی برسند.

منظور از رشد شخصی، رشد کارآفرین در تمام زمینه‌های ممکن است. یکی از کارآفرینان بیان می‌کرد که:

«نوعی از نگرش جدید و درحقیقت، معنوی باعث شد بزرگ‌تر شوم... اکنون که نگاه می‌کنم پختگی لازم را به دست آورده‌ام...».

به باور کارآفرین واقعی، هر شغلی که برای دیگران مفید باشد، بهتر رشد می‌کند و از مزایای اقتصادی برخوردار می‌شود. یکی از ویژگی‌های معنویت این است که به دنبال عبور از منافع خودمحور خود، باید شد. با این باور که در حال انجام کسب‌وکار برای رفع نیاز مشتریان است، معنویت برای کارآفرینان بسیار مهم است؛ و می‌توان آن را به عنوان سرمایه‌ای در نظر گرفت که دارای تعدادی از عناصر اصلی مانند هدایت

ارزش‌های عمیق، داشتن هدف واضح و مشارکت اخلاق کاربردی در خدمت است. در این زمینه برخی محققان مانند «کینگ» و «ویلیامز»<sup>۳۳</sup> نظرات و ایده‌های هم‌زبانی را بیان نموده‌اند.

به‌علاوه بسیاری از کارآفرینان اظهار می‌دارند که آن‌ها «فراخوانی» داشته‌اند، اصطلاحی که مدت‌هاست به‌عنوان یکی از ویژگی‌های تعیین‌کننده مورد استفاده قرار می‌گیرد. تحقیقات کارآفرینی موجود نشان می‌دهند که شرکت‌ها با ارزش‌های مانند: فردگرایی، عقلانیت، ریسک‌پذیری، تولید ثروت، منافع شخصی، خودمختاری، موفقیت، اتکا به خود، استقلال و نوآوری، و قدرت در تصمیم‌گیری و اجرا شکوفا می‌شوند (هرولیزه، ۲۰۰۱). در این زمینه شاهد نقش مؤثر نوع ارزش‌ها و باورها بوده، چنان‌که یکی از مصاحبه‌شوندگان در این زمینه اظهار داشته:

«هیچ موقع ناکامی‌ها و شکست‌های زندگی و کارم را به پای سرنوشت محتوم خود نگذاشته‌ام بلکه به دنبال دلایل شکست برنامه بودم و برای برخی از کارها بارها شکست خوردم اما از پا ننشستم تا توانستم از شکست‌ها درس بگیرم و نقاط ضعف را برطرف کنم».

در عبارت بالا شهود معنای ارزش‌هایی چون: اتکاء به خود، استقلال، حس قدرت شکست‌ناپذیر در اجرا و حتی ریسک‌پذیری را در کنشگر فعال کارآفرین تجربه و تأیید کرد. یکی دیگر از کارآفرینان درمورد نگاه دیگران به بعضی مفاهیم، از جمله مفهوم رزق و روزی بیان داشت:

«می‌بینیم افراد با نگاه بسته می‌گویند خداوند به هر کسی بخواهد روزی می‌دهد و تلاش زیاد ما فایده‌ای ندارد، درحالی‌که این افراد مفهوم روزی را بد متوجه شده‌اند و تعریف اینان مبتنی بر کاهلی و تنبلی است. خودم مشاهده و اثبات کرده‌ام به هر میزان تلاش اگر توکل داشته باشید از روزی برخوردار خواهید شد و در عمل من این را اثبات کرده‌ام. ما همه در مقابل خودمان و دیگران مسئولیم... بی‌کاری دیگران و فقر و فحشاء از سویی نشانه بی‌مسئولیتی من و شما است. من به این نتیجه رسیده‌ام که هرکس در عمل می‌تواند گوشه‌ای از مشکلات دیگران را با مسئول دانستن خود حل کند؛ از این رو، بسیاری از کارآفرینان در رقم‌زدن یک شبکه‌ای هماهنگ از نشانه‌های سرمایه اجتماعی موفق می‌شوند».

## ۵. نتیجه‌گیری

رسالت علم، رهایی از رنج‌ها، بحران‌ها و کدورت‌های برساخته اجتماعی است تا انسان استقرار یافته در پرتو جامعه شهری معاصر بتواند به تعادل، شادی و رضایت برسد. براساس نظرها و یافته‌های این پژوهش، خوداجتماعی، فراز مهمی از پارامتر اعتماد به برنامه‌ها و ساختارهای تصمیم‌گیر حوزه شهری را شکل داده و در احساس تعلق شهروندان مؤثر است. خوداجتماعی با تشکیل شبکه‌های ارتباطی بسیار نیرومند، کارساز بودن برنامه‌ها یا شکست آن‌ها را تضمین، و به ساماندهی موج توسعه و پویایی شهری در بُعد اجتماعی (اشتغال، آموزش، امنیت، مشارکت، برابری فرصت‌ها، احساس تعلق و...)، بُعد اقتصادی (رشد، عدالت، کارایی و...) و بُعد زیست‌محیطی (محیط زیست شهری، محافظت از منابع طبیعی شهری و...) کمک می‌کند. خوداجتماعی شهرنشین که در فضای شهر شکل می‌گیرد بر کارکرد آن تأثیر گذاشته و به نحوی ضامن بقای آن می‌باشد. زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی اهالی ساکن در محیط و نوع روابطی که آن‌ها با فضای شهری (به‌ویژه جامعه محلی) و با یک‌دیگر دارند، تأثیر بسیاری بر عملکرد و اثربخشی آن دارد؛ به عبارت دیگر، خوداجتماعی (شهروند) با ویژگی‌هایی که دارد باید با ساختار اجتماعی به تعامل برخیزد. بخش عمده و معنادار این ساختار، شامل دو بُعد مسئولیت و شایستگی اجتماعی است. مسئولیت اجتماعی که دارای جنبه‌های قاعده‌مندی از ارزش‌ها و هنجارها بوده، و شبکه‌های اجتماعی غیررسمی و رسمی را شکل داده و از روابط انسجامی و مشارکتی برخوردار است. روند بیان شده، مشخص می‌کند که گرداننده اصلی، خوداجتماعی شهروندان بوده و تنها در این شرایط است که تجمیع پتانسیل‌ها و استعدادها پراکنده، به صورت جمعی و گروهی در اختیار سطح عمومی منطقه شهری قرار خواهد گرفت.

توسعه و پویایی شهری را می‌توان فرآیندی دانست که تحت لوای خوداجتماعی، قادر به تحقق است. در مجموع، اگر خوداجتماعی شهروندان ارتقاء یابد، با افزایش سطح اعتمادسازی از طریق تفویض مسئولیت، حس تعلق و مشارکت‌شان نیز افزایش خواهد یافت. این فرآیند در نهایت از طریق ارتقاء سطح آگاهی به خود، افزایش عزت نفس، خودکارآمدی، اعتماد و تقویت پیوندهای درونی به رونق و پویایی شهری می‌انجامد. به علاوه، رشد و نمو درخت سبز و پویایی خوداجتماعی شهروندی در پرتو نقش فعال کارآفرینانی است که درحقیقت از نوعی معنویت: باورها، ارزش‌ها و نگرشی غیرسنتی برخوردارند. کارآفرینانی که به نحو راسخ و پایداری در جهت ارزش‌های مهمی مانند: تعاون، اشتغال آفرینی، مددکاری، هم‌بستگی اجتماعی، مسئولیت‌مداری، شایستگی، اعتماد اجتماعی، امانت‌داری و... ایفای نقش می‌کنند؛ و از این‌رو، هنجارهای سالم و

تقویت‌کننده‌ای را در فضای شهری رقم می‌زنند؛ زیرا بدان چه که می‌گویند و باور دارند خود نیز در میدان عینی روابط مدنی شهر عمل می‌کنند؛ از این رو، مؤثر واقع شده و می‌توانند الگوسازی کنند. چه راهبردی بهتر از گروه فعالی از این‌گونه کارآفرینان که می‌توانند شهری را از اقسام گسست‌ها، پژمردگی‌ها، نابسامانی‌ها و آشفتگی‌های اجتماعی، روانی، زیست‌محیطی و... نجات و خلاصی بخشند.

از نظر «سی رایت میلز»<sup>۳۴</sup> یکی از مسائل اجتماعی مهم جوامع امروزی، کاهش حس نوع‌دوستی، به‌ویژه در جوامع شهری (ایلول، ۲۰۰۲)؛ به‌همین دلیل، توجه به موضوع نوع‌دوستی و چگونگی تقویت آن در روابط اجتماعی بسیار مورد عنایت است. تحقیقات نشان داده که بین معنویت و سطوح کلی سلامت جسمی و روانی بالاتر، مهارت‌های مقابله‌ای بهتر، افزایش طول عمر و سطوح بالاتر از رضایت زندگی، رابطه مثبت وجود دارد (بروتریچ، ۲۰۰۷: ۲۸۷-۳۰۹). درمیان یافته‌های تجربی یک بحث مشترک ریشه‌ای وجود دارد که «معنویت، به معنای رشد و ارتقاء خودآگاهی شخصی و اجتماعی»، امری منحصر به درون انسان و منزوی‌کننده او از جهان بیرون نیست، و موجب افزایش شگرف نیروی زندگی در انسان می‌شود. انسان قرن ۲۱، در جستجوی «معنای زندگی» با پرداختن به وجود انسانی خود راهی برای تأمین و تجلی نیاز خودشکوفایی و توانگری خود در پیش گرفته و معنویت به عنوان یکی از رهیافت‌های اصلی است که در هدایت انسان امروزی، از جمله در کار آفرینی افراد نقش دارد؛ بنابراین ارتباط هماهنگی میان معنویت نوگرا با توسعه خود اجتماعی کارآفرینان فعال در رونق یک شهر پویا وجود دارد. کارآفرینان آگاه و هوشیار، شهروندانی مرجع و کارساز هستند که همواره خود را و اطرافیان‌شان را به سوی جسارت، باور و امید به تلاش و همت خلاق انسانی، آزادگی از هر نوع نگرانی و قید و بندی که باعث ترس، دروغ‌گویی و توهم‌های کاذب بگردد، دعوت نموده و علاقمند می‌کنند؛ از این رو، کنشگران با تجربه و شایسته و کارآفرینانی کاردان و فراسنتی می‌توانند از حاملان واقعی پویایی و توسعه در محلات شهری امروز جامعه ما باشند.

### ۵-۱. پیشنهادهای راهبردی

دلیل پسوند راهبردی در عنوان فوق از یک سو استفاده از ظرفیت‌های جاری و موجود در شهرهای ایران معاصر، و از سوی دیگر ارائه تدابیری فراسازمانی می‌باشد؛ بدین معنی که مخاطب ویژه‌ای مدنظر نیست. برآورد نهایی ما این است که شهری به پویایی معطوف به توسعه می‌رسد که سطح آگاهی در عینیت خود اجتماعی شهروندان به پویایی برسد. تجلی آگاهی دارای دینامیسم در مردم شهر مبتنی بر آن است که شهروندان از رهگذر



آژانس‌های اجتماعی، مانند: آموزش خانواده، آموزش و سواد رسانه، آموزش مدرسه و دانشگاه، آموزش و کردار غیرمستقیم مدیران کارآفرین، آموزه‌های هنری، معنوی توسط خانه‌های فرهنگ و... آستانه فهم و ادراک شهروندی‌شان به درجه‌ای برسد که خود اجتماعی‌شان به مرتبه‌ای سالم و فعال برسانند. محتوی این پژوهش می‌تواند از حیث مطالعاتی برای پژوهشگران و از جهت الگوسازی توسعه و عمران شهری برای بسیاری از کارگزاران مسئول و مشتاق آگاهی‌های تازه، مفید و قابل بهره باشد. با توجه به نتایج این پژوهش، موارد زیر پیشنهاد می‌شود.

۱. ایجاد کارگاه و سیمینار برای پرورش خوداجتماعی شهروندان در عرصه فرهنگسراها و توجه بیشتر به پرورش خوداجتماعی کودکان و نوجوانان در مراکز آموزشی.
۲. ایجاد بانک اطلاعات افراد محله برای بهره‌گیری از توان و ظرفیت ساکنین محلات و مناطق شهری توسط خانه فرهنگ محله-منطقه شهری و نیز؛
۳. افزایش میزان دسترسی به بازارهای محلی و منطقه‌ای در کنار ایجاد فضاهای عمومی، جهت تقویت تعاملات اجتماعی درون محله‌ای و یا پیش‌بینی فضاهایی جهت انجام و برگزاری مراسم مختلف توسط اهالی محله، از جمله: جشن‌ها، همایش‌های هنری و موسیقایی، سخنرانی و... جهت رونق و قوام هماهنگی و همکاری افراد ساکن محلات.
۴. توجه ویژه جهت جذب و گسترش فعالیت کارآفرینان در عرصه خدمات و توسعه اجتماعی، فرهنگی و زیست‌محیطی شهر. در این زمینه نیاز هست نشست‌های متوالی علمی و هم‌اندیشی با محققان حوزه مدیریت اجرایی، جامعه‌شناسی توسعه، جامعه‌شناسی شهری و کارآفرینی صورت بگیرد تا با بهره‌وری از ظرفیت‌های جاری به راهکارهای اجرایی مفید برسند، و آن راهکارها را در اختیار مدیران توسعه و عمران شهری قرار بدهند.

### سپاسگزاری

این مقاله با تلاش نویسنده سوم انجام شده است، اما شایسته از مشارکت نویسنده دوم و سوم قدردانی گردد. همچنین از دست اندرکاران نشریه تشکر و قدردانی کرده و برای همه این همکاران در خدمت به توسعه کیفی جامعه‌شناسی آرزوی موفقیت می‌نماییم.

### مشارکت درصدی نویسندگان

مشارکت هر سه نویسنده در نگارش مقاله برابر بوده است.

## تعارض منافع

نویسندگان ضمن رعایت اخلاق نشر، نبود تعارض منافع و عدم حمایت مالی از هیچ مرکز دولتی و غیردولتی را اعلام می‌دارند.

## پی‌نوشت

۱. علاوه بر هیبت فیزیکی و نمادهای تمدن مادی در شهرهای امروز، شهر فعال و پرسازوکار دیگری وجود دارد به نام «شهر مجازی» که بسیاری برنامه‌ها، و هماهنگی درخواست‌ها، تقاضاها، عرضه‌ها، اطلاعات مهارت‌یابی، مشاوره‌های گوناگون جسمانی، روانی، آموزشی، تجاری و... بدون رفت و آمدها و تعاملات فیزیکی و کمی در مدت زمان اندکی انجام و تسهیل می‌شود؛ از این‌رو بسیاری جریان‌سازی‌های زشت و زیبا، الگوها و قرار و مدارهای زندگی مدرن در زمین مجازی شهر اتفاق می‌افتند.

۲. نویسندگان در این پژوهش، «فرهنگ» را به مثابه زیرساختی بی‌صدا، ولی بسیار نیرومند متشکل از ابعاد هماهنگ مادی به معنای روش‌ها و وسایل کار و تولید درحال تکامل و تخصصی، و نیز بُعد فرهنگ معنوی یا فرامادی به معنای ارزش‌ها و باورهایی که شهروندان با احساس و روحیه‌ای از آزادی، خودآگاهی به نقش خود، عشق برای زندگی، می‌توانند شایستگی، مسئولیت، و عزت خود را تجربه نموده؛ و از این‌رو، تبدیل به انسان‌هایی با جسارت، اعتماد به نفس، امیدوار و با ذوق بدور از هر نوع زورگویی، ترس و دلهره، خود موجه‌پنداری ایدئولوژیک، هم‌دیگر را به سمت شهری با رفاه، اعتدال، امنیت، سلامت، آرام و با نشاط و سبز حمایت و پشتیبانی می‌کنند.

3. Habermas
4. James, Baldwin, Cooley and Mead
5. Bennett and Sani
6. Serpe
7. Leman and Cox
8. Hall
9. Eiger
10. Mensah
11. Self-concept
12. the Net and the Self
13. Castells
14. Stryker
15. Stets and Burke
16. McCall and Simmons
17. Social self-concept
18. Fernández-Zabala and et al.
19. Amartyasen

۲۰. بنا به گفته «شیرر» و همکاران (۱۹۹۴) معنویت تجربه تلاش آگاهانه برای «وحدت‌بخشی» به زندگی فرد است؛ البته نه با جدایی از دیگران، بلکه از راه تعالی بخشیدن خود به سمت ارزش‌های نهایی قابل مشاهده است. «الکینز» (۱۹۹۸) معنویت را پدیده‌ای انسانی می‌داند که به صورت قابلیت و ظرفیت در همه مردم وجود دارد، و دارای ساختار سه بُعدی است؛ بُعد فرامادی، معنا و هدف در زندگی، داشتن سلامت، تقدس زندگی، اهمیت ندادن به ارزش‌های مادی، نوع‌دوستی، آگاهی از تراژدی، آرمان‌گرایی، ثمره معنویت، معنویت اصیل از نظر او عشق، محبت و مهرورزی به همه موجودات است. شاید این‌گونه تعبیرها قدری آرمانی و کمال‌گرا باشد، و کارآفرینان فعالی را شاهد باشیم که بیشتر در اندیشه سودمندی بوده و با انگیزش کسب سود افزایشی، پویا دارند. ولی معمولاً عاقبت این تراکم ثروت و سرمایه را در نظر دارند که به پیامدهای نیکو و ماندگار جمعی و احیاء حرمت‌ها و ارزش‌های اخلاقی و مورد باور کارآفرینان منجر بشود. یک کارآفرین را نباید لازم نیست یک «قهرمان قدیس» فرض کرد.

21. Herulijeh
22. MacClelland
23. Hagan
24. Existentialist sociology

۲۵. درک معنای زندگی در ادبیات زبانی اشخاص از مهم‌ترین زمینه‌ها و پنجره‌های شناخت معنویت در کنشگران عاملی چون کارآفرینان می‌باشد، زیرا این نوع و جنس معنای زندگی است که به انسان‌ها انگیزش رفتاری می‌دهد؛ از این‌رو، بسیاری

از محققان در علوم انسانی، فرهنگی و جامعه‌شناسی تفسیری به شناخت درک معنای زندگی در انسان‌ها اهمیت زیادی قائل می‌شوند.

۲۶. «ویتگنشتاین» (Wittgenstein) بر این نظر پای فشرده که این ساخت زبان ماست که چگونگی تفکر ما را درباره جهان واقعی تعیین می‌کند؛ یعنی ممکن نیست بتوانیم راجع به جهان بحث کنیم و حتی درباره آن بیندیشیم، بدون آن که از دستگاہی از مفاهیم که زبان در اختیارمان می‌گذارد استفاده کنیم (کوششی، ۱۳۹۴). به علاوه، هر انسانی برحسب کلمات، معنای اعتباری در ساخت زبانی خویش، درک و کشش و گرایش متفاوتی به جهان هستی و دیگران دارد؛ بنابراین تدقیق و تدبیر در مفاهیم زبانی اشخاص از مهم‌ترین راه‌های تخصصی در علم انسانی است..

#### 27. Maru

۲۸. کارآفرینی، فعالیتی هدفمند برای شروع، حفظ و توسعه کسب‌وکار سودمند است. کارآفرینی با ارزش‌هایی مانند: فردگرایی، عقلانیت، ریسک‌پذیری، تولید ثروت، منافع شخصی، خودمختاری، موفقیت، اتکاء به خود شکوفا می‌شود (کاید،

ردیف	جنس	سن	مدرک تحصیلی	رشته	نوع فعالیت	شرکت	تعداد کارمندان
۱	مرد	۳۵	ارشد	رایانه	تولید انیمیشن و بازی‌های رایانه‌ای	سپید طراحان پاریسان	۳۵
۲	مرد	۴۳	لیسانس	حسابداری	تولید جوراب	مهپا	۲۵
۳	مرد		لیسانس	حسابداری	تولید ظروف	هلنا	۲۰
۴	مرد	۳۹	ارشد	مدیریت اجرایی	گالوانیزه گرم	پارس گالوانیزه امین	۱۵
۵	مرد	۶۳	لیسانس	الکترونیک	تولید ماشین...		۵۰
۶	مرد	۵۵	کاردانی	مکانیک	تولید ماشین	ماشین کاران اراک	۲۰
۷	مرد	۴۴	دیپلم	ادبیات	پرورش ماهی زینتی	پرورش ماهی زینتی	۵
۸	مرد	۵۵	لیسانس	برق	تابلوهای برق	فجر تابلوی مرکزی	۴۰
۹	زن	۴۸	فوق دیپلم	حسابداری	تولیدی خانگی	-	۲۰
۱۰	زن	۵۵	دیپلم	انسانی	گاوآردی	-	۸
۱۱	زن	۳۲	فوق دیپلم	مددکاری	شرکت خدماتی	یاس	۲۵
۱۲	مرد	۵۵	لیسانس	مدیریت	کشاورزی	-	۲۰
۱۳	مرد	۶۰	سیکل	-	پرورش ماهی	-	۱۲

۲۰۱۰: ۳۷۹-۴۱۳): اما با همه این اوصاف، کارآفرین با سرمایه‌دار فرق اساسی دارد. زیرا سرمایه‌دار فقط به هدف انباشت سرمایه با هر گونه مکر و روشی حتی اگر به قیمت زیان و ضرر به توسعه انسانی باشد می‌اندیشد؛ ولی کارآفرین این‌گونه نیست و از یک هویت ارزشی-اخلاقی در رفتار عقلانی خویش برخوردار است.

#### 29. Woodhead

۳۰. اشخاص کارآفرین بدین شرح معرفی شده‌اند:

۳۲. خرده‌فرهنگ، محله و شهری پویاست که در آن مردم از سوی کنشگران مرجع و کارآفرین دچار عارضه ترس از برچسب‌ها و خشونت‌های متعدد نباشد. ترس‌آوران نیروهای منفی و مسمومی هستند که فرهنگ شهری را رکود، دروغ‌گویی، دزدیدن هویت و سرمایه اجتماعی، استرس افراطی ناشی از نقش‌های متعارض، روان‌رنجوری و پرمردگی و بی‌نشاطی تمایل داده و فرسوده می‌کند. انسانی که در شهر همواره بترسد برای صیانت از خویش به سهولت دروغ می‌گوید و هویت خود را منقلب و مستور می‌کند. انسان شهری که دچار بحران هویت می‌شود، نه تنها قابل اعتماد اجتماعی نیست، بلکه نمی‌تواند صادقانه و با حس مسئولیت و کارآمدی به خود اجتماعی خویش و دیگران باور و اعتماد نموده و ایفای نقش کند، خواه کارگر باشد یا پزشک، معلم یا بازاری و... به همین علت کیفیت کار و تولید، خدمت و در کل رفتار شهروندی مخدوش شده و تنزل پیدا می‌کند.

33. King J. E. and Williamson, 2005.

34. Mills, C, Wright

۳۵. منابع فارسی و انگلیسی در ادامه به صورت ترکیبی معرفی شده است.

### کتابنامه

- آریان‌پور، امیرحسین، (۱۳۵۷). رساله‌ای در آستانه رستاخیز. دارای نسخه الکترونیک در اینترنت.

- ابراهیم‌زاده، عیسی؛ و زارع، محمد، (۱۳۹۳). «سنجش میزان سرمایه اجتماعی، مشارکت و توسعه پایدار شهری». نشریه جغرافیا و آمایش شهری، منطقه‌ای، ۴ (۱۱): ۱۵-۳۰. <https://doi.org/10.22111/gaij.2014.1540>
- احدنژادروشتی، محسن؛ یاری‌قلی، وحید؛ و اوجاقلو، روح‌الله، (۱۳۹۳). «نقش سرمایه اجتماعی در توسعه پایدار محلی (مورد مطالعه: محله نارمک تهران)». مطالعات جامعه‌شناختی شهری، ۴ (۱۲): ۲۵-۵۰. [https://journals.iau.ir/article\\_641182.html](https://journals.iau.ir/article_641182.html)
- ازکیا، مصطفی؛ و غفاری، غلامرضا، (۱۳۸۸). جامعه‌شناسی توسعه. تهران: انتشارات کیهان، چاپ ۴.
- امام‌جمعه، فرهاد، (۱۳۹۵). جامعه‌شناسی فرهنگی. تهران: انتشارات بهمن برنا، چاپ ۵.
- امام‌جمعه، فرهاد، (۱۳۸۶). موانع جامعه‌شناختی توسعه صنعتی در ایران. اراک: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی اراک.
- پیران، پرویز، (۱۳۹۲). مبانی مفهومی و نظری سرمایه اجتماعی. تهران: نشر علم.
- ترابی، علی‌اکبر، (۱۳۵۱). جامعه‌شناسی و دینامیسم اجتماع. تبریز: انتشارات نوبل (چاپ دوم).
- تقوایی، مسعود؛ و صفرآبادی، اعظم، (۱۳۹۲). «توسعه پایدار شهری و برخی عوامل مؤثر بر آن (مورد مطالعه: شهر کرمانشاه)». مطالعات جامعه‌شناختی شهری، ۳ (۶): ۲۲-۱.
- تنهایی، حسین ابوالحسن، (۱۳۸۳). درآمدی بر مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی. مشهد: انتشارات مردنیز.
- توکلی‌نیا، جمیله؛ اسکندریپور، مجید؛ و برغم‌دی، مجتبی، (۱۳۹۱). «درآمدی بر حکمروایی خوب شهری: ضرورت‌ها، الزامات و چالش‌های فراروی تحقق آن در ایران». فصلنامه نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی، ۵ (۱): ۱۵۲-۱۳۵.
- حاتمی‌نژاد، حسین؛ پوراحمد، احمد؛ و عیوضلو، داود، (۱۳۹۳). «واکاوی ظرفیت سرمایه اجتماعی شهری محلات شهری در سامان‌دهی بافت‌های فرسوده، مطالعه موردی: منطقه ۹ شهرداری تهران». فصلنامه آمایش جغرافیایی فضا، ۴ (۱۳): ۹۳-۶۷. [https://gps.gu.ac.ir/article\\_8504.html](https://gps.gu.ac.ir/article_8504.html)
- حسنی‌کاخی، احمد؛ و قلی‌پور، آریین، (۱۳۸۶). «رفتار شهروندی سازمانی: گامی دیگر در جهت بهبود عملکرد سازمان در قبال مشتری». فصلنامه پژوهش‌نامه بازرگانی. موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی. وزارت بازرگانی، ۴۵: ۱۱۵-۱۴۵. [https://pajooeshnameh.itsr.ir/article\\_700797.html](https://pajooeshnameh.itsr.ir/article_700797.html)

- درویشی، محمدرسول؛ قانّدی، محمدرضا؛ کشیشیان سیرکی، گارینه؛ و توحیدفام، محمد، (۱۳۹۹). «تحلیلی بر توسعه پایدار شهری با تکیه بر شاخصه‌های سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی (نمونه موردی: منطقه ۲ شهر تهران)». فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی شهری، ۴۰: ۲۱۶-۲۰۱. [https://jupm.marvdasht.iau.ir/article\\_4007.html](https://jupm.marvdasht.iau.ir/article_4007.html)

- رفیعیان، مجتبی؛ و شالی، محمد، (۱۳۹۱). «تحلیل فضایی سطح توسعه یافتگی تهران به تفکیک مناطق شهری». فصلنامه برنامه‌ریزی و آمایش فضا، ۱۶ (۴): ۴۹-۲۵. [https://hsmasp.modares.ac.ir/browse.php?a\\_id=5052&sid=21&slc\\_lang=fa](https://hsmasp.modares.ac.ir/browse.php?a_id=5052&sid=21&slc_lang=fa)

- ریتزر، جرج، (۱۳۹۳). نظریه جامعه‌شناسی در دوره معاصر. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی، چاپ نوزدهم.  
- ریشه، گی، (۱۳۹۵). تغییرات اجتماعی. ترجمه منصور وثوقی، تهران: نشر نی، چاپ بیست و ششم.

- شارع‌پور، محمود، (۱۳۸۷). جامعه‌شناسی شهری. تهران: انتشارات سمت.  
- شیخ‌الاسلامی، علیرضا؛ ببرز کریمی، و اقبالی، رضا، (۱۳۸۸). «ارزیابی توسعه پایدار شهری کلان‌شهر شیراز». فصلنامه جغرافیایی چشم‌انداز زاگرس، ۱ (۲).  
- صالحی‌امیری، سید رضا؛ قدمی، محسن؛ و بیگ‌زاده، یوسف، (۱۳۹۱). «طراحی و ارائه الگو جهت سنجش تأثیر سرمایه اجتماعی بر ابعاد توسعه پایدار». نشریه فراسوی مدیریت، ۲۳: ۱۵-۳۸. [https://journals.iau.ir/article\\_519427.html](https://journals.iau.ir/article_519427.html)

- صفایی‌پور، مسعود؛ مرادی‌منفرد، سمیرا؛ و امیری، محمدرضا، (۱۳۹۵). «ارزیابی و اولویت بندی شاخص‌های توسعه پایدار شهری با استفاده از مدل تحلیل شبکه ANP، مورد شناسی: شهر زنجان». فصلنامه جغرافیا و آمایش شهری-منطقه‌ای، ۶ (۱۹): ۱۵۹-۱۴۳. <https://doi.org/10.22111/gaij.2016.2499>

- فیاضی، سیده مریم، (۱۳۹۵). «تأثیر سرمایه اجتماعی بر توسعه پایدار شهری، مطالعه موردی شهر لبنان اصفهان». چهارمین کنگره بین‌المللی عمران، معماری و توسعه شهری، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.

- قراملکی‌قردان، محمدحسن، (۱۳۸۰). سکولاریزم در اسلام و مسیحیت. قم: انتشارات بوستان، چاپ ۲.

- کاظمیان غلامرضا؛ و شفیعا، سعید، (۱۳۹۳). «بررسی رابطه سرمایه اجتماعی ساکنان شمیران نو با پایداری توسعه». مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۱ (۲): ۲۴-۱. <https://doi.org/10.22067/jss>

- کوششی، پریش، (۱۳۹۵). جستجوی در گوگل؛ «اقتباس ایده و نظر درباره‌ الگو و بینش روش‌شناختی ویتگنشتاین»، لودینگ.

- کماسی، حسین؛ و حسینی، سید علی، (۱۳۹۳). «تبیین رابطه بین مدیریت شهری و سرمایه اجتماعی شهروندان، (مطالعه موردی: محله ولیعصر شمالی)». مجله برنامه‌ریزی فضایی (جغرافیا)، ۱۴: ۱۳۵-۱۵۶. [https://sppl.ui.ac.ir/article\\_16006.html](https://sppl.ui.ac.ir/article_16006.html)

- محسنی‌تبریزی، علیرضا؛ و آقامحسینی، مریم، (۱۳۸۹). «بررسی نقش سرمایه اجتماعی در توسعه شهری؛ مورد پژوهی: شهر محلات». فصلنامه مدیریت شهری، ۸ (۲۶): ۱۴۷-۱۶۲.

- معدنی‌پور، مهد، (۱۳۹۵). «تأثیر مشارکت اجتماعی شهروندان بر توسعه پایدار محلات شهر ماهدشت». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد صفادشت.

- موسوی، میرنجف؛ قنبری، حکیمه؛ و اسماعیل‌زاده، خالد، (۱۳۹۱). «تحلیل فضایی رابطه سرمایه اجتماعی و توسعه پایدار شهری». فصلنامه جغرافیا و توسعه، ۱۰ (۲۷): ۱-۱۸. <https://doi.org/10.22111/gdij.2012.273>

- Ahdanjad Roshti, M., Yari-Qoli, V. & Ojajlou, R., (2013). "The role of social capital in local sustainable development (case study: Narmak neighborhood of Tehran)". *Urban sociological studies*, 5 (12): 25-50.

- Arianpour, A., (1996). *A treatise on the verge of resurrection*. with an electronic version on the Internet.

- Azkiya, M. & Ghaffari, Gh., (2009). "Sociology of Development". Tehran: Kayhan Publications, 4<sup>th</sup> edition.

- Bakhurst, D. & Sypnowich, C., (1995). *The Social Self*, SAGE Publications. London: Thousand Oaks, New Delhi.

- Balog A., Baker M. & LaKami T., (2014). "Religiosity and spirituality in entrepreneurship: A review and research agenda". *Journal of Management*, 11(2): 159-186. <https://doi.org/10.1080/14766086.2013.836127>

- Barker, R. L. (1995). "The social work dictionary". 3<sup>rd</sup>ed. Washington DC: NASW Press. 1995.

- Beetham, D., (2018). *Max Weber and the Theory of Modern Politics*. London: Publisher PolityPress; 2018.

- Bennett, M. & Sani, F., (2004). "The development of the social self, Chapter 1, Introduction: Children and social identity". *Psychology Press*: 1-26. <https://doi.org/10.4324/9780203391099>

- Brewer, M. B. & Gardner, W., (1996). "Who is this we? Levels of

collective identity and self representations”. *Journal of Personality and Social Psychology*, 71: 83-93. <https://doi.org/10.1037/0022-3514.71.1.83>

- Brotheridge C. M. & Lee, R. T., (2007). “Hand to work, heart to god: religiosity and organizational behavior”. *Journal of management, spirituality & religion*, 4 (3): 287-309. <https://doi.org/10.1080/14766080709518666>

- Bullis R. K., (1996). *Spirituality in social work practice*. Washington DC: Taylor & Francis.

- Burger, P., Berger, B. & Hansfried, K., (2002). *The Homeless Mind, Modernization and Awareness*. Trans-lated by: Mohammad Savoji. second: Tehran: nia.

- Campbell, J. D., Trapnell, P. D., Lavelle, L.F., Katz, I.M., Heine, S.J., & Lehman, D. R., (1996). “Self-concept clarity: Measurement, personality correlates and cultural boundaries”. *Journal of Personality and Social Psychology*, 70: 141-56. <https://doi.org/10.1037//0022-3514.70.1.141>

- Candland, C., (2000). “Faith as social capital: religion and community development in SouthernAsia”. *Policy sciences*, 33 (3): 355-374. <https://doi.org/10.1023/A:1004857811117>

- Castells, M., (1996). *The Rise of the Network Society*. vol. 1, first Ed. Blackwell Publishers, Oxford, UK.

- Cole, H., (1968). “The Entrepreneur: Introductory Remarks”. *American Review of Economics*, LVIII-2: 64-71.

- Crowe, J., (2008). “Economic development in the nonmetropolitan West: The influence of built, natural, and social capital”. *Journal of the Community Development Society*, 39(4): 51-70. <https://doi.org/10.1080/15575330809489658>

- Dana, L. P., (2010). *Entrepreneurship and religion*. Cheltenham. UK Publishing: Edward Elgar.

- Darvishi, M. R., Qaidi, M., Sirki Priests, G. & Tohifam, M., (2019). “An analysis of sustainable urban development based on the indicators of social capital and public trust (case example: District 2 of Tehran)”. *Urban Research and Planning Quarterly*, 40: 216-201.

- Das, P., (2004). “Women’s Participation in community -level Water Governance in Urban India: The Gap between Motivation and Ability”. *world Development*, 64: 206-218. <https://doi.org/10.1016/j.worlddev.2014.05.025>

- Delbecq, A. L., (1999). “Christian spirituality and contemporary business leadership”. *Journal of Organizational Change Management*, 12(4): 345. <https://doi.org/10.1108/09534819910282180>

- Ebrahimzadeh, I. & Mohammad, Z., (2013). “Measuring the amount of

social capital, participation and sustainable ur-ban development”. *Journal of Geography and Urban Planning, Regional*, 11, Summer 2019.

- Egger, S., (2006). “Determining a sustainable city model”. *Environmental modeling and Software*, 21(9): 1235-1246. <https://doi.org/10.1016/j.envsoft.2005.04.012>

- Elkins, D. N., (1998). *Beyond religion: A personal program for building a spiritual life outside the walls of traditional religion*. Wheaton, IL: The Theosophical Publishing house.

- Elwell, F., (2002). “The sociology of wright Mills”. *Qualitative Sociology*, 25(3):337-43. <https://doi.org/10.1023/A:1016029812807>

- Emamjome, F., (2007). *Sociological barriers to industrial development in Iran*. Arak: Arak Islamic Azad University Publications.

- Emamjome, F., (2015). *Cultural Sociology*. Tehran: Bahman Barna Publications, 5<sup>th</sup> edition.

- Fayazi, S. M., (2015). “The impact of social capital on sustainable urban development, a case study of the city of Lanban, Isfahan”. *The 4<sup>th</sup> International Congress on Civil Engineering, Architecture and Urban Development*, Tehran, Shahid Beheshti University.

- Fernández-Zabala, A., Rodríguez-Fernández, A. & Goñi, A., (2016). “The structure of the Social Self-Concept (SSC) Question-naire”. *Anales de psicología*, 32 (1): 199-205. <https://doi.org/10.6018/analesps.32.1.193931>

- Fox, R., (1997). *The Physical Self: From Motivation to Well-Being*. Illinois, Human Kinetics Publisher.

- Hagen, E. E. (2009). “How economic growth begins: A theory of social change”. *Journal of Social Issues*. 1963; 19(1)(Accessed:17 Nov 2009) Availableat: [https://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract\\_id=1505877](https://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=1505877). <https://doi.org/10.1111/j.1540-4560.1963.tb00428.x>

- Hal Sirkin, J. W., (2008). *Hemerling, Arindam Bhattacharya. [Globality: Competing with Everyone from Everywhere for Every-thing*. New York, Grand Central Publishing.

- Hall, P., (1993). “Toward Sustainable, Liveable and Innovative cities for 21st century”. In: *Proceedings of the Third confer-ence of the World Capitals*, Tokyo: 22-28.

- Hall, T., (2006). *Urban Geography*. 3<sup>rd</sup> edition, Routledge, London and New York.

- Hataminejad, H., Pourahmad, A. & Ayuzlu, D., (2013). “Analyzing the capacity of urban social capital of urban neighborhoods in organizing dilapidated structures, case study: District 9 of Tehran Municipality”.



*Quarterly Journal of Geographical Survey of Space*, 4 (13): 93-67.

- Hervoljeh, D., (2001). "Transfer and formation of religious social identities in modernity". (Persian) Translated by: Mahmoud Nejati-Hosseini, *Research Quarterly*, 5: 20-21.

- Hosna Kakhki, A. & Qalipour, A., (2007). "Corporate citizenship behavior: another step towards improving the performance of the organization towards the customer". *Quarterly Journal of Business Research, Business Studies and Re-search Institute. Ministry of Commerce*, 45: 115-145.

- Hunt, D., (2014). *Economic Theories of Development. 1989*. Gholamreza Azad Armaki (persian) Trans. Third Edition. Tehran: Nee Publishing.

- Inglehart, R., (1997). "Modernization and Postmodernization: Cultural, Economic, and Political Change in 43 Societies". *Princeton, NJ: Princeton University Press*. <https://doi.org/10.1515/9780691214429>

- Jackson, M., (1983). "An analys of max weber,s Theory of ethnicity". *Humboldt Journal of Social Relations*". *Department of Sociology. Humboldt State University*: 4-18.

- Kamasi, H. & Hosseini, S. A., (2013). "Clarifying the relationship between urban management and citizens' so-cial capital, (Case study: Northern Waliasr neighborhood)". *Spatial Planning Journal (Geography)*, 14: 135-156.

- Kayed, R. N. & Hassan, M. K. (2010). "Islamic entrepreneurship: a case study of Saudi Arabia". *Journal ofdevelopmental entrepre-neurship*, 15 (4): 379-413. <https://doi.org/10.1142/S1084946710001634>

- Kazemian, Gh. & Shafia, S., (2013). "Investigating the relationship between the social capital of the residents of Shemiran Nou and the sustainability of development". *Journal of Social Sciences, Faculty of Literature and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad, Fall and Winter*.

- Kihlstrom, J. F., Albright, J. S., Klein, S. B., Cantor, N., Chew, B. R., & Neidenthal, P. M., (1988). "Information processing and the study of the self". *Advances in Experimental Social Psychology*, 21: 145-80. [https://doi.org/10.1016/S0065-2601\(08\)60226-9](https://doi.org/10.1016/S0065-2601(08)60226-9)

- King J. E. & Williamson, IO., (2005). "Workplace religious expression religiosity and job satisfaction: clarifying a relationship". *Journal of management, Spirituality & religion*, 2 (2): 173-198. <https://doi.org/10.1080/14766080509518579>

- King-Kauanui, S. K., (2008). "Exploring entrepreneurship through the lens of spirituality". *Journal of management, spirituality & reli-gion*, 5 (2): 160-189. <https://doi.org/10.1080/14766080809518698>

- Kinjerski V. M. & Skrypnec, B. J., (2004). "Defining spirit at work:

finding common ground". *Journal of organizational change management*, 17 (1): 26-42. <https://doi.org/10.1108/09534810410511288>

- kosheshi, P., (2015). *Search in Google; Adapting the idea and opinion about the model and methodological insight of Wittgenstein*. Ludwig (Wittgenstein, L, 1951).

- Lehmann D., (2010). *Development theory: four critical studies*. 1<sup>st</sup> Edition. London: Routledge;2010.

- Leman, E. & Cox, J. E., (1991). "Sustainable urban development: strategic considerations for urbanizations". *Ekištics*, 58 (348/349): 216-224.

- Li, F., Liu, X., Hu, D., Wang, R., Yang, W., Li, D. & Zhao, D., (2009). "Measurement indicators and an evaluation approach for assessing urban sustainable development: A case study for China's Jining City". *Landscape and Urban Planning*, 90 (3-4): 134-142. <https://doi.org/10.1016/j.landurbplan.2008.10.022>

- Lynch, K., (2011). *Rural-urban Interaction in the developing world*. Routledge, London.

- Mandaripour, M., (2015). "The impact of citizens' social participation on the sustainable development of Mahdasht neighborhoods". Master's thesis, Islamic Azad University, Safadasht branch.

- Maru, Y.T., Ryan, R. J. & Allister, M., (2007). "Modeling community interactional and Social Capital dynamics: The case of regional and rural communities of Australia". *Agricultural System*, 92: 179- 200. <https://doi.org/10.1016/j.agsy.2006.03.005>

- McCall, G. J. & Simmons, J. L., (1978). *Identities and interactions*. New York: Free press

- Mensah, J., (2019). "Sustainable development: Meaning, history, principles, pillars, and implications for human action: Literature review" *Cogent Social Sciences*, 5: 1-21. <https://doi.org/10.1080/23311886.2019.1653531>

- Mitroff, I. & Denton, E. A., (1999). "A study of spirituality in the workplace". *Sloan Management*, 40: 83-92.

- Mohseni Tabrizi, A. & Aghamohseni, M., (2010). "Examining the role of social capital in urban development; Research case: Shahr Mahalat". *Urban Management Quarterly*, 8 (26): 147-162.

- Morris, M. & Schindehutte, M., (2005). "Entrepreneurial values and the ethnic enterprise: an examination of six subcultures". *Journal of small business management*, 43 (4): 453-479. <https://doi.org/10.1111/j.1540-627X.2005.00147.x>

- Mousavi, M., Ghanbari, H. & Ismailzadeh, Kh., (2011). "Spatial analysis of the relationship between so-cial capital and sustainable urban development". *Geography and Development Quarterly*, 10 (27).

- Nafisa, I., (2013). "The relative importance of spirituality in entrepreneurship development among graduates of Nigerian tertiary institutions". *International Journal of Business*, 2(4): 22-48.

- Naude, W., (2013). "Entrepreneurship and Economic Development: Theory, Evidence and Policy UNU-MERIT and MGSOG". *University of Maastricht and IZA DP*. 7505. <https://doi.org/10.2139/ssrn.2314802>

- Pawar, P., (2013). "Social Sciences Perspectives on Entrepreneurship". *Developing Country Studies*, 3(9): 25.

- Penman, J., (2012). "Motivations driving spiritual engagement based on a phenomenological study of spirituality amongst palliative care clients and caregivers". *Journal of Nursing Education and Practice*, 2(3): 135-147. <https://doi.org/10.5430/jnep.v2n3p135>

- Piran, P., (2012). *Conceptual and theoretical foundations of social capital*. Tehran: Alam Publishing.

- Putnam, R. D., (1995). "Bowling Alone: America's Declining Social Cap ital". *Journal of Democracy*, 6 (1): 65-78. <https://doi.org/10.1353/jod.1995.0002>

- Qaramaleki Ghadrnan, M. H., (2001). *Secularism in Islam and Christianity*. Qom: Bostan Publications, 2<sup>nd</sup> edition.

- Rafiyan, M. & Shali, M., (2011). "Spatial analysis of Tehran's development level by urban areas". *Space Planning and Planning Quarterly*, 16 (4): 25-49.

- Rao, S. S. & Singh, S., (2018). "Max Weber's Contribution to the Sociology of Education: A Critical Appreciation, Contemporary Education Dialogue". *SAGE Publications Ltd.*, 15(1): 73-92. <https://doi.org/10.1177/0973184917744964>

- Reck, A., (1964). *Selective Writings, George Herbert Mead*. Chicago: University of Chicago press

- Ritzer, G., (2013). *Sociological theory in the contemporary era*. translated by Mohsen Talasi, Tehran: Scientific Pub-lications, 19th edition.

- Roche, G., (2015). *Social changes*. translated by Mansour Vothouqi, Tehran: Ney Publishing, twenty-sixth edition.

- Ruble, D. N., Alvarez, J., Bachman, M., Cameron, J., Fuligni, A., Coll, C. C. & Rhee, E., (2004). "The development of the social self". Chapter 2, *the development of a sense of we: The emergence and implications of children's collective identity*, Psy-chology Press. Pp: 29-76.

- Safaipour, M., Moradi Monfared, S. & Amiri, M., (2015). "Evaluation

and prioritization of sus-tainable urban development indicators using the ANP network analysis model, case study: Zanjan city”. *Quarterly of Geog-raphy and Urban-Regional Planning*, 6 (19): 143-159.

- Salehi Amiri, S. R., Gadami, M. & Beyzadeh, Y., (2011). “Designing and presenting a model to measure the impact of social capital on the dimensions of sustainable development”. *Fara Soy Management Journal*, 23.

- Scheier, M. F., Carver, C. S. & Bridges, M. W., (1994). “Distinguishing optimism from neuroticism (and trait anxiety, self-mastery, and self-esteem): a reevaluation of the Life Orientation Test”. *Journal of personality and social psychology*, 67(6): 1063-78. <https://doi.org/10.1037/0022-3514.67.6.1063>

- Schjoedt, L. & Shaver, K. G., “Deciding on an entrepreneurial career: a test of the pull and push hypotheses using the pan-el study of entrepreneurial dynamics data”. *Entrepreneurship theory and practice*, 31 (5): 733-752. <https://doi.org/10.1111/j.1540-6520.2007.00197.x>

- Schjoedt, L. & Shaver, K. G., “Deciding on an entrepreneurial career: a test of the pull and push hypotheses using the pan-el study of entrepreneurial dynamics data”. *Entrepreneurship theory and practice*, 31 (5): 733-752. <https://doi.org/10.1111/j.1540-6520.2007.00197.x>

- Schumpeter, J. (1911). *The theory of economic development*. Cambridge. MA: Harvard University Press. (Revised editions in 1961).

- Serpe, R. T., (1987). “Stability and Change in Self: A Structural Symbolic Interactionist Explanation”. *Social Psychology Quarterly*, 50 (1): 44-55. <https://doi.org/10.2307/2786889>

- Sharapour, M., (2008). *Urban Sociology*. Tehran: Somit Publications.

- Shavelson, R. J., Hubner, J. J. & Stanton, G. C., (1976). “Self-Concept: Validation of Construct Interpretations”. *Review of Educational Research*, 46 (3): 407-441. <https://doi.org/10.3102/00346543046003407>

- Sheikhul-Islami, A., Karimi, B. & Iqbali, R., (2009). “Evaluation of sustainable urban development of Shiraz metropolis”. *Zagros Landscape Quarterly*, 1 (2): winter.

- Sheridan, M. J. & Amato-von Hemer, K., (1999). “The role of religion and spirituality in social work education and practice: A survey of student views and experiences”. *Journal of Social Work Education*, 35(1): 125-141. <https://doi.org/10.1080/10437797.1999.10778952>

- Solitude, H. A., (2004). *An introduction to sociological schools and theories*. Mashhad: Marandiz Publica-tions.

- Stets, J. S. & Burke, P. J., (2003). “A sociological approach to self and identity”. In: *Handbook of Self and Identity*, Eds. Mark R. Leary and June Price Tangney, Guilford Press: 128-152.

- Strauss Anselm, C. J., (2008). *Principles of Qualitative Research Methodology: Basic Theory, Procedures and Methods*. Translated by Buick Mohammadi. Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies, 2015.
- Stryker, S., (1980). *Symbolic interactionism: A Social structural version*. Menlo Park: Benjamin Cummings
- McCall, G. J. and Simmons, J. L. (1978). *Identities and interactions*. New York: Free press.
- Tagvai, M. & Safarabadi, A., (2012). “Sustainable urban development and some factors affecting it (case study: Kermanshah city)”. *Urban sociological studies*, 3 (6): 1-22.
- Toklinia, J., Iskanderpour, M. & Barghamadi, M., (2012). “An Introduction to Good Urban Governance: Ne-cessities, Requirements and Challenges for Its Realization in Iran”. *New Attitudes Quarterly in Human Geography*, (5 (1): 135-152.
- Torabi, A. A., (1972). *Sociology and Community Dynamics*. Tabriz: Nobel Publications (2<sup>nd</sup> edition).
- Webb, R., et al., (2018). “Sustainable urban systems: Co-design and framing for transformation”. *Ambio*, 47: 57-77. <https://doi.org/10.1007/s13280-017-0934-6>
- Woodhead, L., (2010). “Real Religion Fuzzy Spirituality? Taking Sides in the Sociology of Religion”. In: *Aupers S Houtman D editors Religions of Modernity: Relocating the Sacred to the Self and the Digital*, Leiden: Brill, 31-48. <https://doi.org/10.1163/ej.9789004184510.i-273.13>
- Woolcock, M. & Narayan, D., (2000). “Social Capital: Implications for Development Theory, Research, and Policy”. *World Bank Research Observer*, 15(2): 225-250. <https://doi.org/10.1093/wbro/15.2.225>
- Woolfolk, A. E., (1993). *Educational Psychology*. 5<sup>th</sup> Ed). Boston: Allyn and Bacon.
- Ziller, R. C., (1973). *The Social Self: Pergamon General Psychology Series*. New York: Pergamon Press.

## Explaining the Phenomenon of Migration and its Causes with a Qualitative Approach (The Case of: Yazd Province)

Negin Fallah Haghighi<sup>I</sup>, Zeinab Sharifi<sup>II</sup>, Hamin Ahmadi<sup>III</sup>

<https://dx.doi.org/10.22084/csr.2024.28512.2248>

Received: 2023/12/08; Revised: 2024/04/02; Accepted: 2024/04/05

Type of Article: **Research**

Pp: 253-296

### Abstract

The present research aimed at scrutinizing the phenomenon of migration in Yazd province and its causes. This research was descriptive and non-experimental in terms of data collection; applied-exploratory in terms of purpose and qualitative in terms of paradigmatic aspect. The participants included experts, policy makers, planners and managers who were aware of the development processes of Yazd province; selected using the purposeful sampling method. In this research, 45 in-depth and semi-structured interviews were conducted until the theoretical saturation and library documents, statistics and provincial information were used to complete the data. Validity and reliability were ensured by using appropriate methods. To analyze, three stages of coding were used. The results included 4 main categories of migration from the village to the city; migration of non-native unskilled workers; migration of foreign nationals and migration of elites. Based on the results, the problem of employment and livelihood in the villages and the difficulty of the employment environment of the elites (casual conditions) on the one hand and inefficient infrastructure in 3 fields of “foreign nationals’ education”, “creating employment for foreign nationals” and “provincial development” (contextual conditions), on the other hand, has led to the migration process in Yazd province. This process had consequences such as effects of “rural migration to cities”, “the presence of non-native and unskilled labor” and “social and cultural effects of the presence of nationals”. At the end, based on the findings, some suggestions were made to reduce the consequences and optimally manage of the immigrants’ problems.

**Keywords:** Migration from the Village to the City, Migration of Foreign Nationals, Migration of Elites, Qualitative Analysis, Yazd Province.

I. Associate Professor, Department of Technology Development Studies (DTDS), Iranian Research Organization for Science and Technology (IROST), Tehran, Iran. (Corresponding Author). **Email:** nfallah@irost.ir

II. Ph.D. Holder, Department of Rural Development Management, Faculty of Agriculture, Yasouj University, Yasouj, Iran.

III. Assistant Professor, Department of Political Science and Law, Faculty of Literature and Humanities, Lorestan University, Khorramabad, Iran.

**Citations:** Fallah Haghighi, N., Sharifi, Z. & Ahmadi, H., (2024). “Explaining the Phenomenon of Migration and its Causes with a Qualitative Approach (The Case of: Yazd Province)”. *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 13(24): 253-296. <https://dx.doi.org/10.22084/csr.2024.28512.2248>

**Homepage of this Article:** [https://csr.basu.ac.ir/article\\_5611.html?lang=en](https://csr.basu.ac.ir/article_5611.html?lang=en)

## 1. Introduction

The phenomenon of migration has been with mankind since the beginning of history (Sharifi & Zare Shahabadi, 2018: 56). As a social phenomenon, it is a dynamic process and caused by changing political, economic, social and cultural conditions (Nobahar & Ghorbani, 2021: 84; Sharifi & Zare Shahabadi, 2018: 56), which is observable in all societies either developed or undeveloped ones (Nobahar & Ghorbani, 2021: 84). It should be noted that as long as the distribution of development resources (financial, human resources, access to production raw materials, etc.) is not the same among different regions, the development of the country's spatial structure will not be equal, and the consequence of this imbalance development is migration from less developed areas to developed ones (Askari-Nodoushan et al, 2017: 128). Yazd province, with a relative development level among the provinces of Iran (Askari-Nodoushan et al., 2019: 84), has become one of the main poles of migrant- receiving provinces of the country in the last three decades. (Afshani & Shiri Mohammadabad, 2023: 271; Hosseini et al., 2018: 1). The root of this migrant- receiving is that this province has higher levels of socio-economic development than other provinces (Afshani & Shiri Mohammadabad, 2023: 272). Admittedly, in Yazd province, along with the main flow of migrant-receiving, there has been a migrant-sending flow from Yazd province to other parts of the country. Incoming migrants are mostly unskilled or semi-skilled workers, whereas the migrants leaving this province are educated people, elites and entrepreneurs. This migration flow will have numerous significant economic, social and cultural impacts on Yazd province (Askari-Nodoushan et al., 2019: 84). Proper and correct exposure to the phenomenon of migration and its effects and consequences requires a deep study of this phenomenon and investigation of its factors. Accordingly, the present research was conducted aimed at scrutinizing the phenomenon of migration in this province and its causes applying a qualitative approach.

## 2. Materials and Methods

This research was descriptive and non-experimental in terms of data collection, applied-exploratory in terms of purpose, and qualitative in terms of paradigmatic aspect. The research community was experts, elites, policymakers, planners and provincial managers, entrepreneurs and other people involved in the development processes of Yazd province, whom were selected using the purposeful sampling method, and finally 45 interviews were conducted after reaching theoretical saturation. In order to collect data, in-depth and semi-structured interviews and complementary methods such as studying documents and library documents, provincial statistics and data were

used. In the interviews, this question was responded: what are the causes and effects of migration in Yazd province? Validity and reliability of data were confirmed employing various methods of data collection. To analyze the data, three stages of coding were applied.

### 3. Discussion

Based on the findings, paradigm model of migration in Yazd province was presented. In this model, the causal condition, contextual condition, intervening, strategies and consequences of the migration process in Yazd province were depicted. Based on this model, the problem of employment and livelihood in the villages and the difficulty of the employment environment of the elites (casual conditions) on the one hand and inefficient infrastructure in 3 fields of “foreign nationals’ education”, “creating employment for foreign nationals” and “provincial development” (contextual conditions), on the other hand, has led to the migration process in Yazd province. This process had consequences such as effects of “rural migration to cities”, “the presence of non-native and unskilled labor” and “social and cultural effects of the presence of nationals”. In this regard, strategies such as: “management and planning in relation to immigrants” could be presented.

### 4. Conclusion

According to the results, four main categories were identified including “migration from the village to the city”, “migration of non-native unskilled workers”, “migration of foreign nationals” and “migration of elites”. In the category of “migration from the village to the city”, three subcategories were extracted. “Louis” has also mentioned in his two-sector growth model theory of development that there is a surplus of labor in the rural areas, and this surplus rural labor is transferred to the urban industrial sector. In addition, these results were consistent with findings of “Azmi” and “Torbat Panah” (2021), “Sharifi” and “Zare Shahabadi” (2018), “Movahedi” and “Samiyan” (2018), “Ghasemi Ardehaei” and “Kord Zanganeh” (2018) and “Mermanishvili” (2022). Furthermore, two subcategories were extracted in the main category of “migration of non-native unskilled workers”. In other words, the lack of improper infrastructure for development encourages people to migrate. The models of attraction and repulsion as well as the theory of relative deprivation both implicitly point to the existence of repulsion and deprivation at the origin as the causes of migration. In the main category of “migration of foreign nationals”, four subcategories were identified. These results were in line with the findings of “Mazloomi MahmoodAbad” et al. (2018). Finally, in the main



category of “migration of elites”, five subcategories were extracted. In the theory of relative deprivation, brain drain is proposed as a response to remove deprivation. The results of this section were consistent with the findings of “Vedadhir” and “Eshraghi” (2019), as they also considered economic-occupational factors as the causes of the tendency to migrate abroad. Finally, based on the results of this research and the paradigm model of migration, the following suggestions are presented in order to reduce the causes of the phenomenon of migration in Yazd province: Considering that one of the consequences of the obtained paradigm model has been the effects of rural migration on cities, in this regard, it is suggested that migrant-sending villages be identified and measures be taken to reduce the repulsion in these areas and increase its attractiveness, such as providing employment opportunities in the mentioned villages. Consequently, the reverse migration of villagers from the city to the village should be provided. In order to reduce the effects of the presence of non-native and unskilled labor in the province, it is suggested that employers prioritize native workers in employing the laborers. In addition, providing technical and professional training courses for non-native and unskilled labor, the opportunity to increase their skills should also be provided. Furthermore, considering the social and cultural effects of the presence of foreign nationals, it is necessary to employ only those foreign nationals with a license from the Department of Foreign Nationals and Immigrant Affairs, as well as more effective laws in terms of their entry and employment should be approved and implemented.

### **Acknowledgments**

The authors would like to gratefully acknowledge all the participants, whom without their contribution this study would not have been conducted.

### **Conflict of Interest**

Authors declare no conflicts of interest.

### **Observation Contribution**

The authors contributed equally to the writing of the article.



## تبیین پدیده مهاجرت و علل آن با رویکرد کیفی (مورد مطالعه: استان یزد)

نگین فلاح حقیقی<sup>I</sup>، زینب شریفی<sup>II</sup>، حامین احمدی<sup>III</sup>

شناسه دیجیتال (DOI): <https://dx.doi.org/10.22084/csr.2024.28512.2248>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۱۷، تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۷/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۱۷

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۲۹۶-۲۵۳

### چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی موشکافانه پدیده مهاجرت در استان یزد و شناسایی علل آن انجام شد. این پژوهش از لحاظ جمع‌آوری اطلاعات، توصیفی و غیرآزمایشی؛ از لحاظ هدف، کاربردی از نوع اکتشافی و از جنبه پارادایمی، کیفی است. مشارکت‌کنندگان در پژوهش، شامل: خبرگان، سیاست‌گذاران، برنامه‌ریزان و مدیران استانی آگاه به فرآیندهای توسعه استان یزد بودند که با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند. در این پژوهش تا رسیدن به اشباع نظری، ۴۵ مصاحبه عمیق و نیمه‌ساختارمند انجام شد و برای تکمیل اطلاعات از مطالعه مدارک و اسناد کتابخانه‌ای، آمار و اطلاعات استانی بهره گرفته شد. با بهره‌گیری از روش‌های مقتضی از روایی و پایایی داده‌ها اطمینان حاصل شد. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها، از سه مرحله کدگذاری استفاده شد. نتایج شامل چهار مقوله اصلی شامل: «مهاجرت از روستا به شهر»، «مهاجرت کارگران غیرماهر غیربومی»، «مهاجرت اتباع خارجی» و «مهاجرت نخبگان» بود. براساس نتایج مدل پارادایمی به دست آمده، مسأله اشتغال و معیشت در روستاها و دشواری فضای اشتغال نخبگان (شرایط علی) از یک سو و بسترسازی ناکارآمد در زمینه «تحصیل اتباع خارجی»، «ضعف زیرساختی در زمینه ایجاد اشتغال اتباع خارجی» و «بسترسازی نامناسب توسعه استانی» (شرایط زمینه‌ای) ازسوی دیگر منجر به فرآیند مهاجرت در استان یزد شده است. این فرآیند پیامدهایی هم‌چون: تأثیرات ناشی از «مهاجرت روستا بر شهرها»، «تأثیرات حضور نیروی غیربومی و غیرماهر» و «تأثیرات اجتماعی و فرهنگی حضور اتباع» را داشت. در پایان براساس یافته‌های پژوهش، پیشنهادهایی برای کاهش پیامدها و مدیریت بهینه مسائل مهاجران ارائه گردید.

**کلیدواژگان:** مهاجرت از روستا به شهر، مهاجرت اتباع خارجی، مهاجرت نخبگان، تحلیل کیفی، استان یزد.

I. دانشیار گروه مطالعات تکنولوژی، پژوهشکده مطالعات فناوری‌های نوین، سازمان پژوهش‌های علمی و صنعتی ایران، تهران، ایران (نویسنده مسئول). *Email: nfallah@irost.ir*

II. دانش‌آموخته دکتری، گروه مدیریت توسعه روستایی، دانشکده کشاورزی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران.

III. استادیار گروه علوم سیاسی و حقوق، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران.

ارجاع به مقاله: فلاح حقیقی، نگین؛ شریفی، زینب؛ و احمدی، حامین. (۱۴۰۳). «تبیین پدیده مهاجرت و علل آن با رویکرد کیفی (مورد مطالعه: استان یزد)». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۳(۲۴): ۲۵۳-۲۹۶. <https://dx.doi.org/10.22084/csr.2024.28512.2248>

صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه: [https://csr.basu.ac.ir/article\\_5611.html](https://csr.basu.ac.ir/article_5611.html)

## ۱. مقدمه

پدیده مهاجرت به خودی خود پدیده جدیدی نیست (شولتن<sup>۱</sup> و همکاران، ۲۰۲۲: ۳) و از ابتدای تاریخ با بشر همراه بوده است (شریفی و زارع‌شاه‌آبادی، ۱۳۹۷: ۵۶). به دیگر سخن، بخشی از تاریخچه وجود انسان بوده است (دورا<sup>۲</sup>، ۲۰۲۱). مهاجرت از شکل اولیه آن به عنوان اضطراری برای بقا تا شکل‌های امروزی آن در جهت تلاش برای ایجاد رفاه ارتقای معیشت تکامل یافته است. مهاجرت یکی از پدیده‌های اجتماعی روز در جهان است که هم ناشی از جهانی شدن است و هم به جهانی شدن کمک می‌کند (دوندار و کنیون<sup>۳</sup>، ۲۰۲۰: ۳۵۹). افزون بر این، مهاجرت به طور جدایی‌ناپذیری با فرآیندهای پیچیده و متنوع تغییرات اجتماعی مرتبط است (تگلیاکوزو<sup>۴</sup> و همکاران، ۲۰۲۴: ۱۱۰۴). هم‌چنین، فرآیندی پویا و ناشی از شرایط درحال تغییر سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است (نوبهار و قربانی، ۱۴۰۰: ۸۴؛ شریفی و زارع‌شاه‌آبادی، ۱۳۹۷: ۵۶)، که در تمام جوامع اعم از توسعه یافته و توسعه نیافته مشاهده می‌شود. امروزه، کمتر جامعه‌ای را می‌توان یافت که جمعیت آن بدون تحرک باشد (شریفی و زارع‌شاه‌آبادی، ۱۳۹۷: ۵۶)؛ از این رو، به علت سطح بالای تحرک جمعیتی بین نواحی مختلف و پیرو آن به وجود آمدن انواع مشکلات و بحران‌ها، مهاجرت به یکی از مسائل پیچیده در جوامع بشری تبدیل شده است (نوبهار و قربانی، ۱۴۰۰: ۸۴). البته مفهوم پیچیدگی به این معنا نیست که این پدیده فاقد نظم، الگو یا ساختار است؛ در مقابل، پیچیدگی به این معنی است که از بخش‌های زیاد پیچیده و چند لایه تشکیل شده است (دی‌هاس<sup>۵</sup>، ۲۰۲۱: ۳)؛ در واقع، مهاجرت یک واقعیت چندوجهی است (کارلینگ و کولین<sup>۶</sup>، ۲۰۱۸: ۹۰۹).

اصطلاح «مهاجرت و پیوند توسعه» توسط «نیرگ سورنسن»<sup>۷</sup> و همکاران در ۲۰۰۲ م. برای توصیف رابطه پیچیده بین مهاجرت و توسعه، به منظور درک بهتر وابستگی‌های متقابل پیچیده و علل دو طرفه در روابط بین مهاجرت و فرآیندهای توسعه ابداع شد (باستیا<sup>۸</sup> و همکاران، ۲۰۲۲: ۱۰۱۱). مهاجرت به عنوان یک مکانیسم تعادل در مراحل مختلف توسعه عمل می‌کند و به تعادل عرضه و تقاضای نیروی کار در مناطق و بخش‌های کشور کمک می‌کند (ایسلام و ساها<sup>۹</sup>، ۲۰۲۴: ۲۱۵) و عنصر اصلی برای گذار به سمت اقتصاد و جامعه توسعه یافته‌تر و مدرن است (کلشی<sup>۱۰</sup>، ۲۰۲۳: ۹۶)؛ به دیگر سخن، تا زمانی که توزیع منابع توسعه (منابع مالی، انسانی، دسترسی به مواد اولیه تولید، و غیره) در بین مناطق مختلف یکسان نباشد، رشد و توسعه در اجزای ساختار فضایی کشور برابر نخواهد بود و پیامد این عدم تعادل در بهره‌گیری از مواهب توسعه یافتگی، مهاجرت از مناطق کمتر توسعه یافته به مناطق توسعه یافته خواهد بود (عسکری‌ندوشن و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۲۸)؛ در واقع، افراد تصمیم می‌گیرند به شهرهای مرفه نقل مکان

کنند، که باعث ایجاد هم‌بستگی منفی بین نرخ مهاجرت و بیکاری می‌شود (هوارد، ۲۰۲۰: ۱۴۸)؛ البته باید دانست که مهاجرت با نابرابری و فقر ارتباط دوطرفه دارد. از یک طرف، فقر و نابرابری سبب مهاجرت می‌شود؛ و از طرف دیگر، مهاجرت می‌تواند منجر به تشدید یا کاهش فقر و نابرابری شود (نوبهار و قربانی، ۱۴۰۰: ۸۴). افزون بر این، علل مهاجرت از آثار آن قابل تفکیک نیست، چون از یک طرف مهاجرت معلول توسعه نابرابر و از طرف دیگر خود، عامل گسترش توسعه نابرابر می‌باشد (مهدویان و اسفندیاری، ۱۴۰۲: ۵۰)؛ البته علت مهاجرت واقعی بیش از یک ارزیابی مثبت از هزینه‌ها و منافع آن است (کارلینگ و شول، ۲۰۲۰: ۹۴۵).

استان یزد با برخورداری از سطح توسعه نسبی در میان استان‌های ایران (عسکری‌ندوشن و همکاران، ۱۳۹۸: ۸۴)، براساس داده‌ها، به یکی از قطب‌های اصلی مهاجری‌پذیری در سطح برون استانی تبدیل شده است (افشانی و شیرینی محمدآباد، ۱۴۰۱: ۲۷۱)؛ به طوری که در سه دهه اخیر یکی از مهم‌ترین استان‌های مهاجری‌پذیر کشور بوده است (حسینی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱). در طی سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۵، تعداد تقریبی ۳۹ هزار نفر، در نتیجه مهاجرت به حجم جمعیت استان افزوده شده است؛ هم‌چنین، در این دوره، جمعیتی حدود ۶ هزار نفر از سایر استان‌ها به استان یزد وارد شده‌اند. در مقابل، حدود ۲۳/۵ هزار نفر از مهاجران یزدی از محدوده استان خارج شده و در سایر استان‌ها ساکن شده‌اند؛ افزون بر این، در این دوره، حدود ۲۰ هزار جابه‌جایی در داخل استان اتفاق افتاده است. علاوه بر آن، حدود ۱۸۰۰ نفر مهاجر نیز از خارج از کشور به استان یزد وارد شده‌اند که مبدأ حدود ۸۱٪ آن‌ها کشور افغانستان بوده است (عسکری‌ندوشن و همکاران، ۱۳۹۸: ۸۳).

ریشه این مهاجری‌پذیری در برخورداری این استان از سطوح بالاتری از توسعه اجتماعی-اقتصادی نسبت به سایر استان‌ها است (افشانی و شیرینی محمدآباد، ۱۴۰۱: ۲۷۲)؛ به طوری که از لحاظ شاخص‌های آموزشی بهداشتی و مهاجرت توسعه اجتماعی در رتبه پنجم در بین استان‌های کشور قرار گرفته است (رمضان‌پور و همکاران، ۱۴۰۰: ۳۵). بخش قابل توجهی از این مهاجران به دلایل مختلف مانند: جستجوی کار، یافتن کاری بهتر، دستیابی به مسکن مناسب‌تر و از این قبیل به استان یزد مهاجرت کرده‌اند. لازم به ذکر است که مهاجران وارد شده، تحصیلات کمتری نسبت به بومیان و مهاجران خارج شده از استان دارند؛ هم‌چنین اغلب مزدگیران بخش خصوصی هستند. این مهاجران به دلیل دارا بودن برخی ویژگی‌ها از قبیل سرمایه اقتصادی پایین، تحصیلات کم و بیکاری به نظر می‌رسد تأثیرات مطلوبی بر جای نمی‌گذارند؛ زیرا اغلب غیرماهر بوده و در بازار کار، مسکن، دریافت کمک‌های مالی با کارگران مهارت

پایین بومی رقابت می‌کنند (افشانی و شیرینی محمدآباد، ۱۴۰۱: ۲۷۲)؛ البته لازم به ذکر است که در استان یزد، همواره در کنار جریان اصلی مهاجری، یک ضدجریان نسبتاً کوچک‌تری از مهاجرفرستی نیز از استان یزد به سایر نقاط کشور وجود داشته است. براساس یافته‌های سرشماری پیشین استان، همان‌طور که اشاره شد، مهاجران ورودی اغلب نیروهای غیرماهر یا نیمه‌ماهر هستند، اما مهاجرانی که از این استان خارج می‌شوند افراد تحصیل‌کرده، نخبگان و کارآفرینان هستند. این جریان مهاجرت افراد تحصیل‌کرده و ورود نیروهای غیرماهر به استان یزد، آثار و پیامدهای مهم و معنادار اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی متعددی بر استان یزد خواهد داشت (عسکری ندوشن و همکاران، ۱۳۹۸: ۸۴). با درک بهتر نیروهایی که بر جریان‌های مهاجر تأثیر می‌گذارند، سیاست‌گذاران می‌توانند سیاست‌هایی را برای هدف قرار دادن (یا کاهش) مهاجرت تنظیم کنند (سیمپسون<sup>۱۳</sup>، ۲۰۲۰)؛ به بیان دیگر، مواجهه مناسب و صحیح با پدیده مهاجرت و آثار و پیامدهای آن، مستلزم انجام مطالعه عمیق این پدیده و بررسی عوامل آن است. بر این اساس، تحقیق حاضر با هدف بررسی موشکافانه پدیده مهاجرت در استان یزد و علل آن انجام شده است.

## ۲. مبانی نظری پژوهش

### ۲-۱. پیشینه نظری

فراپدیده مهاجرت ناشی از عوامل متعدد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است؛ از این رو، علل و انگیزه‌های مهاجرت را می‌توان از ابعاد مختلف بررسی کرد (نوبهار و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۳۶). عوامل کلان مؤثر بر مهاجرت شامل عوامل: سیاسی (شامل: امنیت، آزادی، حکمرانی، محکومیت سیاسی و غیره)، اقتصادی (فقر، نابرابری، بیکاری، درآمد و کاهش ارزش پول ملی)، اجتماعی (سرمایه اجتماعی، میزان تعهد خانوادگی، پیگیری آموزش بهتر) جمعیت‌شناختی (اندازه و چگالی جمعیت، ساختار جمعیت و شیوع بیماری) و زیست‌محیطی (خشک‌سالی، بهره‌وری زمین، امنیت غذا و انرژی) و عوامل خرد نیز دربردارنده خصوصیات شخصی (سن، جنس، مذهب، زبان، نژاد، آموزش، ثروت و تأهل یا تجرد) و موانع یا تسهیل‌کننده‌های مؤثر (هزینه مهاجرت، چارچوب حقوقی و سیاسی مهاجرت، شبکه‌های اجتماعی، تکنولوژی) می‌باشد (نادمی و جلیلی‌کامجو، ۱۳۹۹: ۱۲). در تبیین مهاجرت، به دلیل ماهیت چندوجهی و چندرشته‌ای بودن موضوع (صادقی و ولدوند، ۱۳۹۴: ۵۷) در گذر زمان پیرامون مهاجرت نظرات و دیدگاه‌های مختلف ارائه شده است که در ادامه به عمده‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود (حاجی حسینی، ۱۳۸۵: ۳۷).

**۱. مدل‌های جاذبه و دافعه**

مدل‌های جاذبه و دافعه، مهم‌ترین نظریه‌ی اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی هستند و این مدل‌ها دو دسته عامل را مورد توجه قرار دادند؛ الف) عواملی که باعث دافعه‌ی انسان‌ها از منطقه‌ی مبدأ می‌شود. ب) عواملی که سبب جذب آن‌ها در منطقه‌ی مقصد می‌شود. مدل روانشتاین، مدل اورت اس. لی، نظرات زیمن و استافر، نظریه‌ی لاوری و راجز، نظرات اسکوتز و شاستاد، از جمله مدل‌های جاذبه و دافعه می‌باشند. ایراداتی که به این نظریات وارد شده است، آن است که در چنین نظریاتی کنش متقابل مهاجران و پیامدهای ناشی از مهاجرت مورد توجه قرار نگرفته است؛ با این وجود، این‌گونه نظریات به عنوان نظرات راهگشا، سبب هموار کردن مسیر برای نظریه‌پردازی و پژوهش درباره‌ی مهاجرت شده‌اند.

## ۲. نظریه‌ی الگوی اقتصاد دو بخشی توسعه

«لوئیس» نخستین و معروف‌ترین الگوی توسعه که مهاجرت روستایی به شهر را بخش لاینکف جریان توسعه‌ی اقتصادی معرفی کرد، تعدیل و بسط داده است. براساس این الگو، جامعه از دو بخش تشکیل شده است؛ (۱) بخش سنتی معیشتی روستایی با نیروی کار مازاد و بهره‌وری پایین، (۲) بخش صنعتی شهری با بازده تولید بالا و اشتغال کامل؛ از این رو، نیروی کار اضافی روستایی به بخش صنعتی شهری منتقل می‌شود. این روند تا زمان وجود نیروی کار اضافی در روستا و تقاضای کار در شهر ادامه می‌یابد. براساس این نظریه، مهاجرت امری مطلوب و نوعی مکانیسم متوازن‌کننده‌ی جوامع برای بقا و دوام نظام اجتماعی است.

## ۳. مدل سرمایه‌گذاری انسانی و هزینه و فایده

این نظریه ابتدا توسط «شاستاد» (۱۹۶۱) ارائه و سپس توسط «داونز» (۱۹۷۶) گسترش یافت. براساس این نظریه، تصمیم به مهاجرت نوعی تصمیم به سرمایه‌گذاری است که در آن فرد مهاجر هزینه و فایده‌ی مادی و غیرمادی مهاجرت را بررسی می‌کند و زمانی که فایده‌ی آن بر هزینه‌اش پیشی گیرد، به مهاجرت اقدام می‌کند. طبق این نظریه، می‌توان انتظار داشت که افراد مسن نسبت به جوانان تمایل کمتری به مهاجرت دارند.

## ۴. نظریه‌ی اقتصادی مهاجرت تودارو

مدل مهاجرت تودارو دارای چهار ویژگی اساسی است؛ (۱) مهاجرت جریانی انتخابی و انگیزه‌ی آن براساس ملاحظات عقلانی اقتصادی، سود و هزینه نسبی است. (۲) تصمیم به مهاجرت به تفاوت درآمد «مورد انتظار» و نه تفاوت درآمد «واقعی» بین شهر و روستا بستگی دارد. (۳) احتمال به دست آوردن شغلی در شهر با میزان بیکاری شهری رابطه‌ی عکس دارد. (۴)

در صورت وجود اختلاف بسیار در درآمد «مورد انتظار» بین شهر و روستا، وجود «میزان مهاجرت» مازاد بر «فرصت‌های اشتغال» نه تنها ممکن، بلکه منطقی و محتمل است.

### ۵. مدل شبکه‌ای

در این دیدگاه که در اوایل دهه ۱۹۸۰م. مطرح و به وسیله صاحب‌نظران دیگر گسترش یافت، هزینه و فایده مهاجرت در قالب شبکه‌های مهاجرتی مورد تبیین قرار می‌گیرد. در این نظریه، بر دو عامل تأکید می‌شود که اساس حرکت مهاجرت‌ها را پی‌ریزی می‌کنند؛ الف) کاهش هزینه‌ها، برای نخستین مهاجران، معمولاً پیوندهای اجتماعی حمایت‌کننده که هزینه مهاجرت را برای آن‌ها کم کند، وجود ندارند؛ اما پس از نخستین مهاجران، هزینه‌های بالقوه مهاجرت برای دوستان و خویشاوندان باقی‌مانده کاسته می‌شود. ب) کاهش خطرهای شبکه‌های مهاجرتی برای مهاجران تازه‌وارد مشاغلی به آسانی در اختیارشان قرار می‌دهد و بدین ترتیب مهاجرت اغلب به منبع قابل اعتماد و مطمئن جهت کسب درآمد تبدیل می‌شود؛ اگرچه این نظریه برای مهاجرت‌های بین‌المللی طرح‌ریزی شده است، گویای برخی حقایق برای مهاجرت‌های داخلی نیز می‌باشد.

### ۶. مدل رفتاری

این مدل بر رفتار فردی و جمعی مهاجران تمرکز دارد. در گسترش مدل متغیرهایی نظیر بررسی تمایل به مهاجرت (توسط مهاجران)، انتخاب مکان و بالأخره تصمیم به رفتن (مهاجرت) و یا ماندن سه مرحله‌ای است که رفتار مهاجران معطوف به آن‌ها می‌شود، به مراحل اصلی مهاجرت در نظر گرفته شده‌اند.

### ۷. مدل سیستمی

«مابوگونج» بر این اعتقاد بود که به وسیله نظریه عام سیستمی، بهتر می‌توان مهاجرت‌های روستا شهری را تعیین کرد. در این مدل مهاجرین و نهادها که در کنش متقابل هستند، در قالب یک چارچوب کلی دیده می‌شوند؛ متغیرهای اصلی این مدل شامل: (۱) خرده سیستم اجتماعی شدن، (۲) خرده سیستم نهادی، (۳) خرده سیستم مصرفی، و (۴) متغیرهای تنظیمی است.

### ۸. مدل وابستگی

در نظریات وابستگی، مهاجرت امری اجباری است که براساس عدم توسعه یک محیط (روستا) نسبت به محیط دیگر (شهر) و وابستگی غیرسرمایه‌داری به بخش سرمایه‌داری

به وجود می‌آید و یک امر کاملاً استثنائی و ادامه آن باعث گسترش بیشتر توسعه نیافتگی می‌شود. از این مدل می‌توان برای تبیین مهاجرت‌های شهرهای توسعه نیافته به شهرهای توسعه یافته‌تر استفاده کرد.

## ۹. نظریه محرومیت نسبی

صاحب نظرانی همانند: «استارک» و «ونگ»، فرار مغزها را در چارچوب تئوری محرومیت نسبی مورد بررسی قرار داده‌اند؛ بر این اساس، مهاجرت یک رفتار تصادفی نیست، بلکه پاسخی برای رفع محرومیت‌ها محسوب می‌شود. در صورت مساوی بودن شرایط دیگر، محرومیت از هدف‌هایی که با ارزش‌ترند بیش از محرومیت از هدف‌هایی که ارزش کمتری دارند در تصمیم به مهاجرت مؤثرند.

به طور کلی از جمع‌بندی این نظریه‌ها می‌توان چنین استنباط کرد که زمانی که میزان مطلوبیت منطقه مقصد برای فرد بیشتر از منطقه مبدأ می‌شود، پدیده مهاجرت رخ می‌دهد و نظریات مختلف هر کدام از جنبه‌ای به این مطلوبیت نگاه کرده‌اند؛ به عنوان مثال، نظریه الگوی اقتصاد دو بخشی توسعه، نظریه اقتصادی مهاجرت تودارو، مدل شبکه‌ای، مدل وابستگی و نظریه محرومیت نسبی تمرکز بیشتری بر دلایل اقتصادی برای مهاجرت کرده‌اند؛ در حالی که مدل سرمایه‌گذاری انسانی و هزینه و فایده، مدل رفتاری و مدل سیستمی دلایل غیراقتصادی را نیز مورد توجه قرار داده‌اند. مدل‌های جاذبه و دافعه نیز به طور کلی مؤید بر رخ دادن مهاجرت در صورت وجود دافعه در منطقه مبدأ و وجود جاذبه در منطقه مقصد بوده‌اند.

## ۲-۲. پیشینه تجربی

در زمینه مهاجرت و عوامل مؤثر آن مطالعات مختلفی انجام شده که در ادامه به برخی از جدیدترین آن‌ها اشاره می‌شود: «شاه‌آبادی» و همکاران (۱۴۰۱) به بررسی تأثیر انواع سرمایه بر مهاجرت نخبگان در کشورهای منتخب صادرکننده نفت پرداختند. نتایج نشان داد در صورت فراهم نبودن بسترهای لازم جهت نگه‌داری و به‌کارگیری نیروی انسانی متخصص، با افزایش انباشت سرمایه انسانی، مهاجرت نخبگان افزایش یافته است. افزون بر این، تأثیر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و سرمایه فیزیکی بر مهاجرت نخبگان هر دو منفی و به ترتیب معنادار و بی‌معنا بوده است. در مقابل، تأثیر سرمایه طبیعی بر مهاجرت نخبگان مثبت و معنادار بوده است، به طوری که با فراوانی منابع طبیعی در این کشورها و سوق یافتن به سمت استخراج منابع طبیعی و خام فروشی و متعاقب آن کاهش تقاضا نیروی کار متخصص، زمینه افزایش مهاجرت نخبگان فراهم شده است.



«رضایی» و «صادقی» (۱۴۰۰) به بررسی تمایل ایرانی‌ها به مهاجرت و عوامل تعیین‌کننده آن پرداختند. نتایج نشان داد حدود یک-چهارم پاسخ‌گویان میل به مهاجرت از ایران داشتند. افراد با سودای مهاجرت از ایران، اغلب مرد، مجرد، جوان، تحصیل‌کرده دانشگاهی، با رضایت اجتماعی پایین، متعلق به طبقه اجتماعی متوسط و بالا و ساکن در شهرهای بزرگ بودند؛ در واقع، اغلب افراد دارای میل مهاجرت افراد تحصیل‌کرده، ماهر و متخصص بودند. «شهبازین» و همکاران (۱۴۰۰) به مرور مطالعات انجام‌شده درباره مهاجرت داخلی در ایران پرداختند. نتایج گویای آن بود که مهم‌ترین عوامل زمینه‌ساز مهاجرت داخلی در ایران شامل: توسعه نابرابر، تمرکزگرایی امکانات و فرصت‌های اقتصادی و آموزشی، تغییرات اقلیمی، تفاوت‌های درآمدی، دستیابی به شغل، و شبکه‌های اجتماعی بوده است. «نوبهار» و «قربانی» (۱۴۰۰) به بررسی رابطه علیت فضایی بین مهاجرت، نابرابری درآمد و فقر در شهرستان‌های ایران پرداختند. نتایج گویای آن بود که رابطه معکوس معنی‌داری بین خالص مهاجرت و نابرابری درآمد وجود داشته است؛ به‌گونه‌ای که پدیده مهاجرت سبب افزایش نابرابری درآمد در شهرستان‌های مهاجرفرست و کاهش نابرابری درآمد در شهرستان‌های مهاجرپذیر شده است؛ هم‌چنین براساس نتایج این مطالعه، رابطه علی بین خالص مهاجرت و فقر در دوره مورد بررسی وجود نداشته است. «نوبهار» و همکاران (۱۴۰۰) به بررسی رابطه بین بیکاری و خالص مهاجرت پرداختند. نتایج نشان داد که رابطه علی بین خالص مهاجرت و بیکاری وجود داشته و جهت رابطه از بیکاری به خالص مهاجرت بوده است؛ هم‌چنین متغیرهای نرخ بیکاری، سهم اشتغال صنعتی، تولید ناخالص داخلی سرانه، سهم جمعیت جوان از کل جمعیت و تحصیلات مهم‌ترین عوامل مؤثر بر خالص مهاجرت بوده و دارای اثرات مستقیم و سرریز فضایی معناداری بر خالص مهاجرت بودند.

«عزمی» و «تربتی‌پناه» (۱۴۰۰) به مطالعه انگیزه‌های مهاجرت ساکنان روستای چغاکبود به شهر کرمانشاه پرداختند. براساس نتایج هم‌بستگی اسپیرمن، اشتغال، نابرابری بین روستاها، سرمایه‌گذاری بخش دولتی، مشارکت مردمی، مهم‌ترین انگیزه‌های مهاجرت بوده‌اند؛ هم‌چنین نتایج بتا حاصل از آزمون رگرسیون نشان داد که کمبود سرمایه‌گذاری بخش دولتی، مهم‌ترین انگیزه مهاجرت روستاییان به شهر بوده است.

«رستگاری‌پور» و «محمودی» (۱۳۹۹) به بررسی عوامل مؤثر بر تمایل روستائیان به انواع مهاجرت داخلی در شهرستان تربت حیدریه پرداختند. یافته‌ها گویای آن بود که عامل مالکیت زمین و سطح زیرکشت در حالات مزارع متوسط و بزرگ بر انواع مهاجرت اثر منفی و معنی‌دار داشته است؛ هم‌چنین عامل جنسیت (مرد بودن) بر مهاجرت

روزانه دارای اثر مثبت و معنی‌دار و عوامل میزان آب کشاورزی موجود در مزرعه و میزان حمایت دولت از کشاورزان دارای اثر منفی بر مهاجرت فصلی بوده است؛ هم‌چنین عوامل میزان خسارت سالانه و امکانات رفاهی شهری اثر مثبت و معنی‌دار و عامل تعداد دام سنگین مزرعه اثر منفی و معنی‌دار بر مهاجرت دائمی داشته است.

«ادهمی» و همکاران (۱۳۹۹) به مطالعه روند و جریان‌های مهاجرتی استان مرزی کرمانشاه طی دو دهه اخیر پرداختند. نتایج گویای آن بود که عمده‌ترین علل مهاجرت برای مهاجران وارد شده به استان کرمانشاه، پیروی از خانوار، سپس برای مردان عامل اشتغال و برای زنان تحصیل بوده است. براساس نتایج این مطالعه، استان کرمانشاه دارای تراز مهاجرتی منفی و استانی شدیداً مهاجرفرست بوده و بالاترین حجم و تبادل مهاجرتی با استان‌های تهران و کردستان بوده است.

«بزرگ‌زاد» و همکاران (۱۳۹۸) به مطالعه نگرش نخبگان به عوامل اجتماعی، اقتصادی و علمی-پژوهشی در مبدأ و مقصد و تأثیر آن بر گرایش آن‌ها به مهاجرت خارج از کشور پرداختند. یافته‌ها گویای آن بود که عوامل اجتماعی در مبدأ و عوامل علمی، اجتماعی و مداخله‌گر در مقصد بر گرایش نخبگان به مهاجرت خارج از کشور مؤثر بوده است. «مهدی‌پور» و همکاران (۱۳۹۸) به بررسی قصد مهاجرت از روستا و عوامل مؤثر بر آن پرداختند. براساس نتایج، رابطه آماری معناداری بین متغیرهای محل سکونت، وضع شغلی، نوع شغل، مالکیت زمین کشاورزی، هم‌بستگی اجتماعی، احساس تعلق به مکان، احساس امنیت و رضایت از درآمد با قصد مهاجرت از روستا وجود داشته است. متغیرهای احساس تعلق به مکان و میزان رضایت از درآمد مهم‌ترین عوامل اثرگذار بر قصد مهاجرت روستاییان بوده است.

«حسینی» و «خانی» (۱۳۹۸) روند و الگوهای مهاجرت در استان‌های مرزی کشور را مورد بررسی قرار دادند. نتایج پژوهش گویای آن بود که جریان مهاجرت در استان‌های مرزی روند کاهش داشته و الگوی غالب، افزایش مهاجرت‌های برون استانی بوده است. هم‌چنین، روندهای مهاجرت نشان داد که استان‌های خوزستان، کرمانشاه و سیستان و بلوچستان از قطب‌های اصلی مهاجرفرست، و بوشهر، گیلان، مازندران و هرمزگان از قطب‌های اصلی مهاجرپذیر بودند. به‌طور کلی، با توجه به حجم انبوه جمعیت در سن کار، سطح پایین توسعه، میزان بالای بیکاری و کمبود فرصت‌های شغلی، روند مهاجرت، به‌ویژه از نوع برون استانی افزایشی بوده است.

«ودادهیر» و «اشراقی» (۱۳۹۸) در یک مطالعه کیفی به بررسی گرایش به مهاجرت به خارج در جامعه پزشکی ایران پرداختند. یافته‌ها نشان داد که گرایش به مهاجرت در دو طبقه اصلی دافعه‌های مبدأ و جاذبه‌های مقصد قرار گرفتند. دافعه‌های مبدأ با پنج

زیرمقوله عوامل اقتصادی-شغلی، عوامل فرهنگی-اجتماعی، عوامل سیاسی-مذهبی، عوامل آموزشی و تحصیلی و عوامل شخصی بوده است. افزون بر این، جاذبه‌های مقصد با پنج زیرمقوله قانونمندی و روابط، احساس امنیت، امکانات رفاهی و مادی، فرصت‌های آموزشی و فرصت‌های شغلی شناسایی شد.

«شریفی» و «زارع‌شاه‌آبادی» (۱۳۹۷) به بررسی عوامل مؤثر بر گرایش روستاییان به مهاجرت شهری پرداختند. براساس نتایج تحقیق، عوامل مؤثر بر گرایش روستاییان به مهاجرت شهری در چهار دسته عامل: جمعیتی، اقتصادی، اجتماعی و دافعه روستا طبقه‌بندی شدند. نتایج تحلیل رگرسیون چندگانه نشان داد که متغیرهای نامیدی از روستا، دافعه اقتصادی روستا، چشم‌وهم‌چشمی، سن و تحصیلات مادر به ترتیب بیشترین تأثیر را بر گرایش به مهاجرت شهری داشتند. افزون بر این، عوامل اجتماعی و روانی در مقایسه با عوامل اقتصادی در گرایش به اتخاذ تصمیم مهاجرت نقش تعیین‌کننده‌تری داشتند. «مظلومی‌محمودآباد» و همکاران (۱۳۹۷) به تحلیل علل مهاجرت از شهرستان فریدونشهر از دید مهاجران طی سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۴ پرداختند. یافته‌ها گویای آن بود که مهم‌ترین علل مرتبط با مهاجرت در شهرستان فریدونشهر از دیدگاه مهاجرین به ترتیب اولویت شامل عوامل: اقتصادی، عوامل جغرافیایی و اقلیمی، عوامل آموزشی و پژوهشی، عوامل اجتماعی، عوامل سیاسی، عوامل مذهبی بوده است. «موحدی» و «سامیان» (۱۳۹۷) به مطالعه عوامل مؤثر بر مهاجرت روستاییان در شهرستان سردشت پرداختند. یافته‌ها گویای آن بود که عوامل مؤثر بر مهاجرت‌های روستا-شهری مهاجران شهرستان سردشت، ۱۰ عامل شامل: عامل اقتصادی و حمایتی، عامل عدم تعادل بین امکانات روستا و شهر، عامل ارتباطی و اطلاعاتی، عامل فرهنگی، عامل جغرافیایی، عامل درآمدی، عامل زیرساختی، عامل آب و هوایی و اقلیمی، عامل اجتماعی، و عامل فردی بوده است.

«قاسمی‌اردهایی» و «گردزنگنه» (۱۳۹۶) به مطالعه جریان‌های مهاجرت به مناطق ۲۲گانه شهر تهران پرداختند. نتایج گویای آن بود که پس از عامل پیروی از خانوار به عنوان مهم‌ترین دلیل مهاجرت به شهر تهران، عامل‌های اشتغال، دستیابی به مسکن مناسب، تحصیل و انجام خدمت وظیفه از علل مهم مهاجرت به شهر تهران بوده است. «قاسمی‌اردهایی» و همکاران (۱۳۹۶) به بررسی علل مهاجرت‌های داخلی ایران در سرشماری‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰ پرداختند؛ نتایج نشان داد مهم‌ترین علت مهاجرت پیروی از خانوار بوده است و بعد از آن دلایل مربوط به اشتغال، تحصیل و پایان خدمت، دستیابی به مسکن مناسب‌تر، انجام دادن و پایان خدمت وظیفه بوده است که آن‌ها را در دو دسته کلی مهاجرت تبعی و مهاجرت اقتصادی قرار گرفتند؛ هم‌چنین،

جنس و سن مهاجران (به عنوان دو متغیر جمعیتی) از تبیین‌کننده‌های بسیار قوی در احتمال وقوع مهاجرت‌های تبعی و اقتصادی مشخص شدند و پس از آن‌ها متغیرهای تحصیلات، جریان مهاجرت، نوع مهاجرت و سطح توسعه یافتگی مقصد قرار گرفتند. «کاراتاس»<sup>۱۴</sup> (۲۰۲۳) در بررسی مهاجرت در ترکیه به این نتیجه رسید که علت قصد مهاجرت افراد برای دستیابی به سطح استاندارد زندگی بهتر (اقتصادی، آموزشی، سلامتی و امنیت) نسبت به زندگی فعلی بوده است. «مرمانیشویلی»<sup>۱۵</sup> (۲۰۲۲) به بررسی مهاجرت به اتحادیه اروپا از دید تجربه جمعیت گرجستان و ایالت بالتیک پرداختند. نتایج گویای آن بود که عمده‌ترین دلیل مهاجرت افراد، بیکاری بوده است. «کلارک»<sup>۱۶</sup> (۲۰۲۰) در مطالعه خود دریافت که دلیل اصلی اقدام داوطلبانه مردم به مهاجرت بین‌المللی (نه مهاجرت پناهندگان)، یافتن سبک زندگی رضایت‌بخش‌تر و به طور خاص‌تر، شغل بهتر و دستمزد بالاتر بوده است.

### ۳. روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش از لحاظ جمع‌آوری اطلاعات از نوع تحقیقات توصیفی و غیرآزمایشی و از جنبه هدف کاربردی از نوع اکتشافی می‌باشد. در پژوهش حاضر از جنبه پارادایمی از پارادایم کیفی استفاده شد. مطالعات کیفی با درک تجربه، معانی آن، بستر تجربه پدیده، تعاملات و واکنش‌ها به پدیده و نتایج حاصل از این واکنش‌ها به پدیده، درک پیچیدگی‌های پدیده را امکان‌پذیر می‌کند (خانکه، ۱۳۹۶: ۶۱). جامعه مشارکت‌کنندگان در پژوهش شامل: خیرگان، سیاست‌گذاران و مدیران استانی بودند که فرآیندهای توسعه استان یزد خصوصاً توسعه انسانی در استان درگیر و دخیل بودند و به آن آگاهی داشتند؛ که با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند برای مصاحبه انتخاب شدند. قانون کلی در پژوهش کیفی آن است که نمونه‌گیری تا اشباع نظری ادامه یابد، جایی که از نمونه جدید، اطلاعات و یا دیدگاه جدیدی قابل دستیابی نیست (پاک‌گوهر و خلیلی، ۱۴۰۰: ۲۸)؛ بر این اساس، در این تحقیق با انجام ۴۵ مصاحبه، اشباع نظری حاصل شد.

برای تکمیل داده‌ها علاوه بر مصاحبه عمیق و نیمه‌ساختارمند؛ از روش‌های تکمیلی مانند مطالعه مدارک و اسناد کتابخانه‌ای و آمار و اطلاعات استانی نیز بهره گرفته شد. مصاحبه نیمه‌ساختاریافته، ترکیبی از مصاحبه‌های ساختاریافته و بدون ساختار می‌باشد. در مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته بسته به آن چه مصاحبه‌شونده پاسخ می‌دهد، مصاحبه‌کننده می‌تواند پرسش‌های جدید را به طور خودجوش مطرح کند. مصاحبه نیمه‌ساختاریافته از پرکاربردترین روش‌های جمع‌آوری داده‌ها در پژوهش‌های کیفی می‌باشد. از دلایل این کاربرد می‌توان به طرق مختلف تجزیه و تحلیل داده‌های

این روش مصاحبه و ساده‌تر بودن انجام آن نسبت به سایر روش‌های جمع‌آوری داده‌های کیفی اشاره کرد. افزون بر این، مصاحبه نیمه‌ساختاریافته فرصت شنیدن صحبت شرکت‌کننده را درمورد جنبه خاصی از زندگی یا تجربه خود، برای پژوهشگر فراهم می‌کند. پرسش‌های مطرح شده توسط پژوهشگر محرک و مشوق شرکت‌کننده برای صحبت کردن است (نظری، ۱۴۰۱: ۱۶۳-۱۶۴). در این پژوهش در مصاحبه‌ها به این سؤال پاسخ داده شد که علل و اثرات مهاجرت در استان یزد کدام است؟

در دهه ۱۹۸۰م. «گوبا» و «لینکلن»، از مفهوم قابلیت اعتماد برای جایگزینی روایی و پایایی پژوهش‌های کیفی استفاده کردند که مجموعه‌ای از معیارها شامل: قابلیت اعتبار، قابلیت انتقال، قابلیت سازگاری یا اطمینان و بی‌طرفی یا قابلیت تأیید می‌باشد. آزمون قابلیت اعتماد برای اطمینان از پایایی پژوهش کیفی ضروری است. برای تأیید دقت علمی پژوهش‌های کیفی با استفاده از مفهوم قابلیت اعتماد، راهبردهای مختلفی از قبیل: ردیابی حسابرسی گونه، بازبینی در زمان کدگذاری، طبقه‌بندی یا تأیید نتایج با مراجعه به آزمودنی‌ها، تأیید همکاران پژوهشی، تحلیل مورد کیفی، تأیید ساختاری و کفایت منابع مورد ارجاع به‌کار می‌رود (اکبری، ۱۳۹۷: ۳۱-۳۳). در این پژوهش با استفاده از بازبینی در زمان کدگذاری و تأیید همکاران پژوهشی و نیز با به‌کارگیری روش‌های مختلف هنگام جمع‌آوری داده‌ها از قبیل: بررسی اسناد و مدارک، مصاحبه، تهیه عکس و فیلم و ضبط صدا از روایی و پایایی داده‌ها اطمینان حاصل شد.

جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها به صورت هم‌زمان انجام شد. پس از تکمیل مصاحبه، مصاحبه‌های ضبط‌شده توسط محقق چندین بار شنیده و یادداشت‌برداری شد و استخراج مفاهیم اصلی انجام گرفت. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها، از سه مرحله کدگذاری شامل: کدگذاری باز (خود جملات افراد مصاحبه‌شده)، کدگذاری محوری (مقوله‌ها به صورت یک شبکه) کدگذاری انتخابی (ترکیب دوباره کدگذاری) بهره گرفته شد.

در مرحله اول یا کدگذاری باز، محقق به بررسی متون، دست‌نوشته‌ها، یادداشت‌ها و اسناد) به منظور دریافت مفاهیم مکنون در اطلاعات می‌پردازد. محقق، با استفاده از رهیافت مقایسه‌های ثابت، تلاش می‌کند تا مفاهیم را اشباع سازد. وی به دنبال مواردی است تا مفاهیم را بازنمایی کند و تا هنگامی که اطلاعات جدیدی پیدا نشود به این کار ادامه می‌دهد. این مفاهیم دربردارنده زیرمقولات یا مفاهیمی است که آن‌ها را ذخایر نامند که نمایانگر رویکردهای متعدد درباره زیرمقولات هستند. در این مرحله، تقلیل داده‌ها انجام می‌شود. کدبندی باز می‌تواند سطر به سطر باشد؛ به طوری که

به هریک از سطرها یا جملات مفهوم یا کدی الصاق می‌شود. این کد یا مفهوم باید حداکثر فضای مفهومی و معنایی آن‌ها را پر کند؛ در این مرحله، تمام اطلاعات کدگذاری می‌شوند. پس از استخراج مجموعه‌ای از مفاهیم (کدهای اولیه)، مفاهیم مشترک براساس مقایسه‌های ثابت (شباهت و تفاوت) در قالب مقولات عمده دسته‌بندی می‌شوند که این مرحله، «کدگذاری محوری» نامیده می‌شود؛ سپس مقولات عمده براساس ابعاد شرایطی، تعاملی/ فرآیندی و پیامدی دسته‌بندی و در یک خط داستان به یک دیگر مرتبط می‌شوند. لازم است خط داستان مقولات عمده را به‌طور منطقی و تحلیلی به دنبال هم و فهرست‌وار توضیح دهد و ارتباطی یک‌سویه و سپس دوسویه بین آن‌ها ایجاد کند. این فرآیند با کمک به تنظیم تحلیلی و منطقی داده‌ها، زمینه را برای کدگذاری گزینشی و استخراج مقوله هسته فراهم می‌کند. با اتمام خط داستان، مقوله محوری یا هسته و یا پدیده محوری استخراج می‌شود. در این مرحله، محقق شرایط تأثیرگذار بر این پدیده مرکزی، راهبردهای مطرح شده در این پدیده، بستر و شرایط متداخل‌کننده‌ای که این شرایط را به وجود می‌آورند، و پیامدهای انجام دادن این راهبردها را در قالب الگوی معنایی ترسیم می‌کند؛ این مرحله را «کدگذاری گزینشی» می‌نامند. در این مرحله، محقق یک مدل پارادایمی یا نظری ارائه می‌دهد که در آن روابط متقابل این مقولات محوری به تصویر کشیده می‌شود (طیبی ابوالحسنی، ۱۳۹۸: ۷۸-۷۹).

#### ۴. یافته‌های پژوهش

براساس مصاحبه‌های انجام‌شده، وضعیت مهاجرت استان یزد به دو صورت مهاجرپذیری و مهاجرفرستی بوده است. از مهاجرپذیری استان سه مقوله اصلی شامل: مهاجرت از روستا به شهر، مهاجرت کارگران غیرماهر غیر بومی، مهاجرت اتباع خارجی و از مهاجر فرستی استان، یک مقوله اصلی مهاجرت نخبگان به دست آمد که همراه با تعداد مفاهیم و مقوله‌های فرعی استخراج شده در جدول ۱، نشان داده شده است. همان‌طور که ذکر شد، تجزیه و تحلیل یافته‌های حاصل از مصاحبه‌ها در سه مرحله انجام شد؛ در مرحله اول، مصاحبه‌های ضبط‌شده به‌طور مکرر توسط پژوهشگر شنیده و یادداشت برداری شد. بر این اساس، دقیقاً جملات افراد مصاحبه‌شده، یادداشت و از آن‌ها مفاهیم اصلی (کوچک‌ترین واحد تجزیه داده‌ها) استخراج شد (کدگذاری باز). در مقوله اصلی مهاجرت از روستا به شهر، ۱۴ مفهوم استخراج شد؛ در جدول ۲، نتایج کدگذاری اولیه و مفاهیم استخراج‌شده مقوله اصلی مهاجرت جوانان از روستا به شهر نشان داده شده است.

جدول ۱: تعداد مقوله اصلی، مقوله فرعی و مفاهیم استخراج شده از مهاجرت در استان یزد (نگارندگان، ۱۴۰۳).  
Tab. 1: The number of the main category, subcategory, and concepts extracted from migration in Yazd province (Authors, 2023).

عنوان	نوع مهاجرت	مقوله اصلی	تعداد مفاهیم استخراج شده	تعداد مقوله فرعی استخراج شده
مهاجرپذیری	مهاجرت‌های درون استانی	مهاجرت از روستا به شهر	۱۴	۳
	مهاجرت از خارج به داخل استان	مهاجرت کارگران غیرماهر غیربومی	۹	۲
		مهاجرت اتباع خارجی	۲۹	۴
مهاجرفرستی	مهاجرت به خارج از استان	مهاجرت نخبگان	۳۷	۵

در مرحله کدگذاری باز در مقوله اصلی مهاجرت کارگران غیرماهر غیربومی، ۹ مفهوم استخراج شد که این نتایج در جدول ۳، ارائه شده است. از کدگذاری باز در مقوله اصلی مهاجرت اتباع خارجی، ۲۹ مفهوم استخراج شده نتایج کدگذاری اولیه و مفاهیم استخراج شده مقوله اصلی مهاجرت اتباع خارجی در جدول ۴ نشان داده شده است.

در مقوله اصلی مهاجرت نخبگان از استان با انجام کدگذاری باز، ۳۷ مفهوم استخراج شد که این نتایج در جدول ۵، قابل مشاهده است. یکی از مقولات اصلی که از مفاهیم استخراج شده از مصاحبه‌ها به دست آمد، مقوله اصلی مهاجرت روستا به شهر بود که با سه مقوله فرعی ۱. مدیریت و برنامه‌ریزی در ارتباط با مهاجرین، ۲. مسأله اشتغال و معیشت در روستاها، و ۳. تأثیرات ناشی از مهاجرت روستایی بر شهرها، پیوند داشت. مقوله اصلی، مقوله‌های فرعی و مفاهیم مربوط به آن‌ها در جدول ۶، ارائه شده است.

ارتباط مقوله اصلی «مهاجرت روستا به شهر» با مقوله‌های فرعی و مفاهیم مربوط در شکل ۱، ارائه شده است.

مهاجرت کارگران غیرماهر غیربومی مقوله اصلی دیگری از مهاجرت در استان یزد بود. مقوله‌های فرعی مرتبط با این مقوله عبارت بودند از: ۱. بسترسازی نامناسب توسعه استان، ۲- تأثیرات حضور نیروی غیربومی غیرماهر، که با پیوندهای اصلی و فرعی که در جدول ۷، به‌طور خلاصه ارائه شده است، مطرح شدند.

در شکل ۲، ارتباط مقوله اصلی «مهاجرت کارگران غیرماهر غیربومی» با مقوله‌های فرعی و مفاهیم مربوط ارائه شده است.

مقوله اصلی دیگر با عنوان مهاجرت اتباع خارجی نام‌گذاری شد که دربرگیرنده

جدول ۲: کدگذاری باز و مفاهیم استخراج شده مقوله اصلی مهاجرت از روستا به شهر (نگارندگان، ۱۴۰۲).  
 Tab. 2: Open coding and extracted concepts of the main category of migration of village to city (Authors, 2023).

مهاجرت جوانان از روستا به شهر (کدگذاری باز)		
ردیف	عبارات	مفاهیم
۱	روستا مکانی است که عده‌ای دورهم جمع‌شدن برای رونق بخشیدن به اقتصاد کشاورزی و دارای منابع آبی هستند. در زمان حال که روستاها با کمبود آب مواجه است نیاز به آمایش سرزمین دارد. جوانان روستایی اگر ببینند که در روستا زمینه کاری فراهم است هرگز به شهر مهاجرت نمی‌کنند.	مهاجرت جوانان از روستا به شهر به دلیل کمبود فرصت‌های شغلی فقدان برنامه‌ریزی برای آمایش استان
۲	درصد جمعیت روستایی استان یزد کم است و اکثراً افراد مسن را تشکیل می‌دهد که نمی‌توانند خود را با شرایط و سبک زندگی در شهر وفق دهند. لذا جوانان روستایی به دلیل شرایط نامساعد اقلیمی (بدی آب و هوا) و کمبود آب و نیز امکانات نمی‌توانند فرصت‌های شغلی مناسب را داشته باشند.	عدم وجود فرصت‌های شغلی مناسب برای جوانان روستایی
۳	از مشکلات مهاجرت روستائیان افزایش نرخ مسکن در شهرها بود. دومین مورد ایجاد اشتغال کاذب برای شهرها، مورد بعدی مشکلات اخلاقی ناشی از اختلافات فرهنگی بود.	افزایش نرخ مسکن در شهر ایجاد اشتغال کاذب برای شهرها مشکلات اخلاقی ناشی از اختلافات فرهنگی
۴	افرادی که از روستا آمده‌اند فرصت‌های شغلی جوانان شهر را اشغال کردند.	اشغال کردن فرصت‌های شغلی در شهرها توسط جوانان روستایی تهدید فرصت شغلی شهرنشینان
۵	من اعتقاد بر این است که اگر یک فردی تولنایی دارد که در یک شهر خدمت کند نباید در یک روستا بماند. اگر تولنایی دارد که در استان فعالیت کند نباید در شهر بماند و اگر توانایی دارد که در کشور فعالیت کند نباید بگذاریم در استان بماند. و از طرفی اگر کسی توانایی ندارد که در شهر فعالیت کند نباید بذاریم که به شهر بیاید. نه این که او را محروم کنیم. باید ساز و کاری بهش بدهیم که خودش بداند موفقیتش در کجا.	عدم اشتغال افراد در سطح شهر و روستا متناسب با مهارت و توانایی آن‌ها
۶	جوانان وقتی از شهری به روستایی وارد می‌شوند یک شرایطی باید باشد که جوان مهاجرت کند. شرایطی مانند عدم شغل مناسب یا درآمد کافی.	عدم وجود شغل مناسب برای جوانان روستایی ناکافی بودن درآمد در روستا
۷	وقتی جوانان از روستا به شهر وارد می‌شوند سرمایه‌های روستا بدون استفاده باقی می‌ماند و در شهرها مجبور به حاشیه‌نشینی می‌شوند و کار شهر را مختل می‌کنند.	حاشیه‌نشینی در شهرها بلااستفاده ماندن سرمایه‌ها در روستاها
۸	خود مردم باید زیرساخت‌های شغل را در همان روستا ایجاد کنند مثل ایجاد زمینه گردشگری در روستا	فقدان روحیه خلاق در روستائیان جهت بهره‌وری از پتانسیل‌ها و فراهم آوردن زیرساخت‌های اشتغال (ورود بخش خصوصی به اشتغال زایی در روستا)



جدول ۳: کدگذاری باز و مفاهیم استخراج شده مقوله اصلی مهاجرت کارگران غیرماهر غیربومی (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Tab. 3: Open coding and extracted concepts of the main category of migration of unskilled non-native laborers (Authors, 2023).

مهاجرت کارگران غیرماهر غیربومی (کدگذاری باز)		
مفاهیم	عبارات	ردیف
دانش محور نبودن صنایع تأثیر منفی فرهنگی مهاجران غیرماهر	مشکل ما این است که در صنعت ما کارگر ساده می‌خواهیم و دانش محور نیست. وقتی نگاه دانش‌بنیاد به صنعت و کشاورزی و ... نداشته باشیم کار برای افراد ماهر نداریم پس افراد ماهر مهاجرت می‌کند و افراد غیرماهر به استان وارد می‌شود و فرهنگ آن‌ها جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد و آسیب اجتماعی است.	۱
تأثیرات فرهنگی سو مهاجرت افغانه و کارگران غیرماهر به استان افزایش شمار زندانیان غیربومی	مهاجرت کارگران غیرماهر به‌خصوص افغانه، تأثیرات فرهنگی نیز در پی دارد. مانند بزهکاری، به نحوی که درصد بالایی از آمار زندانیان استان را افراد غیربومی تشکیل می‌دهند.	۲
مهاجرپذیری روند مهاجرت نامتعادل در استان	بررسی تعداد مهاجرت صورت گرفته در دهه ۹۰ نشان می‌دهد حدود ۲۴ هزار نفر از استان خارج و جمعیتی حدود ۵۰ هزار نفر به استان وارد شده‌اند.	۳
ورود مهاجر کارگری به صورت مجرد به استان اختلاف شاخص تعداد نیروی انسانی مرد به زن در سطح استان ناشی از مهاجرت	در ارتباط با آسیب‌های ناشی از حضور جویندگان کار غیربومی در استان، بررسی دقیق این موضوع نشان می‌دهد که به دلیل ورود مهاجر کارگری به صورت مجردی به استان، شاخص نسبت مرد به زن در استان با نسبت ۱۰۹مرد به ۱۰۰ زن در کل جمعیت و نزدیک به ۱۱۲مرد به ۱۰۰ زن در جمعیت فعال استان (۶۴-۱۵ سال)، را منجر شده که این افزایش نسبت جنسی و نسبت جنسی جمعیت فعال، اختلاف قابل‌توجهی با میزان استاندارد آن (متوسط ۱۰۴ مرد به ۱۰۰ زن در کشور) پیدا نموده و استان یزد بعد از استان بوشهر در جایگاه دوم قرار دارد از لحاظ نسبت جنسی.	۴
افزایش زندانیان غیربومی در سطح استان	رشد مهاجرت و سرازیر شدن افراد غیربومی برای کسب و کار به استان، موجب افزایش آسیب‌های اجتماعی در استان می‌شود، آمارهای موجود نشان می‌دهد ۶۴ درصد زندانیان استان غیربومی هستند.	۵
سهم پایین جامعه کارگری در یزد حجم بالای تعداد واحدهای صنعتی	آمارها حاکی از آن است که فقط ۲۵ درصد جامعه کارگری یزد، بومی است که با توجه به حجم بالای تعداد واحدهای صنعتی و جامعه خاص فرهنگی اجتماعی استان یزد، بحران‌های اجتماعی موجود در استان نقش اول را ایفا می‌کنند. (تأثیر منفی فرهنگی مهاجران غیرماهر) (آسیب اجتماعی)	۶
شکل‌گیری شغل‌های کاذب-تغییر سیمای شهری ناشی شگل‌گیری از شغل‌های کاذب در سطح شهر	در شهر یزد طی سال‌های اخیر شغل‌های غیررسمی مانند دست‌فروشی‌ها در اطراف میادین و برخی مکان‌ها شکل گرفته است که اکثراً مهاجر می‌باشند.	۷

جدول ۴: کدگذاری باز و مفاهیم استخراج شده مقوله اصلی مهاجرت اتباع خارجی (نگارندگان، ۱۴۰۲).  
**Tab. 4: Open coding and extracted concepts of the main category of migration of foreign nationals (Authors, 2023).**

مهاجرت اتباع خارجی (کدگذاری باز)		
ردیف	عبارات	مفاهیم
۱	حضور اتباع خارجه مثل افغانی‌ها و پاکستانی‌ها هم فرصت است هم تهدید. فرصت است چون می‌توانیم از دو جنبه از آن‌ها در استان استفاده کنیم. یکی از نیروی کارشان یکی از فرصت‌های سرمایه‌گذاری آن‌ها.	کارکردهای مثبت و منفی اتباع افغانی و پاکستانی فقدان بهره‌گیری از پتانسیل‌های افغانه
۲	فرصت‌های سرمایه‌گذاری از آن‌ها نخواستیم چون کار پیدی برای ما سخت است و آن‌ها را به افغان‌ها واگذار می‌کنیم. در صورتی که در روسیه و آلمان بسیاری از تجار افغان‌ها هستند. این که ما فکر می‌کنیم آن‌ها فقط در زمینه آسیب‌های اجتماعی حضور پیدا می‌کنند، این اشتباه است. ما باید آن‌ها را هدایت کنیم.	نبود زمینه سرمایه‌گذاری از طریق هدایت درست افغانه
۳	مثلاً کارخانه‌ای به‌دست یک افغانی بدهیم و بخواهیم نصف نیروها را از افغانی‌ها و نصف نیروها را از ایرانی‌ها استخدام کند که این مسأله باعث می‌شود هم نظارت بر افغانی‌ها بیشتر شود هم آسیب اجتماعی به‌وجود	بی‌اعتمادی به افغانه ضرورت کنترل اجتماعی از طریق رویکرد جذب و همگون‌سازی
۴	تعداد افغانی‌هایی که با مجوز وارد کشور شدند تقریباً ۵۷۰۰۰ نفر است و حدود دو برابر آن بدون مجوز وارد کشور شدند.	ورود بدون مجوز افغانه
۵	پس یکی از راهکارها، سرمایه‌گذاری در حوزه منابع انسانی و حوزه منابع اقتصادی برای جوامع افغانی و پاکستانی‌ها است و نباید زمینه تکدی‌گری را ایجاد کنیم.	فقدان سرمایه‌گذاری برای افغانه
۶	پس ما باید عزم جدی داشته باشیم در حوزه برنامه‌ریزی برای سرمایه‌گذاری اتباع بیگانه، مشخص کردن رشته و تخصص‌های تحصیلی‌شان و برنامه‌ریزی برای به‌کارگیری در مشاغل متناسب و مناسب.	ضرورت مدیریت جامع نیروی انسانی برای اتباع نگرش منفی به افغانه
۷	برنامه‌ریزی برای مجاز کردن برخی از فعالیت‌ها برای شهروندان مجاز افغانه.	ارتقای سطح پذیرش اجتماعی اتباع عدم برنامه‌ریزی برای اشتغال افغانه
۸	چه‌طور کشوری مثل آمریکا افغان‌ها را جذب می‌کند و از شون بهره‌برداری می‌کند ولی ما نمی‌توانیم. البته ما هم می‌توانیم از مغزهای برجسته دنیا استفاده کنیم.	فقدان بهره‌گیری از پتانسیل‌های افغانه
۹	همان‌طور که ممکن است یک ایرانی به آمریکا برود یک آمریکایی هم می‌تواند به ایران بیاید؛ و این دلیل نمی‌شود که آن‌ها آسیب هستند. اصل این است که ما مغزهای متفکر را شناسایی کنیم و از آن‌ها استفاده کنیم.	شناسایی مغزهای متفکر از بین مهاجرین
۱۰	در حوزه کشورهای عربی که رشد آن‌ها به ۵۰ سال هم نمی‌رسد در یک مدرسه ۱۸ ملیت مختلف در کنار هم درس می‌خوانند و هیچ مشکلی ندارند. چه‌طور ما نمی‌توانیم به یک ملیت کنار بیایم.	ضرورت رویکرد ادغام فرهنگی نگرش منفی به افغانه
۱۱	البته صرف‌نظر از مشکلاتی که آن‌ها ایجاد می‌کنند؛ مثلاً در زمینه بهداشت و اشتغال ... من این موضوعات را قبول دارم و نمی‌خواهیم بگوییم که یک‌طرفه قضاوت می‌کنم.	اثرات منفی اتباع بر حوزه‌های مختلف

۱۲	مدیر زمانی موفق است که قدرت دیگران را به قدرت خودش اضافه کند. پس من زمانی موفقم که بتوانم آن‌ها را شناسایی کنم، جذب کنم، بهره‌برداری کنم. فقط به این نگاه نکنم که آن‌ها چهارتا ولگرد خیابانی دارند. باید ولگردها را مهار کنم و افراد خوب را جذب و بهره‌برداری کنم. چه بسا مغزهایی در بین افغان‌ها هستند که شناسایی نشده‌اند و یا برای ما اهمیتی ندارند.	فقدان بهره‌گیری از پتانسیل‌های افغانه نگرش منفی به افغانه
۱۳	ما موظف هستیم که کودکان افغانی را در مدارس ثبت‌نام کنیم چون طبق قانون یونسکو هیچ کشوری حق ندارد کودکی را از تحصیل منع کند.	فقدان ایجاد زمینه تحصیل افغانه
۱۴	خیلی از کشورها روی این مسأله مانور می‌دهند. اما ایران که بیشترین مهاجرین افغانی را دارد کمترین بهره‌برداری را از این افراد انجام می‌دهد. و ما فقط به چشم آسیب به آن‌ها نگاه می‌کنیم که شاید این موضوع به گذشته برمی‌گردد که آن‌ها چهره‌های خوبی برای ما نداشتند.	نگرش منفی به افغانه
۱۵	مهاجرین افغانی دارای مجوز، الان آسیب است و می‌تواند به فرصت تبدیل شود نحوه برخورد ما و ورود آن‌ها به کشور نوعی آسیب می‌باشد.	حضور افغانه به‌عنوان یک فرصت
۱۶	ورود اتباع خارجی صرف‌نظر از این که آن‌ها افغانی هستند یا پاکستانی و یا حتی ورود افراد از دیگر استان‌ها به استان ما تأثیرگذار است. تأثیر آن از دو جنبه است که به نظر می‌رسد آسیب‌ها و چالش‌های آن بیشتر از تأثیرات مثبتش است.	اکنون تهدید مهاجران بیشتر از فرصتشان است
۱۷	آسیب‌هایی که بر روی استان می‌گذارد می‌تواند آسیب‌های فرهنگی، اقتصادی و بعضاً سیاسی باشد و به‌طورکلی موانع توسعه استان را فراهم می‌کند.	اکنون تهدیدی برای توسعه
۱۸	زمانی ما متخصص داشتیم و تولیدات زیاد صورت می‌گرفت و ما دنبال نیروی کار بودیم و اتباع خارجی یک فرصت به حساب می‌آمد، ولی درحال حاضر که زیرساخت‌ها فراهم نیست وجود اتباع بیشتر جنبه منفی دارد.	اثرات منفی بیکاری اتباع
۱۹	ما باید جلوی اشتغال اتباع خارجی را بگیریم که به سادگی نیست. پس اول باید زمینه را برای اشتغال بومی فراهم آوریم و باید فرهنگ‌سازی شود که فردی که لیسانس دارد حاضر باشد کار یدی انجام دهد و کسر شأن نداند و زمان کار افزایش یابد.	عدم تمایل افراد بومی به اشتغال در کارهای یدی فراهم نبودن بستر اشتغال افراد بومی بالا بودن میزان اشتغال افغانه
۲۰	مردم استان حاضر نمی‌شوند اتباع خارجی را به کار بگیرند چون به این موضوع واقف می‌شوند که آسیب‌های آن‌ها بیشتر از منافعتشان است. باید افراد با کاری که می‌کنند ارضا شوند و این فرهنگ از بین برود که فردی که تحصیلات عالی دارد، نباید مکانیک شود.	عدم تمایل افراد بومی به اشتغال در کارهای یدی
۲۱	یکی دیگر از مشکلات استان وجود اتباع خارجی است. ولی اگر این اتباع از استان خارج شوند کارهای یدی سخت می‌خواهد.	عدم تمایل افراد بومی به اشتغال در کارهای یدی
۲۲	اتباع خارجی عمده بازار ما را گرفته‌اند که باید به فکر اساسی برای آن بشود. جوانان استان باید هدایت شوند	بالا بودن سهم حضور افغانه در بازار کار برنامه‌ریزی شغلی برای جوانان بومی
۲۳	ورد افغانه در حال حاضر چالش نیست، ولی در آینده می‌تواند به عنوان چالش مطرح باشد؛ به عنوان مثال، اگر افغانه مشغول به کار شوند چالش نیست متأسفانه چون این اتفاق نمی‌افتد و درحال حاضر بسیاری از مشاغل کلیدی آزاد در استان را افغانه اشغال کرده اند (مثل مشاغل مرتبط با ضایعات) پس به عنوان یک چالش به مرور زمان می‌تواند مطرح شود.	بالا بودن سهم حضور افغانه در بازار کار چالش قدرت یافتن یک اقلیت مطرود در بازار کار انحصاری کردن مشاغل

تخصیص مشاغل خاص برای افغانه از سوی دولت	دولت برای اتباع خارجی یک‌سری مشاغل خاص پیش‌بینی کرده است که افراد فقط در این گونه مشاغل می‌توانند مشغول باشند؛ در واقع این مشاغل در قالب گروه‌های چهارگانه هم‌چون کار در کوره‌های آجرپزی، سنگ بری، مشاغل ساختمانی، کشاورزی و به طور کلی مشاغلی که نیازمند دانش و مهارت خاصی نیستند دسته‌بندی شده اند.
تغییر فرهنگ کار توسط افغانه	افغانی‌ها فقط می‌توانند در گروه‌های چهارگانه مشغول کار شوند در غیر این صورت کارفرما آن‌ها جریمه می‌شود. پس آن‌ها در دراز مدت بر توسعه منابع انسانی تأثیرگذار بوده‌اند؛ به‌صورتی که فرهنگ کار جامعه را تحت‌تأثیر قرار می‌دهند؛ چراکه در حدود ۳۰ تا ۳۵ سال گذشته که اتباع افغانی در استان حضور نداشتند تمامی مشاغل از جمله کشاورزی مشاغل ساختمانی و غیره توسط خود ایرانی‌ها صورت می‌گرفت، ولی با آمدن افغانه شرایط دگرگون شد، به‌گونه‌ای در حال حاضر ایرانی‌ها انجام چنین کارهایی را در شأن خود نمی‌دانند و چنین مشاغلی را مختص افغانی‌ها می‌دانند.
تأثیر سو افغان‌ها بر فرهنگ کار جامعه در درازمدت	افغانه شاید در حال حاضر خطر نداشته باشند، ولی در راستای فرهنگی تأثیر گذاشته‌اند.
فقدان مدیریت صحیح افغانه سرمایه‌گذاری روی اتباع خارجی	اگر بتوانیم ورود و حضور این قشر را مدیریت کنیم خود این امر می‌تواند حتی موجب رشد اقتصادی نیز بشود، چه‌بسا بسیاری از کشورهای دنیا نیز از این پتانسیل به عنوان نیروی بالفعل برای سرمایه‌گذاری استفاده کرده‌اند؛ به‌عنوان مثال، در کشورهایی مانند آلمان و روسیه یک‌سری بازارهای خاصی در دست اتباع خارجی است و زمینه سرمایه‌گذاری‌های خاصی فراهم آمده است.
فقدان مدیریت صحیح افغانه اشتغال غیررسمی افغانه ضرورت کنترل اجتماعی از طریق رویکرد جذب و همگون‌سازی	با توجه به شرایط کنونی در استان، می‌توان گفت که در بخش ضایعات که تقریباً در انحصار افغانه است می‌توان با مدیریت صحیح افغانه رو به‌طور رسمی مشغول به‌کار کرد که این امر موجب می‌شود هم از نیروی انسانی استفاده کرد و هم این که کار نظارت بر آن‌ها را آسان‌تر می‌کند. افزایش تعداد دانش‌آموزان افغانه در مقطع تحصیلی ابتدایی در سال جاری که حاکی از حضور تعداد زیادی مهاجر در سطح استان می‌باشد؛ و هزینه‌ای که بر آموزش و پرورش جهت آموزش این تعداد دانش‌آموز غیرایرانی تحمیل می‌شود و تأثیرات حضور آن‌ها طی سال‌های بعد دارای اهمیت می‌باشد و برنامه‌ریزان و مدیران می‌بایست توجه ویژه‌ای به این امر داشته باشند.

۴ مقوله فرعی با عناوین: ۱- تأثیرات اجتماعی و فرهنگی حضور اتباع، ۲- ضعف مدیریتی در حوزه افغانه، ۳- بسترسازی ناکارآمد در زمینه تحصیل اتباع خارجی، و ۴- ضعف زیرساختی در زمینه ایجاد اشتغال اتباع خارجی شد. مقوله اصلی، مقوله‌های فرعی، مفاهیم مربوط به آن‌ها در جدول ۸، ارائه شده است. ارتباط مقوله اصلی «مهاجرت اتباع خارجی» با مقوله‌های فرعی و مفاهیم مربوط در شکل ۳، به تصویر کشیده شده است.

جدول ۵: کدگذاری باز و مفاهیم استخراج شده مقوله اصلی مهاجرت نخبگان (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Tab. 5: Open coding and extracted concepts of the main category of migration of ellites (Authors, 2023).

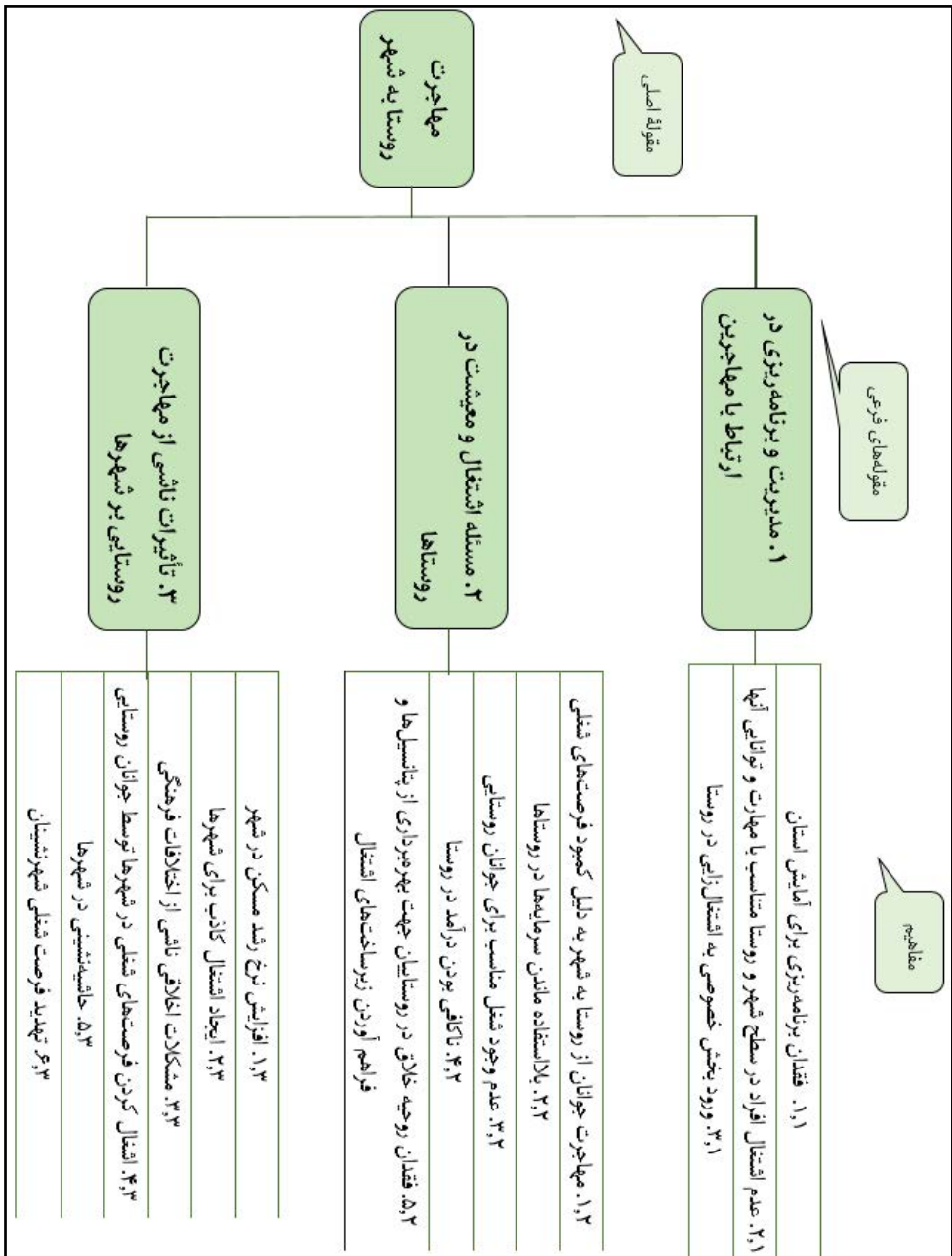
مهاجرت نخبگان (کدگذاری باز)		
ردیف	عبارات	مفاهیم
۱	یک فرهنگ بدی که در یزد وجود دارد، این است که چشم دیدن ترقی و پیشرفت هم را ندارند و این باعث می‌شود که شرایط خوب تحصیلی و کاری را برای افراد با استعداد ایجاد نمی‌کنند که این خود باعث پدیده فرار مغزها می‌شود.	تنگ نظری نسبت به پیشرفت یک‌دیگر مناسب نبودن شرایط حفظ و نگهداری نخبگان در استان
۲	یکی از راهکارها این است که به آن‌ها فرصت داده شود. زیرساخت‌ها را متناسب با مهارت‌ها و نخبه‌پروری انجام نداده‌ایم.	مناسب نبودن شرایط حفظ و نگهداری نخبگان در استان نیود زیرساخت مناسب جهت اشتغال نخبگان
۳	مهاجرت نخبگان باعث کاهش توان رقابتی استان می‌شود.	کاهش توان رقابتی استان با مهاجرت نخبگان
۴	صنایع ما صنایع منبع پایه هستند و دانش‌بنیان نیستند، یعنی متکی به دانش روز نیستند و صنایع کاربر هستند که نیروی انسانی آن کارگر ساده است و این باعث می‌شود، نخبگان ما مهاجرت کنند و براساس آخرین آمار استان یزد بالاترین آمار مهاجرت نخبگان را داراست.	دانش‌بنیان نبودن صنایع استان
۵	برای جلوگیری از مهاجرت نخبگان باید یکسری مشوق‌هایی مثل در نظر گرفتن درآمد مناسب، معافیت‌های مالیاتی و معافیت‌های بیمه‌ای در جهت تاسیس شرکت‌های خصوصی و دانش‌بنیان، در نظر گرفتن سهمیه‌های استخدامی ایجاد شود.	پایین بودن میزان معافیت‌های مالیاتی و بیمه‌ای شرکت‌های خصوصی و یا دانش‌بنیان عدم وجود تسهیلات برای نخبگان نیود درآمد پایدار و مناسب برای نخبگان
۶	راهکار جلوگیری از فرار نخبگان، رشد و توسعه استان از طریق تبدیل صنایع منبع مینا به دانش مینا استفاده از ماشین‌آلات به‌روز و فناوری‌های نوین، قدیمی بودن ماشین‌آلات که این باعث می‌شود یک کارگر ساده و غیرماهر هم بتواند از آن استفاده کند، درحالی‌که اگر این صنایع مبتنی‌بر دانش روز باشند نیازمند نیروهای متخصص است.	دانش محور نبودن صنایع قدیمی بودن ماشین‌آلات و پایین بودن میزان فناوری‌های نوین و تکنولوژی‌ها
۷	متأسفانه شرایط استان یزد از منظر نگهداری نخبگان مناسب نیست. عواملی چون وجود روابط خویشاوندی و غیره مانع از حفظ نخبگان استانی می‌شود.	رابطه‌گرایی و قوم‌گرایی-عدم شایسته‌سالاری
۸	باید انگیزه‌هایی را برای مدیران و کارگزاران ایجاد کنیم که مغزهای متفکر را به آموزش و پرورش معرفی کنند و آموزش و پرورش هم به مراجع بالاتر ارجاع دهد. سیستم جامعی برای نخبگان وجود ندارد، همین‌طور سلسله‌مراتب ادامه یابد تا فردی به عنوان مغز متفکر معرفی شود و در نقطه‌ای که به آن‌ها نیاز داریم استفاده کنیم.	ناشناخته بودن نخبگان نیود سامانه مدون اطلاعاتی از تمامی نخبگان
۹	حوزه استانداردی با حوزه صنعت باید وارد جریان شود. درصدی از استخدام‌ها را به نخبگان اختصاص دهند. نخبگان نباید دغدغه اشتغال داشته باشند.	وجود دغدغه اشتغال در میان نخبگان
۱۰	امکانات تخصصی شغلی را باید باشد که نخبه علمی احساس نکند که علمش بیهوده هدر می‌رود.	احساس بیهودگی و عدم تأثیرگذاری در جامعه
۱۱	الان بازار کار هیچ رشته‌ای خوب نیست و عدم هماهنگی بین اشتغال و آموزش وجود دارد. آموزش را باید به سمتی ببریم که علاقه و تخصص افراد آنجاست. نقش خانواده و مدرسه در این زمینه مهم است.	عدم هماهنگی بین اشتغال و آموزش فقدان هدایت آموزش به سمت علاقه‌مندی‌های افراد

<p>عدم تعریف درست از نخبه و شرایط احراز نخبگی</p>	<p>یکسری شاخص تعریف کردن به عنوان ملاک تعیین نخبه، که شاخص نیاز به اصلاح دارد. نخبه کسی هست که براساس توانایی‌هاش اثرگذار باشد. اگر در شاخص هم رتبه خوبی داشته باشه اما اثرگذار نباشه این نخبه نیست.</p>	<p>۱۲</p>
<p>مشخص نبودن محدوده نخبه و دایره نخبگی</p>	<p>دایره و محدوده خوبی برای نخبگان مشخص نشده است. پس از مشخص شدن نخبه بودن چکار باید انجام بشه که از شهر یا کشور خارج نشوند؟ از اول ابتدایی تا فارغ التحصیلی نزدیک به ۵۰۰ میلیون هزینه شده برای یک شخص که پس از خروج از کشور سرمایه را از کشور خارج می‌کند. نخبه سرمایه اقتصادی مملکت است.</p>	<p>۱۳</p>
<p>ناکارآمدی سیاست حفظ نخبگان پایین بودن کیفیت و کمیت تسهیلات ارائه شده به نخبگان جذابیت تسهیلات دیگر کشورها به نخبگان</p>	<p>برای این که نخبگان از کشور خارج نشوند به آن‌ها تسهیلات می‌دهیم دیدگاه مادی و ساختاری از بالا به پایین، ولی ارائه تسهیلات، روشی ناکارآمد است؛ به مرور زمان ارائه تسهیلات دیگر جذابیتی نداره چون که در کشور دیگه تسهیلات بالاتری را ارائه می‌دهند.</p>	<p>۱۴</p>
<p>تنگ نظری و عدم ریسک تحویل مسئولیت به برخی از نخبگان باور فرهنگی غلط نسبت به نخبگان و دید ابزار به نخبگان</p>	<p>مشکل بعدی تعدادی از نخبگان تسهیلات دریافت نموده و سپس از ایران خارج شده است که این ناکارآمدی ارائه تسهیلات در حفظ نخبه است. تنگ نظری و عدم ریسک تحویل مسئولیت به برخی از نخبگان هم وجود داره. فلانی خیلی آدم تابی هست و رئیسش چون از اون می‌ترسه به اون پست نمیده که این به مشکل فرهنگی ما برمی‌گرده.</p>	<p>۱۵</p>
<p>عدم اثرگذاری نخبگان ضعیف بودن دایره اثرگذاری نخبگان سرخوردگی نخبگان</p>	<p>دایره اثرگذاری نخبگان خیلی ضعیف است و حرف آن‌ها مورد توجه قرار نمی‌گیرد و بی‌توجهی به نظرات نخبگان می‌شود، نه حرفی می‌زنند و نه کسی به آن گوش می‌کند؛ در نتیجه دچار سرخوردگی می‌شوند.</p>	<p>۱۶</p>
<p>دید ابزاری به نخبگان استان پایین سطح کارایی بنیاد نخبگان</p>	<p>از زمانی که بنیاد نخبگان تشکیل شده است به‌عنوان یه ابزار مورد استفاده قرار گرفته است. برای نشست‌ها، فیلم، دوربین و عکس برداری. نخبگان رانده شده‌اند از مشارکت در جامعه. بنیاد نخبگان آسیب‌های ساختاری بسیار مهمی دارند.</p>	<p>۱۷</p>
<p>وجود بوروکراسی اداری در ارتباط با نخبگان</p>	<p>اسبب اصلی بنیاد: شکل گیری بروکراسی اداری در بنیاد است. راه سایر سازمان‌هایی که رفته‌اند را بنیاد هم رفته است.</p>	<p>۱۸</p>
<p>ناکارآمدی شاخص‌های تعریف نخبه احساس عدم اثرگذاری نخبگان محدود بودن دایره فعالیت نخبگان</p>	<p>لفظ نخبه را مشخص کردیم و از طرفی می‌ترسیم به یک شخص بگیم نخبه چون اثرگذاری برای‌مان نداشته‌اند، باید دایره فعالیت نخبگان را گسترده‌تر کنیم.</p>	<p>۱۹</p>
<p>اجتناب از نگاه سلبی و ایجابی در بحث نخبگان عدم تعریف درست از نخبه پایین بودن فرهنگ نخبگانی ناکارآمدی شاخص‌ها</p>	<p>فرهنگ نخبگانی یعنی نخبه‌پروری سیستماتیک جامع و سراسری باید در کشور شکل بگیرد. نباید بنیادی شکل بگیرد و یه عده‌ای را جدا کنیم. همه افراد ما نخبه هستند. نخبه در شغل‌های مختلف زیاد داریم. فعالیت یک زن خانه‌دار. به‌جای این که یک بنیادی داشته باشیم و یکسری شاخص تعیین کنیم باید فرهنگ نخبگانی را گسترش بدیم.</p>	<p>۲۰</p>
<p>تعریف شاخص نخبگی در سایر بخش‌ها</p>	<p>باید یه سری شاخص معرفی کرد و برای کل قشرهای مختلف مشخص کرد و مردم خودشان را به این شاخص‌ها برسانند تا باعث ایجاد انگیزش در افراد شود. تقسیم‌بندی نخبگان نخبه معلم، نخبه کارگر، و غیره</p>	<p>۲۱</p>

نگاه ایجابی و سلبی ارزشی بودن شاخص‌ها	سیاست کلی از استان ابلاغ بشه به تمامی سازمان‌ها یکسری شاخص برای نخیه بودن تعریف کنند مشکل آن این بود. شاخص‌ها باید ارزشی باشند.	۲۲
فقدان جذابیت‌ها برای حفظ تخبگان	اساساً ما به‌جای جلوگیری از رفتن تخبگان از استان باید فضا را طوری طراحی کنیم که خود آن‌ها نروند. ما بیشتر با فرار دل‌ها و فقدان تعهد مواجه هستیم تا فرار مغزها.	۲۳
دشواری ایجاد فضای کسب و کار فقدان سهولت دسترسی برای ایجاد فضای کسب و کار	پس می‌توان به شاخصی مانند سهولت فضای کسب و کار اشاره کرد. باید به فضای اشتغال و سهولت کار اضافه کرد.	۲۴
فقدان سرمایه‌گذاری برای تخبگان یک بانک اطلاعاتی در رابطه با تخبگان	ما با این‌که ۲۲ساله رتبه اول کنکور را داریم هیچ سرمایه‌گذاری نمی‌کنیم و این دلیلی می‌شود که تخبگان یزدی از استان خارج شوند. این خلا چندین سال است که وجود دارد. یکی از راهکارها این است که تمام ارگان ها به هم لینک شوند و یک بانک اطلاعاتی را ایجاد کنند.	۲۵

جدول ۶: مقوله اصلی مهاجرت روستا به شهر؛ مقوله‌های فرعی و مفاهیم مربوط به آن‌ها (نگارندگان، ۱۴۰۲).  
Tab. 6: The main category of migration of village to city; subcategories and their related concepts (Authors, 2023).

مفاهیم	مقوله‌های فرعی	مقوله اصلی
فقدان برنامه‌ریزی برای آمایش استان	مدیریت و برنامه‌ریزی در ارتباط با مهاجرین	مهاجرت روستا به شهر
عدم اشتغال افراد در سطح شهر و روستا متناسب با مهارت و توانایی آن‌ها		
ورود بخش خصوصی به اشتغال‌زایی در روستا	مسئله اشتغال و معیشت در روستاها	
مهاجرت جوانان از روستا به شهر به‌دلیل کمبود فرصت‌های شغلی		
بلااستفاده ماندن سرمایه‌ها در روستاها		
عدم وجود شغل مناسب برای جوانان روستایی		
ناکافی بودن درآمد در روستا	تأثیرات ناشی از مهاجرت روستایی بر شهرها	
فقدان روحیه خلاق در روستاییان جهت بهره‌برداری از پتانسیل‌ها و فراهم آوردن زیرساخت‌های اشتغال		
افزایش نرخ رشد مسکن در شهر		
ایجاد اشتغال کاذب برای شهرها		
مشکلات اخلاقی ناشی از اختلافات فرهنگی		
اشغال کردن فرصت‌های شغلی در شهرها توسط جوانان روستایی		
حاشیه‌نشینی در شهرها		
تهدید فرصت شغلی شهرنشینان		



شکل ۱: ارتباط مقوله اصلی «مهاجرت روستا به شهر» با مقوله‌های فرعی و مفاهیم (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Fig. 1: The connection of the main category “migration of village to city” with subcategories and concepts (Authors, 2023).



جدول ۷: مقوله اصلی مهاجرت کارگران غیرماهر غیربومی؛ مقوله‌های فرعی و مفاهیم مربوط به آن‌ها (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Table 7: The main category of migration of unskilled non-native laborers; subcategories and their related concepts (Authors, 2023).

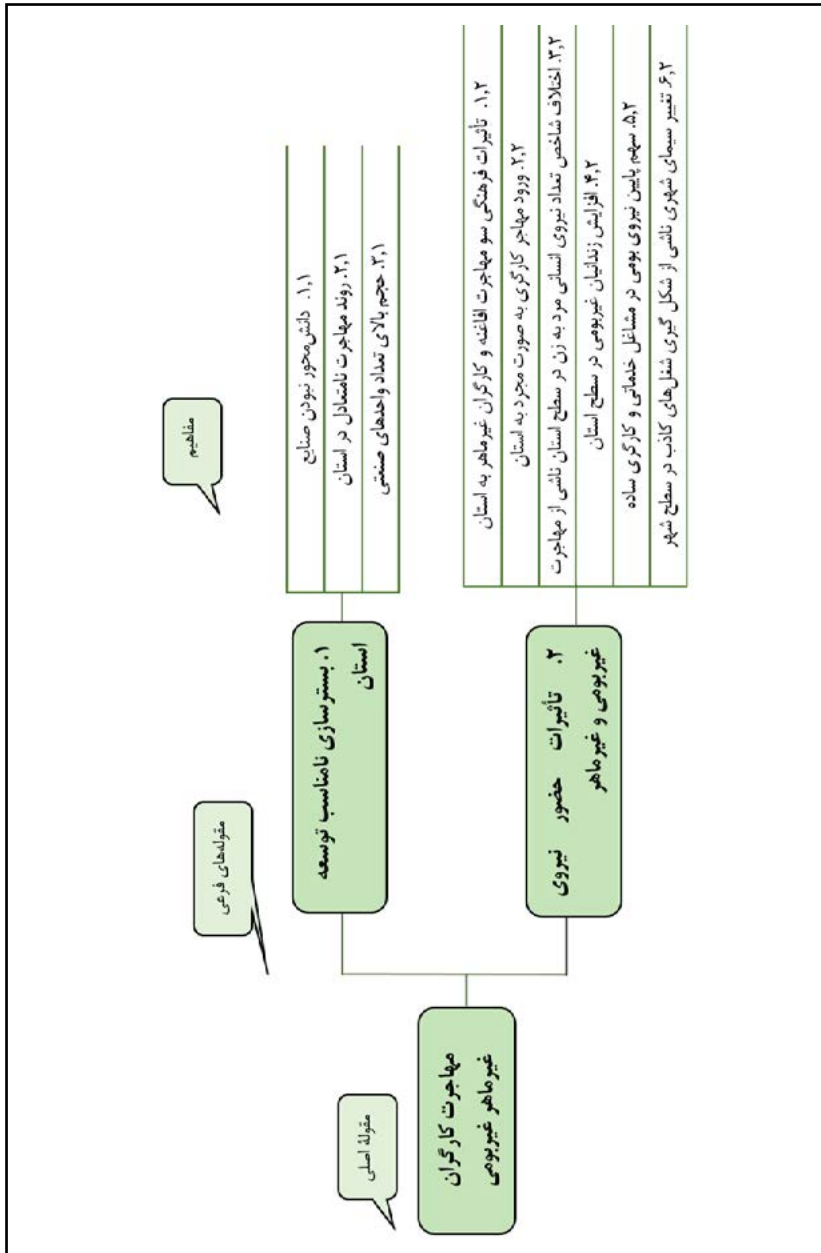
مفاهیم	مقوله‌های فرعی	مقوله اصلی
دانش‌محور نبودن صنایع	بسترسازی نامناسب توسعه استان	مهاجرت کارگران غیرماهر غیربومی
رونند مهاجرت نامتعادل در استان		
حجم بالای تعداد واحدهای صنعتی		
تأثیرات فرهنگی سو مهاجرت افغانه و کارگران غیرماهر به استان	تأثیرات حضور نیروی غیربومی و غیرماهر	
ورود مهاجر کارگری به صورت مجرد به استان		
اختلاف شاخص تعداد نیروی انسانی مرد به زن در سطح استان ناشی از مهاجرت		
افزایش زندانیان غیربومی در سطح استان		
سهم پایین نیروی بومی در مشاغل خدماتی و کارگری ساده		
تغییر سیمای شهری ناشی از شکل‌گیری شغل‌های کاذب در سطح شهر		

درنهایت، مقوله اصلی «مهاجرت نخبگان» استخراج و مورد بررسی قرار گرفت؛ پنج مقوله فرعی بودند که به این مقوله مرتبط می‌شدند. مقوله محوری، مقوله‌های فرعی و مفاهیم مربوط به آن‌ها در جدول ۹، ارائه شده است.

۱- دشواری فضای اشتغال نخبگان، ۲- ضعف آیین‌نامه و شاخص‌های تشخیص نخبگی، ۳- ضعف ارائه تسهیلات به نخبگان، ۴- ضعف سیستم اداری در ارتباط با نخبگان، و ۵- نگرش نادرست نسبت به نخبگان.

ارتباط مقوله اصلی «مهاجرت نخبگان» با مقوله‌های فرعی و مفاهیم مربوط در شکل ۴، ارائه شده است.

مدل پارادایمی مهاجرت در استان یزد و پیوند و ارتباط مقوله‌های اصلی و فرعی و نوع پیوند بین آن‌ها در شکل ۵ ارائه شده است. در این مدل، شرایط علی، شرایط زمینه‌ای، تعاملات و راهبردها و پیامدهای فرآیند مهاجرت در استان یزد به تصویر کشیده شده است؛ براساس این مدل، مسأله اشتغال و معیشت در روستاها و دشواری فضای اشتغال نخبگان (شرایط علی) از یک سو و بسترسازی ناکارآمد در زمینه تحصیل اتباع خارجی، ضعف زیرساختی در زمینه ایجاد اشتغال اتباع خارجی و بسترسازی نامناسب توسعه استان (شرایط زمینه‌ای) از سوی دیگر منجر به فرآیند مهاجرت در استان یزد شده است. این فرآیند پیامدهایی هم‌چون تأثیرات ناشی از مهاجرت روستایی بر شهرها، تأثیرات حضور نیروی غیربومی و غیرماهر و تأثیرات اجتماعی و فرهنگی حضور اتباع را به دنبال داشته است. در این راستا، راهبردهایی از قبیل مدیریت و برنامه‌ریزی در ارتباط با مهاجرین می‌توان ارائه داد.

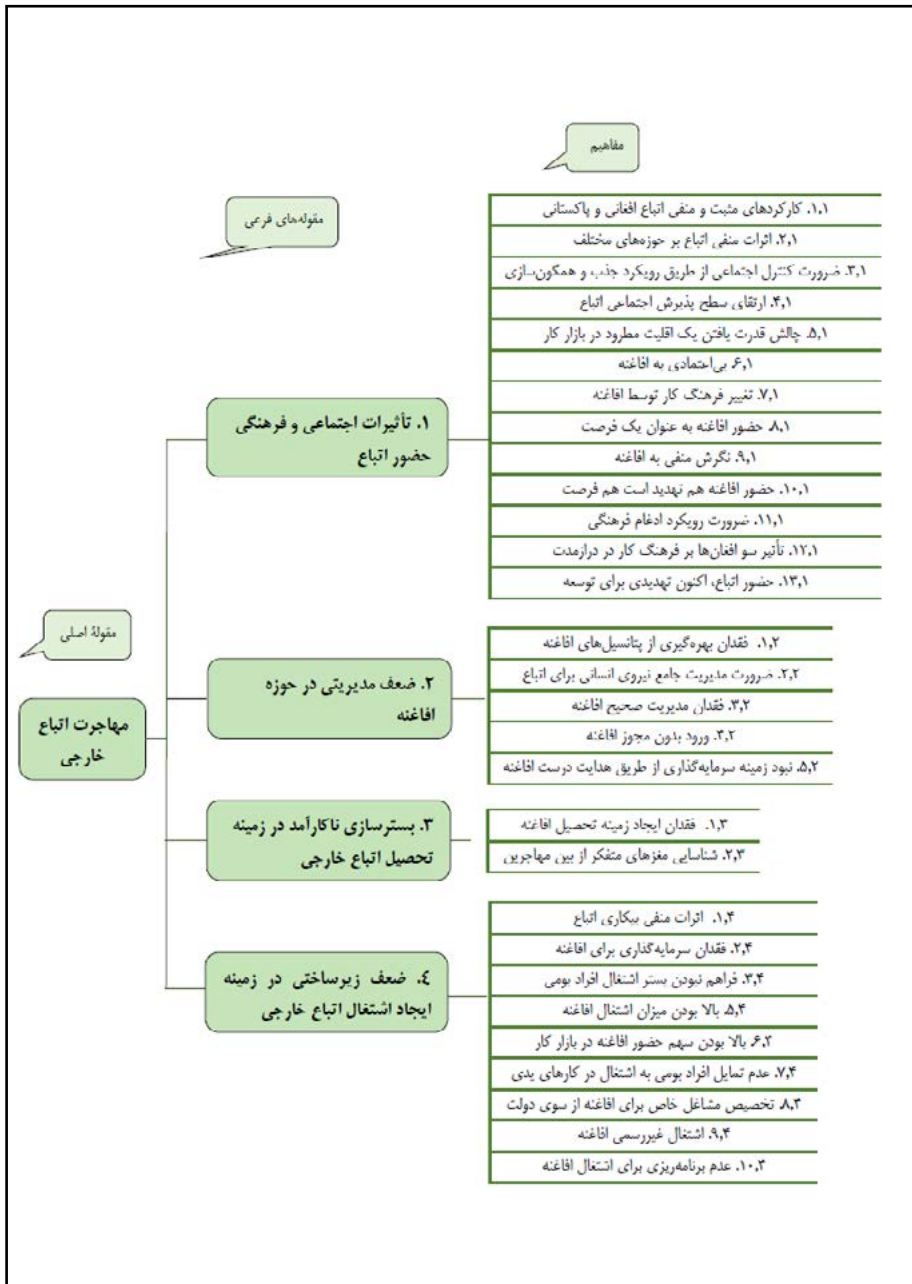


شکل ۲: ارتباط مقوله اصلی «مهاجرت کارگران غیرماهر غیربومی» با مقوله‌های فرعی و مفاهیم (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Fig. 2: The connection of the main category “migration of unskilled non-native laborers” with subcategories and concepts (Authors, 2023).

جدول ۸: مقوله اصلی مهاجرت اتباع خارجی؛ مقوله‌های فرعی و مفاهیم مربوط به آن‌ها (نگارندگان، ۱۴۰۲).  
Tab. 8: The main category of migration of foreign nationals; subcategories and their related concepts (Authors, 2023).

مفاهیم	مقوله‌های فرعی	مقوله اصلی
کارکردهای مثبت و منفی اتباع افغانی و پاکستانی	تأثیرات اجتماعی و فرهنگی حضور اتباع	مهاجرت اتباع خارجی
اثرات منفی اتباع بر حوزه‌های مختلف		
ضرورت کنترل اجتماعی از طریق رویکرد جذب و همگون‌سازی		
ارتقای سطح پذیرش اجتماعی اتباع		
چالش قدرت یافتن یک اقلیت مطرود در بازار کار		
بی‌اعتمادی به افغانه		
تغییر فرهنگ کار توسط افغانه		
حضور افغانه به‌عنوان یک فرصت		
نگرش منفی به افغانه		
حضور افغانه هم تهدید است هم فرصت		
ضرورت رویکرد ادغام فرهنگی		
تأثیر سو افغان‌ها بر فرهنگ کار در درازمدت		
حضور اتباع، اکنون تهدیدی برای توسعه	ضعف مدیریتی در حوزه افغانه	
فقدان بهره‌گیری از پتانسیل‌های افغانه		
ضرورت مدیریت جامع نیروی انسانی برای اتباع		
فقدان مدیریت صحیح افغانه		
ورود بدون مجوز افغانه	بسترسازی ناکارآمد در زمینه تحصیل اتباع خارجی	
نبود زمینه سرمایه‌گذاری از طریق هدایت درست افغانه		
فقدان ایجاد زمینه تحصیل افغانه		
شناسایی مغزهای متفکر از بین مهاجرین	ضعف زیرساختی در زمینه ایجاد اشتغال اتباع خارجی	
اثرات منفی بیکاری اتباع		
فقدان سرمایه‌گذاری برای افغانه		
فراهم نبودن بستر اشتغال افراد بومی		
بالا بودن میزان اشتغال افغانه		
بالا بودن سهم حضور افغانه در بازار کار		
عدم تمایل افراد بومی به اشتغال در کارهای پیدی		
تخصیص مشاغل خاص برای افغانه از سوی دولت		
اشتغال غیررسمی افغانه		
عدم برنامه‌ریزی برای اشتغال افغانه		

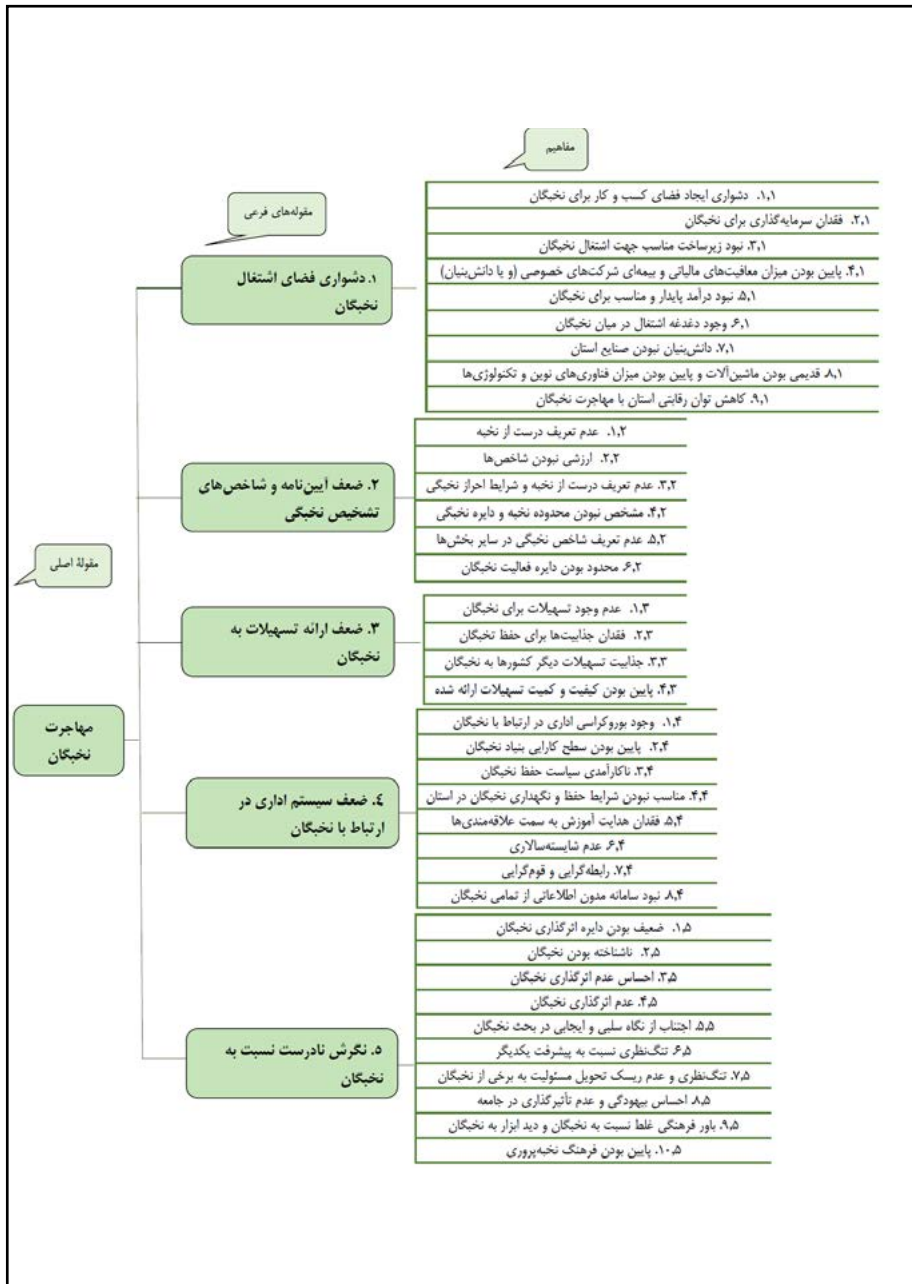


شکل ۳: ارتباط مقوله اصلی «مهاجرت اتباع خارجی» با مقوله‌های فرعی و مفاهیم (نگارندگان، ۱۴۰۲).  
 Fig. 3: The connection of the main category “migration of foreign nationals” with subcategories and concepts (Authors, 2023).

جدول ۹: مقوله اصلی مهاجرت نخبگان؛ مقوله‌های فرعی و مفاهیم مربوط به آن‌ها (نگارندگان، ۱۴۰۲).

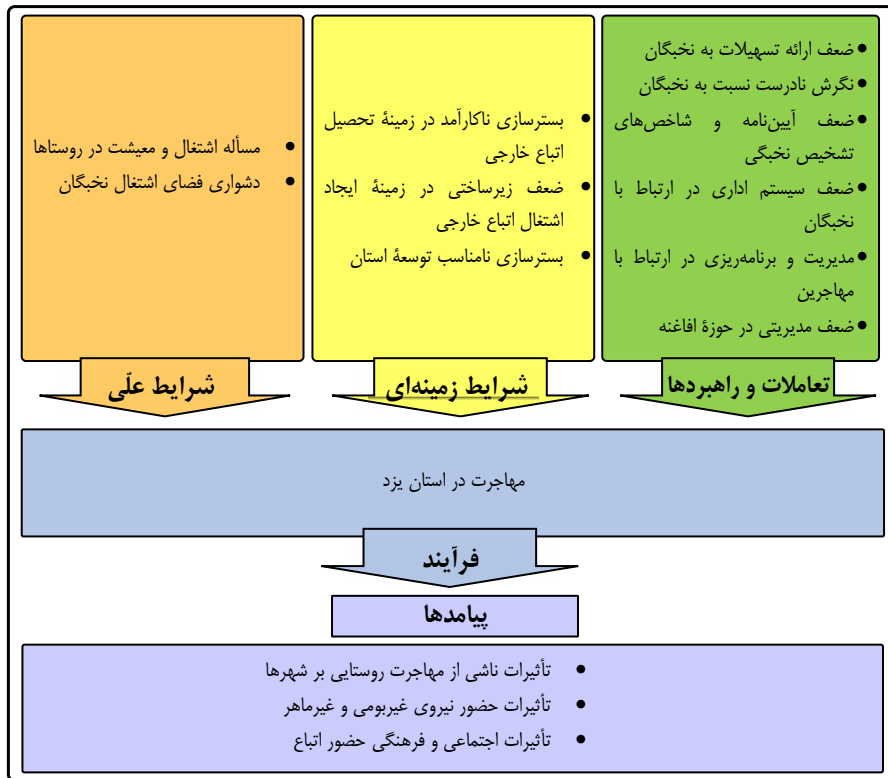
Tab. 9: The main category of migration of elites; subcategories and their related concepts (Authors, 2023).

مفاهیم	مقوله‌های فرعی	مقوله اصلی
دشواری ایجاد فضای کسب و کار برای نخبگان	دشواری فضای اشتغال نخبگان	مهاجرت نخبگان
فقدان سرمایه‌گذاری برای نخبگان		
نیود زیرساخت مناسب جهت اشتغال نخبگان		
پایین بودن میزان معافیت‌های مالیاتی و بیمه‌ای شرکت‌های خصوصی (و یا دانش‌بنیان)		
نیود درآمد پایدار و مناسب برای نخبگان		
وجود دغدغه اشتغال در میان نخبگان		
دانش‌بنیان نبودن صنایع استان		
قدیمی بودن ماشین‌آلات و پایین بودن میزان فناوری‌های نوین و تکنولوژی‌ها		
کاهش توان رقابتی استان با مهاجرت نخبگان		
عدم تعریف درست از نخبه	ضعف آیین‌نامه و شاخص‌های تشخیص نخبگی	مهاجرت نخبگان
ارزشی نبودن شاخص‌ها		
عدم تعریف درست از نخبه و شرایط احراز نخبگی		
مشخص نبودن محدوده نخبه و دایره نخبگی		
عدم تعریف شاخص نخبگی در سایر بخش‌ها		
محدود بودن دایره فعالیت نخبگان	ضعف ارائه تسهیلات به نخبگان	
عدم وجود تسهیلات برای نخبگان		
فقدان جذابیت‌ها برای حفظ نخبگان		
جذابیت تسهیلات دیگر کشورها به نخبگان		
پایین بودن کیفیت و کمیت تسهیلات ارائه شده	ضعف سیستم اداری در ارتباط با نخبگان	مهاجرت نخبگان
وجود بوروکراسی اداری در ارتباط با نخبگان		
پایین بودن سطح کارایی بنیاد نخبگان		
ناکارآمدی سیاست حفظ نخبگان		
مناسب نبودن شرایط حفظ و نگهداری نخبگان در استان		
فقدان هدایت آموزش به سمت علاقه‌مندی‌ها		
عدم شایسته‌سالاری		
رابطه‌گرایی و قوم‌گرایی		
نبود سامانه مدون اطلاعاتی از تمامی نخبگان		
ضعیف بودن دایره اثرگذاری نخبگان	نگرش نادرست نسبت به نخبگان	مهاجرت نخبگان
ناشناخته بودن نخبگان		
احساس عدم اثرگذاری نخبگان		
عدم اثرگذاری نخبگان		
اجتناب از نگاه سلبی و ایجابی در بحث نخبگان		
تنگ‌نظری نسبت به پیشرفت یکدیگر		
تنگ‌نظری و عدم ریسک تحویل مسئولیت به برخی از نخبگان		
احساس بی‌په‌ودگی و عدم تأثیرگذاری در جامعه		
باور فرهنگی غلط نسبت به نخبگان و دید ابزار به نخبگان		
پایین بودن فرهنگ نخبه‌پروری		



شکل ۴: ارتباط مقوله اصلی «مهاجرت نخبگان» با مقوله‌های فرعی و مفاهیم (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Fig. 4: The connection of the main category “migration of elites” with subcategories and concepts (Authors, 2023).



شکل ۵: مدل پارادایمی مهاجرت در استان یزد (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Fig. 5: Paradigm model of migration in Yazd province (Authors, 2023).

## ۵. نتیجه‌گیری

با توجه به مطرح بودن استان یزد به عنوان یکی از مهم‌ترین استان‌های مهاجرپذیر کشور از یک طرف و مهاجرفرستی افراد تحصیل‌کرده، نخبگان و کارآفرینان از این استان به سایر مناطق کشور از طرف دیگر، و متعاقب آن پیامدهای مهم اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی متعددی این پدیده بر توسعه استان یزد، پژوهش حاضر با هدف بررسی عمیق پدیده مهاجرت در این استان و علل آن انجام شده است.

بر این اساس، یک مطالعه کیفی و مصاحبه با ۴۵ نفر از خبرگان، نخبگان، سیاست‌گذاران، برنامه‌ریزان و مدیران استانی، کارآفرینان و سایر افراد دخیل در فرآیندهای توسعه استان یزد انجام شد و با یادداشت برداری و کدگذاری مصاحبه‌ها، چهار مقوله اصلی شامل: مهاجرت از روستا به شهر، مهاجرت کارگران غیرماهر غیربومی، مهاجرت اتباع خارجی و مهاجرت نخبگان شناسایی شد. در مقوله مهاجرت

از روستا به شهر، سه مقوله فرعی شامل: مدیریت و برنامه‌ریزی در ارتباط با مهاجرین، مسأله اشتغال و معیشت در روستاها و تأثیرات ناشی از مهاجرت روستایی بر شهرها استخراج شدند. «لوئیس» نیز در نظریه الگوی اقتصاد دو بخشی توسعه خود، اشاره کرده است که در روستا مازاد نیروی کار وجود دارد که این نیروی کار اضافی روستایی به بخش صنعتی شهری منتقل می‌شود. افزون بر این نتایج پژوهش با یافته‌های «عزمی» و «تربتی پناه» (۱۴۰۰)، «شریفی» و «زارع شاه‌آبادی» (۱۳۹۷)، «موحدی» و «سامیان» (۱۳۹۷)، «قاسمی‌اردهایی» و «گردزنگنه» (۱۳۹۶) و «مرمانیشویلی» (۲۰۲۲) هم‌خوانی داشته است. در مقوله اصلی مهاجرت کارگران غیرماهر غیربومی، دو مقوله فرعی شامل: بسترسازی نامناسب توسعه استان و تأثیرات حضور نیروی غیربومی غیرماهر استخراج شدند. مدل‌های جاذبه و دافعه و نیز نظریه محرومیت نسبی هر دو به طور ضمنی به وجود دافعه و محرومیت در مبدأ به عنوان علل مهاجرت اشاره کرده‌اند؛ به دیگر سخن، نبود بستر مناسب توسعه در محل زندگی، سبب ترغیب افراد به مهاجرت می‌گردد. در مقوله اصلی مهاجرت اتباع خارجی، چهار مقوله فرعی شامل تأثیرات اجتماعی و فرهنگی حضور اتباع، ضعف مدیریتی در حوزه افاغنه، بسترسازی ناکارآمد در زمینه تحصیل اتباع خارجی و ضعف زیرساختی در زمینه ایجاد اشتغال اتباع خارجی شناسایی شدند. این نتایج با یافته‌های «مظلومی محمودآباد» و همکاران (۱۳۹۷) هم‌راستا بوده است. در نهایت، در مقوله اصلی مهاجرت نخبگان، پنج مقوله فرعی شامل: دشواری فضای اشتغال نخبگان، ضعف آیین‌نامه و شاخص‌های تشخیص نخبگی، ضعف ارائه تسهیلات به نخبگان، ضعف سیستم اداری در ارتباط با نخبگان و نگرش نادرست نسبت به نخبگان استخراج شده است. در نظریه محرومیت نسبی نیز فرار مغزها به عنوان پاسخی برای رفع محرومیت‌ها مطرح شده است. نتایج این بخش با یافته‌های «ودادهیر» و «اشراقی» (۱۳۹۸) هم‌خوانی داشته است؛ به طوری که آن‌ها نیز عوامل اقتصادی-شغلی را از علل گرایش به مهاجرت به خارج دانسته‌اند.

در نهایت، مدل پارادایمی مهاجرت در استان یزد شامل: شرایط علی، شرایط زمینه‌ای، تعاملات و راهبردها و پیامدهای فرآیند مهاجرت در استان یزد به تصویر کشیده شد؛ براساس نتایج این پژوهش و به منظور کاهش تأثیر پیامدهای پدیده مهاجرت در استان یزد، پیشنهادهای زیر ارائه می‌گردد.

با توجه به این‌که یکی از پیامدهای مدل پارادایمی به دست آمده، تأثیرات ناشی از مهاجرت روستایی بر شهرها بوده است؛ در این راستا پیشنهاد می‌گردد که روستاهای مهاجرفرست شناسایی و تا حد امکان با کاهش دافعه در این مناطق و افزایش جاذبه



آن، از قبیل: مهیا کردن زمینه اشتغال در روستاهای مذکور، امکان مهاجرت معکوس روستاییان از شهر به روستا فراهم گردد.

به منظور کاهش تأثیرات حضور نیروی غیربومی و غیرماهر در استان، پیشنهاد می‌شود در به‌کارگیری نیروی کار، نیروهای بومی در اولویت کارفرمایان قرار گیرند؛ افزون بر این، با فراهم نمودن دوره‌های آموزشی فنی حرفه‌ای و غیره برای نیروهای کار غیربومی و غیرماهر، زمینه افزایش مهارت این نیروها نیز فراهم گردد.

افزون بر این، با توجه به تأثیرات اجتماعی و فرهنگی حضور اتباع خارجی، لازم است تنها به آن دسته از اتباع خارجی که دارای مجوز از اداره امور اتباع و مهاجرین خارجی هستند، توسط کارفرمایان به‌کار گرفته شوند و نیز قوانین با اثرگذاری بیشتر در زمینه ورود و به‌کارگیری اتباع خارجی تصویب و اجرا گردد.

### سپاسگزاری

نویسندگان از کلیه شرکت‌کنندگان این مطالعه که بدون مشارکت آن‌ها این مطالعه انجام نمی‌شد، کمال تشکر و قدردانی را دارند.

### مشارکت درصدی نویسندگان

مشارکت همه نویسندگان در نگارش مقاله برابر بوده است.

### تعارض منافع

نویسندگان ضمن رعایت اخلاق نشر، نبود تعارض منافع و عدم حمایت مالی از هیچ مرکز دولتی و غیردولتی را اعلام می‌دارند.

### پی‌نوشت

1. Scholten
2. Duru
3. Dündar & Kenyon
4. Tagliacozzo
5. De Haas
6. Carling & Collins
7. Nyberg-Sørensen
8. Baştia
9. Islam & Saha
10. Howard
11. Kolleshi
12. Carling & Schewel
13. Simpson
14. Karataş

15. Mermanishvili  
16. Clark

## کتابنامه

- ادهمی، جمال؛ حسینی، قربان؛ قاسمی، علیرضا؛ و وطن پرست، راضیه، (۱۳۹۹). «روند و جریان‌های مهاجرتی استان مرزی کرمانشاه طی دو دهه اخیر». نشریه جمعیت، ۲۶ (۱۰۷): ۵۳-۷۶.
- افشانی، سیدعلیرضا؛ و شیرینی محمدآباد، حمیده، (۱۴۰۱). «واکاوای پیامدهای مهاجرت داخلی: مطالعه‌ای کیفی در استان یزد با تکنیک SWOT». نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، ۱۷ (۳۴): ۲۶۹-۳۰۸. <https://doi.org/10.22034/JPAI.2023.1989488.1270>
- اکبری، مرتضی، (۱۳۹۷). «اعتبارسنجی و سنجش کیفیت در پژوهش‌های کمی، کیفی و آمیخته». روش‌شناسی علوم انسانی، ۲۴ (۹۴): ۲۳-۴۵. <https://doi.org/10.30471/mssh.2018.1448>
- بزرگ‌زاد، سعیده؛ کاظمی‌پور، شهلا؛ و محسنی، رضا علی، (۱۳۹۸). «نگرش نخبگان به عوامل اجتماعی، اقتصادی و علمی- پژوهشی در مبدأ و مقصد و تأثیر آن بر گرایش آن‌ها به مهاجرت خارج از کشور». نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، ۱۴ (۲۸): ۱۴۱-۱۶۹. <https://doi.org/10.22034/JPAI.2020.239441>
- پاک‌گوهر، علیرضا؛ و خلیلی، محدثه، (۱۴۰۰). «بررسی اندازه نمونه در روش‌های نمونه‌گیری کیفی». ترویج علم، ۱۲ (۱): ۲۷۰-۲۹۷. <https://doi.org/10.22034/popsci.2021.286809.1090>
- حاجی حسینی، حسن، (۱۳۸۵). «سیری در نظریه‌های مهاجرت». راهبرد، ۱۳ (۴۱): ۳۵-۴۶. [20.1001.1.10283102.1385.14.3.1.2](https://doi.org/10.10283102.1385.14.3.1.2)
- حسینی، قربان؛ صادقی، رسول؛ قاسمی اردهایی، علی؛ و رستمعلی‌زاده، ولی‌اله، (۱۳۹۷). «تحولات روند و الگوهای مهاجرت داخلی در استان‌های ایران». برنامه‌ریزی منطقه‌ای، ۸ (۳۱): ۱-۱۸. [20.1001.1.22516735.1397.8.31.1.3](https://doi.org/10.1001.1.22516735.1397.8.31.1.3)
- حسینی، قربان؛ و خانی، سعید، (۱۳۹۸). «روند و الگوهای مهاجرت در استان‌های مرزی کشور». مطالعات ملی، ۲۰ (۴): ۹۳-۱۱۴. [20.1001.1.1735059.1398.20.80.5.5](https://doi.org/10.1001.1.1735059.1398.20.80.5.5)
- خانکه، حمیدرضا، (۱۳۹۶). «پارادایم کیفی در مطالعات حوزه سلامت و کاربرد آن در نظریه‌پردازی». فرهنگ و ارتقاء سلامت، ۱ (۱): ۵۹-۶۳.
- رستگاری‌پور، فاطمه؛ و محمودی، فاطمه، (۱۴۰۰). «بررسی عوامل مؤثر بر تمایل روستائیان به انواع مهاجرت داخلی در شهرستان تربت حیدریه». مطالعات جمعیتی، ۶ (۲): ۱۸۳-۲۰۹. <https://doi.org/10.22034/jips.2021.227648.1038>

- رضایی، مریم؛ و صادقی، رسول، (۱۴۰۰). «سودای مهاجرت: تمایل ایرانی‌ها به مهاجرت و عوامل تعیین‌کننده آن». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۰ (۱۸): ۳۵-۶۲. <https://doi.org/10.22084/CSR.2021.21216.1772>
- رمضان پورنگسی، قاسم؛ فلاح حقیقی، نگین؛ غلامحسین، عبدالله‌زاده؛ و شریفی، زینب، (۱۴۰۰). «ارزیابی سطح توسعه استان‌ها براساس شاخص‌های آموزشی، بهداشتی و مهاجرت». رفاه اجتماعی، ۲۱ (۸۳): ۹-۴۶. [20.1001.1.17358191.1400.21.83.9.6](https://doi.org/10.1001.1.17358191.1400.21.83.9.6)
- شاه‌آبادی، ابوالفضل؛ صادقی معتمد، زهرا؛ و چایانی، طیبه، (۱۴۰۱). «تأثیر انواع سرمایه بر مهاجرت نخبگان در کشورهای منتخب صادرکننده نفت». اقتصاد مقداری، ۱۹ (۳): ۱۵۵-۱۸۰. <https://doi.org/10.22055/JQE.2021.32924.2233>
- شریفی، علی؛ و زارع‌شاه‌آبادی، اکبر، (۱۳۹۷). «بررسی عوامل مؤثر بر گرایش روستاییان به مهاجرت شهری: مطالعه موردی بخش روستایی گاریزات استان یزد». روستا و توسعه، ۲۱ (۲): ۵۵-۷۴. <https://doi.org/10.30490/RVT.2018.77119>
- شهبازین، سعیده؛ صادقی، رسول؛ و رضایی، مریم، (۱۴۰۰). «تحقیقات مهاجرت داخلی در ایران: مرور حیطه‌ای». نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، ۱۶ (۳۱): ۳۴۳-۳۷۳. <https://doi.org/10.22034/JPAI.2022.539684.1200>
- صادقی، رسول؛ و ولدوند، لیلا، (۱۳۹۴). «جنسیت و مهاجرت: تحلیل جامعه‌شناختی تفاوت‌های جنسیتی در مهاجرت‌های داخلی در ایران». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۴ (۷): ۵۵-۷۸.
- طیبی ابوالحسنی، سیدامیرحسین، (۱۳۹۸). «درآمدی بر روش تحقیق: رویه‌های استاندارد تحلیل داده‌های کیفی». سیاست‌نامه علم و فناوری، ۹ (۲۷): ۶۷-۹۵. [20.10.24767220.1398.09.2.5.1](https://doi.org/10.24767/220.1398.09.2.5.1)
- عزمی، آئیژ؛ و تربتی پناه، پیمان، (۱۴۰۰). «بررسی انگیزه‌های مهاجرت ساکنان روستای چغاکبود به شهر کرمانشاه». نشریه جمعیت، ۲۷ (۱۱۱): ۴۹-۶۹.
- عسکری‌ندوشن، عباس؛ شمس قهفرخی، فریده؛ زندگی، لیلا؛ و رضایی، محمدرضا، (۱۳۹۸). «گذری بر جریان‌های اخیر مهاجرت در استان یزد». فرهنگ یزد، ۱ (۱): ۸۳-۱۰۴. <https://doi.org/10.22034/FYAZD.2019.94217>
- عسکری‌ندوشن، عباس؛ لشگری، احسان؛ و فرامرزیان، سمیه، (۱۳۹۶). «رابطه شاخص‌های توسعه و مهاجرت‌پذیری شهرستان‌ها در ایران». تحلیل اجتماعی نظم و نابرابری اجتماعی، ۸ (۱): ۱۲۷-۱۵۲.
- قاسمی‌اردهایی، علی؛ محمودیان، حسین؛ و نوبخت، رضا، (۱۳۹۶). تحلیل علل مهاجرت‌های داخلی ایران در سرشماری‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰. مطالعات و

تحقیقات اجتماعی در ایران، ۶ (۳): ۳۷۵-۳۹۰. <https://doi.org/10.22059/JISR.2017.141758.317>

- قاسمی اردهایی، علی؛ و کردزنگنه، جعفر، (۱۳۹۶). «تحلیل جریان‌های مهاجرت به مناطق ۲۲ گانه شهر تهران». نشریه بررسی‌های آمار رسمی ایران، ۲۸ (۲): ۲۴۷-۲۷۱.

- مظلومی محمودآباد، سید سعید؛ احرامپوش، محمد حسن؛ قانعیان، محمد تقی؛ عسکری شاهی، محسن؛ افشانی، سید علیرضا؛ و نصیری، قاسمعلی، (۱۳۹۷). «بررسی علل مهاجرت از شهرستان فریدونشهر از دیدگاه مهاجرین طی سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۴». طلوع بهداشت، ۱۷ (۳): ۱-۱۰.

- موحدی، رضا؛ و سامیان، مسعود، (۱۳۹۷). «بررسی عوامل مؤثر بر مهاجرت روستاییان در شهرستان سردشت». مطالعات برنامه‌ریزی سکونتگاه‌های انسانی، ۱۳ (۴۲): ۱۶۳-۱۷۷.

- مهدویان، سید محمدرضا؛ و اسفندیاری، مرضیه، (۱۴۰۲). «توزیع درآمد روستایی و اثرات آن بر مهاجرت‌های روستا شهری در ایران». تحقیقات اقتصاد کشاورزی، ۱۵ (ویژه نامه): ۴۴-۶۲. <https://doi.org/10.30495/jae.2023.28532.2271>

- مهدی پور، آسیه؛ مهدی پور، احمد؛ و قاسمی اردهایی، علی، (۱۳۹۸). «بررسی قصد مهاجرت از روستا و عوامل مؤثر بر آن (مورد مطالعه: روستاهای بخش کلات شهرستان آبدانان، استان ایلام)». توسعه محلی (روستایی - شهری)، ۱۱ (۲): ۴۳۷-۴۵۸. <https://doi.org/10.22059/JRD.2019.76763>

- نادمی، یونس؛ و جلیلی کامجو، سید پرویز، (۱۳۹۹). «بحران آب و مهاجرت بین استانی در ایران: کاربرد مدل پانل پویای تصادفی فضایی گشتاورهای تعمیم یافته دوربین». مجلس و راهبرد، ۲۷ (۱۰۱): ۵-۳۲.

- نظری، علی اشرف، (۱۴۰۲). «پژوهش مصاحبه محور و امکان درک داده‌های سیاسی». رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۱۴ (۲): ۱۵۹-۱۸۳. <https://doi.org/10.29252/piaj.2023.228575.1292>

- نوبهار، الهام؛ قربانی، فهمیده؛ و حدادمقدم، ملیحه، (۱۴۰۰). «بررسی رابطه بین بیکاری و خالص مهاجرت: رهیافت اقتصادسنجی فضایی». پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، ۲۹ (۹۸): ۱۳۵-۱۷۶. <https://doi.org/10.52547/qjerp.29.98.135>

- نوبهار، الهام؛ و قربانی، فهمیده، (۱۴۰۰). «بررسی رابطه علیت فضایی بین مهاجرت، نابرابری درآمد و فقر در شهرستان‌های ایران». پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، ۱۱ (۴۳): ۸۳-۱۰۲. <https://doi.org/10.30473/egdr.2020.49894.5529>

- ودادهیر، ابوعلی؛ و اشراقی، سمیه، (۱۳۹۸). «گرایش به مهاجرت به خارج در جامعه پزشکی ایران: مطالعه‌ای کیفی». پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، ۲۵ (۲): ۲۳-۴۲.

- Adhami, J., Hosseini, G., Ghasemi, A. & Watan Parast, R., (2020). "Migration trends and flows in the border province of Kermanshah during the last two decades". *Population*, 26 (107): 53-76. (In Persian)

- Afshani, S. & Shiri Mohammadabad, H., (2023). "Exploring consequences of internal migration in the province of Yazd, Iran: A qualitative SWOT approach". *Journal of Population Association of Iran*, 17 (34): 269-308. (In Persian) <https://doi.org/10.22034/JPAI.2023.1989488.1270>

- Akbari, M., (2018). "Validation and quality assessment in quan, qual, and mixed method research". *Methodology of So-cial Sciences and Humanities*, 24 (94): 23-45. (In Persian) <https://doi.org/10.30471/mssh.2018.1448>

- Askari-Nodoushan, A., Lashgari, E. W. & Faramarzian, S., (2017). "The relationship between the development indicators and immigration of cities in Iran". *Social analysis of order and social inequality*, 8 (1): 127-152. (In Persian)

- Askari-Nodoushan, A., Shams-Ghahfarokhi, F., Zandy, L., & Rezaei, M. R., (2019). "Demographic perspective on the re-cent migration follows in Yazd Province". *Culture of Yazd*, 1 (1): 83-104. (In Persian) <https://doi.org/10.22034/FYAZD.2019.94217>

- Azmi, A. & Torbati Panah, P., (2021). "Investigating the motivations of migrating the residents of Choqa Kabood village to Kermanshah city". *Population*, 27 (111): 49-69. (In Persian)

- Bastia, T., Lulle, A. & King, R., (2022). "Migration and development: The overlooked roles of older people and ageing". *Progress in Human Geography*, 46(4): 1009-1027. <https://doi.org/10.1177/03091325221090535>

- Bozorgzad, S., Kazemipour, S. & Mohseni, R. A., (2019). "Elite attitudes towards social, economic, and scientific factors at origin and destination and its effect on their tendency to emigrate abroad". *Journal of Population Association of Iran*, 14 (28): 141-169. (In Persian) <https://doi.org/10.22034/JPAI.2020.239441>

- Carling, J. & Collins, F., (2018). "Aspiration, desire and drivers of migration". *Journal of Ethnic and Migration Studies*, 44 (6): 909-926. <https://doi.org/10.1080/1369183X.2017.1384134>
- Carling, J. & Schewel, K., (2018). "Revisiting aspiration and ability in international migration". *Journal of Ethnic and Migration Studies*, 44 (6): 945-963. <https://doi.org/10.1080/1369183X.2017.1384146>
- Clark, W. A., (2020). *Human migration*. Sage Publications, the Publishers of Professional Social Science Newbury Park Beverly Hills London New Delhi.
- De Haas, H., (2021). "A theory of migration: The aspirations-capabilities framework". *Comparative Migration Studies*, 9 (1): 8. <https://doi.org/10.1186/s40878-020-00210-4>
- Dündar, H. & Kenyon, E., (2020). "Migration and immigrants in social studies textbooks (Turkey and US Sample)". *International Electronic Journal of Elementary Education*, 12 (4): 359-370. <https://doi.org/10.26822/iejee.2020459465>
- Duru, I. U., (2021). "Examination of the causes and consequences of international migration in Nigeria". *Asian Development Policy Review*, 9 (4): 180-193. <https://doi.org/10.18488/journal.107.2021.94.180.193>
- Ghasemi Ardahaee, A., Mahmoudian, H. & Nowbakht, R., (2017). "An analysis of the causes of internal migration of the census of 2006 and 2012". *Quarterly of Social Studies and Research in Iran*, 6 (3): 375-390. (In Persian) <https://doi.org/10.22059/JISR.2017.141758.317>
- Ghasemi Ardehaei, A. & Kord Zanganeh. J., (2018). "Analysis of Migration Flows to 22 Areas of Tehran". *Iranian Journal of Official Statistics Studies*, 28 (2): 247-271. (In Persian)
- Haji Hosseini, H., (2006). "A review on migration theories". *Strategy*, 13 (41): 35-46. (In Persian) DOR: 20.1001.1.10283102.1385.14.3.1.2
- Hosseini, G. & Khani, S., (2019). "Trend changes and migration patterns in the border provinces of Iran". *National Studies*, 20 (4): 93-114. (In Persian) DOR:20.1001.1.1735059.1398.20.80.5.5
- Hosseini, G. & Khani, S., (2019). "Trend changes and migration patterns in the border provinces of Iran". *National Studies*, 20 (4): 93-114. (In Persian) DOR:20.1001.1.1735059.1398.20.80.5.5

- Hosseini, G., Sadeghi, R., Ghasemi Ardahae, A. & Rostamali Zade, V., (2018). "Trends and patterns of internal migration in Iran". *Regional Planning*, 8 (31): 1-18. (In Persian) DOR: [20.1001.1.22516735.1397.8.31.1.3](https://doi.org/20.1001.1.22516735.1397.8.31.1.3)

- Howard, G., (2020). "The migration accelerator: Labor mobility, housing, and demand". *American Economic Journal: Macroeconomics*, 12 (4): 147-179.

- Islam, M. & Saha, S., (2024). "An enquiry into the nature and problems of migration in India: A critical look". *International Research Journal of Economics and Management Studies IRJEMS*, 3 (3): 215-224. <https://doi.org/10.56472/25835238/IRJEMS-V3I3P129>

- Karataş, A., (2023). "Global migration governance: an analysis of turkey on the basis of migration governance indicators". *International Research in Social, Human and Administrative Sciences*, X, 47.

- Khanke, H., (2018). "Qualitative paradigm in health studies and its application in theorizing". *Iranian Journal of Culture and Health Promotion*, 1 (1): 59-63. (In Persian)

- Kolleshi, F., (2023). "Migration phenomenon and the interpretation of the main influencing factors, the case of Albania". *European Journal of Multidisciplinary Studies*, 8 (2): 96-109.

- Mahdavian, S. M. & Esfandiari, M., (2023). "Rural income distribution and its effects on rural-urban migration in Iran". *Agricultural Economics Research*, 15 (Special Issue): 62-44. (In Persian) <https://doi.org/10.30495/jae.2023.28532.2271>

- Mahdipour, A., Mahdipour, A. & Ghasemi Ardahae, A., (2019). "Investigating the intention of migration from the village and the factors affecting it (case of study: Villages of Kalat section of Abdanan City, Ilam Province)". *Community Development (Rural and Urban Communities)*, 11 (2): 437-458. (In Persian) <https://doi.org/10.22059/JRD.2019.76763>

- Mazloomi MahmoodAbad, S. S., Ehrampoosh, M. H., Ghaneiyan, M. T., Askari shahi, M., Afshani, S. A. & Nasiri, G., (2018). "Investigating the Causes of emigration from fereydunshahr from the perspective of emigrants during the years 2011 to 2015". *Toloo-e-behdasht*, 17 (3): 1-10. (In Persian)

- Mermanishvili, T., (2022). "Migration to the EU: Some aspects of

Georgian population attitude and Baltic States Experi-ence”. *Filosofija. Sociologija*, 33 (2): 97-106.

- Movahedi, R. & Samiyan, M., (2018). “Identifying factors affecting on rural migration to Sardasht City”. *Journal of Stud-ies of Human Settlements Planning*, 13 (42): 163-177. (In Persian)

- Nademi, Y. & Jalili Kamjou, S. P., (2020). “Water crisis and inter-provincial immigration in Iran: an application of SGMM-DPD Model”. *Majlis and Rahbord*, 27 (101): 5-32. (In Persian)

- Nazari, A., (2023). “Interview-based research and the understanding of political data”. *Political and International Ap-proaches*, 14 (2): 159-183. (In Persian) <https://doi.org/10.29252/piaj.2023.228575.1292>

- Nobahar, E. & Ghorbani, F., (2021). “Spatial causality between migration, income inequality and poverty in Iranian cities”. *Economic Growth and Development Research*, 11 (43): 83-102. (In Persian) <https://doi.org/10.30473/egdr.2020.49894.5529>

- Nobahar, E., Ghorbani, F. & Hadadmoghadam, M., (2021). “Investigating the relationship between unemployment and net immigration: A spatial econometric approach”. *Journal of Economic Research and Policies*, 29 (98): 135-176. (In Per-sian) <https://doi.org/10.52547/qjerp.29.98.135>

- Pakgohar, A. & Khalili, M., (2021). “Investigation of sample size in qualitative sampling methods”. *Popularization of Sci-ence*, 12 (1): 270-297. (In Persian) <https://doi.org/10.22034/popsci.2021.286809.1090>

- Ramezanpor Nargesi, G., Fallah Haghighi, N., Abdollahzade, G. & Sharifi, Z., (2022). “Assessing the provinces’ level of development in terms of education, health and migration indicators”. *Social Welfare*, 21 (83): 9-46. (In Persian) 20.1001.1.17358191.1400.21.83.9.6

- Rastegaripour, F. & Mahmoudi, F., (2020). “Study of effective factors on desire of the villagers to different types of in-ternal migration in Torbat Heydarieh”. *Population Policy Research*, 6 (2): 183-209. (In Persian) <https://doi.org/10.22034/jips.2021.227648.1038>

- Rezaei, M. & Sadeghi, R., (2021). “Migration aspiration of Iranians and its determinants”. *Two Quarterly Journal of Con-temporary Sociological Research*, 10 (18): 35-62. (In Persian) <https://doi.org/10.22084/CSR.2021.21216.1772>



- Sadeghi, R. & Valadvand, L., (2015). "Gender and migration: a sociological analysis of gender differentials in internal migration in Iran". *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 4 (7): 55-78. (In Persian)

- Scholten, P., Pisarevskaya, A. & Levy, N., (2022). "An introduction to migration studies: The rise and coming of age of a research field". In: *Introduction to Migration Studies: An Interactive Guide to the Literatures on Migration and Diversity* (pp. 3-24). Cham: Springer International Publishing.

- Shahabadi, A., Sadeghi Motamedd, Z. & Chayani, T., (2022). "The effect of types of capital on brain drain in the selected petroleum exporting countries". *Quarterly Journal of Quantitative Economics*, 19 (3): 155-180. (In Persian) <https://doi.org/10.22055/JQE.2021.32924.2233>

- Shahbazin, S., Sadeghi, R. & Rezaei, M., (2021). "Internal migration research in Iran: a scoping review". *Journal of Population Association of Iran*, 16 (31): 343-373. (In Persian) <https://doi.org/10.22034/JPAI.2022.539684.1200>

- Sharifi, A. & Zare Shahabadi, A., (2018). "Investigation of factors affecting the rural people's tendency to urban migration: a case study of Garizat Rural District in Yazd Province of Iran". *Village and Development*, 21 (2): 55-74. (In Persian) <https://doi.org/10.30490/RVT.2018.77119>

- Simpson, N. B., (2022). *Demographic and economic determinants of migration*. IZA World of Labor.

- Tagliacozzo, S., Pisacane, L. & Kilkey, M., (2024). "A system-thinking approach for migration studies: an introduction". *Journal of Ethnic and Migration Studies*, 50 (5): 1099-1117. <https://doi.org/10.1080/1369183X.2023.2279708>

- Tayebi Abolhasani, A., (2019). "Introduction to research methodology: Standard procedures for qualitative data analysis". *Science and Technology Policy Letters*, 09 (2): 67-96. (In Persian) DOR: 20.1001.1.24767220.1398.09.2.5.1

- Vedadhir, A., & Eshraghi, S., (2019). "Attitude toward migrate abroad in Iranian medical community: A qualitative study". *Quarterly Journal of Research and Planning in Higher Education*, 25 (2): 23-42. (In Persian).

## Political Sociology of Population Aging

Samira Moradi<sup>I</sup>, Masoud Akhwan Kazemi<sup>II</sup>, Mohammad Abolfathi<sup>III</sup>

<https://dx.doi.org/10.22084/csr.2024.29121.2276>

Received: 2024/03/15; Revised: 2024/06/03; Accepted: 2024/06/04

Type of Article: **Research**

Pp: 297-336

### Abstract

Aging population is the product of population transition in which fertility and mortality decrease from high to low levels. The proportion of elderly people in the population is increasing and the number of young people is decreasing. The dimensions and consequences of this issue, despite the fact that in social sciences, such as; The economics of population aging, psychology of aging, sociology of aging, etc. have been analyzed and evaluated, but this issue has not been paid much attention by sociologists and political thinkers. Based on this, the present research aims to theorize the effects and consequences of this issue from the perspective of political sociology in the form of the theory of non-commitment. In this regard, what effects does the aging of the population have, for example, on the political behavior of citizens or their electoral tendencies or on their political demands from the government; Or what effects and consequences the aging of leaders, politicians and decision-makers will have on the behavior and performance of governments, in the future of policy-making, will be analyzed and analyzed. Demographic trends on the issue of aging confirm the fact that both current conditions and future trends of population aging are related to politics and power. In this research, with the aim of explaining and analyzing the subject and in order to obtain the required information, library data and documents have been used, and the method used in this research is analytical-descriptive.

**Keywords:** Aging, sociology of aging, population aging, political sociology, lack of commitment.

I. PhD student in Political Sociology, Department of Political Science, Faculty of Social Sciences, Razi University, Kermanshah, Iran (Corresponding Author).

**Email:** moradi.sami1369@gmail.com

II. Professor, Department of Political Science, Faculty of Social Sciences, Razi University, Kermanshah, Iran.

III. Assistant Professor, Department of Political Science, Faculty of Social Sciences, Razi University, Kermanshah, Iran.

**Citations:** Moradi, S., Akhwan Kazemi, M. & Abolfathi, M., (2024). "Political Sociology of Population Aging". *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 13(24): 297-336. <https://dx.doi.org/10.22084/csr.2024.29121.2276>

**Homepage of this Article:** [https://csr.basu.ac.ir/article\\_5603.html?lang=en](https://csr.basu.ac.ir/article_5603.html?lang=en)

## 1. Introduction

The analysis of the age structure of the population, which is considered the main interest of demographers, is not well understood by sociologists and political thinkers, and therefore it is necessary that, along with various social sciences that understand new dimensions of this phenomenon day by day. Political sociology should also pay serious attention to this issue through the lens of its epistemological foundations and especially evaluate and analyze the consequences of population aging from the perspective of this science. In this regard, in this research, an attempt is made to investigate and study the problem of population aging (without considering a specific country) theoretically, from the perspective of political sociology, and to be able to examine the problem of population aging from a new perspective and attitude. slow, and evaluate and analyze the determining dimensions and consequences of this issue on various aspects of social and political life. Based on this, the present research will try to examine the effects and consequences of this issue from the perspective of political sociology. What effects does the aging of the population have on the political behavior of citizens or their electoral tendencies or on their political demands from the government? Or what effects and consequences will the aging of leaders, politicians and decision makers have on the behavior and performance of governments. The results of the article show that the aging population, from the perspective of political sociology, has caused a decrease in the level of political activities and civil participation of citizens and pushes their demands from the political spheres to the spheres of welfare and health and social security. On the other hand, aging in the field of political leaders and politicians causes the reduction of aggressive and radical policies and the slowing down of fast and fundamental changes and causes a kind of conservative tendencies and behaviors in politics. Therefore, demographic trends on the issue of aging confirm the fact that both current conditions and future trends of population aging are related to politics and power.

## 2. Materials and Methods

According to the nature of the subject and research objectives and in order to obtain the required information and collect the materials, library data and documents have been used, based on various researches and researches conducted in the field of sociology of aging, psychology of population aging and old age, To study the phenomenon of population aging from the perspective of political sociology with a forward-looking perspective. The type of research is also applied and developmental. The method used in this research is analytical and explanatory and based on interdisciplinary studies

(i.e. the combination of sociology, psychology and political science) and tries to theoretically analyze the issue of population aging from the perspective of political sociology. examine and analyze its dimensions and consequences from this aspect.

### **3. Discussion**

#### **3-1. Political sociology of population aging**

In this article the consequences and effects of population aging will be analyzed and investigated from the perspective of political sociology and with the theoretical framework of non-commitment. First, the political sociology of aging people and then the political sociology of aging politicians and political leaders will be discussed.

##### **3.1.1. Political sociology of aging people**

In the aging society, since the elderly make up a significant percentage of the country's population and the weight of this population group increases over time compared to other population groups and their role in political developments will increase with the increase of their proportion in the population. Among the most important issues in this field, the political attitude of the voters - young and old - towards the age of the election candidate, the political priorities of the voters (young and old), the reduction of the political participation of the elderly population, the reduction of social capital in the elderly society and the reduction of society's institutions Madani is an old man in society.

##### **3.1.2. Political sociology of the aging of rulers and political leaders**

Along with the general aging of the workforce, one consequence of an aging world is that more leadership positions are held by older people than ever before. Psychological research has shown that older leaders have distinct characteristics compared to younger leaders. Therefore, this important includes things such as; Gerontocracy (the government of the elderly or gerontology), the influence of age and leadership in political systems, the expansion of conservatism of political leaders and away from the policies of rapid and fundamental changes, the aging of leaders and the reduction of international conflicts and the change of priorities towards the expansion of welfare policies.

### **4. Conclusion**

The changes that older people face physically and mentally create different conditions that the non-commitment strategy refers to as active non-engagement.

A situation that leads to a decrease in the amount of political participation, a decrease in social capital, a decrease in civil society institutions, and a decrease in political conflicts in the elderly society, because the elderly, in accordance with the strategy of non-commitment in the last years of life, gradually reduce their social connections with society and others. Data and at the same time the society also mutually separates the individual through the rational-legal requirements of the job system, changing the nature of the family, etc. As a result, elderly people reduce their activity level, look for more passive roles, and therefore the interaction of the elderly person in the social system, to which he belongs, decreases. Another consequence of the aging of the society is the change in the priorities, attitude and behavior of people regarding political issues, which are affected by the aging, needs and psychological and physiological changes of this period. Therefore, as examined, the electoral behavior of voters, voting patterns and political preferences of voters will be different in the old society. From the point of view of non-commitment theory, the important consequences of this change in behavior, priority and political attitude, in addition to the movement of the society towards conservatism and the reduction of the tendency to accept innovation and reforms in the society, are the management of leadership positions by older people more than ever before. Elderly political leaders whose physical and cognitive abilities have decreased due to old age and can have consequences such as the spread of gerontocracy, the spread of conservatism and away from the policies of quick and fundamental changes, the change of priorities towards the expansion of welfare policies, the reduction of international conflicts and the reduction of political ambitions. To have together older leaders tend to behave more ideologically than strategically while in office.

### **Acknowledgments**

We are grateful to the anonymous reviewers of the publication who contributed to enriching the content of the article with their constructive suggestions.

### **Observation Contribution**

The participation of all authors in writing the article was equal.

### **Conflict of Interest**

The authors, while complying with publication ethics in referencing, declare that there is no conflict of interest in the contents of this article.



## جامعه‌شناسی سیاسی سالخوردگی جمعیت

سمیرا مرادی<sup>۱</sup>، مسعود اخوان کاظمی<sup>II</sup>، محمد ابوالفتحی<sup>III</sup>شناسه دیجیتال (DOI): <https://dx.doi.org/10.22084/csr.2024.29121.2276>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۲۵، تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۳/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۱۵

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۳۳۶-۲۹۷

## چکیده

پیر شدن جمعیت محصول گذار جمعیتی است که در آن، باروری و مرگ و میر از سطوح بالا به میزان پایینی کاهش پیدا می‌کند. نسبت افراد سالمند در جمعیت افزایش یافته و تعداد افراد جوان کاهش می‌یابد. ابعاد و پیامدهای این مسأله، با وجود این واقعیت که در علوم اجتماعی، مانند: اقتصاد سالمندی جمعیت، روان‌شناسی پیری، جامعه‌شناسی سالمندی و غیره مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفته است، اما این موضوع از سوی جامعه‌شناسان و اندیشمندان سیاسی چندان مورد توجه واقع نشده است. بر این اساس، پژوهش حاضر بر آن است تا آثار و پیامدهای این مسأله را از منظر جامعه‌شناسی سیاسی در قالب نظریه عدم تعهد توریزه نماید. در این راستا، این‌که پیر شدن جمعیت چه تأثیراتی را به‌عنوان مثال، بر رفتار سیاسی شهروندان یا گرایش‌های انتخاباتی آن‌ها و یا بر مطالبات سیاسی آن‌ها از حکومت برجای می‌گذارد؛ و یا این‌که پیر شدن رهبران و سیاستمداران و تصمیم‌سازان چه آثار و تبعاتی را در رفتار و عملکرد حکومت‌ها، در بعد سیاست‌گذاری‌ها ایجاد خواهد نمود مورد تحلیل و واکاوی قرار خواهد گرفت. روندهای جمعیتی در مورد مسأله پیری، این واقعیت را تأیید می‌کند که هم شرایط فعلی و هم روندهای آینده سالخوردگی جمعیت، به‌عرصه سیاست و قدرت مربوط می‌شود. در پژوهش حاضر با هدف تبیین و تحلیل موضوع و به‌منظور دست‌یابی به اطلاعات مورد نیاز، از داده‌های کتابخانه‌ای، اسنادی استفاده شده است و روش به‌کار رفته در این پژوهش نیز تحلیلی-توصیفی می‌باشد.

**کلیدواژگان:** سالمندی، جامعه‌شناسی پیری، پیری جمعیت، جامعه‌شناسی سیاسی، عدم تعهد.

I. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

(نویسنده مسئول) Email: [moradi.sami1369@gmail.com](mailto:moradi.sami1369@gmail.com)

II. استاد گروه علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

III. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

ارجاع به مقاله: مرادی، سمیرا؛ اخوان کاظمی، مسعود؛ و ابوالفتحی، محمد، (۱۴۰۳). «جامعه‌شناسی سیاسی سالخوردگی جمعیت». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۳(۲۴): ۲۹۷-۳۳۶. <https://dx.doi.org/10.22084/csr.2024.29121.2276>

صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه: [https://csr.basu.ac.ir/article\\_5603.html?lang=fa](https://csr.basu.ac.ir/article_5603.html?lang=fa)

## ۱. مقدمه

زمانی یک جامعه، سالخورده یا سالمند نامیده می‌شود که درصد افراد بالای ۶۵ سال آن به بیش از ۸ تا ۱۰٪ افزایش پیدا کند (قیصریان، ۱۳۸۸: ۲). پیش‌بینی‌های بخش «جمعیت سازمان ملل» که در گزارشی با عنوان «پیری جمعیت جهان» انجام گرفته است، تعداد افراد بالای ۶۵ سال جهان از ۸۰۰ میلیون نفر حدود ۱۱٪ جمعیت جهان) به بیش از ۲ میلیارد نفر (حدود ۲۲٪ جمعیت جهان در سال ۲۰۵۰ م. خواهد رسید؛ هم‌چنین در گزارش مربوطه، پیش‌بینی شده است که جمعیت جهان در فاصله سال‌های ۱۹۵۰ تا ۲۰۵۰ م.، بیش از ۳/۷ برابر و تعداد افراد ۶۵ سال و بالاتر، حدود ۱۰ برابر خواهد شد (باسخا و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۳۲-۱۳۱). براساس طبقه‌بندی «شرایک» و «سیگل» (۱۹۷۶) نیز، اگر جمعیت ۶۵ ساله و بیشتر کمتر از ۵٪ باشد آن جمعیت جوان، و اگر درصد یا میزان افراد سالخورده ۱۰٪ یا بیشتر باشد، جمعیت پیر محسوب می‌شود. درصد جمعیت بالای ۶۵ ساله در کشورهای توسعه‌یافته معمولاً بالاتر از مناطق دیگر جهان است. در سال ۲۰۰۵ م. جمعیت بالای ۶۵ سال کشورهای توسعه‌یافته نزدیک به ۵ برابر کشورهای توسعه نیافته بوده است (سازمان ملل، ۲۰۰۵: ۴۵). پیش‌بینی‌های سازمان ملل برای دوره زمانی ۲۰۵۰-۲۰۳۰ م. نشان می‌دهد که جمعیت سالمند در این دوره دارای میزان رشدی معادل ۳/۵ برابر بیشتر از میزان رشد کل جمعیت خواهد بود (۲/۸٪ در مقابل ۰/۸٪)، (قیصریان، ۱۳۸۸: ۲).

روند رو به افزایش سالخوردگی پیامدهایی را در جنبه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، بهداشتی، روان‌شناختی و غیره ایجاد می‌نماید. متخصصان پیری‌شناسی در ارزیابی پیامدهای اجتماعی، اقتصادی و بهداشتی پیرشدن جمعیت، پیشرفت‌هایی داشته‌اند؛ با این‌حال، پیامدهای سیاسی تغییر هرم سنی جمعیت نادیده گرفته شده است. این غفلت باعث طرح تفاسیر مبهمی از چگونگی تأثیر پیری و سالخوردگی جمعیت بر مسائلی مانند توازن قدرت بین دولت‌ها، جهت‌گیری‌های سیاسی حکومت‌ها، رفتارها و گرایش‌های سیاسی شهروندان، مهاجرت بین‌المللی و هویت ملی شده است؛ از این‌رو، توجه به رابطه سیاست و تغییرات جمعیتی در متن جهانی که به سرعت در حال تغییر است، از اهمیت دوچندان برخوردار می‌باشد. مسلماً اثرات پیری جمعیت در عرصه سیاسی و اجتماعی پیچیده و چندوجهی است و روندهای دموگرافیک درمورد مسأله پیری، این واقعیت را تأیید می‌کند که هم شرایط فعلی و هم روندهای آینده سالخوردگی جمعیت مستقیماً به عرصه سیاست و قدرت مربوط می‌شود.

تحلیل ساختار سنی جمعیت، که موضوع موردعلاقه اصلی جمعیت‌شناسان محسوب می‌شود، از سوی جامعه‌شناسان و اندیشمندان سیاسی چندان درک نشده است و بنابراین ضروری می‌نماید که در کنار علوم مختلف اجتماعی که روز به روز ابعاد جدیدی از این پدیده را

درک می‌کنند (مانند اقتصاد سالمندی جمعیت - جامعه‌شناسی سالمندی - روابط بین‌الملل و پیر شدن جوامع انسانی - اقتصاد سیاسی سالمندی جمعیت - روان‌شناسی پیری و غیره)، جامعه‌شناسی سیاسی نیز از دریچه‌ی مبانی معرفتی و دانش خود، این مسأله را مورد توجه جدی قرار دهد و به‌ویژه پیامدهای پیر شدن جمعیت را از منظر این علم ارزیابی و تحلیل کند. در این راستا، در این پژوهش سعی می‌شود تا مسأله پیر شدن جمعیت (بدون این‌که کشور خاصی مدنظر باشد) به‌لحاظ تئوریک، از منظر جامعه‌شناسی سیاسی مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد و در واقع حوزه‌ی بین‌رشته‌ای جدیدی را ابداع کند تا با پیوندی که بین علوم مختلف جامعه‌شناسی، سیاست و جمعیت‌شناسی ایجاد می‌کند، بتواند مسأله پیر شدن جمعیت را از منظر و نگرشی نو بررسی کند، و ابعاد و پیامدهای تعیین‌کننده‌ی این مسأله را بر وجوه گوناگون حیات اجتماعی و سیاسی، مورد ارزیابی و تحلیل قرار دهد. بر این اساس، پژوهش حاضر تلاش خواهد کرد آثار و پیامدهای این مسأله را از منظر جامعه‌شناسی سیاسی بررسی کند. این‌که پیر شدن جمعیت چه تأثیراتی را بر رفتار سیاسی شهروندان یا گرایش‌های انتخاباتی آن‌ها و یا بر مطالبات سیاسی آن‌ها از حکومت برجای می‌گذارد؛ و یا این‌که پیر شدن رهبران و سیاستمداران و تصمیم‌سازان چه آثار و تبعاتی را در رفتار و عملکرد حکومت‌ها، ایجاد خواهد نمود. نتایج مقاله نشان می‌دهد پیر شدن جمعیت، از منظر جامعه‌شناسی سیاسی، باعث کاهش سطح فعالیت‌های سیاسی و مشارکت‌های مدنی شهروندان شده و مطالبات آن‌ها را از حوزه‌های سیاسی به حوزه‌های رفاه و سلامت و بهداشت و تأمین اجتماعی سوق می‌دهد؛ از سویی دیگر، پیر شدن در حوزه رهبران سیاسی و سیاست‌گذاران، باعث کاهش سیاست‌های تهاجمی و رادیکال و کند شدن تحولات سریع و بنیانی شده و نوعی گرایش‌ها و رفتارهای محافظه‌کارانه را در سیاست‌گذاری موجب می‌شود؛ بنابراین روندهای جمعیتی در مورد مسأله پیری، این واقعیت را تأیید می‌کند که هم شرایط فعلی و هم روندهای آینده‌ی سالخوردگی جمعیت، به عرصه‌ی سیاست و قدرت مربوط می‌شود.

## ۲. پیشینه پژوهش

تاکنون ادبیات ناچیزی در زمینه‌ی جامعه‌شناسی پیری به‌طور عام و جامعه‌شناسی سیاسی پیری به‌طور خاص توسط نویسندگان و محققان ایرانی و غیر ایرانی تولید شده است. با این وجود، برخی آثاری را که در حول و حوش این زمینه تولید شده، به‌عنوان سوابق پژوهشی، می‌توان به شرح زیر بیان کرد.

- کتاب پیری و رهبری سیاسی (*Aging and Political Leadership*)، تألیف «آنگوس مکین‌تایر» (۱۹۸۸)؛ نویسنده در این کتاب، تلاش نموده است که عواقب پیری برای سیاست رهبران را با رویکرد روان‌شناختی پیری طبقه‌بندی، توصیف و تحلیل کند.



- کتاب جامعه‌شناسی پیری و پیرشدگی، تألیف «ونسان کارادک» (۱۳۹۱)؛ در این مطالعه، گونه‌شناختی نوع زندگی سالمندان هنگام بازنشستگی، ترسیم ساختمان اجتماعی سن پیری و بازنمایی اجتماعی آن و نیز رابطه نسل‌ها توضیح داده شده است.

- کتاب دستنامه جامعه‌شناسی سالمندی: روندها و نظریه‌ها، تألیف «ریچارد سترستن» و «ژاکلین آنجل» (۱۳۹۴)؛ این کتاب اولین راهنمای جامعه‌شناسی سالمندی است که دیدگاهی را در مورد طیف گسترده پدیده‌های اجتماعی مرتبط با مسأله پیری مطرح می‌کند و نشان می‌دهد که جامعه‌شناسی سالمندی تا چه حد رونق یافته است.

- کتاب جامعه‌شناسی سالمندان تألیف «محمد تقی شیخی» (۱۳۸۹)؛ این کتاب که در سال ۱۳۸۹ هم‌زمان با رواج بحث سالمندان در جامعه ایران و افزایش این قشر از جامعه منتشر شد. در کتاب حاضر با نگاهی جامعه‌شناختی، وجوه مختلف اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سلامت و غیره جمعیت سالمند، با بهره‌گیری از آخرین دیدگاه‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

- مقاله «رهبری و پیری» نوشته «کترین روزینگ» و «فرانزيسکا یونگمن» (۲۰۱۵)؛ این مقاله مربوط به رابطه بین رهبری و پیری است و تمرکز آن بر چگونگی تأثیر پیر شدن رهبران و پیروان بر رفتارهای رهبری است.

- مقاله «سن کانیدیدا و مشارکت رأی دهندگان جوان» نوشته «مایکل جی. پومانته» و «اسکات شروفنگال» (۲۰۱۴)؛ این مقاله به میزان مشارکت جوانان در ایالات متحده می‌پردازد و به طور خاص، رابطه بین سن نامزد و تعهد به رأی دادن توسط جوانان را در یک آزمایش کنترل شده بررسی می‌کند. نویسندگان به عنوان نتیجه، ارزش ویژگی‌های نامزد انتخاباتی را به عنوان پیش‌بینی کننده رفتار رأی‌گیری تأیید می‌کند.

- مقاله «تغییر در ساختار سنی جمعیت و پیامدهای اجتماعی و سیاسی آن» نوشته «آندری کوروتایف» و «سرگئی شولگین» (۲۰۱۶)؛ در این کار، با استفاده از پیش‌بینی‌های جمعیتی سازمان ملل متحد و شاخص بی‌ثباتی دولت‌ها، پیامدهای احتمالی تغییرات جمعیتی در ساختار سنی در سطح منطقه‌ای و جهانی تحلیل می‌شود.

- رساله «فاصله سنی؟ تأثیر سن بر رفتار رأی دادن و ترجیحات سیاسی در رأی دهندگان آمریکایی»؛ نوشته «جنی ال هلند» (۲۰۱۳)؛ این رساله به دنبال تأثیر سن بر رفتار رأی دادن و ترجیحات سیاسی در رأی دهندگان آمریکایی می‌باشد و نتایج آن نشان می‌دهد سن یک متغیر پیش‌بینی کننده مهم بالاتر و فراتر از ایدئولوژی و حزب‌گرایی در انتخابات است.

به عنوان جمع‌بندی از مباحث مطرح شده در این پیشینه پژوهش باید گفت که این پژوهش نسبت به هرکدام از آثار منتشره، درباره جامعه‌شناسی پیری تفاوت دارد و اهداف خاص خود را پی‌گیری می‌کند؛ اول این‌که بیشتر پژوهش‌های صورت‌گرفته به

جامعه‌شناسی سالمندی در معنای عام آن پرداخته، اما هدف پژوهش حاضر، بررسی آثار و پیامدهای پیرشدن جمعیت از منظر جامعه‌شناسی سیاسی است. این‌که پیر شدن جمعیت چه تأثیراتی را، به‌عنوان مثال، بر رفتار سیاسی شهروندان یا گرایش‌های انتخاباتی آن‌ها و یا بر مطالبات سیاسی آن‌ها از حکومت بر جای می‌گذارد؛ و یا این‌که پیر شدن رهبران و سیاستمداران و تصمیم‌سازان چه آثار و تبعاتی را در رفتار و عملکرد حکومت‌ها، چه در بُعد سیاست‌گذاری‌های داخلی و چه در زمینه تعیین اهداف و جهت‌گیری‌های سیاست خارجی، ایجاد خواهد نمود. نکته سوم هم این‌که، در این پژوهش تلاش می‌شود، خلأ پژوهشی موجود در پرداختن به مسأله سالمندی از منظر جامعه‌شناسی سیاسی، که در میان متون پژوهشی به چشم می‌خورد، پر شود.

### ۳. مبانی نظری (نظریه عدم تعهد)

اولین نظریه پیری‌شناسی<sup>۱</sup> در دیدگاه کارکردگرایی، نظریه عدم تعهد<sup>۲</sup> است، که حاکی از آن است که کناره‌گیری از جامعه و روابط اجتماعی، بخشی طبیعی از فرآیند پیر شدن است (کامینگز و هنری، ۱۹۶۱). این نظریه توسط «کامینگز» و «هنری»<sup>۳</sup> در سال ۱۹۶۱م. در کتاب «پیر شدن» تکوین یافته و جزء اولین و بحث‌برانگیزترین نظریه‌های جامعه‌شناختی در مورد پیری می‌باشد، که قصد دارد عدم درگیری فعال اجتماعی و سیاسی افراد مسن را تبیین کند. براساس این نظریه، فرد در سال‌های میانی عمر، فناپذیری و مرگ خود را یاد می‌کند و تدریجاً ارتباطات اجتماعی خود را با جامعه و دیگران کاهش داده و هم‌زمان جامعه نیز، متقابلاً فرد را از خود جدا می‌سازد (عامری، ۱۳۸۱: ۹). نظریه عدم تعهد، فرآیند جدایی تدریجی افراد سالمند و جامعه از یک‌دیگر و کناره‌گذاری افراد مسن از نقش‌های اجتماعی و روابط اجتماعی را پدیده‌ای دو طرفه، اجتناب‌ناپذیر و طبیعی تلقی می‌کند (اسپری و فروغان، ۱۳۹۶: ۳)؛ در نتیجه، تعامل بین فرد پیر و دیگر افراد در نظام اجتماعی، که او متعلق به آن است کاهش می‌یابد؛ لذا افراد مسن سطح فعالیت خود را کاهش می‌دهند، به دنبال نقش‌های منفعل‌تر هستند، کمتر با دیگران تعامل دارند و به‌طور فزاینده‌ای مشغول زندگی درونی خود می‌شوند (میا، ۲۰۱۹: ۹). عدم تعهد، فرض اصلی این نظریه است؛ در این تئوری فرض شده است که پیران، از کار همیشگی که در طول سنین میانسالی عمر، انجام می‌داده‌اند، جدا شده و وقت خود را، صرف فعالیت‌های شخصی و مربوط به خود، می‌کنند (عامری، ۱۳۸۱: ۹). به این دلیل که همه انتظار دارند روزی بمیرند، و چون با نزدیک شدن به مرگ، زوال جسمی و روحی شروع می‌شود، طبیعی است که از افراد و جامعه کناره‌گیری شود (کامینگز و هنری، ۱۹۶۱). جامعه به دلیل مواردی از جمله: الزامات عقلایی-قانونی نظام شغلی در جامعه، ماهیت خانواده هسته‌ای، و میزان افتراقی مرگ و میر به افراد اجازه می‌دهد تا از مشارکت در عرصه

اجتماعی خارج شوند. تعاملات کمتر و جدا شدن از نقش‌های مرکزی، منجر به تغییر روابط در نقش‌های باقی مانده می‌شود (کامینگز و همکاران، ۱۹۶۰)؛ بدین ترتیب، پژوهش حاضر براساس استراتژی عدم تعهد کامینگز و هنری، تلاش خواهد نمود تا آثار و پیامدهای پیری جمعیت از منظر جامعه‌شناسی سیاسی تحلیل گردد. این‌که این مسأله چه پیامدهایی را از یک سو بر روی فعالیت‌های سیاسی، مشارکت‌های مدنی، نهادهای جامعه مدنی، گرایش‌ها و رفتارهای سیاسی شهروندان خواهد داشت و از سوی دیگر، پیر شدن رهبران سیاسی سیاست‌گذاران، چه آثاری را بر عملکردها و سیاست‌های داخلی و خارجی کشورها بر جا می‌گذارد، در واقع، آن‌گونه که چارچوب نظری فوق اشاره دارد، پیر شدن جمعیت، با افزایش نسبت افراد سالمند در جامعه همراه است. افراد سالمندی که دارای شرایط خاصی هستند، توانایی و قدرت جوانی را از دست داده‌اند و این خود به‌عنوان یک عامل مهم می‌تواند بر سطح فعالیت‌های سیاسی و مشارکت اجتماعی آنان تأثیرگذار باشد؛ هم‌چنین این شرایط، بر مطالبات، اولویت‌ها، گرایش‌ها و رفتارهای اجتماعی آنان مؤثر است و تا آنجایی‌که منابع شخصی و موقعیت ساختاری آنان اجازه دهد، به دنبال تأمین منافع و برآوردن نیازهای خود هستند. نیازها و مطالباتی که در این مرحله از چرخه زندگی افراد مسن ایجاد می‌شوند، متفاوت از منافع و مطالبات افراد جوان هستند؛ هم‌چنین افراد مسن در این مرحله از زندگی خود، از نظر روحیات اجتماعی و سیاسی دچار تغییراتی می‌گردند، که دیدگاه‌های محافظه کارانه‌تری را نسبت به پدیده‌ها دارند؛ بنابراین غلبه این نوع روحیات، بر پیر شدن رهبران سیاسی و سیاست‌گذاران و بر عملکردها و سیاست‌های کشورها نیز اثر گذار خواهند بود، که مطابق چارچوب نظری فوق در این پژوهش به تحلیل آن پرداخته خواهد شد.

#### ۴. روش پژوهش

با توجه به ماهیت موضوع و اهداف پژوهش و به‌منظور دستیابی به اطلاعات موردنیاز و گردآوری مطالب، از داده‌های کتابخانه‌ای، اسنادی استفاده شده است تا براساس تحقیقات و پژوهش‌های مختلف صورت‌گرفته در زمینه جامعه‌شناسی پیری، روان‌شناسی پیر شدن جمعیت و سالمندی، پدیده پیر شدن جمعیت را از منظر جامعه‌شناسی سیاسی با نگاهی آینده پژوهانه مورد پژوهش و مذاقه قرار دهد. در این راستا واژگانی چون: پیری جمعیت، تغییر ساختار سنی جمعیت، تأثیر سن بر ترجیحات سیاسی، پیامدهای تغییر در ساختار سنی، پیری جمعیت و دولت رفاه، پیری و رهبری، تغییر در الگوی رأی با پیری جمعیت و غیره مورد جستجو قرار گرفت. نوع پژوهش نیز کاربردی، و توسعه‌ای می‌باشد. روش به‌کار رفته در این پژوهش نیز تحلیلی و تبیینی و مبتنی بر مطالعات میان‌رشته‌ای (یعنی ترکیب مباحث جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و علوم سیاسی) است و تلاش دارد تا مسأله پیر شدن

جمعیت را به لحاظ تئوریک از منظر جامعه‌شناسی سیاسی تحلیل و بررسی نموده و ابعاد و پیامدهای آن را از این جنبه مورد واکاوی قرار دهد.

## ۵. یافته‌های پژوهش

### ۵-۱. جامعه‌شناسی سیاسی پیر شدن جمعیت

جامعه‌شناسی سیاسی پیری به بررسی رابطه بین پیری و سیاست می‌پردازد و یک حوزه چندرشته‌ای است که از جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، روان‌شناسی و غیره برای بررسی رابطه بین سالمندی و سیاست استفاده می‌کند و به دنبال درک تأثیرات و پیامدهای سیاسی-اجتماعی پیر شدن جمعیت است؛ از این رو در ادامه، پیامدها و آثار پیر شدن جمعیت از منظر جامعه‌شناسی سیاسی و با چارچوب تئوریک عدم تعهد، مورد تحلیل و بررسی قرار خواهد گرفت. در ابتدا به جامعه‌شناسی سیاسی پیر شدن مردم و سپس به جامعه‌شناسی سیاسی پیر شدن سیاستمداران و رهبران سیاسی پرداخته خواهد شد.

#### ۵-۱-۱. جامعه‌شناسی سیاسی پیر شدن مردم

پیری تحت عنوان خود، پیری فردی و پیری جمعیت را شامل می‌شود، که در دو سطح تحلیل فردی و جمعیتی بررسی می‌شود. آنچه که پژوهش حاضر به دنبال تحلیل و بررسی آن است مفهوم پیری جمعیت است، که در سطح تحلیل جمعیتی مطرح است؛ از این رو، برای فهم بیشتر موضوع ابتدا به سطح تحلیل فردی و سپس به سطح تحلیل جمعیتی که مورد نظر پژوهش حاضر است، پرداخته می‌شود.

**الف) پیری فردی:** این دیدگاه از نظر فردی، بهداشتی و پزشکی مطرح است. سالمندی بنا به تعریف سازمان بهداشت جهانی عبور از مرز ۶۰ یا ۶۵ سالگی است. در تعریف دقیق‌تری از پیری که توسط «هندلر»<sup>۴</sup> ارائه شده است؛ «پیری عبارت است از: زوال ارگانیکسم بالغ که ناشی از تغییرات ذاتی وابسته به زمان و اساساً برگشت‌ناپذیر برای همه اعضای یک گونه است، به طوری که با گذشت زمان، آن‌ها به طور فزاینده‌ای برای مقابله با استرس‌های محیط، ناتوان می‌شوند؛ در نتیجه احتمال مرگ افزایش می‌یابد». پیری فردی، نه تنها به تعاملات و روابط متقابل یک فرد اشاره دارد، بلکه شامل عملکرد در نتیجه نقش‌های تجویز شده اجتماعی، انباشت تجربیات و تغییرات در سیستم‌های فیزیولوژیکی و هم‌چنین در فرآیندهای ادراکی، شناختی، عاطفی و روانی است. انسان از نظر زیستی، روانی و جامعه‌شناختی پیر می‌شود. ماهیت سالمندی در بین انسان‌ها به عنوان اعضای جامعه به طور قابل توجهی تحت تأثیر عوامل روانی، اجتماعی و بیولوژیکی است (پاتث، ۲۰۱۷: ۱۶-۱۷).

**ب) پیری جمعیت:** آن چه که این پژوهش به دنبال تحلیل و واکاوی ابعاد و پیامدهای سیاسی-اجتماعی آن است، سالخوردگی جمعیت می باشد که از دیدگاه جمعیت‌شناسی مطرح است. اصطلاح جمعیت به افراد یا مردمی اطلاق می شود که در مکانی خاص به زندگی مشغولند. پیری جمعیت نیز عبارت است از: افزایش نسبت افراد سالمند در جمعیت و به بیانی دیگر، کاهش نسبت افراد ۱۴-۰ ساله و افزایش نسبت افراد ۶۰ یا ۶۵ سال و بالاتر و مفهومی برای نشان دادن تغییرات توزیع سنی (ساختار سنی) جمعیت به سمت سنین بالاتر است و انتظار می رود که مهم ترین پدیده جمعیتی جهان در قرن ۲۱ م. به بعد باشد؛ هر چند که آستانه خاصی برای پیری وجود ندارد، اما صاحب نظران و برنامه ریزان معمولاً جمعیت پیر و سالمند را جمعیت در سنین ۶۵ سال و بیش تر در نظر گرفته اند. شرایطی را که در آن میزان مرگ و میر به حداقل خود برسد و میزان موالید هم کاهش یابد، جمعیت سالمندان افزایش می یابد (فتحی، ۱۳۹۹: ۳).

پیر شدن مردم یکی از موضوعاتی است که در جامعه‌شناسی سیاسی مورد بررسی قرار می گیرد. سالمندی جمعیت به معنای افزایش سن جمعیت است که می تواند بر روی سیاست و جامعه تأثیر بگذارد و باعث تغییر در الگوی رفتار سیاسی و روابط قدرت در جامعه و ساختارهای سیاسی-اجتماعی شود. در جامعه پیر، از آنجا که افراد مسن درصد قابل توجهی از جمعیت کشور را تشکیل می دهند و وزن این گروه جمعیتی با گذشت زمان نسبت به سایر گروه‌های جمعیتی زیاد می شود و نقش آنان در تحولات سیاسی با افزایش نسبت آنان در جمعیت بیشتر خواهد شد، از منظر جامعه‌شناسی سیاسی پیامدها و تبعات سیاسی را در جامعه به وجود می آورد که نیازمند تحلیل و بررسی است. در این راستا و با توجه به اهمیت موضوع سعی می شود، در ذیل به مهم ترین مسائل پیرشدن مردم از منظر جامعه‌شناسی سیاسی پرداخته شود.

### ۱-۱-۵. نقش متغییر سن در رفتار انتخاباتی رأی دهندگان

از منظر جامعه‌شناسی سیاسی، رفتارهای سیاسی و از جمله رفتار رأی دهی، یک کنش سیاسی-اجتماعی محسوب می شود و عوامل متعدد اجتماعی، از جمله ساختار سنی جمعیت در آن نقش دارد (باستانی و همکاران، ۱۳۸۸: ۵)؛ از این رو، تحلیل متغییر سن و نقش آن در رفتار انتخاباتی رأی دهندگان دارای اهمیت است و در کنار عناصری مانند عقاید، سیاست‌ها، و اهداف کانیدا، سن نیز در ارزیابی رأی دهندگان مهم است. رأی دهندگان ترجیح می دهند سیاستمداران مسن تر را انتخاب کنند یا جوان ترها را به نمایندگی از منافع خود برگزینند؟ مطالعات روان‌شناسی در مورد تأثیرات نسبی جنسیت، نژادپرستی و سن‌گرایی در ارزیابی نامزدها نشان می دهد که سوگیری‌های سنی ممکن است حتی بیشتر از تعصبات جنسیتی

یا نژادی اهمیت داشته باشند. در آزمایشی که توسط «سیگلمن» (۱۹۸۲)، با نمونه‌ای از دانشجویان کالج انجام شد، ترجیح واضحی برای یک نامزد جوان ۳۱ ساله پیدا کردند که در مقابل یک رقیب میانسال قرار می‌گیرد، و هم‌چنین نامزد میانسال را زمانی که در مقابل رقیبی ۷۰ ساله قرار می‌گیرد، ترجیح می‌دهند؛ با این حال، در همان مطالعه، به نظر نمی‌رسد شرکت‌کنندگان عموماً کاندیداهای مرد را به نامزدهای زن یا نامزدهای سفیدپوست را به نامزدهای سیاه پوست ترجیح دهند. «پیلیاوین» (۱۹۸۷)، در آزمایشی دیگر، با طرح تحقیقاتی مشابه و نمونه متنوع‌تری از شرکت‌کنندگان، به نتایج مشابه سیگلمن دست یافت و اثرات مرتبط با سن نامزد، اما نه نژاد یا جنسیت را پیدا کرد؛ با این حال، حتی از آنجایی که روان‌شناسان دریافته‌اند که سن‌گرایی برای انتخاب نامزدها بیشتر از نژاد یا جنسیت یک نامزد تأثیر دارد، تأثیرات سن در سیاست بسیار کمتر از تأثیرات نژاد و جنسیت مورد توجه قرار گرفته است. تا جایی که سن اغلب در چارچوب مبارزات ریاست جمهوری در نظر گرفته می‌شود (رابرتس و ولاک، ۲۰۲۲: ۴)

وقتی سن نامزدی در گفتمان مبارزات انتخاباتی مطرح می‌شود، برجستگی نسبی آن متفاوت است. در سال ۲۰۰۸ م.، بسیاری گفتند که: معتقدند «جان مک کین» ۷۲ ساله خیلی پیرتر از آن است که بتواند به‌طور مؤثر به‌عنوان رئیس جمهور خدمت کند؛ با این حال، سن نامزدها در سال ۲۰۲۰ م. که «دونالد ترامپ» ۷۴ ساله با «جو بایدن» ۷۷ ساله مبارزه کرد، قانون اصلی مبارزات انتخاباتی نبود. احتمالاً سن نامزد فقط زمانی برجسته باشد که، شکاف سنی معناداری بین نامزدها و رقیبان آن‌ها پدیدار شود. زمانی که شکاف سنی بین رقبای انتخاباتی برجسته باشد، کاندیداهای ۷۰ ساله به‌ندرت در برابر نامزدهای جوان‌تر مورد توجه قرار می‌گیرند (رابرتس و ولاک، ۲۰۲۲: ۵). کاندیداهایی که در رقابت‌های انتخاباتی سانشان بسیار بالا است (اواخر دهه ۶۰ یا بالاتر)، اغلب از نظر جسمی بسیار شکننده یا ناتوان در کنترل استرس‌های موقعیت، تلقی می‌شوند و حتی عوامل فکری مانند آمادگی ذهنی آن‌ها زیر سؤال می‌رود (هولاند، ۲۰۱۳: ۲-۴)؛ به‌عنوان مثال، زمانی که «جان مک کین»، «هیلاری کلینتون» و «برنی سندرز» از جمله افرادی بودند که در انتخابات، نامزد ریاست جمهوری بودند، سندرز بعد از یک حمله قلبی، که سن و سلامت عمومی وی را زیر سؤال برد، شک و تردیدهایی در مورد این‌که آیا او می‌تواند گزینه مناسبی برای انتخابات ریاست جمهوری باشد، به‌وجود آمد. نگرانی‌هایی همواره درباره سن کاندیداهای ریاست جمهوری وجود دارد، مطمئناً کسی که قصد دارد بر مسند ریاست جمهوری تکیه زند حداقل باید بتواند چهار سال آینده این سمت را بر عهده بگیرد، و بنابراین سلامتی به یک مسأله تبدیل می‌شود. در عین حال، ممکن است این مسأله ایجاد شود که یک کاندیدای مسن و سالمند نتواند با رأی‌دهندگان جوان ارتباط برقرار کند (لوپز، ۲۰۱۹). این یافته‌ها برای ادبیات رفتار سیاسی

و هم‌چنین برای بدنه‌رو به رشد ادبیاتی که پیامدهای سیاسی پیری رأی‌دهندگان را مورد بحث قرار می‌دهند، پیام‌هایی دارد، که در تحقیق در مورد اثرات سنی رفتار سیاسی باید به آن توجه کند (تیلای، ۲۰۰۵: ۴۴۲).

## ۲-۱-۵. نگرش سیاسی رأی‌دهندگان - پیر و جوان - نسبت به سن کاندیدای انتخاباتی

هر دو گروه رأی‌دهندگان جوان و پیر تمایلات متفاوتی در انتخاب نامزد سیاسی برای نمایندگی منافع خود دارند. مجموعه‌رو به رشدی از ادبیات نشان می‌دهد که رأی‌دهندگان تمایل دارند به نامزدهایی رأی دهند که مشخصات اجتماعی و جمعیت‌شناختی خود را به اشتراک بگذارند. دلیل اصلی این امر این است که آن‌ها معتقدند که این نامزدها تمایل بیشتری به ترویج ترجیحات و علایق خود دارند. اگر نمایندگی سیاسی برای رأی‌دهندگان مهم است، ممکن است از رأی‌دهندگان جوان انتظار برود که با حمایت از سیاستمداران جوان، بازنمایی توصیفی بهتری را مطالبه کنند (سوی، ۲۰۲۱: ۱). «پاپکین» (۱۹۹۱) استدلال می‌کند؛ نامزدی که از نظراجتماعی - جمعیت‌شناختی مشابه رأی‌دهنده باشد، ظاهراً نیازهای رأی‌دهنده را بیشتر درک می‌کند تا نامزدی که از نظر اجتماعی - جمعیت‌شناختی متمایز است؛ به عبارت دیگر، سودمندی موردانتظار از نامزدی که از نظر ویژگی‌های جمعیت‌شناختی به رأی‌دهنده شباهت بیشتری دارد، بیشتر از یک نامزد کمتر مشابه است، که با ارزیابی اعضای گروه‌های مشابه، هویت‌های گروهی یا خرده‌فرهنگ‌های مشابه معمولاً سازگار است (هولاند، ۲۰۱۳: ۱۸)؛ بنابراین، با توجه به احتمال در نظر گرفتن سن نامزدها نسبت به یک‌دیگر در رقابت‌های انتخاباتی، نامزدهایی که جوان‌تر از رقبای خود به نظر می‌رسند احتمالاً در میان رأی‌دهندگان جوان‌تر محبوبیت بیشتری دارند؛ درحالی‌که نامزدهایی که از مخالفان خود مسن‌تر به نظر می‌رسند احتمالاً در میان رأی‌دهندگان مسن‌تر محبوبیت بیشتری دارند. در این تحلیل‌ها از سن تقویمی نامزدها استفاده می‌شود.

تجزیه و تحلیل انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، سال ۲۰۰۸ و ۲۰۱۲ م. نشان می‌دهد رأی‌دهندگان جوان و پیر در انتخاب‌های خود برای ریاست جمهوری اختلاف نظر داشتند. جوانان به‌طور عمده از «باراک اوباما» حمایت کردند؛ درحالی‌که پیرها به‌شدت از جان مک‌کین و «میت رامنی»<sup>۵</sup> حمایت کردند (هولاند، ۲۰۱۳: ۱۲). به‌عبارتی، جوانان با اکثریت قاطع به باراک اوباما از حزب دموکرات رأی دادند؛ درحالی‌که افراد مسن به جان مک‌کین و میت رامنی جمهوری‌خواه رأی دادند. در این انتخابات، جوانان ۱۸ تا ۲۹ ساله در مقایسه با جان مک‌کین (۶۶٪ به ۳۲٪) به باراک اوباما رأی دادند؛ درحالی‌که افراد مسن ۶۵ سال به جای اوباما (۵۳٪ تا ۴۵٪) مک‌کین را انتخاب کردند (همان، ۱). علاوه بر سن نامزدها، سن

رای دهندگان موضوع نسبتاً مورد علاقه مطبوعات محبوب در طول فصل مبارزات انتخاباتی است. همان‌طور که در بالا اشاره شد، یک شکاف سنی بین انتخاب‌های رای جوانان و افراد مسن در انتخابات عمومی ۲۰۰۸ و ۲۰۱۲ م. آمریکا مشهود بود. برخی از روزنامه‌های سراسری این تفاوت را با تیتراهای پیش‌رو گزارش کردند: «کمپین ۸: «شکاف نسل‌ها در انتخابات ۲۰۰۸ م. افزایش می‌یابد»؛ رای دهندگان جوان در نظرسنجی به سمت اوباما می‌آیند؛ «چرا اوباما رای را به شدت به هم می‌ریزد»؛ و «آیا رای دهندگان مسن سلاح مخفی جان مک کین هستند؟». در سال ۲۰۱۲ م.، رای جوان‌ترها در طول چرخه مبارزات انتخاباتی ارزشمند بود، با این ادعا که اوباما دوباره به رای جوانان برای کمک به تلاش‌هایش برای پیروزی مجدد در انتخابات نیاز دارد (هولاند، ۲۰۱۳: ۶؛ رابرتس و ولاک، ۲۰۲۲: ۶). طرح این‌گونه مباحث به تفاوت‌های نگرشی بین رای دهندگان پیر و جوان در انتخابات‌های مختلف اشاره کرده‌اند و تأکیدی بر اهمیت موضوع است.

### ۳-۱-۱-۵. اولویت‌های سیاسی رای دهندگان (پیر و جوان)

در علوم سیاسی، مطالعات زیادی در مورد تأثیر ویژگی‌های جمعیت‌شناختی مانند: جنسیت و نژاد بر ترجیحات سیاسی شناخته شده است، اما بسیاری از این تحقیقات سن را نادیده گرفته‌اند، با وجود این واقعیت که سن یکی از قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده‌های اولویت‌های سیاسی افراد است (هولاند، ۲۰۱۳: ۱). ترجیحات و اولویت‌های سیاسی جوانان در عرصه سیاسی و اجتماعی متفاوت از افراد پیر است و می‌توان به: کنش‌های اجتماعی محلی، مصرف‌گرایی سیاسی، جنبش‌ها و فعالیت‌های اجتماعی جدید، سیاست تک‌موضوعی، سیاست اعتراضی، علاقه کمتر به سیاست در شکل سنتی آن، نگرش منفی بیشتر و هم‌چنین اعتماد کمتر به فرآیندهای سیاسی و غیره اشاره کرد (کونتلیر، ۲۰۰۷: ۱۶۵-۱۶۶). هم‌چنین در افراد پیر جهت‌گیری قوی‌تری برای رای دادن به احزابی ایجاد می‌شود که بزرگ و / یا به‌طور منظم بخشی از دولت هستند. این احزاب به‌عنوان بازیگران اصلی در دولت یا اپوزیسیون، می‌توانند بارها بر رای دهندگان مسن تأثیر بگذارند؛ در نتیجه، احزاب کوچک‌تر در میان رای دهندگان مسن جایگاه پایینی دارند؛ زیرا میراث پایدار آن‌ها در ذهن رای دهندگان مسن به خوبی تثبیت نشده است (گارس، ۲۰۰۸: ۲۸۷). از سال ۱۹۸۰ م. سبزه‌وارد صحنه شدند؛ آن‌ها به شدت در میان رای دهندگان جوان حضور دارند، این موضوع نشان می‌دهد، رای دهندگان جوان به احزاب کوچک (عمدتاً) غیردولتی، سبزه‌وار و غیره رای می‌دهند، به نظر می‌رسد از این فرضیه حمایت می‌کند که احزاب بزرگ‌تر در میان رای دهندگان مسن دارای مزیت هستند (گارس، ۲۰۰۷: ۱۸۷).

شهروندان مسن تمایل کمتری به رای دادن به احزاب سیاست جدید مانند احزاب سبز دارند؛ زیرا این احزاب ارزش‌های پساماتریالیستی را نشان می‌دهند. شهروندان مسن احتمالاً



جذب سیاست‌هایی می‌شوند که به سمت تورم پایین، کنترل مهاجرت و نظم و قانون تنظیم می‌شوند. در مقابل، شهروندان جوان نسبت به ترجیحات پسامتریالیستی، ارزش قائل شدن به مسائل کیفیت زندگی مانند: آزادی‌های سیاسی و بیانی، پایداری زیست‌محیطی تمایل دارند. آن‌ها هم‌چنین به‌طور فزاینده‌ای از محدودیت‌های ترتیبات دموکراتیک موجود دل‌سرد خواهند شد و در عوض به سمت سیاست‌های بدیل و تغییرگرا کشیده می‌شوند (گارس، ۲۰۰۸: ۲۸۷). در پژوهشی که با توجه به داده‌های انتخابات سال ۲۰۰۴ م. در استرالیا صورت گرفت، نشان داد که جوانان حمایت کمتری از احزاب اصلی و حمایت بسیار قوی از سبزها در انتخابات داشتند. ۱۷٪ از رأی‌دهندگان زیر ۲۵ سال به سبزها رأی داده‌اند. این نسبت در هر دو گروه ۲۵ تا ۳۰ و بالای ۳۰ سال بیش از دو برابر است و این آمار حاکی از این است که جوانان تمایل بیشتری به حمایت از احزاب کوچک دارند؛ هم‌چنین با توجه به تمایل رأی‌دهندگان سبز به سمت چپ طیف سیاسی، ممکن است این الگوی حمایت از سبزها، در میان جوان‌ترین گروه‌ها به نوعی تأییدکننده این موضوع باشد که جوانان بیشتر از افراد مسن در الگوی رأی خود گرایش به چپ خواهند داشت (ساها، ۲۰۰۷: ۳۶)

«اسپیساک» و همکاران<sup>۶</sup> (۲۰۱۴) نشان می‌دهند که افراد زمانی که به استراتژی‌هایی برای محافظت از وضعیت موجود اختصاص داده می‌شوند، نامزدهای پیر را ترجیح می‌دهند، اما چهره‌های جوان در زمان تغییرات اکتشافی ترجیح داده می‌شوند (مگنی برتون و پانل، ۲۰۲۱: ۴). شهروندان پیر و جوان نسبت به جریان‌های سیاسی درون حزبی نیز، اولویت‌های متفاوتی را از خود برزو می‌دهند. در درون احزاب طیفی از جریان‌ها وجود دارند که مهم‌ترین آن‌ها شامل جریان اصلی و جریان شورشی است؛ از این‌رو، نامزدهای جریان اصلی کسانی هستند که خود را به‌عنوان نمایندگان حزبشان و به‌عنوان نامزدی که منافع و اهداف حزب را به‌عنوان نامزد آن نمایندگی می‌کند، توصیف می‌کنند. از سوی دیگر، یک نامزد شورشی چالشی برای تشکیلات حزب است؛ درواقع، نامزد شورشی نظم سیاسی درون حزب سیاسی خود را به چالش می‌کشد، برخلاف نامزد جریان اصلی که نماینده نظم حزبی موجود است. انتظار می‌رود که افراد جوان نامزدی را ترجیح دهند که با مدل شهروندی متعهد سازگار باشد و قدرت فعلی حزب را به چالش بکشد (هولاند، ۲۰۱۳: ۱۲). «جنی ال هولاند»<sup>۷</sup> (۲۰۱۳) در پژوهشی نشان می‌دهد که، در هر یک از مواردی که افراد جوان به‌طور قابل توجهی بیشتر به نامزد جوان رأی می‌دادند، آن نامزدهای جوان نیز براساس پوشش روزنامه‌ها از مبارزات انتخاباتی خود، از شورشیان بودند. در انتخابات مختلف در آمریکا، «اوباما» (۲۰۰۸)، «هارت» (۱۹۸۴)، «جکسون» (۱۹۸۴)، «کندی» (۱۹۸۰) و «براون» (۱۹۸۰) هر دو جوان‌تر و شورشی در رقابت‌های مربوطه خود علیه «کلینتون» (۲۰۰۸)، «موندل» (۱۹۸۴) و «کارتز» (۱۹۸۰) بودند (هولاند، ۲۰۱۳: ۲۱۱-۲۱۲).

بین سن و ایدئولوژی سیاسی از یک طرف و بین ایدئولوژی سیاسی و تعیین اولویت‌های سیاسی رابطه وجود دارد؛ به‌گونه‌ای که، در پژوهشی مشخص شد که گروه‌های سنی مختلف تفاوت‌های ثابتی را در مقیاس لیبرال-محافظه‌کار برای دوره ۲۰۰۸-۱۹۷۲ م. گزارش کردند. جوان‌ترین و مسن‌ترین گروه‌های سنی به‌طور مداوم بیشترین تفاوت را در زمینه ایدئولوژیک داشتند، و اولویت‌های جوانان در مورد مسائل سیاسی و اجتماعی در همان دوره زمانی، به‌طور مداوم نسبت به افراد مسن در مورد مسائلی مانند: برابری جنسیتی، ازدواج همجنس‌گرایان، پذیرش همجنس‌بازان و پذیرش سبک‌های زندگی جدیدتر و غیره، لیبرال‌تر بود (هولاند، ۲۰۱۳: ۱۴۰). برون‌گرایی ساده این الگوهای سنی به آینده دلالت بر این واقعیت را دارد که، با افزایش جمعیت پیر، برنامه و اولویت‌های سیاسی ممکن است به طرز چشمگیری تغییر کند. این پیامدها به‌ویژه با توجه به این‌که شهروندان سالخورده نسبت به جوانان بیشترین رأی را دارند، صادق است (وینکلر، ۲۰۱۵).

#### ۴-۱-۱-۵. کاهش میزان مشارکت‌های سیاسی جمعیت سالمند

جمعیت‌های پیر با ساختار سنی افراد بالای ۵۵ سال از نظر کارآیی سیاسی پایین‌ترین رتبه را دارند. کمترین میزان از نظر کارآیی سیاسی (تعریف‌شده به‌عنوان «احساس این‌که کنش سیاسی فردی بر روند سیاسی تأثیر دارد یا می‌تواند داشته باشد»); به‌طورکلی، این حس پایین کارآمدی سیاسی با شاخص پایین مشارکت سیاسی مطابقت دارد، این نشان می‌دهد که جمعیت سالخورده دیدگاه بدبینانه‌تری نسبت به امکانات خود برای اثربخشی سیاسی دارند (اشمیدهاوزر، ۱۹۵۸: ۱۱۸-۱۱۹). مشارکت سیاسی به‌عنوان اقدامات شهروندان عادی برای تأثیرگذاری بر برخی نتایج سیاسی تعریف می‌شود و به فعالیت‌هایی مانند رأی دادن، تماس با سیاستمداران و مقامات دولتی، تظاهرات، امضای طومارها یا کار برای احزاب سیاسی و گروه‌های اقدام اشاره دارد.

چالش‌های اجتماعی مرتبط با پیری جمعیت، مانند: کاهش پایه‌های مالیاتی و افزایش هزینه‌های بازنشستگی، مراقبت‌های بهداشتی و مراقبت از سالمندان، اکنون به خوبی شناخته شده‌اند و در رأس دستور کار سازمان‌ها و نهادهای سیاسی مانند WHO و اتحادیه اروپا قرار دارند. با این حال، توجه کمتری به این واقعیت می‌شود که افزایش جمعیت سالخورده به معنای افزایش سن مشارکت‌کنندگان سیاسی نیز هست. از سال ۱۹۷۳ م. نسبت رأی‌دهندگان واجد شرایط ۶۵ سال و بالاتر در سوئد از ۱۹٪ به ۲۸٪ افزایش یافته است؛ از این‌رو، با افزایش امید به زندگی، یک زندگی سیاسی طولانی به‌وجود می‌آید، که در طی آن فرد قرار است فعال بماند و منافع خود را از طریق رأی دادن یا سایر انواع مشارکت سیاسی آشکار کند؛ در عین حال، این یک واقعیت ثابت شده است که مشارکت سیاسی با افزایش سن

کاهش می‌یابد، و مسن‌ترین افراد گروهی هستند که کمترین مشارکت را دارند. در پرتو این تغییرات جمعیتی گروه‌های سنی مسن تمایل کمتری به رأی دادن یا مشارکت در سیاست نسبت به جوانان دارند (سولید و شیبیر، ۲۰۲۲: ۲۳۳-۲۴۸).

رابطه بین سن و مشارکت سیاسی اغلب به صورت منحنی توصیف می‌شود، به طوری که افراد جوان‌تر و مسن‌تر نسبت به میانسالان تمایل کمتری به مشارکت دارند. کاهش مشارکت در دوران پیری یک واقعیت ثابت است که در کشورهای مختلف و در طول زمان مشاهده شده است؛ به عنوان مثال، در انتخابات ملی سوئد در سال ۲۰۱۸ م. رأی‌دهندگان ۸۰ ساله و بالاتر، کمترین میزان مشارکت را در بین تمام گروه‌های سنی، ۷۵٫۱٪ داشتند. مطابق با آمار سوئد ۲۰۱۹ م.، در طول ۳۰ سال گذشته، رأی‌دهندگان ۷۵ ساله و بالاتر به طور مداوم کمترین میزان مشارکت را در بین تمام گروه‌های سنی نشان داده‌اند؛ به طور مشابه، نتایج برای کشور سوئد از نظرسنجی اجتماعی اروپا نشان می‌دهد که سطوح مشارکت سیاسی غیرانتخاباتی، که حداقل به عنوان یک فعالیت سیاسی مانند تماس با سیاستمداران، امضای طومار یا پوشیدن نشان‌های تبلیغاتی تعریف می‌شود؛ به طور کلی در حدود ۷۰٪ در میان جوانان، میانسالان و تازه بازنشسته‌ها، درحالی‌که سطح مشارکت پس از ۷۵ سالگی به سرعت کاهش می‌یابد (همان: ۲۴۸-۲۳۳).

جمعیت پیر و سالخورده به روش‌هایی متفاوت از جمعیت با ساختار سنی جوان در سیاست مشارکت می‌کنند، این می‌تواند منجر به تغییر دائمی در روند سیاسی مشارکتی دموکراسی‌های پیر شود. اگر جمعیت مسن در مشارکت خود به دنبال علایق دیگری به جز منافع شهروندان جوان باشند، در دموکراسی‌های سالخورده نتایج متفاوتی از سیاست‌ها نسبت به کشورهایی با تعداد کمی از افراد مسن وجود خواهد داشت؛ اگرچه منابع افراد مسن برای مشارکت در سیاست در دهه‌های گذشته افزایش یافته است، اما به نظر می‌رسد که افراد مسن نسبت به جوانان کمتر در سیاست مشارکت می‌کنند. آن‌ها به دلیل ضعف قوای جسمانی در دوران سالمندی، تصاویری درونی نیز در مورد افراد مسن دارند که باید در سیاست منفعل باشند جمعیت سالخوردگان بالای ۶۰ سال بزرگ‌ترین و سریع‌ترین گروه اجتماعی در حال رشد در کشورهای اروپایی را تشکیل می‌دهند (گارس، ۲۰۰۷: ۱۲-۱۴). جمعیت سالخورده در اروپا نسبت به جوانان کمتر احتمال دارد که اعتراضات سیاسی و سایر اشکال مشارکت غیررسمی را انجام دهند. اعتراضات به عنوان حوزه‌ای برای جوانان در نظر گرفته می‌شود و با انرژی جوانان مرتبط است (همان: ۲۲۰)؛ هم‌چنین، جمعیت پیر در بریتانیا، نسبت به افراد جوان، کمتر احتمال دارد اعتراض کنند، زیرا به طور متوسط بیشتر به سمت راست طیف سیاسی گرایش دارند، از نظر سیاسی کمتر احساس کارآمدی می‌کنند و احتمال کمتری برای عضویت در احزاب دارند (همان: ۲۶۳).

آن‌چه مسلم است، این است که تلقی جوانان از سیاست تغییر کرده است. مشارکت سیاسی به‌طور فزاینده‌ای از دریچهٔ چارچوب‌های اقدام فردی مشاهده می‌شود که به موجب آن سازمان‌های رسمی کنترل خود را بر افراد از دست می‌دهند و پیوندهای گروهی با شبکه‌های اجتماعی سیال در مقیاس بزرگ جایگزین می‌شوند. (اسلوم و هن، ۲۰۱۹: ۲۳). جمعیت مسن در اکثر کشورها به احتمال زیاد، مشارکت خود را به سمت فعالیت‌های رسمی سیاسی، مانند رأی دادن و عضویت در حزب هدایت می‌کنند (گارس، ۲۰۰۷: ۹۰)، و نسبت به گروه‌های جوان، در اشکال غیررسمی مشارکت مانند: امضای یک طومار، خرید یک محصول، تحریم یک محصول، تظاهرات قانونی و تماس با یک مقام دولتی یا سیاستمدار کمتر فعال هستند (همان: ۱۳۲). علاوه بر این، در کشورهایی که اخیراً دموکراتیزه شده‌اند، فقدان تجربه در فعالیت‌های غیر از رأی‌گیری باعث می‌شود که شهروندان مسن کمتر در فعالیت‌هایی غیر از رأی‌گیری شرکت کنند (گارس، ۲۰۰۷: ۹۲)

تجزیه و تحلیل اثرات سیاسی تغییرات جمعیتی، به عبارتی پیامدهای سیاسی تغییر ساختار سنی جمعیت، از سوی دانشمندان سیاسی چندان درک نشده است. نظریهٔ انفصال یا عدم تعهد اولین چارچوب نظری عمده‌ای است که توسط پیری‌شناسان اجتماعی برای توضیح روند پیری و تغییر رابطهٔ بین فرد و جامعه انجام شد (فرای، ۱۹۹۲: ۲۵۱). این فرضیه بیان می‌کند که گذار از میانسالی به پیری با جدایی تدریجی فرد از سایر اعضای جامعه مشخص می‌شود. یک استنتاج از این فرضیه این است که افراد سالخورده ممکن است با موضوعاتی که در جامعه اهمیت اساسی دارند کمتر هماهنگ شوند. اگر به‌طور معمول کنار گذاشتن افراد سالخورده اتفاق می‌افتد، یکی از مظاهر آن کاهش مشارکت سیاسی است و قطعاً چنین کاهش نشان می‌دهد که افراد سالخورده با برخی از مسائل مهم اجتماعی سازگاری کمتری دارند (گلن و گریمز، ۱۹۶۸: ۵۶۴). طرف‌داران این نظریه معتقدند که با بالا رفتن سن، افراد کمتر درگیر ساختارهای سازمان یافته جامعه می‌شوند. آن‌ها انرژی کمتری دارند و تعداد کمتری از تعاملات با افراد دیگر را حفظ می‌کنند. زمان دقیق و شکل جدایی از فردی به فرد دیگر متفاوت است؛ اما به‌طور کلی، این فرآیند شامل سست شدن پیوندهای اجتماعی افراد مسن به دلیل کاهش تعامل اجتماعی است (فرای، ۱۹۹۲: ۲۵۱)؛ به‌عنوان مثال، جوانان از نیروی بدنی و انرژی بیشتری برخوردارند و در انواع پرانرژی مشارکت سیاسی که از پتانسیل بالای اعتراضی ناشی می‌شود، شرکت می‌کنند؛ بنابراین، پتانسیل اعتراض در درجهٔ اول نتیجهٔ انرژی، توانایی جسمی و شادی زندگی جوانی است، و ویژگی‌های ذاتی جوانان - مانند: استعداد چالش برانگیز نخبگان و بی‌شکیبایی - آن‌ها را با پتانسیل بالای اعتراض مرتبط می‌کند. جمعیت پیر کمتر در فعالیت‌های اعتراضی فعال هستند؛ زیرا فاقد این ویژگی‌ها هستند. به‌طور کلی افراد مسن در جای خود کاهش کلی در مشارکت سیاسی، غیر از رأی دادن را نشان می‌دهند (گارس، ۲۰۰۷: ۵۴-۵۵).

مشارکت سیاسی فرآیند مداخله آگاهانه، داوطلبانه، و گروهی افراد با توجه به علایقشان در فعالیت‌های سیاسی می‌باشد. برخلاف انتظاری که از سالمندان به واسطه داشتن فرصت فراغت بیشتر برای مشارکت در زمینه‌های سیاسی-اجتماعی وجود دارد، آن‌ها کمتر از جوانان در کنش‌های سیاسی مشارکت می‌کنند. از آنجایی که جوانان تنوع بیشتری را در ارتباطات اجتماعی خود نسبت به افراد مسن دارند، پویایی سیاسی در آنان نیز بیشتر می‌باشد؛ در واقع، هر اندازه که دامنه و گستره شبکه‌های ارتباطی بزرگ‌تر باشد و افراد با اعضای بیشتری در تماس باشند، اطلاعات و ارتباطات سیاسی کسب‌شده بیشتر خواهد بود که خود احتمال در گرفتن مباحث سیاسی و مشارکت سیاسی را افزایش می‌دهد (منصوری و همکاران، ۱۳۹۶: ۶۶). همان‌گونه که «راینسون»<sup>۸</sup> (۲۰۰۵) نشان می‌دهد که، احتمال مشارکت سیاسی، درخواست‌های سیاسی، شرکت در گفت‌وگوهای سیاسی و فعالیت در گروه‌های سیاسی فعال در بین افرادی که شبکه‌های ارتباطی متنوع‌تری دارند، بیشتر است (سلطانی و همکاران، ۱۳۸۸: ۷؛ هارل و همکاران، ۲۰۰۷: ۶).

#### ۵-۱-۱-۵. کاهش سرمایه اجتماعی در جامعه سالخورده

اگرچه علاقه به پویایی شبکه‌های اجتماعی در سال‌های اخیر افزایش یافته است، مطالعات نسبتاً کمی تا به امروز به‌طور تجربی تغییر در سرمایه اجتماعی را با افزایش سن افراد بررسی نموده‌اند. در میان آن دسته از مطالعاتی که تغییرات در سرمایه اجتماعی مورد بررسی قرار داده‌اند، تغییرات به ندرت با فرآیندهای مرتبط با سن افراد بوده است (مکدونالد و مایر، ۲۰۱۰: ۳۳۸). همان‌گونه که چارچوب تئوریک عدم تعهد بیان می‌دارد؛ با پیر شدن افراد، شبکه‌های اجتماعی آن‌ها نیز کاهش می‌یابد. این می‌تواند منجر به کاهش ارتباطات و اعتماد متقابل در جامعه شود (صداقت‌زادگان و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۲۶-۲۲۵). جامعه‌ای که سالخورده می‌شود، انسجام اجتماعی آن کاهش می‌یابد که به احساس تعلق، پیوند و حمایت در یک جامعه اشاره دارد. این کاهش انسجام اجتماعی در میان سالمندان می‌تواند اثرات منفی مختلفی بر رفاه و سلامت آن‌ها داشته باشد (تویز، ۲۰۱۱: ۱۴۵-۱۴۶). «ژانگ» و «لو»<sup>۹</sup> (۲۰۱۱) در پژوهشی نشان دادند که، هرچه پاسخ‌دهندگان مسن‌تر باشند، سرمایه اجتماعی ساختاری کمتری دارند. از آنجایی که افراد مسن جمعیت‌هایی هستند که در معرض خطر سطوح پایین سرمایه اجتماعی جامعه هستند؛ بنابراین افراد مسن با سطوح پایین سرمایه اجتماعی در جامعه ممکن است خطر مضاعف را تجربه کنند (ژانگ و لو، ۲۰۱۱: ۱۳). «اریکسون» (۲۰۰۳) نیز دریافت که تنوع در منابع شغلی با افزایش سن افزایش می‌یابد و سپس با گذشت زمان و پیر شدن کاهش می‌یابد. تفاوت‌های مرتبط با سن در سرمایه اجتماعی نیز با توجه به عضویت داوطلبانه سازمانی، که اغلب با محیط‌های شغلی

و مشاغل مرتبط است، بررسی شده و در نظرسنجی عمومی اجتماعی، یک رابطه U شکل معکوس بین سن و عضویت داوطلبانه انجمن را نشان می‌دهد؛ هم‌چنین در پژوهشی، گردش مالی در عضویت‌های داوطلبانه گروه را بررسی کردند و دریافتند که گردش مالی با افزایش سن کاهش می‌یابد (مکدونالد و مایر، ۲۰۱۰: ۳۴۰).

نظریه عدم تعهد بیان می‌کند که، با پیر شدن، افراد ممکن است با مشکلات سلامتی و محدودیت‌های جسمی متعددی روبه‌رو شوند که این مشکلات می‌توانند باعث کاهش اعتماد به نفس و اعتماد به دیگران، کاهش شرکت در فعالیت‌های اجتماعی و ارتباط با دیگران شوند؛ هم‌چنین افراد مسن اغلب ممکن است نقش‌های اجتماعی خود را از دست بدهند، که این عوامل همراه با سایر چالش‌های اجتماعی جمعیت سالخورده، به‌عنوان مثال، طرد اجتماعی، انزوای اجتماعی، و تنهایی بر سرمایه اجتماعی تأثیر منفی دارند؛ از این‌رو، با افزایش سن، ساخت سرمایه اجتماعی و احساس ارتباط و هم‌بستگی با جامعه کاهش می‌یابد. افراد مسن‌تر احتمال کمتری دارد که سطح بالایی از سرمایه اجتماعی داشته باشند (باربوسا و نوس، ۲۰۱۸: ۱-۲).

از منظر تئوری عدم تعهد، در جامعه پیر، به‌علت کاهش فعالیت اجتماعی و کم‌تحرکی، همکاری‌ها و فعالیت‌های اجتماعی و مشارکت در نهادهای مدنی در قالب ارتباط با جامعه پیرامونی کم‌رنگ شده و این به‌معنای زوال و نقصان سرمایه اجتماعی و افزایش هزینه فعالیت و هدر رفتن منابع مادی و معنوی یک جامعه پیر می‌باشد. حرکت به سمت جامعه فردگرا یکی از معضلات مهم گذار به جامعه پیر می‌باشد. در جامعه فردگرا، قطب‌نما و محرک افراد احساس تعلق و مسئولیت جمعی نیست و تحت تأثیر فرهنگ محافظه‌کارانه و محاسبه‌گرایانه متأثر از غلبه جمعیت پیر است، که این امر به از هم‌گسیختگی هنجاری، آنومی و طرد اجتماعی بیشتر دامن خواهد زد. در چنین شرایطی به‌علت تضعیف فزاینده مشارکت، همکاری و تعاملات اجتماعی، شاهد اجتماعی با هویت جزیره‌ای، بخش‌های غیراجتماعی و منزوی و طرد شده خواهد بود، و شدیدترین نوع جامعه متمیزه شده را به وجود خواهد آمد. چنین جامعه‌ای فرساینده تمام منابع متصور سرمایه اجتماعی - اعم از: فرهنگی، هنجاری، سازمانی و ارتباطاتی - خواهد بود. جامعه متمیزه شده جامعه‌ای به غایت فقیر از حیث اندوخته سرمایه اجتماعی می‌باشد و در سطوح خانوادگی، قومی، هویتی و طبقاتی شاهد پارگی‌ها و دو قطبی‌های مخربی خواهد شد (بوژمهرانی، ۱۳۹۲: ۱۵-۱۲).

### ۶-۱-۱-۵. تقلیل نهادهای جامعه مدنی در جامعه پیر

جامعه مدنی، اغلب به نهادهایی مثل: سازمان‌های غیردولتی، اتحادیه‌های کارگری، انجمن‌های صنفی و سازمان‌های داوطلبانه اطلاق می‌شود (ملک‌زاده و هاشمی، ۱۳۹۵:

۹۳-۹۲)؛ به عنوان مثال، سازمان تک‌موضوعی، که در اروپا روی موضوعات خاص تمرکز دارند؛ سازمان‌های محیط‌زیست/صلح یا حقوق حیوانات، سبز، و سازمان‌های کمک‌های بشردوستانه/یا سازمان‌های حقوق بشر، مانند: عفو بین‌الملل. اتحادیه‌های کارگری و انجمن‌های صنفی نوع جداگانه‌ای از نهادهای جامعه مدنی را تشکیل می‌دهند؛ زیرا وظایف آن‌ها گسترده‌تر از سازمان‌های تک‌موضوعی است. با این حال، این سازمان‌ها به طور ذاتی با زندگی کاری و حرفه‌ای افراد مرتبط هستند. اکثریت قریب به اتفاق افراد ۶۰ سال و بالاتر بازنشسته هستند. مطابق گزارش سازمان بین‌المللی کار، نرخ افراد فعال اقتصادی بین ۶۰ تا ۶۴ سال به طور متوسط، در ۲۱ کشور اروپایی در سال ۲۰۰۲ م. به ۲۹٫۴٪ رسید که بسیار پایین‌تر از نرخ گروه‌های سنی جوان‌تر است. نرخ افراد فعال اقتصادی ۶۵ ساله و بالاتر به طور متوسط ۵٫۱٪ بود (گارس، ۲۰۰۷: ۱۲۷).

از آنجایی که تنها بخشی از افراد فعال اقتصادی عضو انجمن‌های صنفی یا حرفه‌ای هستند، باید روشن باشد که می‌توان از این سازمان‌ها به عنوان کانال مهم مشارکت سیاسی برای افراد مسن غفلت شود (همان: ۱۲۸). همان‌گونه که چارچوب نظری رساله نشان می‌دهد، وضعیت بازنشستگی از چالش‌هایی است که سالمندان برای مشارکت در نهادهای جامعه مدنی، به‌ویژه انجمن‌های صنفی با آن مواجه هستند، بازنشستگی می‌تواند به این معنا باشد که فرد هم‌زمان از ریتم‌ها و رابطه‌ای که زندگی کاری و حرفه‌ای او را شکل داده، جدا شده است؛ تحت تأثیر فرصت‌ها و خواسته‌های جدید برای زمان خود قرار می‌گیرد و هم‌چنان برای کمک به حمایت از خانه و خانواده به آن تکیه می‌کند (استوکر و ویتکاووسکی، ۲۰۲۳: ۵۳۶). به عنوان یک نتیجه بالقوه، در ایالات متحده، نرخ عضویت در انجمن‌های داوطلبانه پس از بازنشستگی کاهش می‌یابد. به این دلیل که وقتی افراد مسن از شغل خارج می‌شوند، ارتباطات اجتماعی و فرصت‌های داوطلبانه در زندگی آن‌ها از بین می‌رود. در چنین شرایطی، حتی قوانین برخی از سازمان‌های داوطلبانه مانع از مشارکت افراد مسن به دلیل کهولت سن و از دست دادن توانایی‌های جسمی و شناختی، در نهادهای مدنی می‌شود؛ به عنوان مثال، در هلند، اساسنامه بسیاری از سازمان‌های داوطلبانه مانع از آن می‌شود که افراد پس از یک سن مشخص (معمولاً ۷۰ سال) پست خود را به عنوان صاحب‌منصب حفظ کنند. در برخی از سازمان‌ها، افراد بالای ۷۰ سال حق عضویت خود را از دست می‌دهند (پرینکیپ و همکاران، ۲۰۱۲: ۹۳-۹۴). اتحادیه‌گرایی یا مشارکت در سازمان‌های حرفه‌ای به طور ذاتی با دوره اشتغال فرد مرتبط است. افراد مسن تمایل به بازنشستگی دارند؛ به این معنی که در مجموع احتمال کمتری دارد که در فعالیت‌های پیرامون این سازمان‌های سیاسی شرکت کنند (گارس، ۲۰۰۷: ۱۳۹). کارگران مسن ممکن است مشکلات سلامتی داشته باشند که توانایی آن‌ها را برای شرکت در اتحادیه‌های کارگری

محدود می‌کند. این می‌تواند شامل محدودیت‌های جسمی یا اختلالات شناختی باشد که شرکت در فعالیت‌ها یا شرکت در جلسات را دشوار می‌کند (بال و فلاین، ۲۰۲۱: ۲۷۳-۲۸۷). پیری جمعیت، به‌عنوان یک تغییر مهم در ساختار جمعیتی، تداوم روند کاهش اتحادیه‌ها را به دنبال دارد. این موضوع می‌تواند منجر به حاشیه رانده شدن تدریجی اتحادیه‌های کارگری در سراسر جهان شود (ایلو، ۲۰۲۱).

سازمان‌های محیط‌زیست، صلح، سبز و حقوق بشر، از جمله سازمان‌های داوطلبانه‌ای هستند که اقداماتی را جهت تأمین منافع عمومی انجام می‌دهند. مشارکت در فعالیت‌های این سازمان‌ها مانند، کمک‌های مالی و عضویت در آن‌ها الگوی ثابتی از افراد مسن کمتر فعال را نشان می‌دهند، افراد مسن در ۴۵٪ کشورها در اهدای کمک به سازمان‌های محیط‌زیست/ صلح یا حقوق حیوانات کمتر فعال هستند و در ۲۰٪ کشورها کمتر عضو این سازمان‌ها هستند (گارس، ۲۰۰۷: ۱۳۲). «چمبر»<sup>۱۰</sup> در سال ۱۹۸۴ م. ادعا کرد؛ که افراد مسن کمتر از هم‌تایان جوان خود در انجمن‌ها و سازمان‌های داوطلبانه عضو می‌شوند. او گزارش داد تنها یک-ششم از افراد بالای ۶۰ سال، در سازمان‌های داوطلبانه عضو می‌شوند. او با نگاهی به ساعت‌های شرکت در سازمان‌های داوطلبانه، ادعا کرد که داوطلبان مسن زمان کمتری را صرف این کار می‌کنند و افراد مسن تنها ۵٪، ۱۰۰ ساعت فعالیت داوطلبانه را در سال گذشته گزارش کردند؛ هم‌چنین «پاتنام» در سال ۱۹۹۵ م. استدلال کرد که نرخ‌های مشارکت در انجمن‌های داوطلبانه در حال حاضر به طور قابل توجهی در حال کاهش هستند؛ علاوه بر این، «کنان» و «کویکل» در ۱۹۹۲ م. اظهار داشتند که نرخ وابستگی داوطلبانه به انجمن، با افزایش سن یا در نتیجه بازنشستگی یا وقت آزاد بیشتر افزایش نمی‌یابد (کاتلر و هندریکس، ۲۰۰۰: ۹۹).

بنابراین، سطوح عضویت داوطلبانه انجمن‌ها، در افراد ۲۵ تا ۴۹ ساله به دلیل ویژگی‌های ترکیبی مطلوب‌تر (سلامت، اشتغال و تحصیلات) افزایش می‌یابد و برای گروه‌های سنی بالاتر به دلیل ویژگی‌های کمتر مطلوبشان کاهش می‌یابد از بخش‌های قبل مشخص است که مبنای اجتماعی و اقتصادی قدرت و بسیج سیاسی در بین سالمندان نسبتاً ضعیف است (اشمیدهاوزر، ۱۹۵۸: ۱۲۱؛ کاتلر و هندریکس، ۲۰۰۰: ۱۰۴)؛ بنابراین با توجه به تغییرات جمعیتی که شرایط را برای پیرشدن جوامع هموار نموده است، احتمال تقلیل نهادهای جامعه مدنی در آینده وجود خواهد داشت. پیرشدن جمعیت احتمالاً موجب به حاشیه راندن تدریجی نهادهای جامعه مدنی در سراسر جهان می‌شود. همان‌گونه که در پیش‌تر به آن پرداخته شد؛ افراد مسن به دلیل کهولت سن و مشکلات ناشی از آن، از جمله: محدودیت‌های جسمی یا اختلالات شناختی، موانع دسترسی و هزینه؛ عواملی مانند: مسائل حمل‌ونقل و محدودیت‌های مالی، و بازنشستگی از مشارکت فعالانه در نهادهای جامعه مدنی باز می‌مانند.



## ۲-۱-۵. جامعه‌شناسی سیاسی پیر شدن حکومتگران و رهبران سیاسی

همراه با پیری عمومی نیروی کار، یکی از پیامدهای جهان سالخورده این است که پست‌های رهبری بیشتر از هر زمان دیگری توسط افراد مسن اداره می‌شود. تحقیقات روان‌شناختی نشان داده است که رهبران مسن در مقایسه با رهبران جوان دارای ویژگی‌های متمایزی هستند؛ از این رو، این مهم در ذیل مورد مذاقه قرار خواهد گرفت.

### ۱-۲-۵. ژرونتوکراسی<sup>۱۱</sup> (حکومت سالخوردگان یا سالمندسالاری)

اگرچه پیرسالاری رسمی دیگر شکل رایج حکومت نیست، بسیاری از سیستم‌های معاصر هنوز عملاً توسط پیرمردها اداره می‌شوند؛ به‌عنوان مثال، «پل فون هیندنبورگ» در سن ۷۸ سالگی رئیس‌جمهور، جمهوری وایمار شد. نمونه‌ی جدیدتر آن انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۰م. در ایالات متحده است که در آن جو بایدن در انتخابات مقدماتی حزب دمکرات پس از شکست برنی سندرز، دونالد ترامپ را به چالش کشید؛ به‌طور کلی، اکثریت رأی‌دهندگان در سراسر جهان هنوز توسط افراد مسن‌تر از خودشان اداره می‌شوند. میانگین رهبران سیاسی بالای ۶۰ سال است (مگنی برتون، ۲۰۲۱: ۲). رهبران پیر عملکرد بهتری نیز در منصب ندارند. آن‌چه که می‌تواند عملکرد ضعیف رهبران مسن را توضیح دهد، این است که سلامتی و توانایی‌های شناختی با افزایش سن کاهش می‌یابد. توضیح دیگر در کاهش افق‌های زمانی رهبران مسن نهفته است. با نزدیک شدن رهبران سیاسی به سن بازنشستگی، آن‌ها با انگیزه‌های کمتری برای سرمایه‌گذاری در پست و جایگاه سیاسی خود مواجه می‌شوند که در نهایت بر زمان و انرژی آن‌ها برای کار خود تأثیر می‌گذارد. این توضیح با این واقعیت مطابقت دارد که سیاستمداران مسن جاه‌طلبی‌های سیاسی کمتری را گزارش می‌کنند، و تمایل دارند در زمان حضور در مقام، کمتر استراتژیک رفتار کنند؛ هم‌چنین با رفتار مشاهده شده نمایندگان منتخب همخوانی دارد؛ به‌عنوان مثال، «فنگلر»<sup>۱۲</sup> (۱۹۸۰) در مطالعه‌ای بر روی مجلس قانون‌گذاری ایالت ورمونت دریافت که قانون‌گذاران ۶۵ ساله یا بالاتر، میزان غیبت بالاتری دارند و لوایح کمتری را آغاز می‌کنند؛ هم‌چنین مشخص شده است که نمایندگان سالخورده در فرانسه، آلمان و ژاپن کمتر فعال هستند. به‌همین شکل، دریافتند که در بریتانیا، نمایندگان مجلس بازنشسته - یعنی آن‌هایی که بالای ۶۵ سال دارند که قصد شرکت مجدد در انتخابات را ندارند - بیشتر مستعد شانه‌زدن به معنای دقیق آن هستند؛ یعنی جایگزین کردن اوقات فراغت به جای کار. افق زمانی کوتاه‌تر نیز ممکن است دلیل این امر باشد؛ به‌همین ترتیب، نزدیک بودن به بازنشستگی باعث کاهش فعالیت نمایندگان مجلس می‌شود، و هم‌چنین تمایل رهبران سیاسی را به رفتار ایدئولوژیک و نه استراتژیک افزایش می‌دهد (مگنی برتون، ۲۰۲۱: ۳-۴).

در دوران ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ و جو بایدن، دولت ایالات متحده به عنوان یک نظام پیرسالاری توصیف شده است (تامسون، ۲۰۲۰). انتصابات کابینه دولت بایدن منعکس‌کننده گرایش به پیرسالاری بوده است؛ به عنوان مثال، «جانت یلن»<sup>۱۳</sup> وزیر خزانه داری بایدن، ۷۶ سال دارد؛ علاوه بر این موارد، نانسی پلوس، رئیس دموکرات مجلس نمایندگان، و رهبر اقلیت جمهوری خواه سنا، «میچ مک کانل»<sup>۱۴</sup>، نیز هر دو پیرترین دارندگان مناصب خود در تاریخ آمریکا هستند. سناتورهای «دایان فاینستاین»<sup>۱۵</sup> و «چاک گراسلی»<sup>۱۶</sup> با ۸۹ سال سن، مسن‌ترین اعضای کنگره هستند (مایر، ۲۰۲۰). واضح‌ترین دلیل پیر شدن نامزدهای ریاست‌جمهوری آمریکا ممکن است پیر شدن آمریکایی‌ها باشد. تحقیقات علوم سیاسی نشان داده است که رأی‌دهندگان معمولاً نامزدهایی را ترجیح می‌دهند که «از نظر سنی به خودشان نزدیک‌ترند». این مانند یک فرمول جهانی به نظر می‌رسد؛ کشورهای پیرتر رهبران مسن را به رهبری برمی‌گزینند. تحقیقات نشان می‌دهد که زوال شناختی معمولاً در دهه ۷۰ زندگی فرد تسریع می‌یابد. به نظر می‌رسد مخاطره‌آمیز باشد که مهم‌ترین مسائل زندگی، مرگ، و رفاه در دست گروهی از رهبران مسن باشد که در تیررس زوال شناختی قابل پیش‌بینی بیولوژیکی قرار دارند (تامسون، ۲۰۲۰).

«مایکل تورنتورو»<sup>۱۷</sup> روزنامه‌نگار چند سال پیش در مجله پوپولیتیکو (Politico) گزارش کرد، عملکرد شناختی به طور متوسط پس از ۷۰ سالگی به شدت کاهش می‌یابد، و انواع هوش که عبارتند از: «ظرفیت جذب مقادیر زیادی از اطلاعات و داده‌های جدید در کوتاه مدت - بازه زمانی را در نظر بگیرید و آن را برای حل مشکلات به روشی غیرعادی به کار ببرید» - به طور متوسط شدیدترین کاهش را دارند. مسأله کارکرد شناختی، موضوعی نظری نیست؛ به عنوان مثال، تقریباً گمانه‌زنی‌ها در مورد وضعیت روحی رئیس‌جمهور ۷۳ ساله آمریکا وجود دارد. این که عملکرد شناختی ترامپ رو به افول است با انبوهی از شواهد مبنی بر این که گفتار و رفتار او همیشه حداقل تا حدودی نامنظم بوده، همراه شده است. ابهام مشابهی جو بایدن ۷۶ ساله را احاطه کرده است، که از گاف‌های کلامی او گرفته تا این که بایدن فکر می‌کرد در ورمونت بوده است، زمانی که واقعاً در نیوهمپشایر بود. حتی مغز سالمند سالم نیز با مغز جوان سالم متفاوت است. با افزایش سن، انجام برخی از وظایف سخت‌تر می‌شوند، حتی اگر بسیار باهوش باشند. عملکرد ذهنی کندتر می‌شود؛ به عنوان مثال، یادگیری زبان‌های خارجی دشوارتر است و سازگاری با فرهنگ‌های ناآشنا شاید کمی سخت‌تر باشد (نواه، ۲۰۱۹). پیری و ناتوانی، به‌ویژه ناتوانایی‌های جسمی و شناختی را می‌توان در بسیاری از رهبران سیاسی جهان مشاهده کرد (فورستل، ۲۰۲۰: ۸).

یکی دیگر از مشکلات افرادی که ظرفیت آن‌ها تحت تأثیر سن قرار گرفته است، تمایل به انکار میزان ناتوانی آن‌هاست. هنگامی که یک رهبر این انکار را آشکار می‌کند، پیامدهای

خاصی دارد؛ زیرا ممکن است او را در زمانی که باید قدرت را رها کند، محکم‌تر در دست بگیرد. اگرچه دایره‌ای که یک رهبر را احاطه می‌کند، اغلب ممکن است بتواند او را از مسئولیت‌های تصمیم‌گیری در طول دوره‌های ناتوانی دور نگه دارد. زندگی سیاسی «وودرو ویلسون» تصویر قابل توجهی از انکار ناتوانی و میزانی که یک حلقه رهبری می‌تواند مردم را از آگاهی ناتوانی رهبری جدا کند، ارائه می‌دهد؛ از این رو، برخی از ویژگی‌های روان‌شناختی دوره پیری ممکن است یک حلقه رهبری متعصب را ترویج کند که تمایلی به اختلاف با رهبر ندارد (پوست، ۱۹۸۰: ۴۶-۴۷). ویژگی‌های فوق در رهبران سیاسی پیر، موجب بروز رفتارها و کنش‌هایی در عرصه سیاسی و اجتماعی می‌شود که هرکدام آثار و پیامدهایی را برای جامعه دارند که در ذیل به تحلیل گذاشته خواهد شد.

### ۲-۲-۱-۵. تأثیر سن و رهبری در نظام‌های سیاسی

موضوع تأثیر سن و رهبری در نظام‌های سیاسی مختلف متفاوت است؛ به عنوان مثال، در دموکراسی‌ها، دوره تصدی سیاستمداران مسن با شرایط قانون اساسی یا انتخابات برنامه‌ریزی شده محدود می‌شود. در نظام‌های اقتدارگرا، تنها مرگ یا ناتوانی چهره‌های سیاسی به «برنامه‌ریزی» واقعی دوره تصدی سیاسی آن‌ها تبدیل می‌شود (شیراو، ۲۰۲۱: ۴۴۶-۴۴۹). بین پیر شدن رهبر در دموکراسی از یک سو و پیر شدن در یک نظام استبدادی از سوی دیگر تفاوت وجود دارد. یک رهبر سالخورده در جامعه دموکراتیک ممکن است کاری را که هوس بازانه قصد انجام آن را دارد، انجام ندهد؛ اولاً محدودیت‌های مدت تصدی، در دفتر وجود دارد که رعایت می‌شود. دوماً، تفکیک قوا است. حتی در جمهوری‌های قدرتمند ریاست جمهوری مانند: ایالات متحده یا فرانسه، قدرت رئیس‌جمهور به شدت کنترل می‌شود. قدرت مطبوعات مستقل در دموکراسی نیز بسیار مهم است. نظام‌های استبدادی ناهمسان هستند. در آنجا، واقعیت تصمیمات فردی اغلب نمی‌تواند توسط محدودیت‌های نهادی محدود شود. همان‌طور که محققان «رائول برتون» و «سوفی پانل»<sup>۱۸</sup> اذعان دارند، نهادهای قوی که به وضوح برای کنترل رهبر تصور می‌شوند، تأثیر ویژگی‌های شخصی آن‌ها را بر شهروندان کاهش می‌دهند. در دموکراسی، مردم این شانس را دارند که به طور نسبتاً مکرر رهبران سیاسی اصلی خود را تغییر دهند. در نظام‌های اقتدارگرا، شورش اغلب تنها گزینه برای تغییر سیاسی قاطع باقی می‌ماند (شیراو، ۲۰۲۱: ۴۵۰-۴۵۵).

وقتی ارتباط بین رژیم‌های شخصی‌گرا و سن رهبر مورد تحلیل قرار می‌گیرد، نتایج نشان می‌دهد؛ در رژیم‌های شخصی‌گرا، احتمال نسبتاً بیشتری وجود دارد که رهبران جوان آغازگر جاه‌طلبی‌های خارجی باشند. این موضوع نشان می‌دهد که رژیم‌های شخصی‌گرا رژیم‌هایی هستند که در آن ترجیحات فردی رهبر، که پیش‌بینی می‌شود براساس سن رهبر متفاوت

باشد، به‌وضوح به نتایج سیاست تبدیل می‌شود. هم‌چنین، پایگاه قدرت نهادی رهبران شخصی‌گرا ممکن است در طول زمان تغییر چندانی نکند، به این معنی که افزایش سن تأثیر نسبی بیشتری دارد. (هورویتز و همکاران، ۲۰۰۵: ۶۷۹). در رژیم‌های شخصی‌گرا، که در آن محدودیت‌ها کاهش می‌یابد، اثرات مربوط به تغییرات ناشی از افزایش سن بیشتر می‌شود. با توجه به فقدان محدودیت‌های مبتنی برنظام سیاسی، می‌توان انتظار داشت که رهبران جوان در رژیم‌های شخصی‌گرا نسبت به رهبران مسن مستعد درگیری و سیاست‌های ماجراجویانه باشند. نتایج نشان می‌دهد که خطر نسبی شروع تعارض برای رژیم‌های شخصی‌گرا در مقایسه با انواع دیگر رژیم‌ها با افزایش سن رهبر کاهش می‌یابد؛ درواقع، فقدان محدودیت‌های نهادی به این معنی است که تأثیر متغییر سن و تبیین‌های روان‌شناختی در رژیم‌های شخصی‌گرا تشدید می‌شود (هورویتز و همکاران، ۲۰۰۵: ۶۸۰-۶۸۱).

«هورویتز»<sup>۱۹</sup> و همکاران در پژوهشی نشان می‌دهند که، با افزایش سن رهبران و کاهش تستوسترون، افق زمانی کوتاه می‌شود و جایگزین اثر تستوسترون برای رژیم‌های شخصی می‌شود؛ درواقع، هرچه یک دولت به شکل شخصی اداره شود، سن رهبر در تعیین احتمال ماجراجویی‌ها در سیاست خارجی بیشتر می‌شود. با افزایش دموکراسی‌سازی، اهمیت سن یک رهبر برای تأثیرگذاری بر احتمال ماجراجویی‌های خارجی کاهش می‌یابد؛ از این رو، نتایج برای دموکراسی‌ها نشان می‌دهد که رهبران مسن در مقایسه با رژیم‌های شخصی‌گرا نسبتاً بیشتر مستعد درگیری هستند. این می‌تواند به این دلیل باشد که محدودیت‌های نهادی در کشورهای غیردموکراسی نسبتاً ضعیف‌تر از رژیم‌های دموکراتیک خواهد بود؛ به این معنی که رهبران مسن در رژیم‌های غیردموکراتیک نسبت به رهبران دموکراتیک توانایی بیشتری برای اعمال ترجیحات نظامی خود با کوتاه‌شدن افق‌های زمانی دارند (همان: ۶۸۱). این نتایج پیامدهای روشنی برای محققانی دارد که به دیپلماسی بین‌المللی و چانه‌زنی در مورد بحران اهمیت می‌دهند. نظریه پردازان بازی و محققان کمی، مدل‌های بسیار پیچیده‌ای از تصمیم‌گیری در چند دهه گذشته برای مشخص کردن فرآیندهای علی‌مورد استفاده توسط رهبران ایجاد کرده‌اند (همان: ۶۸۲). با توجه به اهمیت سن در تأثیرگذاری بر نحوه تصمیم‌گیری رهبران سیاسی، تحقیقات آینده باید براساس این بینش باشد و تلاش کند تا در تحلیل رفتارها و کنش‌های سیاسی رهبران این موضوع را به‌عنوان یک متغییر تأثیرگذار در نظر داشته باشد.

### ۳-۲-۵. گسترش محافظه‌کاری رهبران سیاسی و دوری از سیاست‌های تغییرات

#### سریع و بنیادین

جمعیت‌هایی با ترکیب سنی پیر به فقدان بنیه سیاسی، خلاقیت و جاه‌طلبی، شور

اقتصادی، پویایی اجتماعی، تبحر نظامی مبتلا هستند. به‌گونه‌ای که در دوره پس از جنگ جهانی دوم، روشن فکر سیاسی سرشناس فرانسوی، «رابرت دبر»، پسر «میشل دبر» اولین نخست وزیر جمهوری پنجم و آمارگیر برجسته «آلفرد سووی» نظر خود را به شرح زیر اظهار داشتند: «شکست وحشتناک ۱۹۴۰، که بیشتر اخلاقی بود تا مادی، تا اندازه‌ای به خاطر این تصلب خطرناک است. همه ما دیدیم که اغلب، در طول اشغال، مردان مسنی که با ملال بسیار به راه حل پست متکی بودند، در زمان جوانی در حرکت ملی به سمت استقلال و آزادی شرکت داشتند. این اثر وخیم پیری ما، آیا یک هشدار جدی نیست؟» (شجاعی، ۱۳۹۰: ۱۱۱).

یکی از پیامدهای جهان سالخورده این است که پست‌های رهبری بیشتر از هر زمان دیگری توسط افراد مسن به دست می‌آید. رهبران مسن یک واقعیت زندگی سیاسی مدرن هستند. میانگین سن رهبران جهان به میزان ۱,۳۵ سال در هر دهه بین سال‌های ۱۸۶۰ تا ۲۰۰۰ م. افزایش یافته است. همین الگو برای سه قدرت بزرگ رده بالای عصر معاصر - ایالات متحده، روسیه و چین - صادق است. در طول دهه ۱۸۶۰، میانگین سنی رهبران سه قوه ۴۵,۱۴ سال بود. رقم مربوط به سال ۲۰۲۰ م. است (کارسون و بایون، ۲۰۲۳: ۲-۳). افزایش سن با محافظه‌کاری و اقتدارگرایی فزاینده، مقاومت در برابر تغییر، انعطاف‌ناپذیری شناختی و ثبات نگرش بلندمدت مرتبط است. این ویژگی‌های مربوط به شخصیت برای ارتباط بین سن و ارزش‌های محافظه‌کار بیان شده‌اند (تیلای و ایونس، ۲۰۱۴: ۲). مفهوم محافظه‌کاری از واژه لاتین «Conservare» گرفته شده و معنای آن حفظ و نگه‌داری است. این مسلک به صورت عمده‌ای در تضاد با مسلک‌های رادیکال تعریف می‌شود. محافظه‌کاری بر قداست سنت‌ها، مالکیت، خانواده، مذهب، دولت و دیگر نهادهای جاافتاده و قدیمی تأکید می‌گذارد. یک واژه کلی برای جهان‌بینی‌های سیاسی، اجتماعی و مذهبی است که هدف اصلی آن، حفظ وضع موجود و ارزش‌های جامعه است (میرشکاری، ۱۳۹۶).

یک قاعده وجود دارد که بیان می‌دارد؛ هر مردی که زیر ۳ سال باشد و لیبرال نباشد، دل ندارد، و هر مردی که بالای ۳۰ سال داشته باشد و محافظه‌کار نباشد عقل ندارد. این قاعده به «وینستون چرچیل» (نخست وزیر اسبق بریتانیا)، «بنجامین دیزرائیلی» (نخست وزیر اسبق بریتانیا) و «ویکتور هوگو» نسبت داده می‌شود و به خوبی این مفهوم رایج را نشان می‌دهد که چپ بودن طیف سیاسی به معنای جوان بودن و آرمان‌گرا بودن است، درحالی‌که در سمت راست بودن، مسن‌تر بودن و عمل‌گرایی رهبران را نشان می‌دهد؛ درواقع، با افزایش سن گرایش به محافظه‌کاری بیشتر می‌شود و این امر به دلیل فرآیندهای روان‌شناختی مستقیم پیری است که افراد را در برابر تغییرات مقاوم‌تر می‌کند (تیلای، ۲۰۱۵). رهبران سیاسی مسن، ممکن است مقاومت بیشتری در برابر تغییر داشته باشند، و این می‌تواند در تصمیمات سیاسی آن‌ها منعکس شود. آن‌ها ممکن است ثبات و پیش‌بینی‌پذیری را بر عدم

قطعی‌تری که می‌تواند با تغییر همراه باشد ترجیح دهند؛ از این رو، چشم‌انداز سیاسی می‌تواند در طول زمان تغییر کند و ایده‌ها و جنبش‌های جدید برجسته شوند. رهبران سیاسی مسن ممکن است احساس کنند که با این تغییرات ارتباط ندارند و به ایدئولوژی‌های سنتی‌تر و محافظه‌کارانه‌تر می‌چسبند؛ به عنوان مثال، رونالد ریگان که در سن ۷۰ سالگی به عنوان رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا انتخاب شد، تصمیماتش با اجتناب از تغییرات اساسی و حفظ وضع موجود همراه بوده است. ریگان، به عنوان یک رهبر محافظه‌کار، سیاست‌هایی را با هدف کاهش اندازه دولت فدرال، کاهش مالیات‌ها اجرا کرد. این سیاست‌ها مطابق با اصول محافظه‌کاری بود که بر مداخله محدود دولت و ارزش‌ها و نهادهای سنتی تأکید می‌کرد (جنکینز، ۱۹۹۷: ۲۸۶).

رهبران سیاسی مسن اغلب پیامدهای سیاست‌های مختلف را دیده‌اند و ممکن است در پذیرش تغییرات رادیکال تردید بیشتری داشته باشند و تمایل کمتری به پذیرش ایده‌ها یا سیاست‌های جدیدی داشته باشند که از نظر آن‌ها آزمایش نشده یا بالقوه مضر هستند. آن‌ها ممکن است سیاست‌های آشنا و شناخته شده را ترجیح دهند، حتی اگر به معنای حفظ وضعیت موجود باشد. ژرونتوکراسی‌ها یا نظام‌هایی با رهبران سیاسی پیر، می‌توانند مشکلاتی را در مورد تصویب لوایح ایجاد کنند. این بیشتر به موضوعاتی مربوط می‌شود که در دستور کار قرار می‌گیرند. رهبران سیاسی پیر، ایده‌های جدید و مسائل فوری که در دهه‌های آینده بر مردم تأثیر می‌گذارد، مانند تغییرات آب و هوایی، را در اولویت سیاسی قرار نمی‌دهند (کریکپاتریس، ۲۰۲۳). مسائل زیادی وجود دارد که بر جوانان تأثیر می‌گذارد، از سیاست‌های آموزش گرفته تا تصمیماتی که به بیکاری، مراقبت از کودکان، خدمت سربازی و فناوری‌های جدید می‌پردازند. جوانان هم‌چنین بیشتر تحت تأثیر مسائل بلندمدتی مانند: تغییرات آب‌وهوا و اصلاحات رفاه اجتماعی قرار خواهند گرفت. در جامعه رهبران سیاسی پیر و بدون حضور بیشتر جوانان در نهادهای سیاسی، قوانین تصویب شده توسط سیاستمداران مسن ممکن است برای منافع کوتاه‌مدت و بلندمدت نسل جوان مضر باشد (مک‌کلین، ۲۰۱۹: ۱).

#### ۴-۱-۵. پیر شدن رهبران و کاهش منازعات بین‌المللی

اهمیت سن به عنوان عاملی که بر رفتار رهبران تأثیر می‌گذارد، یک باور رایج در بین مخاطبان غیرآکادمیک است. خرد متعارف بر این باور است که مردان جوان تمایل به گستاخی و جاه‌طلبی دارند، در حالی که مردان مسن به احتیاط و خردمندی تمایل دارند (هورویتز و همکاران، ۲۰۰۵: ۶۶۱-۶۶۳) هم‌چنین، ادبیات مربوط به سن و رفتار نشان می‌دهد که چگونه عواملی مانند تستوسترون و افق‌های زمانی فردی ممکن است با سن رهبران ارتباط داشته

باشد. سطح تستوسترون در مردان پس از اواسط دهه ۲۰ به طور قابل پیش بینی و به طور مداوم کاهش می‌یابد. مردان جوان نسبت به مردان مسن تستوسترون بیشتری دارند، بنابراین اگر تصمیمات رهبران سیاسی در منازعات بین‌المللی مؤثر است، کشورها باید پس از انتخاب رهبران جوان رفتار تهاجمی‌تری داشته باشند. انتخاب رهبران جوان تأثیر شگرفی بر تمایل به منازعه دارد. کاهش ۱۶ ساله در سن رهبر، احتمال درگیری نظامی را در زمان رهبری رهبر جوان دو برابر می‌کند. اکثر مردم بر این باورند که رهبران نقش اصلی را در شکل دادن به تاریخ جنگ ایفا می‌کنند. چنگیز خان، ناپلئون و آدولف هیتلر همگی به خاطر جنگ‌هایی که سازماندهی کردند، سرزنش می‌شوند، در حالی که مهاتما گاندی، نلسون ماندلا و میخائیل گورباچف به عنوان صلح‌جو در نظر گرفته می‌شوند (برتولی و همکاران، ۲۰۱۶: ۱-۲).

این فرضیه که رهبران جوان تمایل به تهاجمی‌تر بودن دارند، توسط بسیاری از منازعات بین‌المللی که محققان ادعا می‌کنند ناشی از تمایل جوانان برای براندازی نظم فعلی است، پشتیبانی می‌شود. این موارد از «اسکندر مقدونی» گرفته تا «فرانتس جوزف» ۲۳ ساله که در طول جنگ کریمه با روسیه برخلاف توصیه قوی دولت‌مرد بزرگ ۸۰ ساله خود «شاهزاده مترنیک» جدا شد. مسلماً این تصمیمی بود که امپراتور در جوانی گرفت که رقابت امنیتی با روسیه را در بالکان آغاز کرد و او را مجبور کرد در سن ۸۳ سالگی مجبور به جنگ جهانی اول شود (برتولی و همکاران، ۲۰۱۶: ۲-۳). یکی از نمونه‌های مهم تاریخی مرتبط با منازعات بین‌المللی، «لوئی چهاردهم» از فرانسه است؛ لویی چهاردهم نمونه‌ای از رهبران جوانی است که در سن ۲۹ سالگی، تصمیم مشکوکی برای استفاده از ادعاهای جانشینی پیچیده به عنوان مبنای قانونی برای حملات فرانسه به دارایی‌های اسپانیا در جنگ تفویض اختیار در ۱۶۶۸-۱۶۶۷ م. اتخاذ کرد. اسکندر مقدونی، یکی دیگر از رهبران جوان، جسور و ریسک‌پذیر، بزرگ‌ترین امپراتوری آن زمان جهان را قبل از مرگ غیرمنتظره خود در ۳۳ سالگی تشکیل داد (هورویتز و همکاران، ۲۰۰۵: ۶۶۴).

بر اساس نتایج به دست آمده در پژوهشی که توسط برتولی و همکاران انجام شد، این احتمال را که انتخاب رهبران مسن به هر طریقی تجاوز دولتی را افزایش می‌دهد، رد می‌شود. شواهد به دست آمده در پژوهش صورت‌گرفته، به شدت با این نظریه که رهبران مسن در روابط بین‌الملل تهاجمی‌تر هستند، ناسازگار است. نتایج نشان می‌دهد که انتخاب رهبران جوان (که به طور متوسط ۱۶٫۶ سال از رهبران مسن در این مطالعه جوان‌تر بودند) شانس شروع اختلاف را از ۳۶٪ به ۸۰٪ در کل دوره ریاست جمهوری یا از ۱۴٪ به ۳۰٪ در سال اول افزایش می‌دهد (برتولی و همکاران، ۲۰۱۶: ۶). احتمالاً موفقیت در حوزه نظامی نیز تا حدی تابعی از سن رهبران است. «لیمان» به طور گسترده به بررسی رابطه بین سن و پیشرفت، از جمله رهبری سیاسی-نظامی پرداخته است. او دریافت که موفقیت به سرعت در یک سن

اوج معین، افزایش می‌یابد و پس از آن دچار کاهش تدریجی می‌شود. رهبران مسن نسبت به رهبران جوان محتاط‌تر یا محافظه‌کارتر هستند. به این معنا که رهبران جوان، احتمال بیشتری دارد که در نبرد حمله کند؛ درحالی‌که رهبران مسن احتمال بیشتری دارد که به شکل تدافعی ظاهر شوند. این نتیجه با یافته‌های «وروم» و «پهل» (۱۹۷۱) که سن رابطه منفی با رفتار ریسک‌پذیر دارد مطابقت دارد (سیمنتون، ۱۹۸۰: ۱۱۱-۱۱۵). رهبران مسن نسبت به رهبران جوان تمایل به رفتارهای غیرفعال یا منفعلانه‌تری از رهبری دارند (روسینگ و جانگمن، ۲۰۱۵: ۳). این نوع رهبری منعکس‌کننده رفتار غیرفعال است؛ به طوری که افراد در نقش رهبری خود اقدامات کمی انجام می‌دهند. تعدادی از مطالعات نشان داده‌اند که رهبران مسن احتمال بیشتری دارد که رفتارهای منفعلانه‌ای از خود نشان دهند؛ برای مثال، «زاگر» و همکاران (۲۰۱۱)، رابطه مثبتی بین سن و رهبری غیرفعال-اجتنابی را کشف کردند، و به طور مشابه، «شوبرت» (۱۹۸۸) متوجه شد که رهبران مسن در جلسات منفعلانه‌تر عمل می‌کنند. انفعال، به ویژه در میان رهبران مسن زمانی که تجربه سیاسی بیشتری داشتند، مشهود بود (شیب و والتر، ۲۰۱۳: ۹۸۶)؛ درواقع، با افزایش سن یک رهبر، کاهش قطعی در توانایی رهبری وجود دارد، کاهش می‌یابد که هم در امور خارجی و هم در امور داخلی خود را نشان می‌دهد (سیمنتون، ۱۹۸۴: ۱۱۳)؛ بنابراین، رهبران سیاسی با افزایش سن جمعیت با چالش‌هایی مواجه می‌شوند که احتمال وقوع منازعات بین‌المللی بزرگ کاهش می‌یابد. شرایطی که «هاس» از آن به عنوان «صلح سالمندان» یاد می‌کند (لیپرچ، ۲۰۱۰: ۳۴).

#### ۵-۲-۱-۵. تغییر اولویت‌ها به طرف گسترش سیاست‌های رفاهی

همه سیاست‌های رفاهی، به طور کامل یا جزئی، از پیش‌بینی سیستم‌های سالمندی و بازنشستگی سرچشمه می‌گیرند. سالمندان اکنون نه تنها بزرگ‌ترین اقلام مخارج اجتماعی ملی هستند، بلکه قلب رژیم‌های رفاهی هستند که در هر کشور یافت می‌شود. دولت‌های رفاه در زمان خوش‌بینی نسبی در مورد رسیدگی به نیازها و چشم‌انداز تأمین مالی آتی مزایا، ساخته شدند. با توجه به وضعیت اقتصادی و دشواری شاغل ماندن، افراد مسن، به عنوان عاملی مستحق برای هزینه‌های رفاهی تلقی می‌شدند. نرخ فقر در میان افراد مسن با وجود معرفی حقوق بازنشستگی و سایر اقدامات برای کمک به آن‌ها هم‌چنان بالا است؛ به عنوان مثال، در اواخر دهه ۱۹۶۰م. در ایالات متحده، از هر چهار فرد ۶۵ ساله و بالاتر، یک نفر زیر خط فقر رسمی بود، و به ترتیب در بریتانیا و آلمان، از هر سه نفر، یک نفر؛ و یک نفر در هر پنج نفر فقیر بود (والکر، ۲۰۰۶: ۳۴۰-۳۴۱).

بازنشستگی هم‌چنین می‌تواند تغییری در وضعیت اقتصادی ایجاد کند، تغییری که ممکن است پیامدهای مهمی برای نگرش‌ها و رفتار سیاسی داشته باشد؛ به عنوان مثال،



شواهد خوبی وجود دارد مبنی بر این که اهمیت تأمین اجتماعی برای رفاه مالی سالمندان یک محرک مهم برای نگرش‌ها و اقدامات سیاسی آن‌هاست (پترسون و همکاران، ۲۰۲۰: ۶۰). با بدتر شدن سلامت در سال‌های پیری، نیاز به کمک از سوی دیگران، از جمله دولت، افزایش می‌یابد و می‌تواند منجر به حمایت از سیاست‌های مراقبت‌های بهداشتی مداخله‌گر و بازتوزیعی شود. در مجموع، پیری شبکه پیچیده‌ای از تغییرات را به همراه دارد، و استدلال‌های نظری و تحقیقات نشان می‌دهد که در حالت تعادل، می‌توان انتظار داشت که پیری بسیاری را به سمت راست سیاسی سوق دهد (همان: ۶۰)؛ برای مثال، دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا، در سال ۲۰۱۵ م. گفت که «من مانند هر جمهوری خواه دیگر، تأمین اجتماعی را قطع نمی‌کنم». و دولت فدرال بیشتر برای مدیکر (پوشش به افراد مسن)، نسبت به «مدیکید»<sup>۲</sup> (پوشش پزشکی برای افراد فقیر) هزینه می‌کند (نواح، ۲۰۱۹).

مطالعات قبلی نشان داد که رهبران، به ویژه نگرش‌ها و رفتارهای آن‌ها، تأثیر مهمی بر عملکرد و رفاه پیروان در طول عمر کاری آن‌ها دارد؛ در این راستا، یک مطالعه طولی فنلاندی نشان داد که رفتارهای رهبری معطوف به نیازهای پیروان مسن‌تر تنها عوامل مهمی است که توانایی کاری را در بین پیروان مسن (۵۰ سال و بالاتر) در طول ۱۱ سال حفظ و افزایش داده است. این رفتارهای رهبری شامل یک نگرش باز و غیرکلیشه‌ای نسبت به سن و سالمندی، باز بودن برای مشارکت و همکاری، توانایی برقراری ارتباط و سازماندهی کاری متمایز از سن است؛ بنابراین، رهبری که نسبت به نیازهای خاص پیروان مسن‌تر حساس است، برای حفظ انگیزه کاری و عملکرد بالا با افزایش سن پیروان، حیاتی به نظر می‌رسد. ترجیحات هم‌سن و سال بر سایر صفات، مانند جنسیت یا نژاد، برتری دارد. رأی‌دهندگان مسن تنها کسانی هستند که ترجیحات قوی برای کاندیدای سیاسی مسن نشان می‌دهند؛ در حالی که رأی‌دهندگان جوان ترجیحی برای نامزدهای جوان نشان نمی‌دهند. این عدم تقارن را می‌توان با این واقعیت توضیح داد که بازنشستگان نسبت به جمعیت در سن کار علائق همگن‌تری دارند و جوانان انتظار دارند که پیر شوند، در حالی که عکس آن درست نیست (مگنی برتون، ۲۰۲۱: ۸).

این ترجیحات کاملاً منطقی هستند؛ در واقع، رهبران مسن به احتمال زیاد قوانینی را پیشنهاد می‌کنند یا وضع می‌کنند که به نفع اعضای مسن باشد، یا به این دلیل که نگرش‌های مشابهی دارند یا به این دلیل که با مسائل مشابهی مواجه شده‌اند. «مک‌کلین» (۲۰۱۹)، نشان می‌دهد که شهرداران پیر به عنوان سیاستمدار در مقایسه با شهرداران جوان تمایل بیشتری به رفاه سالمندان دارند تا رفاه کودکان؛ به همین ترتیب، «کری» و «هایدون» (۲۰۱۸)، نشان می‌دهند که قانون‌گذاران مسن در کنگره ایالات متحده نسبت به همکاران جوان خود، احتمالاً قوانینی را ارائه می‌کنند که به مسائل افراد مسن رسیدگی می‌کند. این

تأثیر رأی‌دهندگان مسن در سیاست احتمالاً در آینده نزدیک افزایش می‌یابد؛ زیرا جمعیت در بیشتر مناطق جهان به سرعت در حال پیر شدن است. این بدان معناست که رأی‌دهندگان با سن متوسط پیرتر می‌شوند و بنابراین افراد در سن بازنشستگی یا نزدیک به آن قدرت سیاسی بیشتری کسب می‌کنند (مگنی برتون، ۲۰۲۱: ۸)؛ بنابراین، در دموکراسی‌های معاصر، ژرونتوکراسی (حکومت سالخوردگان) آینده روشنی در پیش رو دارد (همان: ۸). سیاست‌های رفاهی، با توجه به پیری فزاینده جمعیت، در اولویت برنامه‌های رهبران سیاسی قرار می‌گیرد. کاهش قابل توجهی از مزایای افراد مسن که بخش بزرگی از جمعیت - و در حال رشد- هستند، دشوار خواهد بود. افراد مسن، بخش بزرگی از رأی‌دهندگان نیز هستند. این حقایق بدون شک، تردید رهبران سیاسی، را برای اصلاح هزینه‌های اجتماعی سالمندان، باوجود یک بحران بزرگ توضیح می‌دهد و این‌که چرا حتی تلاش‌های کوچک برای تغییر اغلب ناموفق بوده است (هاس، ۲۰۰۷: ۱۲۳)؛ درواقع، به خوبی تشخیص داده شده است که پیری جمعیت می‌تواند تغییرات ساختاری با محوریت کاهش نیروی کار، از یک سو، و اولویت دادن به سیاست رفاهی، از سوی دیگر، ایجاد کند (رازین و هورست شومر، ۲۰۲۲).

## ۶. نتیجه‌گیری

تغییرات ساختار سنی جمعیت، بیش از پیش تحلیل رفتار سیاسی افراد مسن را در مقایسه با سایر گروه‌های سنی مهم می‌کند. این تغییرات می‌تواند خود فرآیند سیاسی و نتایج سیاسی آن را تغییر دهد. به گونه‌ای که ممکن است سیاست‌ها را به سمت نتایجی منحرف کند که منجر به نمایندگی‌های نابرابر شود. در این راستا، سعی شد تا با چارچوب تئوریک عدم تعهد، پیامدهای تغییر ساختار سنی جمعیت به سمت جامعه‌ای پیر، از منظر جامعه‌شناسی سیاسی به تحلیل گذاشته شود. تغییراتی که افراد مسن از نظر جسمی و روانی با آن روبه‌رو می‌شوند، شرایط متفاوتی را رقم می‌زند که استراتژی عدم تعهد از آن به عنوان عدم درگیری فعال یاد می‌کند. وضعیتی که بر کاهش میزان مشارکت‌های سیاسی، کاهش سرمایه اجتماعی، تقلیل نهادهای جامعه مدنی و کاهش منازعات سیاسی در جامعه پیر منجر می‌شود؛ چراکه افراد مسن مطابق با استراتژی عدم تعهد در سال‌های پایانی عمر، تدریجاً ارتباطات اجتماعی خود را با جامعه و دیگران کاهش داده و هم‌زمان جامعه نیز، متقابلاً فرد را از طریق الزامات عقلایی-قانونی نظام شغلی، تغییر ماهیت خانواده و غیره از خود جدا می‌سازد. در نتیجه، افراد مسن سطح فعالیت‌های خود را کاهش می‌دهند، به دنبال نقش‌های منفعل‌تر هستند؛ از این رو، تعامل فرد پیر در نظام اجتماعی، که او متعلق به آن است کاهش می‌یابد. از دیگر پیامدهای پیرشدن جامعه، تغییر در اولویت‌ها، نگرش و رفتار افراد نسب به موضوعات سیاسی می‌باشد، که این تغییرات متأثر از پیرشدن،

نیازها و تغییرات روانی و فیزیولوژیکی این دوره است؛ بنابراین همان‌گونه که بررسی شد رفتار انتخاباتی رأی‌دهندگان، الگوهای رأی‌دادن و اولویت‌های سیاسی رأی‌دهندگان در جامعه پیر متفاوت خواهد بود. از منظر تئوری عدم تعهد، پیامدهای مهم این تغییر در رفتار، اولویت و نگرش سیاسی علاوه بر حرکت جامعه به سمت محافظه‌کاری و کاهش گرایش به پذیرش نوآوری و اصلاحات در جامعه، اداره پست‌های رهبری بیشتر از هر زمان دیگری توسط افراد مسن است. رهبران سیاسی مسنی که توانایی‌های جسمی و شناختی آنان به دلیل کهولت سن کاهش یافته و می‌تواند پیامدهایی از جمله: رواج ژرونتوکراسی، گسترش محافظه‌کاری و دوری از سیاست‌های تغییرات سریع و بنیادین، تغییر اولویت‌ها به طرف گسترش سیاست‌های رفاهی، کاهش منازعات بین‌المللی و کاهش جاه‌طلبی‌های سیاسی را به همراه داشته باشد. رهبران پیر ممکن است در جایگاه سیاسی خود عملکرد ضعیفی داشته باشند و آن‌چه که می‌تواند این عملکرد ضعیف رهبران مسن را توضیح دهد، این است که علاوه بر کاهش سلامتی و توانایی‌های شناختی آنان، توضیح دیگر در کاهش افق‌های زمانی رهبران مسن نهفته است. با نزدیک شدن رهبران سیاسی به پیری و از کار افتادگی، آن‌ها با انگیزه‌های کمتری برای سرمایه‌گذاری در پست و جایگاه سیاسی خود مواجه می‌شوند که در نهایت بر زمان و انرژی آن‌ها برای کار خود تأثیر می‌گذارد. رهبران مسن تمایل دارند در زمان حضور در مقام، بیشتر رفتار ایدئولوژیک و نه استراتژیک را داشته باشند. از آنجایی که در جامعه پیر، افراد مسن درصد قابل توجهی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند و وزن این گروه جمعیتی با گذشت زمان نسبت به سایر گروه‌های جمعیتی زیاد می‌شود و نقش آنان در تحولات سیاسی با افزایش نسبت آنان در جمعیت بیشتر خواهد شد، از منظر جامعه‌شناسی سیاسی نمایندگی‌های نابرابری را در جامعه رقم خواهد زد. تغییر اولویت‌های رهبران، به طرف گسترش سیاست‌های رفاهی و نگه‌داری سالمندان، به جای دفاع از محیط زیست یا حمایت از سیاست‌های مربوط به مبارزه با تغییرات آب‌وهوایی، توسعه آموزش، رفع بیکاری، کاهش تورم در همین راستا قابل توضیح است.

### سیاسگزاری

از داوران ناشناس نشریه که با پیشنهادهای سازنده خود در غنای مطالب مقاله نقش داشته‌اند، کمال تشکر را داریم.

### مشارکت درصدی نویسندگان

مشارکت همه نویسندگان در نگارش مقاله برابر بوده است.

## تعارض منافع

نویسندگان ضمن رعایت اخلاق نشر در ارجاع‌دهی، اعلام می‌دارند که هیچ‌گونه تعارض و منافع در مطالب این مقاله وجود ندارد.

## پی‌نوشت

1. Gerontology
2. Disengagement theory
3. Comings & Henry
4. Handler
5. Mitt Romney
6. Spisak, Grabo, Arvey, and van Vugt.
7. Jenny I. Holland.
8. Rubenson
9. Zhang & Lu.
10. Chambre.
11. Gerontocracy.
12. Fengler.
13. Janet Yellen
14. Mitch McConnell.
15. Dianne Feinstein.
16. Chuck Grassley
17. Michael Turturro.
18. Raul Berton and Sophie Panel.
19. Horowitz.
20. Medicaid.

## کتابنامه

- اسیری، شهلا؛ و فروغان، مهشید، (۱۳۹۶). «نگاهی تازه به سالمندی: ژروترانسندنس». چهارمین کنفرانس بین‌المللی روان‌شناسی علوم تربیتی و مطالعات اجتماعی. <https://civil-ica.com/doc/662935>
- باستانی، سوسن؛ اعظم‌آزاده، منصوره؛ و سلطانی، فاطمه، (۱۳۸۸). «شبکه‌های اجتماعی و رفتار رأی‌دهی جوانان در شهر مشهد». جامعه‌شناسی ایران، ۱۰(۳): ۲۶-۳.
- DOR: 20.1001.1.17351901.1388.10.3.1.7
- بوژمهرانی، حسن، (۱۳۹۲). «تأثیر پیر شدن ترکیب جمعیتی ایران بر وضعیت سرمایه اجتماعی». دانش انتظامی گلستان، ۵ (۱۷): ۲۳-۸.
- سترستن، ریچارد؛ و آنجل، ژاکلین، (۱۳۹۴). دستنامه جامعه‌شناسی سالمندی: روندها و نظریه‌ها. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- شجاعی، جواد، (۱۳۹۱). «جمعیت‌شناسی سیاسی میشل اس. تیتل بام». جمعیت، ۸۰: ۱۱۴-۱۰۱. <http://noo.rs/yMbAg>

- شیخی، محمدتقی، (۱۳۸۹). دستنامه جامعه‌شناسی سالمندی. تهران: انتشارات حریر.
- عامری فروغ، گلناز؛ گواری، فاطمه؛ نظری، طاهره؛ رشیدی نژاد، معصومه؛ و پورانا، فشارزاده، (۱۳۸۰). «تعاریف و نظریه‌های سالمندی». حیات، ۷ (۳): ۱۳-۴. [https://hayat.tums.ac.ir/browse.php?a\\_code=A-10-25-307&slc\\_lang=fa&sid=1](https://hayat.tums.ac.ir/browse.php?a_code=A-10-25-307&slc_lang=fa&sid=1)
- فتحی، الهام، (۱۳۹۹). پدیده سالمندی جمعیت در ایران و آینده آن. تهران: پژوهشکده آمار.
- قیصریان، اسحاق، (۱۳۸۸). «بررسی ابعاد اجتماعی، اقتصادی پدیده سالمندی در ایران». جمعیت، ۷۰-۶۹: ۲۸-۱. <http://noo.rs/8wWBq>
- ملک‌زاده، امیر؛ و هاشمی، سیدمحمد، (۱۳۹۵). «ویژگی‌های جامعه مدنی در ارتباط با تحقیقات پلیسی». انتظام اجتماعی، ۸ (۴): ۸۵-۱۱۴. [https://sid.ir/pa-SID\\_per/517605/fa](https://sid.ir/pa-SID_per/517605/fa)
- میرشکاری، جواد، (۱۳۹۶). گروه واژه‌گزینی. ویراستار. دفتر نهم، فرهنگ واژه‌های مصوب فرهنگستان، تهران: انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- ونسان، کارادک، (۱۳۹۰). جامعه‌شناسی پیری و پیرشدگی. مترجم: سوسن کباری. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.

- Ameri Forogh, G., Guvvari, F., Nazari, T., Rashidinejad, M. & Purana, C., (1380). "Definitions and theories of aging". *Hayat Quarterly*, 7 (3): 4-13. (In Persian)

- Asiri, Sh. & Foroughan, M., (2016). "A new look at old age: Gerotranscendence". *The 4<sup>th</sup> International Conference on Psychology, Educational Sciences and Social Studies*. <https://civilica.com/doc/662935> (In Persian).

- Barbosa Neves, B., Fonseca, J. R. S., Amaro, F. & Pasqualotti, A., (2018). "Social capital and Internet use in an age-comparative perspective with a focus on later life". *PLoS one*, 13(2): e0192119. <https://doi.org/10.1371/journal.pone.0192119>.

- Baštani, S., Azam Azadeh, M. & Soltani, F., (1388). "Social networks and voting behavior of young people in Mashhad". *Journal of Sociology Iran*, 10(3): 3-26. (In Persian).

- Bertoli, A., Dafoe, A. & Trager, R., (2016). *The Young and the Reckless: Leaders and Interstate Conflict*: 1-11.

- Bozhmehrani, H., (2012). “The effect of Iran’s demographic aging on the state of social capital”. *Golestan Police Science Quarterly*, 5 (17): 8-23. (In Persian)
- Byun, J. & Carson, A., (2023). “More than a Number: Aging Leaders in International Politics”. *International Studies Quarterly*, 67(1): sqad008.
- Cumming, E., Dean, L. R., Newell, D. S. & McCaffrey, I., (1960). “Disengagement-a tentative theory of aging”. *Sociometry*, 23(1): 23-35.
- Cumming, E., Dean, L. R., Newell, D. S. & McCaffrey, I., (1960). “Disengagement-a tentative theory of aging”. *Sociometry*, 23(1): 23-35.
- Cutler, S. J. & Hendricks, J., (2000). “Age differences in voluntary association memberships: Fact or artifact”. *The Journals of Gerontology Series B: Psychological Sciences and Social Sciences*, 55(2): S98-S107.
- Förstl, H., (2020). “Aging heads of state: the politics of dementia and geriatric cognitive disorders”. *Dementia and Geriatric Cognitive Disorders*, 49(2): 121-128.
- Goerres, A., (2007). *Political participation of older people in Europe*. London School of Economics and Political Science (United Kingdom).
- Goerres, A., (2008). “The grey vote: Determinants of older voters’ party choice in Britain and West Germany”. *Electoral Studies*, 27(2): 285-304.
- Holland, J. L., (2013). *Age gap? The influence of age on voting behavior and political preferences in the American electorate*. Washington State University.
- Horowitz, M., McDermott, R. & Stam, A. C., (2005). “Leader age, regime type, and violent international relations”. *Journal of Conflict Resolution*, 49(5): 661-685.
- ILO., (2021). *Trade unions in transition: What will be their role in the future of work?*.
- Kaysarian, I., (2008) “Investigation of the social and economic aspects of the phenomenon of aging in Iran”. *Population Quarterly*, 69-70: 1-28. (In Persian)
- Kirkpatrick, M., (2023). *What Is a Gerontocracy? A Government Ruled by the Elderly*. <https://www.teenvogue.com/story/what-is-a-gerontocracy?m-bid>

- Leuprecht, C., (2010). "International Security Strategy and Global Population Aging". *Journal of Strategic Security*, 3(4): 27-48
- Lopez, M., (2019). "How important is age when it comes to holding political office? Depends on whom you ask". available in: <https://www.thedenverchannel.com/meghan-lopez>.
- Magni-Berton, R. & Panel, S., (2021). "Gerontocracy in a comparative perspective: Explaining why political leaders are (almost always) older than their constituents". *Sociology Compass*, 15(1): e12841.
- Malekzadeh, A. & Hashemi, S. M., (2015). "Characteristics of civil society in relation to police investigations". *Social Order*, 8(4): 85-114. SID. <https://sid.ir/paper/517605/fa> (In Persian)
- Mayer, J., (2020). *Dianne Feinstein's Missteps Raise a Painful Age Question Among Senate Democrats*. The New Yorker, Retrieved 10 December 2020.
- Miah, Md. Abdur-R., (2019). "Social Theories Of Ageing". See discussions, stats, and author profiles for this publication at: <https://www.researchgate.net/publication/337622643>. DOI: 10.13140/RG.2.2.23716.42885.
- Mirshkari, J., (2016). *Word selection group*. the editor Ninth Office Dictionary of words approved by the academy. Tehran: Persian Language and Literature Academy Publications. (In Persian)
- Noah, Timothy. (2020). "America, the Gerontocracy". *Politico*. 3 September 2019. Retrieved 21 September.
- Pathath, A. W., (2017). "Theories of aging". *The International Journal of Indian Psychology*, 4(3): 15-22.
- Peterson, J. C., Smith, K. B. & Hibbing, J. R., (2020). "Do people really become more conservative as they age?". *J. Polit.*, 82 (2): 600–611.
- Pošt, J. M., (1980). "The seasons of a leader's life: Influences of the life cycle on political behavior". *Political Psychology*, 2(3/4): 35-49.
- Quintelier, E., (2007). "Differences in political participation between young and old people". *Contemporary Politics*, 13(2): 165-180.
- Razin, A. & Schwemmer, A., (2022). "Ageing and Welfare State Policy: A Macroeconomic Perspective". *Journal of Government and Economics*, 5: 100030.

- Roberts, D. C. & Wolak, J., (2022). "Do Voters Care about the Age of their Elected Representatives?". *Political Behavior*: 1-20.
- Rosing, K. & Jungmann, F., (2015). "Leadership and aging". *Encyclopedia of geropsychology*: 1-8.
- Saha, L. J. & Edwards, K., (2007). *Youth and Political Participation*. BRILL.
- Schmidhauser, J. R., (1958). "The political behavior of older persons: a discussion of some frontiers in research". *Western Political Quarterly*, 11(1): 113-124.
- Settersen, R. & Engel, J., (2014). *Handbook of the sociology of aging: trends and theories*. Tehran: University of Tehran Printing and Publishing Institute. (In Persian)
- Sevi, S., (2021). "Do young voters vote for young leaders?". *Electoral Studies*, 69: 102200.
- Sheikhi, M. T., (1389). *Handbook of the sociology of aging*. Tehran: Harir Publications. (In Persian)
- Shiraev, E., (2021). "The Aging Leader: Approaching Age As A Factor In International Relations". *Вестник Санкт-Петербургского Университета. Международные Отношения*, 14 (4): 446-455.
- Shojaei, J., (2011). "The Political Demography of Michelle S. Tittlebaum". *Population Quarterly*, 80: 101-114. (In Persian)
- Simonton, D. K., (1980). "Land battles, generals, and armies: Individual and situational determinants of victory and casualties". *Journal of Personality and Social Psychology*, 38(1): 110-119. <https://doi.org/10.1037/0022-3514.38.1.110>
- Sloam, J. & Henn, M., (2019). *Rejuvenating politics: Young political participation in a changing world*. Youthquake 2017: The rise of young cosmopolitans in Britain, 17-42.
- Solevid, M. & Scheiber Gyllenspetz, A. I., (2022). "Capability and political participation among ageing populations". *A multidisciplinary approach to capability in age and ageing*, 233-248.
- Stoecker, R. & Witkovsky, B., (2023). "Elder Civic Engagement and Rural Community Development". *Ageing international*, 48(2): 526-546. <https://doi.org/10.1007/s12126-022-09488-4>



- Thoits, P. A., (2011). “Mechanisms linking social ties and support to physical and mental health”. *Journal of Health and Social Behavior*, 52(2): 145–161.
- Thompson, (2020). Why Do Such Elderly People Run America?. <https://www.theatlantic.com.translate.google/ideas/archive/2020/03/why-are-these-people-so-freaking-old/607492>.
- Tilley, J., (2005). “Research note: libertarian-authoritarian value change in Britain 1974- 2001”. *Polit. Stud.*, 53: 442–453.
- Tilley, J. & Evans, G., (2014). “Ageing and generational effects on vote choice: combining cross-sectional and panel data to estimate APC effects”. *Elect. Stud.*, 33 (1): 19–27.
- United Nations, (2005). *World Population Prospects: the 2004 revision*. Vol. 1, 2 and 3, New York.
- Walker, A., (1981). “Towards a Political Economy of Old Age”. *Ageing and Society*, 1: 73–94.
- Walter, F. & Scheibe, S., (2013). “A literature review and emotion-based model of age and leadership: New directions for the trait approach”. *The Leadership Quarterly*, 24(6): 882–901. <https://doi.org/10.1016/j.leaqua.2013.10.003>
- Winkler, H., (2015). “How will ageing populations affect politics?”. available in: <https://www.weforum.org/agenda/2015/06>
- Zhang, J. & Lu, N., (2019). “What Matters Most for Community Social Capital among Older Adults Living in Urban China: The Role of Health and Family Social Capital”. *International journal of environmental research and public health*, 16(4): 558. <https://doi.org/10.3390/ijerph16040558>
- Vincent, K., (2019). *Sociology of aging*. translator: Susan Kobari Tehran: Sociologists Publications. (In Persian)

## Micro-Politics of Social Bio-Movements / Non-Movements and Democratic Transformation

Mohsen Abbaszadeh Marzbali<sup>1</sup>, Fariba Aseh<sup>II</sup>

<https://dx.doi.org/10.22084/csr.2024.29186.2280>

Received: 2024/04/05; Revised: 2024/06/07; Accepted: 2024/06/13

Type of Article: **Research**

Pp: 337-366

### Abstract

In recent years we have witnessed kinds of collective actions that have intensely represented characteristics of new social movements (such as weak organization, lack of leadership, and non-ideological orientation), called bio-movement and non-movement. What is the nature of such activism and its effects on democratic transformation? As a response, the paper hypothesizes that social bio-movement and non-movements can be considered micro-politics of resistance which might facilitate the democratic transformation (whether democratization or democracy). But their definite and permanent effect takes place by gradually imposing their demands on the ruling bio-political relations. To justify the hypothesis, the paper takes advantage of a combinative framework constituted of some conceptions in the late socio-political theories (postmodern and late modern theories). Three elements of this conceptual apparatus are “life politics” (Anthony Giddens), Rhizome theory (Gilles Deleuze), and the duality of “democratic and popular demands” (Ernesto Laclau and Chantal Mouffe). The finding implies the fact that although democratic transformation entails moving from the passive action of self-expressivism (resisting institutional rigidity) to the active action of creating a collective narration (mutating from passive solidarity into a counter-hegemonic movement), bio-movements and non-movements grounds for a democratic transformation in a long time by direct expressing of their demands. The present paper organizes the library-based data in a descriptive-analytical way.

**Keywords:** Social Non-movements, Bio-movements, Micro-politics, Life Politics, Passive Solidarity, Democracy.

I. Assistant Professor, Department of Political Science, Faculty of Law & Political Science, University of Mazandaran, Babolsar, Iran (Corresponding Author). **Email:** [m.abbaszadeh@umz.ac.ir](mailto:m.abbaszadeh@umz.ac.ir)

II. M.A in Political Science, Department of Political Science, Faculty of Law & Political Science, University of Mazandaran, Babolsar, Iran.

**Citations:** Abbaszadeh Marzbali, M. & Aseh, F., (2024). “Micro-Politics of Social Bio-Movements / Non-Movements and Democratic Transformation”. *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 13(24): 337-366. <https://dx.doi.org/10.22084/csr.2024.29186.2280>

**Homepage of this Article:** [https://csr.basu.ac.ir/article\\_5607.html?lang=en](https://csr.basu.ac.ir/article_5607.html?lang=en)

## 1. Introduction

From the late 20th century, we have witnessed the emergence of new social movements, born out of decreasing public trust in the institutional structures of representative systems (parliaments and parties) to represent the diverse demands of contemporary pluralistic societies. Unlike classic social movements, these are spontaneous collective actions without centralized organization or prominent leadership, which have become the basis for protest behaviors. In recent years, due to globalization (especially the expansion of communication technologies), we have seen examples that prominently exhibit these characteristics. Experts have chosen to refer to these movements with new terms such as “non-movements” and “bio-movements”. These terms, on one hand, point to the differences in the components of these actions compared to conventional social movements, and on the other hand, indicate their inevitable classification as “a kind of movement” capable of playing a role in social and political transformations, regardless of the type of political regime (democratic, semi-democratic, authoritarian). The importance of such research lies in its ability to assess the global spread of these types of movements and their implications for political processes, beyond case studies of the failed experiences.

## 2. Materials and Method

Analyzing the relationship between non-movements, life movements, and democratic transformation requires a conceptual framework that encompasses the nature, style of action, and agency of this type of collective action.

### - Life Politics: Micro-politics of Resistance against Governmentality

Considering Michel Foucault’s notion that “where there is power, there is resistance” and its political expansion by Laclau and Mouffe (redefining the political as the sphere of social conflicts over creating hegemony for desired norms), new social movements can be seen as the actions of the “others” of hegemonic discourse and the dominant order. According to Anthony Giddens, these actions are not framed within “emancipatory politics” but rather as “life politics,” which seek to pursue their own meaning of life, setting aside the grand emancipatory ideals of ideologies.

### - Rhizomatic Structure, Fluidity, and Facelessness

These collective actions exemplify Gilles Deleuze’s concept of “rhizomatic” thinking. Unlike tree-like thinking, which involves linear, vertical, and hierarchical connections, rhizomatic thinking suggests horizontal, multiple, and holistic interactions. Similarly, rhizomatic actions reflect a non-centralized

movement that is everywhere and nowhere at the same time. These actions are in a state of constant “becoming,” resembling a nomadic existence that doesn’t align with limitation and stagnation.

### - Democratic and Popular Demands

The mechanism of agency in this type of action can be explained through Ernesto Laclau’s concept of “demand,” ranging from requests to claims. When the logic of equivalence among diverse and separate demands emerges, two types of demands resonate in society simultaneously: distinct demands under the “logic of difference,” termed “democratic demands,” and a multitude of demands under the “logic of equivalence,” forming a broader social subjectivity known as “popular demands,” which gradually shape the people as a historical actor.

### 3. Discussion

The micro-politics of social non-movements have emerged in a context described by terms like postmodernity and globalization. The collapse of meta-narratives, the proliferation of little-narratives, de-ideologization, individualization, and free communication in a networked society characterize this era. In such an environment, the dominance of technocracy and bureaucracy over the participatory nature of representative democracies has led to the discrediting of the representative system and the emergence of micro-politics as a new form of political action. This new form embodies life politics, expressive political belief, and direct action.

The term “social non-movements,” which are bio-movements, refers to passive networks of micro-political resistance. This type of action represents the politics of presence as a silent struggle, direct action of spontaneous passive networks in everyday life, and bio-political resistance of the marginalized.

The impact of this type of action on transformation within the “institutional structure” depends on variables such as the mutation from non-movement to movement, the structure of political opportunities, and how actors interact with institutional politics. However, this does not negate the “trickle-down effects” of the micro-political actions of non-movements and social life movements. These actions act as new agents of democratization, recognizing the loopholes for action and representing the power of the multitude.

The theory of social non-movement explains how a passive group of people becomes active citizens (a social movement) attempting to overthrow the dominant regime through confrontational politics. This theory highlights that real struggle (even silent and individual) has always been ongoing among many people. In other words, social mobilization has been forming beforehand

and only becomes organized opposition politics during suitable political opportunities (such as internal conflicts, crises, international pressure, wars, etc.).

#### **4. Conclusion**

Democratic transformation requires reviewing the successes and failures in confronting authoritarianism and studying various forms of collective action in the present era. The transition from protest to democratic order can take multiple paths: from classic revolutionary and reformist movements focused on macro-politics (government institutions) to new social movements centered on micro-politics (defending identity and life against the norms and systems of political life). Thus, all possible scenarios of societal transformation cannot be reduced to a binary of classic reformist or revolutionary action, thereby neutralizing political imagination.

Considering the distinction between “the political” (the conflict of discourses over creating hegemony for norms) and “politics” (the institutionalization of a norm resulting from the temporary hegemony of a discourse), the direct, spontaneous, dispersed, and non-ideological actions of bio-movements and social non-movements can be effective because they aim to transcend structural rigidity. In democratic systems, such actions serve as opportunities to make technocratic-bureaucratic liberal democracies more participatory. In authoritarian regimes, the emphasis on self-chosen norms acts as micro-resistance actions that gradually contribute to democratization, especially considering that in the absence of organized civil society (due to governmental dominance), these uncontrolled actions are the only means of social agency.

#### **Acknowledgements**

This article was conducted independently and without any financial or moral support from any organization.

#### **Observation Contribution**

The participation of all authors in writing the article has been equal.

#### **Conflict of Interest**

This article did not have any conflicts of interest in the use and application of other articles and research.

## خرده‌سیاستِ زیست‌جنبش‌ها / ناجنبش‌های اجتماعی و دگرگونی دموکراتیک

محسن عباس‌زاده‌مرزبالی<sup>۱</sup>، فریبا آسه<sup>II</sup>

شناسه دیجیتال (DOI): <https://dx.doi.org/10.22084/csr.2024.29186.2280>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۱۷، تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۳/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۴

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۳۳۶-۳۳۷

### چکیده

در سالیان اخیر، در جوامع مختلف، شاهد ظهور کنش‌های جمعی‌ای بوده‌ایم که به نحو غلیظ‌تری مشخصه‌های جنبش‌های اجتماعی جدید (سازماندهی سست، فقدان رهبری و غیرایدئولوژیک بودن) را به‌نمایش گذاشته‌اند؛ کنش‌هایی که با اصطلاحاتی نظیر ناجنبش‌های اجتماعی و زیست‌جنبش خطاب می‌شوند؛ پرسش این است که، این‌گونه کنشگری از چه ماهیتی برخوردار است و چه تأثیری بر فرآیند دگرگونی دموکراتیک دارد؟ بر این اساس، فرضیه پژوهش این است که، زیست‌جنبش‌ها و ناجنبش‌های اجتماعی را می‌توان خرده‌سیاستِ مقاومت تعبیر نمود که در صورت بدل شدن به جنبش سیاسی می‌توانند کاتالیزور دگرگونی دموکراتیک (اعم‌از: دموکراتیزاسیون یا تعمیق دموکراسی) باشند، اما تأثیرگذاری قطعی و پایدار آن‌ها به‌شکل تحمیل تدریجی مطالبات خود به مناسبات زیست‌سیاسی حاکم صورت می‌گیرد. اثبات این فرضیه با اتکا به یک چارچوب نظری ترکیبی صورت می‌گیرد که متشکل از مفاهیم نظریه‌های اجتماعی-سیاسی متأخر (رویکردهای پساساخت‌گرا و مدرنیته متأخر) است؛ سه رکن این دستگاه مفهومی عبارتند از: «سیاست زندگی» (انتونی گیدنز)، «ریزوم‌وارگی» (ژیل دلوز)، و دوگانه «مطالبه دموکراتیک و پوپولار» (ارنستو لاکلا و شانتال موف). یافته‌های پژوهش حاکی از این است که اگرچه دگرگونی دموکراتیک مستلزم حرکت از کنش انفعالی خودابرازگری (مقاومت در برابر تصلب نهادی) به کنش فعال خلق روایت جمعی (برای جهش از هم‌بستگی انفعالی به موقعیت جنبش ضدهرژمونی) است، زیست‌جنبش‌ها و ناجنبش‌های اجتماعی با ابراز مستقیم مطالبات شخصی‌شان عملاً زمینه‌ساز دگرگونی دموکراتیک در بلندمدت می‌شوند. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی به ساماندهی داده‌های برآمده از منابع کتابخانه‌ای می‌پردازد.

**کلیدواژگان:** ناجنبش اجتماعی، زیست‌سیاست، خرده‌سیاست، سیاست زندگی، هم‌بستگی انفعالی، دموکراسی.

I. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران (نویسنده مسئول).

Email: [m.abbaszadeh@umz.ac.ir](mailto:m.abbaszadeh@umz.ac.ir)

II. کارشناسی ارشد علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

## ۱. مقدمه

دموکراسی، با وجود انتقادات وارده، هم‌چنان مقبول‌ترین فرم حکمرانی در جهان جلوه می‌کند و این فراگیری جهانی، که نقطه عزیمت آن به نظام‌های مشروطه قرن ۱۷م. برمی‌گردد، مرهون کنش و واکنش عوامل داخلی (سلسله جنبش‌های دموکراسی‌خواه) و عوامل خارجی (بسته به زمینه: تأثیر همسایگی، نقش قدرت‌های بزرگ و...) است. (ساموئلز، ۱۴۰۲: فصل ۵) جنبش‌های اجتماعی دموکراسی‌خواه کلاسیک، که با مشخصه‌هایی نظیر سازماندهی، رهبری و ایدئولوژی شناخته می‌شوند، یکی از مسیرهای اصلی گذار به دموکراسی بوده‌اند؛ به‌عنوان مثال، پایان کمونیسم در اروپای شرقی در آغاز دهه ۱۹۹۰م. پایان آپارتاید در آفریقای جنوبی در همان زمان، پایان دیکتاتوری‌های نظامی در آمریکای لاتین مانند آرژانتین و برزیل در دهه ۱۹۸۰م. پایان دوره سوهارتو دیکتاتوری در اندونزی در اواخر دهه ۱۹۹۰.

از دهه‌های پایانی قرن ۲۰م. شاهد ظهور جنبش‌های اجتماعی جدیدی بوده‌ایم که محصول کاهش اعتماد عمومی به ساختارهای نهادی نظام نمایندگی (پارلمان و احزاب) برای نمایندگی مطالبات چندگانه جوامع متکثر معاصر قلمداد می‌شوند. برخلاف جنبش‌های اجتماعی کلاسیک در اینجا با حرکت‌های جمعی خودجوش، فاقد سازماندهی متمرکز، و رهبری شاخص و واحد مواجهیم که محمل ظهور رفتارهای اعتراضی شده‌اند. در سال‌های اخیر به‌خاطر ماهیت فراگیر روندهای جهانی شدن (به‌ویژه گسترش فناوری‌های ارتباطی و شبکه‌های مجازی) با نمونه‌هایی مواجه بوده‌ایم که به‌نحو غلیظ‌تری این مشخصه‌ها را به‌نمایش گذاشته‌اند. صاحب‌نظران، ترجیح داده‌اند از این حرکت‌ها با تعابیر جدیدی تحت عنوان «ناجنبش» (بیات، ۱۳۹۰) و «زیست‌جنبش» (تاجیک، ۱۳۹۸) یاد کنند؛ تعابیری که از یک‌سو به تفاوت ارکان این نوع کنش‌ها با یک جنبش اجتماعی متعارف اشاره دارد و از سوی دیگر، از ناگزیری تلقی آن‌ها به‌عنوان «گونه‌ای از جنبش» حکایت می‌کند که فارغ از نوع ساختار سیاسی رژیم‌های مختلف (دموکراتیک، نیمه‌دموکراتیک و اقتدارگرا)، قابلیت نقش‌آفرینی در تحولات اجتماعی سیاسی داشته‌اند؛ برای نمونه، متعاقب بهار عربی در خاورمیانه و شمال آفریقا مفهوم ناجنبش در تحلیل فرآیند تحرکات اجتماعی-سیاسی مورد استفاده قرار گرفت.

**پرسش و فرضیه پژوهش:** اهمیت چنین پژوهشی در این است که فارغ از مطالعات موردی درخصوص تجربه نافرجام بهار عربی و سایر خیزش‌های مشابه، فراگیری جهانی این نوع جنبش، ارزیابی پیامدهای آن برای فرآیند سیاسی را به یک دشواره (پروبلماتیک) بدل ساخته است. در همین راستا، پرسش پژوهش حاضر این

است که این‌گونه کنشگری از چه ماهیتی برخوردار است و چه تأثیری بر فرآیند دگرگونی دموکراتیک دارد؟ براین اساس، فرضیه پژوهش این است که، زیست‌جنبش‌ها و ناجنبش‌های اجتماعی را می‌توان خرده‌سیاست مقاومت تعبیر نمود که در صورت بدل شدن به جنبش سیاسی می‌توانند کاتالیزور دگرگونی دموکراتیک (اعم از: دموکراتیزاسیون یا تعمیق دموکراسی) باشند، اما تأثیرگذاری قطعی و پایدار آن‌ها به شکل تحمیل تدریجی مطالبات خود به مناسبات زیست‌سیاسی حاکم صورت می‌گیرد.

**روش پژوهش:** پژوهش حاضر پس از بررسی پیشینه پژوهش، و تبیین چارچوب نظری مناسب برای اثبات فرضیه، به زمینه ظهور زیست‌جنبش و ناجنبش‌های اجتماعی، مختصات و اهداف این نوع از کنشگری جمعی، و نهایتاً ارزیابی میزان و نحوه تأثیرگذاری آن‌ها بر فرآیند دموکراتیک می‌پردازد. این پژوهش بر داده‌های برآمده از منابع کتابخانه‌ای اتکا دارد و به شیوه توصیفی-تحلیلی مورد پردازش قرار می‌دهد.

## ۲. پیشینه پژوهش

تحلیل خرده‌سیاست زیست‌جنبش‌ها و ناجنبش‌های اجتماعی موضوع چند پژوهش برجسته در سال‌های اخیر بوده است. از میان پژوهش‌های خارجی، شاخص‌ترین این پژوهش‌ها را می‌توان در آثار «آصف بیات» مشاهده کرد؛ به‌طور مشخص در کتاب زندگی همچون سیاست: چگونه مردم عادی خاورمیانه را تغییر می‌دهند (۱۳۹۰) او به ارائه مفهوم ناجنبش اجتماعی و تحلیل تغییرات سیاسی تدریجی در خاورمیانه براساس آن می‌پردازد. تأکید او بر این است که توده‌های جوامع در حال توسعه با شیوه زندگی اجتماعی و حضور خیابانی خود در حال برهم‌زدن نظم و قواعد استبدادی-کاپیتالیستی موجود در نظام شهری این جوامع هستند؛ سپس در کتاب انقلاب بدون انقلابیون: معنابخشی به بهار عربی (۱۴۰۲) ابعاد دیگری از این پدیده را مورد بررسی قرار می‌دهد؛ ابعادی که با ناکامی انقلاب‌های عربی در نهادینه‌سازی دموکراسی برجسته شدند، یعنی کاستی‌های انقلاب‌های برخاسته از ناجنبش‌های اجتماعی در تأسیس دموکراسی و البته افق‌های آینده.

«مانوئل کاستلز» در کتاب شبکه‌های خشم و امید: جنبش‌های اجتماعی در عصر اینترنت (۱۳۹۳) به محوریت نظریه‌ای در باب سبک کنشگری جدید جنبش‌های اجتماعی در عصر اینترنت به تحلیل برخی از شاخص‌ترین رویدادهای انقلابی و جنبش‌های اجتماعی قرن ۲۱م. در جوامع مختلف می‌پردازد تا روایی جهان‌شمول نظریه خویش را اثبات نماید. مطالعات موردی او شامل بهار عربی تونس و مصر، جنبش خشمگین‌ها در اسپانیا و وال استریت در آمریکا است.



در میان پژوهش‌های داخلی، مهم‌ترین پژوهش در این حوزه از سوی «محمدرضا تاجیک» در کتاب زیست‌جنبش: این یک جنبش نیست (۱۳۹۸) ارائه شد. وی تلاش می‌کند با استفاده از تعبیر زیست‌جنبش تصویری از تکثرکنش‌های جمعی در سالیان اخیر، با نگاهی به تحولات اجتماعی و سیاسی دو دهه اخیر در ایران، ارائه دهد. تکثر آشکال کنشگری به او این امکان را می‌دهد که از انواع متعددی از نظریه‌های جنبش اجتماعی متأخر برای تحلیل این کنش‌های جمعی استفاده کند. شیوه ساماندهی مطالب در کتاب او به شکل منظومه‌ای است و مفهوم زیست‌جنبش به عنوان یادکنش زیست‌سیاست پاره‌های این منظومه را به هم پیوند می‌دهد.

هم‌چنین در مقاله‌هایی به نوشته «علیرضا سمیعی‌اصفهانی» و «سجاد میرالی» با عنوان «غیرجنبش‌های اجتماعی؛ الگویی نظری برای تبیین کنش انقلابی مردم مصر» (۱۳۹۴) و «حسین آرمند» (۱۳۹۸) با عنوان «جنبش و ناجنبش در تحولات اخیر غرب آسیا»، از نظریه ناجنبش‌های اجتماعی برای تحلیل تحولات اخیر غرب آسیا استفاده شده است. پژوهش حاضر درصدد پرکردن خلأی است که در این آثار مشاهده می‌شود. پیوند میان «زمینه ظهور، سبک کنشگری، و ارزیابی‌های متعارض از تأثیر ناجنبش بر دموکراسی‌سازی» در قالب یک طرح‌واره واحد افزوده پژوهش حاضر به ادبیات پیش گفته است.

### ۳. چارچوب نظری

تحلیل «رابطه میان ناجنبش‌ها و زیست‌جنبش‌های اجتماعی و دگرگونی دموکراتیک» مستلزم دستگاه مفهومی‌ای است که ماهیت، سبک کنش، و نحوه عاملیت این سنخ از کنش جمعی را دربر گیرد. با توجه به لایه‌ها و سویه‌های مختلف این تحلیل، تدارک یک چارچوب نظری ترکیبی ضروری می‌نماید. این چارچوب را می‌توان با گردهم آوردن دستگاه‌های مفهومی مختلف از میان نظریه‌های متأخر فلسفی، جامعه‌شناختی، و سیاسی بر ساخت.

#### ۳-۱. «سیاست زندگی»: خرده-سیاست مقاومت علیه حکومت‌مندی

با وام‌گیری از ادبیات نظریه اجتماعی-سیاسی جدید (در رویکردهای پساساخت‌گرا و مدرنیته متأخر)، جنبش‌های اجتماعی جدید را می‌توان مصداق بارز «خرده-سیاست پسامدرن» در نظر گرفت که در آثار مختلف با تعابیر متنوعی هم‌چون: «سیاست تفاوت»، «سیاست بازنمایی»، «سیاست بازشناسی»، «سیاست هویت»، «سیاست فرهنگی»، «سیاست دیگری» و... از آن یاد می‌شود. چنان‌که «میشل فوکو» متذکر

می‌شود، فرآیندهای قدرت که در پی تنظیم و کنترل زندگی‌اند، اشکالی از مقاومت را برمی‌انگیزانند که مطالبات را صورت‌بندی می‌کند و خواستار بازشناسی خود به نام بدن و زندگی می‌شود. گسترش و تشدید کنترل بر زندگی در عین حال آن را آماج نبردهای اجتماعی می‌سازد. در مقابل این قدرت، نیروهایی که در خدمت مقاومت‌اند بر همان چیزی اتکا دارند که قدرت آن‌را فراگرفته است؛ یعنی زندگی و انسان، یعنی نیازهای اساسی و ماهیت انضمامی انسان، تحقق بالقوه‌گی‌اش و فراوانی امکان‌ها. در واقع، زندگی به عنوان مبارزهٔ سیاسی اعتبار می‌یابد و علیه همان نظامی می‌شورد که خواهان کنترل آن بود. در این معنا، زندگی «بی‌وقفه» مقاومت می‌ورزد و از همین رو با نقاط متکثر مقاومت در تمام شبکهٔ قدرت مواجهیم؛ مقاومت‌هایی از هر قسم؛ ضروری، نامحتمل، سازش‌ناپذیر، آمادهٔ مصالحه، منفعت‌جو یا قربانی‌خواه و... (تاجیک، ۱۳۹۸: ۱۹۲-۱۹۱). با در نظر داشتن تعبیر میشل فوکو (هرجا قدرت هست، مقاومت هست) و بسط سیاسی آن توسط «لاکلا» و «موف» (بازتعریف امر سیاسی به معنای عرصهٔ منازعات اجتماعی بر سر هژمون‌سازی هنجارهای مطلوب خود)، حرکت‌های اجتماعی جدید را می‌توان کنش «دیگری»‌های گفتمان هژمون و نظم غالب در نظر گرفت؛ کنشی که، به بیان «آنتونی گیدنز»، نه در چارچوب «سیاست‌رهاییی بخش»، بلکه در قالب «سیاست زندگی» قابل تحلیل است؛ کنشی که با صرف نظر کردن از آرمان‌های رهاییی بخش کل‌گرایانهٔ ایدئولوژی‌ها، به دنبال پی‌گیری معنای خود از زندگی است (گیدنز در: کسل، ۱۳۸۳: ۴۷۲) و از آنجا که «امر شخصی، امر سیاسی است»؛ بنابراین، مطالبهٔ بازشناسی هویت و سبک زندگی از سوی نظم هژمون، به نوبهٔ خود، کنشی سیاسی در معنای عمیق آن (بازآرایی نظام هنجاری جامعه) است. با این تعبیر، می‌توان این نوع جنبش‌ها را حتی در متن گسترده‌تر خیزش‌های هویتی جدیدی قرار داد که فرانسویس فوکویاما در چارچوب آن به تحلیل دینامیسم درونی جوامع کنونی می‌پردازد؛ یعنی تلاش برای به رسمیت شناخته شدن (فوکویاما، ۱۳۹۸).

## ۲-۳. ریزوم‌وارگی، سیالیت و بی‌چهرگی

به اقتضا این نوع مطالبه و به دلیل تصلب زیست‌سیاسی یا عدم‌کفایت قالب‌های متعارف نظام نمایندگی (ساختار هنجاری و نهادی حکومت و احزاب) برای بازنمایی آن، جنبش‌های اجتماعی جدید قالبی متفاوت و نامتعارف (خودجوش و برنامه‌ریزی نشده، بی‌رهبر، بدون ایدئولوژی واحد و سازماندهی منسجم) را برای «ابراز خود» برمی‌گزینند. برای تشریح دقیق‌تر این نوع کنشگری می‌توان به تحلیل «آلبرتو ملوچی» از جنبش‌های اجتماعی جدید اشاره کرد؛ یعنی سیالیت و چهره‌پذیری دائمی جنبش‌های روزمره و

ادغام‌ناپذیری آن‌ها در نظم موجود، بدین معنا که حاضر نیستند به ترجمه نهادی تن دهند و به یک تعریف یا پیشنهاد خاص فروکاسته شوند. با نظر به این خصلت ویژه است که او میان «جنبش»<sup>۱</sup> و «بسیج»<sup>۲</sup> تمایز قائل می‌شود: «جنبش» همان کنش‌های آرام ابراز خواست‌ها و مقاومت خرد در سطح زندگی روزمره است که به‌طور مستمر زیر لایه‌های رسمی جامعه جریان دارد و «بسیج» صرفاً لحظه‌تجمع این کنش‌ها در خیابان است (مشیرزاده، ۱۳۸۱: ۲۰۵-۲۰۴).

این نوع کنش‌های جمعی، در واقع، مصداق تعبیر ژیل دلوز از «ریزوموارگی»<sup>۳</sup> هستند. برخلاف تفکر درختی که با ارتباطات خطی، عمودی، و گوش به فرمان سروکار دارد؛ تفکر ریزومی، فضاها و ارتباطات افقی، چندگانه و همه‌جانبه را تداعی می‌کند و هرمی و گوش به فرمان نیست. به همین نحو، کنش‌های ریزوموار ناظر بر نوعی حرکت وحدت‌گریز است که مرکزش در هیچ‌جا نیست و در عین حال در همه‌جا حضور دارد؛ در واقع، این نوع کنش‌ها، به خاطر خصلت ضد‌تمرکز و نظم سلسه‌وار، در حال «شدن»<sup>۴</sup> دائمی هستند و زندگی ایلیاتی و کوچ دائمی را که با محدودیت و سکون نمی‌سازند، تداعی می‌کنند (تاجیک، ۱۳۹۸: ۱۷۷-۱۷۸). در این معنا، همان‌طور که ریزوم برخلاف درخت حتی اگر تماماً شکسته یا از هم‌گسسته شود باز هم می‌تواند حیات خود را از سر گرفته و در جهات دیگری رشد کند، این نوع جنبش‌های اجتماعی نیز به صورت افقی در خاک زندگی روزمره، در شکاف‌ها و ریزبده‌های جامعه، تکثیر می‌شوند و بعداً با شرایط مساعد، یعنی شرایط بروز بحران در نظم مسلط، سر بر می‌آورند.

### ۳-۳. مطالبه‌دموکراتیک و پوپولار

جنبش‌های اجتماعی جدید از این لحاظ مورد انتقاد قرار گرفته‌اند که سبک کنشگری آن‌ها به دلیل فقدان بایسته‌های کلاسیک عمل جمعی مؤثر (رهبری، سازمان و ایدئولوژی)، منجر به تغییرات عینی گسترده در ساختار سیاسی نمی‌شود. با این همه، چنان‌که «آلن تورن» متذکر می‌شود، حیات اجتماعی مدرن اساساً با تاریخت<sup>۵</sup> به معنای گشوده بودن باب تعاریف جدید از هنجارها گره خورده است؛ لذا کنش ساختارشکن این نوع جنبش‌ها به تدریج به تحول در فرهنگ و نهایتاً نظام قدرت و شکل‌گیری آینده‌ای متفاوت ختم خواهد شد (مشیرزاده، ۱۳۸۱: ۱۹۵-۱۹۴)؛ به عبارت دیگر، کنش‌های کوچیک مقاومت در قالب سیاست زندگی هم‌چون قطره‌های ممتد آب نشت می‌کنند و در بلندمدت محیط را تحت تأثیر قرار می‌دهند.

مکانیسم عاملیت این نوع کنشگری را می‌توان، به تعبیر «لاکلاو»، با توسل به غنای مفهوم «مطالبه» (از تقاضا تا ادعا) توضیح داد؛ بدین معنا که در صورت شکل‌گیری

منطق هم‌ارزی میان تقاضاهای جزئی و متفاوت، هم‌زمان دو نوع مطالبه در جامعه طنین‌انداز می‌شود؛ مطالبات مجزا ذیل «منطق تفاوت» که «مطالبه دموکراتیک» خطاب می‌شوند و کثرتی از مطالبات که ذیل «منطق هم‌ارزی» سوژگی اجتماعی وسیع‌تری را شکل می‌بخشند و «مطالبات مردمی» نام می‌گیرند؛ چراکه در همان اولین سطح تکوین رفته‌رفته به مردم در مقام بازیگری تاریخی شکل می‌دهند (لاکلائو، ۱۴۰۰: ۹۹).

#### ۴. پسامدرنیته، جهانی‌شدن و ظهور خرده‌سیاست

از دهه‌های پایانی قرن ۲۰م. شاهد تلاقی مجموعه‌ای از عوامل معرفت‌شناختی، جامعه‌شناختی و سیاسی هستیم که در هم‌نشینی با هم موجب ظهور سبک جدیدی از کنشگری جمعی هستیم؛ سبکی که ابتدا در جوامع پساصنعتی غربی ظاهر شد و سپس، به اقتضای سرایت‌پذیری هنجارها و پدیده‌ها در عصر جهانی‌شدن، جوامع درحال‌گذار نظیر خاورمیانه را نیز دربر گرفت.

#### ۴-۱. فروپاشی کلان‌روایت‌ها و جولان خرده‌روایت‌ها

دوران کنونی عصر فروپاشی کلان‌روایت‌ها و ابراز وجود خرده‌روایت‌ها تلقی می‌شود. «ژان فرانسوا لیوتار» «وضعیت پسامدرن» را عصر تردید چشمگیر نسبت به ماهیت فراروایت‌ها و اعتماد آن‌ها به نوعی «حقیقت متعالی و جهان‌شمول» معرفی می‌کند. او و سایر پساساخت‌گرایان نظیر فوکو این اتفاق را به‌عنوان یک پیشرفت کاملاً مثبت ارزیابی می‌کنند؛ چراکه راه برای تنوع تجارب انسانی و روایت‌های معمولی‌تر و «محلی» باز می‌شود (میشل، ۲۰۰۱: ۷). در گفتمان پسامدرنیته به‌جای وحدت‌ها، هویت‌های جامع، فراگیر و کلی‌گفتمان مدرن، کثرت، تنوع، هویت فردی و حتی بی‌ثباتی و تغییر مداوم هویت‌ها برجسته می‌شود.

#### ۴-۲. ایدئولوژی‌زدایی و فردیت‌یابی

به‌تبع افول کلان‌روایت‌ها شاهد افول حاکمیت انحصاری ایدئولوژی‌ها هستیم. «دانیل بل» معتقد بود که از پایان جنگ جهانی دوم، ایدئولوژی‌ها با دنیای جدید تناسبی نداشته و به مقوله‌ای زائد تبدیل شده‌اند. با فروپاشی کمونیسم، فوکویاما از «پایان تاریخ» سخن گفت که نه به‌معنای مدنظر بل از پایان ایدئولوژی، بلکه به‌معنای پیروزی یک ایدئولوژی خاص (لیبرالیسم) بود (بال و دگر، ۱۳۸۶: ۴۱۱-۴۱۳). فراسوی این دو برداشت، درواقع پیامد تفکر شالوده‌شکنانه پسامدرن بود که هرگونه ایدئولوژی، از جمله لیبرالیسم بی‌اعتبار گردید؛ به‌گونه‌ای که حتی در جوامع درحال‌گذار نیز گرایش

به عبور از ایدئولوژی‌ها فراگیر شده است؛ جوامعی که اگرچه شرایط جامعه‌شناختی متفاوتی با جوامع پسا صنعتی غربی دارند، اما رسوخ‌پذیری ناشی از جهانی‌شدن منجر به تغییر ذائقه‌ها، هنجارها و جهان‌بینی‌ها شده است. متأثر از این فضای پسا ایدئولوژیک، عرصه جدیدی از حوزه عمومی گشوده شد که در قالب آن، جنبش‌های اجتماعی جدید با طرح دعاوی مغفول مانده هم‌چون: شهروندی، دموکراسی مشارکتی، عدالت خواهی اقتصادی و... ماهیت امر سیاسی را در معرض تردید و بازاندیشی قرار داده‌اند. از دیدگاه جامعه‌شناختی، این تحول ناظر به تفرد، تنوع، عدم‌تجانس و مرکززدایی بوده و به‌عنوان واکنشی به گرایش‌های یک‌سویه و یکسان‌ساز پیشین قابل‌ارزیابی است (کریسی، ۲۰۰۷: ۶۷-۹۰).

### ۳-۴. ارتباطات آزاد در جامعه شبکه‌ای

در کنار تحولات فرهنگی پیش‌گفته، تکنولوژی‌های ارتباطی عصر جهانی‌شدن موجب امکان‌های جدید کنشگری بی‌واسطه، خودجوش و گسترده شده است. به تعبیر «مانوئل کاستلز»، در جهانی که به وسیله اینترنت بی‌سیم شبکه‌ای شده و ویژگی بارز آن پخش ویروسی تصاویر و افکار است، جنبش‌ها از طریق سرایت گسترش می‌یابند و در جنوب و شمال، در تونس و ایسلند، اخگر آتش خود را بر چشم‌اندازهای اجتماعی گوناگون چهارگوشه سیاره آبی می‌اندازند. از نظر او، البته فقط فقر، بحران‌های اقتصادی یا فقدان دموکراسی نیست که این شورش‌های چندوجهی را ایجاد می‌کند، بلکه در درجه اول، احساس حقارت ناشی از بدبینی و خودبینی صاحبان قدرت، اعم از: قدرت مالی، سیاسی یا فرهنگی است که مردمان را گردهم آورد تا ترس را به خشم و خشم را به امید برای انسانیت بهتر تبدیل کنند (کاستلز، ۱۳۹۳).

### ۴-۴. غلبه تکنوکراسی- بوروکراسی و بی‌اعتباری نمایندگی

در این فضا، ارزیابی کنشگران جنبش‌های اجتماعی جدید از نهادهای مشارکتی متعارف این است که به دلیل غلبه گرایش بروکراتیک و تکنوکراتیک، از ماهیت دموکراتیک خود فاصله گرفته و اعتبارشان برای نمایندگی مطالبات آن‌ها از دست رفته است؛ چنان‌که «روبرت میخلز» متذکر می‌شود، بوروکراسی به دلیل ساختار سلسله‌مراتبی، تمرکز تصمیم‌گیری، قانون‌گرایی بیش از حد، محرمانه بودن اطلاعات، محافظه‌کاری و نظارت دقیق بر فرایندها رویکردی غیرمنعطف و عاری از نوآوری دارد و مشارکت و آزادی‌های فردی را محدود نموده و سیستمی را ترویج می‌دهد که در آن افراد و شهروندان مطیع صاحبان قدرت هستند. در این معنا، شکل بوروکراتیک سازمان به ابزاری برای اعمال

سلطه گروه‌های قدرتمند بدل گشته که موجب از خود بیگانگی افراد و به مخاطره افتادن دموکراسی می‌شود (میخلز، ۱۳۸۱).

## ۵. خرده‌سیاست به مثابه شکل جدید سیاست‌ورزی

هنگامی که اعتبار ایدئولوژی‌ها و نهادهای رایج برای راهبری و نمایندگی مطالبات بخشی از جامعه از دست می‌رود، کنشگران جدید از عرصه، مطالبه و سبک متعارف فعالیت سیاسی، یعنی از مجرای نهادهای عرصه سیاست رسمی (ماکروپلیتیک)، دست کشیده و به سبک جدید، مطالبه و عرصه متفاوتی از فعالیت سیاسی روی می‌آورند.

### ۵-۱. سیاست زندگی

جنبش‌های اجتماعی جدید، به تصریح آلبرتو ملوچی، برای اثبات و تأیید چیزی مبارزه می‌کنند که دیگران آن را نفی یا انکار می‌کنند (ملوچی، ۱۹۸۹: ۶۴). از این طریق، آن‌ها منجر به تحولی در برداشت از کنش سیاسی شده‌اند که می‌توان آن را به بیان «اولریش بک» «فروسیاست» یا به تعبیر «آنتونی گیدنز» «سیاست زندگی» خطاب کرد. گیدنز «سیاست زندگی» (در مدرنیته متأخر) را مترادف با سیاست تصمیمات زندگی می‌داند که در تمایز با «سیاست رهایی‌بخش» (به عنوان برداشت غالب از سیاست در گفتمان مدرن) معنا می‌یابد. تفاوت مهم آن‌ها در نقطه عزیمت است؛ سیاست رهایی‌بخش با رهایی اجتماعی می‌آغازد و سیاست زندگی از خودسازی شروع می‌کند. در این معنا، رادیکالیسم (چپ)، لیبرالیسم (میانه) و محافظه‌کاری (راست) همه در پارادایم سیاست رهایی‌بخش قرار می‌گیرند؛ زیرا رادیکالیسم و لیبرالیسم ابتدا از تغییر شرایط شروع به بهبود زندگی می‌کنند و محافظه‌کاری نیز مخالفت خود را بر این مبنا قرار می‌دهد که شرایط تغییر نخواهد کرد.

در نظر گیدنز، سه روند سیاست رهایی‌بخش عبارتند از: (۱) رهایی زندگی جمعی از روش‌های انعطاف‌ناپذیر سنت، (۲) کاهش یا براندازی استثمار، نابرابری و ظلم، (۳) پیروی از اخلاق عدالت و برابری. مشارکت در سیاست زندگی نیز سه روند دارد: (۱) تصمیم‌گیری سیاسی با تمرکز بر توانایی دگرگونی و آزادی انتخاب، (۲) ایجاد اشکال اخلاقی زندگی که بتوان از آن برای ابراز وجود استفاده کرد، (۳) توسعه اخلاق چگونه زیستن، که یک سؤال وجودی است. در عین حال، این دو برداشت از سیاست در نقاطی دارای هم‌پوشانی هستند. سیاست زندگی مستلزم سطحی از سیاست رهایی‌بخش (رهایی از نظم سفت و سخت سلسله‌مراتبی) است (گیدنز، ۱۳۷۸: ۲۹۹-۳۰۱).

## ۲-۵. بیان گرباوری سیاسی

سیاست زندگی از طریق سبک‌های جدیدی از کنشگری سیاسی پی‌گیری می‌شود که می‌توان به تأسی از «گیبینز» و «ریمر» «بیانگرباوری سیاسی» نامید. بیانگرباوری به شیوه‌های جدید عمل کردن و احساس کردن در پسامدرنیته اطلاق می‌شود؛ روش جدید ابراز وجود و سبک زندگی خود، شکل دادن به خود و واقعیت اجتماعی به آن صورتی که فرد احساس می‌کند هست و می‌خواهد بشود؛ و از منابع قابل دسترس خویش برای این مهم آگاه است. کنش سیاسی یکی از ابزارهای خواست بیانگرباورانه است چراکه سیاست، حوزه‌ای در ارتباط مستقیم با زندگی شخصی روزمره افراد در نظر گرفته می‌شود؛ اما در اینجا کنشگری به جای احزاب سنتی با جنبش‌های اجتماعی جدید گره می‌خورد، چراکه امکان بیشتری برای ابراز مستقیم و بی‌واسطه هویت‌ها و مطالبات را به افراد عادی می‌دهند (گیبینز و ریمر، ۱۳۸۴).

بنابراین، مردم به این دلیل تشویق می‌شوند تا در جنبش‌های اجتماعی مشارکت کنند؛ زیرا به آن‌ها معنا می‌بخشد و رویاهای خود را در آن می‌بینند. در واقع، هرگاه هویت فرعی آن‌ها در آستانه نابودی توسط هویت‌های مسلط قرار گیرد یا احساس یأس کنند، در قالب جنبش‌های اجتماعی ظاهر می‌شوند و با بیان نمادها و نشانه‌های خاص هویت خود را باز می‌یابند. آن‌ها برای مشروعیت‌زدایی از هویت مسلط، از طریق شبکه‌های خاصی موضوعاتی را برجسته می‌کنند (سامرز و گیبسون، ۱۳۸۹: ۹۴).

## ۳-۵. کنشگری بی‌واسطه

مانوئل کاستلز در کتاب شبکه‌های خشم و امید مختصات «جنبش‌های اجتماعی در عصر اینترنت» را چنین تشریح می‌کند:

- **ارتباط افقی یا شبکه‌ای:** این جنبش‌ها، ریزوموار تولید می‌شوند و می‌توانند بدون این‌که یک مرکز قابل شناسایی داشته باشند از طریق تعامل بین هسته‌های چندگانه، کارکردهای هماهنگی و هم‌اندیشی را تضمین کنند. پس نیازی به رهبری رسمی، مراکز فرماندهی و کنترل یا سازمان عمودی برای توزیع اطلاعات یا دستورالعمل‌ها ندارند. این ساختار مرکززدایی شده اولاً، امکان مشارکت در جنبش را به دلیل ته‌باز و بدون مرز بودن به حداکثر می‌رساند؛ ثانیاً، خطر سرکوب جنبش را کاهش می‌دهد.

- **ویروسی بودن:** ویژگی بارز این جنبش‌ها پخش و ویروسی پیام‌ها، تصاویر و افکار از شهری به شهر و کشوری به کشور دیگر است.

- **دورگه بودن:** جنبش‌های عصر اینترنت، مجازی-واقعی هستند؛ بدین معنا که معمولاً در اینترنت آغاز می‌شوند و تنها با اشغال فضای شهری (اشغال ایستای

میدان‌های عمومی یا استمرار راهپیمایی‌های خیابانی) به جنبش تبدیل می‌شوند. جنبش همیشه از تعامل میان فضای جریان‌ها در اینترنت و مکان‌های اشغال شده در شهر ساخته می‌شود و هیچ‌یک از این دو فضا نمی‌توانند بدون یک‌دیگر عمل کنند.

**- محلی-جهانی بودن:** این جنبش‌ها از این جهت محلی‌اند که در کشورهای خاصی ایجاد می‌شوند؛ در عین حال، به سراسر جهان متصل هستند؛ بنابراین، به طور هم‌زمان محلی-جهانی هستند.

**- خودجوش بودن:** این جنبش‌ها معمولاً بر اثر خشم (ناشی از یک رویداد خاص یا نفرت از حاکمان) به طور خودجوش برانگیخته می‌شوند و اگرچه از یک فراخوان اینترنتی سرچشمه می‌گیرند، اما حتی منبع فراخوان برای کنشگران چندان اهمیتی ندارد.

**- بی‌رهبری:** این جنبش‌ها به دلیل بی‌اعتمادی عمیق به هرگونه نمایندگی و تفویض قدرت و هم‌چنین احساس مورد خیانت یا بازپچه قرار گرفتن از سوی سیاستمداران، بی‌رهبر هستند؛ از طرف دیگر، به دلیل روابط افقی و مبتنی بر تعامل بین هسته‌های چندگانه، کارکردهای هماهنگی و هم‌اندیشی تضمین می‌شود و نیازی به رهبری رسمی و یا سازمان عمودی برای توزیع اطلاعات ندارند.

**- بی‌برنامگی و خودتأمل‌گری:** این جنبش‌ها به ندرت برنامه دارند، جز هنگامی که برای یک مسأله واحد شفاف مثل سقوط رژیم دیکتاتوری، تمرکز می‌کنند. خواسته‌های مختلف و انگیزه‌های نامحدود کنشگران جنبش، امکان برنامه‌مند شدن را از بین می‌برد؛ زیرا جنبش‌ها معمولاً آرمان‌شهر نوینی از دموکراسی شبکه‌ای شده را طرح‌ریزی می‌کنند که مبتنی بر تعامل بین اجتماعات محلی و مجازی است. در عین حال، این جنبش‌ها به طور مداوم خود را مورد پرسش قرار می‌دهند. پرسش‌هایی درباره آن چه هستند و آن چه می‌خواهند به دست آورند؛ این خودتأمل‌گری در فرآیند هم‌اندیشی در مجمع‌های مستقر در فضاهای اشغال شده و اندیشه‌گاه‌های مختلف اینترنتی، وبلاگ‌ها و بحث‌های گروهی در شبکه‌های اجتماعی، آشکار است.

**- بی‌خشونت:** این جنبش‌ها برای فشار آوردن بر مقامات سیاسی و سازمان‌های تجاری از طریق نافرمانی مدنی مسالمت‌آمیز اقدام می‌کنند؛ هرچند گاهی خشونت پلیس موجب اعمال خشونت از سوی کنشگران جنبش می‌شود (کاستلز، ۱۳۹۳).

## ۶. ناجنبش به مثابه زیست‌جنبش: شبکه‌های انفعالی خرده‌سیاست مقاومت

خاموش» و «ناجنبش‌های اجتماعی» استفاده می‌کند؛ مفهوم پردازی او در برخی نظریات مکاتب پساخترگرا، پسامدرن، مطالعات فرهنگی، و نظریه‌های جنبش‌های اجتماعی



جدید مانند میکروفیزیک قدرت میشل فوکو، سیاست زندگی آنتونی گیدنز، و سیاست فرعی الیسی بک ریشه دارد. آن چه دیدگاه او را متمایز می‌سازد، در واقع صورت‌بندی و انسجام بخشیدن به این مفاهیم در قالب یک الگوی نظری مناسب برای تحلیل تجربی تحولات جهان سوم، به‌ویژه خاورمیانه است (سمعی‌اصفهان‌ی و میرانی، ۱۳۹۴: ۵۱). با این حال، او این پدیده را در بستر جهان‌شمول «اشکال جدید سیاست‌ورزی در جوامع معاصر» فهم می‌کند: «نوع مبارزه‌ای که خاص جوامع خاورمیانه است، نه منحصربه این منطقه است و نه بدیع. فرآیندهای مشابهی در دیگر نقاط جهان در جریان‌اند» (بیات، ۱۳۹۰: ۲۴).

### ۱-۶. سیاست حضور به مثابه مبارزه خاموش

تعبیر «ناجنبش‌های اجتماعی» به «کنش‌های جمعی فعالان غیرجمعی» اشاره دارد که برآیند فعالیت‌های معمولی و رفتارهای یکسان مردم عادی در زندگی روزمره‌شان است که به‌طور پراکنده، اما به‌صورت هم‌زمان توسط میلیون‌ها نفر صورت می‌گیرد و در این پیوستگی، نهایتاً بر هنجارها و قوانین جامعه اثر می‌گذارند؛ حتی اگر تابع ایدئولوژی، رهبری و سازماندهی مشخصی نباشد. به عبارت دیگر، ناجنبش‌های اجتماعی «شبکه‌های منفعلی» هستند که سبب ایجاد تغییرات از طریق پیامدهای ناخواسته اعمال و رویه‌های فردی می‌شوند. این شبکه‌ها باعث انسجام و هم‌بستگی درون گروه‌هایی می‌شوند که از نظر داخلی دچار واگرایی هستند؛ افرادی که اگرچه همواره به‌صورت فردی عمل می‌کنند، اما کنش و هدف مشترکی دارند، یعنی همان پیوستگی‌ای که در فضای عمومی و از طریق «اجتماعات لحظه‌ای» (از طریق خیابان یا رسانه‌های جمعی) صورت می‌گیرد (آرتز و همکاران، ۱۳۹۳: ۷۷).

ناجنبش نوعی استراتژی سیال، منعطف و خودسازنده است که بیش از «سیاست کنش» به «سیاست حضور» مربوط می‌شود؛ جسارت و خلاقیت برای ابراز اراده جمعی به‌رغم همه محدودیت‌ها، دورزدن ممنوعیت‌ها، بهره‌بردن از امر درست‌تر و کشف فضاهای جدیدی که در آن‌ها افراد شنیده شوند، دیده شوند، احساس شوند، و مطالبات‌شان محقق شود؛ مردمی که بیش از تظاهرات و انقلاب توده‌ای (که بازتاب بسیج‌اند) به «ناجنبش» متوسل می‌شوند؛ اقدامات جمعی میلیون‌ها فعال فردی که در میادین، کوچه‌پس‌کوچه‌ها، دادگاه‌ها، یا اجتماعات انجام می‌گیرد؛ در واقع، ناجنبش به مثابه «پیش‌روی آرام مردم عادی» دربردارنده روش‌های محتاطانه، طویل‌المدت و متنوعی است که توده‌های عمدتاً «تمیزه» (اعم‌از: مهاجران فقیر روستایی، مهاجران غیرقانونی بین‌المللی، زنان، جوانان و...) از رهگذر آن‌ها تلاش می‌کنند زندگی‌شان

را ارتقا دهند، بی‌آنکه تابع رهبری متمرکز، ایدئولوژی و سازماندهی زیربنایی چندانی باشند (بیات، ۱۳۹۰: ۸، ۲۵، ۳۸).

## ۲-۶. عمل مستقیم شبکه‌های انفعالی خودجوش در زندگی روزمره

بنابراین، برخلاف «جنبش‌های اجتماعی» که «چالش سازمان‌دهی شده، با دوام و خودآگاه با قدرت موجود» اند و غالباً در سازمان‌های خاص تثبیت می‌شوند، ایدئولوژی خاصی دارند و منابع یا ابزارهای خاصی را اختیار می‌کنند؛ «ناجنبش‌ها» (۱) «عمل محوراند نه ایدئولوژی محور»؛ به نحو چشم‌گیری خاموش‌اند و بی‌سرودا، زیرا مطالبات عمدتاً به‌طور فردی مطرح می‌شوند و نه با هدایت گروه‌های واحد. (۲) درحالی‌که در جنبش‌های اجتماعی رهبران معمولاً افرادی را به‌منظور فشار آوردن بر مقامات برای دستیابی به مطالبات‌شان بسیج می‌کنند، در ناجنبش‌ها فعالان به‌رغم تحریم‌های دولت مستقیماً برای آن‌چه می‌خواهند وارد عمل می‌شوند؛ لذا سیاست آن‌ها اعتراض نیست، بلکه «سیاست عمل» و «چاره‌اندیشی از رهگذر کنش‌های مستقیم و ناهمگون» است. (۳) برخلاف جنبش‌های اجتماعی که در آن‌ها فعالان معمولاً درگیر رفتارهای خارق‌العاده معطوف به بسیج و اعتراض می‌شوند (رفتارهایی که معمول زندگی روزمره نیستند؛ برای مثال، شرکت در میتینگ‌ها، جمع‌آوری امضا، مذاکره، تظاهرات و...)، ناجنبش‌ها را کنش‌هایی شکل می‌دهند که در کردارهای معمول زندگی روزانه ادغام شده‌اند و در واقع، بخشی از آنند. (خانه‌سازی فقرا، گسترش کسب‌وکار به پیاده‌روها، حضور زنان در اجتماع و مشاغل مردانه، ظاهرشدن جوانان بنابه سلیقه‌شان در انظار و...) (۴) این رفتارها را گروه‌های کوچکی از مردم در حواشی سیاست انجام نمی‌دهند، بلکه رفتارهای معمول زندگی روزمره میلیون‌ها نفر از مردمی است که هم‌چنان پراکنده باقی می‌مانند (بیات، ۱۳۹۰: ۳۰-۳۱).

اگر که این سوژه‌های پراکنده و متمیزه‌عامدانه از سوی سازمان‌ها یا رهبران‌شان بسیج نشده‌اند، پس این هویت‌ها چگونه ساخته می‌شوند و به‌صورت جمعی عمل می‌کنند؟ شبکه‌های انفعالی یا همان «ارتباطات آنی میان افراد متمیزه» از طریق شناسایی ضمنی اشتراکات‌شان که به‌طور مستقیم در «فضاهای عمومی» یا غیرمستقیم از طریق «رسانه‌های جمعی» شکل می‌گیرند. این نوع هم‌بستگی‌ها نخست در فضاهای عمومی نظیر: محلات، گوشه و کنار خیابان‌ها، مساجد، محل کار، ایستگاه‌های اتوبوس، صف‌های جیره‌بندی مواد غذایی، پارک‌های عمومی، دانشگاه‌ها و استادیوم‌های ورزشی، بازداشتگاه‌ها، اردوگاه‌های پناهندگان و... ساخته می‌شوند. در اینجا، «فضا» امکان شناسایی متقابل و «هم‌بستگی‌های خیالی» را فراهم

می‌کند. هم‌چنین، تکنولوژی ارتباطی جدید، به‌ویژه شبکه‌های اجتماعی مجازی می‌توانند با مرتبط‌کردن افراد متمیزه‌شده در دنیای شبکه‌ای، از واسطه فضای فیزیکی عبور کنند و فرصت بی‌نظیری برای ساختن شبکه‌های انفعالی و فعال ایجاد کنند؛ درواقع، آن‌ها شبکه‌های هم‌بستگی فکرسده‌ای ندارند که در آن بتوانند با یک‌دیگر دیدار کنند، در تعامل باشند، دغدغه‌های‌شان را بیان کنند، بلکه به‌گونه‌ای منفعلانه و خودجوش از طریق شبکه‌های انفعالی با یک‌دیگر پیوند دارند، با احساس اشتراک‌شان؛ برای مثال، جوانان هویت جمعی خود را در مدارس، دانشگاه‌ها، فضاهای عمومی شهری، پارک‌ها، کافه‌ها، و مراکز ورزشی از طریق روش‌هایی هم‌چون: تشخیص مدل مشابه مو، شلوارهای جین، مکان‌های معاشرت، غذا، مدها، و تعقیب شادی عمومی ایجاد می‌کنند (همان: ۲۹-۳۴).

### ۳-۶. مقاومت زیست‌سیاسی مطرودان

ناجنبش‌های اجتماعی زیست‌جنبش هستند. زیست‌جنبش مقدم بر هر چیزی، ناظر بر زندگی (حیات زیست‌شناختی و مدنی یا حیات برهنه و سیاسی) است؛ کنشی ناظر بر زندگی سوژه‌ای جمعی است که بر جسم و جان خویش آگاه و حاکم است؛ معطوف به نفی حکمرانی افراد از طریق کردارهای اصلاح، طرد، هنجارمندی‌سازی، انضباط‌بخشی، درمان‌شناسی، بهینه‌سازی، و تولید بدن زیست‌سیاسی است؛ واکنشی به زیست‌سیاست و زیست‌قدرت است که از همان مجاری انقیاد (همگون‌سازی سبک و هنجارهای زندگی، شیوه زیست و مردن، شیوه شادی کردن، خوردن، خوابیدن، و...) رهایی را می‌آغازد. زیست‌جنبش «شورشی است علیه منضبط و مطیع‌کردن بدن فردی و اجتماعی؛ بدن اجتماعی به مثابه کالبدی زیست‌شناختی و مستقل و نه موجودیتی حقوقی و سیاسی. در یک کلام، زیست‌جنبش همان چهره مقاومت عصر زیست‌قدرت و زیست‌سیاست است که به‌طور فزاینده‌ای بساط خود را در عرصه زندگی مردمان برپا کرده‌اند» (تاجیک، ۱۳۹۸: ۱۹۰-۱۹۱).

حاملان و عاملان این نوع جنبش تمامی آنانی هستند که «احساس» بی‌معنایی، بیگانگی، دگربودگی، مهجوری، بی‌صدایی، فقدان خودآیینی، بی‌قدرتی، بی‌اعتمادی، محرومیت نسبی و ناراضماندی دارند؛ این تأکید بر روی «احساس» از آن‌روست که هر عامل دیگری (هم‌چون: طبقه، نژاد، جنسیت، قومیت، مذهب و...) نسبت بدان امری ثانوی است؛ به بیان دیگر، «احساس» فراسوی هر عاملی می‌تواند تحریک‌کننده باشد و گروه‌های مختلف اجتماعی به‌رغم تمامی تمایزهای قوم‌شناختی، ژنتیکی، روانی، جنسیتی، طبقاتی و... را به هم گره بزند (همان: ۱۹۲-۱۹۳).

## ۷. خرده‌سیاست و دگرگونی در ساختار نهادی؟

جنبش‌های اجتماعی جدید که هویت‌های سیال و متفاوت را نمایندگی می‌کنند، به جای دولت، جامعه مدنی را هدف قرار داده‌اند و بر شیوه‌های متکثر زندگی تأکید دارند (تاجیک، ۱۳۸۳: ۲۵۷-۲۱۳)؛ به عبارت دیگر، به طور خالص «اجتماعی» هستند، یعنی نه از طریق کنش سیاسی معطوف به تصاحب قدرت دولت، بلکه از طریق «تأثیرگذاری بر افکار عمومی» شکل می‌گیرند (تورن، ۱۴۰۰: ۱۹۹)؛ اما دموکراسی در کنار بُعد آرمانی‌اش که به شیوه زیست سیاسی ارجاع دارد، نوعی نظام حکمرانی معطوف به مشارکت مردم است و از همین رو، سیاست‌رهایی‌بخش محور فعالیت جنبش‌های اجتماعی کلاسیک در مسیر دموکراسی‌سازی بوده است. پرسش این است که، آیا خرده‌سیاست مقاومت زیست‌جنبش‌ها و ناجنبش‌های اجتماعی می‌تواند در جهت سیاست‌رهایی‌بخش و دوکراتیزه کردن نظام حکمرانی قرار گیرد؟

### ۷-۱. جهش از ناجنبش به جنبش

هم‌نشینی سیاست زندگی و سیاست‌رهایی‌بخش یا به بیان دیگر، جهش از ناجنبش به جنبش در وهله اول نیازمند اتخاذ نوعی استراتژی عمل‌گرایانه ضد‌هژمونیک فراسوی خرده مطالبات متکثر برای خلق اراده جمعی است. به بیان دقیق‌تر، هر گروه معترض، اگرچه از مطالبه (تقاضای) خاص یا دموکراتیک خود (برای مثال: حقوق زنان) آغاز می‌کند، اما در یک زنجیره هم‌ارزی با دیگر مطالبات قرار گیرد و یک نوع مطالبه (ادعای) عام یا پوپولار (ضرورت دموکراتیک‌تر شدن نظام سیاسی) را شکل دهد. لاکلا و موف بر این باورند که در این راستا می‌توان از پوپولیسم آموخت؛ البته نه جنبش پوپولیستی، بلکه به معنای منطقی سیاسی برای ایجاد یکسان‌سازی خواسته‌های اجتماعی در مقابل یک دیگری شناسایی شده است (لاکلاو، ۱۴۰۰). به عبارت دیگر، کنش ابراز خواست عمومی از طریق برساختن سوژکتیویته جمعی است تا بدیل (یا عقل سلیم) جدیدی را مطابق با اراده عمومی جدید جایگزین سازد (موف، ۱۳۹۸: ۳۸-۳۱). جنبه متمایز این رویکرد استراتژیک این است که پوپولیسم را به عنوان یک پروژه سیاسی ساخت و حفظ قدرت در نظر می‌گیرد (بار، ۲۰۰۹: ۴۰). این برداشت از پوپولیسم با ماهیت کثرت‌گرای سیاست زندگی تعارضی ندارد؛ چراکه استقلال مطالبات متکثر ذیل این برداشت عملگرایانه و فرم‌گونه از پوپولیسم حفظ می‌شود.

ارتقا یافتن این شبکه‌های انفعالی به موقعیت یک جنبش ضد‌هژمونی مستلزم شکل دهی به یک روایت یا افسانه جمعی برای گرد هم آوردن کنشگران پراکنده و گروه‌ها و اقصا متنوع در راستای یک هدف است. چنان‌که تجربه جنبش‌های اجتماعی جدید

در خاورمیانه حکایت دارد، فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی از طریق ایجاد شبکه‌های اجتماعی خودگزین که منجر به دور زدن موانع و محدودیت‌های سیاسی دنیای واقعی در دنیای مجازی می‌شود، به چند صورت نقش کاتالیزور را در این زمینه ایفا می‌کند؛ (۱) کمک به ایجاد یک روایت تحول‌خواهانه از پایین که در غلبه بر فرهنگ ترس مؤثر بوده است؛ فرهنگی که عامل بی‌اعتمادی میان شهروندان و اتمیزه‌شدن جامعه بود. این امکان از طریق ایجاد یک فضای عمومی برای جامعه مدنی غیررسمی و افقی فراهم می‌شود که در آن، موضوعات بحث برانگیز می‌تواند بدون ترس از عواقب مستقیم مورد تبادل و گفتگو قرار گیرد. (۲) گردهم آوردن افراد اتمیزه و گروه‌های پراکنده دور از هم در دنیای واقعی، سازماندهی و بسیج آن‌ها و تسهیل پیوند میان شکل‌های جدید و سنتی (کلاسیک) کنشگری (آرتز و همکاران، ۱۳۹۳: ۸۲-۸۳).

## ۲-۷. ساختار فرصت سیاسی

پرسش این است که چگونه یک گروه منفعل از مردم به شهروندانی فعال (جنبش اجتماعی) تبدیل می‌شوند که سیاست مخالفت ستیزه‌جویانه در مقابل حاکمیت مسلط در پیش می‌گیرند؟ اقدامات فعالان، وابسته به وجود یا عدم وجود یک فرصت سیاسی خاص است؛ اگر نظام سیاسی در برابر یک چالش آسیب‌پذیر باشد، فرصتی برای معترضین فراهم می‌کند (کراگون، ۲۰۰۸: ۲۳۲-۲۳۴). این آسیب‌پذیری می‌تواند هنگام درگیری رژیم در اختلافات داخلی، بحران، فشار بین‌المللی، جنگ‌ها یا زمانی که یک حکومت متساهل‌تر به قدرت می‌رسد (بیات، ۱۳۹۰: ۳۷). در واقع، هر واقعه یا فرآیند اجتماعی گسترده که محاسبات سامان‌بخش یک نظام سیاسی را تضعیف کند، تغییری در فرصت سیاسی ایجاد می‌کند؛ برای مثال، از فرصت‌هایی که منجر به جنبش حقوق مدنی در آمریکا شد، تغییر جمعیت سیاهپوستان جنوبی و مهاجرت آن‌ها به اماکن شهری و افزایش توجه سازمان‌های بین‌المللی به مبنای حقوق بشر در دوران جنگ سرد بود (دیوید، ۲۰۰۴: ۱۳۰).

در کنار فرصت عمل انقلابی، ساختار فرصت سیاسی از منظر عمل اصلاح‌طلبانه نیز قابل طرح است. در این معنا، فرصت ساختاری، شامل دو بُعد است؛ (۱) بُعد «عینی» به معنای ظرفیت نهادی نظام سیاسی برای تضمین قواعد بازی دموکراتیک بر سر بسیج مطالبات اجتماعی است؛ برای مثال، مسأله انتخابات آزاد و رقابتی. (۲) بُعد «ذهنی» به معنای برداشت فعالان سیاسی از فرصت‌های نهادی موجود است؛ یعنی برای تحقق یک عمل جمعی، فعالان باید اعتقاد داشته باشند که «فرصت وجود دارد و قدرت ایجاد تغییر را دارند...»؛ برای مثال، برداشت‌های فعالان از پاسخ دولت می‌تواند تحت‌تأثیر

چشمگیرتر این پاسخ نظیر سرکوب قرار گیرد و در نتیجه از پاسخ‌های غیرمحسوس‌تر دولت نظیر مذاکره غفلت شود» (دلایورتا و دیانی، ۱۳۹۰: ۳۱۸).

### ۳-۷. مواجهه با سیاست نهادی

دو روایت پیش‌گفته از فرصت‌ساختاری، در واقع با دو نوع مواجهه با سیاست نهادی مرتبط هستند؛ ادغام و ستیز. مواجهاتی که بسته به رویکرد ساختار سیاسی (دموکراتیک یا غیردموکراتیک) شکل می‌گیرند. آلن تورن در کتاب بازگشت کنشگر گشودگی نسبی سازمان‌ها و کنش سرکوب‌گرانه نیروهای مهار اجتماعی را دو متغیر تعیین‌کننده در تبدیل شدن یا نشدن شورش به مطالبات سازمان‌یافته، سپس به گروه‌های فشار سیاسی و در نهایت به جنبش اجتماعی می‌داند؛ بدین صورت که اگر سرکوب فراگیر باشد، سرپیچی به سرعت تبدیل به شورش جمعی و رویارویی مستقیم خواهد شد و نهایتاً به شکست شورش می‌انجامد. در مقابل، اگر سازمان‌ها گشوده عمل کنند، نتیجه دموکراتیک خواهد بود؛ بدین معنا که مطالبات در سازوکار سازمان‌ها ادغام خواهد شد و در این صورت، جنبشی شکل نمی‌گیرد. روایت او ناظر به دموکراسی‌های پیشرفته در جوامع پسا صنعتی غربی است که ساختارهای اساسی دموکراتیک در آن نهادینه شده‌اند؛ بنابراین برای حفظ پویایی دموکراسی تأکید دارد که مطالبه‌ها باید هم‌زمان دارای عناصری مذاکره‌پذیر و مذاکره‌ناپذیر باشند تا کنش مطالبه‌محور در درون نظام سیاسی مستحیل نشود (تورن، ۱۴۰۰: ۲۰۰-۲۰۲).

در جوامع غیردموکراتیک که گذار به دموکراسی مطرح است، ادغام در سیاست نهادی موضوعیت متفاوتی می‌یابد. در نظریه‌های گذار به دموکراسی، یکی از رویکردهای اساسی در تحلیل نقش نیروهای جدید اجتماعی در گذار موفقیت‌آمیز یا ناکام به دموکراسی، بر توافق یا مخالفت نخبگان حاکم با آن‌ها تمرکز می‌کند (هانتینگتون، ۱۳۸۱)؛ برای نمونه، «فیلیپ اشمیتز» و «تری کارل» با توجه به واقعیات گذار به دموکراسی در اروپا و آمریکای لاتین معتقدند که سیاست نخبگان حاکم در وضعیت گذار نقش حیاتی دارد. از دید آن‌ها، به استناد تجربه تاریخی، گذارهای موفق به دموکراسی عمدتاً از بالا (مصالحه میان نخبگان حاکم بر اساس پیمان‌های بنیادی) صورت می‌گیرد و انقلاب و توده‌ها نقش چندانی ندارند (بشیریه، ۱۳۸۴: ۲۰-۴۷). در این معنا، چون دموکراسی مستلزم نهادسازی و اتخاذ تصمیم است، به نقش زیست‌جنبش‌ها و ناجنبش‌های اجتماعی در این فرآیند با تردید نگریسته می‌شود؛ تردیدی که از مشخصه‌های این نوع جنبش (بی‌رهبری، فقدان سلسله‌مراتب، غیرایدئولوژیک بودن و بی‌برنامه‌گی، خودجوشی، سیالیت و چهره‌پذیری دائمی) نشأت می‌گیرد؛ برای مثال، آصف بیات، در

کتاب انقلاب بدون انقلابیون، تجربه ناکام بهار عربی را از این منظر تحلیل می‌کند. در نظر او، مشخصه‌های این حرکت‌های جمعی باعث ادغام‌ناپذیری آن‌ها در نظام نهادی گردید و با وجود رقم‌زدن انقلاب در معنای فروپاشی هیئت حاکمه، منجر به تحول انقلابی (استقرار نظام دموکراتیک) نشد (بیات، ۱۴۰۲).

## ۸. تأثیرات ناشی خرده‌سیاست

به زعم آلن تورن، ویژگی «اجتماعی بودن» موجب شده تا جنبش‌های اجتماعی جدید، به‌هنگام صحبت از امر سیاسی، ضعیف به نظر برسند؛ زیرا به صورت خودآگاه یا ناخودآگاه با جنبش‌های کلاسیک نظیر «جنبش کارگری» مقایسه می‌شوند؛ درحالی‌که آن‌ها، نظیر «جنبش زنان و محیط‌زیستی»، چون بخش بزرگی از افکار عمومی را نمایندگی می‌کنند، توانستند به سرعت مخاطبان بسیاری پیدا کرده و تأثیری به‌سزا برجا نهند (تورن، ۱۴۰۰: ۱۹۹-۲۰۰).

### ۸-۱. کارگزار جدید دموکراسی‌سازی

در پی وقوع بهار عربی، گفتمان جهان‌شمول دانشگاهی درخصوص نسبت میان جامعه مدنی و دموکراسی‌سازی با چالشی مواجه شد. بنابه ارزیابی «پائول آرتز» و همکاران، از یک طرف، مطالعات دموکراتیزاسیون وجود یک جامعه مدنی قوی را محرک دموکراسی و تقریباً برای ایجاد دگرگونی سیاسی لازم فرض می‌کند؛ از طرف دیگر، مطالعات اقتدارگرایی، نوعی انعطاف‌پذیری در مکانیسم‌های سلطه و نفوذ دولت بر جامعه مدنی شناسایی می‌کنند و تأثیر «فضای غیررسمی اختلاف عقیده و کنشگری» را به دلیل ناهمخوانی این نوع مدنیت با تجویزهای لیبرال (و بنابراین، به عنوان «نوع غلطی از جامعه مدنی») نادیده می‌انگارند. درنتیجه، تصویری کاذب از ثبات و پایداری وضع موجود ارائه می‌شود، غافل از این‌که شیوه‌های مختلف ایجاد مدنیت سیاسی امکان‌پذیر است که بسته به زمینه می‌تواند نقش‌آفرین باشد؛ شیوه‌هایی که در ارتباط با ساختارها، نهادها و تکنیک‌های قدرتی هستند که بر جامعه حاکم هستند؛ بنابراین، اگرکه «جامعه مدنی دولت ساخته» و مبتنی بر پیوندهای عمودی در حکم بازوی رژیم اقتدارگرا برای کنترل جامعه عمل می‌کند، در مقابل، فضای مدنی بدیلی در قالب شبکه‌های ارتباطی بیرون از مجاری رسمی وجود دارد که بر پیوندهای افقی استوار است و می‌تواند زمینه‌ساز حضور مدنی دموکراتیک شود (آرتز و همکاران، ۱۳۹۳: ۷۵-۷۴).

درواقع، این توانایی ریشه در اشتغال به فضاهای عمومی جدید دارد؛ فضاهای عمومی به مثابه بروز کالبدی عرصه عمومی، فضاهایی‌اند که عموم مردم به آن‌ها آزادانه

دسترسی دارند (شعبانی و شارع‌پور، ۱۴۰۰: ۲۲۸). شایان توجه است که صاحب‌نظران، شکل‌گیری حوزه عمومی را منجر به تقویت فرهنگ عام‌گرایانه و مدنی و در نتیجه، مؤثر بر فرآیند دموکراتیزاسیون ارزیابی می‌کنند (جوادی و همکاران، ۱۴۰۲: ۲۴). در چارچوب این فضاها، «شکل‌های جدید سیاست‌ورزی» به تدریج تصلب ساختاری را شکسته و در مسیر دموکراتیزاسیون عمل می‌کنند. با این بازنمایشی امکان ارزیابی مثبتی از تأثیر زیست‌جنبش‌ها و نا جنبش‌های اجتماعی بر دگرگونی دموکراتیک، به‌ویژه در جوامع در حال توسعه، فراهم می‌شود؛ چراکه آسیب‌پذیری رژیم‌های غیردموکراتیک در برابر آن‌ها را مدنظر قرار می‌دهد.

## ۲-۸. گریزگاه‌های کنشگری

چنان‌که آصف بیات متذکر می‌شود، در مورد اثر دگرگون‌کننده نا جنبش‌ها نباید صرفاً بر اساس تبدیل احتمالی آن‌ها به جنبش‌های اجتماعی سازماندهی شده به داوری نشست، بلکه با توجه به عدم تحمل جنبش‌های سازماندهی شده مخالف از سوی حکومت، چه بسا نا جنبش‌های اجتماعی جماعات پراکنده و نامحسوس نقش مهمی در ایجاد چنین تحولی ایفا کند. چنان‌چه نا جنبش‌ها به حیات خود ادامه دهند، می‌توانند حکومت‌مندی دولت را تضعیف کنند یا به آن ضربه بزنند؛ زیرا دولت‌ها بیرون از جامعه نیستند که تنها از رهگذر سرکوب بر آن حکومت کنند، بلکه منطق خود را با قدرت به بافت جامعه، هنجارها، قواعد، نهادها و مناسبات می‌تند. کارکرد نا جنبش‌ها این منطق قدرت را به چالش می‌گیرد (بیات، ۱۳۹۰: ۲۴).

رژیم‌های خودکامه به‌رغم تصور «همه‌جا حاضر بودن» شان، در مقایسه با دولت‌های نرم، فاقد ظرفیت، دوام و نیروی لازم برای تحمیل کنترل همه‌جانبه هستند، حتی اگر خواهان آن باشند؛ اگر هم بتوانند جنبش‌های سازمان‌یافته را سرکوب کنند، نمی‌توانند به راحتی کل یک جامعه و توده مردم را در زندگی روزمره شان سرکوب کنند. اگر هم بتوانند دانشگاه‌ها را ببندند یا احزاب سیاسی را غیرقانونی اعلام کنند، به سادگی نمی‌توانند مانع جریان طبیعی زندگی در خیابان شوند؛ مگر با توسل به خشونت دائمی و برپا کردن دیوار و ایست بازرسی به عنوان عنصر استراتژیک زندگی هر روزه. در نتیجه، گریزگاه‌ها، فضاها و خلأهای کنترل نشده، یعنی مناطق آزادی نسبی، بسیاری وجود دارند که فعالان عادی می‌توانند آن‌ها را به تصرف خود درآورند. نبوغ نا جنبش‌ها دقیقاً در کشف یا ایجاد چنین گریزگاه‌هایی است (همان: ۲۲ و ۳۸).



### ۳-۸. قدرت بی‌شماران

در نظر متفکرانی مثل آصف بیات، شهرهای بزرگ خاورمیانه و بسیاری از کشورهای در حال توسعه میدان کارگزاری توده‌های عمدتاً متمیزه در جهت تغییر، از طریق رویه‌های پیش‌روی آرام هر روزه‌شان، بوده است؛ برای مثال، زنان با روی آوردن به رویه‌های عادی شخصی در زندگی روزمره، از جمله: تحصیلات، ورزش، هنر، موسیقی، یا اشتغال بیرون از خانه و... خود را به مثابه فعالان عمومی جا انداخته و بدین طریق، تقسیم‌بندی جنسیتی خصوصی-عمومی متعارف را واژگون می‌سازند. هر خواست آن‌ها با ایجاد چرخه‌ای از فرصت‌ها برای تقاضاهای معطوف به ارتقای حقوق جنسیتی به نردبانی برای خواست دیگر تبدیل می‌شود و پیامدهای ناخواسته این رفتارهای فردی عصیانگر، اما وسیع منجر به زیرسؤال رفتن بنیاد قوانین حقوقی و اخلاقی و هموار شدن مطالبات معطوف به برابری جنسیتی می‌گردد. به همین نحو، ناجنبش جوانان که در پی «پس‌گرفتن منش جوانی» از طریق حفظ و گسترش شرایط بروز فردیت، خلاقیت، جوشش، بی‌خیالی و رهایی از نگرانی برای چشم‌انداز آینده هستند، «شادی» را به مثابه استعاره به حوزه نارضایتی سیاسی طولانی تبدیل نموده‌اند. در این موارد، حاکمیت مؤثر ماشین و ایدئولوژی دولتی به زیر کشیده شده و به عملگرایی، مصالحه و ناسازواری سوق داده شده است (همان: ۲۵-۲۸).

از این رو، قدرت ناجنبش‌ها در واقع نه در «اتحاد عاملان»، بلکه در «قدرت بی‌شماران» است؛ یعنی در پیامدهای (خواسته و ناخواسته) رفتارهای یکسان و هم‌زمان، هرچند به صورت گوناگون، از سوی «بی‌شمار» انسان که تأثیر چشمگیری بر هنجارها و قواعد در جامعه دارد؛ زیرا هرچند این افراد به طور منفرد و مجزا عمل می‌کنند، وقتی تعداد بسیار زیادی از آن‌ها مشابه هم عمل می‌کنند، منجر به طبیعی و مشروع شدن رفتارهایی می‌شوند که پیش‌تر نامشروع بودند. رفتار بی‌شماران ممکن است فضاهای قدرت را در جامعه به تسخیر فرودستانی درآورد که بتوانند در آن رشد کنند، متحد شوند، و پاد قدرت‌های خود را بسازند. این رفتارها هم‌چون قطره‌های جداگانه باران به تنهایی تأثیری فردی ندارند، اما وقتی به تعداد بسیار فرو می‌ریزند، فضاها بزرگ‌تری را برای رفتارها و هنجارهای جایگزین ایجاد می‌کنند؛ درست مثل تأثیر میلیاردها قطره باران که وقتی به یک‌دیگر می‌پیوندند، نهر، رود، و حتی سیل و موج را به وجود می‌آورند. (همان: ۳۰-۳۷).

### ۹. نتیجه‌گیری

تلاش برای دگرگونی دموکراتیک، یکی از خواسته‌های اصلی بسیاری از جوامع در طول

قرون گذشته بوده است. تحقق این خواسته از یک سو مستلزم بازخوانی موفقیت‌ها و شکست‌های محلی در تقابل با اقتدارگرایی است و از سوی دیگر نیازمند مطالعه انواع مختلف کنش‌های جمعی در دوران کنونی. گذار از اعتراض به نظم دموکراتیک می‌تواند از راه‌های مختلفی طی شود؛ از جنبش‌های کلاسیک انقلابی و اصلاح طلب معطوف به کلان‌سیاست (نهادهای حکومتی) تا جنبش‌های اجتماعی جدید متمرکز بر خرده‌سیاست (دفاع از هویت و زندگی در برابر هنجارها و سامانه‌های زیست‌سیاسی حاکم)؛ بنابراین، نمی‌توان تمام سناریوهای ممکن دگرگونی جامعه محور را به دوگانه کنش کلاسیک اصلاح طلبانه یا انقلابی تقلیل داد و تخیل سیاسی را خنثی نمود.

با نظر به تمایز میان «امر سیاسی» (نزاع گفتمان‌ها بر سر هژمون‌سازی هنجارها) و «سیاست» (تثبیت نهادی یک هنجار، ناشی از هژمون شدن موقتی یک گفتمان)، کنش مستقیم، بی‌واسطه، خودجوش، پراکنده و غیرایدئولوژیک زیست‌جنبش‌ها و ناجنبش‌های اجتماعی را می‌توان مؤثر محسوب کرد؛ چراکه در پی عبور از تصلب ساختاری است. اگر که در بستر نظام‌های دموکراتیک، این نوع کنشگری‌ها هم‌چون فرصتی برای هرچه مشارکتی‌تر کردن دموکراسی‌های لیبرال تکنوکراتیک-بروکراتیک عمل می‌کنند، در بستر رژیم‌های اقتدارگرا، تأکید بر هنجارهای خودگزین هم‌چون کنش‌های خرد مقاومت هستند که به تدریج در مسیر دموکراتیزاسیون عمل می‌کند، به‌ویژه چنان‌چه در نظر داشته باشیم که با عدم امکان فعالیت جامعه مدنی سازمان یافته (به دلیل سیطره حکومت) این نوع کنشگری‌های کنترل‌گریز تنها امکان عاملیت اجتماعی هستند.

نظریه‌پردازی در باب زیست‌جنبش و ناجنبش‌های اجتماعی به دنبال توضیح چنین پتانسیلی است و در این راستا، هم‌چون مکمل نظریه‌های کلاسیک جنبش اجتماعی جلوه می‌کند؛ چراکه نظریه‌های کلاسیک صرفاً تبیین می‌کنند که چگونه یک اقدام جمعی می‌تواند گسترش یابد، اما توضیح نمی‌دهد که چگونه افرادی که دچار آنومی (ناهنجاری) هستند، سرانجام برای بیان نارضایتی خود بسیج می‌شوند. نظریه ناجنبش اجتماعی تبیین می‌کند که چگونه یک گروه منفعل از مردم به شهروندانی فعال (جنبش اجتماعی) تبدیل می‌شوند که تلاش می‌کنند حاکمیت مسلط را از طریق سیاست‌های ستیزه‌جویانه سرنگون سازند. در چارچوب این نظریه، این واقعیت برجسته می‌شود که مبارزه واقعی (حتی خاموش و فردی) همواره از سوی جمع کثیری از مردم در جریان بوده است؛ به عبارت دیگر، بسیج اجتماعی توده‌ای از پیش در حال شکل‌گیری بوده و صرفاً هنگام وقوع فرصت سیاسی مناسب (نظیر: اختلافات داخلی، بحران، فشار بین‌المللی، جنگ‌ها و...) به سیاست مخالف آشکار و سازماندهی شده بدل گردید. از

همین روست که آصف بیات در معرفی کتاب زندگی به مثابه سیاست تصریح می‌کند که اگرچه از دریچهٔ مختصات تاریخی خاورمیانهٔ اسلامی لحاظ شده‌اند، اما بر مداخلهٔ انتقادی و سازنده با نظریهٔ اجتماعی رایج تأکید دارند.

### سپاسگزاری

از داوران ناشناس نشریه که با پیشنهادهای سازندهٔ خود در غنای مطالب مقاله نقش داشته‌اند، کمال تشکر را داریم.

### مشارکت درصدی نویسندگان

مشارکت همه نویسندگان در نگارش مقاله برابر بوده است.

### تعارض منافع

نویسندگان ضمن رعایت اخلاق نشر در ارجاع‌دهی، اعلام می‌دارند که هیچ‌گونه تعارض و منافع در مطالب این مقاله وجود ندارد.

### پی‌نوشت

1. Movement
2. Mobilization

۳. گیاه ریزوم‌دار به‌صورت افقی رشد کرده و ساقه‌اش در خاک قرار می‌گیرد. با قطع بخشی از ساقهٔ ریزوم، گیاه نه می‌خشکد و نه از بین می‌رود، همان‌جا در زیر خاک گسترش می‌یابد و جوانه‌های تازه ایجاد می‌کند. ریزوم به هر سو سرک می‌کشد؛ از همین رو، «ژیل دلوز» که درخت را نماد «بودن» می‌داند، بافت ریزوم را سمبل «شدن» و کثرت و تفاوت می‌داند. (تاجیک، ۱۳۹۸: ۱۷۷).

4. Becoming
5. Historicity
6. Self-expressivism

### کتابنامه

- آرتز، پائول؛ ون دایک، پیتر و همکاران، (۱۳۹۳). از انعطاف‌پذیری تا شورش (تلاش برای فهم پدیده انقلاب‌های عربی). ترجمه: رضا التیامی نیا و علیرضا سمیعی اصفهانی، تهران: تیسرا.
- آرمند، حسین، (۱۳۹۸). «جنبش و ناجنبش در تحولات اخیر غرب آسیا». مطالعات راهبردی جهان اسلام، ۲۰ (۳): ۲۵-۵۰. <https://www.magiran.com/p2096822>
- بال، ترنس؛ و دگر، ریچارد، (۱۳۸۶). ایدئولوژی‌های سیاسی و آرمان دموکراتیک. ترجمهٔ احمد صبوری، چاپ دوم، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

- بشیریه، حسین. (۱۳۸۴). گذار به مردمسالاری. تهران: نشر نگاه معاصر.
- بیات، آصف، (۱۳۹۰). زندگی همچون سیاست: چگونه مردم عادی خاورمیانه را تغییر می‌دهند؟ ترجمه فاطمه صادقی، نشر اینترنتی: کتابخانه الکترونیکی امین.
- بیات، آصف، (۱۴۰۲). انقلاب بدون انقلابیون: معنابخشی به بهار عربی. ترجمه: علیرضا صادقی و رضا آرت، تهران: شیرازه.
- تاجیک، محمدرضا، (۱۳۸۳). گفتمان، یادگفتمان و سیاست. تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- تاجیک، محمدرضا، (۱۳۹۸). زیست جنبش: این یک جنبش نیست. تهران: نگاه معاصر.
- تورن، آلن، (۱۴۰۰). بازگشت کنشگر: نظریه اجتماعی در جامعه پسا صنعتی. ترجمه سلمان صادقی‌زاده، تهران: ثالث.
- جواد، علی محمد؛ الله دادی، نورالدین؛ و برادران، مراد، (۱۴۰۲). «هویت جمعی و نگرش به دموکراسی (مطالعه تطبیقی بین کشورهای اروپای غربی، خاورمیانه و نوظهور آسیایی)». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۲ (۲۲): ۹-۴۰. [10.22084/csr.2023.24766.2002](https://doi.org/10.22084/csr.2023.24766.2002)
- دلپورتا، دوناتلا؛ و دینانی، ماریو، (۱۳۹۰). مقدمه‌ای بر جنبش‌های اجتماعی. ترجمه محمدتقی دلفروز، چاپ سوم، تهران: کویر.
- ساموئلز، دیوید جی، (۱۴۰۲). اصول و بنیادهای سیاست تطبیقی: سیاست و حکومت مقایسه‌ای. ترجمه عبدالمجید سیفی، تهران: قومس.
- سمعی‌اصفهانی، علی‌رضا؛ و میرالی، سجاد، (۱۳۹۴). «غیرجنبش‌های اجتماعی؛ الگویی نظری برای تبیین کنش انقلابی مردم مصر». مطالعات سیاسی جهان اسلام، ۱۴ (۲): ۴۹-۷۲. [https://psiw.journals.ikiu.ac.ir/article\\_743.html](https://psiw.journals.ikiu.ac.ir/article_743.html)
- شعبانی، مریم؛ و شارع‌پور، محمود، (۱۴۰۰). «خیابان به‌مثابه فضای اجتماعی: فراتحلیل پژوهش‌های مرتبط با منظر شهری در ایران دهه ۹۰». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۰ (۱۹): ۲۲۷-۲۴۹. [csr.2022.24235.1966/10.22084](https://doi.org/10.22084/csr.2022.24235.1966)
- کاستلز، مانوئل، (۱۳۹۳). شبکه‌های خشم و امید: جنبش‌های اجتماعی در عصر اینترنت. ترجمه مجتبی قلی‌پور، تهران: مرکز.
- کسل، فیلیپ، (۱۳۸۳). چکیده آثار آنتونی گیدنز. ترجمه حسن چاووشیان، تهران: ققنوس.
- گیبینز، ریچارد؛ و ریمر، بو، (۱۳۸۱). سیاست پست مدرنیته. ترجمه منصور انصاری، تهران: گام‌نو.

- گیدنز، آنتونی، (۱۳۷۸). جامعه‌شناسی. ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نی.
- فوکویاما، فرانسیس، (۱۳۹۸). هویت: سیاست هویت کنونی و مبارزه برای به رسمیت شناخته شدن. ترجمه رحمن قهرمانپور، چاپ دوم، تهران: روزنه.
- لاکلاو، ارنستو، (۱۴۰۰). پوپولیسم: درباره عقل پوپولیستی. ترجمه مراد فرهادپور و جواد گنجی، تهران: مرکز.
- مشیرزاده، حمیرا، (۱۳۸۱). درآمدی نظری بر جنبش‌های اجتماعی. تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- موف، شانتال، (۱۳۹۸). در دفاع از پوپولیسم چپ. ترجمه حسین رحمتی، تهران: اختران.
- میخلز، رُبرت، (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی احزاب سیاسی: مطالعه‌ای در مورد گرایش‌های الیگارش‌ی در دموکراسی‌ها. ترجمه احمد نقیب‌زاده، تهران: قومس.
- هانتینگتون، ساموئل، (۱۳۸۱). موج سوم دموکراسی در پایان سده بیستم. ترجمه احمد شهسا، چاپ سوم، تهران: روزنه.

- Armand, H., (2019). "Movement and Non-Movement in the Developments of the West Asia". *Journal of Islamic World Strategic Studies*, 3 (79): 41-85. <https://www.magiran.com/p2096822> (In Persian)

- Arts, P., Van Dijke, P., Kolman, I., Statema, J. & Dahhan, G., (2014). *From Resilience to Revolt: Making Sense of the Arab Spring*. R. Eltiaminia & A. Samiei Esfahani (Trans.), Tehran: Tisa. (In Persian)

- Ball, T. & Dagger, R., (2007). *Political Ideologies and the Democratic Ideal*. A. Sabori (Trans.), Tehran: Ministry of Foreign Affairs Press. (In Persian)

- Barr. R., (2009). "Populists, Outsiders and Anti-Establishment Politics". *Party Politics*, 15 (1): 29-48. <https://doi.org/10.1177/1354068808097890>

- Barr. R. R., (2009). "Populists, Outsiders and Anti-Establishment Politics". *Party Politics*, 15 (1): 29-48.

- Bashirieh, H., (2005). *Transition to Democracy*. Tehran: Negah-e Moaser. (In Persian)

- Bayat, A., (2011). *Life as Politics: How Ordinary People Change the Middle East*. F. Sdeghi (Trans.), Amin Electronic Library, Retrieved from: WWW.AEL.AF. (In Persian)

- Bayat, A., (2023). *Revolution without Revolutionaries: Making Sense of the Arab Spring*. A. Sadeghi & R. Art (Trans.), Teh-ran: Shirazeh. (In Persian)
- Castells, M., (2014). *Networks of Outrage and Hope: Social Movements in the Internet Age*. M. Gholipor (Trans.), Tehran: Markaz. (In Persian)
- Cragun, R. & Cragun, D., (2008). *Introduction to Sociology*. Seven Treasures Publications.
- Cragun, R. & Cragun, D., (2008). *Introduction to Sociology*. Seven Treasures Publications.
- Della Porta, D. & Diani, M., (2011). *Social Movements*. M. Delforoz (Trans.), Tehran: Kavir. (In Persian)
- Fukuyama, F., (2019). *Identity: The Demand for Dignity and the Politics of Resentment*. R. Ghahremanpor (Trans.), Teh-ran: Rozaneh. (In Persian)
- Gibnins, J. & Reimer, B., (2002). *Politics of Postmodernity*. M. Ansari (Trans.), Tehran: Gam-e Noo. (In Persian)
- Giddens, A., (1999). *Sociology*. M. Sabori (Trans.), Teharn: Ney. (In Persian)
- Giddens, A., (2004). *The Giddens Reader*. F. Castell (Ed.), Teharn: Ghoghnos. (In Persian)
- Huntington, S., (2002). *The Third Wave: Democratization in the Late Twentieth Century*. A. Shahsa (Trans.), Tehran: Rozaneh. (In Persian)
- Javadi, A., Alahdadi, N. & Morad, B., (2023). "Collective Identity and Attitude Towards Democracy (Comparative Study Between Western Europe, Middle East, and Emerging Asian Countries)". *The Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 12 (22): 9- 40. <https://doi.org/10.22084/csr.2023.24766.2002> (In Persian)
- Kriesi, H., (2007). "Political Context and Opportunity". in: David Snow (Ed), *The Blackwell Companion to Social Move-ments*, London: Blackwell.
- Kriesi, H., (2007). "Political Context and Opportunity". in: David Snow (Ed), *The Blackwell Companion to Social Movements*, London: Blackwell.
- Laclau, E., (2007). *On Populist Reason*. New York & London: Verso.
- Melucci, A., (1989). *Nomads of the Present: Social Movements and Individual Needs in Contemporary Society*. London: Hutchinson.

- Melucci, A., (1989). *Nomads of the Present: Social Movements and Individual Needs in Contemporary Society*. Lon-don: Hutchinson.
- Michael, A. P., (2001). *Poststructuralism, Marxism, and Neoliberalism: Between Theory and Politics*. Rowman & Littlefield.
- Michels, R., (2002). *Zur Sociologie des Parteiwesens; Les Parties Politiques: Essai Sur Les Tendances Oligarchiques des Democraties*. A. Naghibzadeh (Trans.), Tehran: Ghomes. (In Persian)
- Moshirzadeh, H., (2002). *A Theoretical Introduction to Social Movements*. Tehran: The Research Institute of Imam Kho-meini and Islamic Revolution. (In Persian)
- Mouffe, Ch., (2019). *For a Left Populism*. H. Rahmati (Trans.), Tehran: Akhtaran. (In Persian)
- Samiee, A. & Meyrali, S., (2015). "Social Non- Movements: The Sociological Model to Explain the Political and Social Up-heavals in Egypt". *Political Studies of Islamic World*, 4 (2): 49- 71. (In Persian)
- Samuels, D., (2023). *Comparative Politics*. A. Seyfi (Trans.), Tehran: Ghomes. (In Persian)
- Shaebani, M. & Sharepour, M., (2022). "The Street as a Social Space: Meta-Analysis of Urban Landscape Research in Iran 1390s". *The Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 10 (19): 227- 249. DOI: [10.22084/csr.2022.24235.1966](https://doi.org/10.22084/csr.2022.24235.1966) (In Persian)
- Tajik, M., (2004). *Discourse, Counter-discourse, and Politics*. Tehran: Institute for Research and Development in Human Science. (In Persian)
- Tajik, M., (2019). *Bio-Movement: This is not a Movement*. Tehran: Negah-e Moaser. (In Persian)
- Touraine, A., (2021). *Return of Actor: Social Theory in Postindustrial Society*. S. Sadeghzadeh (Trans.), Tehran: Sales. (In Persian)

## A Qualitative Study of the Consequences of Women's Empowerment in Kerman

Zahra Ghasemzadeh<sup>I</sup>, Manouchehr Alinejad<sup>II</sup>, Hossein Afrasiabi<sup>III</sup>,  
Dariush Booštani<sup>IV</sup>

<https://dx.doi.org/10.22084/csr.2024.29188.2281>

Received: 2024/04/06; Revised: 2024/05/13; Accepted: 2024/06/15

Type of Article: **Research**

Pp: 367-396

### Abstract

Empowerment is a process whose goal is the full participation of women in decisions related to their own lives. In this process, women are empowered and their agency is recognized as activists and agents of change. It is a process in which women describe and recreate what they could and could not do before. This empowerment can include measures to improve the status of women through education, increasing awareness, literacy, and training. Women can increase self-confidence to play a role and actively participate in decision-making on various issues of society. Empowerment has a long history in the world, and in Iran, there are activities to empower women. These programs are being implemented in Kerman City as well, but the consequences of these programs have not been given much attention. Therefore, the purpose of this Grounded Theory is to discover and understand the consequences of women's empowerment in the city of Kerman from the point of view of the participants in these programs, and the main issue of the current research is what are the consequences of the women's empowerment in Kerman and what are the consequences of participating in these programs for women. had? To collect data, semi-structured in-depth interviews were used and interviews were conducted with 21 women who participated in the empowerment processes of government organizations and people's institutions in Kerman until reaching theoretical saturation. In addition to theoretical sampling, the sampling method was purposeful and maintained maximum diversity. Then, using open, central, and selective coding, the research findings were extracted. By extracting interviews and performing three stages of coding, 18 sub-categories and 5 main categories were obtained, and the main categories are the consequences of women's empowerment in Kerman city, which are: personal development, life management, financial prosperity, and facing difficulties. continuity and creativity. The core category is also: reproduction.

**Keywords:** Grounded Theory, Empowerment, Regeneration, Women.

I. Ph.D. student of Sociology of Iranian Social Issues. Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, Yazd University. Yazd. Iran.

II. Assistant Professor, Department of Cooperation and Social Welfare, Faculty of Social Sciences, Yazd University, Yazd. Iran (Corresponding Author). **Email:** [m.alinejad@yazd.ac.ir](mailto:m.alinejad@yazd.ac.ir)

III. Associate Professor, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, Yazd University, Yazd. Iran

IV. Associate Professor, Department of Sociology, Shahid Bahonar Kerman University, Kerman. Iran

**Citations:** Ghasemzadeh, Z., Alinejad, M., Afrasiabi, H. & Booštani, D., (2024). "A Qualitative Study of the Consequences of Women's Empowerment in Kerman". *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 13(24): 367-396. <https://dx.doi.org/10.22084/csr.2024.29188.2281>

**Homepage of this Article:** [https://csr.basu.ac.ir/article\\_5608.html?lang=en](https://csr.basu.ac.ir/article_5608.html?lang=en)



## 1. Introduction

The Human Development Report (1995) considers empowerment as one of the four main components of the human development model, the other three components of which are productivity, equality, and sustainability. Empowerment means full participation of people in the decisions and processes that shape their lives. Empowerment is empowering an individual, a group, or a society as a whole so that the members participate in that process, make decisions about it, have access to it, and have the freedom to choose the issues of which they are in the system. Deprived beings, enjoy.

From a historical perspective, the term empowerment was used in connection with the development of society and groups that were marginalized in its framework. The term was first used in 1983 by the International Women's Studies Association, "Power and Empowerment". According to the existing literature in the field of women's empowerment, "employment is the ticket of empowerment". Most of the researchers in the existing texts have mentioned education and employment as key indicators of empowerment. Also, the origin of the concept of empowerment can be attributed to Freire, who emphasized education as a tool for the liberation of marginalized people by challenging social inequalities in Latin America in the 1970s and 1980s. Also, women's empowerment and gender equality is one of the important matters considered in the Millennium Development Goals, in Iran, the role of women and their empowerment has been paid attention to in development programs. In general, the approach of development programs in Iran can be considered to improve the attitude towards women's empowerment. The empowerment of female heads of households has received special attention from the fourth to the sixth program in the field of empowerment, especially its economic aspect.

Therefore, activities have been carried out to empower women, and the main focus of these activities has been to create employment for women, which includes Jihad Agriculture microcredits; He pointed out the empowerment and rehabilitation plans of women heads of the household, the welfare organization and Imam Khomeini's relief committee, the governorate, the municipality, and people's organizations focusing on women and the family. In the city of Kerman, these programs are being implemented to empower women heads of households, women with special conditions, and marginalized women, but the consequences of these programs have received less attention. Therefore, the purpose of this database study is to discover and understand the consequences of women's empowerment in the city of Kerman from the perspective of the participants in these programs.

## 2. Research Methodology

In the current research, based on the interpretive approach, qualitative methodology was chosen and to answer the goals and questions of the research, the qualitative method of Grounded theory was used, which goes beyond the description, creation, and discovery of a theory, that is, presenting an abstract analytical framework of a process or action or interaction. The participants of this study must all have experienced the considered process and the formulation of this theory can be useful in explaining their practice or provide a framework for future research.

Also, theoretical, targeted, and maximum strategy sampling methods have been used. Therefore, the participants in the research were selected from among the women participating in the empowerment programs of government organizations and non-governmental organizations, and interviews were conducted and semi-structured in-depth interviews were conducted with 21 people until theoretical saturation was reached. In data-based theory, data analysis is done using coding, which are: open coding, axial coding, and selective coding.

## 3. Discussion

Based on the findings of three stages of coding, 18 sub-categories and 5 main categories were extracted. The main categories are: 1. Personal promotion: women feel a positive change in themselves. 2. Life management: After the challenges that come one after another in life, people do not lose their motivation and try to change their mentality and take control of life. 3. Financial prosperity: After being empowered, women have become financially independent and have earned income. 4. Facing difficulties: Some women have faced these problems several times and have been able to overcome them with the help of others. 5. Continuity and creativity: Women have been progressing, they have used different ways and methods for this progress, they are looking to the future, and at the same time, their growth and progress have been gradual and calm.

Core category: According to the main categories, the core category can be presented under the title of "recreation".

## 4. Conclusion

According to the findings of the research, the consequences of empowerment are personal improvement, life management, financial prosperity, facing difficulties, connection, and creativity. The extracted core category of recreation means that women have been able to rebuild their lives in the process of empowerment and this change has not only been achieved in terms of well-

being, but as activists and agents of change, they have been able to change their personal and social lives. make changes. As in the approach of gender and development as well as Ritzer's point of view, women are considered activists who are the agents of change, Kabir, Sen, and Lange have considered a prominent role for women's agency in the process of empowerment and this role They consider it important in the changes that occur in their personal and social life. Azimi, Ali-Beigi, and Pop-Zen's research (2022) also emphasize the role of women's agency in empowerment. After the process of empowerment, women grow and improve individually, they find the ability to deal with life's problems, they find the ability to find reasonable solutions for problems and challenges, and on the other hand, They also find the ability to manage their lives besides this, their financial situation improves. In the research of Chek and Corbett (2024), the importance of self-sufficiency or financial prosperity, which is one of the consequences of women's empowerment, is emphasized. Also, the research of Noor, Issa, and Noor (2021) also includes strong decision-making power, fewer problems in movement, autonomy, and financial independence among the consequences of women's empowerment. As in the research of Ehsani-Far, Mohammadi-Ilyasi, and Shahmoradi (2023), empowerment, increasing women's awareness, finding knowledge about their abilities, and providing a platform for social regeneration of women. Therefore, empowering women can be a step toward the development of society, which is mentioned in the research of Panahi (2023), Yasmi et al. (2023), and Adeel, Saber, and Majid (2023).

### **Acknowledgments**

We would like to express our sincere gratitude to the anonymous reviewers of the journal for their constructive suggestions, which have greatly enriched the content of this article.

### **Observation Contribution**

The contributions of all authors to the writing of this article have been equal.

### **Conflict of Interest**

The authors declare that there is no conflict of interest regarding the content of this article while adhering to publication ethics.

## مطالعه کیفی پیامدهای توانمندسازی زنان شهر کرمان

زهرا قاسم‌زاده<sup>I</sup>، منوچهر علی‌نژاد<sup>II</sup>، حسین افراسیابی<sup>III</sup>، داریوش بوستانی<sup>IV</sup>شناسه دیجیتال (DOI): <https://dx.doi.org/10.22084/csr.2024.29188.2281>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۱۸، تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۲/۲۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۶

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۳۶۶-۳۶۷

## چکیده

توانمندسازی زنان فرآیندی است که از دهه ۱۹۷۰م. ابتدا در ادبیات دانشگاهی و سپس در جوامع و گروه‌های مختلف مورد توجه قرار گرفت. فعالیت‌ها و برنامه‌های متعددی در دنیا و کشور ایران در جهت توانمندسازی زنان، به‌ویژه زنان سرپرست خانوار، زنان حاشیه‌ای، زنان دارای شرایط خاص و... انجام شده است که هدفشان علاوه بر توانمندشدن زنان، بهبود وضعیت زندگی آنان و خانواده‌هایشان بوده است. محوریت این برنامه‌ها عمدتاً توانمندسازی اقتصادی و مالی زنان و ایجاد کسب و کار برای آنان بوده است. این برنامه‌ها همواره در مرکز توجه سازمان‌های دولتی و مردم‌نهاد بوده، اما پیامدهای این برنامه‌ها از دیدگاه زنان کمتر مورد توجه قرار گرفته است؛ بنابراین پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و روش داده‌بنیاد انجام شده و هدف آن مطالعه کیفی پیامدهای توانمندسازی زنان شهر کرمان است. به منظور گردآوری داده‌ها از مصاحبه عمیق نیمه‌ساختاریافته استفاده شده و با ۲۱ نفر از زنانی که در فرآیندهای توانمندسازی سازمان‌های دولتی و مردم‌نهاد شهر کرمان حضور داشته‌اند تا رسیدن به اشباع نظری مصاحبه انجام شده است. روش نمونه‌گیری علاوه بر نمونه‌گیری نظری، هدفمند و با حفظ حداکثر تنوع بوده است؛ سپس با استفاده از کدگذاری باز، محوری و گزینشی یافته‌های پژوهش استخراج گردید. مقوله هسته عبارت است از: بازآفرینی. هم‌چنین ۱۸ مقوله فرعی و ۵ مقوله اصلی به دست آمد که مقوله‌های اصلی همان پیامدهای توانمندسازی زنان شهر کرمان است که عبارتند از: ارتقای فردی، مدیریت زندگی، شکوفایی مالی، رویارویی با دشواری‌ها، پیوستگی و آفرینشگری.

واژه‌های کلیدی: داده‌بنیاد، توانمندسازی، بازآفرینی، زنان.

I. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران.

II. استادیار گروه تعاون و رفاه اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران (نویسنده مسئول).

Email: [m.alinejad@yazd.ac.ir](mailto:m.alinejad@yazd.ac.ir)

III. دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران.

IV. دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران.

ارجاع به مقاله: قاسم‌زاده، زهرا؛ علی‌نژاد، منوچهر؛ افراسیابی، حسین؛ و بوستانی، داریوش، (۱۴۰۳). «مطالعه کیفی پیامدهای توانمندسازی زنان شهر کرمان». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۳(۲۴): ۳۶۷-۳۶۶. <https://dx.doi.org/10.22084/csr.2024.29188.2281>

صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه: [https://csr.basu.ac.ir/article\\_5608.html?lang=fa](https://csr.basu.ac.ir/article_5608.html?lang=fa)

## ۱. مقدمه

گزارش توسعه انسانی (۱۹۹۵) توانمندی را یکی از چهار جزء اصلی الگوی توسعه انسانی می‌داند. «توانمندسازی» به معنی مشارکت کامل مردم در تصمیمات و فرآیندهایی است که زندگی‌شان را شکل می‌دهد (خاتم، ۱۳۸۹: ۱۳۷). توانمندسازی عبارت است از قدرتمندساختن یک فرد، یک گروه یا یک جامعه به‌عنوان یک کل، به طوری که اعضا در آن فرآیند شرکت کنند، درمورد آن تصمیم بگیرند، به آن دسترسی داشته و از آزادی انتخاب در موضوعاتی که از آن‌ها در سیستم موجود محروم هستند، لذت ببرند. به طور خلاصه، توانمندسازی زنان، فرآیندی است که فرض موجود درمورد قدرت، کمک، دستیابی و موفقیت در رابطه با زنان را به چالش می‌کشد (چوتیا، ۲۰۲۲: ۵۱-۷۲). از آنجا که زنان نیمی از جمعیت هر جامعه را تشکیل می‌دهند؛ بنابراین توانمندسازی زنان یکی از ابعاد مهم توسعه هر جامعه به‌شمار می‌رود.

از منظر تاریخی، «توانمندسازی» واژه‌ای است که در سال ۱۹۷۵م. از ماهیت ادبیات دانشگاهی سرچشمه‌گرفته است، سپس در جوامع و گروه‌های مختلف، مانند جامعه مددکاری اجتماعی در سال ۱۹۷۸م. از آن تحت عنوان: «از خدمت به حمایت تا توانمندسازی» استفاده شد. در دهه ۸۰م. این اصطلاح به طور مکرر در ارتباط با توسعه جامعه و گروه‌هایی که در چارچوب آن به حاشیه رانده می‌شدند، استفاده می‌شد. اولین بار این اصطلاح در سال ۱۹۸۳م. توسط انجمن بین‌المللی مطالعات زنان، «قدرت و توانمندسازی» استفاده شد. اکثر محققان در متون موجود به آموزش و اشتغال به‌عنوان شاخص‌های کلیدی توانمندسازی اشاره کرده‌اند (چودریو همکاران، ۲۰۱۹: ۹۵). هم‌چنین خاستگاه مفهوم توانمندسازی را می‌توان به «فریره»<sup>۳</sup> نسبت داد که بر آموزش به‌عنوان ابزاری برای رهایی افراد به حاشیه‌رانده شده از طریق چالش‌برانگیز بودن نابرابری‌های اجتماعی در آمریکای لاتین در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰م. تأکید کرد. ایده توانمندسازی افراد به حاشیه‌رانده شده برای به دست آوردن مجدد انسانیت از دست‌رفته خود و دستیابی به انسان‌سازی کامل، با ظهور مفهوم توانمندسازی زنان که از جنبش زنان در دهه ۱۹۸۰م. سرچشمه می‌گیرد، دنبال شد (المامون و حقیه، ۲۰۲۲: ۲). هم‌چنین، توانمندسازی زنان و برابری جنسیتی یکی از موارد مهم در نظر گرفته شده در اهداف توسعه هزاره<sup>۵</sup> است، توانمندسازی زنان به‌عنوان «ابزاری» برای کاهش فقر، گرسنگی و دستیابی به رفاه کلی خانواده در نظر گرفته می‌شود. مطالعات تحقیقاتی برای کشف تأثیر مداخلات مختلف در حال انجام است که به توانمندسازی زنان کمک می‌کند و زنان را قادر می‌سازد که درمورد زندگی خود تصمیم‌گیری نمایند (دسای و گرگ، ۲۰۲۲: ۱۸۰).

در ایران نیز در برنامه‌های توسعه به نقش زنان و توانمندسازی آنان توجه گردیده است. به‌طور کلی می‌توان رویکرد برنامه‌های توسعه در ایران را هم به سمت بهبود نگرش نسبت به توانمندسازی زنان در نظر گرفت (مومنی و همکاران، ۱۳۹۳: ۶-۱۱). از برنامه چهارم توسعه، توانمندسازی زنان مورد توجه قرار گرفت؛ به‌ویژه در برنامه ششم توسعه سطوح پیش‌بینی شده در اهداف کمی سند توسعه عبارتند از: شایسته‌سالاری در مدیریت و اداره جامعه؛ ارتقای سرمایه اجتماعی و فرهنگی زنان و خانواده؛ ارتقاء سطح سلامت و بهداشت زنان؛ توانمندسازی زنان آسیب‌دیده و در معرض آسیب؛ افزایش فرصت‌های شغلی زنان در بازار کار؛ افزایش سطح باسوادی زنان؛ تقویت کارکرد خانواده و جایگاه زن در آن (سایت معاونت زنان و امور خانواده ریاست جمهوری). اما در این بین، توانمندسازی زنان سرپرست خانوار توجه ویژه‌ای را از برنامه چهارم تا ششم در زمینه توانمندسازی به خصوص بُعد اقتصادی آن داشته است (زارعی و همکاران، ۱۳۹۷: ۳۳۵).

محوریت اصلی فعالیت‌های توانمندسازی در ایران، ایجاد اشتغال برای زنان بوده است؛ که از آن جمله «طرح ملی حمایت از تشکیل و راه‌اندازی صندوق‌های اعتبارات خرد زنان روستایی و عشایری» جهاد کشاورزی است.<sup>۷</sup> علاوه بر این می‌توان از طرح‌های توانمندسازی و بازتوانی زنان سرپرست خانوار سازمان بهزیستی و کمیته امداد امام خمینی، استانداری، شهرداری و سازمان‌های مردم‌نهاد با محوریت زنان و خانواده نام برد. در سال‌های اخیر نیز دفاتر تسهیل‌گری در مناطق تحت پوشش، فعالیت‌هایی را در این زمینه انجام داده‌اند. در شهر کرمان نیز این برنامه‌ها در حال اجراست، ولی پیامدهای این برنامه‌ها کمتر مورد توجه قرار گرفته است؛ بنابراین هدف این مطالعه داده‌بنیاد کشف و فهم پیامدهای توانمندسازی زنان شهر کرمان از نظر مشارکت‌کنندگان در این برنامه‌هاست.

**پرسش پژوهش:** مسأله اصلی پژوهش حاضر این است که پیامدهای توانمندسازی زنان شهر کرمان چیست و مشارکت در این برنامه‌ها چه پیامدهایی برای زنان داشته است؟

## ۲. مبانی نظری پژوهش

مرور ادبیات نظری موضوع پژوهش به‌عنوان دانش زمینه‌ای به پژوهشگر کمک می‌نماید. آن‌گونه که «فلیک» می‌گوید: در تحقیق کیفی، شما از اطلاعات و بصیرت‌های مأخوذ از ادبیات موجود به منزله دانش زمینه‌ای استفاده می‌کنید (فلیک، ۱۳۹۰: ۶۵)؛ البته قرار نیست ما از نظریه‌ها برای استنتاج کردن فرضیات خاص پیش از مرحله گردآوری داده استفاده کنیم (چارمز، ۱۳۹۷: ۳۱۰).

## ۱-۲. رویکرد جنسیت و توسعه

این رویکرد زنان را به مثابه کنشگران اجتماعی تلقی می‌کند؛ بنابراین، ضرورت دارد که تحلیل شود چگونه این نیروهای (سیاسی، مذهبی، نژادی و اقتصادی) به یک‌دیگر پیوند خورده‌اند و روابط جنسیتی را پویا می‌کنند، و در برخی از موارد به تحریک پاسخ‌های ساختاری به جای پاسخ‌های منزوی به منظور ایجاد تشکیلات عقلانی که ممکن است به تقویت اشکال قدیمی و یا جدید بپردازد مبادرت نماید. راه دیگر این‌که پاسخ‌های فردی می‌توانند از تکانه و توده‌سازی استفاده کنند که منجر به تغییر ساختاری شود. دیدگاه جنسیت و توسعه، دولت را به عنوان عامل مهم ارتقاء آزادی زنان می‌داند (پیت و ویک، ۱۳۸۹: ۲۶۲). این دیدگاه تنها به مسائل زنان بر نمی‌گردد، بلکه به ساخت اجتماعی و سپردن نقش‌های اجتماعی به زنان و مردان و انتظارات مشخصی که جامعه از ایشان دارد نیز ارتباط می‌یابد. این مفهوم هم‌چنین ماهیت مشارکت زنان را در محیط فعالیت اعم از درون و بیرون خانه تحلیل می‌کند و به طبقه‌بندی کار زنان که در آن کار (خانه) نادیده گرفته شده است، دست می‌یازد (الوانی و ضرغامی، ۱۳۸۰: ۱۱).

## ۲-۲. نایلا کبیر<sup>۱</sup>

«کبیر» (۱۹۹۹: ۴۳۷)، توانمندسازی را به عنوان «فرآیندی تعریف می‌کند که طی آن کسانی که از توانایی انتخاب‌های استراتژیک زندگی محروم شده‌اند، چنین توانایی را به دست می‌آورند». برای کبیر، ظرفیت اعمال انتخاب استراتژیک در ابعاد مرتبط منابع، عاملیت و دستاوردها تأثیر می‌پذیرد. عاملیت یک بُعد ذاتی توانمندسازی است و به فرآیندی اشاره دارد که در آن انتخاب‌ها انجام و عملی می‌شود (هامفری<sup>۲</sup>، ۲۰۲۲: ۱۴). موضوع توانمندسازی زنان به عنوان عاملیت از جایگاه زنان به عنوان عوامل تغییر و نه به عنوان دریافت‌کنندگان تغییر پدیدآمده برای این‌که واقعاً در نظر گرفته شده و توانمند شده‌اند. عنصر عاملیت زنان را به عنوان بازیگران مهم تغییر در نظر می‌گیرد (الحکیم<sup>۳</sup> و همکاران، ۲۰۲۲: ۴). «منابع» به ابزارهایی اطلاق می‌شود که از طریق آن‌ها عاملیت اعمال می‌شود. منابع در یک اصطلاح اقتصادی تعریف نشده‌اند. در عوض آن‌ها به عنوان امتیاز یا ظرفیت برای تصمیم‌گیری تفسیر می‌شوند. این منابع به طور نابرابر در بین لایه‌های جامعه، از نخبگان سیاسی گرفته تا نخبگان محلی، سازمان‌ها و خانواده‌ها توزیع شده‌اند. رهبران یا افراد قدرتمند می‌توانند از منابع خود استفاده کنند، زیرا آن‌ها اختیار انتخاب دارند. در مقابل، افرادی که به دلیل موقعیت پایین خود از منابع محروم شده‌اند، توانایی محدودی برای انتخاب یا مشارکت در تصمیم‌گیری

استراتژیک دارند. دستاوردها نتیجه عاملیت و به عبارت دیگر توانایی افراد برای داشتن یک زندگی معنادار است (کانیه<sup>۱</sup>، ۲۰۲۲: ۸).

## ۲-۳. آمارتیا سن

در رویکرد قابلیت «آمارتیا سن»<sup>۲</sup>، توسعه، فرآیندی بود برای گسترش آزادی‌های واقعی که افراد برای انجام زندگی‌هایی که برایشان ارزش قائل هستند، از آن برخوردار می‌شوند (کانیه، ۲۰۲۲: ۷). زنان دیگر دریافت‌کنندگان منفعل کمک‌های رفاهی نیستند و به نحوی روزافزون هم از طرف مردان و هم از طرف خویش، نقش آفرینان فعال تغییر به حساب می‌آیند، یعنی به عنوان معرفیین فعال آن نوع دگرگونی‌های اجتماعی که قادرند هم زندگی زنان و هم زندگی مردان را تغییر بدهند. نقش آفرینی فعال زنان نباید به هیچ عنوان، اصلاح نابرابری‌های بسیاری را که آفت رفاه آنان است و موجب رفتارهای نابرابر نسبت به آنان می‌شود، تحت الشعاع قرار دهد؛ به عبارت دیگر، نقش آفرینی زنان باید شامل رفاه آنان نیز باشد. اگر از سوی دیگر به این موضوع بنگریم، هر تلاش عملی در جهت افزایش رفاه، باید با تکیه بر اختیارات زنان، تغییرات موردنظر را ایجاد می‌کند. با افزایش آموزش و سواد زنان، مرگ و میر کودکان کاهش می‌یابد. این تأثیر از طرق مختلف اعمال می‌شود، اما فوری‌ترین آن اهمیتی است که همواره مادران برای رفاه کودکان خویش قائل‌اند و نیز فرصتی است که در اثر محترم‌شمردن و تقویت آزادی آنان حاصل می‌شود و بر نفوذ آنان بر تصمیم‌گیری‌های خانوار در جهت افزایش رفاه کودکان می‌افزاید. به همین نحو، به نظر می‌رسد که افزایش قدرت زنان تأثیری قوی بر کاهش تبعیض جنسیتی رایج دارد. «سن» در نظریه توسعه به مثابه آزادی توانمندسازی تمامی انسان‌ها را مدنظر قرار می‌دهد. او مشارکت زنان در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی و پیدایش هنجارهای جمعی را از جمله پیش‌زمینه‌های توانمندسازی زنان می‌داند. «توانمندسازی زنان از طریق ایجاد فرصت‌های اشتغال، ترتیبات آموزشی، حقوق مالکیت و جز این‌ها، آزادی بیشتری به آن‌ها می‌دهد که موضوعات گوناگونی چون توزیع خدمات درمانی، غذا و سایر کالاها در درون خانوار و نیز ترتیبات کار و نرخ باروری را تحت نفوذ قرار می‌دهد» (سن، ۱۳۸۳: ۵۷۵). از نظر فعالیت‌های اقتصادی نیز، مشارکت زنان تفاوتی عمده ایجاد می‌کند. نتیجه مشارکت زنان در امور اقتصادی، تنها ایجاد درآمد برای زنان نیست، بلکه فراهم ساختن فواید اجتماعی حاصل از ارتقای وضعیت زنان و استقلال ناشی از آن نیز موردنظر می‌باشد؛ بنابراین، مشارکت زنان در امور اقتصادی هم پاداش خود را دارد و هم بر تغییرات کلی اجتماعی تأثیری عمده می‌گذارد (سن، ۱۳۸۳: ۴۲۴-۴۳۴).



۲-۴. سارا لانگه<sup>۱۳</sup>

از نظر «لانگه»، برای توانمندسازی زنان باید پنج مرحله رفاه، دسترسی، آگاهی، مشارکت و کنترل طی شود. در مرحله رفاه، تغذیه و درآمد مهم است. در این مرحله از توانمندسازی، رفع تبعیض بین زنان و مردان در عرصه‌های اقتصادی مدنظر قرار می‌گیرد. رفاه به‌عنوان پایین‌ترین سطح توانمندسازی مطرح است و در آن امید می‌رود توسعه با دخالت خود، فاصله بین دو جنسیت را در جامعه کم کند. رفاه در اینجا به معنی بهبود در وضعیت اقتصادی-اجتماعی زنان مانند بهبود وضعیت تغذیه، سرپناه یا درآمد و مرحله صفر توانمندسازی است. در مرحله دسترسی، زنان باید به عوامل تولید، کارهای مولد درآمد، خدمات آموزش‌های مهارت‌زا که استخدام و تولید را ممکن می‌سازد و محصول و دسترنج خود دسترسی داشته باشند. در مرحله آگاهی، زنان باید تشخیص دهند که مشکلات آن‌ها ناشی از کمبودهای شخصی‌شان نیست، بلکه نشأت گرفته از نقش‌های جنسیتی مربوط به فرهنگ بوده و لذا قابل تغییر است. طی این پروسه آن‌ها می‌فهمند فقدان جایگاه مناسب‌شان در جامعه و فقدان رفاه‌شان نسبت به مردان بر اثر فقدان توانایی یا سازماندهی یا تلاش آن‌ها نیست، بلکه فقدان نسبی دسترسی زنان به منابع، حاصل اعمال و قوانین تبعیض آمیزی است که اولویت دسترسی و کنترل را به مردان می‌دهد؛ لذا بر اثر این آگاه‌سازی یک تمایل شدید جمعی شکل می‌گیرد تا اعمال تبعیض آمیزی که دسترسی زنان به منابع را محدود و ممنوع کرده است، متوقف کند. آگاهی در این مفهوم به معنای باور داشتن به برابری است. در مرحله مشارکت، زنان در تمام برنامه‌های مربوط به خود شرکت می‌کنند. مشارکت آن‌ها باید با تعداد و شمار آن‌ها در جامعه متناسب باشد. در نهایت، برابری در کنترل به معنی توازن قدرت میان زن و مردان است. کنترل، سطحی از توانمندی زنان است که با ورود به عرصه عمل حاصل می‌شود و به معنی کنترل داشتن آنان بر فرآیند تصمیم‌سازی از طریق آگاهی و بسیج نیروهاست که خود منجر به برابری در کنترل بر عوامل تولید و توزیع منافع می‌شود؛ به این ترتیب، تعادل بین کنترل زنان و مردان به وجود می‌آید و هیچ‌یک بر دیگری مسلط نمی‌شود. هرچه از رفاه به سمت کنترل حرکت کنیم، سطح برابری و به تبع آن سطح توانمندی زنان افزایش می‌یابد (لانگه، ۱۹۹۱: ۳۲-۱۸).

## ۲-۵. آنتونی گیدنز

«گیدنز» در نظریه ساختاربندی، بحثش را با عاملان (کنشگران) آغاز می‌کند که فعالیت‌ها و نیز زمینه‌های اجتماعی و مادی‌شان را پیوسته بازتاب می‌کنند.

کنشگران هم‌چنین توانایی «عقلانیت» دارند؛ یعنی می‌توانند فراگردهای معمولی را ایجاد کنند که از طریق آن‌ها قادرند درکی دائمی از دلایل کنش‌هایشان داشته باشند. کنشگران از انگیزش‌های کنش برخوردارند و این انگیزش‌ها نیازهایی را دربر می‌گیرند که شخص را به کنش کردن وامی‌دارند؛ هرچند که واکنش بازاندیشانه و عقلانیت پیوسته در کنش دخیلیند، اما بهتر است که انگیزه‌ها را به عنوان زمینه‌های کنش در نظر بگیریم. گیدنز از مبحث عوامل به مقولهٔ عاملیت روی می‌آورد، یعنی چیزهایی که عوامل انجام می‌دهند. عاملیت با نیت‌های کنشگران کاری ندارد، بلکه با آن چیزهایی سر و کار دارد که کنشگران در عمل انجام می‌دهند. عاملیت با رویدادهایی سر و کار دارد که یک فرد انجام می‌دهد، هرچه که اتفاق افتاد، ممکن بود اتفاق نیفتد، اگر فرد در تحقق آن دخالت نمی‌کرد. گیدنز بسیار کوشش می‌کند تا عاملیت را از نیت جدا سازد؛ زیرا می‌خواهد این نکته را یادآور شود که کنش‌ها غالباً آن چیزی از کار درمی‌آید که کنشگر نیت کرده است؛ به عبارت دیگر، کنش‌های با نیت غالباً به پیامدهای بدون نیت می‌انجامد. با این‌همه، گیدنز کنش را به قدرت مرتبط می‌سازد، یعنی کنشگر توانایی دخل و تصرف در امور را دارد؛ به بیان صریح‌تر، کنشگر اگر توانایی دخل و تصرف را نداشته باشد، دیگر یک کنشگر نخواهد بود (ریتزر، ۱۳۸۹: ۶۰۱-۶۰۲).

### ۳. مروری بر پیشینه پژوهش

مرور پژوهش‌های قبلی می‌تواند در پیشبرد فرآیند پژوهش به پژوهشگر کمک نماید؛ آن‌طور که فلیک اشاره می‌کند: «منظور از مطالعه ادبیات تجربی عمدتاً آن است که بدانید دیگران در حوزهٔ مطالعاتی شما چه می‌کنند، چه مطالعاتی انجام شده، بر چه موضوعاتی تمرکز شده و دربارهٔ چه موضوعاتی هنوز تحقیقی انجام نشده است» (فلیک، ۱۳۹۰: ۶۷)؛ بنابراین به منظور آشنایی با پژوهش‌های مرتبط با این موضوع و بررسی دقیق‌تر آن‌ها، در این بخش تعدادی از پژوهش‌های داخلی و خارجی انجام‌شده با رویکرد کیفی، ارائه می‌گردد.

### ۳-۱. تحقیقات داخلی

۱- «یاسمی» و همکاران (۱۴۰۲) در پژوهش «شناسایی مؤلفه‌های توانمندسازی زنان شاغل سرپرست خانوار در حوزهٔ جغرافیایی استان ایلام با رویکرد منطقه‌ای» نشان می‌دهند که مقوله‌های احساس بی‌نیازی، رنجوری، اجبار به خانه‌نشینی، الزام به کار، فراز و نشیب کار، هزینهٔ مسافت، ترس از شکست، فرسودگی تدریجی جسمی روانی، طرد

و حاشیه‌نشینی، بازتعریف جایگاه زنانگی و حمایت برای بقا، برای توانمندسازی زنان شاغل سرپرست خانوار وجود دارد.

۲- «احسانی‌فر» و همکاران (۱۴۰۱)، در پژوهش «توانمندسازی زنان روستایی از طریق آموزش کارآفرینی؛ یک مرور سیستماتیک» به این نتیجه می‌رسند که در مطالعات مربوط به توانمندسازی زنان، به مبحث کارآفرینی کمتر توجه شده است؛ در صورتی که می‌توان با تلفیق برنامه‌های کارآفرینانه در قالب ترویج افکار نو، علاوه بر آموزش مهارت‌های مرتبط در بخش اقتصادی می‌تواند سبب افزایش آگاهی زنان و در نتیجه پیدا کردن شناخت نسبت به توانایی‌های خود و بستری برای بازآفرینی اجتماعی زنان فراهم نماید.

۳- براساس یافته‌های پژوهش «عظیمی» و همکاران (۱۴۰۱) با عنوان «الگوی برای توانمندسازی زنان روستایی شهرستان کرمانشاه» اهداف مدل مطلوب توانمندسازی باید شامل تحول در نگرش‌ها و عقاید زنان، توجه به ابعاد مختلف توانمندی، افزایش نقش عاملیت در توانمندی و بهبود ساختار فرصت باشد. برای توانمندسازی زنان اقداماتی شامل: شناسایی وضعیت موجود، آموزش هدفمند و مستمر، تحول در اقدامات حمایتی، بازآفرینی ساختار برنامه‌ریزی، افزایش نقش آفرینان و پشتیبانان، ضروری است که به این ترتیب پیامدهایی چون بازآفرینی نقش‌ها و تعیین مسئولیت‌ها، ارتقای جایگاه اجتماعی و اقتصادی زنان روستایی در جامعه و دگرگونی در طراحی و تدوین برنامه‌های توانمندسازی را در پی خواهد داشت.

۴- «حسن‌پور» و همکاران (۱۴۰۰) در پژوهش خود، راه‌های توانمندسازی زنان سرپرست خانوار را در سه سطح فرد، خانواده و جامعه؛ شناسایی و دسته‌بندی نموده و راه‌های اصلی و مهم توانمندسازی زنان را: پیش‌گیری و ارتقای سلامت اجتماعی، آموزش تخصصی شغلی، آموزش مهارت‌های زندگی، ایجاد بازار، بازتوانی، دادن تسهیلات، بیمه و خدمات تأمین اجتماعی، ارائه سبد کالا، تخصیص بودجه بیشتر به سازمان‌ها جهت حمایت از زنان و بهبود رفاه فردی تعیین کرده و نشان می‌دهند که راه‌های مبتنی بر توانمندسازی شخصی نسبت به راه‌هایی که مبادرت به توانمندسازی از طریق کمک مستقیم مالی می‌کنند، اولویت بالاتری دارند.

۵- نتایج پژوهش «صیامی» و «ستاری‌وند» (۱۴۰۰) نشان می‌دهد که از میان راهبردهای متنوع در توانمندسازی بانوان سرپرست خانوار در محلات مورد بررسی؛ «گسترش کارگاه‌های کسب و کار زنان»، «ارتقاء انسجام اجتماعی و شبکه روابط بانوان»، «جذب سرمایه‌گذاری و ارائه تسهیلات» و «حمایت از خوداشتغالی زنان»، بیش از دیگر استراتژی‌ها می‌تواند به توانمندسازی مؤثرتر زنان سرپرست خانوار و قدرت‌یابی آن‌ها در تأمین معیشت پایدار و مدیریت مناسب‌تر خانواده‌های آنان کمک کند.

### ۳-۲. تحقیقات خارجی

۱- «چک» و «کوربت»<sup>۱۴</sup> (۲۰۲۴) در پژوهش «تصمیم‌گیری عمومی توسط گروه‌های خودیاری زنان و کمک‌های آن به توانمندسازی زنان: شواهدی از بنگال غربی، هند» نشان می‌دهند که گروه‌های خودیاری در بنگال غربی، هویت گروهی را تشکیل داده و از قدرت آن برای اجرای طرح‌های مبتنی بر اجتماع استفاده کردند که شامل: (۱) ایجاد اعتماد، اتحاد و هم‌بستگی بین اعضای گروه از طریق رهبران مؤثر با تأکید بر مشارکت مداوم همه اعضا در فعالیت‌های گروه، (۲) توسعه احساس خودکفایی گروه‌های خودیاری و مشروعیت آن‌ها به عنوان نهادهای تصمیم‌گیری در جامعه خود از طریق یک پروژه خودگردان، (۳) اعمال مشروعیت و توسعه حس اقتدار از طریق سازماندهی حول یک هدف چالش‌برانگیز که به دنبال تغییر رفتار مردانه به نفع زنان بود و تصمیم‌گیری عمومی توسط گروه‌های خودیاری که به طور مشترک کار می‌کنند می‌تواند به توانمندسازی پایدار منجر شود.

۲- پژوهش «عدیل» و همکاران<sup>۱۵</sup> (۲۰۲۳) در پژوهش «عوامل مؤثر بر توانمندسازی زنان: دیدگاهی از خرده‌وام‌دهی»، یک مدل مفهومی سه‌بعدی از توانمندسازی زنان معرفی می‌کند که جنبه‌های شخصی، رابطه‌ای و اقتصادی توانمندسازی زنان را پوشش داده و بر اهمیت توانمندسازی زنان برای پیشرفت جامعه و توسعه اقتصادی تأکید می‌کند. با ارائه برنامه‌های آموزشی و توسعه مهارت، دولت‌ها، سازمان‌های غیرانتفاعی و بانک‌ها می‌توانند به زنان کمک کنند تا در تلاش‌های کارآفرینی خود موفق شوند. هدف نهایی این است که زنان برای تبدیل شدن به اعضای مؤثر جامعه و بهبود رشد اقتصادی کل کشور توانمند شوند. در کل، مطالعه بر اهمیت سرمایه‌گذاری در توانمندسازی زنان از طریق وام‌دهی کوچک، توسعه مهارت و آموزش برای بهبود وضعیت زنان در جامعه و افزایش مشارکت آنان در فعالیت‌های اقتصادی تأکید دارد، که در نهایت هم به نفع زنان و هم جامعه به طور کل خواهد بود.

۳- یافته‌های «رحمان» و همکاران<sup>۱۶</sup> (۲۰۲۳) در مطالعه «چالش‌های مردسالارانه برای توانمندسازی زنان در توسعه کشاورزی نئولیبرال: مطالعه‌ای در شمال غربی بنگلادش»، نشان می‌دهد مشارکت زنان در کشاورزی با تأثیرات چشم‌انداز سیاست نئولیبرالی مانند: مکانیزه کردن کشاورزی، کاربری تجاری زمین و نابرابری زمین که هم‌چنان مردسالاری را در کشاورزی تأیید می‌کند، به چالش کشیده می‌شود؛ بنابراین، توانمندسازی زنان می‌تواند به طور مؤثر با اتخاذ سیاست‌های کشاورزی که به طور خاص برای پرداختن به پویایی‌های جنسیتی طراحی شده است، با

تأکید بر مشارکت فعال و نمایندگی معنادار زنان در فرآیندهای تدوین و اجرای سیاست تسهیل شود.

۴- پژوهش «نور» و همکاران<sup>۱۷</sup> (۲۰۲۱) با عنوان «توانمندسازی زنان از طریق کارآفرینی زنان: مقایسه بین زنان کارآفرین و خانه‌دار در پاکستان»، نشان داد که قدرت تصمیم‌گیری زنان کارآفرین را نسبت به خانه‌داران افزایش داده است؛ با این حال، کارآفرینان زن با مشکلات مختلفی مواجه هستند؛ از جمله کمبود حمایت دولتی، روند پیچیده دریافت وام بانکی، کمبود آموزش کارآفرینی و آگاهی از بازار. حمایت دولتی به جای وام‌های بانکی آسان و قابل دسترس برای زنان نیازمند تقویت اعتماد و کنترل منابع آن‌ها مشابه مردان است. کارآفرینان زن قدرت تصمیم‌گیری قوی، مشکلات کمتر در جابه‌جایی، خودمختاری، استقلال مالی و توانمندسازی دارند.

۵- «گوپتا»<sup>۱۸</sup> (۲۰۲۰) در مطالعه خود با عنوان «نقش سازمان‌های مردم‌نهاد در توانمندسازی زنان: مطالعات موردی از اوتاراکنند، هند» نشان می‌دهد توانمندسازی زنان از طریق ایجاد سرمایه‌گذاری و کارآفرینی رخ می‌دهد که می‌تواند با آموزش و اطلاعات مناسب به دست آید. انگیزه و رهبری مؤثر به زنان کمک می‌کند تا اعتماد به نفس را به دست آورده و به اهدافشان دست یابند. اطلاعات مناسب در مورد سیاست‌های دولت، ایجاد شبکه با مشتریان، ارتباط با گروه‌های خودیاری و سازمان‌های مردم‌نهاد به آن‌ها در دستیابی به توانمندسازی کمک می‌کند. این مطالعه نشان می‌دهد به جای استفاده از سیاست‌های جدید، تمرکز بر سیاست‌های موجود و بهبود آن‌ها مهم است و سازمان‌های مردم‌نهاد و گروه‌های خودیاری باید بر تأمین معیشت فوری از طریق ایجاد سرمایه‌گذاری یا فعالیت‌های کارآفرینانه تمرکز نمایند که این امر پیامدهای اجتماعی، از جمله اجتماعی شدن بیشتر زنان را به دنبال داشته و آنان باید عادت مشارکت با دوستان و همسایگان برای گسترش سرمایه‌گذاری‌های خود را ایجاد کنند.

#### ۴. روش‌شناسی پژوهش

روش‌شناسی پژوهش حاضر براساس رویکرد تفسیری صورت‌بندی شده است. مواضع تفسیری نوعی نظرگاه یا نگاه نافذ و اثرگذار بر همه ابعاد یک پروژه پژوهشی کیفی ارائه می‌دهند. مشارکت‌کنندگان این پروژه‌های تفسیری، گروه‌های کم‌نمود یا حاشیه‌ای را معرفی و بازنمایی می‌کنند (کرسول، ۱۳۹۴: ۳۸). در پژوهش حاضر، روش‌شناسی کیفی انتخاب گردیده و به منظور پاسخ دادن به اهداف و سؤالات پژوهش از روش کیفی نظریه داده‌بنیاد استفاده شده که فراتر رفتن از توصیف، ایجاد و کشف یک نظریه است، یعنی ارائه یک چارچوب تحلیلی انتزاعی از یک فرآیند یا اقدام یا تعامل. مشارکت‌کنندگان

این مطالعه باید همگی فرآیند مدنظر را تجربه کرده باشند و تدوین این نظریه می‌تواند در توضیح شیوه عمل آن‌ها مفید بوده یا چارچوبی برای پژوهش‌های آتی فراهم آورد (کرسول، ۱۳۹۴: ۸۵-۸۶).

**روش نمونه‌گیری:** نمونه‌گیری در پژوهش حاضر به صورت نظری، هدفمند و با استراتژی حداکثر تنوع است. نمونه‌گیری نظری هنگامی مهم است که به کشف عرصه‌های نو یا دست نخورده و ناشناخته می‌پردازیم (استراوس و کریبن، ۱۴۰۰: ۲۲۰-۲۲۱). نمونه‌گیری هدفمند بدین معناست که پژوهشگر افراد و مکان مطالعه را از این رو برای مطالعه انتخاب می‌کند که می‌توانند در فهم مسأله پژوهش و پدیده محوری مطالعه مؤثر باشند (کرسول، ۱۳۹۴: ۱۵۴). استراتژی حداکثر تنوع، مستلزم این است که پیشاپیش معیاری برای تفکیک محل‌ها یا مشارکت‌کنندگان تعیین کرد و سپس محل‌ها یا مشارکت‌کنندگانی را انتخاب کرد که کاملاً از نظر این معیارها متفاوت باشند (کرسول، ۱۳۹۴: ۱۵۵) و برای گردآوری داده‌ها، از تکنیک مصاحبه عمیق نیمه ساختاریافته استفاده شد.

**جامعه هدف و حجم نمونه:** مشارکت‌کنندگان در پژوهش از میان زنان حاضر در برنامه‌های توانمندسازی سازمان‌های دولتی و مردم‌نهاد انتخاب و پس از شناسایی، مصاحبه‌ها انجام و تا رسیدن به اشباع نظری، ۲۱ مصاحبه انجام شد.

#### ۴-۱. روش تجزیه و تحلیل داده‌ها

در نظریه داده‌بنیاد، تحلیل داده‌ها با استفاده از کدگذاری انجام می‌شود که عبارتند از: کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری گزینشی. کدگذاری باز، فرآیندی تحلیلی است که با آن مفهوم‌ها شناسایی و ویژگی‌ها و ابعاد آن‌ها در داده‌ها کشف می‌شوند (استراوس و کریبن، ۱۴۰۰: ۱۲۳). فرآیند مرتبط‌کردن مقوله‌ها به مقوله‌های فرعی «کدگذاری محوری» نامیده می‌شود؛ زیرا کدگذاری در محور یک مقوله صورت می‌گیرد و مقوله‌ها را در سطح ویژگی‌ها و ابعاد به یک‌دیگر مرتبط می‌کند (استراوس و کریبن، ۱۴۰۰: ۱۴۶). کدگذاری گزینشی، یکپارچه‌کردن و پالایش نظریه است (استراوس و کریبن، ۱۴۰۰: ۱۶۵). در پژوهش حاضر، فایل‌های صوتی مصاحبه، در نرم‌افزار وورد پیاده‌سازی شد؛ سپس فایل‌ها به نرم‌افزار مکس کیودا<sup>۱۹</sup> منتقل و کار تحلیل انجام شد.

#### ۵. یافته‌های پژوهش

براساس تجزیه و تحلیل یافته‌های حاصل از مصاحبه عمیق با زنان و انجام مراحل کدگذاری، مفاهیم اولیه، مقوله‌های فرعی و اصلی استخراج شد. جدول ۲، مقوله‌های

جدول ۱: اطلاعات و مشخصات جمعیت‌شناختی مشارکت‌کنندگان (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Tab 1: Information and demographic characteristics of participants (Authors, 2022).

ردیف	نام مستعار	سن	شغل	وضعیت تأهل	تعداد فرزندان
۱	مریم	۴۶	شیرینی‌پزی و پته‌دوزی	متأهل (همسر دوم)	۲
۲	سحر	۳۰	پته‌دوزی	متأهل	۲
۳	زهره	۴۰	کارگاه بافندگی	مجرد (جدا شده از همسر)	۲
۴	شکوفه	۳۸	سوپرمارکت	مجرد (جدا شده از همسر)	۲
۵	نسرين	۳۹	شیرینی‌پزی	متأهل	۱
۶	سمیه	۳۸	شیرینی‌پزی	مجرد	-
۷	سکینه		شیرینی‌پزی	مجرد (جدا شده از همسر)	۶
۸	فاطمه	۳۱	خیاطی	متأهل	۲
۹	مهری	۴۱	خیاطی	متأهل	۳
۱۰	پروین	۴۱	فروش لباس، آرایشگری، بازاریاب مواد غذایی	مجرد (جدا شده از همسر)	-
۱۱	محبوبه	۳۸	تولید وسایل زینتی، مربی پته‌دوزی	مجرد (جدا شده از همسر)	۱
۱۲	عارفه	۳۴	آرایشگاه	مجرد (جدا شده از همسر)	۱
۱۳	نجمه	۴۵	خیاطی، بازاریاب مواد غذایی و راننده اسنپ	مجرد (جدا شده از همسر)	۲
۱۴	راضیه	۴۰	خیاط مؤسسه خیریه	متأهل (همسر زندانی)	۳
۱۵	فرزانه	۴۷	خیاطی، تهیه ترشی، مربا، قاووت و ...	متأهل	۳
۱۶	مهديه	۴۱	آرایشگاه مراقبت‌های پوستی	مجرد	-
۱۷	سمیرا	۴۳	تهیه سبزیجات در منزل و در تدارک کارگاه	متأهل	۲
۱۸	فرحناز	۵۳	آسیاب قهوه‌سای	متأهل	۳
۱۹	فریبا	۴۲	خیاطی	مجرد (جدا شده از همسر)	۱
۲۰	اعظم	۴۸	تهیه سبزیجات در منزل	متأهل	۲
۲۱	صدیقه	۵۵	تهیه و فروش سبزیجات	متأهل	۳

استخراج شده از مصاحبه‌های عمیق را نشان می‌دهد. آن‌گونه که جدول نشان می‌دهد پیامدهای فرآیند توانمندسازی زنان شهر کرمان شامل ۱۸ مقوله فرعی و ۵ مقوله اصلی است. مقوله‌های اصلی عبارتند از: ارتقای فردی، مدیریت زندگی، شکوفایی مالی، رویارویی با دشواری‌ها، پیوستگی و آفرینش‌گری که در ادامه به توضیح هر یک از این مقوله‌ها و نقل قول‌هایی از مشارکت‌کنندگان پرداخته می‌شود.

### ۱-۵. ارتقای فردی

زنان به لحاظ فردی در خود دگرگونی مثبتی را احساس می‌کنند که ناشی از حضور در برنامه‌های توانمندسازی است. می‌توان گفت فرد به نوعی احساس قدرت دارد و از نظر

جدول ۲: مقوله‌های استخراج‌شده از مصاحبه عمیق با زنان (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Tab 2: Components extracted from in-depth interviews with women (Authors, 2022).

مقوله هسته	مقوله اصلی	مقوله‌های فرعی
ناز آفرینی	ارتقای فردی	جرأت‌مندی
		احساس رضایتمندی
		دگرگونی فردی
		بهبود وضعیت روحی
		احساس آسودگی
		خودباوری
	مدیریت زندگی	نظم‌دادن به زندگی
		بهبود رفاه خانواده
		افزایش کیفیت روابط
		حمایتگری
		بهبود وضعیت ظاهری زندگی
	شکوفایی مالی	استقلال مالی
		کسب درآمد
	رویارویی با دشواری‌ها	بازگشت مجدد به زندگی
		گذر از بحران
	پیوستگی و آفرینشگری	خلاقیت و تنوع در کار
آینده‌نگری		
رشد تدریجی و آرام		

روحی بهبودیافته، خود را باور داشته و تاحدودی احساس آسودگی دارد؛ این مقوله، شامل ۶ مقوله فرعی است که عبارتند از: جرأت‌مندی، احساس رضایت‌مندی، دگرگونی فردی، بهبود وضعیت روحی، احساس آسودگی، خودباوری.

- **جرأت‌مندی:** ابراز عقاید، احساسات و افکار خود به دیگران به‌طور مناسب، مستقیم، صادقانه و بدون بی‌احترامی به حقوق دیگران؛ این مقوله به معنی دفاع از حق خود، مقابله با ترس‌ها و سرسختی و کم‌نیارودن در مقابل سختی‌هاست؛ درواقع، جسارت تغییرکردن و قطع رابطه با افرادی است که به‌گونه‌ای مخمل آسایش و راحتی فرد است. «محبوبه» می‌گوید:

«یاد گرفتم چه‌طور با مشکلاتم کنار بیام، حلشون کنم، من جرأت پیدا کردم که از حقم دفاع کنم، من خیلی تغییر کردم و



به نظرم تغییر انسان سخت‌ترین مرحله تو زندگیه».

- **احساس رضایت‌مندی:** حس آرامشی است که از درون انسان نشأت می‌گیرد، و در زنان توانمند زمانی این احساس آرامش درونی یا رضایتمندی شکل گرفته که از داشتن شغل درآمدزا، کار و زندگی، احساس مفید بودن و کمک به همسر احساس رضایت داشته و حتی سعی کرده‌اند به افرادی که دارای وضعیت مشابه آنان هستند نیز کمک نمایند. «ساناز» می‌گوید:

«حسم خیلی خوب شده بود، می‌دیدم تو زندگیم مفیدم و اول زندگی به شوهرم کمک می‌کنم، برام خیلی ارزشمند بود، احساس می‌کردم شوهرم و خانوادش یه جور دیگه به من نگاه می‌کنن».

- **دگرگونی فردی:** تغییراتی که درون فرد رخ می‌دهد و باعث تحول و تغییر در رفتار، احساسات و دیدگاه‌های او می‌شود. این تغییرات می‌توانند بر اثر تجربیات، نیازها، ارزش‌ها، اعتقادات و سایر عوامل رخ دهند. زنانی که به مرحله توانمندی رسیده‌اند تغییراتی در افکار و دیدگاه‌هایشان رخ داده، حتی سبک زندگی‌شان نیز تغییر کرده است و این تغییر عامل پیشرفت آنان بوده، شعور و اعتبار اجتماعی آنان را بالا می‌برد. «مریم» می‌گوید:

«الان دیگه روش زندگیم تغییر کرده، فکرم همون فکر ۵ سال پیش نیست، درسته که این تغییر با سختی همراه بود ولی باعث شد یه تغییر اساسی تو فکر من پیش بیاد».

- **بهبود وضعیت روحی:** زنان پس از توانمند شدن احساس قوی بودن در مقابل سختی‌ها داشته، صبر و تلاش و پشتکارشان افزایش یافته و احساس قدرت و قوی بودن دارند؛ از سوی دیگر، سرسخت شده و اعتماد به نفس و عزت‌نفسشان نیز افزایش یافته و سعی می‌کنند عشق و محبت خود را نثار دیگران کرده و بهترین خود باشند. «شکوفه» می‌گوید:

«از موقعی که کارم شروع کردم سرسخت‌تر شدم و خیلی کم پیش‌میااد عصبی بشم و همیشه سعی می‌کنم بهترین خودم باشم و اعتماد به نفسم خیلی بالا رفته».

- **احساس آسودگی:** زنان توانمند سعی می‌کنند زندگی‌شان در آرامش باشد و آرامشی که کسب کرده‌اند را حفظ کرده، در موقعیت‌هایی که محل آسایش و آرامش‌شان است قرار نگیرند و احساس آرامش درونی دارند. «اعظم» می‌گوید:

«الان دیگه خیالم راحت شده، تو زندگیم به یه آرامشی رسیدم

و حاضر نیستم به هیچ قیمتی این آرامش را از دست بدم».

- **خودباوری:** باور مثبت به خود و باور به توانمندی‌های خود در زندگی است. زنان توانمند به خود باور داشته و سعی می‌کنند اشتباهات گذشته را جبران کرده، از کار و تجربه خود استفاده نموده و در جهت پیشرفت حرکت کنند.

«پروین» می‌گوید:

«خودمم مطمئنم دوباره از جام بلند میشم و خودمو بالا میکشم. تمام سعی و تلاشم می‌کنم که بعد از این همه شکست تو زندگی، دوباره بلند بشم».

## ۲-۵. مدیریت زندگی

پس از چالش‌هایی که یکی پس از دیگری در زندگی از راه می‌رسند، افراد انگیزه خود را از دست نداده و سعی می‌کنند ذهنیت خود را تغییر داده و کنترل زندگی را در دست بگیرند. یکی از پیامدهای توانمندسازی برای زنان این است که توانسته‌اند روابط خانوادگی خود را بهبود بخشند، به زندگی نظم داده، ظاهر زندگی را حفظ کرده و به رفاه خانواده کمک نمایند و از سوی دیگر نقش حمایتگر را برای همسر خویش نیز داشته باشند. این مقوله شامل ۵ مقوله فرعی است که عبارتند از: نظم دادن به زندگی، بهبود رفاه خانواده، افزایش کیفیت روابط، حمایتگری، تظاهر به زندگی خوب است.

- **نظم دادن به زندگی:** زنان پس از توانمند شدن توانسته‌اند بر روی همسر و فرزندان تأثیر مثبت بگذارند، وضع زندگی را بهبود بخشیده و و نجات بخش زندگی باشند؛ هم‌چنین سرپرستی خانواده را برعهده گرفته و پس از این تمرکز خود را بر روی موفقیت همسر و فرزندان بگذارند.

«مهری» می‌گوید:

«خدا روشکر بچه‌ها بچه‌های عاقلی هستن و می‌فهمن من بهشون می‌گفتم که من مادر شما نیستم من پدر شما هستم اگر جایی کوتاهی می‌کنم به خاطر اینکه که دارم سعی می‌کنم زندگیمو جمع‌وجور کنم و بچه‌ها درک می‌کردن».

- **بهبود رفاه خانواده:** زنانی که توانمند شده و به درآمد رسیده‌اند، توانسته‌اند ملزومات جدید برای زندگی تهیه کرده، هزینه‌های خانواده و فرزندان را تا حدی برطرف نموده و سعی کرده‌اند محل زندگی بهتر و رفاه بیشتری برای خانواده فراهم نمایند.

«سمیرا» می‌گوید:

«یک‌سالی هست که خیالم از بابت کارم راحت شده، زندگی‌مون بهتر شده، درسته هنوز مستأجریم ولی خب تونستیم یه مقدار وسایل نو برای خونه بخرم، خونه بهتری اجاره کردیم، هنوز اون قدر درآمد ندارم که بتونم پس‌انداز داشته باشم، ولی الان زندگی‌م خیلی تغییر کرده».

**- افزایش کیفیت روابط:** زنان ضمن جلب حمایت و همراهی همسر برای کارکردن، روابطشان با خانواده، همسر و فرزندان بهبود یافته و به نقطه‌ای رسیده که فرزندان نیز از مادر الگو می‌گیرند.  
«مریم» می‌گوید:

«از موقعی که تونستم برای خودم درآمد داشته باشم رابطه‌م با بچه‌هام بهتر شد برایشون خرج کردم برای خودم خیلی خرج نکردم، ولی برای بچه‌هام هرچی تونستم خرج کردم از موقعی که کار می‌کنم و درآمد دارم ارتباطم با شوهرم خیلی بهتر شده و شوهرم هم هیچ محدودیتی برای من نداشت».

**- حمایت‌گری:** افراد در مواجهه با چالش‌ها و مشکلات سعی می‌کنند برای یک‌دیگر حامی باشند، زنان مشارکت‌کننده در پژوهش نیز، سعی کرده‌اند از همسرشان حمایت روانی به عمل آورند، همسرانی که اعتیاد داشتند را برای ترک اعتیاد کمک نموده و پس از آن نیز همراهی‌شان کرده‌اند. هم‌چنین برای همسرانی که کار نداشته‌اند در کنار خود شغل ایجاد کرده و سعی کرده‌اند با این کار همسران احساس وابستگی نداشته باشند.  
«فرزانه» می‌گوید:

«من یه خورده سرگرمش می‌کنم مثلاً میرم از روستای شوهرم شیرۀ انگور میارم شوهرم می‌فروشه، سود زیادی نداره، شوهرمو سرگرم می‌کنم، مثلاً لباسایی که می‌دوزم میدم بیره و بیاره؛ برام سودی نداره، سرگرمش می‌کنم، دو تا نیرو گرفتم یه مقدار کارمو بیشتر کردم، شوهرم همین لباسا رو می‌بره و میاره».

**- بهبود وضعیت ظاهری زندگی:** زنان سعی کرده‌اند با وجود تمام مشکلات و دغدغه‌ها ظاهر زندگی را حفظ کنند؛ به طوری که در نظر دیگران زندگی‌شان خوب به نظر برسد، دیگران از وضعیت فعلی زندگیشان باخبر نباشند و این کار را سعی می‌کنند با حفظ ظاهر و پوشش خود انجام دهند.  
«صدیقه» می‌گوید:

«دوستای شوهرم خبر ندارن که چه کارا کرده و زندگی‌مون چه

جوریه، همیشه سعی کردم جلوی بقیه ظاهر مو حفظ کنم، لباس خودم و شوهر و بچه هام همیشه خوب باشه، اگر مراسم بوده اگه شده برم چک بدم لباس بخرم، این کارو کردم که تو جمع خیلی خوب به نظر بیاییم».

### ۳-۵. شکوفایی مالی

زنان پس از توانمندشدن به رشد و پیشرفت مالی دست یافتند؛ به طوری که از نظر مالی مستقل شده و به درآمد رسیده اند. این مقوله شامل دو مقوله فرعی است که عبارتند از: استقلال مالی، کسب درآمد.

- **استقلال مالی:** زنان به درآمد مستقل رسیده و احساس استقلال مالی داشته اند، با کارکردن توانسته اند به درآمد ثابت برسند، هزینه های زندگی را تأمین نموده و بدهی های خود را نیز بپردازند.

«فرحناز» می گوید:

«من قبلاً کار می کردم ولی به این شدت دیگه کار نمی کردم. الانم خداروشکر که بعد از یک سال به درآمد ثابت رسیدم و خیلی خیلی خوشحالم».

- **کسب درآمد:** زنان به درآمد رسیده و سعی می کنند از روش های مختلف و متنوع درآمدزایی استفاده نمایند، از حضور در نمایشگاه ها برای کسب درآمد بیشتر و داشتن هزینه تأمین مواد اولیه استفاده نمایند، برخی نیز توانسته اند چند نفر را با خود همراه نموده و در کارشان پیشرفت کنند.

«راضیه» می گوید:

«به امید خدا حالا یه پولی هر ماه دارم، دم عید میشه یا یه وقتی کسی جهیزیه ای چیزی می خواد خُب من مشتری بیشتری دارم و به خاطر همین پول بیشتری هم گیرم میاد، خانم... همیشه نمونه کارامو میزازه روی میزش، هر کسی میاد نمونه کارمو می بینه، وقتایی هم که نمایشگاه باشه دیگه سرمون خیلی شلوغ میشه».

### ۴-۵. رویارویی با دشواری ها

یکی از پیامدهای توانمندسازی برای زنان، توانایی رویارویی با مشکلات و سختی هاست که برخی از آنان چندباره با این مشکلات مواجه شده و سعی کرده اند بر این مشکلات

فائق آیند؛ البته در این راه از کمک و همراهی دیگران نیز استفاده نموده‌اند. این مقوله شامل دو مقوله فرعی بازگشت مجدد به زندگی، و گذر از بحران است.

- **بازگشت مجدد به زندگی:** زنانی که در فرآیند توانمندسازی قرار گرفته‌اند، دوره‌هایی از زندگی‌شان دچار بحران شده و در وضعیت نامناسبی به سر برده، آنان سعی کرده‌اند که این دوران را پشت سر گذاشته و به زندگی بازگردند، در این راه اعضای خانواده به آن‌ها کمک نموده و در مواردی خودشان نیز درخواست کمک و حمایت داشته‌اند، تلاش کرده‌اند زندگی خود را بسازند و در جایی که سرمایه زندگی‌شان در حال نابودی قرار داشته، سعی کرده‌اند بخشی از سرمایه را حفظ نمایند.  
«فرزانه» می‌گوید:

«سرمایه زندگی مون داشت از دست می‌رفت و شوهرم اصلاً به فکر نبود قبل از این که تمام سرمایه مون از دست بره؛ پول یه خونه کلنگی رو به زور از شوهرم گرفتم و یه خونه‌ای خریدیم که الانم هست و بعد از ورشکستگی شوهرم اونجا زندگی می‌کنیم که اگر نبود ما نمی‌تونستیم بریم مستأجری».

- **گذر از بحران:** زنان توانمند دوره‌ای بحرانی را در زندگی داشته، اما سعی کرده‌اند از سختی‌ها و مشکلات عبور کنند، خود را در مقابل دشواری‌ها مقاوم نشان دهند، سختی‌ها را تحمل کرده، در مقابلشان توانا شده و در نهایت بتوانند تنش‌های زندگی را مدیریت نمایند.

«سکینه» می‌گوید:

«تنش‌ها رو می‌تونیم حل کنیم، هرچی کارمون بیشتر پیش میره ما هم قدرت تحمل مشکلاتمون بالاتر میره، بهتر می‌تونیم کارمونو مدیریت کنیم».

## ۵-۵. پیوستگی و آفرینشگری

زنان به‌طور پیوسته و مداوم رو به پیشرفت بوده، از راه‌ها و روش‌های مختلف در جهت این پیشرفت استفاده نموده، نگاهشان به آینده بوده و در عین حال رشد و پیشرفت آن‌ها تدریجی و آرام بوده و یک‌باره اتفاق نیفتاده است. این مقوله شامل سه مقوله فرعی: خلاقیت و تنوع در کار، آینده‌نگری، رشد تدریجی و آرام است.

- **خلاقیت و تنوع در کار:** زنان سعی کرده‌اند در کارشان از راه‌ها و روش‌های مختلف برای تنوع بخشی و خلاقیت در کارشان استفاده نموده، سعی کرده‌اند ضمن حفظ کیفیت، مشکلات کارشان را برطرف کرده و اگر در این راه با مشکل مواجه شده یا

تولیداتشان بازار مناسبی نداشته، نوع تولیدشان را نیز تغییر دهند.  
«سمیه» می‌گوید:

«یادمه وقتی می‌خواستیم کلمپه درست کنیم دقیقاً ۲۴ ساعت بیدار بودیم و کار می‌کردیم، خمیر همش خراب میشد، شب تا صبح کنار فر اشک ریختیم تا یاد گرفتیم چه کار کنیم، یعنی ما از امروز صبح شروع کردیم به درست کردن کلمپه، همش خمیر خراب می‌شد دوباره سعی می‌کردیم و دوباره و دوباره تا به خودمون اومدیم دیدیم صبح روز بعد شده و ما هم چنان کنار فر نشستیم و نگاه می‌کنیم، خلاصه بعد از ۲۴ ساعت فرمول نهایی دستمون اومد، یه چیزایی رو با هم امتحان کردیم ببینیم چه جوری میشه، مثلاً یه مدل کیک رو تا سه بار می‌زدیم، اگه مشتری نداشتیم از فهرست محصولاتمون حذف می‌کردیم، خلاصه که خیلی سختی کشیدیم تا اومدیم رو روال بیفتیم».

- **آینده‌نگری:** گسترش افق دید خود و دیدن پشت پرده مسائل، در زمان حال، آینده را دیدن که نتیجه آن، چاره‌اندیشی برای رخدادهای احتمالی است؛ در واقع، زنان برای آینده کاری و هم‌چنین زندگی شخصی‌شان برنامه داشته، سعی می‌کنند پس‌اندازی برای آینده فراهم نموده و از سوی دیگر، تلاش‌شان در جهت ارتقا و پیشرفت است.  
«نسرین» می‌گوید:

«باید برای آینده برنامه داشته باشی و آینده رو ببینی، آینده همین فرداست باید ببینی چه کار می‌تونی انجام بدی. خودت باید پیش بری».

- **رشد تدریجی و آرام:** زنانی که در فرآیند توانمندسازی حضور داشته، همواره با دردها و رنج‌هایی در طول زندگی مواجه بوده‌اند که سعی کرده‌اند به این دردها معنا داده و در جهت پیشرفت‌شان از آن‌ها استفاده نمایند، سعی کرده‌اند در سکوت و زندگی آرام کار خود را پیش ببرند، تعریف و تمجید دیگران برایشان مهم نبوده و در نهایت به صورت پلکانی رشد کرده‌اند.  
«مهدیه» می‌گوید:

«من الان به این رنجش معنا دادم، برادرارم اگر از من زیاد حمایت می‌کردن من نمی‌تونستم مستقل باشم، من درد کشیدم و درد کشیدن باعث میشه که تغییر کنم، آرامش درونی دارم، الان خیلی چیزارو دارم، قبلاً هیچی نداشتم، ولی الان دارم بی‌صدا

زندگی می‌کنم، در آرامش زندگی می‌کنم، الان تعریف دیگران برام مهم نیست».

- **مقوله هسته:** با توجه به پیامدهای توانمندسازی زنان شهر کرمان می‌توان مقوله هسته را تحت عنوان «بازآفرینی» مطرح نمود. بازآفرینی به معنی آفرینش مجدد و از نو ساختن است؛ بدین معنی که زنان حاضر در فرآیندهای توانمندسازی، پس از توانمندشدن توانایی بازآفرینی و دوباره ساختن زندگی خود را پیدا کرده و سعی می‌کنند رو به پیشرفت باشند.

### ۶. نتیجه‌گیری

براساس یافته‌های پژوهش پیامدهای توانمندسازی عبارتند از: ارتقای فردی، مدیریت زندگی، شکوفایی مالی، رویارویی با دشواری‌ها، پیوستگی و آفرینشگری. مقوله هسته استخراج شده بازآفرینی است؛ بدین معنی است که زنان در فرآیند توانمندسازی توانسته‌اند زندگی‌شان را از نو بسازند و نه تنها از نظر رفاهی این تغییر حاصل شده، بلکه به عنوان کنشگران و عاملان تغییر توانسته‌اند در زندگی شخصی و اجتماعی‌شان تغییراتی ایجاد کنند. همان‌گونه که در رویکرد جنسیت و توسعه و دیدگاه «ریتزر» زنان به عنوان کنشگرانی در نظر گرفته می‌شوند که عاملان تغییرند؛ «کبیر، سن و لانگه» نیز برای عاملیت زنان در فرآیند توانمندسازی نقش برجسته‌ای در نظر گرفته و این نقش را در تغییراتی که در زندگی فردی و اجتماعی‌شان رخ می‌دهد، مهم می‌دانند. پژوهش «عظیمی» همکاران (۱۴۰۱) نیز بر نقش عاملیت زنان در توانمندسازی تأکید دارد. زنان پس از فرآیند توانمندسازی از نظر فردی رشد و ارتقا یافته، توانایی مقابله با مشکلات و سختی‌های زندگی را پیدا می‌کنند، این توانایی را می‌یابند که برای چالش‌ها راه‌حل‌های معقول پیدا کرده و از سوی دیگر، آن‌ها توانایی مدیریت زندگی را نیز دارند و در کنار این‌ها از نظر مالی وضعیت‌شان بهبود می‌یابد. در پژوهش «چک» و «کوربت» (۲۰۲۴) بر اهمیت خودکفایی (شکوفایی) مالی به عنوان یکی از پیامدهای توانمندسازی زنان تأکید شده است؛ هم‌چنین در پژوهش «نور» و همکاران (۲۰۲۱) نیز قدرت تصمیم‌گیری قوی، مشکلات کمتر، خودمختاری و استقلال مالی، از جمله پیامدهای توانمندسازی زنان است. در پژوهش «احسانی‌فر» و همکاران (۱۴۰۱) نیز، توانمندسازی، افزایش آگاهی زنان، پیدا کردن شناخت نسبت به توانایی‌های خود و بستری برای بازآفرینی اجتماعی زنان را فراهم می‌نماید؛ بنابراین توانمندسازی زنان می‌تواند گامی در جهت توسعه جامعه باشد که در پژوهش «پناهی» (۱۴۰۲)، «یاسمی» و همکاران (۱۴۰۲) و «عدیل» و همکاران (۲۰۲۳) به این مسأله اشاره شده است.

## ۶-۱. پیشنهادها

با توجه به نتایج پژوهش، پیشنهاد می‌شود زنان حاضر در فرآیند توانمندسازی تا رسیدن به مرحله توانمندسازی حمایت‌شده و مشاوره‌هایی جهت راه‌اندازی کسب و کار، بازاریابی و... دریافت نمایند.

## سپاسگزاری

از داوران ناشناس نشریه که با پیشنهادهای سازنده خود در غنای مطالب مقاله نقش داشته‌اند، کمال تشکر را داریم.

## مشارکت درصدی نویسندگان

مشارکت همه نویسندگان در نگارش مقاله برابر بوده است.

## تعارض منافع

نویسندگان ضمن رعایت اخلاق نشر در ارجاع‌دهی، اعلام می‌دارند که هیچ‌گونه تعارض و منافع در مطالب این مقاله وجود ندارد.

## پی‌نوشت

1. Chutia
2. Choudhry, Abdul Mutalib & Ismail
3. Ferirre
4. Al Mamun & Hoque
5. MDGs
6. Desai and Garg

۷. سایت سازمان جهاد کشاورزی <https://rnw.iate.ir/fa-IR/rnw.iate>

8. Naila Kabbeer
9. Humphrey
10. Al Hakim & et al
11. Konnie
12. Amartia Sen
13. Langwe
14. Cheek & Corbett
15. Adeel, Sabir & Majid
16. Rahman, Huq & Hossen
17. Noor, Isa & Nor
18. Gupta
19. Max qDa



## کتابنامه

- احسانی فر، تهمینه؛ محمدی‌الیاسی، قنبر؛ و شاهمرادی، مهنا، (۱۴۰۱). «توانمندسازی زنان روستایی از طریق آموزش کارآفرینی؛ یک مرور سیستماتیک». پژوهش‌های کارآفرینی و نوآوری، ۱۱(۱): ۲۷-۱۱. [https://journal.iransaei.ir/article\\_168068\\_7ba7502fa4d303b26875008069fdf574.pdf](https://journal.iransaei.ir/article_168068_7ba7502fa4d303b26875008069fdf574.pdf)
- الوانی، سیدمهدی؛ و ضرغامی فرد، مزگان، (۱۳۸۰). «نقش زنان در توسعه». تدبیر، ۶۳-۶۶. <http://tadbir.imi.ir/article-1-119-fa.html>
- پناهی، فاطمه، (۱۴۰۲). «توسعه کارآفرینی زنان روستایی؛ چشم‌اندازها و چالش‌ها». جغرافیا و روابط انسانی، ۶(۳): ۵۴۵-۵۶۵. <https://doi.org/10.22034/gahr.2023.421086.1967>
- پیت، ریچارد؛ و هارت ویک، الین، (۱۳۸۹). نظریه‌های توسعه. ترجمه مصطفی ازکیا، رضا صفری شالی، اسماعیل رحمان پور، تهران: لویه.
- حسن پور، اکبر؛ ابطحی، سیدامیررضا؛ عزیزپورلیندی، عبدالصمد؛ و داداشی‌امیر، مزگان، (۱۴۰۰). «شناسایی و اولویت‌بندی راه‌های توانمندسازی زنان سرپرست خانوار». رفاه اجتماعی، ۲۱(۸۰)، ۸۱-۱۱۵. <https://www.sid.ir/paper/966753/fa#downloadbottom>
- خاتم، اعظم، (۱۳۸۹). توانمندی زنان؛ نقدی بر رویکردهای رایج توسعه. مترجم: فاطمه صادقی و دیگران، تهران: نشر آگه.
- ریتزر، جورج، (۱۳۸۹). نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی.
- زارعان، منصوره؛ زارعی، معصومه؛ و هنردوست، عطیه، (۱۳۹۷). «توانمندسازی زنان سرپرست خانوار با تأکید بر برنامه‌های چهارم، پنجم و ششم توسعه جمهوری اسلامی ایران». زن در توسعه و سیاست، ۶(۲): ۳۱۹-۳۳۸. <https://doi.org/10.22059/jwdp.2018.246227.1007314>
- سایت معاونت زنان و امور خانواده ریاست جمهوری.
- سن، آمارتیا، (۱۳۸۳). توسعه یعنی آزادی. مترجمه سعید نوری‌نایینی، تهران: نشر نی، نسخه الکترونیک در فیدیبو.
- صیامی، قدیر؛ و ستاری‌وند، ملیحه، (۱۴۰۰). «تحلیل استراتژیک از راهبردهای توانمندسازی زنان سرپرست خانوار در سکونت‌گاه‌های غیررسمی با تأکید بر کارآفرینی مطالعه موردی: محلات انصار و اروند در شهرک شهید رجایی مشهد». زن در توسعه و سیاست، ۱۹(۳): ۴۰۵-۴۲۷. <https://doi.org/10.22059/jwdp.2021.321773.1007993>

- عظیمی، نرگس؛ علی بیگی، امیرحسین؛ و پاپ‌زن، عبدالحمید، (۱۴۰۱). «الگوی برای توانمندسازی زنان روستایی شهرستان کرمانشاه». روستا و توسعه، ۲۵(۴): ۶۷-۸۶. <https://doi.org/10.30490/rvt.2021.354399.1354>
- فلیک، اووه، (۱۳۹۰). درآمدی بر تحقیق کیفی. ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- مومنی، فرشاد؛ ارضومچیلر، سمیه؛ و هنردوست، عطیه، (۱۳۹۳). «بررسی وضعیت زنان در برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی پس از انقلاب». نشریه زن در فرهنگ و هنر، ۶(۱:۱): ۱-۲۸. <https://doi.org/10.22059/jwica.2014.51664>
- یاسمی، محسن؛ بهادری جهرمی، ثمینه؛ خیری، حسن؛ و دلشاد، عبدالحمید، (۱۴۰۲). «شناسایی مؤلفه‌های توانمندسازی زنان شاغل سرپرست خانوار در حوزه جغرافیایی استان ایلام با رویکرد منطقه‌ای». فصلنامه جغرافیا (برنامه ریزی منطقه ای)، ۱۳(۵۲): ۱۶۹-۱۸۳. <https://doi.org/10.22034/jgeoq.2022.366615.3905>
- Abubakar Nazeer Choudhry, R. Abdul-M. & Nur Syakiran Akmal, I., (2019). "Socio-Cultural factors affecting Women Economic Empowerment in Pakistan: A Situation Analysis". *International Journal of Academic Research in Business and Social Sciences*, 9: 90-102. <https://doi.org/10.6007/IJARBS/v9-i5/5842>
- Adeel, H., Sabir, R. I. & Majid, M. B., (2023). "Factors Affecting Women Empowerment: A Micro Financing Perspective". *Journal of Entrepreneurship And Business Venturing*, 3. <https://doi.org/10.56536/jebv.v3i1.19>
- Al Hakim, Gh., Bastian, B., L., Yen Ng, P. & Wood, B. P., (2022). "Women's Empowerment as an Outcome of NGO Projects: Is the Current Approach Sustainable?". *Administrative Sciences*, 1-23.
- Al Mamun, M. A. & Hoque, M. M., (2022). "The impact of paid employment on women's empowerment: A case study of female garment workers in Bangladesh". *World Development Sustainability*, 1-11.
- Alavani, S. M. & Zarghami Fard, M., (2001). "The Role of Women in Development". *Studies*, 63-66. <http://tadbir.imi.ir/article-1-119-fa.htm>. (in Persian)

- Azimi, N., Alibeigi, A. H. & Papzan, A., (2023). "A Model for Empowering Rural Women in Kerman-shah County". *Village and Development*, 25(4): 67-86. <https://doi.org/10.30490/rvt.2021.354399.1354> (in Persian)

- Cheek, J. Z. & Corbett, P. E., (2024). "Public decision making by women's self-help groups and its contributions to women's empowerment: Evidence from West Bengal, India". *World Development Perspectives*, 33. doi:<https://doi.org/10.1016/j.wdp.2023.100549>

- Chutia, A., (2022). "Women Empowerment And Its Conceptual Perspectives". *Journal of Positive School Psychology*, 5171-5176.

- Desai, Ch. H. & Garg, R., (2022). "Empowering Women to Make Strategic Life Choices: A Study". *Gender Equity: Challenges and Opportunities; Proceedings of 2<sup>nd</sup> International Conference of Sardar Vallabhbhai National Institute of Technology*, (pp. 179-190). On performing.

- Ehsani Far, T., Mohammadi Eliasi, Gh. & Shahmoradi, M., (2022). "Empowering Rural Women through Entrepreneurship Education: A Systematic Review". *Entrepreneurship and Innovation Studies*, 1(1): 11-27. [https://journal.iransaei.ir/article\\_168068\\_7ba7502fa4d303b26875008069fdf574.pdf](https://journal.iransaei.ir/article_168068_7ba7502fa4d303b26875008069fdf574.pdf). (in Persian)

- Flick, U., (2011). *An Introduction to Qualitative Research*. translated by: Hadi Jalili, Tehran: Nashr Ney. (in Persian)

- Hasanpour, A., Abtahi, S. A., Azizpour Lindi, A. & Dadashi Amir, M., (2022). "Identification and Prioritization of Empowerment Strategies for Female Heads of Household". *Social Welfare Research Journal*, 81-115. <https://www.sid.ir/paper/966753/fa#downloadbottom> (in Persian)

- Humphrey, J., (2022). "Promoting Transformational Change through Women's Economic Empowerment: Connecting Men, Masculinities, and Care Work for a More Equitable Future". *School of International Development and Global Studies, University of Ottawa*, 1-66.

- Khatam, A., (2010). *Women's Empowerment: A Critical Review of*

*Development Approaches*. translated by: Fatemeh Sadeghi et al. Tehran: Nashr Agah. (in Persian)

- Konnie, J. M. (2022). *Smallholder Women Empowerment: The Case of Norwe-Gian Agricultural Pro-Gramme in Senanga, Zambia*. Lusaka: The University of Zambia.

- Langwe, S. H., (1991). "Gender Awerness: the Missing Element in the Third World Development Project". In: W. T. C., *A Chapter of Changing Perceptions: Writing on Gender and Development* (pp. 18-150). OXFAM: OXFAM.

- Momeni, F., Arzroumchilar, S. & Handošt, A., (2014). "Evaluation of Women's Status in Economic, Social, and Cultural Development Programs After the Revolution". *Journal of Women in Culture and Art*, 1-28. <https://doi.org/10.22059/jwica.2014.51664>. (in Persian)

- Panahi, F., (2023). "Developing Entrepreneurship for Rural Women: Opportunities and Challenges". *Geography and Human Relations*, 3: 545-565. <https://doi.org/10.22034/gahr.2023.421086.1967>. (in Persian)

- Pitt, R. & Hartwick, E., (2010). *Theories of Development*. translated by: Mustafa Azkia, Reza Safarishali, Ismail Rahmanpur. Tehran: Loye. (in Persian)

- Rahman, Md. M., Huq, H. & Hossen, M. A., (2023). "Patriarchal Challenges for Women Empowerment in Neoliberal Agricultural Development: A Study in Northwestern Bangladesh". *Social Sciences*, 1-16. <https://doi.org/10.3390/socsci12090482>

- Ritzer, G., (2010). *Sociological Theory in Contemporary Times*. translated by: Mohsen Solasi, Tehran: Elmi. (in Persian)

- Siami, Gh. & Sattari Vand, M., (2021). "Strategic Analysis of Empowerment Strategies for Female Heads of Household in Informal Settlements with an Emphasis on Entrepreneurship: A Case Study of An-sar and Arvand Neighborhoods in Shahid Rajai Town, Mashhad". *Women in Development and Policy*, 405-427. <https://doi.org/10.22059/jwdp.2021.321773.1007993> (in Persian)

- Yasemi, M., Bahaduri Jahromi, S., Khayri, H. & Dalshad, Abdul-H., (2023). "Identifying the components of empowerment of working women heads of households in the geographical area of Ilam province with a regional approach". *Geography (Regional Planning)*, 13(52): 169-183. <https://doi.org/10.22034/jgeoq.2022.366615.3905>

# Social Differentiation and Reproduction in the Field of Education (Phenomenology of Understanding the Social Differentiation of Kurdistan University Students)

Nasim Abdolazadeh<sup>1</sup>

 <https://dx.doi.org/10.22084/csr.2024.27576.2191>

Received: 2023/03/02; Revised: 2023/06/18; Accepted: 2023/06/22

Type of Article: **Research**

Pp: 397-426

## Abstract

The present study seeks the phenomenology of understanding the social differentiation of Kurdistan University students from social reproduction in the field of education. Considering the theories of social reproduction of people such as Bourdieu, Apple, Bowles and Genies, the status of social differentiation has been interpreted and how it is reproduced in the field of education. These theorists believe that formal education is a tool in the hands of certain strata and classes of society to consolidate their desired values and norms and the permanence and consistency of their power within the society that reproduces the field of education. To achieve this goal, we interpret students' perceptions of this and use the phenomenological method, which seeks to discover the unchanging common experience of all participants. Therefore, in-depth interviews were conducted with 30 students of Kurdistan University faculties in different fields, and the data were formed through four steps of reading and understanding the totality of the data, horizontalization and summarization of the data, and the formation of semantic units. Results: The topics were described and collected and analyzed. The results show that the distinction in choosing the field is the first manifestation of the distinction that upper class students make to achieve and master the educational field. Although this started in high school with a tendency towards private education, due to access to resources, facilities and opportunities in higher education, the distinction is also highlighted and ultimately leads to the continuation of their class position.

**Keywords:** Social Differentiation, Social Reproduction, Educational Field, Phenomenology, Kurdistan University.

I. Assistant Professor, Department of Educational Administration, Farhangian University, Tehran, Iran.

**Email:** [abdolazadeh.nasim@cfu.ac.ir](mailto:abdolazadeh.nasim@cfu.ac.ir)

**Citations:** Abdolazadeh, N., (2024). "Social Differentiation and Reproduction in the Field of Education (Phenomenology of Understanding the Social Differentiation of Kurdistan University Students)". *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 13(24): 397-426. <https://dx.doi.org/10.22084/csr.2024.27576.2191>

**Homepage of this Article:** [https://csr.basu.ac.ir/article\\_5646.html?lang=en](https://csr.basu.ac.ir/article_5646.html?lang=en)

## 1. Introduction

Education should be accepted as one of the main determinants of socio-economic status, and its access, acquisition and enjoyment should be considered dependent on the socio-economic base. This fundamental assumption links education to social space. Bourdieu believes that performing the specialized function of the field of education, like other social fields, requires the existence of (general and specific) characteristics of the field, although Bourdieu believes that the field of education has a social function in addition to specialized work, which he did. It is hidden in the shadow of its technical function. "Educational institution, which acts as the principle of pleasure and the principle of reality, is both the stimulus of the libido of knowledge and the stimulus of the libido of domination, which is hidden under the libido of knowledge and derives from competition. Assuming that the institution of education believed that "by preferring individual talents over hereditary privileges, it can establish a kind of meritocracy, in fact, it seeks to establish through hidden connections between academic talent and cultural heritage to provide a real state aristocracy whose authority and legitimacy is guaranteed by academic titles. Therefore, the field of education helps to reproduce these privileges and maintain the status quo, and in this way, it also reproduces power relations. Power relations also confirm the performance of the aforementioned educational action and will lead to social reproduction. The present research will examine students' understanding of differentiation and how it is reproduced among students of Kurdistan University as important actors in the educational field. The interpretation and explanation of the students' experiences and opinions show the basics of analyzing the differentiation of the university education field, within the framework of which it is possible to criticize this situation. It is very important to address that, as the statistical and theoretical data indicate a gap in the tendency of the upper social classes to higher education and far more distinction in entering important fields. On the other hand, studies show that the market has dominated higher education and has doubled this gap. Taking into account the theories of social reproduction, people such as Bourdieu, Apple, Bowles and Gintis interpret the state of social differentiation and how its reproduction has been discussed in the field of education. The main question will be what students understand about differentiation and its reproduction in the field of university education and how do they interpret it?

## 2. Materials and Methods

The present research method is a qualitative method. Among the qualitative methods, the phenomenology method is more appropriate in terms of its nature and relationship with the subject and target. The current research has sought to provide a comprehensive understanding of students' experiences and perceptions of differentiation and its reproduction in the academic field. For this purpose, the incoming students from 1997 to 1400 from various fields and faculties of Kurd-

istan University were interviewed about this issue. An attempt has been made to interview a number of students from each faculty based on purposeful sampling (8 people) and based on students' willingness to participate, and data collection will continue until theoretical saturation. The main method of data collection in phenomenology is interview. Because it is the only way that the participant describes his experiences of the phenomenon with his own language and movements. The phenomenological interview is generally in-depth and semi-structured so that the participant can provide full and comprehensive explanations about the phenomenon without any restrictions. The participants who are interviewed are theoretically selected (theory sampling) so that the researcher can create his theory in the best way. According to the methods used in phenomenological research, four stages can be presented for data analysis. "The first stage includes reading and understanding the entire text of the data. At this stage, the researcher tries to read the data he has transcribed (from the interviews), understand the whole text and find out their inner connection.

### 3. Data

Data in 7 semantic units; Inclination to medical and engineering fields, encouragement to continue education, cost for choosing a field and entering university, orientation to non-profit institutions (campus, etc.), access to reverse education, creating educational motivation, educational opportunities, entering the market Work and maintaining class and family distinctions were categorized. Based on this, the main themes were divided into four categories, differentiation in the choice of field, tendency to private education, access to resources and facilities and opportunities, and continuity of class position. In the analysis of the first category, i.e. the distinction in the choice of field, the interviewees are of the opinion that this distinction starts from the very beginning in high school and even earlier, and in high school, the children of the upper classes continue their education in the university with the aim of securing their career future. They are of the opinion that due to the strong tendency of upper-class families to continue their education and choose their children's majors in the fields of medicine and engineering, it becomes difficult to enter this competitive field, and because they have access to more facilities and resources, They occupy that position. In the second main theme, that is, the trend towards private education, at the high school level, which is the stage before entering higher education, the trend of parents and upper-class families towards private education has increased. In the third theme, that is, access to facilities and opportunities, such as the manifestations of this field of action that the interviewees believe that economic capital has gained more power and strength in the educational space, higher education and access to it depend on the acquisition of capital. He knows economics. In the fourth theme, that is, the continuation of the class position, the reproduction of the class position is not only limited to the category of income and economic



capital, but it occupies another field which can be explained mostly by cultural capital.

#### **4. Discussion**

The results of this research showed that the first distinction in entering the university is the distinction in the choice of field, which happened to the upper classes of the society from the very beginning of the education period. The obvious distinction started in high school. A course that is a prelude to entering a higher education course. This distinction with participating in reinforcement classes, participating in non-profit schools, participating in English language classes and getting a private tutor, etc., has been excellent for targeting education and planning for the educational level. The choice of field has started since this time, but at the university level, it has become a choice of a university field that can [and should] serve to differentiate and maintain the social status of the upper classes. So that the upper classes of society have a strong tendency to choose and enter income-generating fields with high social status, including medicine and engineering. What emerges from the interviews is that the distinction is not only limited to the university, but also related to the tendency of the upper social classes to private educational centers.

#### **5. Conclusion**

Interviews show that high spending in the field of education, participation of children in English language classes, tendency to go to foreign exchange and continue studying abroad, as well as access to resources, facilities, and opportunities, are the tendencies and subsequently their mastery. has paved the field of education. The main point is that this mastery and distinction is not realized only with economic capital, but requires cultural capital, which is the most important capital for the education field. Students understand that having cultural capital along with economic capital leads to smooth access to higher levels of higher education for those who have the most cultural and economic capital. Cultural capital is also the most important feature that can help to maintain the social and class position of students. In a more straightforward way, having the capital makes continuity more solid.

#### **Acknowledgments**

The authors would like to thank all the students who were interviewed

#### **Observation Contribution**

Authors have contributed to writing the article.

## تمایز و بازتولید اجتماعی در میدان آموزشی: پدیدارشناسی درک تمایز اجتماعی در بین دانشجویان دانشگاه کردستان

نسیم عبداله‌زاده<sup>۱</sup>

شناسه دیجیتال (DOI): <https://dx.doi.org/10.22084/csr.2024.27576.2191>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۱۱، تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۳/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۰۲

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۳۹۷-۴۲۶

### چکیده

پژوهش حاضر در پی پدیدارشناسی درک تمایز اجتماعی در بین دانشجویان دانشگاه کردستان از بازتولید اجتماعی در میدان آموزش است. با در نظر داشتن نظریات مربوط به بازتولید اجتماعی نظریه پردازانی هم چون: «بورديو»، «اپل»، «اولز» و «جینتیس» به تفسیر وضعیت تمایز اجتماعی و چگونگی بازتولید آن در میدان آموزش پرداخته شده است. آنان بر آن هستند که آموزش رسمی وسیله‌ای است در دست اқشار و طبقات خاص جامعه برای تحکیم ارزش‌ها و هنجارهای مورد نظرشان، دوام و قوام قدرت خود در درون جامعه، که میدان آموزش آن را بازتولید می‌کند. برای دستیابی به این هدف، درک دانشجویان را مورد تفسیر قرار داده و از روش پدیدارشناسی که در آن در پی کشف تجربه مشترک تغییرناپذیر همه مشارکت‌کنندگان از این امر می‌باشد، استفاده شده است. در این راستا با ۳۰ نفر از دانشجویان دانشکده‌های دانشگاه کردستان در رشته‌های مختلف مصاحبه عمیق به عمل آمد و داده‌ها از طریق مراحل چهارگانه خواندن و درک کلیت متن داده‌ها، افق‌سازی و تلخیص داده‌ها، تشکیل واحدهای معنایی و توصیف مضامین گردآوری، تجزیه و تحلیل گردید. نتایج نشان داد که تمایز در انتخاب رشته، اولین نمود تمایزی است که دانشجویان طبقات بالا برای دستیابی و تسلط برای میدان آموزشی انجام می‌دهند. این امر گرچه در دوران دبیرستان با گرایش به آموزش خصوصی شروع شده است، اما به جهت دسترسی به منابع، امکانات و فرصت‌ها در دوران آموزش عالی تمایز پررنگ شده و در نهایت به تداوم جایگاه طبقاتی آن‌ها منجر می‌شود؛ هم‌چنین نتایج نشان می‌دهد که پیوند سرمایه اقتصادی و فرهنگی دانشجویان طبقات بالا در میدان آموزش دانشگاهی سبب حفظ تمایزات طبقاتی و خانوادگی و هم‌چنین هموار شدن ورود آن‌ها به بازار کار می‌شود.

**کلیدواژه‌ها:** بازتولید اجتماعی، پدیدارشناسی، تمایز اجتماعی، میدان آموزشی.

۱. استادیار گروه مدیریت آموزشی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

Email: [abdolahzadeh.nasim@cfu.ac.ir](mailto:abdolahzadeh.nasim@cfu.ac.ir)

ارجاع به مقاله: عبداله‌زاده، نسیم، (۱۴۰۳). «تمایز و بازتولید اجتماعی در میدان آموزشی: پدیدارشناسی درک تمایز اجتماعی در بین دانشجویان دانشگاه کردستان». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۱۲(۲۴): ۳۹۷-۴۲۶. <https://dx.doi.org/10.22084/csr.2024.27576.2191>

صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه: [https://csr.basu.ac.ir/article\\_5646.html?lang=fa](https://csr.basu.ac.ir/article_5646.html?lang=fa)

## ۱. مقدمه

رویکردهای جدید به آموزش، مسائل توسعه انسانی و عدالت اجتماعی را در کانون مباحث خود قرار داده‌اند. برابری آموزشی وجود فرصت‌های برابر آموزشی برای آحاد جامعه است تا دور از هرگونه فشار مالی، اجتماعی یا فرهنگی خود را برای مشارکت فعالانه و همه‌جانبه در جامعه آماده سازد. تساوی فرصت‌های آموزشی به خودی خود یک هدف نیست، بلکه وسیله‌ای برای کاهش نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی است. برابری در موفقیت و دسترسی دو مقیاس اساسی از برابری در فرصت‌ها و امکانات آموزشی است. برابری در دستیابی به موفقیت جنبه کیفی فرصت را منعکس می‌کند؛ از سوی دیگر، برابری در دسترسی، جنبه کمی برابری فرصت را نشان می‌دهد (تامل، ۲۰۰۱: ۱۳۳). هم‌چنان‌که «مایکل اپل» می‌گوید آموزش بخشی از جامعه است. چیزی نیست که بیگانه یا بیرون از جامعه باشد؛ درواقع، آموزش مجموعه کلیدی‌ای از نهادها و مجموعه مهمی از روابط اجتماعی و شخصی است. آموزش درست به اندازه‌ی مغازه‌ها، کسب‌وکارهای کوچک، نمایندگی‌های غذای فوری (فست فود)، کارخانه‌ها، مزارع، نهادهای مربوط به مراقبت بهداشتی، شرکت‌های حقوقی، شرکت‌های بیمه، بانک‌ها، کار بی‌جیره و مواجب در خانه‌داری و بسیاری جاهای دیگر که در آن‌ها مردم و قدرت با یک‌دیگر تعامل دارند، برای جامعه مهم است؛ اما چیزهای دیگری هم هست که نشان می‌دهند آموزش قطعاً مجموعه‌ای از نهادها و رفتارهای بیرون از جامعه نیست. او مدارس و دانشگاه‌ها را به‌عنوان یک نهاد نام می‌برد که نقش‌های متعددی برعهده می‌گیرند (اپل، ۱۳۹۵: ۳۸). برداشت سنتی از نقش‌های آموزش، آن را به‌عنوان یک مفروضه طبیعی قلمداد می‌کند که در آن به‌دنبال تحرک بخشی و توسعه انسان‌ها در جامعه است؛ اما انتقادهای نظریه‌پردازان جدید نسبت به این مفروضه، مجموعه‌ای از مباحث را گشوده است که بازاندیشی<sup>۱</sup> در نقش‌ها و کاربردهای آموزش رسمی را می‌طلبد.

در وهله اول، این امر که آموزش یکی از عوامل اصلی تعیین‌کننده وضعیت اجتماعی-اقتصادی است، باید پذیرفته شود و نحوه دسترسی، تصاحب و برخورداری از آن منوط به پایگاه اجتماعی-اقتصادی<sup>۲</sup> قلمداد شود. این مفروضه بنیادین، آموزش را به فضای اجتماعی پیوند می‌دهد. «بورديو»<sup>۳</sup> معتقد است که ایفای کارکرد تخصصی میدان آموزش همانند سایر میدان‌های اجتماعی مستلزم وجود ویژگی‌های (عام و خاص) میدان است؛ البته بورديو بر این باور است که میدان آموزش علاوه بر کارکرد تخصصی، دارای کارکرد اجتماعی نیز می‌باشد که این ویژگی در سایه کارکرد تکنیکی آن پنهان شده است. «نهاد آموزشی، که به منزله اصل لذت و اصل واقعیت عمل می‌کند، هم محرک لیبیدویی دانایی است و هم محرک لیبیدوی سلطه که زیر لیبیدوی دانایی پنهان است و از رقابت مایه می‌گیرد» (بورديو، ۱۳۹۰). با این فرض که نهاد آموزش

که می‌شد باورداشت «با ترجیح دادن استعدادهای فردی بر امتیازات ارثی، می‌تواند نوعی شایسته‌سالاری را پی‌ریزی کند، به‌واقع، درپی آن است که از طریق اتصال‌های مخفی میان استعداد تحصیلی و میراث فرهنگی، یک اشرافیت دولتی واقعی را تدارک کند که اقتدار و مشروعیت آن به‌وسیلهٔ عنوان تحصیلی تضمین شده است» (بورديو، ۱۳۹۳)؛ بنابراین «میدان آموزش به بازتولید این امتیازات و حفظ وضعیت موجود کمک می‌کند و از این طریق روابط قدرت را نیز بازتولید می‌کند. روابط قدرت نیز که بر عملکرد کنش تربیتی مذکور مهر تأیید می‌زند. به بازتولید اجتماعی منجر خواهد شد» (جنکینز، ۱۳۹۶)؛ بنابراین نهادهای آموزشی به بازتولید نحوهٔ توزیع سرمایهٔ فرهنگی و از طریق آن به بازتولید ساختار فضای اجتماعی یا به تعبیر شناخته‌شده‌تر به بازتولید ترکیب طبقات اجتماعی کمک می‌کنند.

بنابراین پژوهش حاضر با درنظر داشتن این سیر خط، به بررسی درک دانشجویان به‌عنوان کنشگران مهم میدان آموزشی از تمایز و نحوهٔ بازتولید آن در بین دانشجویان دانشگاه کردستان خواهد پرداخت. تفسیر و تبیین تجربیات و نظرات دانشجویان، مبانی تحلیل وضعیت تمایز یافتگی میدان آموزش دانشگاهی را نشان می‌دهد که در چارچوب آن می‌توان به نقد این وضعیت پرداخت. پرداختن به آن چندان مهم است که داده‌های آماری و نظری حکایت از شکاف در گرایش طبقات بالای اجتماعی به آموزش عالی و به مراتب تمایز در ورود به رشته‌های مهم دارد (ذاکری، ۱۳۹۵؛ غزنویان، ۱۳۹۵؛ جلیلی و شیخ محمدی، ۱۳۹۸؛ فخرزاده، ۱۴۰۰). از سویی دیگر، مطالعات نشان می‌دهد که بازار بر آموزش عالی سیطره پیدا کرده است و این شکاف را دوچندان نموده است (اباذری و پرنیان، ۱۳۹۴؛ مالجو، ۱۳۹۴؛ کریمی و همکاران، ۱۳۹۸). در ایران به مثابه نوعی گسست از آموزش عمومی به آموزش خصوصی، به‌ویژه در آموزش عالی است. وضعیت پیش‌رو میدان آموزش دانشگاهی را با چالش تمایز و تصاحب توسط برخی از اقشار جامعه مواجه نموده است. این امر برای شهر سنج، نیز مطرح است که در آن با توجه به وضعیت اجتماعی-اقتصادی طبقات اجتماعی، فرصت و دسترسی برای اقشار مختلف جامعه برای ورود به دانشگاه و ادامه تحصیل یکسان نیست. با توجه به وجود تضاد طبقاتی و تمرکز امکانات در مناطق برخوردار شهر، این امکان برای کسانی که در مناطق حاشیه زندگی می‌کنند کمتر می‌باشد.

**پرسش پژوهش:** با این وجود، پرسش اصلی چنین خواهد بود که دانشجویان چه درکی از تمایز و بازتولید آن در میدان آموزش دانشگاهی داشته و آن را چگونه تفسیر می‌کنند؟

## ۲. مبانی نظری

مفهوم بازتولید اجتماعی در دهه ۷۰ م. و در اروپای غربی به وسیله افرادی هم‌چون: «یانگ»، «برنشتاین»، «بورديو»، «پاسرون»، «باولز» و «جینتیس»، مطرح شده است. نظریه پردازان بازتولید اجتماعی عمدتاً متأثر از آراء مارکس هستند و سرمایه اقتصادی را رکن اساسی نابرابری می‌دانند. انتقاد اساسی آن‌ها این است که نابرابری‌های اجتماعی از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد. این نظریه پردازان جدید علاوه بر تأکید بر مبانی نابرابری و تضاد، بر فراتر رفتن از ساختارهای کلان تأکید نموده‌اند و در این راستا چگونگی را به جای چرایی، به عنوان پرسش اصلی مباحثات خود برگزیده‌اند. آن‌ها به اشکال مختلف به نقد وضعیت موجود در نظام اجتماعی و به طور خاص نظام آموزشی پرداخته و نظریات خود را همگام با تحولات و تغییرات این حوزه ارائه نموده‌اند. آن‌ها در حوزه آموزش بر عرصه‌ها، ساختارها و مکانیزم‌ها و شیوه‌هایی متمرکز می‌شوند که در آن‌ها نابرابری تولید و بازتولید می‌شود.

به طور ویژه و در رابطه با موضوع مورد بحث ما در این پژوهش از آراء و نظریات نظریه پردازان انتقادی هم‌چون: اپل (۱۹۸۷)، بورديو (۱۹۸۷)، باولز و جینتیس (۱۹۷۶) سود جسته می‌شود که در آثارشان مستقیم و غیرمستقیم به نظام آموزشی پرداخته‌اند. آنان با وجود تفاوت‌های موجود در زمینه و خاستگاه شکل‌گیری عقایدشان به تحلیل نظام آموزشی سنتی پرداخته‌اند. گروهی با تأکید بر تأثیر «برنامه درسی آشکار» در «بازتولید آگاهی»، گروهی با ارائه نومفهوم‌گرایی و تأکید بر هویت‌های جدید در برنامه درسی (هویت سیاسی، هویت جنسیتی، هویت قومی، هویت زیباشناسی)، گروهی دیگر با تأکید بر «برنامه درسی پنهان» و ارائه «نظریه تطابق» یا «نظریه بازتولید» و گروهی نیز با ارائه «نظریه مقاومت»، با تحلیل نظام تعلیم و تربیت در ساختار جامعه، نسبت به کارکرد ابزاری آموزش واکنشی انتقادی نشان داده و به دنبال پالایش نظام‌های آموزشی از وظیفه سنتی شان بوده‌اند» (صحبتلو و همکاران، ۱۳۹۵).

باولز و جینتیس (۱۹۷۶) نظام آموزشی را نهادی می‌دانند که «بیش از آن‌که مسیری برای تحرک صعودی و توسعه شخصیت باشد وسیله‌ای برای تداوم نظام سرمایه‌داری و طبقاتی است. مدرسه به عنوان روشی برای منضبط کردن بچه‌ها و ایجاد جمعیتی مطیع مناسب بوده است» (باولز و جینتیس، ۲۰۱۱: ۳۹). بورديو مطرح می‌کند که «آموزش و پرورش از طریق برنامه اقتصاددانان درسی پنهان نقش اساسی در بازتولید فرهنگ گروه مسلط ایفا می‌کند. براساس رویکرد بورديو، میدان‌های اجتماعی هنگامی می‌توانند کارکرد تخصصی خود را به خوبی ایفا نمایند که علاوه بر آن‌ها باید از ویژگی‌های درون میدانی مناسب مانند: عادت‌واره نهادی، منطق میدان، سرمایه مورد

منازعه و هماهنگی میان تولید و مصرف برخوردار باشند. باید نسبت به میدان قدرت نیز دارای استقلال نسبی باشند و از جایگاه مناسبی برخوردار باشند» (بوردیو، ۱۳۸۷: ۸۷-۸۶). به باور بوردیو، جامعه‌پذیری انجام‌شده توسط میدان آموزش با تضمین ادغام عادت‌واره‌های طبقاتی، به واسطهٔ بازتولید طبقه به مثابه گروهی که عادت‌واره مشابهی دارند، در افراد تعلق طبقاتی ایجاد می‌کند؛ از این رو، این مفهوم بنیان بازتولید نظم اجتماعی است.

فرض اصلی این نظریه‌پردازان این است که «طبقهٔ بالا همیشه درصدد حفاظت و تداوم منافع طبقاتی خود هستند و برای این منظور به محدود کردن امکان دسترسی به فرصت‌های تحصیلی برای سایر گروه‌ها می‌پردازند و به همین دلیل فرزندان متعلق به طبقات پایین فقط در سطح مدارس راهنمایی، دبیرستان و هنرستان و به مراتب در دانشگاه‌ها باقی می‌مانند» (شارع‌پور، ۱۳۸۳: ۲۱۵).

نظریه‌پردازان بازتولید اجتماعی معتقدند که «مدارس و دانشگاه‌ها از طریق شایستگی و خاستگاه‌های اجتماعی به بازتولید نابرابری اجتماعی می‌پردازد. افرادی که از خاستگاه اجتماعی بالاتری برخوردارند، دسترسی بهتری به مدارس دارند و این مدرسه است که دانش‌آموزان را انتخاب کرده و به آن‌ها جهت می‌دهد» (همان: ۷۰). نظریه‌پردازان بازتولید، به روش‌ها، ساختارها و مکانیزم‌های بازتولید نابرابری فرهنگی، اجتماعی در کنار نابرابری اقتصادی توجه ویژه‌ای داشته‌اند و به بسط مباحث مارکسیستی از نابرابری پرداخته‌اند.

### ۳. پیشینهٔ پژوهش

«عبداله زاده» و همکاران (۱۴۰۰)، در مقالهٔ «خصوصی‌سازی مدارس و بازتولید نابرابری آموزشی: برساخت تجارب مدیران مدارس سطح متوسطه شهر سنندج» به بررسی تجربهٔ مدیران مدارس در رابطه با خصوصی‌سازی آموزش و چگونگی بازتولید نابرابری آموزشی با روش نظریهٔ زمینه‌ای پرداخته‌اند. نتایج این پژوهش نشان داده است که افزایش هزینه‌های تحصیل به عنوان ایجادکنندهٔ شرایط زمینه‌ای توأمان با برون‌سپاری آموزش دولتی و کاهش عدالت آموزشی به عنوان شرایط علی به ایجاد نابرابری آموزشی عمل کرده‌اند؛ هم‌چنین اقتصادمحور شدن مدارس خصوصی به عنوان شرایط مداخله‌گر و پیامد این وضعیت در بازتولید نابرابری و تمایز بخشی، موجب شده است که مدیران آموزشی در مدارس به اتخاذ راهبردهای تقویت تعامل با دانش‌آموزان و والدین و جبران کمبودهای آموزشی دست بزنند.

«نصرتی» و «اردلان‌راد» (۱۳۹۸)، در مقالهٔ «مطالعه انسان‌شناختی نحوهٔ بازنمایی

دیگربودگی و تمایز اجتماعی در شهر سنندج»، به بررسی تمایز طبقات اجتماعی شهر سنندج در قالب فرادست و فرودست با روش مردم‌نگاری دست‌زده‌اند. نتایج نشان می‌دهد که گروه فرادست جامعه، یعنی کسانی که خود را سنندجی اصیل می‌دانند، برای حفظ تمایز از نمادهایی استفاده می‌کنند که یکی از آن‌ها گونه زبانی است. آن‌ها فرآیندهای بهینگی مانند تضعیف را ناشی از ضعف شناختی گروه‌های فرودست می‌دانند. آن‌ها سعی می‌کنند که با مکانیسم‌های ارتباطی، رفتاری و حاشیه‌ای کردن، گروه فرودست را به پذیرش برتری فرهنگی خود وادار کنند. در مقابل گروه فرودست، دست به تغییر الگوهای رفتاری و شبیه‌سازی گونه‌های زبانی می‌زنند.

به لیو و همکاران (۲۰۲۲)، در مقاله «ساختن هاله؛ نخبگان چینی چگونه از طریق (نادرست) به رسمیت شناختن تحصیل در خارج از کشور به دنبال تمایز هستند؟» که از طریق مصاحبه با ۳۶ نفر از دانشگاه پکن به بررسی وضعیت آموزش کشور چین و مشروعیت به تحصیل در خارج از کشور پرداخته‌اند به این نتیجه می‌رسند که این نخبگان با به رسمیت نشناختن افراد خارج از «هاله» خود (یعنی مدارس نخبگان، PKU و دارندگان بورس تحصیلی Ivy League)، با محدود کردن تدریجی دایره «ما» و حذف «دیگران» آرزوی برتر بودن را از خود نشان می‌دهند. این سطح فردی از ایجاد تمایز با «اجماع» جمعی و واسطه‌های سازمانی در جستجو، توجیه و (نادرست) شناخت تحصیل در خارج از کشور به عنوان راهی برای تمایز هماهنگ است.

جگل و همکاران (۲۰۱۵)، در مقاله «نابرابری اجتماعی در آموزش عالی مدرن»، این مفروضه را به چالش می‌کشند که کارکرد آموزش صرفاً تحرک اجتماعی نیست. تحقیقات اخیر نشان داده است که در آموزش عالی این ایده خنثی شده است و آموزش به مؤسسه‌ای تبدیل شده است که باعث تقویت و بازتولید نابرابری اجتماعی-فرهنگی گردیده است. در مقابل این امر موجب فرسایش ارزش‌های اساسی ذهنی در جامعه، رشد احساسات کینه‌توز و تنش اجتماعی میان دانشجویان شده است.

زیمداس و همکاران (۲۰۰۹)، در مقاله «پذیرش تحصیلات عالی در رشته‌های هنر و علوم: آیا سرمایه فرهنگی کلید اصلی است؟» به بررسی میزان کمک سرمایه فرهنگی به توضیح ارتباط بین پیشینه اجتماعی و کسب پیشنهاد برای تحصیل در دانشگاه آکسفورد می‌پردازد. آن‌ها نتیجه می‌گیرند که سرمایه فرهنگی، به جای مشارکت در هنرهای زیبا، با تصمیمات پذیرش مرتبط است. این تأثیر، به ویژه در رشته‌های هنری برجسته است. نویسندگان بر آن هستند که فرضیه بورديو مبنی بر سرمایه فرهنگی به عنوان عامل اصلی تمایز بین بخش‌های طبقه متوسط را تصدیق نمایند. در یک جمع‌بندی نظری و تجربی در مورد موضوع مورد بحث، می‌توان گفت اهم

نظریات مورد بحث از یک دیدگاه انتقادی به مسأله تمایز و آموزش نگاه کرده‌اند. پژوهش حاضر از نظر اتخاذ تئوری و روش سعی در مفروض قرار دادن ارجحیت داده‌های تجربی بر داده‌های نظری دارد که در نتیجه آن، با برکشیدن مفاهیم، مضامین به درک، تفسیر و تبیین وضعیت کنونی می‌پردازد؛ بنابراین، با اتخاذ دیدگاهی منسجم در مورد نظریات مربوط به تمایز و بازتولید آن در میدان آموزش، نقطه اشتراکی را با پژوهش‌های پیشین برقرار کرده است.

#### ۴. روش‌شناسی

روش پژوهش حاضر، روش کیفی است. از میان روش‌های کیفی، روش پدیدارشناسی به لحاظ ماهیت و ارتباط با موضوع و هدف مورد نظر، مناسب‌ترین است. پژوهش پدیدارشناسی ذاتاً کیفی است و دربردارنده مجموعه‌ای از روش‌های تفسیری است که به دنبال توصیف، رمزگشایی و کشف تجربیات مختلف است. تحقیقات پدیدارشناسی استقرایی است و در آن، نظریه‌ها از توصیف تجربیات افراد تحت مطالعه به دست می‌آید. هدف تحقیق نیز ارائه توصیفی عمیق برای فهم ماهیت و جوهره یک تجربه است و به جای تلاش برای اثبات یا رد یک نظریه، به توسعه نظریه‌ای تفسیری می‌پردازد (مرادی و صادقی، ۱۳۹۳).

پژوهش حاضر، به دنبال ارائه درکی جامع از تجربه‌ها و ادراک دانشجویان از تمایز و بازتولید آن در میدان دانشگاهی بوده است. برای این منظور از دانشجویان ورودی سال‌های ۱۳۹۸ تا ۱۴۰۱ که از رشته‌های مختلف دانشکده‌های دانشگاه کردستان بوده‌اند، درباره این موضوع مصاحبه به عمل آمده است. براساس نمونه‌گیری هدفمند و براساس تمایل دانشجویان به مشارکت سعی بر آن شد از هر دانشکده از تعداد (۸ نفر و در مجموع ۳۰ نفر) مصاحبه به عمل آمد و تا زمان اشباع نظری جمع‌آوری داده‌ها ادامه داشت.

اصلی‌ترین روش گردآوری داده در پدیدارشناسی مصاحبه است (عابدی و همکاران، ۱۳۸۷)؛ زیرا تنها روشی است که مشارکت‌کننده خودش با زبان و حرکات خاص خود، اقدام به توصیف تجربیاتش از پدیده می‌کند. مصاحبه پدیدارشناسی عموماً عمیق و نیمه‌ساختاریافته است تا مشارکت‌کننده، بدون این‌که محدودیتی برای او ایجاد شود، توضیحات کامل و همه‌جانبه‌ای را درباره پدیده ارائه دهد. مشارکت‌کنندگانی که با آن‌ها مصاحبه می‌شود به صورت نظری انتخاب می‌شوند تا پژوهشگر بتواند به بهترین شکل نظریه‌اش را ایجاد کند. این‌که فرد چندبار به میدان مطالعه مراجعه کند بستگی به این دارد که طبقات اطلاعات اشباع شده‌اند یا خیر و این‌که آیا نظریه با پیچیدگی کامل بیان شده است یا خیر. به این فرآیند کسب اطلاعات از گردآوری داده و مقایسه



آن‌ها با طبقات در حال شکل‌گیری روش مقایسه‌ی مستمر تحلیل داده گفته می‌شود (فراستخواه، ۱۳۹۸).

لذا روش مصاحبه‌ی عمیق مهم‌ترین فن گردآوری داده‌ها محسوب می‌شود. روش غالب در اینجا روش دوشادوش بودن است؛ به این معنی که گردآوری داده‌ها با تحلیل آن‌ها درهم تنیده است، یعنی چنین نیست که ابتدا داده‌هایی در آنجا، بیرون از حوزه تحلیل هست و ما گردآوری کنیم و سپس از نقطه‌ی زمانی مشخصی به بعد، دست به تحلیل بزنیم؛ بلکه «کار گردآوری، برحسب تحلیل‌ها هدایت می‌شود و بسط پیدا می‌کند و کار تحلیل نیز طی روند تکوین و تکمیل و اشباع داده‌ها پیش می‌رود» (گلاسر، ۲۰۰۲)؛ بنابراین، سؤالات کلی از مصاحبه‌ها در مورد ابعاد و جنبه‌های موضوع بحث پرسیده می‌شود و آن‌ها درک خود را از آن بیان می‌کنند. زمان مصاحبه‌ها و تعداد آن‌ها به اشباع نظری داده‌ها بستگی دارد. به این ترتیب، دیگر از نظر اطلاعات نیازی به گردآوری داده‌ها نباشد و ادامه‌ی کار موردی به اطلاعات انباشته شده نیفزاید.

بر این اساس، «حجم نمونه را «اشباع نظری» آن تعیین می‌کند. اشباع نظری مقوله‌ی مبنای داوری درباره‌ی زمان توقف نمونه‌گیری از گروه‌های مختلف مربوط به آن مقوله است. نمونه‌گیری و افزودن بر اطلاعات هنگامی پایان می‌یابد که اشباع نظری یک مقوله یا گروهی از موردها حاصل شود، یعنی دیگر چیز جدیدی حاصل نشود» (فلیک، ۱۳۸۷: ۱۳۸-۱۳۹).

آنچه در روایی پژوهش پدیدارشناسی اهمیت دوچندانی دارد؛ روایی تفسیری<sup>۴</sup> است. روایی تفسیری میزانی است که دیدگاه‌ها، افکار، احساسات، مقاصد و تجارب افراد مورد مطالعه توسط پژوهشگر به درستی درک شده و در گزارش پژوهش منعکس شده‌اند. تجزیه و تحلیل داده‌ها، مهم‌ترین بخش روش‌شناسی پدیدارشناسانه است؛ هم‌چنین برای اعتبارسنجی و پایایی، نیز از اعتبار‌گزینشی استفاده شده است. به این صورت که برای اطمینان از یافته‌های حاصل از مصاحبه‌ها، برخی از آن‌ها را که مرتبط با موضوع است، گزینش و در متن پژوهش قرار داده می‌شود (همان: ۱۴۲).

بر اساس روش‌های به‌کاررفته در تحقیقات پدیدارشناسانه می‌توان چهار مرحله را برای تحلیل داده‌ها ارائه داد؛ «مرحله اول، شامل خواندن و درک کلیت متن داده‌ها هست. در این مرحله پژوهشگر سعی می‌کند که داده‌هایی را که رونوشت کرده است (حاصل از مصاحبه‌ها)، بخواند، کلیت متن را بفهمد و ارتباط درونی آن‌ها را دریابد. مرحله دوم، شامل افق‌سازی<sup>۵</sup> و تلخیص داده‌ها<sup>۶</sup> است و به این معنی می‌باشد که در جریان مصاحبه‌ها، هر یک از افراد ممکن است دیدگاه و افق متفاوتی به نسبت موضوع یا پدیده داشته باشند و پژوهشگر باید آن افق‌ها را شناسایی و استخراج نماید؛ سپس

براساس آن‌ها، اقدام به کدگذاری و مقوله‌بندی نماید. عبارت‌های استخراج شده در کنار هم معنای کل تجربه را تشکیل می‌دهند» (اندرسون، ۲۰۱۰). در مرحله سوم، که شامل تشکیل واحدهای معنایی<sup>۷</sup> است، پژوهشگر افق‌ها، کدها و مقولات را به زبان علمی درمی‌آورد. «چنین فرآیندی شامل تبدیل گفته‌های مصاحبه‌شونده به زبان علمی و تخصصی می‌باشد» (دی‌کاسترو، ۲۰۱۱)؛ سپس پژوهشگر باید با کدهای علمی اقدام به تشکیل واحدهای معنایی یا همان مضامین اصلی بکند» (کرسول، ۲۰۰۷)؛ به عبارتی دیگر، پژوهشگر باید کدهای علمی که از نظر محتوایی و موضوعی مشابهت دارند در یک دسته قرار بدهد و تجربیات را باهم ترکیب نماید تا تجربه‌هایی که ساختار منطقی و منظمی دارند به صورت یک تجربه کلی ایجاد شود» (اندرسون، ۲۰۱۰). در مرحله چهارم، توصیف مضامین است. پژوهشگر در این مرحله، کدها و مضامین اصلی را تشریح و تفسیر می‌کند. برای هر مضمون، پژوهشگر باید نمونه‌هایی از متن اصلی مصاحبه‌ها را که محتوای آن‌ها در این مضمون‌ها جای می‌گیرند در ذیل هر مضمون ارائه دهد.

درنهایت، پژوهشگر به یک مفهوم دست می‌یابد که می‌توان با آن، وضعیت و تجربه مشارکت‌کنندگان را نشان داد؛ به عبارت دیگر، به هدفی که از ابتدای پژوهش به دنبال آن بود، یعنی «کشف تجربه مشترک تغییرناپذیر همه مشارکت‌کنندگان از پدیده» دست یافته است. جوهره هر پدیده، همگانی است؛ یعنی، دیگران نیز می‌توانند آن را مطالعه و درک نمایند؛ بنابراین فهمی که کشف شده است، فهم مشترکی از پدیده موردبررسی را برای همگان ایجاد می‌نماید.

## ۵. یافته‌ها

با توجه به اهداف پژوهش، و هم‌چنین روش انجام کار سعی بر آن شد که از میان دانشجویان کارشناسی و کارشناسی‌ارشد رشته‌های مختلف دانشگاه کردستان مصاحبه به عمل آید. این مصاحبه‌ها به صورت چندنفره (فوکوس‌گروپ) و در بازه زمانی ۶۰ تا ۹۰ دقیقه انجام شده است. لازم به ذکر است طبقه و جایگاه اجتماعی دانشجویان براساس خوداظهاری آن‌ها و با توجه به شغل سرپرست خانواده تعیین شده است؛ هم‌چنین سعی شده است از دانشجویان رشته‌های مختلف دانشکده‌های دانشگاه کردستان مصاحبه به عمل آید.

با توجه به روش چهارگانه انجام کار، سعی شده است در ابتدا کلیات مصاحبه‌ها یادداشت برداری شود و در مرحله بعد، یعنی افق‌سازی و تلخیص داده‌ها، به سنخ‌بندی دیدگاه‌ها و تجربیات دانشجویان اقدام شود. در مرحله سوم، با استفاده از دانش نظری

اقدام به تشکیل واحدهای معنایی نموده و از تقلیل نظری این واحدها، مضامین اصلی که تجربه مشترک تغییرناپذیر دانشجویان از موضوع مورد بحث (تمایز و بازتولید اجتماعی در میدان آموزش)، استخراج گردد. تفسیر این مضامین به عنوان بخش اصلی تحلیل داده‌ها قلمداد شده است. لازم به ذکر است که برای اعتباربخشی به یافته‌ها، ارجاعاتی به متن مصاحبه‌ها انجام می‌شود تا بتوان به تفهیم و اقعان نظری و تجربی مباحث برسیم.

### ۱-۵. تمایز در انتخاب رشته

یکی از زمینه‌های که آموزش می‌تواند به بازتولید جایگاه اجتماعی دانشجویان کمک کند، انتخاب رشته و ادامه‌دادن تحصیل در مقاطع آموزش عالی است. مصاحبه‌شوندگان اذعان می‌دارند که این تمایز از همان ابتدا در دوران دبیرستان و حتی زودتر شروع می‌شود و در دبیرستان باهدف تأمین آینده شغلی فرزندان طبقات بالا در دانشگاه ادامه تحصیل می‌دهند. آن‌ها بر این موضوع تأکید دارند که با توجه به گرایش شدید خانواده‌های طبقات بالا به ادامه تحصیل و انتخاب رشته فرزندانشان در رشته‌های پزشکی و مهندسی، ورود به این عرصه رقابتی سخت می‌شود و آن‌ها چون به امکانات و منابع بیشتری دسترسی دارند، آن جایگاه را تصاحب می‌کنند. به نظر بوردیو، بازتولید نابرابری آموزشی به واسطه نوعی تحمیل انجام می‌شود. این تحمیل معمولاً نرم و به صورت پنهان صورت می‌گیرد. بوردیو این تحمیل و به موازات آن این تمایز را خشونت نمادین<sup>۸</sup> می‌نامد. قرارگاه اصلی خشونت نمادین «فعالیت پرورشی و تربیتی» است. تحمیل خودسری فرهنگی بر سه نوع است: آموزش پراکنده که در جریان تعامل با اعضای ذی صلاح تشکل اجتماعی مورد نظر رخ می‌دهد (برای مثال، می‌توان به گروه همالان غیررسمی اشاره کرد)، آموزش خانوادگی که نیاز به توضیح ندارد و آموزش نهادی شده (که مثال‌های آن را می‌توان در مناسک گذار یا در مدارس یافت). نیروی نمادین هر عاملیت تربیتی و پرورشی-وانایی آن در تلقین موفقیت‌آمیز معنا-تابع «وزن» آن در ساختار روابط قدرت می‌باشد (جنکینز، ۱۳۹۶: ۱۶۶). مصاحبه‌شوندگان با تأکید بر تمایز اجتماعی در انتخاب رشته، به برداشت‌های متفاوت خانواده‌ها از آموزش، به ویژه آموزش عالی اشاره دارند و آن را نوعی گرایش شدید به نسبت بازتولید جایگاه اجتماعی تلقی می‌کنند. به این شیوه که دانشجویان طبقات بالا، به سوی رشته‌های پردرآمد و دارای منزلت اجتماعی بالا مانند پزشکی سوق داده شوند. به نظر یکی از مصاحبه‌شوندگان این امر به صورت نوعی تحمیل و اجبار از سوی خانواده‌هایشان درآمده است.

جدول ۱: مشخصات مصاحبه‌شوندگان  
 Tab. 1: Profile of interviewees

رشته / دانشکده	طبقه اجتماعی (خوداظهاری براساس شغل سرپرست خانواده)	مقطع تحصیلی	سن	جنس	کد مصاحبه‌شونده
مهندسی کشاورزی	طبقه متوسط روبه بالا	کارشناسی ارشد	۲۸	مرد	۱
علوم تربیتی	طبقه متوسط روبه پایین	کارشناسی ارشد	۲۹	مرد	۲
روان‌شناسی	طبقه کارگر	کارشناسی	۲۳	مرد	۳
رشته عمران	طبقه متوسط روبه بالا	کارشناسی	۲۳	مرد	۴
علوم ورزشی	طبقه متوسط روبه پایین	کارشناسی ارشد	۲۶	زن	۵
مشاوره	طبقه کارگر	کارشناسی	۲۴	مرد	۶
رشته مهندسی صنایع	طبقه متوسط	کارشناسی	۲۲	مرد	۷
علوم دام	طبقه متوسط روبه بالا	کارشناسی	۲۲	زن	۸
معماری	طبقه متوسط روبه پایین	کارشناسی ارشد	۲۵	زن	۹
مهندسی آب	طبقه متوسط روبه بالا	کارشناسی	۲۱	زن	۱۰
مشاوره	طبقه کارگر	کارشناسی ارشد	۲۶	مرد	۱۱
مهندسی آب	طبقه بالا	کارشناسی ارشد	۲۹	زن	۱۲
هنرهای زیبا	طبقه متوسط	کارشناسی ارشد	۲۷	مرد	۱۳
جامعه‌شناسی	طبقه کارگر	کارشناسی ارشد	۲۸	زن	۱۴
مهندسی	طبقه بالا	کارشناسی ارشد	۲۸	مرد	۱۵
جامعه‌شناسی	طبقه متوسط روبه بالا	کارشناسی	۲۴	مرد	۱۶
علوم تربیتی	طبقه کارگر	کارشناسی	۲۱	مرد	۱۷
مهندسی عمران	طبقه متوسط	کارشناسی	۲۲	زن	۱۸
ادبیات فارسی	طبقه کارگر	کارشناسی	۲۳	مرد	۱۹
علوم تربیتی	طبقه کارگر	کارشناسی	۲۲	زن	۲۰
-----	-----	-----	---	---	---
ادبیات فارسی	طبقه متوسط روبه پایین	کارشناسی ارشد	۲۷	زن	۲۵
مهندسی سازه	طبقه متوسط روبه بالا	کارشناسی ارشد	۲۶	مرد	۲۶
مهندسی معدن	طبقه بالا	کارشناسی	۲۲	مرد	۲۷
جامعه‌شناسی	طبقه متوسط روبه پایین	کارشناسی	۲۱	مرد	۲۸
مهندسی صنایع	طبقه بالا	کارشناسی	۲۳	زن	۲۹
مدیریت آموزشی	طبقه کارگر	کارشناسی	۲۴	مرد	۳۰

جدول ۲: مضامین استخراج شده از مصاحبه‌ها  
Tab. 1: Themes extracted from the interviews

مضامین اصلی	تشکیل واحدهای معنایی	افق سازی و تلخیص داده‌ها	رونوشت حاصل از مصاحبه‌ها
تمایز در انتخاب رشته	گرایش به رشته‌های پزشکی و مهندسی	توجه به دورهٔ دبیرستان	توجه خانواده‌های ثروتمند به آموزش بچه‌ها، توجه به خرید لوح‌های فشرده آموزشی، هزینه کردن برای آموزش، دسترسی برخی از دانش آموزان به اینترنت و عدم دسترسی برخی دیگر، ترک تحصیل برخی از دانش آموزان قبل از ورود به دانشگاه، کمک کردن والدین طبقات بالا، بی‌توجهی والدین فقیر نسبت به آموزش، عدم خرج کردن خانواده‌های فقیر و بی‌بضاعت، گرایش به مدرسه‌های غیرانتفاعی، افزایش مؤسسات آموزشی در سطح شهر، جانشینی آموزش مدرسه‌ای با آموزش خصوصی، کلاس‌های تقویتی، کلاس‌های فوق برنامه، اختصاص هزینه به کالاهای فرهنگی و آموزشی، تمایز خانواده‌ها، گرایش به مراکز خصوصی قبل از ورود به دانشگاه، ترغیب به رفتن به کلاس‌های کنکور، مدرک‌گرایی و ارجحیت مدرک بر سواد، نوعی تمایز و ایجاد شکاف بین خانواده‌های بالاشهری و پایین‌شهری، به سمت رشته‌های پزشکی و مهندسی رفتن خانواده‌های ثروتمند، ترغیب دانش‌آموزان به ورود به دانشگاه، خرید کتاب‌های کنکوری، هزینه کردن برای کالاهای فرهنگی و آموزشی هزینه کردن برای وسایل فرهنگی در خانواده‌های ثروتمند، گرایش به مدارس غیردولتی، رفتن به کلاس‌های کنکوری، داشتن الگوی خانوادگی برای تحصیل.
		داشتن الگوی تحصیلی	
	ترغیب به ادامه تحصیل	تشویق به درس خواندن	
	هزینه برای انتخاب رشته و ورود به دانشگاه	هزینه کردن برای تحصیل شرکت در کلاس‌های تقویتی و کنکوری قبل از ورود به دانشگاه	
گرایش به آموزش خصوصی	گرایش به مؤسسات غیرانتفاعی (پدیس ...)	پرداخت شهریهٔ دانشگاهی	هزینه برای مدارس غیرانتفاعی قبل از ورود به دانشگاه، رفتن به کلاس زبان انگلیسی، گرایش به مدارس پولی قبل از دانشگاه، موج زیاد تبلیغات، افزایش کلاس‌های تقویتی و فوق برنامه و همچنین افزایش معلمان خصوصی و پاره‌وقت. افزایش گرایش به مدارس غیردولتی و غیرانتفاعی، رواج نرم‌افزارهای آموزشی و استفاده از تکنولوژی پیشرفته آموزشی در مدارس و منزل برای برخی از دانش‌آموزان و عدم دسترسی دانش‌آموزان دیگر و گرایش به آموزش بدون یادگیری و تکنیکال شدن آزمون‌ها، شرکت در آزمون‌های کنکور و ... گرایش به شرکت در کلاس‌های مهارت‌آموزی، شرکت در کارگاه‌های کارآفرینی، گرایش به تقویت زبان انگلیسی، گرایش به تحصیل در خارج از کشور، تمرکز مراکز آموزشی و دانشگاهی در مناطق بالا شهر، گرایش به دانشگاه‌های آزاد و غیرانتفاعی.
		شرکت در کلاس‌ها مهارت‌های و کارآفرینی گرایش به آموزش زبان انگلیسی	
دسترسی به منابع و امکانات و فرصت‌ها	ایجاد انگیزهٔ تحصیلی	داشتن فرصت‌های شغلی	داشتن انگیزه تحصیلی، امنیت مالی داشتن، داشتن وسایل آموزشی متعدد، داشتن امکانات آموزشی، داشتن خودرو، در اختیار داشتن اتاق شخصی، امکانات اینترنتی و کامپیوتری، فراهم بودن دسترسی به کلاس‌های زبان انگلیسی، ثبات اقتصادی، داشتن فرصت‌های شغلی، حمایت مالی والدین، تأمین هزینه‌های تحصیل، زندگی در بالا شهر، وجود فرصت‌های زیاد در زندگی، امکانات رفاهی و ورزشی در دسترس، ایجاد انگیزه برای ادامه تحصیل در مقاطع بالاتر از سوی برخی از خانواده‌ها، فراهم نمودن شرایط ادامه تحصیل در مقاطع بالاتر.
		منابع مالی و امنیت اقتصادی	
	داشتن امکانات آموزشی متعدد		
فرصت‌های تحصیلی	قرار گرفتن در موقعیت برخوردار شهری		

تداوم جایگاه طبقاتی	ورود به بازار کار	درآمدا بودن رشته تحصیلی در آینده	گرایش به رشته‌های درآمدزا، گرایش به آموزش عالی در طبقات بالا، تمایز در الگوهای فرهنگی، در اولویت نبودن آموزش در برخی خانواده‌ها، درآمد ناکافی دانشجویان، هزینه زیاد تحصیل برای خانواده‌های فقیر، نبود کارایی درس و تحصیل در زندگی خانواده‌های فقیر، هزینه زیاد خرید وسایل فقر فرهنگی و فقر اقتصادی خانواده‌های فقیر، توان مالی طبقات بالا، افزایش هزینه کردن برای آموزش از جانب طبقات بالا، توجه بیش‌ازحد به فرزندان در طبقات بالا، انگیزه تحصیلی بالا دانشجویان طبقات بالا، ورود به بازار کار، انگیزه بالای دانشجویان برای ورود به دانشگاه دولتی، گرایش به رشته‌های مهم در طبقات بالا، تمایز در انتخاب دانشگاه، داشتن روابط اجتماعی در میان دانشجویان طبقات بالا، داشتن ارتباطات مؤثر خانوادگی، وجود سرمایه فرهنگی، باسواد بودن والدین، وجود افراد تحصیل کرده در خانواده، تشویق والدین به تمایز فرزندان در طبقات بالا، تمایز فرهنگی در دانشگاه، تحمیل الگوهای زبانی و فرهنگی، پوشیدن لباس‌های رنگی و شیک، گوش دادن به موسیقی متفاوت، گرایش به درون‌گرومی، تمایز جایگاه مکانی، فرق بالا شهر و پایین‌شهر، توجه به معدل و نمره بالا در دانشجویان با سرمایه فرهنگی زیاد.
	حفظ تمایزات طبقاتی و خانوادگی	تسلط الگوهای خانوادگی و طبقاتی بر فضای آموزشی	سرمایه فرهنگی بالا
		داشتن سرمایه ارتباطی	

«به نظر من همه‌اش فشار خانواده‌ها است که اونا رو مجبور می‌کنن کلاس تقویتی و کنکوری برونند، براشون معلم خصوصی بگیرند و براشون هزینه بکنند... خب پدر و مادر هم انتظار دارند که بچه‌هاشون رشته‌هایی رو انتخاب کنند که بتونند در آینده پول در بیارن و برای خودشون منزلتی رو دست و پا کنند... الان که در این شرایط، رشته‌های پزشکی بیشتر خواهان داره و اونا رو تحت فشار قرار می‌دهند که درس پزشکی بخونن... (کد مصاحبه ۷)»

«میدان آموزشی را می‌توان به زیر میدان‌هایی مانند میدان آموزشی دانشگاهی و میدان آموزشی مدارس تقسیم‌بندی کرد؛ که خود از سرمایه فرهنگی ناشی می‌شود. پس می‌توان گفت که در چارچوب قوانین میدان آموزشی بین کنشگران رقابت وجود دارد. در این رقابت، کنشگرانی که از ترکیب و حجم سرمایه (چه از لحاظ کمی و چه از لحاظ کیفی) بیشتری برخوردار باشند، در دستیابی به اهداف میدان آموزشی و افزودن سرمایه موفق‌ترند؛ اما از سویی دیگر خانواده‌هایی که از نظر سرمایه فرهنگی ضعیف هستند، غالباً از نظر سرمایه اقتصادی هم در وضعیت بهتری نیستند. به‌رغم مصاحبه‌شوندگان، آموزش دارای هزینه‌های زیادی است که هرروز هم بر حجم این هزینه‌ها افزوده می‌شود؛ و این امر برای خانواده‌های با سرمایه اقتصادی پایین،

میزان و حجم دستیابی به سرمایه فرهنگی آن‌ها را نیز کاهش می‌دهد. با توجه به هزینه‌های آموزشی بالا مصاحبه‌شوندگان از کشیده شدن دانشجویان طبقات پایین به سمت رشته‌های غیرپزشکی مانند علوم اجتماعی و انسانی و ناتوانی‌شان در این رقابت سخن به میان می‌آورند و نتیجه آن‌را «مازاد آموزش»<sup>۴</sup> در این رشته‌ها و «کم اشتغالی»<sup>۵</sup> در آینده این دانشجویان می‌دانند. یکی از مصاحبه‌شوندگان در این باره می‌گوید؛

«هرکسی واقعاً نمی‌تونه بره رشته‌های پزشکی و حتی بورس تحصیلی در خارج بگیره... این مختص به کسانی هست که پول و ثروت دارند و برای آموزش هزینه می‌کنند... کسانی که نمی‌تونند برن این رشته‌ها رو بخونن چون دغدغه تحصیل هم دارند مجبورن برن رشته‌های انسانی و اجتماعی و این‌ها... و متأسفانه چون کار هم براشون در این رشته‌ها پیدا نمیشه، بنابراین بیکار می‌شن درحالی‌که حتی ممکنه دکترا داشته باشند... (کد مصاحبه ۲۸)».

## ۲-۵. گرایش به آموزش خصوصی

منطق بنیادی بر آموزش عالی منطقی مبتنی بر هزینه-فایده است. در برنامه درسی برای بازاری شدن علم و تبدیل دانش به کالا توجیه علمی-اخلاقی‌ای ارائه شده است که درنهایت منجر به ظهور انسان کارآفرین شده و چرخه بازنوآوری شدن دانش را ادامه می‌دهد. کالایی شدن علم و دانش و سیطره منطق بازار بر حوزه آموزش عالی منجر به ظهور اسطوره‌ی انسان کارآفرین شده که هدف غایی آن کنشی ابزاری مبتنی بر کسب بیشترین سود از طریق مدرک‌گرایی است (کریمی و همکاران، ۱۳۹۸).

در سطح دبیرستان که مرحله ماقبل ورود به آموزش عالی است گرایش والدین و خانواده‌های طبقات بالا به آموزش خصوصی بیشتر شده است. یکی از دانشجویان از تجربه این دوران خود چنین می‌گوید:

«در این دوران والدین همه هم‌وغمشون قبولی در دانشگاه هستش، مخصوصاً والدینی که انتظار زیادی از فرزندانشان دارند... آن‌ها هزینه‌های زیادی می‌کنند تا فرزندانشون رو به دانشگاه بفرستند. کلاس‌های کنکور، مدارس غیرانتفاعی و معلم خصوصی و این‌ها رو انجام می‌دهند و به فرزندانشان فشار می‌آورند که باید رشته خوبی قبول شوی... در دوران دبیرستان واقعاً بهمون فشار می‌آوردند. در

دانشگاه کمتر شده است، اما در رشته‌هایی این امر هم چنان هست و انتظار دارند که با درسی که خواندی کار خوبی گیر بیاری (کد مصاحبه ۶۰).

«با این حال، وضعیت کنونی نشان می‌دهد که سطح خدمات‌رسانی مدارس غیردولتی به نسبت مدارس دولتی سبب افزایش گرایش معلمان، اولیای دانش‌آموزان و دانش‌آموزان به این مدارس شده است. این امر توأمان با موج زیاد تبلیغات، افزایش کلاس‌های تقویتی و فوق برنامه و هم‌چنین افزایش معلمان خصوصی و پاره‌وقت است که صرفاً گروهی از دانش‌آموزان توان شرکت در این مدارس را دارا هستند. همین شرایط سبب گردیده است آموزش به‌عنوان یک کالا برای ایجاد نابرابری و طبقاتی نمودن آموزش مدنظر قرار گیرد. افزایش گرایش به مدارس غیردولتی و غیرانتفاعی، رواج نرم‌افزارهای آموزشی و استفاده از تکنولوژی پیشرفته آموزشی در مدارس و منزل برای برخی از دانش‌آموزان و هم‌چنین گرایش به آموزش بدون یادگیری و تکنیکال شدن آزمون‌ها، شرکت در آزمون‌های شبیه‌سازی شده کنکور یا آنچه تحت عنوان آموزش کلاس معکوس می‌توان از آن یاد کرد، نمودهای عینی دسترسی به منابع و امکانات متعدد آموزشی دانش‌آموزان طبقات بالا و هموار شدن راه ورود آن‌ها به دانشگاه هستند. یکی از مصاحبه‌شوندگان از نابرابری در دسترسی و آسان شدن ورود به دانشگاه برای کسانی که از سرمایه اقتصادی بیشتری برخوردارند، چنین اظهارنظر می‌نماید.»

«معلومه که خیلی از این راه‌ها برای رسیدن به اون هدف هستش که دانش‌آموزان طبقه بالا می‌خواهند بهش برسند... دسترسی به کلاس‌های کنکور و معلم خصوصی و حتی خرید جزوات مهم و رفتن به کلاس‌های زبان و کلاس‌های تقویتی باعث شده که آن‌ها راحت‌تر به دانشگاه بیانند. مدارس غیردولتی بازدهی بیشتری ممکنه داشته باشن و هر کاری هم انجام می‌دهند که این دانش‌آموزان را کمک کنند تا وارد دانشگاه بشوند... به نظر من هدف این مدارس همینه به خاطر همینه اینقد هزینه هم از والدین می‌گیرند (کد مصاحبه ۲۵).»



### ۳-۵. دسترسی به منابع و امکانات و فرصت‌ها

یکی از مهم‌ترین مواردی که نمود تمایز به حساب می‌آید، دسترسی و داشتن منابع، امکانات و برخورداری از فرصت‌ها است. آموزش به‌عنوان امری عمومی، مفروضه بنیادینی را لحاظ می‌کند که در آن برابری در منابع و فرصت‌ها، از اصول اولیه آن است؛ با این حال آموزش خصوصی، یک عنصر مالی را به مدارک تحصیل در مدارس خصوصی و دانشگاه‌های دولتی و خصوصی اضافه می‌کند، این امر مستقیماً به نقشی که در وهله اول پول در ورود به آموزش و پرورش ایفا می‌کند، بستگی دارد و این فرصت‌ها را برای بسیاری از مشتاقان فقیر برای شروع مسدود می‌کند (یانگ، ۲۰۰۶).

در عرصه آموزش عالی این امر، برای طبقات بالای جامعه به‌صورت وارونه عمل می‌کند. «یانگ» معتقد است که «کسانی که درگیر این شرایط هستند که خود را از اتهامات بازاری شدن آموزش برهانند، اقدامات خود را با استناد به «اصل بازار» توجیه می‌کنند و معتقدند که قیمت مدارس و دانشگاه‌های آن‌ها باید با بازار مطابقت داشته باشد و ادعا می‌کنند که ذینفعان باید در تحصیلات خود سرمایه‌گذاری کنند، هزینه‌های آموزش و تغییرات غیرقانونی، اختلافات در نابرابری آموزشی بین طبقات اجتماعی و جوامع شهری و روستایی را افزایش داده است. نابرابری در فرصت‌های آموزشی در شکاف بین نرخ ثبت‌نام و پذیرش در مراحل مختلف تحصیل هم مشخص می‌شود. با بالا رفتن سطح تحصیلات، وضعیت آموزش در طبقات اجتماعی، شکلی از هرم وارونه را به خود می‌گیرد» (یانگ، ۲۰۰۴). این امر با دسترسی و عدم دسترسی به امکانات و فرصت‌ها، بیشتر جلوه‌گر است. به این شیوه که با در اختیار داشتن سرمایه اقتصادی، سرمایه فرهنگی هم انباشته می‌شود، هرچند که به تعبیر بورديو همیشه چنین نیست. در وضعیت کنونی و با توجه به خصوصی‌سازی آموزش (کریمی و همکاران، ۱۳۹۸؛ ذاکری، ۱۳۹۵؛ دلانتي، ۱۳۸۶؛ جلیلی و شیخ‌محمدی، ۱۳۹۸)، در ایران میدان اقتصادی و میدان فرهنگی توان بازی بیشتری در عرصه آموزشی پیدا نموده‌اند و ترکیب هردو با هم فضای آموزشی را به قبضه خود درآورده‌اند. به تعبیری دیگر، با همگرایی این دو میدان و سرمایه، میدان آموزش دست به قبض و بسط کنشگران خود می‌کند. قبض برای کسانی که دارایی و سرمایه چندانی ندارند و بسط برای آن‌هایی که صاحب دارایی در این میدان هستند؛ بنابراین دسترسی به امکانات و فرصت‌ها، هم‌چون نمودهای این میدان عمل می‌کنند. یکی از مصاحبه‌شوندگان با بیان این نکته که سرمایه اقتصادی توان و قدرت بیشتری در فضای آموزشی پیدا کرده است، آموزش عالی و دسترسی به آن را منوط به تصاحب سرمایه اقتصادی می‌داند و می‌گوید:

«الان شرایط به این نحوه‌ای درآمده است که حتی با پول میشه

مدرک خرید، پایان نامه نوشت و تا جایی که مدنظر باشد می‌تونی در دانشگاه بمونی... روند افزایش دانشگاه‌های غیردولتی را می‌توان این‌جور توجیه نمود که عده‌ای با تصاحب میدان اقتصادی، میدان آموزشی را هم برای خود در تملک گرفته‌اند (کد مصاحبه ۳).

#### ۴-۵. تداوم جایگاه طبقاتی

یکی از استدلال‌هایی که بوردیو (۱۹۸۴) در بسط نظریه تمایز ارائه می‌کند، این است که برخلاف نظر وبر، طبقه و جایگاه نباید به عنوان اشکال مختلف قشربندی اجتماعی که ممکن است به هم مرتبط شوند تلقی شوند. وضعیت را باید بُعد نمادین ساختار طبقاتی دانست که محدود به روابط اقتصادی نیست. از این نظر، باید یک تناظر یا همسانی بین آن‌ها تشخیص داده شود، که این همسانی با واسطه منش طبقات مختلف انجام می‌شود (چان و گلدتراپ، ۲۰۰۷). این امر بیانگر آن است کنش‌های تربیتی میدان آموزش بازتابی از منافع گروه‌ها یا طبقات حاکم هستند که تمایل به بازتولید توزیع نابرابر سرمایه فرهنگی میان گروه‌ها یا طبقاتی که ساکن فضای اجتماعی مورد نظر هستند، می‌باشند و بدین ترتیب ساختار اجتماعی را بازتولید می‌کند (جنکینز، ۱۳۹۶: ۱۶۴). در میدان مورد مطالعه، مصاحبه‌شوندگان بر این باور هستند که کنشگران با انتخاب رشته‌های متمایز و مهم، گرایش به مؤسسات خصوصی و هزینه در امور آموزشی به سوی نوعی فضای رقابتی کشیده می‌شوند که در نهایت امر با تسلط بر میدان آموزشی و بازتولید جایگاه طبقاتی خود در آن تداوم می‌یابد. مقولات مستخرج از این بخش نشان می‌دهد که درآمدزا بودن رشته تحصیلی در آینده می‌تواند یکی از عرصه‌هایی باشد که جایگاه طبقاتی را حفظ و تداوم می‌بخشد. رشته‌های پزشکی و مهندسی، از جمله رشته‌هایی هستند که توان حفظ جایگاه و تداوم آن را برای کنشگران فراهم می‌آورد. یکی از مهم‌ترین مباحثی که مطرح گردید، شغلی است که از طریق آموزش عالی نصیب افراد می‌شود و از آن طریق می‌توانند درآمدی زیاد کسب کنند. به‌رغم مصاحبه‌شوندگان، درآمد اقتصادی همیشه معیاری اساسی برای حفظ جایگاه اجتماعی است.

«به نظر من مهم‌ترین قضیه مربوط به درآمد، وقتی درآمد در شغل‌هایی مثل پزشکی زیاده طبیعتاً گرایش دانشجویان به این رشته هم زیاد می‌شه اما چون پذیرش آن کم است، رقابت سخت‌تر است. درآمد در پزشکی منجر میشه که فرد جایگاه خودش رو تثبیت کنه و حتی بالاتر از موقعیت پیشین خودش

پیش بره...» (کد مصاحبه ۴).

با این وجود، ورود به بازار کار برای دانشجویانی که رشته تحصیلی آن‌ها با اقتصاددانش گره خورده است، بیشتر به حفظ جایگاه طبقاتی آن‌ها کمک می‌کند. اقتصاددانش همان کاربرد دانش برای تولید ارزش‌های محسوس و نامحسوس می‌باشد؛ به عبارت دقیق و منتقدانه‌تر، اقتصاد دانش نوعی نظام تولید و مصرف است که اساس آن سرمایه‌سازی نیروی فکر می‌باشد. افراد از این، پیوندی ناگسستنی با میدان آموزشی و میدان اقتصادی برقرار می‌کنند.

آن‌چه از مصاحبه‌ها برمی‌آید، بازتولید جایگاه طبقاتی تنها مختص به مقوله درآمد و سرمایه اقتصادی نیست، بلکه عرصه دیگری را به خود اختصاص می‌دهد که بیشتر با سرمایه فرهنگی قابل توضیح است. سرمایه فرهنگی، شامل دانش، مهارت‌ها و درک رمزهای مفهومی و هنجاری یک فرهنگ خاص که از طریق منابعی هم‌چون پرورش خانوادگی، آموزش رسمی و شغل شکل متفاوت به خود می‌گیرد؛ نهادینه شده (به عنوان مثال، مدارک تحصیلی آموزشی)، تجسم یافته (وضعیت و مشارکت فرهنگی) و عینیت یافته (مالکیت کالاها یا فرهنگی به عنوان سرمایه اقتصادی)؛ سرمایه فرهنگی در اجتماعی شدن و آموزش رسمی و اکتسابی تجسم یافته است که بر به دست آوردن مهارت در بزرگسالی اثر دارد (بورديو، ۱۹۸۶).

نظام آموزشی بر میزان هم‌خوانی فرهنگ حاکم بر آن با زمینه‌های فرهنگی کودکان در خانواده تأکید می‌ورزد که موجب می‌شود تا تمایزات و نابرابری‌های اجتماعی حفظ و تداوم یابد؛ دانشجویانی که از خانواده‌ها و موقعیت‌های اجتماعی محروم‌تر برآمده‌اند که فاقد مهارت‌های فردی و فرهنگی هم‌خوان با فرهنگ دانشگاه است، همانند فرزندان طبقات متوسط و بالا، قادر به طی کردن مدارج علمی نیستند (برزیس و هیلر، ۲۰۱۷). همان‌طور که نظریه ناسازگاری فرهنگی نیز مطرح می‌کند، ناسازگاری بین زمینه اجتماعی طبقه کارگر با دانشگاه‌ها و مدارس طبقه متوسط تأثیر منفی بر موفقیت افراد می‌گذارد (دستین و دبرسیتی، ۲۰۱۷). درمورد میدان مورد مطالعه در این پژوهش، مصاحبه‌ها نیز نشان می‌دهد که تسلط بر میدان آموزشی پیوندی ساختاری با جایگاه طبقاتی دارد که از راه تمایز فرهنگی شکل می‌گیرد. مصاحبه‌ها نشان می‌دهد که تسلط الگوهای خانوادگی و طبقاتی بر فضای آموزشی، داشتن سرمایه فرهنگی بالا و داشتن سرمایه ارتباطی در میان دانشجویانی که از جایگاه طبقاتی بالایی برخوردارند، سبب شده است تداوم این جایگاه در عرصه آموزش نیز شکل بگیرد. یکی از مصاحبه‌شوندگان در این باره می‌گوید:

«نقش خانواده این‌که پدر و مادر فرهنگی باشند یا نه، یا

این‌که جایگاه فرهنگی در جامعه داشته باشند، خیلی می‌تونه در گرایش دانشجویان به مسائل فرهنگی و توجه به ورود به مجالس و مکان‌های فرهنگی بیشتر بشه، تأثیر داشته باشه... به نظر من جایگاه فرهنگی خانواده بیشتر می‌تونه از جایگاه اقتصادی اون خانواده در این فضا و میدان عمل کنه... خیلی‌ها هستند که جایگاه بالایی در میدان اقتصادی دارند، اما ضرورتاً نمی‌تونن بر میدان آموزش تسلط پیدا کنند؛ حداقل من در دانشگاه دولتی این‌رو می‌بینم...» (کد مصاحبه ۱۶).

تداوم شرایط و موقعیت اجتماعی با سرمایه فرهنگی انجام می‌شود. این سرمایه چنان در تاروپود کنشگران ریشه می‌دواند که منش آن‌ها را در آن موقعیت شکل می‌دهد. منشی که خلق و خویهای خاص و مختص به خود را دارد. است. مهم‌ترین ویژگی خلق و خوها این است که آن‌ها تداوم دارند. این ویژگی انعکاس بنا شدن آن‌ها در یادگیری در جریان اولین سال‌های زندگی و انعکاس ماهیت عادت‌واری و غیرتأملی آن‌ها و انعکاس سازگاری آن‌ها با شرایط وجودی عینی و انعکاس حک شدن آن‌ها در سلوک بدنی است. این ویژگی‌ها موجب می‌شود که عادت‌واره<sup>۱۳</sup> تقریباً مصون از آشفتگی‌های فاحش باشد. وقتی عادت‌واره کسب شود، زیربنای همه یادگیری‌ها و تجربه‌های اجتماعی بعدی می‌شود و آن‌ها را مشروط می‌سازد (جنکینز، ۱۳۹۶: ۱۴۶). این امر در فضای دانشگاهی با تمایز و حفظ منزلت اجتماعی دانشجویان دارای سرمایه فرهنگی قابل ردیابی است. به این شیوه که آن‌ها تعاملات درون‌گروهی دارند، گرایش بیشتر به ادامه تحصیل دارند و سعی می‌کنند در برنامه‌های فرهنگی دانشگاه شرکت کنند؛ از سویی دیگر، آن‌ها سعی می‌کنند الگوهای خانوادگی و فرهنگی خود را نشان دهند یا حتی تحمیل کنند. نموده‌های این امر در بحث از الگوهای زبانی، شیوه لباس پوشیدن، تعاملات درون‌گروهی و... است. یکی از دانشجویان که تجربه هم‌نشینی با چنین دانشجویانی را دارد، در این باره می‌گوید:

«من با یه عده‌ای از دانشجویان هم‌کلاس بودم که خودشون رو بالاتر از بقیه قلمداد می‌کردند. اون‌ها موسیقی خارجی گوش می‌دادند، لباس‌های رنگی و تاحدی شیک می‌پوشیدند و مدام از مسافرت‌ها، کتاب‌خوندن‌ها و فیلم‌هایی که دیدند و این‌ها صحبت می‌کردند...» (کد مصاحبه ۲۳).

## ۶. نتیجه‌گیری

میدان آموزش، یکی از میدان‌های فضای اجتماعی است که نقشی دوپهلوی در مناسبات اجتماعی ایفا می‌کند. به تعبیری دیگری، میدان آموزشی، میدان منازعاتی است که در آن هم باعث شکل‌گیری تمایزات و هم بازتولید آن‌ها می‌شود. این امر، نقش آموزش را به‌عنوان امری خنثی در منازعات طبقاتی رد کرده است و تحلیل چندجانبه‌ای از میدان آموزش فراهم نموده است. پژوهش «جگل» و همکاران (۲۰۱۵)، هم از رد این ادعا و نقد اساسی کارکردهای مشروع آموزش در دانشگاه دارد. دانشگاه به‌مثابه آموزش عالی در این میدان نقش بی‌واسطه‌ای را ایفا می‌کند. پژوهش حاضر با تمرکز بر این امر، سعی داشته است تمایز و بازتولید آن را در میدان آموزشی دانشگاه در نظر بگیرد. دانشجویان به‌عنوان یکی از کنشگران این میدان، تفاسیری متعدد و متفاوتی با توجه به جایگاه طبقاتی خود برای دانشگاه قائل شده‌اند.

این پژوهش با تمرکز بر پدیدارشناسی درک این تمایز، سؤال بنیادینی را مطرح نمود که دانشجویان چه درکی از تمایز و بازتولید اجتماعی در میدان آموزشی دارند؟ این امر به‌عنوان مسأله اصلی مطرح شد که آموزش علاوه بر کاربردهای متعارف خود، چه کاربردهای دیگری در میدان آموزش دانشگاهی می‌تواند داشته باشد؟ در پاسخ به این پژوهش، مصاحبه با دانشجویان در رشته‌های مختلف دانشگاه کردستان با توجه به مقطع و جایگاه طبقاتی آن‌ها انجام شد. نتایج این پژوهش نشان داد که اولین تمایز در ورود به دانشگاه، تمایز در انتخاب رشته است که اتفاقاً برای طبقات بالای جامعه، از همان ابتدای دوره‌های تحصیلی در آموزش و پرورش اتفاق افتاده است. تمایز آشکار از دوران دبیرستان شروع شده است. دوره‌ای که مقدمه ورود به دوره آموزش عالی می‌باشد. این تمایز با شرکت در کلاس‌های تقویتی، ثبت نام در مدارس غیرانتفاعی، شرکت در کلاس‌های زبان انگلیسی و گرفتن معلم خصوصی و... جهت هدفمند نمودن آموزش و برنامه‌ریزی برای مقطع آموزش عالی بوده است. انتخاب رشته از همین دوران شروع شده است، اما در مقطع دانشگاهی به‌عنوان یک انتخاب رشته دانشگاهی که می‌تواند (و باید) به تمایز و تداوم جایگاه اجتماعی طبقات بالا عمل کند، درآمده است؛ به طوری که طبقات بالای جامعه، گرایش شدیدی به انتخاب و ورود به رشته‌های درآمدزا، با منزلت اجتماعی بالا، از جمله پزشکی و مهندسی دارند. آن‌چه از مصاحبه‌ها برمی‌آید، تمایز صرفاً محدود به دانشگاه نیست، بلکه مربوط به گرایش طبقات اجتماعی بالا به مراکز آموزشی خصوصی نیز می‌باشد. این امر با نتایج پژوهش عبدالله‌زاده و همکاران (۱۴۰۰)، هم‌خوانی داشته و بر روند گرایش طبقات بالا به آموزش خصوصی تأکید دارد. مصاحبه‌ها نشان می‌دهند که هزینه‌کردن بالا در میدان آموزش، شرکت دادن

فرزندان در کلاس‌های زبان انگلیسی و دیگر زبان‌های خارجی، گرایش به دریافت بورسیه‌های خارجی و ادامه تحصیل در خارج از کشور و هم‌چنین دسترسی به منابع و امکانات و فرصت‌ها، گرایش و متعاقباً تسلط آن‌ها را بر میدان آموزش هموار نموده است. نتایج پژوهش زیمدرس و همکاران (۲۰۰۹)، نیز گویای این واقعیت است که سرمایه فرهنگی نقش اصلی را در تداوم تمایز در میان طبقات دارد. نکته اساسی این است که این تسلط و تمایز صرفاً با سرمایه اقتصادی متحقق نمی‌شود، بلکه سرمایه فرهنگی را می‌طلبد که مهم‌ترین سرمایه برای میدان آموزش است. دانشجویان با درک این امر که داشتن سرمایه فرهنگی در کنار سرمایه اقتصادی به هموار شدن دسترسی به مراتب بالای نظام آموزش عالی برای کسانی که بیشترین سرمایه فرهنگی و اقتصادی را دارا هستند، بیشتر و زودتر اتفاق می‌افتد. سرمایه فرهنگی هم‌چنین مهم‌ترین خصیصه‌ای است که می‌تواند به تداوم جایگاه اجتماعی و طبقاتی دانشجویان کمک کند؛ به عبارتی سراسرتر، دارا بودن سرمایه تداوم آن را مستحکم‌تر می‌نماید.

بنابراین، حفظ تمایز و تداوم و بازتولید آن در میدان آموزشی دانشگاهی در کنار الگوهای فرهنگی طبقات مسلط جامعه به رقابت درون این میدان دامن زده است. رقابت عاملان اجتماعی با یک‌دیگر در درون میدان، عاملان مسلط از طریق کارکرد اجتماعی میدان آموزش و با اعمال نوعی خشونت نمادین بر طبق تسلط زمینه‌های بازتولید اجتماعی را فراهم می‌آورند و از آنجاکه در این رقابت، عاملان اجتماعی مسلط از منابع عام، از جمله میدان آموزش به‌مثابه منابع خاص استفاده کرده‌اند نوعی خشونت نمادین را نیز اعمال می‌کنند که از طریق تمایز فرهنگی، از جمله الگوهای زبانی و فرهنگی، الگوهای تربیت خانوادگی و ارتباطات مؤثر اجتماعی متحقق می‌شود؛ نتایج پژوهش نصرتی و اردلان‌راد (۱۳۹۸)، نیز حاکی از این نتیجه است. هم‌چنین دسترسی به امکانات، انگیزه بالا و داشتن فرصت‌های آموزشی راه را برای ورود به بازار کار از طریق دانشگاه را برای دانشجویان طبقات بالا فراهم نموده است.

نظریه‌پردازان بازتولید اجتماعی برای کاهش چنین شکاف و تمایزی در عرصه آموزشی، به عنوان پیشنهاد به‌طور عام، خواهان برابری و عدالت اجتماعی و به‌طور خاص، خواهان یک میدان آموزش مشروع و حذف کارکرد اجتماعی آن می‌باشند. به نظر آن‌ها یک مرجع آموزشی مستلزم وجود: فرستندگان مشروع، گیرندگان مشروع، موقعیتی مشروع و زبانی مشروع است. لازم است یک فرستنده مشروع وجود داشته باشد؛ یعنی کسی که قوانین ضمنی نظام را بازشناسد و در این مقام به رسمیت شناخته شود و به خدمت گرفته شود. باید گیرندگان توسط فرستنده شایسته دریافت تشخیص داده شوند، این بدان معناست که فرستنده اختیار حذف را نیز دارا باشد تا بتواند تمام کسانی

را که حضورشان ضرورت ندارد، کنار بگذارد. اختصاص امکانات، فرصت‌های مشروع و برابر در موقعیت دانشگاهی برای همه دانشجویان لازم است تا تمایزات در این میدان کمتر بازتولید شود و راه شایسته‌سالاری فراهم شود.

### سپاسگزاری

از داوران ناشناس نشریه که با پیشنهادهای سازنده خود در غنای مطالب مقاله نقش داشته‌اند، کمال تشکر را دارم.

### تعارض منافع

نویسنده ضمن رعایت اخلاق نشر در ارجاع‌دهی، اعلام می‌دارد که هیچ‌گونه تعارض و منافع در مطالب این مقاله وجود ندارد.

### پی‌نوشت

1. Reflexivity
2. Social\_Economic Status
3. Bourdieu
4. Interpretive validity
5. Horizontalization
6. Summarize data
7. Transformation to Meaning unites
8. Symbolic Violence
9. Overmedication
10. Underemployment

۱۱. آموزش/ کلاس معکوس یک روش آموزش برای معکوس کردن روش آموزش سنتی به‌منظور رهایی از تدریس آموزشی است. در روش سنتی، کلاس درس به محتوای آموزشی اختصاص پیدا می‌کند و در این راستا تکالیفی جهت به‌کار گرفتن آن در بیرون از کلاس درس برای فراگیران، در نظر گرفته می‌شود، اما کلاس معکوس، یک راهبردی است که سخنرانی‌های آموزشی را از طریق فیلم‌برداری ضبط کرده و آن را به بیرون از کلاس درس منتقل می‌کند (لیتل، ۲۰۱۵).

12. Habitats

### کتابنامه

- ابادری، یوسفعلی، و پرنیان، حمیدرضا، (۱۳۹۴). «استقرار آموزشی مکتب نیاوران (تاریخچه ایجاد نهادهای دولتی آموزش مدیریت و اقتصاد بازار آزاد)». مطالعات جامعه‌شناختی، ۲۲(۲): ۱۷۶-۱۵۱. <https://doi.org/10.22059/jsr.2016.57039>
- اپل، مایکل دلیو، (۱۳۹۵)، آیا آموزش می‌تواند جامعه را تغییر دهد؟ ترجمه نازنین میرزا بیگی، تهران: آگاه.
- بورديو، پی‌یر، (۱۳۹۰). نظریه کنش: دلایل عملی و انتخاب عقلانی. ترجمه مرتضی مردی‌ها، تهران: نقش و نگار.

- بورديو، پي‌ير، (۱۳۹۳). تمایز: نقد قضاوت‌های ذوقی. ترجمه ح. چاوشیان، تهران: ثالث.
- جلیلی، فاطمه؛ و شیخ‌محمدی، حسام، (۱۳۹۸). «خصوصی‌سازی و کالایی شدن آموزش عالی ایران». سومین همایش ملی روان‌شناسی، تعلیم و تربیت و سبک زندگی، <https://civilica.com/doc/1020833>.
- جنکینز، ریچارد، (۱۳۹۶). پی‌یر بورديو. ترجمه لیلا جو افشانی و حسن چاوشیان، تهران: نی.
- دلانتی، جرارد، (۱۳۸۶). دانش در چالش: دانشگاه در جامعه دانایی. ترجمه علی بختیاری‌زاده، تهران: نشر پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- ذاکری، آرمان، (۱۳۹۵). «تولد پرولتاریای تدریس». دو ماهنامه علمی-اجتماعی پداگوژی، ۱ (۲).
- عابدی، حیدرعلی، (۱۳۸۵). «تحقیقات کیفی». روش‌شناسی علوم انسانی، ۴۷: ۶۲-۷۹. [https://method.rihu.ac.ir/article\\_497.html](https://method.rihu.ac.ir/article_497.html)
- عبدالله‌زاده، نسیم؛ بلندهمتان، کیوان؛ و شیربگی، ناصر، (۱۴۰۰). «خصوصی‌سازی مدارس و بازتولید نابرابری آموزشی: برساخت تجارب مدیران مدارس سطح متوسطه شهر سندج». برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، ۱۳ (۴۸): ۱۴۷-۱۸۶. [doi: 10.22054/qjdsd.2021.60201.2159](https://doi.org/10.22054/qjdsd.2021.60201.2159)
- غزنویان، محمد، (۱۳۹۵). «کالایی‌سازی آموزش و کودکان بی‌آرزو». دو ماهنامه علمی-اجتماعی پداگوژی، ۱ (۲).
- فخرزاده، مهدی، (۱۴۰۰). «آموزش رایگان؛ رؤیایی که خصوصی‌سازی شد». دو ماهنامه چشم انداز ایران، ۱۲۶.
- فراستخواه، مقصود، (۱۳۹۸). روش تحقیق کیفی در علوم اجتماعی با تأکید بر «نظریه بر پایه» گراند تئوری (GTM). تهران: آگاه.
- فلیک، اووه، (۱۳۸۷). درآمدی بر تحقیق کیفی. ترجمه هادی جلیلی، تهران: نی.
- فونتن، اولیویه؛ و شوبره، کریستی‌ین، (۱۳۸۵). واژگان بورديو. ترجمه مرتضی کتبی، تهران: نی.
- کریمی، جلیل، منصوری، امید؛ و رضایی، نادیه، (۱۳۹۸). «سیطره نظام بازار بر نظام آموزش و پرورش ایران». مطالعات جامعه‌شناختی، ۳۶ (۱): ۳۸-۹. <https://doi.org/10.22059/jsr.2019.72840>
- مالجو، محمد، (۱۳۹۴). کالایی‌شدن آموزش، در سایت اقتصاد سیاسی. <https://pecritique.com/?s>



- مرادی پردنجانی، حجت الله؛ و صادقی، ستار، (۱۳۹۳). «پدیدارشناسی؛ رویکردی فلسفی، تفسیری و روش‌شناختی به مطالعات کارآفرینی». مطالعات روش‌شناسی دینی، ۲: ۶۲-۷۲. [https://religion.journals.pnu.ac.ir/article\\_1781.html](https://religion.journals.pnu.ac.ir/article_1781.html)

- نصرتی، روح اله، اردلان راد، شادمان. (۱۳۹۸). «مطالعه انسان‌شناختی نحوه بازنمایی دیگربودگی و تمایز اجتماعی در شهر سنندج». پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران، ۹(۱): ۷-۳۰. <https://doi.org/10.22059/ijar.2019.73044>

- Abazari, Y. & Parnian, H., (2015). "Educational establishment of Niavaran school, history of establishing government institutions, management education and free market economy". *Sociological Studies (Social Science Letter)*, 22 (2): 151-176. <https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?id=32086>.

- Abdolazadeh, N., Bolandhematan, K. & Shirbagi, N., (2021). "Privatization of schools and reproduction of educational ine-quality; the construction of experiences of principals of high school students in Sanandaj". *Social Development & Welfare Planning*, 13(48): 147-186. <https://doi.org/10.22054/qjsd.2021.60201.2159>.

- Abedi, H., (2006). "Qualitative Research". *Methodology of Social Sciences and Humanities*, 12(47): 62-80.

- Anderson, V., (2010). *The experience of night shift registered nurses in an acute care setting: a phenomenological study Montana State University-Bozeman*. College of Nursing.

- Apple, W., (2016). *Can Education Change Society?* Translated by: Nazanin Mirza Beigi, Tehran: Agah Publications.

- Bourdieu, P., (2011). *Theory of action: practical reasons and rational choice*. Translated by M. Men). Tehran: Naghsh and Negar.

- Bourdieu, P., (2014). *Distinction: Critique of taste judgments*. Translated by: H. Chavoshan. Tehran: Third.

- Bowles, S. & Gintis, H., (2011). *Schooling in capitalist America: Educational reform and the contradictions of economic life*. Haymarket Books.

- Brezis, E. S. & Hellier, J., (2017). "Social mobility at the top and the higher education system". *European Journal of Political Economy*, S0176-2680 (16): 30116-1.

- Brezis, E. S. & Hellier, J., (2017). "Social mobility at the top and the higher education system". *European Journal of Political Economy*, S0176-2680(16): 30116-1.
- Chan, T. W. & Goldthorpe, J. H., (2007). "Social stratification and cultural consumption: Music in England". *European Socio-logical Review*, 23(1), 1-19. <https://doi.org/10.1093/esr/jcl016>.
- Creswell, J. W., (2007). *Qualitative inquiry and research design: choosing among five approaches*. Thousand oaks, ca; sage publications.
- De Castro, A., (2011). "Introduction to Giorgi's existential phenomenological research method". *Psicologia desde el Caribe*, 11: 45-56.
- Delanetti, G., (2007). *Knowledge in Challenge: University in the Knowledge Society*. translated by Ali Bakhtiari Zadeh. Tehran: Research Institute for Cultural and Social Studies.
- Destin, M. & Debrosse, R., (2017). "Upward social mobility and identity". *Current Opinion in Psychology*, 18: 99 104. <https://doi.org/10.1016/j.copsyc.2017.08.006>
- Fakhrzadeh, M., (2021). "Free education; The Dream That was Privatized". *Iran Vision Bi-Monthly*, No. 126.
- Faraskhah, M., (2020). *A method of qualitative research in the social sciences with an emphasis on "grounded theory" (GTM)*. Publisher: Agah.
- Flick, O., (2007). *An Introduction to Qualitative Research*. translated by: Hadi Jalili, Tehran: Ney Publishing.
- Gegel, L., Lebedeva, I. & Frolova, Y., (2015). "Social Inequality in Modern Higher Education". *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 214: 368 – 374. <https://doi.org/10.1016/j.sbspro.2015.11.662>
- Ghaznavian, M., (2016). "Commodification of Education and Desire less Children". *Bio-Scientific Journal of Pedagogy*, 1 (2).
- Glaser, B. G., (2002). "Conceptualization: On theory and theorizing using grounded theory". *International journal of qualita-tive methods*, 1(2): 23-38. <https://doi.org/10.1177/160940690200100203>
- Jalili, F. & Sheikh Mohammadi, H., (2020). Privatization and Commodification of Higher Education in Iran, Third National Conference on Psychology, Education and Lifestyle, <https://civilica.com/doc/1020833/>.
- Jenkins, R., (2016). *Pierre Bourdieu*. translated by: Leila Javafshani and

Hassan Chavoshian, Tehran: Ney Publishing.

- Karimi, J., Mansouri, O. & Rezaei, N., (2019). "Domination of Market on Higher Education in Iran". *Sociological Review*, 26(1): 9-38. <https://doi.org/10.22059/jsr.2019.72840>.

- Little, C., (2015). "The flipped classroom in further education: literature review and case study". *Research in Post-Compulsory Education*, 20(3): 265-279. <https://doi.org/10.1080/13596748.2015.1063260>

- Maljoo, M., (2015). *The Commodification of Education is available on the Political Economy website* (<https://pecritique.com/?s>).

- Moradi Pardanjani, H. & Sadeghi, S., (2014). "Phenomenology; A Philosophical, Interpretive and Methodological Approach to Entrepreneurial Studies". *Bi-Quarterly Journal of Religious Methodological Studies*, 2: 72-62.

- Nosrati, R. & Ardalanrad, S., (2019). "Anthropological Study of the Way of Representing Alterity and Social Distinction in Sanandaj". *Iranian Journal of Anthropological Research*, 9(1): 7-30. <https://doi.org/10.22059/ijar.2019.73044>.

- Yang, R., (2004). "Toward Mystification: Higher Education Development in the Peoples Republic of China since 1949". In: *Higher Education: Handbook of Theory and Research*. Ed. John Smart, Dordrecht: Kluwer, 311-374. [https://doi.org/10.1007/1-4020-2456-8\\_8](https://doi.org/10.1007/1-4020-2456-8_8)

- Yang, R., (2006). "The commodification of education and its effects on developing countries: A focus on China". *Journal fur Enkwicklungspolitik*, 22(4): 52-69. <https://doi.org/10.20446/JEP-2414-3197-22-4-52>

- Liu, Y., Huang, Y. & Shen, W., (2022). "Building Halos: How do Chinese elites seek distinction through (mis) recognising studying abroad?". *International Journal of Educational Development*, 19: 102589. <https://doi.org/10.1016/j.ijedudev.2022.102589>

- Zakeri, A., (2016). "The Birth of the Teaching Proletariat, Bimonthly". *Journal of Pedagogy*, 1 (2).

- Zimdars, A., Sullivan, A., Heath, A. E., (2009). "Higher Education Admissions in the Arts and Sciences: Is Cultural Capital the Key"? *Sociology*, 43(4): 648-666. <https://doi.org/10.1177/0038038509105413>

## Contents

Investigating the Relationship between Marital Satisfaction, Marital Adjustment, and Cultural Perspective of Feminism in Married Women <b>Khosro Rashid, Kambiz Karimi</b>	9-36
Measuring the Satisfaction of Residents of Informal Settlements with Social Development Indicators, Case Study: Hamedan City <b>Mohammad Reza Haghi, Ehsan Heidarzadeh</b>	37-60
Reflexivity and Mistrust: Isfahan Citizens' Experience of Living in Corona Conditions <b>Zahra Zakeri Nasrabadi, Zahra Maher, Azimeh Sadat Abdelahi</b>	61-106
Qualitative Study of Family Functioning in the Era of Corona; A Case Study of Tehran City <b>Atefe Poolaei, Seyed Mohsen Banihashmi, Asmeh Ghasemi, Baqer Saroukhani</b>	107-143
Analyzing the Phenomenon of Parental Abuse Among Meybedi Families <b>Mahnaz Farahmand, Seyyed Hojjatullah Haghghi, Maryam Baharlouei</b>	145-178
Thematic Analysis of the Hijab Issue from the Perspective of Young Girls (in Shiraz) <b>Mojtaba Hemayatkhah, Zohreh Akbarpou</b>	179-212
Sociological Analysis of Urban Society Dynamics Based on the Strategic Spirituality of Entrepreneurs <b>Mohammad Reza Bozorgi, Abbas Amini, Farhad Emamjome</b>	213-252
Explaining the Phenomenon of Migration and its Causes with a Qualitative Approach (The Case of: Yazd Province) <b>Negin Fallah Haghghi, Zeinab Sharifi, Hamin Ahmadi</b>	253-296
Political Sociology of Population Aging <b>Samira Moradi, Masoud Akhwan Kazemi, Mohammad Abolfathi</b>	297-336
Micro-Politics of Social Bio-Movements / Non-Movements and Democratic Transformation <b>Mohsen Abbaszadeh Marzbali, Fariba Aseh</b>	337-366
A Qualitative Study of the Consequences of Women's Empowerment in Kerman <b>Zahra Ghasemzadeh, Manouchehr Alinejad, Hossein Afrasiabi, Dariush Boostani</b>	367-396
Social Differentiation and Reproduction in the Field of Education (Phenomenology of Understanding the Social Differentiation of Kurdistan University Students) <b>Nasim Abdolazadeh</b>	397-426

**Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research**  
**ISSN (P.): 2476-55643, (E.): 2476-6305**  
**Vol. 13, No. 24, Spring & Summer 2024**  
**License Holder (Publisher): Bu-Ali Sina University**  
**Scientific Rank of the Journal: B**  
**Journal Impact Factor: 0/480**

**Concessionaire: Bu-Ali Sina University**  
**Manage Director: Ali Mohammad Ghodsi**  
**Editor-in-Chief: Assadollah Naghdi**  
**Executive Director: Khalilollah Beik Mohammadi**  
**English Editor: Azar Sarmadijou**

**Logo Type: Hamid Reza Chatrbahr**



Investigating the Relationship between Mental Satisfaction, Market Adjustment, and Cultural Perspectives ...	27-36
Measuring the Satisfaction of Residents of Informal Settlements with Social Development Indicators ...	37-48
Behavioral and Attitudinal Changes: Experience of Living in Green Conditions ...	49-66
Qualitative Study of Family Functioning in the Era of Corona: A Case Study of Isfahan City ...	67-82
Analysing the Phenomenon of Parental Abuse Among Married Families ...	83-102
Thematic Analysis of the High Score from the Perspective of Young Adults in Urban ...	103-112
Intelligent Analysis of Urban Health Problems Based on the Strategic Capabilities of Enterprises ...	113-132
Exploring the Phenomenon of Migration and Its Link with a Qualitative Approach ...	133-146
Political Awakening of Population Aging ...	147-156
Urban Publics of Social Bio-Mimicry: Non-Monetary and Democratic Transformation ...	157-166
A Qualitative Study of the Engagement of Women's Empowerment in Kurman ...	167-176
Social Differentiation and Reproduction in the Field of Education (Phenomenology of Individualizing the ...)	177-186

#### Editorial Board (in alphabetical order)

**Mostafa Azkia** (Professor, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran)

**Hossein Imani-Jajarmi** (Associate Professor, Department of Social Planning and Development, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran)

**Ismail Balali** (Associate Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Economics and Social Sciences, Bu Ali Sina University, Hamadan, Iran)

**Hossein Bani Fatemeh** (Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Humanities and Social Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran)

**Ali Hossein Hosseinzadeh** (Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Economics and Social Sciences, Shahid Chamran University, Ahvaz, Iran)

**Rampour Sadrnabavi** (Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Literature and Humanities, Ferdowsi University, Mashhad, Iran)

**Mehdi Taleb** (Professor, Department of Rural Development, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran)

**Mohammad Abbaszadeh** (Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Law and Social Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran)

**Mohammad Bagher Alizadeh Aghdam** (Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Law and Social Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran)

**Omid Ghaderzadeh** (Associate Professor, Department of Sociology, Faculty of Humanities and Social Sciences, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran)

**Vahid Ghasemi** (Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Iran)

**Ali Mohammad Ghodsi** (Associate Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Economics and Social Sciences, Bu Ali Sina University, Hamadan, Iran)

**Assadollah Naghdi** (Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Economics and Social Sciences, Bu Ali Sina University, Hamadan, Iran)

**Address:** Pajohesh Sq., Shahid Mostafa Ahmadi Roshan Boulvar, Bu-Ali Sina University, Central Building, Office of Scientific Journals, Hamedan, Iran.

**Website Address:** [csr.basu.ac.ir](http://csr.basu.ac.ir)

**Email:** [csr@basu.ac.ir](mailto:csr@basu.ac.ir)

**Tel:** 081 - 38380945

(All right reserved for the Bu-Ali Sina University)



In The Name of  
GOD



Bu-Ali Sin  
University

پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر

Contemporary Sociological Research

CSR

Two Quarterly Journal of  
Contemporary Sociological Research

ISSN (P.): 2476-55643, (E.): 2476-6305



# پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر 24

ISSN (P.): 2476-55643, (E.): 2476-6305

|| Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research || **CSR**

|| Vol. 13 || No. 24 || Spring & Summer 2024 ||

- ◆ Investigating the Relationship between Marital Satisfaction, Marital Adjustment, and Cultural Perspective...  
Khosro Rashid, Kambiz Karimi 9-36
- ◆ Measuring the Satisfaction of Residents of Informal Settlements with Social Development Indicators...  
Mohammad Reza Haghi, Ehsan Heidarzadeh 37-60
- ◆ Reflexivity and Mistrust: Isfahan Citizens' Experience of Living in Corona Conditions  
Zahra Zakeri Nasrabadi, Zahra Maher, Azimeh Sadat Abdelahi 61-106
- ◆ Qualitative Study of Family Functioning in the Era of Corona; A Case Study of Tehran City  
Atefe Poolaei, Seyed Mohsen Banihashmi, Asmeh Ghasemi, Baqer Saroukhani 107-143
- ◆ Analyzing the Phenomenon of Parental Abuse Among Meybedi Families  
Mahnaz Farahmand, Seyyed Hojjatullah Haghighi, Maryam Baharluoei 145-178
- ◆ Thematic Analysis of the Hijab Issue from the Perspective of Young Girls (in Shiraz)  
Mojtaba Hemayatkhah, Zohreh Akbarpou 179-212
- ◆ Sociological Analysis of Urban Society Dynamics Based on the Strategic Spirituality of Entrepreneurs  
Mohammad Reza Bozorgi, Abbas Amini, Farhad Emamjome 213-252
- ◆ Explaining the Phenomenon of Migration and its Causes with a Qualitative Approach ...  
Negin Fallah Haghighi, Zeinab Sharifi, Hamin Ahmadi 253-296
- ◆ Political Sociology of Population Aging  
Samira Moradi, Masoud Akhwan Kazemi, Mohammad Abolfathi 297-336
- ◆ Micro-Politics of Social Bio-Movements / Non-Movements and Democratic Transformation  
Mohsen Abbaszadeh Marzbali, Fariba Aseh 337-366
- ◆ A Qualitative Study of the Consequences of Women's Empowerment in Kerman  
Zahra Ghasemzadeh, Manouchehr Alinejad, Hossein Afrasiabi, Dariush Boostani 367-396
- ◆ Social Differentiation and Reproduction in the Field of Education (Phenomenology of Understanding the...  
Nasim Abdolazadeh 397-426